

# معرفت اقتصاد اسلام

سال یازدهم، شماره اول، پیاپی ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۸



این دو فصل نامه، به استناد گواهی شماره ۳/۷۷۶۶۵ مورخ ۱۳۹۱/۴/۱۰ کمیسیون نشریات علمی کشور (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)، از شماره ۲ حائز رتبه «علمی پژوهشی» گردید.

## مدیر مسئول

محمدجواد توکلی

## سردبیر

سیلمحمد کاظم رجایی

## مدیر اجرایی

امیرحسین نیکپور

## صفحه آرا

سجاد سلگی

## ناظر چاپ

حمید خانی

## چاپ

زمزم

سامانه ارسال و پیگیری مقالات

Nashriyat.ir/SendArticle

## اعضای هیئت تحریریه

### حمید ابریشمی

استاد اقتصاد دانشگاه تهران

### پرویز داودی

استاد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی و مدیر گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پژوهشی امام خمینی

### مسعود درخشان

استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

### فرهاد رهبر

دانشیار اقتصاد دانشگاه تهران

### حسن سبحانی

استاد اقتصاد دانشگاه تهران

### غلامرضا مصباحی مقدم

استاد اقتصاد اسلامی دانشگاه امام صادق

### الیاس نادران

دانشیار اقتصاد دانشگاه تهران

### حسن آقا نظری

استاد اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و عضو شورای علمی گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سیلمحمد کاظم رجایی

### سیلمحمد کاظم رجایی

دانشیار اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

### محمدجمال خلیلیان اشکنری

دانشیار اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

نشانی: قم، بلوار امین، پلوار جمهوری اسلامی،

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - اداره کل نشریات تخصصی

تحریریه ۳۲۱۱۳۳۶۶ - مشترکان ۳۲۱۱۳۳۷۴ - دوزنگار ۳۲۱۱۳۳۴۸۳ (۰۲۵)

پایمکت ۳۲۱۱۳۳۷۳ / صندوق پستی ۱۰۰۰۲۵۳۲۱ / ۳۷۱۶۵-۱۸۶

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir

http://eshop.iki.ac.ir

نمایه در:

sid.ir & isc.gov.ir & magiran.com & noormags.ir

معرفت اقتصاد اسلامی، دوفصل نامه‌ای علمی در زمینه اقتصاد اسلامی است. قلمرو مسائلی که در حیطه این نشریه قرار می‌گیرد، شامل مقایسه، نقد و بررسی مبانی و نظریات اقتصادی با رویکرد اسلامی، بررسی مبانی فلسفی نظریه‌های اقتصاد اسلامی، بررسی تطبیقی اندیشه‌های اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی، ارائه نظریات و مدل‌های اقتصاد اسلامی و تجزیه و تحلیل مسائل اقتصاد ایران با رویکرد اسلامی است. تولید علم در زمینه مسائل مختلف مکتب، نظام و علم اقتصاد اسلامی و ارائه سیاست‌های اقتصادی بر مبنای آموزه‌های اسلامی از اهداف این نشریه است.

### ب) شرایط عمومی

۱. مقالات ارسالی باید برخوردار از صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.
۲. مقالات خود را در محیط WORD با پسوند Doc از طریق وبگاه نشریه به <http://nashriyat.ir/SendArticle> ارسال نمایید.
۳. حجم مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله‌دار جدا خودداری شود.
۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی، نشانی صندوق الکترونیکی، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار، مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.
۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی و یا به‌عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند. و نیز همزمان برای چاپ به سایر مجلات علمی ارسال نشده باشند.
۶. از ارسال مقالات ترجمه شده خودداری شود. نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشر شده، که حاوی موضوعات بدیع یا نکات علمی ویژه، که با مقتضیات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد، امکان چاپ دارند. البته، چاپ مقالات پژوهشی و تألیفی بر این گونه مقالات اولویت خواهد داشت.

### ج) نحوه تنظیم مقالات

- مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.
۱. **چکیده:** چکیده فارسی مقاله (در صورت امکان به همراه چکیده انگلیسی) حداکثر ۱۵۰ کلمه تنظیم گردد و به اختصار شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آنها، ذکر ادله، ارجاع به مأخذ و بیان شعاری خودداری گردد.
  ۲. **کلیدواژه‌ها:** شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوی که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
  ۳. **مقدمه:** در مقدمه مقاله، پس از تعریف مسئله، به پیشینه پژوهش اشاره، ضرورت و اهمیت پژوهش طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله براساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.
  ۴. **بدنه اصلی:** در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله، یکی از شرایط زیر لازم است:  
الف) ارائه نظریه و یافته جدید علمی؛ ب) ارائه تقریر و تبیین جدید از یک نظریه؛ ج) ارائه استدلال جدید برای یک نظریه؛ د) ارائه نقد جامع علمی یک نظریه.

۵. **نتیجه‌گیری:** نتیجه بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به‌صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد. از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.
۶. **فهرست منابع:** اطلاعات کتاب‌شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق (عم از فارسی، عربی، و لاتین) در انتهای مقاله براساس شیوه زیر آورده می‌شود:  
نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال نشر) نام کتاب، (ترجمه یا تحقیق)، نوبت چاپ، محل نشر، ناشر.  
نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال و ماه یا فصل نشر) «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.

### د) یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.
۲. مجله حداکثر پس از شش ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش را به نویسنده اطلاع خواهد داد.
۳. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای مجله محفوظ و امکان نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه بلامانع است.
۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان آنهاست و مسئولیت آن نیز بر عهده آنهاست.
۵. مقالات دریافتی، نرم‌افزارها، و... در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

**۵ / بررسی آثار ورود اخلاق در مدل رشد (تحلیل نظری - ریاضی)**

کوه سیده‌های عربی / آیت‌اله زنگی‌نژاد

**۲۳ / بررسی بازتوزیع ثروت، در چارچوب تسهیم ریسک در بازارهای مالی اسلامی**

کامران ندیری / محمدمهدی عسگری / محمدمهدی زاهدی‌وفا / کوه علی مصطفوی ثانی

**۴۱ / بازتعریف مفاهیم اساسی نظریه انتخاب عقلایی ...**

ناصر الهی / سیدضیاءالدین کیا‌الحسینی / کوه سیدمحمدضیاء فیروزآبادی

**۵۷ / تحلیل فقهی - اقتصادی استخراج ارزش‌های مجازی در نظام اقتصادی اسلام ...**

حسین عیوضلو / سیدعباس موسویان / کوه محسن رضائی صدرآبادی / جواد نوری

**۷۳ / بررسی و ارزیابی تأثیرات اقتصادی حضور بانک خارجی در جمهوری اسلامی ایران ...**

کوه محمد نصر اصفهانی / غلامعلی معصومی‌نیا / مهدی قائمی‌اصل

**۹۱ / راهبردها و راهکارهای ارتقاء بخش خیریه**

کوه مصطفی کاظمی نجف‌آبادی / سیدرضا حسینی

**۱۱۱ / چالش‌ها، راهبردها و الزامات رونق تولید در جمهوری اسلامی ایران**

محمدجمال خلیلیان اشکذری

**۱۳۱ / الگوی مشارکت مردم در اقتصاد، با تأکید بر اندیشه امام خمینی**

کوه سیدحسین حسینی / محمد سلیمانی

**۱۵۱ / مفهوم کمیابی در اقتصاد سرمایه‌داری و اقتصاد اسلامی**

سیدحسین میرمعزی / کوه مجتبی غفاری / حامد عباسی

**۱۶۵ / ادله امکان‌پذیری علم اقتصاد اسلامی**

حسن آقا نظری / کوه محمد بیدار

**۱۸۵ / تربیت اخلاقی و رشد اقتصادی از دیدگاه اسلام**

علی‌اصغر هادوی‌نیا

**۲۰۳ / خصوصیات و معیارهای سیاست‌های پولی در اقتصاد مقاومتی**

محمود عیسوی / کوه علیرضا طلایی



## بررسی آثار ورود اخلاق در مدل رشد (تحلیل نظری - ریاضی)

sh.arabi@qom.ac.ir

a.zn90@yahoo.com

کسب سیدهادی عربی / دانشیار گروه اقتصاد اسلامی دانشگاه قم

آیت‌الله زنگی‌نژاد / دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه قم

دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۳۰ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۳

### چکیده

یکی از مباحث جدید در ادبیات اقتصاد توسعه بررسی رابطه اخلاق و رشد اقتصادی است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی و استفاده از ابزارهای ریاضی به بررسی ارتباط بین اخلاق، به‌ویژه اخلاق و حیانی با مدل‌های رشد، می‌پردازیم. در این زمینه سوال‌های مطرح است؛ از جمله اینکه آیا می‌توان بین اخلاق و مدل رشد اقتصادی ارتباط برقرار کرد؟ این ارتباط چگونه و از طریق چه متغیرهایی صورت می‌گیرد؟ و بالاخره، ورود اخلاق در مدل رشد، چه آثاری به دنبال خواهد داشت؟ براساس یافته‌های پژوهش، هنجارهای اخلاقی، به‌ویژه هنجارهای اخلاقی و حیانی، ارتباطی قوی با رشد اقتصادی دارند. ورود عامل اخلاق در مدل، از دو طریق بر رشد اقتصادی اثر می‌گذارد: الف. هنجارهای اخلاقی و حیانی، موجب افزایش بهره‌وری نهاده‌های تولید و تقویت سرمایه اجتماعی اسلامی می‌شود. ب. هنجارهای اخلاقی و حیانی می‌تواند بر رفتار مصرف‌کننده اثر گذاشته و موجب افزایش صرفه‌جویی، افزایش تمایل به پس‌انداز و انباشت سرمایه و البته جلوگیری از اتلاف منابع گردد. بر این اساس، ورود عامل اخلاق و حیانی هم سطح رشد و هم نرخ رشد را افزایش می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، اخلاق اسلامی، مدل‌های رشد اقتصادی، سرمایه اجتماعی.

طبقه‌بندی: JEL: O13, Z13

برای یافتن روش‌هایی برای رسیدن به سطح درآمد سرانه و در نتیجه، رفاه بالاتر برای ساکنین یک کشور، اقتصاد متعارف در راستای حصول به این مقصود، ادبیات گسترده‌ای تحت عنوان «مدل‌های رشد» شکل گرفته که سالیان متمادی تغییرات زیادی در آن رخ داده است. در این زمینه، تلاش شده تا این مدل‌ها بتوانند واقعیت‌های بیشتری از فرایند رشد کشورها را نشان دهند. در این راستا، متغیرهایی مانند سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی، وارد مدل‌های مذکور گردیده و تأکید بیشتری بر درون‌زایی مدل‌های رشد شده است. این الگوها، می‌توانند ابزاری فراهم کنند تا از طریق آن، امکان تخمین منابع رشد اقتصادی جامعه فراهم آید و رشد اقتصادی آینده نیز پیش‌بینی شود تا از این طریق، عناصر مؤثر بر رشد شناسایی و نحوه ارتباط بین آنها مشخص می‌گردد. از سوی دیگر، در علوم اجتماعی که امکان بررسی تجربی روابط متغیرها به سختی فراهم می‌شود، این مدل‌ها می‌توانند با استفاده از شبیه‌سازی و به‌کارگیری روش‌هایی مانند اقتصاد آزمایشگاهی، سهم قابل توجهی در شناسایی بهتر روابط و آثار متغیرها داشته باشند. به علاوه بسیاری از اوقات الگوها، نتایجی به بار می‌آورند که ابتدا، به شدت متناقض به نظر می‌رسند، اما همین مدون بودن الگوها، ما را در کشف ریشه‌های تناقض یاری می‌رسانند (جونز، ۱۳۷۰، ص ۱۴-۱۵).

معمولاً در اقتصاد متعارف چنین فرض می‌شود که اقتصاد علمی اثباتی و خالی از ارزش است و هیچ ارتباطی با اخلاق و اخلاقیات ندارد. از سوی دیگر، مطالعات اقتصاددانان مسلمان تاکنون عمدتاً بر نظریات مصرف، سرمایه‌گذاری و پول متمرکز بوده است. سرانجام، به دلیل حاکمیت اصول دین مبین اسلام و هنجارهای اخلاقی بالقوه آن بر زندگی مردم ایران و لزوم عنینت بخشیدن به این اصول در رفتارهای اقتصادی فعالان اقتصادی و اهمیت بهبود کیفیت زندگی مردم از منظر دین اسلام و تأکید اسلام بر رعایت اصول اخلاقی در رفتارهای اجتماعی - اقتصادی، در این پژوهش بر آن شدیم تا جایگاه اخلاق در نظریه رشد و چگونگی ورود این متغیر در مدل رشد را بررسی کنیم. بدین منظور، این مطالعه با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و روش‌های تحلیلی - توصیفی و استفاده از ابزارهای ریاضی، در پی بررسی این است که آیا می‌توان بین اخلاق و مدل رشد اقتصادی، ارتباطی برقرار کرد؟ این ارتباط، چگونه و از طریق چه متغیرهایی صورت می‌گیرد؟ بالاخره، ورود اخلاق در مدل رشد، چه آثاری خواهد داشت؟

### پیشینه پژوهش

هرچند ادبیات مدل‌های رشد بسیار گسترده است، اما در مورد ارتباط مدل‌های رشد با اخلاق، مطالعات زیادی وجود ندارد. از این رو، مهم‌ترین مطالعاتی که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم با موضوع این مطالعه ارتباط دارند، به اختصار در دو بخش مطالعات داخلی و خارجی بررسی می‌شوند.

### الف. مطالعات داخلی

عسگری و توحیدی‌نیا (۱۳۸۶)، تأثیر سرمایه اجتماعی (معنوی و مذهبی) بر رشد و توسعه اقتصادی را بررسی کرده،

نتیجه گرفته‌اند که برای رسیدن به سطح بالقوه رشد و توسعه اقتصادی مطلوب، باید بر انباشت سرمایه‌های اجتماعی در کنار سایر سرمایه‌ها تلاش کرد.

مهرگان و دلیری (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای نقش سرمایه مذهبی (اخلاق) در توسعه اقتصادی، چگونگی تولید سرمایه مذهبی از نگرش‌های اخلاقی را تبیین کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهند که نگرش‌های اخلاقی در قالب سرمایه مذهبی بروز می‌کنند و بر بسیاری از شاخص‌های توسعه اقتصادی، از جمله رشد اقتصادی، توزیع درآمد، عدالت، معرفت، کاهش جرم، افزایش رفاه و... اثر مثبت دارند.

رنانی و دلیری (۱۳۸۹)، با استفاده از چارچوب نظری اقتصاد خرد و مفهوم هزینه مبادله، چارچوب نظری تازه‌ای برای تبیین اثرگذاری سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی و تولید ارائه داده، نشان داده‌اند که در دوره ۸۴-۱۳۷۹ (برای تمام استان‌های ایران) سرمایه اجتماعی مانند سرمایه انسانی و فیزیکی اثر مثبت و معنادار بر رشد اقتصادی داشته است و کشش تولیدی سرمایه اجتماعی بین صفر و یک بوده که نشان از مرحله دوم تولید برای اقتصاد است. مصباحی‌مقدم و همکاران (۱۳۹۲)، در بررسی مؤلفه‌های غیرمادی رشد اقتصادی از منظر اسلام، آثار مؤلفه‌هایی مانند ایمان و تقوا، شکر، اقامه حدود و احکام الهی، استغفار، توجه و استقامت در راه حق بر روی رشد اقتصادی را بیان کرده‌اند. این عوامل، گاهی مستقیم و گاهی غیرمستقیم موجب رشد می‌شوند.

شعبانی و همکاران (۱۳۹۲)، با روش‌های اقتصادسنجی داده‌های تابلویی فضایی، نقش سرمایه اجتماعی در ارتقای شاخص توسعه انسانی را مورد آزمون قرار داده و نتیجه گرفته‌اند که سرمایه اجتماعی بر شاخص توسعه انسانی اثر مثبت دارد.

سوری (۱۳۹۳)، ارتباط بین رشد اقتصادی و سرمایه اجتماعی در ایران را بررسی کرده و مؤلفه اصلی سرمایه اجتماعی را اعتماد دانسته است. وی نتیجه می‌گیرد که سرمایه اجتماعی در کنار سایر عوامل تولید، تأثیر معناداری بر رشد اقتصادی داشته است، اما عوامل اقتصادی نیز می‌توانند نقش مهمی در بهبود و یا نزول سرمایه اجتماعی داشته باشند.

خلابویی و عزتی (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «اخلاق در نظام‌های اقتصادی سرمایه‌داری، سوسیالیستی و اسلام» چنین نتیجه گرفته‌اند که رعایت ارزش‌های اخلاقی اسلام، در حوزه اقتصاد موجب رفع ایرادات اساسی اخلاقی در دو نظام سرمایه‌داری و سوسیالیستی می‌شود و اخلاقیات اقتصادی را مجموعه‌ای از ضوابط و معیارها دانسته‌اند که کارگزاران اقتصادی با رعایت آن ضمن کسب منفعت شخصی، به منافع جامعه آسیب نمی‌رسانند و منافع اجتماعی را بیشینه می‌کنند و با این کار، رشد مطلوب اقتصادی همراه با شکوفایی ارزش‌های انسانی پدید می‌آید.

غفاری و همکاران (۱۳۹۴)، تأثیر بی‌ثباتی‌های اجتماعی (فقدان سرمایه اجتماعی)، بر رشد اقتصادی ایران در دوره ۱۳۹۰-۱۳۶۰ را به کمک روش تحلیل مؤلفه‌های اساسی که یکی از روش‌های تحلیل داده‌های چندمتغیره است، بررسی کرده‌اند. نتایج این مطالعه، بیانگر این است که به ترتیب سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی و شاخص فقدان سرمایه اجتماعی، بر رشد اقتصادی مؤثر بوده‌اند. لذا بهبود شرایط اجتماعی می‌تواند به رشد اقتصادی کمک کند.

غفورزاده (۱۳۹۴)، با بررسی اخلاق هنجاری از منظر آیات قرآن کریم، چنین نتیجه گرفته که روح حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی، باید فضیلت‌گرایی به معنای داشتن حسن فاعلی و رعایت اعتدال در امور اقتصادی باشد. از سوی دیگر، باید وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا، به معنای ملزم بودن به دستورات الهی در زمینه اقتصادی و در عین حال، توجه داشتن به نتیجه سنت‌های اقتصادی قرآنی مدنظر فعالان اقتصادی قرار گیرد.

*افخمی‌اردکانی و توکل* (۱۳۹۵)، رابطه بین سبک زندگی اسلامی، سرمایه روان‌شناختی و سرمایه اجتماعی را، در قالب یک مدل علی بررسی کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد سبک زندگی اسلامی (مبتنی بر اخلاق اسلامی)، بر روی سرمایه اجتماعی اثر مثبت و معنادار و بر سرمایه روان‌شناختی اثر مستقیم و معنادار دارد. سرمایه روان‌شناختی، در رابطه بین سبک زندگی و سرمایه اجتماعی، نقش میانجی را دارد.

علامه و همکاران (۱۳۹۵)، در مقاله «تأثیر سرمایه اجتماعی بر تسهیم دانش و سرمایه فکری»، نشان داده‌اند که دو بُعد سرمایه اجتماعی (بُعد رابطه‌ای و بُعد شناختی)، بر تعمیم دانش تأثیر مثبت و معنادار دارند، اما تأثیر بُعد ساختاری سرمایه اجتماعی، بر تعمیم دانش معنادار نیست. همچنین اثر تعمیم دانش بر سه بُعد سرمایه فکری (ساختاری، انسانی، رابطه‌ای)، مثبت و معنادار است.

#### ب. مطالعات خارجی

در بررسی متون خارجی، مطالعه خاصی که به موضوع مقاله حاضر پرداخته باشد، مشاهده نشد. اما به برخی از مطالعات در زمینه رشد اقتصادی و سرمایه اجتماعی اشاره می‌شود.

گیوسو و همکاران (۲۰۰۱)، در مطالعه‌ای با عنوان «نقش سرمایه اجتماعی در توسعه مالی»، سرمایه اجتماعی را با استفاده از شاخص‌های متعددی مانند سطح مشارکت در انجمن‌ها و گروه‌ها، حضور در انتخابات و شهروندی، اندازه‌گیری نموده و با تحلیل‌های آماری و روش اقتصادسنجی، نتیجه می‌گیرند افزایش سطح سرمایه اجتماعی بر توسعه مالی در ایتالیا اثر مثبت دارد و موجب افزایش سرمایه‌گذاری و دسترسی به بازار سهام می‌شود.

هی یرپ (۲۰۰۳)، در مقاله‌ای با عنوان «سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی»، با روش مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا استنتاج کرده است که سرمایه اجتماعی، به‌واسطه اثرگذاری بر سرمایه‌گذاری، منجر به افزایش رشد اقتصادی شده و همچنین بی‌ثباتی اجتماعی اثری منفی بر رشد اقتصادی دارد.

آی‌یر و همکاران (۲۰۰۵)، در مقاله‌ای تحت عنوان «سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی و توسعه ناحیه‌ای»، با استفاده از مقایسه آماری و روش تحلیل اقتصادسنجی در آمریکا، به این نتیجه رسیده‌اند که سرمایه اجتماعی موجب ایجاد و تقویت سایر سرمایه‌ها از قبیل سرمایه انسانی می‌شود.

وتسلیند و آدام (۲۰۱۰)، در مطالعه‌ای با عنوان «سرمایه اجتماعی و عملکرد اقتصاد»، فراتحلیلی بر ۶۵ مطالعه، تحقیقات تجربی سال‌های (۱۹۹۳ تا ۲۰۰۸)، درباره نقش سرمایه اجتماعی در عملکرد اقتصاد را خلاصه کرده و با استفاده از روش تحلیل توصیفی - مقایسه‌ای، نشان داده‌اند که سرمایه اجتماعی نقشی برجسته و مثبت بر کارایی بنگاه‌ها و افزایش تولید داشته است.



ریلی (۲۰۱۲)، در مطالعه‌ای به نام سرمایه اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی و توسعه اقتصادی با روش توصیفی - تاریخی استنتاج می‌کند که سرمایه اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی موجب ارتقاء توسعه اقتصادی می‌شوند. ری (۲۰۱۲)، ارتباط بین سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی را از طریق سه مدل و با استفاده از روش تحلیل ریاضی بررسی کرده و دریافته که سرمایه اجتماعی، معمولاً از دو طریق اثر بر فرایند نوآوری و محصولات تولیدی بر رشد اقتصادی صورت می‌گیرد.

تامپسون (۲۰۱۵)، با استفاده از روش تحلیل ریاضی رابطه نوآوری، سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی را با توجه به رشد اقتصادی در کشورهایی مانند استرالیا، انگلستان و آمریکا بررسی کرده است. نتایج نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی موجب بهینه‌سازی شرایط نوآوری برای نوآوران شده و می‌تواند از این طریق، رشد اقتصادی را تشدید کند. ناربرت قوتز (۲۰۱۵)، در مقاله‌ای تحت عنوان «اخلاق اقتصادی، تاریخچه مفهومی و دیدگاه تحلیلی» بیان کرده است که مفهوم «اقتصاد اخلاقی» به ما کمک می‌کند تا راه‌های جایگزین بهینه‌سازی مطلوبیت، با مفهوم نوع‌دوستانه برای مبادلات اقتصادی را بشناسیم.

اگیلر (۲۰۱۶)، آثار سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی کشورهای آمریکای شمالی و جنوبی را با روش اقتصادسنجی و داده‌های ترکیبی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که رابطه مثبت بین سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی در این کشورها وجود داشته است.

سیمون و همکاران (۲۰۱۶)، در مطالعه خویش با استفاده از روش اقتصادسنجی، روی داده‌های ترکیبی در آمریکا، دریافته‌اند رابطه مستقیمی بین مسئولیت‌پذیری اجتماعی بنگاه‌ها و فرایند تحقیق و توسعه وجود دارد. آنان دریافته‌اند که افزایش مسئولیت‌پذیری اجتماعی موجب بهبود کارایی و میزان تولید بنگاه‌ها و در نتیجه، رشد اقتصادی می‌شود.

آندرس مورنو و همکاران (۲۰۱۸)، یک مدل رشد درون‌زا بر پایه سرمایه اجتماعی برای تبیین رشد بلندمدت در اکوادور ارائه کرده‌اند. آنها از یک تابع تولید کاب داگلاس، مشتمل بر سرمایه‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی استفاده کرده‌اند و با استفاده از اطلاعات آماری اکوادور از ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۵ و روش‌های تحلیل اقتصادسنجی نشان داده‌اند که سرمایه اجتماعی موجب افزایش کارایی سایر عوامل تولید می‌شود.

آنچه این مطالعه را از مطالعات پیشین متمایز می‌کند، این است که این مطالعه تلاش دارد با استفاده از ابزار ریاضیات، اخلاق را در مدل‌های نظری رشد اقتصادی وارد کرده و آثار ورود برخی مؤلفه‌های اخلاق اسلامی در رشد اقتصادی را بررسی کند.

## مبانی نظری

### الف. مدل‌های رشد درون‌زا

رشد اقتصادی، عبارت از افزایش کل درآمد ملی یا تولید ناخالص ملی یک جامعه، طی یک دوره معین است. در

مفهوم کلی، «افزایش کمی تولید در یک دوره مشخص نسبت به دوره مشابه» را رشد اقتصادی می‌گویند (تودارو، ۱۳۷۸، ص ۱۱۶-۱۱۷). مدل‌های رشد اقتصادی نیز نظریاتی می‌باشند که برای تفسیر و توضیح واقعیت‌های مشاهده شده، در زمینه رشد؛ مانند وجود اختلاف زیاد در درآمدهای سرانه اقتصاد کشورها، تفاوت زیاد نرخ‌های رشد در میان کشورها، ثابت نبودن نرخ‌های رشد در طول زمان، ارتباط نزدیک رشد تولید با رشد حجم تجارت جهانی و کم بودن نرخ رشد کشورهای فقیر ارائه شده‌اند. مطالعات در زمینه رشد اقتصادی، شامل سه جریانی است که از نظر تاریخی و روش‌شناختی متفاوت است:

اولین جریان، کلاسیک است که پیشگامان آن دیوید هیوم و آدام اسمیت می‌باشند. این جریان در قرن هیجدهم شکل گرفت و با جان استوارت میل و کارل مارکس در اواسط قرن نوزدهم پایان یافت. الگوی تعادل ایستا و کوتاه‌مدت کینز، تأکید بر انباشت سرمایه، به‌ویژه سرمایه پولی از ویژگی‌های این جریان است. جریان دوم نئوکلاسیک، پیشرفت تکنولوژی را به‌عنوان عامل برون‌زا و انباشت سرمایه را به‌عنوان عامل درون‌زای رشد تولید در نظر می‌گیرد. آثار مؤثر در این جریان، متعلق به محققینی مانند رابرت سولو، سیسمون کوزنتس (Sismon Kuznets)، موزز آبراموویتز (Moses Abramovitz) است. گرچه رهیافت مدل رشد نئوکلاسیک، می‌تواند با مد نظر قرار دادن نهاده سرمایه انسانی در الگو، بخش عمده‌ای از تفاوت‌های مشاهده شده در سطوح درآمد میان کشورها را توضیح دهد، ولی منتقدین الگوی رشد نئوکلاسیک، بر این باور بودند که این الگو، از توضیح رشد مستمر ناتوان است. از این‌رو، دانشمندان و اقتصاددانان مدل دیگری را معرفی کردند که مدل رشد درون‌زا نامیده شده است (ابریشمی و منظور، ۱۳۷۸).

جریان درون‌زا جریان سوم، مدل‌های رشد است که فرضیات نئوکلاسیک و کلاسیک‌ها در مورد بازارهای ایدئال و بازده نزولی عوامل، به‌ویژه سرمایه را رد می‌کند. رشد درون‌زا، با تأکید بر این نکته که رشد اقتصادی، پیامد سیستم اقتصادی است؛ نه نتیجه نیروهای وارده از خارج، خود را از رشد نئوکلاسیکی متمایز می‌سازد. چهره‌های اصلی این جریان کنت ارو (Kenneth Joseph Arrow)، رابرت لوکاس و گروسمن (Gene Michael Grossman) می‌باشند (پژوهان و فقیه نصیری، ۱۳۸۸).

تئوری رشد درون‌زا، مفهومی ساده برای رشد اقتصادی است که از درون سیستم تحقق پیدا می‌کند. منظور از «سیستم»، سازوکار حاکم بر اقتصاد یک کشور می‌باشد. لذا درون‌زایی رشد بر عوامل مؤثر بر رشد که در درون سیستم اقتصادی یک کشور ایجاد و تقویت می‌شوند، متمرکز می‌شود. ویژگی اصلی مدل‌های رشد درون‌زا، حذف بازدهی‌های نزولی نسبت به مقیاس است که به دو دسته مدل‌های مبتنی بر تحقیق و توسعه و مدل‌های مبتنی بر سرمایه تقسیم می‌شوند (مهرگان و سلطانی، ۱۳۹۳). نظریه‌های سنتی رشد بر تجارت تأکید داشتند و آن را موتور رشد می‌دانستند. درحالی‌که نظریه رشد درون‌زا بر روی آموزش، مهارت نیروی کار و توسعه تکنولوژی‌های جدید تأکید دارد (الفتی و بابایی، ۱۳۸۱). ویژگی اصلی مدل‌های رشد درون‌زا، وارد کردن سرمایه انسانی، به‌ویژه سرمایه

اجتماعی به عنوان مهم‌ترین عنصر توضیح‌دهنده تفاوت رشد در جوامع مختلف است، در شرایطی که سرمایه فیزیکی و انسانی و تکنولوژی مشابهی دارند (بارو وای مارتین، ۱۳۹۶، ص ۳۲۱).

### ب. سرمایه اجتماعی و رشد

سرمایه انسانی شامل آموزش‌ها، تخصص‌ها، مهارت‌ها و به‌طور کلی، کیفیت نیروی کار است (سوری و مهرگان، ۱۳۸۶). اما با توجه به نتایج تجربی راجع به نقش سرمایه انسانی، سؤال مطرح می‌شود که چرا با وجود امکان دستیابی به پیشرفت تکنولوژی برای همه کشورها و برخورداری اکثر آنها از نیروی کار تحصیل کرده رشد اقتصادی، در همه کشورها شکل نمی‌گیرد؟ از این رو، عامل دیگری به نام سرمایه اجتماعی مطرح شد. بر اساس تعاریف رایج، سرمایه اجتماعی بیانگر قابلیت اعتماد بین افراد، گروه‌ها، دولت و مردم است. در اقتصاد رایج، معمولاً ارتباط بین این اعضا از طریق توافقات اجتماعی و رفتارهای نوع‌دوستانه ایجاد می‌شود. هرچند این امر نیز در راستای منفعت‌طلبی قرار دارد؛ اما منفعت‌طلبی جمعی را هم از طریق تأثیر بر رشد سرمایه و در نتیجه، تا حدودی رشد تولید دربر دارد. وجود سرمایه اجتماعی، می‌تواند با تسهیل فعالیت‌های اقتصادی، هزینه‌های آن را کاهش دهد. *فوکویاما* (۱۹۹۹)، سرمایه اجتماعی را مجموعه هنجارهای موجود در سیستم‌های اجتماعی می‌داند که موجب ارتقای سطح همکاری اعضای آن جامعه گردیده و موجب پایین آمدن سطح هزینه‌های تبادلات و ارتباطات می‌شود (فوکویاما، ۱۹۹۹، ص ۵). *آگوئیلرا* معتقد است: سرمایه اجتماعی از طریق روابط فرد با افراد دیگر ایجاد می‌گردد (آگوئیلرا، ۲۰۰۲). *فیلد*، اعتقاد دارد هر چه مردم بیشتری را بشناسید و با آنان در بینش و نگاه مشترک باشید، در سرمایه اجتماعی ثروتمندتر خواهید بود (فیلد، ۲۰۰۳، ص ۸۴). در جوامع غیردینی، معمولاً مبنای تعاملات اجتماعی قراردادهای اجتماعی و اخلاقیات انسانی است. هم قراردادهای اجتماعی و هم اخلاقیات سکولار، برای ایجاد همبستگی و اعتماد متقابل نیرومند ظرفیت کمی دارند. در جامعه اسلامی، تعاملات اجتماعی و اخلاقیات ناشی از وحی الهی است و لذا سرمایه اجتماعی موجود، بسیار نیرومندتر و نافذتر است.

با وجود اینکه در مورد اجزای تشکیل‌دهنده سرمایه اجتماعی، اظهارنظرهای گوناگونی وجود دارد، اما کلمن (۱۹۹۰) مؤلفه‌هایی مانند تعهدات و انتظارات افراد نسبت به یکدیگر، ظرفیت بالقوه اطلاعات، هنجارها و ضمانت‌های اجرایی، سازمان‌های اجتماعی انطباق‌پذیر، اعتماد (اتحاد اجتماعی درون جامعه و اعتماد بین نژادهای مختلف)، مشارکت‌های مدنی و سیاسی، بخشش و روحیه داوطلبی، مشارکت مذهبی و عدالت، در مشارکت مدنی را عوامل تشکیل‌دهنده سرمایه اجتماعی می‌داند (عسگری و توحیدی‌نیا، ۱۳۸۶). مطالعات عیدیه‌ای بیانگر اثر سرمایه اجتماعی بر رشد و رفاه اقتصادی می‌باشند. برای مثال، بانک جهانی شاخص درجه باور و اعتماد (اطمینان‌پذیری) را به عنوان مقیاسی از سرمایه اجتماعی مطرح می‌کند که رابطه مثبتی با میزان بالاتر رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری دارد (بانک جهانی، ۱۹۹۷).

*اسمالدرس* (Smulders) (۲۰۰۴)، الگوی زیر را برای ورود سرمایه اجتماعی در مدل رشد اقتصادی به کار برده است:

$$1. U = u(c, s)u'_c, u'_s \geq 0.$$

وی مطلوبیت را تابع دو متغیر، یعنی  $c$  کالاهای مصرفی و  $s$  تعاملات اجتماعی دانسته که با مشارکت بیشتر در شبکه‌های اجتماعی سطح بالاتری از سرمایه اجتماعی نتیجه می‌شود. برای  $s$  دو نوع تعامل وجود دارد: ۱. تعامل با دوستان نزدیک و خانواده که شبکه  $f$  نامیده می‌شود. ۲. شبکه‌هایی که شامل تعامل با افرادی در طبقات اجتماعی دورتر است که با  $v$  نشان داده می‌شود. مصرف‌کننده، زمان  $n$  را برای کار کردن و کسب درآمد و ایجاد تعاملات اجتماعی باید تخصیص دهد که درآمد او شامل دو جزء درآمد حاصل از کار که با  $w$  نشان داده می‌شود و درآمدهای انتقالی که با  $x$  نشان داده می‌شود، است. بنابراین، بین مصرف و تعاملات اجتماعی رابطه زیر برقرار است.

$$2. C = (n - f - v)C', u'_v < 0.$$

$C$  درآمد قابل تصرف برای مصرف است. در این نگاه، سرمایه اجتماعی  $(f + v)$  بر مصرف اثر منفی دارد. اما چنانچه تعامل با دیگران موجب جلب منفعت و درآمد شود، سرمایه اجتماعی اثر مثبت بر تولید و درآمد و در نتیجه، مصرف خواهد داشت. برای مثال، سرمایه اجتماعی  $v$  از فعالیت‌های مرتبط با بهره‌مالکانه جلوگیری می‌کند. از این رو، در شبکه‌های اجتماعی مترکم‌تر رانت‌خواران کمتر بوده و وقت افراد به جای رانت‌خواری و فعالیت‌های رانت‌خورانه بیشتر به تولید اختصاص می‌یابد.

### ج. اخلاق و سرمایه مذهبی

منظور از «اخلاق» در این مقاله، هنجارهای اخلاقی به مفهوم رفتارهای اخلاقی انسان مانند صداقت، امانتداری، دگرخواهی است. در واقع این هنجارها، در دیدگاه‌های خدامحور مانند نگرش اخلاقی اسلامی ناشی از جهان‌بینی و انسان‌شناسی اسلام، متفاوت از رفتارهای اخلاقی ناشی از دیدگاه‌های غیرخدا محور سکولار است. نباید از تفاوت‌های آثار عمل اخلاقی خدامحور و خالی از خداوند غافل شد. برای مثال، رفتار اخلاقی در نگرش سرمایه‌داری مبتنی بر جهان‌بینی دئیسم و مادی‌گرایی شکل گرفته، در نتیجه اغلب بر نتایج مادی رفتار تأکید دارد که به‌طور عموم، این نتیجه در بیشینه کردن مطلوبیت مادی نمود پیدا می‌کند. درحالی‌که در نگرش اسلامی، خداوند و دربی آن، معنویات در کنار زندگی مادی معقول، محور همه رفتارها در نظر گرفته شده است. از این رو، هنجارهای اخلاقی مبتنی بر ارزش‌های دینی حتی در مقایسه با هنجارهای مشابه (مبتنی بر اخلاق مادی) از استحکام، پایداری و نفوذ بیشتری برخوردار است.

هنجارهای مثبت، با پشتوانه دینی و ایمانی قدرت بیشتری یافته و رفتارهای اجتماعی را قوام و استحکام بیشتری بخشیده و تبدیل به سرمایه مذهبی می‌شود. سرمایه مذهبی، آن دسته از اعتقادات و باورهای کلان است که افراد بدون اینکه توسط نیروی بیرونی ملزم شوند، توسط ندای قلب و باورشان آن را پذیرفته و در رفتارها بدون هیچ الزام بیرونی بر اساس آنها عمل می‌کنند. به اجمال می‌توان گفت: وجود ایمان به خدا، جهان پس از مرگ، رسالت و هدایت الهی، معنویت و فرشتگان موجب می‌شود ساختارهای اعتقادی، عاطفی و عملکردی افراد به شدت تحت تأثیر قرار گیرد. قابل توجه است که در تعبیر «سرمایه مذهبی»، صرفاً منظور یک سرمایه در خدمت رشد

مادی و افزایش تولید نیست، بلکه مقصود انباشته‌های ایمانی و در نتیجه، انبوه باورها است که علاوه بر دستاوردهای معنوی و انسان‌ساز، یکی از برکات آن شکل‌دهی و بهبود رفتارهای اجتماعی و در نتیجه، ارتقای سرمایه اجتماعی جامعه مذهبی است. بنابراین، هرچند سرمایه مذهبی می‌تواند بر رشد اقتصادی اثر مثبت داشته باشد، اما چنان‌که یادآوری شد، ارزش آن مبتنی بر ارزش‌های الهی و وحیانی است.

فوکویاما (۱۹۹۵)، در تقسیم‌بندی عوامل ساخت سرمایه اجتماعی، برخی از این عوامل را بیرونی و یکی از عوامل بیرونی را دین می‌داند که نشان از تأثیر سرمایه دینی بر تقویت سرمایه اجتماعی می‌باشد. افراد بر حسب دین و مذهبی که دارند، ممکن است منشأ مشارکت باشند؛ مانند حضور و فعالیت در مساجد، تکایا، کلیساها و اماکن مذهبی و زیارتی. رابطه بین نهادهای اجتماعی دینی و شبکه‌های ارتباطی افراد، توجه جامعه‌شناسان زیادی را به خود جلب کرده است و پیام‌هایی که این نهادها به افراد جامعه ارسال می‌کنند و نظام‌هایی که افراد فراهم می‌آورند و شبکه‌های اجتماعی که ایجاد می‌کنند، همگی می‌توانند به‌عنوان منشأ و مبنایی در جهت ایجاد سرمایه اجتماعی عمل کنند (فوکویاما، ۱۹۹۵، ص ۲۵).

چنان‌که گفته شد، مهم‌ترین مؤلفه‌های ایجاد سرمایه اجتماعی که ارتباط وسیعی با سرمایه دینی دارند، وفای به عهد، صداقت، انصاف و همبستگی است. هرچند فلسفه این رفتارها در بینش سرمایه‌داری، قراردادهای اجتماعی بوده و در دیدگاه اسلامی، اعتقاد به خداوند و جهان آخرت و دینداری می‌باشد. در قرآن کریم، در آیات متعددی به وفای به عهد اشاره شده است و آن از خصائل نیکوکاران شمرده شده است (مؤمنون: ۸؛ بقره: ۱۷۷). در آیه ۳۴ سوره اسراء، خداوند متعال به وفای به عهد امر فرموده و آن را از مواردی شمرده است که مردم در پیشگاه الهی، مورد بازخواست قرار می‌گیرند. لزوم وفای به عهد، در اسلام از مقرراتی است که جنبه جهانی دارد و خاص امت اسلام نیست؛ یعنی مسلمانان نه تنها مکلف‌اند به پیمان‌هایی که با مسلمانان می‌بندند وفا کنند، بلکه وظیفه دارند نسبت به پیمان‌هایی که حتی با غیرمسلمانان می‌بندند، وفادار باشند (توبه: ۴). در روایات نیز وفای به عهد، نشانه دینداری دانسته شده است (مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۷۲، ص ۹۶؛ قمی، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۶۷۵). از رسول گرامی اسلام ﷺ نقل شده که نزدیک‌ترین افراد روز قیامت نسبت به من، کسانی می‌باشند که در سخن راستگوتر، در ادای امانت کوشاتر و در عهد و پیمان از یکدیگر با وفاتر باشند (ابن‌شعبه‌حرانی، ۱۴۲۳ق، ص ۳۲).

صداقت و راستگویی نیز در اسلام بسیار مورد تأکید قرار گرفته است و از صفات خداوند متعال شمرده شده است: «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» (نساء: ۸۷)؛ و چه کسی در گفتار از خدا صادق‌تر است؟ خداوند متعال، مؤمنان را به همراهی با راستگویان سفارش می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید» (توبه: ۱۱۹). آیه ۱۷۷ سوره بقره، اهل ایمان، انفاق، نماز، وفای به عهد و صبر در برابر مشکلات را صادق می‌شمارد و آیات ۱۵ سوره حجر و ۸ سوره حشر، مهاجران رنج کشیده و جان برکف را «صادق» شمرده است. در روایات نیز با تعابیر گوناگونی، بر راستگویی مسلمانان تأکید شده و آن را از اصول ایمان و دینداری به حساب آورده‌اند. امام علیؑ می‌فرماید: «نسبت راستی به دین، نسبت سر به بدن است» (تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۶). امام صادقؑ می‌فرماید:

«فریب نماز و روزه مردم را نخورید؛ زیرا آدمی، گاه چنان به نماز و روزه خو می‌کند که اگر آنها را ترک گوید، احساس ترس می‌کند، بلکه آنان را به راستگویی و امانتداری بیازماید» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۰۴).

اخوت در جامعه اسلامی، یک اصل متعالی در نظم دادن به جامعه است. یکی از آموزه‌های اجتماعی اسلام که می‌تواند نقش مهمی در ایجاد نظم و تسهیل کنش‌ها داشته باشد، اعتقاد به وجود رابطه برادری میان مسلمانان است. این امر موجب ایجاد همبستگی و انسجام اجتماعی به‌عنوان یک ارزش اعتمادآفرین خواهد شد. بر اساس این اصل مهم اسلامی، مسلمانان از هر نژاد و قبیله، دارای هر زبان و از هر منطقه جغرافیایی با یکدیگر احساس عمیق برادری می‌کنند. اصل اخوت، به درستی در یک جامعه اسلامی می‌تواند به صورت یک ارزش در بطن افراد جامعه نهادینه گردد و نقش بسیار مؤثری در برقراری و ایجاد یک نظم درون‌زا در جامعه داشته باشد.

با توجه به آنچه گفته شد، باید بین آثار اخلاق اسلامی و غیراسلامی، بر تشکیل و تقویت سرمایه مذهبی و درپی آن، سرمایه اجتماعی تفاوت قائل شد. حسینی (۱۳۹۱)، در تحلیل نگرش آیت‌الله جوادی‌آملی، نسبت به توسعه دو دسته رفتار اخلاقی منجر به توسعه را برای مکتب اسلامی و مکاتب غیراسلامی معرفی کرده است: ۱. الگوی پیشرفت تکاثری، که در آن هنجارهای اخلاقی مبتنی بر نگرشی است که غایت زندگی را لذت و رفاه دنیوی می‌داند. بنابراین، کار از آن جهت که موجب رنج و زحمت است، نامطلوب تلقی می‌شود و ضرورت آن، صرفاً از این جهت است که کسب لذت و فراهم نمودن وسایل راحتی، بدون کار ممکن نیست. ثانیاً، به دلیل انکار مبدأ و معاد و یا بی‌تأثیر بودن باور به آنها در تنظیم امور زندگی، مجالی برای عبادت بودن کار و تولید نمی‌دهد. براین اساس، قاعده اساسی در انتخاب مقدار، نوع و کیفیت کار و کالای تولیدی، تحمل کمترین زحمت و انتظار بیشترین نتیجه برای کسب لذت خواهد بود. با پیروی از این قاعده، به دلیل وجود عنصری چون حرص و عجزول بودن در طلب مال و ثروت و علاقه شدید به آن، ممکن است پیشرفتی که حاصل می‌شود، به لحاظ مقداری، زیاد و از نظر زمانی پرشتاب باشد، اما به دلیل اینکه در درون الگو، عنصری برای هدایت و کنترل کار و تولید، به سمت رعایت مصالح اجتماع و دیگران و رعایت محیط زیست و مانند آن وجود ندارد، هیچ تضمین خودکاری برای پایداری پیشرفت و حفظ جامعه از آسیب‌های احتمالی رشد تولید، وجود نخواهد داشت. ۲. الگوی کوثری بر هنجارهایی تأکید دارد که موجب دستیابی به قاعده «کوشش در تولید و قناعت در مصرف» می‌شوند تا رشد پایدار اقتصادی رخ دهد. پیروی از این قاعده، مستلزم جاری شدن رفتارهای اجتماعی و اخلاقی مبتنی بر حاکمیت ارزش‌های الهی و دینی می‌باشد. در واقع، رشد و توسعه کوثری در درون خود، متضمن رشد مستمر تولید، پیشرفت فنی، شکوفایی علمی و فراوانی امکانات رفاهی است. درعین حال، بر اخلاق و ارزش‌های الهی نیز مبتنی است. این ویژگی به آنها تأثیر و نفوذ بیشتری می‌بخشد. به علاوه این پستوانه دینی و الهی، مدیریت تضاد منافع را در جامعه تسهیل می‌کند. بنابراین، هنجارهای اخلاقی تکاثری تنها بر تشکیل و تقویت سرمایه اجتماعی مادی گرایانه منتهی به حداکثر لذت مادی مؤثر واقع می‌شود. به دلیل ابتناء این هنجارها، بر جهان‌بینی مادی (توأم با نفی مبدأ و معاد)، در کشاکش تعارض منافع مادی افراد و گروه‌ها کم‌تأثیر و به تدریج بی‌تأثیر می‌شود.

## ارتباط اخلاق و مدل‌های رشد

با توجه به مبانی نظری مورد نظر و سایر مطالعات، تأثیرگذاری اخلاق بر رشد اقتصادی و مدل رشد قابل درک می‌باشد. نظریه‌پردازان اقتصادی پذیرفته‌اند که فرایند توسعه اقتصادی جامعه، اگر با ارزش‌های اخلاقی همراه و سنخیت داشته باشد، با قوام‌تر و پایدارتر خواهد بود (رحیمی بروجردی، ۱۳۹۱).

### الف. هنجارهای اخلاقی و رشد اقتصادی

رحیمی بروجردی (۱۳۹۱)، بیان می‌کند که سرمایه اجتماعی ضمن شکل‌دهی به مجموعه قواعد و قوانین اخلاقی و رفتاری هر جامعه به رفتار افراد نیز شکل داده و کمک می‌کند تا سرمایه انسانی و سرمایه مادی بتوانند با هم و در تعامل با یکدیگر، به رشد و پویایی جامعه کمک کنند. نگرش‌های مذهبی افراد جامعه، یکی از مهم‌ترین متغیرهایی است که موجب ایجاد هنجار اخلاقی و نوع رفتار آنان می‌شود. هنجارهای اخلاقی در قالب سرمایه مذهبی می‌توانند بر بسیاری از شاخص‌های توسعه اقتصادی، از جمله توزیع درآمد، مصرف، رفاه، رشد اقتصادی و غیره اثر مثبت داشته باشند. برای این ادعا، شواهدی از مطالعات متعدد همچون آیاناکنه و کلیک (Iyanaccone & Click) (2003) و پالدام (paldam) (۱۹۹۹) بیانگر این است که سرمایه مذهبی، شامل ارزش‌های اخلاقی با اثری که بر سرمایه‌های اقتصادی می‌گذارد، می‌تواند به صورت غیرمستقیم نیز بر تولید و رشد اثرگذار باشد. این اثر، از طریق اثر مثبت بر بهره‌وری نهایی نیروی انسانی و با کاهش هزینه مبادله سبب کاهش ناطمینانی شده و می‌تواند موجب رشد گردد. بنابراین، وجود رابطه مستقیم اخلاق، سرمایه مذهبی و سرمایه اجتماعی قابل درک است.

### ب. اخلاق و مدل رشد

چنان که گفته شد، هنجارهای اخلاقی مثبت، به‌ویژه هنجارهایی که منشأ و پشتوانه دینی دارند، رابطه‌ای مستقیم با سرمایه انسانی داشته و ضمن اثر مستقیم بر سرمایه اجتماعی، سایر عوامل مؤثر بر سرمایه اجتماعی را نیز تقویت می‌کند. از این‌رو، رشد افزایشی سرمایه اجتماعی هم بر تقویت خود مؤثر است و هم بر سایر عوامل مؤثر بر رشد اثر مثبت می‌گذارد که ردپای اخلاق را نیز می‌توان در اکثر فضاهای مربوط به سرمایه اجتماعی مشاهده کرد.

پیش از ورود به مباحث ریاضی ارتباط اخلاق و رشد، بیان دو نکته ضروری است: ۱. همان‌گونه که ذکر شد، برای رسیدن به رشد پایدار مادی و معنوی، باید هنجارهای اخلاقی کوثری در جامعه اسلامی متجلی و متبلور شده و تقویت گردند. ۲. در خصوص انگیزه رفتار فعالین اقتصادی اسلامی، اظهارات گوناگونی توسط اقتصاددانان اسلامی مطرح گردیده، و به‌طور کلی محوریت رویکرد مطلوبیت‌گرایانه مادی صرف در رفتارهای اقتصادی مردود دانسته شده است. باین‌حال، پیگیری مطلوبیت‌گرایانه سرجمع لذت‌های مادی و معنوی را پذیرفته‌اند. مانند عزتسی (۱۳۸۹)، که هدف قرار دادن بیشینه‌سازی سود برای رفتار مسلمانان را تنها برای ساده‌سازی تحلیل مفید دانسته و به‌طور پیش‌فرض انگیزه واقعی را کسب رضایت خاطر (مطلوبیت) دو دنیا می‌داند. برخی مانند اقبال (۱۹۹۲)، انگیزه را بیشینه‌سازی سود در چارچوب اخلاق اسلامی دانسته و یا برخی مانند یونس مصری (۲۰۰۱)، انگیزه بیشینه‌سازی سود مقید به رعایت ارزش‌های اسلامی را جایز می‌شمارد.

باین حال، بحث در مورد نظام اخلاق هنجاری اسلامی، بحث مستقلی می‌طلبد. اما در اینجا که هدف نشان دادن اثر هنجارهای اخلاقی، به‌ویژه اخلاق اسلامی بر رشد است، استفاده از چارچوب مطلوبیت‌گرا مشکل ایجاد نمی‌کند. روشن است این مطلوبیت‌گرایی، با مطلوبیت‌گرایی متعارف تفاوت جدی دارد؛ زیرا در اینجا مطلوبیت صرفاً مادی و این دنیایی نیست. گذشته از این، برای مطالعات اولیه در این زمینه، استفاده از این چارچوب ساده‌تر است و امکان مقایسه با مدل‌های متعارف را فراهم می‌کند.

برای نشان دادن تأثیرگذاری اخلاق، بخصوص هنجارهای اخلاقی بر رشد اقتصادی، با مفروض دانستن سرمایه اجتماعی به‌عنوان مفهوم دربرگیرنده سرمایه معنوی مشتمل بر هنجارهای اخلاقی، می‌توان گفت: حاکم شدن سرمایه مذهبی متشکل از هنجارهای اخلاقی در جامعه، گذشته از اینکه خود نوعی سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود، می‌توان آن را متغیری مؤثر بر سرمایه اجتماعی لحاظ کرد. مطالعات متعدد، بیانگر نقش این هنجارها از طریق تقویت سرمایه مذهبی در شکل‌گیری و رشد سرمایه اجتماعی می‌باشند.

با در نظر گرفتن هنجارهای اخلاقی (هنجارهای اخلاقی وحیانی و تحریف نشده) در قالب سرمایه مذهبی که خود جزئی از سرمایه اجتماعی جامعه می‌باشد. با توجه به رابطه ۲ داریم:

$$3. K_{sc} = f(E, F, V, \theta).$$

شبکه  $F$ ، نمایانگر تعامل با دوستان نزدیک و خانواده و  $V$ ، بیانگر شبکه‌هایی شامل تعامل با افرادی در طبقات اجتماعی دورتر است. ارزش‌های اخلاقی  $E$ ، خود تابعی از عقاید، باورها، قواعد زندگی اجتماعی و غیره می‌باشد و  $\theta$  سایر عوامل مؤثر بر سرمایه اجتماعی را نشان می‌دهد. می‌توان  $E$  را به صورت رابطه ۴ در نظر گرفت:

$$4. E = f(B, \Omega).$$

$B$ ، بیانگر عقاید و باورها و ارزش‌های اجتماعی است که این باورها و عقاید، می‌تواند ریشه مذهبی یا انسان‌دوستانه داشته باشد و  $\Omega$  نشانگر تأثیر سایر عوامل بر شکل‌گیری هنجارهای اخلاقی است که بر اساس مطالعات صورت گرفته، اثر عوامل مؤثر بر اخلاق را می‌توان به‌طور کلی مستقیم و مثبت در نظر گرفت. می‌توان  $B$  را به دو دسته باورهای مثبت (باورهای صحیح و اخلاقی)  $B1$  و باورهای منفی (باورهای غلط و خودخواهانه و مخرب اخلاق)  $B2$  تقسیم کرد و چون باورهای غلط، موجب تقلیل ارزش‌های اخلاقی جامعه می‌گردد، رابطه ۴ را به‌صورت زیر در نظر می‌گیریم:

$$5. E = f(+B1, -B2, \Omega) \quad E = B1 - B2.$$

هرچه قدر باورهای حاکم بر جامعه صحیح‌تر، منطقی‌تر و اخلاقی‌تر باشد،  $E$  افزایش و هر آنچه وزن  $B2$  بیشتر گردد،  $E$  کاهش می‌یابد که فرض می‌کنیم  $|B_1| < |B_2|$  لذا همواره  $E > 0$  می‌باشد، نقش  $\Omega$  را به‌منظور سادگی تحلیل (و با توجه عوامل تقویت‌کننده و تضعیف‌کننده ارزش‌های اخلاقی در آن) ثابت یا خنثا در نظر می‌گیریم. اینجاست که نقش رهبری ولایی در تبیین ارزش‌های اصیل وحیانی، جایگاه بی‌بدیل خود را نشان می‌دهد. در یک جامعه، به‌ویژه جامعه اخلاق‌مدار اسلامی، افزایش  $B1$  از طریق افزایش رفتارهای اخلاقی همچون صداقت، وفای به عهد، اخوت و براءت از اعمال مجرمانه، موجب افزایش  $E$  می‌گردد. از طرفی، با جای‌گذاری رابطه ۳ در رابطه ۲ داریم:



$$6. C = (n - f - v - E) w + x, C'_E < 0.$$

در این مورد، ما ورود هنجارهای اخلاقی را به دو صورت تحلیل می‌کنیم:

۱. به‌عنوان بخشی از سرمایه اجتماعی که می‌باید برای کسب آن مقداری از درآمد افراد جامعه هزینه گردد؛ یعنی رابطه ۶ که در این صورت هزینه آن موجب کاهش درآمد برای مصرف می‌شود. به عبارت دیگر، رعایت ارزش‌های اخلاقی از دو طریق مصرف دوره جاری را کاهش می‌دهد، اولاً فراگیر شدن ارزش‌ها، به‌ویژه ارزش‌های اخلاقی کوثری، با توجه به ماهیتی که دارند، معمولاً موجب بهینه شدن مصرف، در نتیجه کاهش اسراف و تبذیر می‌شود. ثانیاً افراد با رعایت این ارزش‌ها مقدار بیشتری از درآمد خود را صرف اعمال خیرخواهانه می‌کنند. در واقع ایجاد سرمایه دینی مبتنی بر اخلاق، مثل تمام سرمایه‌گذاری‌ها مستلزم هزینه می‌باشد که فرض می‌شود در دوره جاری این هزینه معمولاً با کاهش هزینه‌های مصرفی تأمین می‌شود. از این‌رو، درآمد تخصیص‌یافته به مصرف کاهش می‌یابد، نه اصل درآمد افراد.

۲. در مرحله بعد، رعایت اصول اخلاقی منجر به افزایش اثر مثبت سرمایه اجتماعی بر تولید و درآمد می‌شود. می‌توان این امر را به این صورت تفسیر کرد که افزایش سرمایه اجتماعی را نوعی سرمایه‌گذاری فرض کرده و هزینه آن را نوعی پس‌انداز بدانیم. آنگاه می‌توان افزایش تولید و درآمد و مصرف در دور بعدی را عقلایی دانست. برای تحلیل روابط بالا فرض کرده‌ایم اولاً، هنجارهای اخلاقی بر اساس باورهای شخصی هر فرد شکل می‌گیرد که قاعده‌تاً به‌طور محسوسی بر تخصیص درآمد وی (بین مصرف، امور خیرخواهانه و سرمایه‌گذاری) اثر می‌گذارد. آن‌گاه با گسترش این باورها و رفتارها در بین افراد جامعه، سرمایه‌ای اجتماعی مشتمل بر سرمایه دینی رشد می‌کند. بدین‌وسیله، این کنش کلان از زیربنای خردی نسبتاً گویایی برخوردار می‌شود.

از آنجایی که ارزش‌های اخلاقی را نوعی سرمایه اجتماعی دانسته و عاملی بسیار مهم در تقویت سرمایه اجتماعی می‌دانیم، اثر اخلاق بر سرمایه اجتماعی را به‌صورت نمایی و توان بزرگتر از یک نیز می‌توان نشان داد؛ یعنی رابطه ۷:

$$7. k_{sc} = f(E^Y, F, V, \theta).$$

که  $\gamma$  بزرگتر از یک می‌باشد. این عمل وزن ارزش‌های اخلاقی در افزایش سرمایه اجتماعی را به‌صورت اثری نمایی نشان می‌دهد. قابل توجه است برای اینکه سرمایه اجتماعی وارد مدل رشد شود، باید مدل فوق از ویژگی‌های درون‌زایی بهره‌بردار. چون مفهوم سرمایه اجتماعی این امر را طلب می‌کند. بدین‌منظور، با استفاده از تابع تولید دبرتین (debertian function) که نوعی تابع کاب داگلاس است (ر.ک: اکبری و دلیری، ۱۳۸۸) تجزیه و تحلیل را ادامه می‌دهیم. بر اساس فرض، یک قسمت از تولید برای مصرف و قسمت دیگر از آن برای سرمایه‌گذاری خرج می‌شود و سرمایه اجتماعی در پی تغییر در سرمایه انسانی حاصل می‌شود. از این‌رو، داریم:

$$8. k'p = f(k) - C - \&p kp, \frac{\partial k'p}{\partial f(k)} \geq 0, \frac{\partial k'p}{\partial C} < 0.$$

که  $C$  میزان مصرف و یکی از اجزای تشکیل‌دهنده سرمایه انسانی و  $\&p$  نرخ استهلاک سرمایه فیزیکی،  $kp$  تغییرات سرمایه فیزیکی و  $f(k)$  تولید را نشان می‌دهد، مفهوم رابطه ۸ این است که تغییر در موجودی، سرمایه فیزیکی برابر با

میزان تولید منهای مصرف و استهلاک سرمایه فیزیکی می‌باشد. بخشی از مصرف، برای تشکیل سرمایه انسانی در خانوار مورد استفاده قرار می‌گیرد و بخش دیگر، تغییر در سرمایه انسانی از طریق تغییرات مثبت در سرمایه اجتماعی حاصل می‌گردد، میزان سرمایه اجتماعی که سرمایه انسانی را تشکیل می‌دهد، به وسیله تابع  $D$  در رابطه ۹ نشان داده می‌شود.

$$9. k'h = h(c) + D(k_{sc}), \frac{\partial k'h}{\partial h(c)} \geq 0, \frac{\partial k'h}{\partial D(k_{sc})} \geq 0$$

که  $k_h$  تغییرات سرمایه انسانی و  $h(c)$  میزان مصرف تشکیل دهنده سرمایه انسانی را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، تغییرات سرمایه اجتماعی در اقتصاد در پی تغییر سرمایه انسانی حاصل می‌شود. از این رو، داریم:

$$10. \frac{\partial k'h}{\partial Q(k_h)} \geq 0, k'_{sc} = Q(k_h) - \&_{sc} k_{sc}$$

که  $\&_{sc}$  میزان استهلاک در سرمایه اجتماعی و  $Q(k_h)$ ، میزان تولید تخصیص یافته به سرمایه انسانی و  $k_{sc}$  تغییرات سرمایه اجتماعی می‌باشد. میزان ذخیره در تشکیل سرمایه نیز به صورت رابطه ۱۱ تعریف می‌شود:

$$11. k = k_p^\alpha k_h^\beta k_{sc}^\chi \cdot e^{\alpha_1 k_p + \beta_1 k_h + \chi_1 k_{sc} + v_1 k_{sc} k_p + v_2 k_{sc} k_h}$$

رابطه ۱۱، به نحوی تعریف شده که ضمن نشان دادن موجودی سرمایه مشتمل بر هر سه نوع سرمایه رایج، اثرپذیری این سرمایه‌ها از یکدیگر را در حین تشکیل سرمایه نیز نشان دهد. همچنین، با تعریف ضرایب  $v_1$  و  $v_2$  در توان  $e$  اثرگذاری تولید نهایی سرمایه اجتماعی بر افزایش تولید نهایی سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی لحاظ گردیده است. اگر از رابطه فوق لگاریتم و سپس، مشتق بر حسب زمان گرفته شود، نرخ رشد موجودی سرمایه به صورت رابطه ۱۲ به دست می‌آید:

$$12. \dot{k} = \eta_1 \dot{k}_p + \eta_2 \dot{k}_h + \eta_3 \dot{k}_{sc}$$

مشاهده می‌شود که نرخ رشد (نرخ تغییرات) موجودی سرمایه از حاصل جمع نرخ رشد سه نوع سرمایه مذکور به دست می‌آید. به عبارت دیگر، نرخ رشد موجودی سرمایه تابعی مستقیم از نرخ رشد هر سه نوع سرمایه می‌باشد. در رابطه بالا  $\eta_1$  بیانگر تولید نهایی سرمایه فیزیکی،  $\eta_2$  تولید نهایی سرمایه انسانی و  $\eta_3$  تولید نهایی سرمایه اجتماعی است. با توجه به مطالعات بسیاری همچون کلمن (۱۹۹۰)، استون و همکاران (۱۹۹۹) و سوی میانسا (۲۰۰۷)، که مؤید اثرگذاری سرمایه اجتماعی بر تولید نهایی سایر سرمایه‌ها است، می‌توان اثر مثبت سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی را درک کرد. با توجه به مباحث قبلی که اخلاق به‌ویژه اخلاق مبتنی بر وحی را سرمایه مذهبی و سرمایه مذهبی را مولد سرمایه اجتماعی دانستیم، می‌توان تأثیر اخلاق بر رشد را با تأثیر سرمایه مذهبی و سرمایه اجتماعی، به رشد مشاهده و تفسیر نمود. تأثیر مثبت سرمایه مذهبی و اجتماعی بر بهره‌وری سایر نهاده‌ها و در نتیجه، بر رشد تولید، موجب تقویت اثر سرمایه اجتماعی بر تولید و رشد خواهد شد. با لحاظ رابطه ۶ و ۷ و بازنویسی رابطه ۱۰ خواهیم داشت:

$$13. k'_{sc} = Q(k_h) + \Delta(E^v + f + v) - \&_{sc} k_{sc}$$

رابطه فوق، تأثیر مثبت  $E, f, v$  و سرمایه انسانی بر سرمایه اجتماعی را نشان می‌دهد؛ یعنی:

$$\frac{\partial k'_{sc}}{\partial k_h} > 0 \text{ و } \frac{\partial k'_{sc}}{\partial E} > 0 \text{ و } \frac{\partial k'_{sc}}{\partial f} > 0 \text{ و } \frac{\partial k'_{sc}}{\partial v} > 0 \text{ با توجه به رابطه ۹، اثر مثبت اخلاق بر سرمایه}$$

انسانی و با توجه به رابطه ۶ و ۸، اثر مثبت اخلاق بر موجودی سرمایه فیزیکی از طریق تغییر در مصرف و اثر مثبت اخلاق بر موجودی سرمایه کل، از طریق سرمایه اجتماعی با توجه به رابطه ۱۱ آشکار می‌شود. قابل توجه است

رابطه معکوس E و مصرف در رابطه ۶، دلالت بر محدودیت بودجه فرد یا خانوار دارد؛ یعنی گسترش هنجارهای اخلاقی در جامعه، نیازمند کاهش مصرف و سرمایه‌گذاری است. این سرمایه‌گذاری، به این صورت است که باید هزینه‌های مشهود مصرفی کاهش و هزینه‌های سرمایه‌گذاری نامشهود، در بسط هنجارهای اخلاقی در راستای افزایش ذخیره سرمایه اجتماعی افزایش یابد. با توجه به رابطه ۱۳، موجودی سرمایه اجتماعی را به صورت زیر در نظر می‌گیریم تا تأثیر هنجارهای اخلاقی بر سایر عوامل مؤثر بر سرمایه اجتماعی محسوس‌تر باشد.

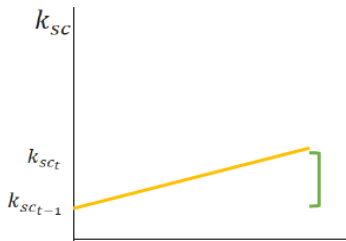
$$14. \dot{K}_{SC} + k_{SCt-1} = k_{SCt}$$

که می‌توان با ثابت در نظر گرفتن استهلاک سرمایه اجتماعی، رابطه فوق را به صورت رابطه ۱۵ نیز نوشت:

$$15. k_{SCt} = (Q(k_h) + E^Y + f + v)_{t-1} + \dot{E}^Y \Delta(Q(k_h) + E^Y + f + v)$$

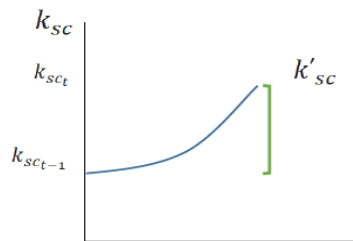
$\dot{E}^Y$  (رشد هنجارهای اخلاقی مثبت) به عنوان شیب تابع موجودی سرمایه اجتماعی با فرض تقویت تغییرات مثبت، عوامل مؤثر بر تغییرات سرمایه اجتماعی توسط رشد هنجارهای اخلاقی وارد مدل شده است که نمودارهای ۱ و ۲، نقش هنجارهای اخلاقی مثبت در تغییرات سرمایه اجتماعی را نشان می‌دهند.

نمودار ۲. رابطه سرمایه انسانی و اجتماعی به صورت نامی



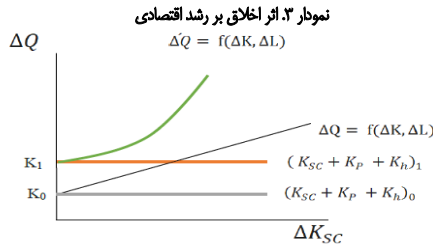
$Q(k_h) + f + v$

نمودار ۱. رابطه سرمایه انسانی و اجتماعی به صورت خطی



$E^Y + f + v + Q(k_h)$

در نمودار ۱، ارتباط بین سرمایه اجتماعی و سرمایه انسانی، به اضافه تعاملات در قالب شبکه‌های اجتماعی، با فرض خطی بودن نشان داده شده است. در نمودار ۲، با اضافه شدن هنجارهای اخلاقی مثبت، تابع تغییرات سرمایه اجتماعی به صورت نامی تبدیل شده و با توجه به فرض  $0 < Y$ ، شیب این تابع فزاینده لحاظ گردیده و از آنجایی که هنجارهای اخلاقی مثبت، بر ذخیره سرمایه انسانی و سایر عوامل مؤثر بر سرمایه اجتماعی نیز اثر می‌گذارند، به جز شیب، عرض‌ازمبدأ تابع سرمایه اجتماعی نیز نسبت به نمودار ۱ افزایش یافته است. این امر دلالت بر افزایش ذخیره سرمایه اجتماعی دارد. همان‌طور که بیان شد، مکانیزم این فرایند به گونه‌ای است که ابتدا با رشد هنجارهای اخلاقی مثبت، هزینه‌های تخصیص یافته به مصرف کاهش، هزینه‌های خیرخواهانه افزایش، باورها و اعتقادات به مبدأ و معاد، موجب تقویت سرمایه مذهبی می‌گردد، آنگاه این سرمایه دینی در کنار سایر عوامل مؤثر بر سرمایه اجتماعی، موجب رشد سرمایه اجتماعی می‌گردد. این تغییرات سرمایه اجتماعی، در ابتدا موجودی سرمایه کل جامعه را افزایش داده و به سمت ذخیره مطلوب سوق می‌دهد. سپس، با اثرگذاری متقابل بر سرمایه انسانی، کارایی نیروی کار را افزایش می‌دهد. بنابراین، اثرگذاری اخلاق بر رشد اقتصادی را در نمودار ۳ می‌توان بررسی کرد.



در نمودار ۳ مشاهده می‌شود، با تغییرات مثبت سرمایه اجتماعی، میزان تولید ملی افزایش می‌یابد. اما زمانی که سرمایه اجتماعی شامل هنجارهای اخلاقی نمی‌باشد، ذخیره سرمایه معادل  $K_0$  بوده و تغییرات تولید ملی به صورت خط راست  $\Delta Q$ ؛ یعنی با شیب ثابت می‌باشد. اما زمانی که هنجارهای اخلاقی مثبت، وارد تابع سرمایه اجتماعی می‌شوند، ابتدا ذخیره حقیقی سرمایه کل به  $K_1$  افزایش یافته و در نتیجه، پایه تولید ملی نیز افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، به دلیل حضور  $E^Y$ ، تغییرات تولید ملی شتاب بیشتری می‌گیرد؛ یعنی با یک واحد افزایش در  $E$  میزان تغییر در سرمایه اجتماعی و در نتیجه، ذخیره سرمایه کل جامعه و در ادامه، میزان تولید ملی بیش از یک واحد افزایش می‌یابد. شیب این تغییرات، موجودی سرمایه و تولید به دلیل اثرگذاری هنجارهای اخلاقی، بر هر دو عامل عمده تولید، به صورت فراینده است که با منحنی  $\Delta Q$  نشان داده شده، روشن است که این افزایش تولید ملی بالقوه و تولید ملی بالفعل، به نوعی نمایشگر شدت رشد اقتصادی با اضافه شدن  $E$  به عوامل تشکیل دهنده سرمایه اجتماعی می‌باشد.

### نتیجه‌گیری

با توجه به مبانی نظری مطرح شده و تحلیل‌های عقلی و ریاضی، می‌توان نتایج زیر را به دست آورد:

۱. هنجارهای اخلاقی، به‌ویژه هنجارهای اخلاقی و حیانی، ارتباطی قوی با روابط اقتصادی و مستقیم با رشد اقتصادی دارد.
۲. با توجه به وجود ارتباط مثبت اخلاق و سرمایه اجتماعی و ارتباط سرمایه اجتماعی با مدل‌های رشد، می‌توان اخلاق را به‌عنوان سرمایه‌ای اجتماعی و یا جزئی از سرمایه اجتماعی وارد مدل رشد کرد.
۳. ورود عامل اخلاق از دو طریق بر رشد اقتصادی اثر می‌گذارد. الف. هنجارهای اخلاقی و حیانی، موجب افزایش بهره‌وری نهاده‌های تولید و تقویت سرمایه اجتماعی می‌شود. ب. هنجارهای اخلاقی و حیانی، می‌تواند بر رفتار مصرف‌کننده اثر گذاشته و موجب افزایش صرفه‌جویی، افزایش تمایل به پس‌انداز و انباشت سرمایه و البته جلوگیری از اتلاف منابع گردد.
۴. ورود عامل اخلاق از طریق هنجارهای اخلاقی و حیانی در مدل‌های رشد، موجب می‌شود هم سطح رشد و هم نرخ رشد اقتصادی افزایش یابد.

۵. این مطالعه قطعاً گام کوچکی در مسیر ورود اخلاق اسلامی در مدل‌های رشد است که خود مستلزم تحقیقات زیادی است. این تحقیقات هم شامل تحقیقات در حوزه فلسفه اخلاق می‌شود که زیربنای اخلاق هنجاری اسلامی را مشخص کند و هم شامل مدل‌سازی‌های گسترده‌تر برای ورود عوامل و عناصر بیشتری در مدل است. آنگاه عرصه عمل و محک تجربه نیز می‌تواند مدل‌های ارائه شده را رشد و تکامل بخشد.

- ابریشمی، حمید و داوود منظور، ۱۳۷۸، «تحلیل مقایسه‌ای الگوی رشد نئوکلاسیک و درون‌زا»، تهران، *تحقیقات اقتصادی*، ش ۵۵، ص ۶۴-۲۷.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۲۳ق، *تحف العقول عن آل الرسول*، بیروت، مؤسسه علمی.
- افخمی اردکانی، مهدی و عبدالله توکلی، ۱۳۹۵، «توسعه سرمایه اجتماعی و سرمایه روان‌شناختی در پرتو سبک زندگی اسلامی»، *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، ش ۱۹، ص ۵۶-۳۱.
- اکبری، نعمت‌الله و حسن دلیری، ۱۳۸۸، «تبیین مدل رشد درون‌زای اقتصادی، با تأکید بر نقش سرمایه اجتماعی (اقتصاد ایران دوره ۱۳۶۸-۱۳۸۵)»، در: *مجموعه مقالات همایش ملی سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی*، سمنان.
- بارو، رابرت ج و سالا-ای مارتین، خاور، ۱۳۹۶، *رشد اقتصادی*، ترجمه مهدی تقوی، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- پژوهان، جمشید و مرجان فقیه نصیری، ۱۳۸۸، «اثر رقابت‌مندی بر رشد اقتصادی با رویکرد الگوی رشد درون‌زا»، *پژوهش‌های اقتصادی*، ش ۳۸، ص ۹۷-۱۳۲.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، چ دوم، قم، دار الکتب اسلامی.
- تودارو، مایکل، ۱۳۷۸، *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، ترجمه غلامعلی فرجادی، چ هشتم، تهران، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.
- جونز، هابول، ۱۳۷۰، *رشد اقتصادی (نظریه‌ها الگوها و واقعیت)*، ترجمه صالح لطفی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- حسینی، سیدرضا، ۱۳۹۱، «توسعه کوثری در چهارچوب اخلاق الهی: از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی»، *اسراء*، ش ۱، ص ۶۱-۹۳.
- خداویسی، حسین و احمد عزتی، ۱۳۹۴، «اخلاق در نظام‌های اقتصادی سرمایه داری، سوسیالیستی و اسلام»، *اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ش ۱۲، ص ۹۳-۱۲۰.
- رحیمی بروجردی، علیرضا، ۱۳۹۱، *اقتصاد اخلاقی*، تهران، نور علم.
- رنانی، محسن و حسن دلیری، ۱۳۸۸، «آیا سرمایه اجتماعی واقعا سرمایه است؟»، *راهبرد یاس*، ش ۱۹، ص ۱۴۷-۱۷۰.
- ، ۱۳۸۹، «اثر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی: تبیین چارچوب نظری»، *سیاست‌گذاری اقتصادی*، ش ۴، ص ۵۶-۳۳.
- سوری، علی و نارد مهرگان، ۱۳۸۶، «نقش سرمایه اجتماعی در تشکیل سرمایه اجتماعی»، *پژوهشنامه بازرگانی*، ش ۴۲، ص ۲۰۷-۲۱۹.
- سوری، علی، ۱۳۹۳، «سرمایه اجتماعی و رشد در ایران»، *پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ش ۶۹، ص ۶۴-۴۹.
- شعبانی، احمد و همکاران، ۱۳۹۲، «اثر سرمایه اجتماعی بر توسعه انسانی: مطالعه کاربردی مناطق ایران»، *برنامه‌ریزی و بودجه*، ش ۲، ص ۱۲۷-۱۶۱.
- عزتی، مرتضی، ۱۳۸۹، «تبیین رفتار تولیدکننده مسلمان»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۳۹، ص ۳۵-۶۲.
- عسگری، محمدمهدی و ابوالقاسم توحیدی‌نیا، ۱۳۸۶، «تأثیر سرمایه اجتماعی (معنوی و مذهبی) بر رشد و توسعه اقتصادی»، *جستارهای اقتصادی*، ش ۸، ص ۱۰۱-۱۲۱.
- علامه، سیدمحسن و همکاران، ۱۳۹۵، «تأثیر سرمایه اجتماعی بر تسهیم دانش و سرمایه فکری»، *مطالعات مدیریت*، ش ۸۰، ص ۱۱۸-۱۰۱.
- غفاری، هادی و همکاران، ۱۳۹۴، «بی‌ثباتی اجتماعی و رشد اقتصادی، تحلیلی بر اساس الگوی ARDL»، *پژوهش‌های اقتصادی*، ش ۵۰، ص ۲۵-۵۰.
- غفورزاده، حسین، ۱۳۹۴، «معیار اخلاقی فعالیت‌های اقتصادی از دید آیه‌های اقتصادی قرآن کریم»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۶۰، ص ۲۷-۵۴.
- الفتی، سمن و النا بابایی، ۱۳۸۱، «بررسی مدل رشد درون‌زا در اقتصاد ایران»، *پژوهش‌های اقتصادی*، ش ۵، ص ۱۶۹-۱۸۴.
- قمی، شیخ‌عباس، ۱۳۴۴ق، *سفینه‌الابحار و مدینه‌الحکم والاثر*، قم، دارالاسوه.

- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب اسلامییه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۴، *بحارالانوار*، چ دوم، تهران، دارالکتب اسلامییه
- مصباحی مقدم، غلامرضا و همکاران، ۱۳۹۲، «مؤلفه‌های رشد اقتصادی از منظر قرآن کریم»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۱، ص ۶۱-۹۰.
- مهرگان، نادر و حسن دلیری، ۱۳۸۹، «نقش سرمایه مذهبی در توسعه اقتصادی»، *راهبرد یاس*، ش ۲۱، ص ۱۱۹-۱۴۱.
- مهرگان، نادر و لیلی سلطانی، ۱۳۹۳، «مخارج تحقیق و توسعه بهره وری کل عوامل تولید بخش صنعت»، *سیاست‌های راهبردی و کلان*، ش ۵، ص ۱-۲۴.
- یونس مصری، رفیق، ۲۰۰۱، *بحوث فی الاقتصاد الاسلامی*، سوریه، دارالمکتبی.
- Aguilera, gun carlos, 2016, *Social Capital and Economic Growth*, Lund University.
- Aguilera, Michael Bernabe, 2002, "The Impact of Social Capital on Labor Force Participation: Evidence from the 2000 Social Capital Benchmark Survey", *Social Science Quaternary*, Vol. 83, No. 3.
- Smulders, Sjak & Beugelsdijk, Sjoerd, 2004, *Social Capital & Economic Growth*, Tilburg Univ.
- Coleman, James, 1990, *Foundation of Social Theory*, Harvard University Press.
- Iyanaccone, Laurence & Click, Janathon, 2003, *Spiritual Capital: An Introduction & Literature Review*, American Enterprise Institute.
- Iqbal, Munawar, 1992, "Organization of Production and Theory of Firm Behaviour from an Islamic Perspective", in: *Lectures on Islamic Economics*, Ausaf Ahmad and Kazim Raza Awan (Ed.). Jeddah: Islamic Research and Training Institute, IDB
- Field, J, 2003, *Social Capital*, Rutledge Taylor & Francis Group, London and New York.
- Fukuyama, F, 1995, *Trust: Social Virtues and the Creation of Prosperity*, New York: Free Press.
- \_\_\_\_\_, 1999, "Social Capital and Civil Society", *Generation Reform*, Conference on Second external Pubs/ft/seminar/1999/reforms/fukuyama.htm/www.imf.org.
- The world bank group, 1997&2000, *Social capital for development*, www.worldbank.org.
- Paldam, Martin (1999) Corruption and Religion Adding to the Economic Model? Center for Dynamic Modeling in Economics, Working Paper No. 21.
- Riley, G, 2012, *Social Capital, Social Networks and Economic Development*, available at: <http://www.tutoru. Net/bloy/index.php/economics>.
- Hierppe, Reino, 2003, *Social Capital and Economic Growth: International conference on social capital*, tn statute of Iapanese Government, Martch 24-25.
- Guiso, L. & Lui Gi Zingales, 2001, "The Role of Social Capital in Financial Development", *NBER working paper*, No. 8353.
- Simon & Others, 2016, "Ethical Image, Corporate Social Responsibility, and R & D valuation", *Pacific-Basin Finance Journal*, No. 40, P 335-348.
- Carlos Andres Moreno- Hurta do and other, 2018, "A Simplified Endogenous Economic Growth Model with social: Evidence for Ecuador", *Business and Economic Horizons*, Vol. 14, P 168-184.
- Hans Westlund & Frane Adam, 2010, "Social Capital and Economic Performance: A Meta-analysis of 65 Studies", *Europen Planning Studies*, Vol. 18, No. 6, P 893-919.
- Norbert Götz, 2015, "Moral Economy: its Conceptual History and Analytical Prospects", *Journal of Global Ethics*, Vol. 11, No. 2, P 147-162.
- Thompson, Maria, 2015, social capital, Innovation , NIPE, 4710-057 Braga Portugal.
- Rai, Sumant, 2012, *Essays on Social and Economic Growth*, University of Washington.
- Iyer, Sriya and Others, 2005, "Social Capital, Economic Growth and Regional Development", *Regional Studies*, Vol. 39, No. 8, P 1015-1040.

## بررسی بازتوزیع ثروت، در چارچوب تسهیم ریسک در بازارهای مالی اسلامی

k.nadri@gmail.com

m.mahdi.askari@gmail.com

zahedi@isu.ac.ir

mostafavisani@isu.ac.ir

کامران ندری / دانشیار گروه اقتصاد مالی و پولی دانشگاه امام صادق

محمد مهدی عسگری / دانشیار گروه اقتصاد مالی و پولی دانشگاه امام صادق

محمد مهدی زاهدی وفا / دانشیار گروه اقتصاد مالی و پولی دانشگاه امام صادق

علی مصطفوی ثانی / دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه امام صادق

دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۳ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۶

### چکیده

افزایش نابرابری‌های اقتصادی در جهان، اندیشمندان را نسبت به تبیین‌های رایج نابرابری و به تبع، راه‌حل‌های متعارف برای کاهش نابرابری اقتصادی ناامید ساخته است. در چند سال گذشته و پس از بحران ۲۰۰۷، توجه به منشأ نابرابری‌ها زیاد شده و چرخشی از نابرابری در درآمد، به سمت نابرابری در ثروت اتفاق افتاده است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به بررسی بازتوزیع ثروت در چارچوب تسهیم ریسک در بازارهای مالی اسلامی می‌پردازیم. بر اساس یافته‌های مقاله، عایدی ثروت، به معنای درآمد ناشی از مالکیت دارایی، یکی از عوامل اساسی نابرابری ثروت حتی در شرایط وجود قیمت بهینه بازار است. دو عامل تعیین‌کننده عایدی ثروت، تحریف و اختلال در سیستم مالی و عوامل تعیین‌کننده نهادی و نظارتی و حکمرانی در بازارهای مالی می‌باشند. اگرچه عوامل نهادی، نظارتی و حکمرانی را می‌توان به وسیله مقررات‌گذاری از بین برد، اما تحریف و اختلال در سیستم مالی، ناشی از ذات و طبیعت سیستم مالی مبتنی بر انتقال ریسک است. الگوی اسلامی تسهیم ریسک در بازارهای مالی، در تضاد با الگوی بدهی ربوی و انتقال ریسک است. از این منظر، مالی اسلامی با حرکت در جهت استفاده از ابزارهای منطبق بر تسهیم ریسک، الگویی مبنایی برای حذف ریشه‌ای نابرابری ارائه داده است.

کلیدواژه‌ها: توزیع ثروت، بازارهای مالی، تسهیم ریسک، مالی اسلامی، عایدی ثروت.

طبقه‌بندی JEL: D31, D53, G32, D63

با وجود حجم بالای ثروت در جهان، افزایش نابرابری‌های اقتصادی در چند دههٔ گذشته، سؤالاتی را دربارهٔ سازوکارهای مولد نابرابری و به تبع، راهکارهای مبرخس برای کاهش شکاف گسترده طبقاتی مطرح کرده است. شکست برنامه‌های مبتنی بر بازتوزیع درآمد، برای کاهش شکاف طبقاتی در کشورهای مختلف نیز موجب جلب نگاه‌ها به سمت نقش ثروت، در فضای نابرابری اقتصادی شده است. این امر نشان می‌دهد که نابرابری درآمدی، تصویری جامع از مسئلهٔ نابرابری و بی‌عدالتی ارائه نمی‌دهد. لذا لازم است تا به سطحی عمیق‌تر از نابرابری، به‌ویژه نابرابری ثروت توجه شود. به‌عنوان نمونه، مطابق داده‌های لابراتوار نابرابری جهانی (World Inequality Lab)، ۸۵/۶ درصد از ثروت جهان در اختیار تنها ۸/۶ درصد از جمعیت است، حال آنکه ۷۰ درصد جمعیت جهان، تنها ۳ درصد از ثروت جهان را در اختیار دارند.

این نقص در نابرابری درآمدی را می‌توان در کشور سوئد مشاهده کرد، به نحوی که معمولاً از سوئد به‌عنوان کشور موفق در کاهش نابرابری درآمدی شناخته می‌شود. درحالی‌که از نابرابری عمیقی در ثروت رنج می‌برد. در سوئد تقریباً ۳۰ درصد پایین جامعه، دارای ثروت منفی هستند.

نگاهی به پژوهش‌های اقتصادی (داخلی، بین‌المللی) انجام شده، بیانگر غفلت نسبت به مسئلهٔ نابرابری فزاینده ثروت از یک سو، و نقش بازارهای مالی در این نابرابری دارد. همچنان‌که دمیرکوگنکت و لوین بیان می‌کنند: «اگرچه بخش مالی نقش مهمی در نابرابری ایفا می‌کند، می‌توان گفت که کمبود تحقیقات نظری و تجربی در مورد تأثیرات بالقوه عظیم سیاست‌های بخش مالی من جمله مقررات بانکی و قوانین بازار سرمایه بر مسئلهٔ تداوم نابرابری کاملاً مشهود است» (دمیرکوگنکت و لوین، ۲۰۰۹).

از این رو، این پژوهش در تلاش است تا به این سؤال پاسخ دهد که تمایز ثروت و درآمد، در ایجاد نابرابری اقتصادی به چه نوعی است و عامل اصلی ایجاد نابرابری ثروت در جامعه چیست؟ به تبع، راهکار اصلی برای کاهش این نابرابری چه خواهد بود؟ با توجه به پیوند خوردن نابرابری در ثروت با بازارهای مالی، آیا حرکت به سمت تحقق نظام مالی اسلامی، امکان کاهش این نابرابری را دارد؟ از این منظر، روش مورد استفاده در این تحقیق تا حد بسیاری به‌واسطهٔ نظری بودن آن تعیین می‌شود. با توجه به اینکه، این تحقیق از نظر هدف بنیادی است و در دستهٔ پژوهش‌های کیفی جای می‌گیرد، سعی می‌شود با تکیه بر توصیف‌های نظام‌مند، استفاده از روش‌های مبتنی بر استدلال و گاه رویکردهای تطبیقی، در پی پاسخ دادن به سؤالات نظری پژوهش باشد.

این پژوهش، ابتدا با تأکید بر آثار متفاوت درآمد و ثروت در ایجاد نابرابری، به مقایسه تحلیلی سازوکارهای اثرگذاری متفاوت ثروت و درآمد، بر نابرابری اقتصادی تأکید کند تا نشان دهد که در نظر گرفتن هر یک از برنامه‌های توزیعی (درآمد یا ثروت)، آثار اقتصادی متفاوتی در پی خواهد داشت. همچنین، با نگاهی به سیر پژوهش‌های انجام گرفته در مورد دلایل و عوامل ایجاد نابرابری ثروت، در نهایت به نقش بازارهای مالی در ایجاد شکاف و نابرابری



گسترده اقتصادی توجه خواهد شد. در نهایت، اهتمام به ترمیم این نابرابری گسترده را که زائیده بازارهای مالی است، از منظر مالی اسلامی بخصوص رویکرد تسهیم ریسک، در فضای مالی اسلامی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### مقایسه تحلیلی آثار توزیع درآمد و توزیع ثروت

همان‌طور که در مقدمه بیان شد، در این بخش ابتدا مقایسه بین دو رویکرد بازتوزیع درآمد و بازتوزیع ثروت انجام خواهد گرفت. در تبیین این تفاوت‌ها و تمایزات، می‌توان گفت: نظریاتی که افق دید آنها محدود به بازتوزیع درآمد است، معمولاً از روش‌های سخت بازتوزیع، مانند مالیات بر درآمد و ثروت (مانند مالیات بر ارث)، با نرخ بسیار بالا (پیکتی، ۲۰۱۴، ص ۵۱۵)، یا روش‌های ملایم‌تری، مانند رفاه مشترک پیروی می‌کنند. رفاه مشترک به دنبال، افزایش میانگین درآمد / مصرف، ۴۰ درصد پایین جامعه از منظر درآمدی است (مانندیال، ۲۰۱۶، ص ۱).

درحالی‌که سیاست‌های بازتوزیع دارایی (ثروت)، بر راهکارهای رادیکال (مانند مالیات‌های سنگین) و بازتوزیع‌های سخت متمرکز نیست، بلکه به دنبال تغییر ساختار قراردادی تبادلات اقتصادی است. از این‌رو، از منظر استیگلیتز «تنها راه‌حل، تغییر کلی و کلان قواعد اقتصادی، بازی است» (استیگلیتز، ۲۰۱۵). تغییر سازوکارهای توزیع حقوق مالکیت، مانند آنچه بولتز و همکاران (۲۰۱۲) بر آن تأکید داشته است، یا آن چیزی است که تحت عنوان تسهیم ریسک شناخته می‌شود (عسکری و همکاران، ۲۰۱۲، ص ۳۶).

رویکردهای بازتوزیع درآمد، توزیع ثروت در جامعه را به‌عنوان پیش‌فرض گرفته و به این سمت حرکت می‌کنند تا نتایج عملکرد بازار را با استفاده از توزیع درآمد، از طریق سرمایه‌گذاری‌های عمومی، نظیر بهداشت، آموزش و... یا پرداخت‌های انتقالی، به نفع فقرا و سیاست‌های دستمزد تعدیل نمایند و آثار تمرکز ثروت را از بین ببرند.

حال آنکه از منظر سیاست‌های بازتوزیع ثروت، اگر میزان فعلی نابرابری ثروت، مفروض انگاشته شود، قطعاً پادشاه‌های تعیین شده در بازار برای افراد، مساوات‌گرایانه نخواهد بود (بولتز و همکاران، ۲۰۱۲، ص ۱۶). می‌توان گفت: ثروت، قدرت حکمرانی بر سایر منابع را برای افراد ایجاد می‌کند و موجب ایجاد شکاف بسیار زیادی با دیگر عوامل تولید می‌شود و در صورت نادیده انگاشتن آن، بیشتر از تضعیف نابرابری به تقویت آن خواهد پرداخت. از این‌رو، توزیع نابرابر دارایی‌ها، یکی از علل اصلی نابرابری درآمدی است.

سیاست‌های بازتوزیع درآمد، موفقیت کافی در کاهش پایدار و رفع فقر نداشته است. طبق گزارش OECD (۲۰۰۷)، افول سیستم‌های بازتوزیعی و رفاهی، بر مبنای مالیات یکی از مهم‌ترین عوامل نابرابری است. همچنین، بر مبنای شواهد تجربی، افزایش درآمد فقرا از راه بازتوزیع درآمد، موجب افزایش تقاضای نهایی و به تبع افزایش درآمد و اشتغال نمی‌شود (بولتز و بویر، ۱۹۹۵، ص ۱۴۸).

همچنین، یکی از مهم‌ترین مزیت‌های بازتوزیع ثروت بر بازتوزیع درآمد، توان آن برای ترکیب بین کارایی و برابری، بر خلاف رویکرد سیاست‌های رایج بازتوزیع درآمد است. بازتوزیع بر مبنای ثروت، پتانسیل ارتقاء کارایی دارد؛ به این دلیل که موجب درگیر شدن همه طرف‌ها در قرارداد (skin-in-the-game) می‌شود. در نتیجه، موجب

کاهش یا حذف تفاوت بین کارگزار و عامل می‌شود. این فرایند، می‌تواند هزینه‌های نظارت را کاهش دهد که موجب افزایش کارایی خواهد شد (بوئلز و همکاران، ۲۰۱۲، ص ۳۱).

برخلاف سیاست‌های رایج بازتوزیع درآمد که اغلب موجب کاهش بهره‌وری می‌شود و آثار انگیزشی شدیدی مانند کاهش مشارکت در بازار کار خواهد داشت و تصمیمات سرمایه‌گذاری را دچار اختلال و تشویش می‌کند (سشادری و یوکی، ۲۰۰۴)، بازتوزیع ثروت، می‌تواند موجب افزایش بهره‌وری شود. یکی از ناکارایی‌های تمرکز بالای دارایی‌ها و انباشت ثروت، از دست رفتن فرصت برای کارآفرینی، سرمایه‌گذاری و نوآوری برای ارتقای بهره‌وری اقتصاد از سوی افراد فاقد دارایی و ثروت است. شواهد متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد افراد فاقد ثروت، از بازارهای مالی اخراج می‌شوند و یا مجبور به پرداخت نرخ بهره بالاتری، به نسبت ثروتمندان می‌شوند. بوئلز، بیان می‌کند: «افراد فاقد ثروت از یک دسته از قراردادهای، که در دسترس همتایان ثروتمندشان قرار دارد، بی‌بهره می‌شوند، یا با شرایط نامطلوبی امکان ورود به این گونه قراردادهای را پیدا خواهند کرد» (بوئلز و همکاران، ۲۰۱۲، ص ۴۱) و در بین افرادی که برای انجام یک پروژه تسهیلات می‌گیرند، افراد ثروتمندتر تسهیلات با شرایط بهتر دریافت کنند.

در نهایت، بازتوزیع بر مبنای ثروت، می‌تواند محیطی با اعتماد و دوطرفه بسازد که موجب ارتقاء انسجام اجتماعی شود و تحرک اجتماعی را افزایش می‌دهد. حال آنکه در الگوی بازتوزیع، درآمد نارضایتی از مداخلات مالیاتی، موجب مقاومت در برابر تغییرات، کاهش انگیزه‌ها و نارضایتی عمومی می‌شود.

### دلایل اصلی نابرابری ثروت در جهان

با درک برتری ثروت بر درآمد در تحلیل‌های نابرابری، سؤال دیگر این است که عامل اصلی ایجاد نابرابری ثروت چیست. چگونه می‌توان آن را مهار کرد. تحلیل‌ها در مورد علت نابرابری فزاینده ثروت، بسیار گسترده و گاهی نیز متضاد است. بسیاری از تحقیقات، نشان می‌دهند که تمایل به پس‌انداز و انگیزه‌های صرفه‌جویانه، تملک منزل مسکونی، سازوکارهای ارث، نرخ‌های بازده مختلف بین دارایی‌های متفاوت، از جمله مهم‌ترین عوامل ایجاد نابرابری در ثروت هستند (دوراند و مارتین، ۲۰۱۵، ص ۳؛ فرانزینی و پیانتا، ۲۰۱۵؛ پیکتی، ۲۰۱۵). در این بخش، نشان خواهیم داد که این‌گونه ادله مطرح در فضای اقتصاد متعارف، در مورد علل نابرابری ثروت با واقعیات به اثبات رسیده در این زمینه، همخوانی کاملی ندارد؛ بلکه برای درک بهتر نقش ثروت در فرایند توزیع در جامعه، باید، ابعاد پنهان اقتصاد متعارف، بخصوص در حوزه بازارهای مالی مورد واکاوی قرار گیرد.

از جمله ابتدایی‌ترین پاسخ‌ها به سؤال درباره منشأ نابرابری ثروت، مسئله تفاوت در پس‌انداز و صرفه‌جویی، بین افراد جامعه می‌باشد (بولی، ۱۹۷۷؛ دی ناردی، ۲۰۱۵).

مدل پایه بولی در دو نسخه نسل‌های همپوشان و زندگی بی‌پایان سنجیده شد. در نسخه نسل‌های همپوشان، نیروی محرکه، ایجاد نابرابری در ثروت، ناهمگونی در پس‌انداز احتیاطی است. بیمه در برابر ریسک طول عمر، یکی از موارد پس‌انداز احتیاطی است. پس‌انداز برای بیمه، موجب نرخ پس‌انداز منفی می‌شود. لذا نرخ پس‌انداز ثروتمندان،

باید متناسب با این مدل منفی باشد که البته با واقعیت‌های تجربی همخوانی ندارد. همچنین، اگرچه در نسخه نسل‌های همپوشان، ضریب جینی ثروت به خوبی پیش‌بینی می‌شود، اما این مدل، افراد با پس‌انداز اندک، یا صفر را بیش از اندازه برآورد می‌نماید (دی ناردی و همکاران، ۲۰۱۶).

از آنجا که مدل پایه بولی، نمی‌تواند پیش‌بینی‌ها را با داده‌های واقعی تطبیق دهد، مقالات بعدی ابعاد و ویژگی‌های جدیدی به مدل‌های خود اضافه نمودند. البته همان‌طور که در ادامه به بیان این ویژگی‌های جدید خواهیم پرداخت، نشان می‌دهیم که این ابعاد جدید، نیز موفقیت‌چندانی در کشف علت اصلی نابرابری در ثروت نداشته‌اند.

### ارث و انتقال سرمایه انسانی

نقطه تمرکز پاسخ‌های اولیه، تمرکز بر انگیزه‌های افراد برای پس‌انداز در طول عمر بود، حال آنکه مطالعات بعدی نشان می‌دهند که انتقالات بین نسلی، دلیل اصلی انباشت و نابرابری ثروت است (گاله و اسکولز، ۱۹۹۴؛ کوتلیکوف و سامرز، ۱۹۸۱). از این‌رو، این مطالعات مقوله ارث را به مدل‌سازی خود اضافه نمودند (بیکر و توماس، ۱۹۸۶؛ ای یاگاری، ۲۰۰۲؛ برون، ۲۰۰۹). نگاهی به نتایج این مقالات، نشان می‌دهد که اگرچه در مقایسه با مدل‌های قبلی پیش‌بینی مدل‌ها، به داده‌های واقعی نزدیک‌تر شده است، اما همچنان پیش‌بینی‌ها از واقعیت فاصله زیادی دارد (دی ناردی و همکاران، ۲۰۱۶).

### ناهمسانی ترجیحات

پژوهش‌های دیگری، ناهمسانی در ترجیحات زمانی (یعنی شکیبایی) و ریسک‌گریزی افراد در یک نسل را وارد عامل اصلی نابرابری ثروت دانسته‌اند (دی ناردی و همکاران، ۲۰۱۶). تمام این مدل‌ها و تغییرات و توسعه آنها، تنها اندکی به نزدیک شدن پیش‌بینی مدل‌ها، به داده‌های واقعی کمک کردند. دی ناردی و همکاران تأکید می‌کنند که ترجیحات ناهمگون، بیشتر با تقویت دیگر مکانیسم‌ها به نابرابری ثروت می‌انجامد و به‌تنهایی، نقش اساسی در نابرابری ثروت بازی نمی‌کند (همان).

### ریسک درآمد

از دیگر پاسخ‌ها، توجه به مسئله ناهمگنی بین درآمد افراد است. می‌توان گفت: سن و سطح درآمد گذشته افراد، با توزیع ثروت در ارتباط است (بلاندل و همکاران، ۲۰۱۵؛ بونهوم و همکاران، ۲۰۰۹). این نوع مطالعات، فرض می‌کنند که تفاوت بهره‌وری زیادی بین خانوارهای با درآمد بالا و دیگران وجود دارد. این نوع خانوارها، واریانس درآمد بالاتری خواهند داشت. این خانوارها، برای هموارسازی مسیر مصرف خود بین دوره کار و بازنشستگی، پس‌انداز بالاتری خواهند داشت (کاستاندنا و همکاران، ۲۰۰۳). افراد ثروتمند، درآمد و ریسک تجاری بالاتری را تحمل می‌کنند. در نتیجه، تمایل به پس‌انداز بسیار بالاتری نیز خواهند داشت. این مطلب توسط مطالعات تجربی تأیید شده است (دی باکر و همکاران، ۲۰۱۲؛ گوونن و همکاران، ۲۰۱۵، ص ۶۲).

**ناهمسانی نرخ بازده**

درحالی که مطالعات اولیه بر این فرض استوارند که تنها یک نرخ بهره بدون ریسک در اقتصاد وجود دارد. تحقیقات بعدی نشان داد که ناهمسانی در نرخ بازده، دارایی‌هایی که توسط افراد مختلف جامعه نگهداری می‌شوند، موجب تولید نابرابری در ثروت می‌شود (باچ و همکاران، ۲۰۱۵؛ فلاوین و همکاران، ۲۰۰۲، موسکوویتچ و ویسینگ، ۲۰۰۲). اگرچه ناهمسانی بازده دارایی‌های مختلف، یک عامل تعیین‌کننده نابرابری ثروت است، اما باید توجه داشت که این عامل به صورت درون‌زا و توسط انتخاب‌ها، تصمیمات کارآفرینان و کسب اطلاعات تعیین می‌شود (کاکپرسیزیک و همکاران، ۲۰۱۴). درحالی که سؤال اصلی در مورد نابرابری ثروت این است که مشخص گردد، چه عاملی موجب ایجاد ناهمسانی نرخ بازده دارایی‌ها شده است.

**کارآفرینی**

از جمله مهم‌ترین پاسخ‌ها به نابرابری ثروت، ارجاع آن به مسئله کارآفرینی است. بسیاری از پژوهش‌ها، بر این نکته تأکید دارند که کارآفرینی، عامل کلیدی ایجاد نابرابری ثروت است (بورا و همکاران، ۲۰۱۵؛ کوادرینی، ۱۹۹۹). رابطه اصلی بین کارآفرینی و توزیع ثروت، از این جهت است که یکی از الزامات اینکه فعالیت‌های کارآفرینی به سرانجام برسد، این است که فرد نیازمند یک آستانه لازم ثروت است، تا بتواند به گسترش کارآفرینی خود بپردازد. این کار، نیازمند پس‌انداز بیشتر نیز هست (کاگتی و دی ناردی، ۲۰۰۶). این نوع ارتباط، از لحاظ عملیاتی و تجربی توسط هارست و لوساردی (۲۰۰۴) تأیید شده است.

**ارزیابی عوامل با داده‌های واقعی**

اگرچه هر یک از این پنج عامل ذکر شده، بخشی از واقعیت نابرابری ثروت را نشان می‌دهند، اما همچنان بسیاری از سؤالات در مورد نابرابری و توزیع ثروت بی جواب و توضیح داده نشده باقیمانده است. در جدول ۱، قدرت پیش‌بینی هر یک از این پنج عامل با داده‌های واقعی اقتصاد مقایسه شده است. نتایج نشان می‌دهد که حتی بهترین مدل پیش‌بینی نیز تنها می‌تواند بخش‌هایی از توزیع ثروت را پیش‌بینی نماید. علاوه‌براین، برآورد خالص ثروت در این مدل‌ها، از اعتبار چندانی برخوردار نیست. مدل‌سازی عامل پس‌انداز بیان می‌کند که ۱٪ ثروتمندترین افراد، تنها ۴٪ کل ثروت را در اختیار دارند. درحالی که داده‌های واقعی نشان می‌دهد که این گروه ۲۹٪ ثروت را در اختیار دارند. مدل‌سازی عامل پس‌انداز در شرایط نسل‌های هم‌پوشان، ضریب جینی ثروت را (۰/۶۷) و بهتر از مدل اول (۰/۴۱) تخمین می‌زند. اما همچنان توزیع ثروت بین صدک‌ها و دهک‌ها را با خطای فاحش تخمین می‌زند. مدل‌سازی عامل ارث، ضریب جینی و توزیع ثروت را بهبود داده است. اما همچنان تمرکز ثروت در ۱٪ ثروتمند جامعه را نمی‌تواند توضیح دهد. عامل ریسک درآمد نیز اگرچه توانسته است، میزان افراد بدون ثروت یا افراد با ثروت منفی را با تقریب مناسبی پیش‌بینی کند، اما ضریب جینی ثروت و توزیع ثروت را نتوانسته است به درستی برآورد کند. در نهایت، مدل‌سازی عامل کارآفرینی، توانسته است، نابرابری ثروت در بخش‌های بالای جامعه را به‌خوبی تخمین بزند، اما همچنان این مدل نتوانسته است، ناهمسانی زیاد بین کارآفرینان را در نظر بگیرد (دی ناردی و فلا، ۲۰۱۷).

جدول ۱. مقایسه نتایج تحقیقات با داده‌های واقعی

سهم ثروت منفی یا ثروت صفر	صدک‌های یا ثروت بالا					ضریب جینی ثروت	نوع مدل
	%۶۰	%۴۰	%۲۰	%۵	%۱		
۶	۹۸	۹۳	۸۰	۵۳	۲۹	۰/۷۸	داده‌های واقعی آمریکا
N/A	N/A	N/A	۳۴	۱۶	۴	۰/۴۱	عامل پس‌انداز در مدل دوره زندگی پایان‌پذیر
۱۷	۹۸	۹۰	۶۹	۲۷	۷	۰/۶۷	عامل پس‌انداز در مدل نسل‌های هم‌پوشان
۱۹	۱۰۰	۹۵	۷۹	۳۲	۱۸	۰/۷۶	عامل ارت و بهره‌وری ارثی
۵	۹۶	۸۸	۶۷	۳۰	۱۰	۰/۶۵	عامل ریسک درآمد
N/A	N/A	۹۴	۸۳	۶۰	۳۱	۰/۸۰	عامل کارآفرینی

(منبع: دی‌ناردی و همکاران، ۲۰۱۶)

یکی از مهم‌ترین مشکلات مدل‌سازی این عوامل، این است که انگیزه افراد برای پس‌انداز را تنها بیمه شدن در مقابل نوسانات آینده می‌داند، اما تحقیقات نظری و تجربی ثابت کرده‌اند که ثروتمندان، برای پس‌انداز انگیزه‌های دیگری، به غیر از مقابله با نوسانات درآمدی آینده دارند. علاوه بر این، این مدل‌ها توان در نظر گرفتن ناهمسانی افراد از نظرتوانایی‌ها و سطح تحصیلات را ندارند (کوادرینی و ریوسوج، ۱۹۹۷). به طور خلاصه، این عوامل پایه‌ای در جریان متعارف اقتصاد، پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای در مورد عوامل ایجاد نابرابری ثروت ندارند. اما پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بخش غیرقابل توضیح نابرابری ثروت، مربوط به انحراف در نظام مالی است.

### عایدی ثروت (Wealth residual) عامل اصلی نابرابری ثروت

در بخش قبل، عوامل مختلفی از جمله نقش پس‌انداز در نظریات و مدل‌های متعارف اقتصادی توزیع ثروت مورد تأکید قرار گرفت. حال آنکه *استیگلیتز* در این زمینه تأکید می‌کند: «برداشت مرسوم این است که بخش زیادی از افزایش ثروت، ناشی از پس‌انداز است. حال آنکه، این نتیجه حاصل از عایدی ثروت و افزایش درآمد حاصل از تبدیل به سرمایه کردن (capitalized value) رانت‌ها است» (استیگلیتز، ۲۰۱۵، ص ۲۷).

از این نظر، باید به تحلیل مفهوم عایدی ثروت به‌عنوان عامل اصلی و تعیین‌کننده نابرابری ثروت پرداخت. این عامل، در حقیقت ناکامی و عدم کفایت نظریات و مدل‌های متعارف در تبیین نابرابری ثروت را نیز اثبات می‌کند. در اینجا لازم است تا ابتدا مفهوم عایدی ثروت تبیین گردد و در ادامه، به تبیین پیوست این مفهوم در فضای مالی اسلامی خواهیم پرداخت.

اکثر مدل‌های حوزه نابرابری ثروت، از جمله مدل *پیکنی* (۲۰۱۵)، به مدل‌سازی رابطه بین نرخ بازده سرمایه و نرخ رشد اقتصادی (r-g) می‌پردازند. در حالی که اگرچه این‌گونه مدل‌ها، برای تحلیل نابرابری درآمد و عوامل مؤثر بر آن بسیار مناسب‌اند، اما امکان تبیین عوامل ایجاد و پیش‌بینی نابرابری در ثروت ندارند. تحلیل نابرابری ثروت، نیازمند در نظر گرفتن اجزاء و عوامل جدید است. این عوامل جدید، توسط *استیگلیتز* مورد کاوش قرار گرفته است (باسو و استیگلیتز، ۲۰۱۶، ص ۲۵؛ استیگلیتز، ۲۰۱۵، ص ۷).

عایدی ثروت را می‌توان محور اصلی نابرابری ثروت دانست. اما این عامل را نمی‌توان به‌وسیله مدل‌های انباشت سرمایه، که بر مبنای متغیرهای حساب‌های ملی است، تبیین نمود. به عبارت دیگر، عایدی ثروت، افزایش ثروت بدون افزایش سرمایه است. این مفهوم، بسیار شبیه باقیمانده سولو است؛ به این معنا که عوامل تولید (سرمایه، کار و حتی بیشتر پیشرفت‌های تکنولوژیکی)، تنها بخش اندکی از افزایش بهره‌وری کل را تشکیل می‌دهند (استیگلیتز، ۲۰۱۵، ص ۷).

در حالی که معمولاً پس‌انداز، به‌عنوان عامل و جزء اصلی انباشت سرمایه به حساب می‌آید، عایدی ثروت را می‌توان به‌عنوان انباشت ثروت، بدون پس‌انداز به حساب آورد (ترنر، ۲۰۱۴، ص ۱۷). اگر فرض کنیم که سرمایه با فرایند تولید ارتباط دارد و بهره‌وری نهایی سرمایه، تخصیص بهینه آن را در اقتصاد بازار مشخص می‌کند، در نتیجه عامل اصلی عایدی ثروت، رانت ثروت در کسب عایدی بالاتر از نرخ بهینه بازار است. نرخ بهینه بازار، در حقیقت همان بهره‌وری نهایی سرمایه است که در یک اقتصاد بازار، به دست می‌آید. در واقع، اصطلاح عایدی به‌معنای رانت ناشی از مالکیت دارایی است که حتی در شرایطی که قیمت بهینه بازار نیز وجود داشته باشد، به هیچ وجه نمی‌توان آن را به وسیله افزایش رقابت و بهبود سازوکار بازار از بین برد (استیراتی، ۲۰۱۶) و اقتصاد متعارف، اساساً امکان حذف یا کاهش آن را ندارد. این رانت، در مدل‌های رشد و توزیع متعارف لحاظ نمی‌شود؛ زیرا: «افرادی که در سنت نئوکلاسیک فکر می‌کنند، قائل به بازارها رقابتی‌اند که در آن تولید به وسیله کار و سرمایه و با تابع با بازده ثابت انجام گرفته است. در این نظریات، رانت جایگاهی ندارد؛ زیرا اقتضای این فرض عدم وجود رانت است» (استیگلیتز، ۲۰۱۵، ص ۲۷).

اهمیت عایدی ثروت را می‌توان به اختصار، بدین‌شکل تبیین نمود: اگر  $K, Y, s, i, g, \beta, \omega$  متناظراً سرمایه مؤثر، سطح درآمد، نرخ پس‌انداز، جریان ورود سرمایه به حجم تولید ناخالص داخلی (GDP)، نرخ رشد واقعی، نسبت ثروت به درآمد و نسبت سرمایه به ثروت باشند. در شرایط پایدار، مدل تعمیق سرمایه سولو (نرخ رشد سرمایه به درآمد) به این شکل خواهد شد (استیگلیتز، ۲۰۱۵، ص ۱۴):

$$\frac{d}{dt} \left( \log \left( \frac{K}{Y} \right) \right) = (s + i) \frac{Y}{K} - g^* = (s + i) \frac{1}{\beta \omega} - g^*$$

در نتیجه، این مدل نشان می‌دهد که تعمیق سرمایه نیازمند این است که:

$$s > g^* \beta \omega - i$$

این معادله نشان می‌دهد که در بلندمدت، نرخ پس‌انداز برای تضمین تعمیق سرمایه، باید بسیار زیاد باشد؛ حال آنکه این گفته با داده‌های واقعی بسیار ناسازگار است؛ زیرا نرخ ثروت به درآمد ( $\beta$ ) بسیار بیشتر از ۱ است. علاوه بر این، کاهش مزمین پس‌انداز و بهره‌وری سرمایه در چند دهه گذشته، در تناقض با اقتضات این معادله است. همچنین، شواهد واقعی نشان می‌دهد که انباشت ثروت اوج گرفته است. این مسئله، در تضاد با نتایج این مدل است، که بیانگر نسبت سرمایه به درآمد، در یک مسیر کاهشی بوده است.

باسو و استیگلیتزر، عوامل اصلی ایجاد عایدی ثروت را کنار هم گذاشته و بدین شکل دسته‌بندی می‌کنند:

۱. رانت زمین یا دیگر دارایی‌های تولید نشده (دارایی‌هایی مانند اختراع ثبت شده، قراردادهای قابل انتقال و...):  
دو دلیل اصلی برای افزایش غیرمنتظره قیمت دارایی‌های واقعی وجود دارد. اول، بسیاری از دارایی‌های واقعی، که توسط بسیاری از ثروتمندان خریداری می‌شود، کالاهای جایگاهی است که بیانگر مخارج لوکس می‌باشند. در این کالاهای عرضه ثابت است و افزایش تقاضا برای آنها، موجب افزایش قیمت‌شان می‌شود. دوم، سیاست نرخ بهره، نقش بسیار مهمی در افزایش حباب دارایی‌های واقعی دارد. دلیل دوم روی هم‌رفته از دلیل اول مهم‌تر است.
  ۲. تغییر در قدرت و استثمار بازار: قدرت بنگاه‌های انحصارگر، در سطح منطقه‌ای و کشور افزایش یافته است. علاوه بر این، انواع روش‌های استثمار نیز در سال‌های اخیر گسترش یافته است؛ از جمله رانت استثمار در نظام مالی و رانت مضاعف شرکت‌ها، که برآمده از رفتار غیرعقلایی مصرف‌کنندگان است. بجز، انحصار و استثمار آشکار، سایر اشکال استثمار مانند کمک‌های مالی دولت (بسته‌های نجات مالی)، از طریق انتقال ریسک به عموم مردم نیز بسیار مهم‌اند.
  ۳. رانت حاصل از اطلاعات و دانش: این نوع رانت، به علت سوءاستفاده از عدم تقارن اطلاعات توسط فرد دارای اطلاعات، مانند معاملات نهانی، دستکاری در بازار رخ می‌دهد.
  ۴. مالکیت معنوی: تغییر در ساختار حقوق مالکیت، حق اختراع، حق مالکیت معنوی، به افزایش ثروت عوامل اقتصادی که دارای حق مالکیت معنوی هستند، کمک می‌کند.
  ۵. تغییر در نرخ تنزیل و ساختار مدیریت ریسک: کاهش نرخ تنزیل و متعاقباً تغییر قیمت‌های نسبی، اهمیت عایدی ثروت را برای مالکان دارایی‌های خاص افزایش می‌دهد. علاوه بر این، بهبود مدیریت ریسک، نسبت ثروت به درآمد را تغییر می‌دهد (باسو و استیگلیتزر، ۲۰۱۶، ص ۲۶).
- این دلایل ایجاد و عوامل تعیین‌کننده عایدی ثروت را در دو بخش اصلی دسته‌بندی نمود: عوامل برآمده از تحریف و اختلال در سیستم مالی و عوامل تعیین‌کننده نهادی و نظارتی و حکمرانی.
- برخی از عوامل تعیین‌کننده عایدی ثروت که توسط استیگلیتزر تبیین شده‌اند، در واقع نقص عملکرد بازار، مانند ساختارهای انحصاری و حقوق مالکیت معنوی است. این علل ایجاد عایدی ثروت را می‌توان «رانت ناشی از مشکلات و خرابی‌های سیستم» نامید که می‌توان آنها را با مقررات‌گذاری و تنظیم‌گری و یا سایر فرایندهای قانونی مناسب کاهش یا حذف نمود. اما باید توجه داشت که بعضی از دلایل ایجاد نابرابری ثروت، در سطح عمیق‌تری و به‌واسطه مشکلات عمیق‌تری در ساختار نظام مالی بروز می‌کنند. این عوامل را «رانت برآمده از ذات و طبیعت سیستم» نامید. این نوع رانت‌ها، با افزایش مقررات‌گذاری، نظارت یا مالیات‌ستانی کاهش پیدا نمی‌کنند؛ زیرا ذاتی سیستم هستند و جزء مبانی و پایه‌های این نظام اقتصادی به‌شمار می‌روند. به‌عنوان نمونه، استیگلیتزر بیان می‌کند: «عایدی سرمایه برآمده از انتقال ریسک از طریق بسته‌های نجات مالی، جزء لوازم ذاتی، نظام مالی مبتنی بر نرخ بهره‌اند. این عوامل، نابرابری ثروت را صرفاً با تغییر ساختار نظام مالی، مبتنی بر بدهی می‌توان تقلیل داد» (باسو و استیگلیتزر، ۲۰۱۶، ص ۳۲).

می‌توان گفت: مالی اسلامی که بر مبنای الگوی تسهیم ریسک استوار است، امکان تغییر ساختار نظام مالی برای کاهش عوامل ایجاد نابرابری ثروت را دارد. این مدعا، در بخش بعد مورد کنکاش قرار خواهد گرفت.

### تسهیم ریسک در مالی اسلامی و بازتوزیع ثروت

انتقال ریسک یا سیاست‌های احاله ریسک (از طریق بسته‌های نجات مالی) که جزئی ذاتی از نظام مالی متعارف است و مولد عایدی ثروت می‌باشد، موجب می‌شود که تمرکز ثروت در جامعه دست نخورده باقی بماند و اثرگذاری سیاست‌های بازتوزیع درآمد، بر کاهش نابرابری ثروت بسیار کاهش یابد. این مسئله، در حالی است که تأمین مالی اسلامی، به انحاء مختلف مشوق تسهیم ریسک است و به‌طور کلی، مخالف انتقال ریسک و به‌طور خاص، مخالف تأمین مالی مبتنی بر بدهی ربوی است. مفهوم «تسهیم ریسک» جایگزینی جدی و پایدار برای سیستم مبتنی بر بدهی است. محمد عیوضه در این زمینه می‌افزاید:

اصول قانونگذاری مالی اسلامی ملازمه‌های منطقی مبتنی بر عدالت، بین عمل و پاداش و بین حقوق و تکالیف و بین مغایم و مغایم و بین سرمایه‌گذاری، با انواع مختلفش و نتایج آن است و منشا استحقاق سود در هر عملیات سرمایه‌گذاری تنها ریسک همراه با مال یا عمل است؛ زیرا سرمایه‌گذار یا کارفرما آماده تحمل نتایج سرمایه‌گذاری از جهت سود یا زیان است (عیوضه، ۱۳۹۳).

رویکرد تسهیم ریسک در مالی اسلامی، در مواجهه با مسئله نابرابری، خنثی و بی‌پاسخ نیست، بلکه قطعاً جزو رویکرد بازتوزیع ثروت جای می‌گیرد. این مسئله، در اعلامیه کوالالامپور در سال ۲۰۱۲ نیز مورد اذعان قرار گرفت که مالی اسلامی، فرایندهای تسهیم ریسک را از طریق: ۱. ابزارهای تسهیم ریسک در بخش مالی؛ ۲. ابزارهای بازتوزیع تسهیم ریسک در جامعه؛ ۳. قوانین ارث احیا می‌سازد (اقبال و میرآخور، ۲۰۱۳، ص ۷). براین اساس، در این بخش بر چارچوب تسهیم ریسک در فضای بازارهای مالی اسلامی، به جای انتقال یا احاله ریسک و تأثیر آن بر بازتوزیع ثروت، متمرکز خواهد شد.

### ضدچرخه بودن مالی اسلامی مبتنی بر تسهیم ریسک

تسهیم ریسک، از کانال‌های مختلفی به کاهش نابرابری ثروت کمک می‌کند. یکی از مهم‌ترین آثار سازوکار تسهیم ریسک، نقش آن در کاهش شرایط همراه چرخه نظام مالی است. این نقش، به‌طور خاص مربوط به پیوند نابرابری با بحران مالی است. معمولاً در بحران‌های مالی، ریسک‌ها از طریق اقداماتی مانند بسته‌های نجات مالی، به عموم مردم منتقل می‌شود که در مقالات مختلفی به آن اشاره شده است (عبدالله، ۲۰۱۳؛ مغربی و میرآخور، ۲۰۱۵). از منظر تئوریک، انتظار از نظام مالی این است که در جهت کاهش شوک‌های ناشی از نوسانات چرخه‌های اقتصادی حرکت کند. اما آنچه مشاهده می‌شود، این است که همراه چرخه بودن، ذاتی و رویه متعارف نظام مالی شده است که به دلیل همراهی رشد اعتباری با رونق یا رکورد فعالیت‌های اقتصادی و شوک‌های انتظاری و نقدینگی به سیستم بانکی است (روچیت، ۲۰۰۸). همان‌طور که میان تأکید می‌کند: مهم‌ترین عامل ایجاد رکورد مالی ناشی از



عدم تسهیم ریسک است (میان و صوفی، ۲۰۱۵، ص ۱۷۰). در تضاد با سیستم مبتنی بر بدهی (انتقال ریسک)، نظام مالی اسلامی مبتنی بر تسهیم ریسک عملاً نظام مالی را وارد روند ضدچرخه می‌کند که در آن، بازده وابسته به تحقق احتمالی است (عسکری و همکاران، ۲۰۱۲، ص ۱۵۵). به این معنا، تسهیم ریسک می‌تواند منجر به ثبات اقتصاد کلان شود. به‌عنوان نمونه، در شرایط بحران، شرکت‌هایی که از طریق بدهی تأمین مالی می‌شوند، مجبور به کاهش سرمایه‌گذاری‌های جدید می‌شوند؛ زیرا در این شرایط، جریان نقدی شرکت به دلیل رکود و افت فروش کاهش می‌یابد و اولویت استفاده از جریان نقدی شرکت، برای بازپرداخت بدهی‌ها است و منابعی برای سرمایه‌گذاری جدید باقی نمی‌ماند. این فرایند در مورد دولت‌هایی نیز که از اهرم بدهی زیاد استفاده نموده‌اند، صادق است. درحالی‌که دولت‌ها در شرایط رکودی باید سیاست‌های انبساطی را دنبال کنند. در شرایط رکودی، آنها به دنبال کاهش هزینه‌ها خواهند بود. از این رو، در این شرایط رکود عمیق‌تر خواهد شد. حال آنکه با استفاده از ابزارهای مبتنی بر تسهیم ریسک، نتایج کاملاً به‌عکس است. در شرایط افت اقتصادی، هزینه تأمین مالی نیز به‌صورت خودکار کاهش می‌یابد. جریان نقدی بیشتری در اختیار بنگاه برای سرمایه‌گذاری قرار می‌گیرد. در نتیجه، دامنه نوسانات اقتصادی کاهش می‌یابد و دوره رکود کوتاه‌تر می‌شود. این کاهش ناپایداری، توانایی برنامه‌ریزی اقتصادی را ارتقاء داده، کارایی را بهبود می‌دهد. در این شرایط، توقف فعالیت یا بحران بدهی‌ها مسئله‌ای غیرقابل حل نخواهد بود. با کاهش اثر اهرم بدهی در سیستم، آسیب‌پذیری بخش مالی به حداقل می‌رسید (باچا و همکاران، ۲۰۱۵).

براین اساس، نظریه‌پردازان مالی اسلامی بر این باورند که التزام و پیاده‌سازی مبادی اسلامی (تسهیم ریسک)، موجب جلوگیری از بحران‌های مالی می‌شود. درحالی‌که بعضی از عملیات‌های مالی اسلامی متعارف این بخش را آسیب‌پذیر می‌کند، اما آنچه در عمل مشاهده می‌شود این است که عملکرد صنعت مالی اسلامی، به سمت مدل‌های متعارف رانده شده است. حبیب/احمد بیان می‌کند: در صنعت مالی اسلامی برای کسب رضایت مشتریان، جهت‌گیری اصلی، ایجاد ساختارهایی مطابق با شریعت که دارای عملکردی مشابه محصولات متعارف مالی دارند، می‌باشد. انجام این کار، عملکرد مالی و بانکداری اسلامی را به‌تدریج به سمت بانکداری متعارف حرکت می‌دهد (احمد، ۲۰۰۹).

در ایران نیز بانکداری به سمت استفاده از ابزارهایی همچون فروش اقساطی و اجاره به شرط تملیک از یک سو، و تعبیه بندهایی در قراردادهای مضاربه و مشارکت که بر اساس آن، گیرندگان تسهیلات در عمل، ملزم به پرداخت بازده ثابت و از پیش تعیین‌شده‌ای می‌شوند، از سوی دیگر می‌باشد (بحرینی، ۱۳۸۷، ص ۱۲) حرکت می‌کند که شرایط را مساعد همراه با چرخه نظام مالی کشور نموده است.

نتایج پژوهش‌های تجربی نیز ثابت نموده است که نظام بانکی ایران، رفتاری کاملاً موافق جریان و همراه با چرخه دارد و تسهیلات بانکی در دوره رکود، دچار افت می‌شود و نظام مالی ایران، توان ایجاد نیرویی برای خروج کشور از رکود فراهم نمی‌آورد، بلکه خود بر شدت رکود می‌افزاید. زارع بیان می‌کند:

تسهیلات‌دهی واقعی نظام بانکی ایران در بلندمدت کاملاً با تولید ناخالص داخلی واقعی مرتبط است که نشان‌دهنده حرکت همراه چرخه رفتار وام‌دهی بانک‌های ایرانی است. در نتیجه، نظام بانکی ایران، در زمینه ایجاد ثبات اعتباری در دوره‌های تجاری رفتاری متفاوت از نظام بانکداری متعارف نداشته است (زارع، ۲۰۱۶).

از جمله دلایل این مسئله را می‌توان عملکرد غیرقابل قبول بانک‌های ایرانی، در پیاده‌سازی مشارکت در سود و زیان (PLS) و گرایش کم (واقعی و نه صوری)، به استفاده از این عقود بیان نمود (نظریور و سلیمی، ۱۳۹۵). در بخش آینده، مسئله مشارکت در سود و زیان و نقش آن در کاهش نابرابری اقتصادی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

### مشارکت در سود و زیان در مالی اسلامی و توزیع ثروت

تخصیص وجوه در نظام مالی، معمولاً مبتنی بر یکی از دو الگوی مشارکت در سود و زیان و یا الگوی وام‌دهی، در مقابل بازده ثابت انجام می‌گیرد. تحلیل این دو الگو از منظر ریسک قرارداد، نشان می‌دهد که اگرچه هر دو نوع الگو از منظر ریسک اصل وام (ریسک ناشی از امتناع دریافت‌کننده وجه از بازپس دادن آن) یکسان هستند، اما باید توجه داشت که این دو نوع الگو با توجه به نحوه متفاوت انتقال وجوه، از منظر ریسک در بازده متفاوت هستند.

در حوزه قراردادهای اسلامی، مشارکت در سود و زیان و ابزارهای تأمین مالی، مبتنی بر دارایی (صکوک) به‌عنوان اولین - بهترین ابزارهای تسهیم ریسک معرفی شده‌اند (عسکری و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۹۸). در الگوی (PLS) سود و زیان، بین صاحبان سرمایه و کارآفرینان، بر اساس توافق و رضایت طرفین تقسیم می‌شود. حال آنکه، در الگوی اعطای وام در مقابل دریافت بازده ثابت تأمین‌کننده سرمایه بازده ثابتی را مطالبه می‌کند. درحالی‌که تمام خطر متوجه استفاده‌کننده از این وجوه است. در این الگو، وام‌دهنده به دلیل دور بودن از واقعیت اقتصاد و عدم مشارکت در سود و زیان - همیشه - در طرف برنده‌ها قرار دارد. «در نتیجه، در بلندمدت، دارایی و درآمد به سمت او جمع می‌شود. نتیجه اینکه درآمدهای وام‌دهنده (صاحب سرمایه) و تولیدکننده از هم فاصله می‌گیرد و عدم توازن درآمدها، نظام طبقاتی را ایجاد می‌کند» (اکبریان و خردسو، ۱۳۸۹).

این شکاف درآمدی را می‌توان از زاویه استیلائی بخش پولی و مالی، بر بخش حقیقی اقتصاد نیز تبیین نمود. به نحوی که: در نظام بانکی بدهی‌محور به علت اشتغال بخش پولی و وجود سفته‌بازی، بخش پولی می‌تواند سریع‌تر از بخش حقیقی گردش نموده و گسترش پیدا کند. در نتیجه، منابع جامعه با سهم بالاتری به سمت بخش‌های پولی و مالی رفته و تداول ثروت در دست عده معدودی در این بخش‌ها خواهد بود (رجایی، ۱۳۸۵، ص ۳۹۰).

درحالی‌که در الگوی مشارکت در سود و زیان، تطابق بین بخش اعتباری و بخش حقیقی وجود دارد و زمینه مالی‌سازی اقتصاد و انفکاک مالی مرتفع می‌شود که در نتیجه، توازن بین بخش حقیقی و پولی حفظ خواهد شد و تمرکز ثروت به وجود نخواهد آمد.

همچنین، در الگوی مشارکت در سود و زیان، نرخ عایدی از پیش تعیین‌شده نیست، بلکه طرفین قرارداد، در ریسک و محصول قرارداد، شریک بوده و حق خود را از نتایج قرارداد دریافت می‌کنند. «این مسئله بی‌شک توزیع محصول کل را مطابق با ضوابط و معیارهای عدالت اقتصادی اسلام جهت می‌دهد. همچنین، موجب

می‌شود نوسان‌های غیرعادی و غیرمنطقی بین سهام‌های پساندازکنندگان یا تأمین‌کنندگان مالی و کارآفرینان حذف شود» (رجایی، ۱۳۸۵، ص ۳۹۱).

### صکوک مبتنی بر تولید ناخالص داخلی

علاوه بر مشارکت در سود و زیان، یکی دیگر از مکانیسم‌های بازتوزیع بر مبنای دارایی که منطبق بر ضوابط تسهیم ریسک در مالی اسلامی است، ابزارهای تأمین مالی بخش عمومی، مبتنی بر دارایی یعنی صکوک است.

یکی از مهم‌ترین مسائل پیش روی دولت‌ها، تأمین مالی پروژه‌های زیرساختی از طریق اوراق و ابزارهای بدهی محور است که در مواقع عدم ثبات اقتصادی، موجب ایجاد بحران بدهی و به تبع، رفتار همراه چرخه دولت‌ها می‌شود. یکی از راه‌حل‌های ارائه شده برای این مشکل، نمایه‌سازی و متصل نمودن بدهی‌های دولت، به بخش واقعی اقتصاد برای کاهش درماندگی مالی است.

بیلی، پیشنهاد متصل کردن بدهی‌های دولت، به میزان صادرات کشور را مطرح نمود (بیلی، ۱۹۸۳) و یا کروگمن به بررسی آثار نمایه‌سازی و متصل نمودن بدهی‌های دولت به متغیرهایی که تحت کنترل دولت است، اشاره می‌کند (کروگمن، ۱۹۸۸) ایده اوراق متصل به تولید ناخالص داخلی، اولین بار توسط شیلر (۱۹۹۳) ارائه شده که بعدها توسط محققان اسلامی نیز مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

صکوک وابسته به تولید ناخالص داخلی، بر مبنای تسهیم ریسک تولید کشور است و بازده صکوک، بر مبنای میزان رشد اقتصادی کشور تعیین می‌شود (باچا و همکاران، ۲۰۱۴؛ باچا و میرآخور، ۲۰۱۸).

شیلر بیان می‌کند که اوراق منتشره در بازارهای کلان توسط بخش عمومی، می‌تواند به افراد برای کاهش ریسک درآمدشان کمک کند. صکوک وابسته به تولید ناخالص داخلی نیز از جنس ابزارهای بازارهای کلان است که بر مبنای تسهیم ریسک تولید کشور است (شیلر، ۱۹۹۳).

در این دیدگاه، اوراق متصل به تولید ناخالص داخلی، به‌عنوان ادعاهایی دائمی در مورد بخشی از تولید ناخالص داخلی کشور است. این ابزارها، برای توزیع و تنوع‌بخشی به شوک‌های اقتصاد کلان کشورها طراحی می‌شود (بورنزستین و ماورو، ۲۰۰۴، ص ۲). در مالی اسلامی نیز اولین بار دیابو و همکاران، صکوک مبتنی بر تولید ناخالص داخلی برای تأمین مالی بخش عمومی را در ساختار عقد اجاره سلف (اجاره موصوف فی‌الذمه) طراحی نمود که کوپن‌های سود آن (بازده صکوک)، تابعی از نرخ رشد تولید ناخالص داخلی است (دیابو و همکاران، ۲۰۱۱، ص ۱۴). هنگامی که رشد اقتصادی بالاتر می‌رود، سود پرداختی به صکوک نیز افزایش می‌یابد و به‌هنگام کاهش رشد اقتصادی به‌عکس. این صکوک، از حیث اجرا، مشابه دیگر صکوک خواهد بود، اما تعیین نرخ سود در این صکوک، تابعی از رشد اقتصادی کشور خواهد بود.

این صکوک، احتمال فزاینده شدن میزان بدهی به تولید ناخالص داخلی را کاهش می‌دهد (برونستین و ماورو، ۲۰۰۲)، مخارج دولت را متناسب با دوره‌های تجاری، پایدار و باثبات می‌سازند (گریفین و شارما، ۲۰۰۶) عملکرد

بهتری به نسبت اوراق قرضه با کیفیت بالاتر، در چارچوب ریسک بازده دارد. همچنین، در شرایط تورمی دارای سپر تورمی است و موجب می‌شود که سیاست‌های مالی کمتر همراه چرخه باشد و احتمال نکول و بحران بدهی را کاهش می‌دهد (ریزوی و همکاران، ۲۰۱۶، ص ۴۶).

عصمت‌پاشا سه مزیت صکوک وابسته به تولید ناخالص داخلی را که متناسب با رویکرد بازتوزیع دارایی است، این‌گونه بیان می‌کند: اول، سرمایه‌گذار به‌طور چشمگیری بازده بالاتری دریافت خواهد کرد که متناسب و در پیوست با رشد تولید ملی است. این نوع صکوک، یک جایگزین مهم برای ابزارهای مبتنی بر بدهی است که به شکل همراه چرخه (ادوار تجاری) عمل می‌کنند. دوم اینکه، این ابزار، ریسک سیستماتیک برآمده از بدهی بخش عمومی را که یکی از دلایل مهم بحران‌های اقتصادی است، کاهش می‌دهد. این صکوک، به‌عنوان یک سهام در ترازنامه بخش عمومی قرار می‌گیرد. سوم اینکه، ویژگی کاهندگی ذاتی قرارداد بدهی که دلیل اصلی ایجاد نابرابری است، در این صکوک حذف خواهد شد (باچا و میرآخور، ۲۰۱۸).

از این رو، فراتر از به‌کارگیری صرف رویکرد بازتوزیع بر مبنای دارایی (ثروت) در تأمین مالی بخش دولتی، سیستم تأمین مالی اسلامی ایدئال، مبتنی بر تسهیم ریسک، به سمت حذف بدهی را از سیستم حرکت خواهد نمود. در این‌گونه سیستمی، بازتوزیع دارایی برای تمام افراد در نظر گرفته شده است. در این مورد، بازده به صورت پسینی تعیین می‌گردد که متضمن حرکت با نرخ بازده سرمایه است.

بنابراین، در این سیستم، نرخ بازده ابزارهای مالی به‌صورت تابعی از نرخ رشد اقتصاد ( $r = (g)$ ) در نظر گرفته می‌شود (مغربی و میرآخور، ۲۰۱۵). در این شرایط، شرط اساسی نابرابری پیکتی ( $r > g$ )، به صورت سیستماتیک اتفاق نخواهد افتاد؛ زیرا به‌صورت ساختاری نرخ بازده ابزارهای مالی و نرخ رشد اقتصاد، با یکدیگر همگام‌سازی شده‌اند. این نوع نگاه از منظر نابرابری ثروت بسیار مهم‌اند و خلأهای موجود در سیاست‌های بازتوزیع درآمد را که در ادبیات متعارف توضیح داده می‌شوند، پوشش می‌دهند.

از این رو، در یک سیستم تأمین مالی اسلامی مبتنی بر تسهیم ریسک، نیاز به سیاست‌های اقتصادی برای مداخله و اصلاح نابرابری‌های اقتصادی و تضمین بازتوزیع به شدت کاهش می‌یابد و سیستم خودبده‌خود، توزیع قابل قبول، چه اخلاقی و چه اقتصادی، ثروت به ارمغان خواهد داشت. در واقع در این نگاه، به جای خلق نابرابری و سپس سعی در جبران آن، با راهکارهای پسینی، اهرم‌های ایجاد نابرابری به‌صورت پیشینی خنثی شده و سیستم اجازه ایجاد نابرابری را نمی‌دهد.

### نتیجه‌گیری

برنامه‌های متعارف بازتوزیع درآمد، سعی در اصلاح نتایج عملکرد بازار و آثار تمرکز ثروت، با استفاده از توزیع درآمد داشته‌اند. درحالی که عمق نابرابری ثروت در جهان افزایش یافته است. تحلیل‌ها در مورد علت نابرابری فزاینده ثروت در جهان، بسیار گسترده و گاهی متضاد است. موارد متفاوتی از جمله، پس‌انداز، مسئله ارث و سرمایه اجتماعی،

ریسک درآمد، ناهمگنی در امید به زندگی، ناهمگنی نرخ بازده و کارآفرینی به‌عنوان علل ایجاد نابرابری ثروت مطرح شده‌اند. اما هیچ یک قادر به تبیین داده‌های واقعی در زمینه نابرابری ثروت نیستند.

عامل اصلی و تعیین‌کننده نابرابری ثروت، عایدی ثروت است. عایدی ثروت را می‌توان به‌عنوان انباشت ثروت، بدون پس‌انداز به حساب آورد. در واقع، اصطلاح «عایدی» به‌معنای رانت ناشی از مالکیت دارایی است که حتی در شرایطی که قیمت بهینه بازار نیز وجود داشته باشد و به هیچ وجه، نمی‌توان آن را به‌وسیله افزایش رقابت از بین برد. با کنار هم گذاشتن عوامل اصلی ایجاد عایدی ثروت، می‌توان گفت: عوامل تعیین‌کننده عایدی ثروت در دو بخش اصلی، یعنی تحریف و اختلال در سیستم مالی، عوامل تعیین‌کننده نهادی و نظارتی و حکمرانی جای می‌گیرند. برخی از عوامل را که در واقع نقص عملکرد عناصر سیستم بازار است، می‌توان با مقررات‌گذاری و تنظیم‌گری و یا سایر فرایندهای قانونی مناسب، کاهش یا حذف نمود.

اما باید توجه داشت که بعضی از دلایل ایجاد نابرابری ثروت، به‌واسطه مشکلات عمیق‌تری در ساختار بروز می‌کنند. این عوامل را «عایدی برآمده از ذات و طبیعت سیستم» می‌نامند. این نوع عایدی‌ها، قابل حذف نیستند و ذاتی سیستم هستند و جزء مبانی و پایه‌های این نظام اقتصادی به‌شمار می‌روند. این عوامل که از جمله آنها می‌توان به ساختارهای انتقال ریسک از طریق بسته‌های نجات مالی اشاره نمود، موجب می‌شود که تمرکز ثروت در جامعه، دست نخورده باقی بماند و اثرگذاری سیاست‌های بازتوزیع درآمد، بر کاهش نابرابری ثروت بسیار کاهش یابد.

از این‌رو، بازارهای مالی اسلامی، بر مبنای سازوکار تسهیم ریسک و از کانال‌های مختلفی، به کاهش نابرابری ثروت کمک می‌کند. یکی از مهم‌ترین آثار سازوکار تسهیم ریسک، نقش آن در کاهش شرایط همراه چرخه نظام مالی است. در تضاد با سیستم مبتنی بر بدهی، نظام مالی مبتنی بر تسهیم ریسک، عملاً نظام مالی را وارد روند ضدچرخه می‌کند که در آن بازده وابسته به تحقق احتمالی است.

همچنین، ابزارهای منطبق بر ضوابط تسهیم ریسک در مالی اسلامی، به مانند مشارکت در سود و زیان (PLS) و همچنین، ابزارهای مالی مبتنی بر دارایی (صکوک)، از جمله صکوک وابسته به تولید ناخالص داخلی، که برای تأمین مالی بخش عمومی به کار می‌رود، نیز از سازوکار بازتوزیع بر مبنای ثروت (دارایی) پیروی می‌کنند.

- اکبریان، رضا مینو خردسود، ۱۳۸۹، «تأثیر بانک‌های اسلامی بر ثبات مالی در فرایند جهانی شدن»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۲، ص ۵۰-۲۹.
- بحرینی، محمدحسین، ۱۳۸۷، «فرایند تأمین سرمایه مالی پروژه‌های سرمایه‌گذاری توسط بانک‌ها و مؤسسات مالی»، *همایش اقتصاد اسلامی و توسعه*، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- رجایی، سیدمحمد کاظم، ۱۳۸۵، *ماهیت بهره و کارایی اقتصادی آن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- عیوضه، محمد، ۱۳۹۳، «ریسک، مفهوم و کاربردهای آن در اقتصاد اسلامی»، ترجمه غلامرضا سرآبادانی، *اقتصادی*، ش ۹ و ۱۰، ص ۱۴-۵.
- عسگری، حسین و همکاران، ۱۳۹۶، *تسهیم ریسک در فضای مالی: راهکار پیشنهادی مالی اسلامی*، ترجمه محمد مهدی عسگری و محمد سلیمانی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- نظریور، محمدنقی و فرشته سلیمی، ۱۳۹۵، «تبیین اثر عقود مشارکت محور در بانکداری بدون ربا در ایران در دو رژیم رکود و رونق»، *مطالعات و سیاست‌های اقتصادی*، ش ۱۰۴، ص ۸۴-۵۷.
- Abdullah, A. K, 2013, "Risk sharing, transfer and management", *Islam and Civilisational Renewal*, No. 274, P 1-16.
- Aiyagari, S. R., et al, 2002, "Efficient Investment in Children", *Journal of Economic Theory*, No. 102, P 290-321.
- Ahmed, H, 2009, "Financial crisis, risks and lessons for Islamic finance", *ISRA International Journal of Islamic Finance*, No. 1, P 7-32.
- Askari, H, et al, 2012, *Risk sharing in finance: The Islamic finance alternative*, John Wiley.
- Bach, L., Calvet, L. E., & et al, 2015, "Rich Pickings? Risk, Return, and Skill in the Portfolios of the Wealthy", *SSRN Electronic Journal*, <https://pdfs.semanticscholar.org/6067/2039d66c7a22f448e8c6362e14f5f757aa821.pdf>.
- Bacha, O. I, et al, 2014, "Public Sector Funding and Debt Management: A Case for GDP-Linked Sukūk", *Islamic Economic Studies*, Vol. 22, No. 1, P 185-216.
- Bacha, O. I., Mirakhor, A., & Askari, H., 2015, "Risk sharing in corporate and public finance: the contribution of Islamic finance", *PSL Quarterly Review*, Vol. 68, No. 274, P 187-213.
- Bacha, O. I, Mirakhor, A, 2018, "Funding development infrastructure without leverage: A risk&f sharing alternative using innovative sukuk structures", *The World Economy*, No. 41, P 752-762.
- Bailey, N, 1983, "A safety net for foreign lending", *Business Week*, No. 10, P 397-432.
- Basu, Kaushik, & Joseph E. Stiglitz, 2016, *Inequality and Growth: Patterns and Policy Volume I: Concepts and Analysis (1st Editio)*, London, Palgrave Macmillan UK.
- Becker, G. S, & Tomes, N, 1986, "Human capital and the rise and fall of families", *Journal of labor economics*, No. 4, S1-S39.
- Bewley, T, 1977, "The permanent income hypothesis: A theoretical formulation", *Journal of Economic Theory*, Vol. 16, No. 2, P 252-292.
- Borensztein, M. E, & Mauro, M. P, 2002, *Reviving the case for GDP-indexed bonds (No. 2-10)*, International Monetary Fund.
- Blundell, R, et al, 2015, "Labor income dynamics and the insurance from taxes, transfers, and the family", *Journal of Public Economics*, No, 127, P 3-58. <https://doi.org/10.1016/j.jpubeco.2014.04.011>
- Bonhomme, S, et al, 2009, "Assessing the Equalizing Force of Mobility Using Short Panels: France, 1990-2000", *Review of Economic Studies*, No, 76, P 63-92.
- Bowles, S, et al, 2012, *The new economics of inequality and redistribution*, Cambridge

- University Press.
- Bowles, Samuel, & Boyer, R., 1995, "Wages, aggregate demand, and employment in an open economy: an empirical investigation", *Macroeconomic policy after the conservative era*, Cambridge University Press.
- Brown, M, et al, 2009, "A New Test of Borrowing Constraints for Education", *NBER Working Paper Series No. 14879*, Cambridge, MA.
- Buera, F. J, Kaboski, J. P, & Shin, Y, 2015, "Entrepreneurship and Financial Frictions: A Macroeconomic Perspective", *Annual Review of Economics*, No,7, P 409-436.
- Castaeda, A, Daz-Gimnez, J, & Ros-Rull, J. V, 2003, "Accounting for the U. S. Earnings and Wealth Inequality", *Journal of Political Economy*, No. 111, P 818-857.
- Cagetti, M, & De Nardi, M, 2006, "Entrepreneurship, Frictions, and Wealth", *Journal of Political Economy*, No. 114, P 835-870
- De Nardi, Mariacristina, 2015, "Quantitative models of wealth inequality: A survey", *National Bureau of Economic Research*, No. w21106, <https://www.nber.org/papers/w21106.pdf>.
- De Nardi, Mariacristina, and Giulio Fella, 2017, "Saving and wealth inequality", *Review of Economic Dynamics*, No. 26, P 280-300.
- De Nardi, M, et al, 2016, "The implications of richer earnings dynamics for consumption and wealth", *National Bureau of Economic Research*, No. w21917, <https://www.nber.org/papers/w24326.pdf>
- DeBacker, J. M, et al, 2012, "The properties of income risk in privately held businesses", Indiana University, *Bloomington School of Public & Environmental Affairs Research Paper*, <https://pdfs.semanticscholar.org/ef37/c769d0f33092a8adb10eb6d4c21ce380571a.pdf>.
- Demirgüç-Kunt, A, & Levine, R, 2009, "Finance and inequality: Theory and evidence", *Annu. Rev. Financ. Econ.*, No. 1, P 287-318.
- Diaw, Abdou & Bacha, Obiyathulla Ismath & Lahsasna, Ahcene, 2011, "Public Sector Funding and Debt Management: A Case for GDP-Linked Sukuk", In: *Internationa conference on Islamic economics and finance No. 8th*
- Durand, M, & Murtin, F, 2015, "The Relationship between Income and Wealth Inequality: Evidence from the New OECD Wealth Distribution Database", In: *IARIW Session on Developments in Income Inequality across the World*, Rio de Janeiro: World Statistics Conference.
- Flavin, M, et al, 2002, "Owner-Occupied Housing and the Composition of the Household Portfolio", *American Economic Review*, No. 92, P 345-362.
- Franzini, M, & Pianta, M, 2015, "Four engines of inequality", *LEM Working Paper Series No.20*, Laboratory of Economic ans Management.
- Gale, W. G, & Scholz, J. K, 1994, "Intergenerational Transfers and the Accumulation of Wealth", *Journal of Economic Perspectives*, No. 8, P 145-160.
- Griffith-Jones, S. and Sharma, K, 2006, "GDP-Indexed Bonds: Making it Happen", (*UNDESA Working Paper*, United Nation Department of Economic and Social Affairs, No. 21.
- Guvenen, F, et al, 2015, "What Do Data on Millions of U.S. Workers Reveal about Life-Cycle Earnings Risk?", *NBER Working Paper 20913*, Cambridge, MA.
- Hurst, E, & Lusardi, A, 2004, "Liquidity constraints, household wealth, and entrepreneurship", *Journal of political Economy*, No. 111, P 319-347.
- Iqbal, Z, & Mirakhor, A, 2013, *Economic Development and Islamic Finance*, Eds, Washington, D.C: The World Bank.
- Kacperczyk, M, et al, 2014, "Investor Sophistication and Capital Income Inequality", *NBER Working Paper No. 20246*, Cambridge, MA.

- Kotlikoff, L. J., & Summers, L. H., 1981, "The Role of Intergenerational Transfers in Aggregate Capital Accumulation", *Journal of Political Economy*, No. 89, P 706–732.
- Krugman, P., 1988, "Financing vs. forgiving a debt overhang", *Journal of Development Economics*, No. 29, P 68-253.
- Maghrebi, N., & Mirakhor, A., 2015, "Risk Sharing and Shared Prosperity in Islamic Finance", *Islamic Economic Studies*, No. 23, P 85–115.
- Mian, A., & Sufi, A., 2015, *House of debt: How they (and you) caused the Great Recession, and how we can prevent it from happening again*, University of Chicago Press.
- Moskowitz, T. J., & Vissing-Jørgensen, A., 2002, "The Returns to Entrepreneurial Investment: A Private Equity Premium Puzzle?", *American Economic Review*, No. 92, P 745–778.
- Mundial, B., 2016, *Poverty and shared prosperity 2016, Taking on inequality*, Washington DC: Banc
- Piketty, Thomas, 2014, *Capital in the twenty-first century*, Cambridge Massachusetts, The Belknap Press of Harvard University Press.
- Piketty, T., 2015, "About Capital in the Twenty-First Century", *The American Economic Review: Papers & Proceedings*, No 105, P 48–53.
- Quadrini, V., 1999, "the Importance of Entrepreneurship for Wealth Concentration and Mobility", *Review of Income and Wealth*, No. 45, P 1–19.
- Rizvi, S. A. R., Bacha, O. I., & Mirakhor, A., 2016, *Public finance and Islamic capital markets: theory and application*, Springer.
- Rochet, J. C., 2008, "Procyclicality of financial systems: is there a need to modify current accounting and regulatory rules?", *FSR FINANCIAL*, No. 95.
- Seshadri, A., & Yuki, K., 2004, "Equity and efficiency effects of redistributive policies", *Journal of Monetary Economics*, Vol. 51, No. 7, P 1415-1447.
- Shiller, R. J., 1993, The theory of index-based futures and options markets. *Estudios Económicos*, P 163-178.
- Stiglitz, J. E., 2015, "New Theoretical Perspectives on the Distribution of Income and Wealth among Individuals: Part IV: Land and Credit", *NBER Working Paper 21189*.
- Stirati, A., 2016, "Piketty and the increasing concentration of wealth: some implications of alternative theories of distribution and growth", *Centro Sraffa Working Papers*, No. 18
- Turner, A., 2014, *Debt and inequality. Resolution Foundation*, <https://www.slideshare.net/ResolutionFoundation/debt-and-inequality-by-adair-turner>
- Zare, R., 2016, "Bank Lending Behaviour over the Business Cycle in Iran", *Journal of Money And Economy*, No. 11, P 135-152.



## بازتعریف مفاهیم اساسی نظریه انتخاب عقلایی بر اساس برداشت‌های تفسیری علامه طباطبائی

nelahi@yahoo.com  
zkiaalhoseini@gmail.com  
smzia@mofidu.ac.ir

ناصر الهی / دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه مفید  
سیدضیاءالدین کیاءالحسینی / استادیار گروه اقتصاد دانشگاه مفید  
سیدمحمدضیاء فیروزآبادی / مربی گروه اقتصاد دانشگاه مفید  
دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۸ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۴

### چکیده

اقتصاددانان به‌طور معمول از نظریه انتخاب عقلایی برای تجزیه و تحلیل واقع‌گرایانه پدیده‌های اقتصادی استفاده می‌کنند. این نظریه به‌واسطه پیچیدگی‌های رفتاری انسان، با مشکلاتی روبرو است. از این رو، فروض و مفاهیم به کار گرفته شده در این نظریه از جمله مفهوم نفع شخصی و نظام ترجیحات در طول زمان با نقدها و جرح و تعدیل‌های فراوانی روبرو شده است. این مقاله با استفاده از روش تحلیل محتوا به دنبال بازتعریف مفاهیم اساسی نظریه انتخاب عقلایی بر اساس برداشت‌های تفسیری علامه طباطبائی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اشکالات نظریه انتخاب عقلایی عمدتاً به مفاهیم اساسی آن از جمله سه مفهوم بنیادین نفع، شخص و عقلانیت و همچنین رابطه بین آنها برمی‌گردد. مفاهیم پیشنهادی این مقاله در زمینه عقلانیت با توجه به نقش تربیت و هدایت در شخصیت قوام یافته انسان در افق دید بلندمدت و معنوی و با ملاحظه «غیر» همچون «خود» پیشنهاد شده‌اند. مفاهیم مزبور را می‌توان در قالب «فردیت مشکک» و «عقلانیت تکاملی» معرفی کرد. نتایج بررسی در این پژوهش نشان می‌دهد که تعدیلات مفهومی پیشنهادی با برداشت‌های تفسیری علامه طباطبائی در ذیل برخی آیات هماهنگ است.

کلیدواژه‌ها: انسان اقتصادی، عقلانیت اقتصادی، منفعت شخصی، فردیت مشکک، عقلانیت تکاملی.

طبقه‌بندی JEL: Z12, P40, D03, B59, B00

یکی از مباحث مهم در اقتصاد که شاید با فروعات آن بتوان ادعا کرد به عنوان مهم‌ترین مسئله اقتصادی است که در طی سال‌های رشد و تکامل نظریات اقتصادی مورد توجه اقتصاددانان بوده و به نوعی زیربنای بسیاری از نظریه‌پردازی‌ها و ایده‌های نوین نظام‌ها و مکاتب اقتصادی به حساب می‌آید، مسئله «تصمیم‌گیری عاملان اقتصادی» است. از این‌رو، علم اقتصاد را «علم انتخاب بهینه» و «علم تصمیم‌گیری» نام نهاده‌اند؛ چراکه متکفل بیان قواعد و اصولی است که عاملان اقتصادی باید برای انتخاب بهینه جهت رفع نیازهای نامحدود خود از بین منابع کمیاب، به کار گیرند.

البته سایر علوم انسانی هم از این جهت که پیرامون انسان و رفتار وی بحث می‌کنند، نسبت به مسئله «تصمیم‌گیری» و «تصمیم‌سازی» انسان توجه ویژه‌ای دارند، می‌توان گفت: این پدیده نوعی موضوع فرارشته‌ای است که تمام علوم انسانی از جمله روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، فلسفه و ... همگی برای آن اهمیت ویژه‌ای قائل شده‌اند. به همین دلیل، ادبیات علمی حول این موضوع و حواشی آن، از منابع سایر علوم نیز غنی شده است.

از مهم‌ترین نظریاتی که در خصوص تصمیم‌گیری فرد مطرح است، «نظریه انتخاب عقلایی» می‌باشد. این نظریه، با مفاهیم متعددی گره خورده که دایره بحث و چالش را گسترده می‌کند. مفاهیمی همچون «عقلانیت»، «مطلوبیت»، «ترجیحات»، «منفعت شخصی»، «اطلاعات کامل». فحوای کلی این نظریه، این است که عاملان اقتصادی به دنبال حداکثر کردن منفعت شخصی خود هستند. در واقع نفع شخصی، محرکی است که فرد را به رفتار و کرداری خاص و تصمیم‌گیری وا می‌دارد. تصمیمات و انتخاب‌های یک فرد (به‌عنوان مصرف‌کننده و یا تولیدکننده)، برای آن است که منافع خود را به بیش‌ترین حد ممکن برساند. روشن است که در این مسیر، وجود محدودیت‌های قیمتی و درآمدی هم لحاظ می‌شود.

از مجموع تعابیر و تفسیرهایی که برای این نظریه شده است، سه پیش‌فرض اولیه به دست می‌آید که قوام و اساس نظریه مبتنی بر آنهاست:

۱. وجود اطلاعات کامل؛ ۲. وجود عقلانیت کامل در عاملان اقتصادی؛ ۳. امکان رتبه‌بندی ترجیحات توسط فرد (وجود لیست اولویت‌بندی).

برخی فروض دیگر، ضمن سه پیش‌فرض فوق وجود دارد. مثلاً، فرض عقلانیت متضمن آن است که خود فرد اصلح برای انتخاب بوده، یا با تعریفی که برای عقلانیت می‌کنند، شامل فرض حسابگری انسان شود. از این‌رو، به افراد با ویژگی‌های خاصی که اقتصاددانان کلاسیک افراطی ترسیم می‌کردند، «انسان اقتصادی»، (مرد اقتصادی یا آدمک اقتصادی) اطلاق شده است.

این تحقیق، با روش تحلیل محتوا ضمن بررسی و تامل در ادبیات غنی‌شده مسئله، نشان می‌دهد که با ارائه بازتعریفی مناسب از سه مفهوم بنیادین نفع (مطلوبیت)، شخص (فرد) و عقلانیت و توجه به رابطه بین آنها که نمی‌توان یکی را بدون دیگری در نظر گرفت، استحکام نظریه قابل دفاع خواهد بود. همچنین، از برداشت‌های تفسیری علامه

طباطبائی در ذیل برخی آیات استفاده می‌شود که هماهنگی مناسبی با این تعدیلات مفهومی دارد. نقش تربیت و هدایت در شخصیت قوام یافته انسان، در افق دید بلندمدت و معنوی، در ملاحظه «غیر» همچون «خود»، جملگی مفاهیم جدیدی هستند که در این مطالعه از آنها به «فردیت مشکک» و «عقلانیت تکاملی» تعبیر شده است.

### پیشینه مطالعات پیرامون نظریه انتخاب عقلایی

مطالعات زیادی در طول دوره تحول علم اقتصاد، درباره این نظریه انجام شده است که برخی از آنها در تأیید و توضیح و برخی در نقد و اصلاح و برخی در رد آن بوده است. از جمله مطالعاتی که در تأیید و توضیح این نظریه انجام شده است، می‌توان به مطالعات گری بکر (۱۹۶۲؛ ۱۹۹۳) اشاره کرد که ضمن تبیین و تشریح نظریه انتخاب عقلایی، آن را برای دامنه گسترده‌ای از رفتارهای غیربازاری به کار گرفت. از زمان بکر، نظریه انتخاب عقلایی، مجموعه مؤثری از ابزارهایی است که اقتصاددانان برای کار روی فروض خود در اختیار دارند و می‌توانند بدون هیچ‌گونه محدودیت قابل مشاهده‌ای، پیش‌بینی‌های خود را در مورد «کسب‌وکار روزمره زندگی» و به‌طور کلی، رفتار انسان ارائه دهند (فوکا-کاوالبیراکی و هاتزیس، ۲۰۱۱).

پژوهش دیگری که نقد اصلاحی این نظریه به حساب می‌آید، متعلق به هربرت سایمون (۱۹۵۸) است که از اولین منتقدان مدل انسان اقتصادی بود و با نقد مسئله اطلاعات کامل و نیز عقلانیت مبتنی بر آن و با بیان محدودیت‌هایی که فرد با آن مواجه است، مفهوم «عقلانیت محدود» را برای توضیح واقع‌گرایانه‌تری از عقلانیت انسان در تصمیم‌گیری، مطرح می‌کند. وی، همچنین اظهار می‌دارد که مدیران در اغلب موارد و در ناکامی در دستیابی به سود حداکثر، به دنبال یک تصمیم متناسب و به اندازه کافی قانع‌کننده هستند.

همچنین، مطالعات تورسکی و کانمن (۱۹۸۶)، که کارهای سایمون را توسعه داده، به نظریه «قضاوت‌های ابتکاری تجربی و جهت‌دار» منجر شد. بنابر یافته‌های این اقتصاددانان، مکتب رفتاری تصمیم‌گیرندگان، عموماً بر قضاوت‌های ابتکاری متکی هستند. چنین قضاوت‌های ابتکاری، به ارزیابی ساده وضعیت موجود پرداخته و نیازی به روش‌های پیچیده جمع‌آوری اطلاعات و محاسبات نخواهد بود (مشیری و جلیلی، ۱۳۹۲).

نظریه انتخاب عقلایی، مورد توجه اقتصاددانان مسلمان و اقتصاددانان داخلی نیز بوده است. محمدحسین کرمی و عسکر دیرباز (۱۳۸۴) در کتاب *مباحثی در فلسفه اقتصاد*، پذیرفتن ارزش‌های سنتی، مذهبی و اخلاقی در نظریه انتخاب عقلایی را مشکل اساسی این دیدگاه معرفی کرده‌اند. سیدحسین میرمعزی (۱۳۸۴) نیز در کتاب *اقتصاد کلان با نگرش اسلامی* معتقد است: از نظر اسلام هدف و انگیزه مسلمان عاقل «بیشینه کردن سرجمع لذت‌های دنیایی و آخرتی و کمینه کردن سرجمع رنج‌های دنیایی و آخرتی» است. سیدمحمد کاظم رجایی (۱۳۹۵)، در مقاله «منطق فعالیت اقتصادی از دیدگاه علامه طباطبائی در مقایسه با اقتصاد کلاسیک»، با استفاده از نظرات علامه طباطبائی، ضمن طرح سه نوع لذت (لذت مادی، فکری مطابق با فطرت، فکری مخالف فطرت و موافق هواهای نفسانی)، معتقد است: هدایت تکوینی الهی همراه با هدایت تشریعی، در جهت‌دهی انسان به کمال حقیقی و سعادت یا لذت بادوام هماهنگ

است. پرویز داوودی و همکاران (۱۳۹۶)، در مقاله «عقلانیت طیفی اسلامی در مقابل نظریه انتخاب عقلایی اقتصاد متعارف»، مفهوم «عقلانیت» را در رویکرد اسلامی بیان کرده‌اند. ایشان ضمن تمایز بین دو جنبه هنجاری و اثباتی، رفتار عقلایی را از نگاه هنجاری واجد چهار مؤلفه می‌دانند: تبعیت از تکالیف اقتصادی الهی، منفعت‌گرایی فراگیر، محاسبه‌گری جامع و جمع‌آوری اطلاعات در حد علم و یقین. هر یک از این مؤلفه‌ها، ماهیتی طیفی دارند. همچنین، از نظر اثباتی نیز رفتار عقلایی انسان مسلمان به لحاظ مراتب، یک مفهوم تشکیکی و طیفی است.

در این پژوهش، ابتدا به توضیح مفاهیم رکنی نظریه انتخاب عقلایی پرداخته و سپس، با بررسی نظرات اصلاحی و تعدیل این مفاهیم توسط اقتصاددانان از یک سو، و استفاده از برداشت‌های علامه طباطبائی از برخی آیات و آموزه‌های قرآنی، هماهنگی بین مفاهیم تعدیل شده را نشان داده و به نوعی، بازتعریفی برای آنها استخراج شده است. این تحقیق، همانند تحقیق داوودی و همکاران، بر ویژگی طیفی بودن عقلانیت تأکید دارد، ولی تلاش می‌کند که رابطه آن را با طیفی‌انگاری «خود» برقرار سازد. به عبارت دیگر، گستره طیفی «خود» از «خود خاک‌وار» تا «خود خداوار» امتداد دارد و قابلیت سیورورت به مقام قرب الهی برای آن برقرار است که در این مقاله، از آن به «خود تکاملی» تعبیر می‌شود. در این طیف، نقاط آستانه‌ای متعددی وجود دارد که در دامنه دو حد آستانه‌ای به تناسب درجه تکاملی خود، عقلانیت سازگار با آن درجه تکامل نظیر می‌شود. از این‌رو، آن را «عقلانیت تکاملی» می‌نامیم. در قطعه‌های پیشینی طیف، عقلانیت متناظر مراحل بعدی قابل درک نیست و برای قطعه‌های پسینی، عقلانیت مراحل قبلی غیرعقلانی است. بر اساس یافته‌های این تحقیق، امتداد طیف «خود»، گنجایش تمامی مراحل مختلف سیر تکاملی (خودمحوری و خودخواهی، نوع‌دوستی و ابرارمنشی، و نهایتاً تقرب و تدلی) را دارد و بر مدار ویژگی مشکک بودن خود، عوامل برونزای رفتار عقلایی، به نوعی درون‌زا می‌شود.

### نقد و بررسی مفاهیم مرتبط با نظریه انتخاب عقلایی

**الف. اطلاعات کامل:** در ارائه‌های اولیه نظریه انتخاب عقلایی همانند سایر نظریات اقتصادی، یکی از فروض و مفاهیمی که به‌عنوان اصلی مسلم در نظر گرفته شده، «اطلاعات کامل» است. این فرض که اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک ایده‌های خود را بر اساس آن سامان داده است، بدان معناست که فرد نسبت به حالات خود، محیط اطراف، کالاها، قیمت‌ها و هر آن چیزی که در تصمیم‌گیری می‌تواند مؤثر باشد، اطلاع، اشراف و وقوف کامل دارد. به عبارت دیگر، هر عامل اقتصادی به هنگام کنش و رفتار اقتصادی، همه اطلاعات لازم را به‌طور رایگان و کامل در اختیار دارد.

**ب. عقلانیت:** عقلانیت دارای یک تعریف جامع و مانعی که تمام اندیشمندان بر آن اتفاق نظر داشته باشند، نیست. بخصوص اینکه اندیشمندان علوم مختلف، برداشت‌های گوناگونی را بر مبنای دیدگاه‌های خود انجام داده‌اند. البته عقلانیتی که اقتصاددانان اردتدکس کلاسیک مطرح می‌کردند، «عقلانیت ابزاری» است. کنش مبتنی بر عقلانیت ابزاری، به عملی گفته می‌شود که در مسیر دستیابی به اهداف فرد، بیشترین کارایی را داشته باشد. به عبارت دیگر، آنچه که ما را به هدفمان می‌رساند، خود باید عقلانی باشد. لذا آن ابزاری که وصول به هدف توسط آن، به کارآترین نحو ممکن محقق می‌شود، عقلانی خواهد بود.

مارک بلاگ، در خصوص مفهوم عقلانیت می‌گوید:

عقلانیت نزد اقتصاددانان با مفهومی که یک فرد عادی از این کلمه در ذهن دارد، متناظر نیست. به زبان عامیانه، عقلانیت به معنای انجام فعلی بنا به دلایل مناسب برای رسیدن به اهدافی کاملاً مشخص است. نزد اقتصاددانان، عقلانیت به معنای انتخاب همراه با رتبه‌بندی ترجیحاتی است که کامل و متعددی باشند، به شرط آنکه دسترسی به اطلاعات کامل و بدون هزینه میسر باشد. در نظر اقتصاددانان نئوکلاسیک عقلانیت به معنای ترجیح مقادیر بیشتر به کمتر، ... و مهم‌تر از همه، دنبال کردن نفع شخصی بدون ملاحظه صریح رفاه دیگران بود. دنبال کردن نفع شخصی جایش را به آرامی به مفهوم پیشینه‌سازی رتبه‌بندی سازگار ترجیحات، تحت شرایط قطعیت و اطلاعات کامل داد (بلاگ، ۱۳۸۰، ص ۳۰۷).

سایمون، مسئله اطلاعات کامل را نقد کرد. بنابراین، وی نوعی عقلانیت را مطرح کرد که به عقلانیت کران‌دار یا «عقلانیت محدود» مشهور شد و برای ارائه تصویری واقع‌گرایانه‌تر از توانایی‌های انسان در حل مسئله بود. عقلانیت محدود به زبان ساده، شکل ضعیف و مشروط عقلانیت ابزاری است، بدان معنا که عقلانیت انسان به دلیل محدودیت‌های ناشی از امکانات، اطلاعات و توانمندی‌ها، در قالب یک عقلانیت محدود و کران‌دار بروز و ظهور پیدا می‌کند. براین اساس، بنگاه‌ها لزوماً در تصمیم‌های خود بر اساس نتایج محاسبات مبتنی بر مدل‌های متعارف در علم اقتصاد عمل نمی‌کنند (منظور و طاهری، ۱۳۹۲).

ج. مطلوبیت: مفهوم «مطلوبیت» در زبان انگلیسی، به معنای «سودمندی و مفید بودن» است. مفهوم «خوشایندی»، حظ، کیف و... مفاهیمی هستند که از مطلوبیت فهمیده می‌شوند و همگی به نوعی، معنای لذت و فراغت از رنج را می‌رسانند. جرمی بنتام، مفهوم مطلوبیت را در معنای لذت و سعادت (خوشبختی) به کار می‌برد. جان استوارت میل، در کتاب معروفش *مطلوبیت‌گرایی*، در باب کاربرد *بنتام* و سایر مطلوبیت‌گرایان از مفهوم مطلوبیت به عنوان لذت منتهای رنج و الم توضیحات مفصلی می‌دهد. وی در واقع درصدد است که رابطه‌ای بین مفید بودن و لذت برقرار کند. میل می‌گوید:

هر کس اندکی درباره این موضوع اطلاع داشته باشد می‌داند که همه نویسندگانی که نظریه فایده (مطلوبیت) را قبول داشته و حمایت می‌کرده‌اند، از اپیکور تا بنتام، از فایده، چیزی در تعارض با لذت مراد نکرده‌اند، بلکه منظورشان دقیقاً خود لذت و البته به همراهی فراغت از رنج بوده است و به جای تقابل انداختن میان مفید با خوشایندی، یا زینتی همواره اظهار کرده‌اند که مفید در کنار دلالت‌های دیگر به همین معانی است (میل، ۱۳۸۸، ص ۵۵).

وی در راستای همسان‌سازی مفهوم «فایده با لذت» تأکید دارد تا منظور خود و طرفداران نظریه مطلوبیت‌گرا را در این رابطه توضیح و تفسیر نماید. از این رو می‌گوید:

انسان قوا و قابلیت‌هایی دارد بسیار فراتر و رشدیافته‌تر از اشتیهای حیوان، و هنگامی که کسی از چنین قوا و قابلیت‌هایی آگاه شد، هیچ حالتی که مشتمل بر ارضای آنها نباشد، حال خوش محسوب نخواهد کرد. ... هیچ نظریه زندگی شناخته نشده است که برای لذت‌های فکر، احساس و تخیل، و لذت‌های راجع به احساسات اخلاقی، ارزشی بالاتر از لذات حسی صرف مقرر نکرده باشد (میل، ۱۳۸۸، ص ۸-۵۷).

آمارتیا سن نیز با اشاره به چند معنای رایج برای مطلوبیت می‌گوید:

اگر به ادبیات مربوط به اقتصاد، فلسفه سیاسی و اخلاق نگاه کنیم، به راحتی کاربرد اصطلاح مطلوبیت را در معانی کاملاً متفاوتی مشاهده می‌کنیم. به‌عنوان «نمایانگر ترجیحات»، «برآورنده خواست»، «لذت و الم» و به‌عنوان «خوشبختی» (سعادت)، وی در یک جمع‌بندی اذعان می‌کند نظام محاسباتی مطلوبیت‌گرایان نیاز به ملاحظه تک‌تک مفاهیم عمده این اصطلاح دارد (سن، ۱۹۹۱).

د. نظام ترجیحات: ترجیح یک ترکیب کالایی و گزینه پیش روی فرد نسبت به ترکیبات کالایی دیگر، به این بستگی دارد که میزان مطلوبیت، رضایتمندی و انتفاعی که فرد از هر ترکیب کسب می‌کند، نسبت به سایر موارد چگونه است. به‌طور طبیعی به نظر می‌رسد، اولویت‌بندی و مرتب‌سازی گزینه‌های روبروی فرد در یک لیست مشخص، شرط اولیه و اساسی در انتخاب صحیح است. در تئوری‌های اقتصاد خرد مکتب نئوکلاسیک، رابطه ترجیحات فرد به شرط داشتن دو ویژگی، منطبق بر اصل عقلانیت خواهد بود: ۱. کامل بودن؛ ۲. انتقال‌پذیری (تعدی).

شرط کامل بودن بیان می‌کند که برای هر دو حالت ممکن که روبروی فرد برای ترجیح وجود دارد، یکی از سه حالات ترجیح اولی بر دومی، ترجیح دومی بر اولی، یا هر دو باید قابل تصور باشد.

شرط انتقال‌پذیری می‌گوید که بین سه حالت ممکن برای انتخاب و ترجیح، اگر اولی بر دومی ترجیح داشت و دومی بر سومی ترجیح داشت، حتماً اولی هم بر سومی باید ترجیح داشته باشد (مس کال و همکاران، ۱۹۹۵، ص ۶). در واقع، این دو شرط نوعی سازگاری درونی گزینش‌ها به حساب می‌آید که به «عقلانیت» تعبیر می‌شود.

اما این مسئله که چه عواملی رجحان‌های فرد را شکل می‌دهد، نظریه انتخاب عقلایی نسبت به آن ساکت است. سن می‌گوید:

آنچه را که ما در مجموعه‌ای از گزینش‌ها سازگار محسوب می‌کنیم لزوماً به تفسیر این گزینش و به خصلت‌هایی خارج از خود گزینش وابسته است (به‌عنوان مثال، ماهیت ترجیحات، اهداف، ارزش‌ها و انگیزه‌های ما). ... محققاً عجیب است که سازگاری درونی را به‌خودی‌خود تضمینی کافی بر عقلانیت شخص بدانیم (سن، ۱۳۷۷، ص ۱۷).

بنابراین، نظام ترجیحات تحت تأثیر باورها، ارزش‌ها و اعتقادات فرد بوده و امکان جداسازی این دو از یکدیگر وجود ندارد. ه. نفع شخصی: آدم/اسمیت برخلاف آنچه از نظریه‌اش برمی‌آید، خود قائل به نادیده گرفتن دیگران و اصرار بر یک منیت خودخواهانه و خودپرستانه صرف نبوده است، بلکه نفع جامعه و منافع عمومی را در راستای تحقق نفع شخصی می‌پنداشته است. یکی از بهترین تعبیری که در این خصوص وجود دارد، مربوط به تفسیری است که جان استوارت میل، در خصوص نفع شخصی ارائه کرده است. وی معتقد است: شخص در این نظریه، با تربیت و پرورش، دامنه گسترده‌ای پیدا می‌کند. وی می‌گوید:

در قاعده زرین عیسای ناصری ما روح اخلاق فایده‌باور را می‌یابیم. رفتار با دیگران به شکلی که ما یلیم دیگران با ما رفتار کنند و دوست داشتن همسایه مثل خود، کمال مطلوب اخلاق فایده‌گرا است. ... عناصر تربیت و عقیده که تأثیر عظیمی بر شخصیت افراد اعمال می‌کنند، باید نفوذ خود را چنان به

کار گیرند که در ذهن هر فرد شراکت جدایی ناپذیری میان خوشبختی خود او و خیر اجتماع بنا شود. ... به این ترتیب، نه فقط فرد دیگر نمی تواند در ذهن خود، جمع سازوار میان خوشبختی خود و رفتارهای معارض خیر همگانی را ممکن بشمارد، بلکه گرایش مستقیمی به ارتقای خیر عمومی می تواند به یکی از انگیزه‌های عادی او بدل شود و احساسات وابسته به این گرایش چه بسا جایگاه متین و مسلطی در حیات هوشیار هر فرد انسانی به خود اختصاص دهد (میل، ۱۳۸۸، ص ۷۴).

این نگاه میل، حاکی از این است که فردیت به معنی خودخواهی نیست. وی بر تضادهایی که بین منافع افراد وجود دارد، صحنه می گذارد؛ ولی اعتقاد دارد که این تضادها صوری است و در وراء آنها، هماهنگی واقعی وجود دارد. به عبارت دیگر، این تضادها ناشی از فردیت و آزادی نیست، بلکه ناشی از این است که این دو هنوز به دلیل فقدان تربیت و تکامل شخص انسان، تحقق کامل نیافته و چنانکه باید فهمیده نشده‌اند و هر وقت این شرایط حاصل گردد، عیب‌های موقت خودبه‌خود اصلاح می‌شود.

در این میان، برای توجیه و دفاع از نظریه انتخاب عقلایی در خصوص نفع شخصی، دیدگاه دیگری هم وجود دارد و آن، توسعه مفهوم نفع (مطلوبیت) است (به جای توسعه مفهوم فرد). می‌توان نفع و مطلوبیت فرد را به نحوی توسعه داد که شامل مفاهیمی چون رضایتمندی، احساس نشاط و انبساط، رضایت خاطر و... شود. حتی کسانی که ایثار و ازخودگذشتگی داشته باشند، و یا عباداتی را اتیان می‌کنند که ظاهرش تحمل درد و زحمت است، به دلیل منافع معنوی یا اخروی که برای فرد دارد، باز در قالب نفع شخصی جای می‌گیرد. باید توجه داشت که کلیه این دیدگاه‌ها، خواه مذهبی و یا غیرمذهبی روح خودمحوری و خودخواهی را درون نظریه حفظ کرده‌اند؛ یعنی نوع‌دوستی، ایثار، اعمال عبادی و... که به دلیل اجر معنوی یا اخروی یا ... برای فرد باشد، باز در نگاه رویکرد فردیت و خودپرستی و خودخواهی را حکایت‌گری می‌کند. درحالی که همان‌طور که خواهد آمد، در نگاه بزرگانی چون *جان استوارت میل* و نیز آنچه که ماحصل برداشت این پژوهش از مباحث تفسیری علامه است، این است که فردیت در ظل تعالی و تربیت به مقامی می‌رسد که خودی را نمی‌بیند و به نوعی، یکرنگی و یگانگی با سایر آحاد جامعه حاصل می‌گردد.

### عدم تلازم عقلانیت با حداکثرسازی نفع شخصی

مکتب کلاسیک اساساً این حقیقت را که آدمی جوای لذت و گریزان از زحمت است را فطری و بدیهی می‌داند و آن را نفع شخصی می‌نامد (ژید و ریست، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۱۷۵). محرک بودن نفع شخصی در رفتارها، از مبانی فلسفی به حساب می‌آید. البته فلاسفه، دلیل محکم و مستدلی برای آن اقامه نکرده‌اند. *جان استوارت میل* می‌گوید: «ما از راه آزمون خودمان به این امر نائل آمده‌ایم که افراد تلاش می‌کنند لذت‌های خود را به حداکثر برسانند» (دادگر، ۱۳۸۳، ص ۲۷۶). *آمارتیا سن* می‌گوید: «ظاهراً چنین می‌نماید این فرض که افراد اسیر منافع شخصی هستند، در نظر بسیاری از اقتصاددانان جدید امری طبیعی است و غرابت این فرض با پافشاری بیشتر بر اینکه این چیزی است که قطعاً اقتضای عقلانیت است شدت بیشتری نیز یافته است، که آن نیز تا حدی عادی است» (سن، ۱۳۸۸، ص ۵۲).

امروزه با آزمایش‌های مختلفی که اندیشمندانی از حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی نظیر روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... انجام داده‌اند، این تلازم از عمومیت افتاده و حتی برخی معتقدند: خلافتش ثابت شده است. «البته این ادعا که حداکثر کردن نفع شخصی غیرعقلانی نیست، ممکن است اصلاً ادعای مهملی نباشد، دست‌کم لزوماً این‌طور نیست. اما این استدلال که هر چیز جز حداکثر کردن نفع شخصی بایستی غیرعقلانی به حساب آید، کاملاً شگفت‌انگیز است» (همو، ۱۳۷۷، ص ۱۷). به نظر می‌رسد، انتخاب گزینه مرجوح امری غیرعقلایی است، اما در اینجا صحبت از تلازم است که قابل اثبات نیست.

### توسعه مفاهیم رکنی نظریه انتخاب عقلایی

ریموند بودن، معتقد است: نارسایی نظریه انتخاب عقلایی معلول تعریفی است که این نظریه از عقلانیت، منفعت شخصی، قصدمندی و بیشینه‌سازی اختیار کرده است (رستمیان و توسلی، ۱۳۸۶). با جمع‌بندی و کمی تصرف در نظرات اقتصاددانان برای مفاهیم اساسی این نظریه، می‌توان بازتعریف‌های زیر را ارائه کرد.

۱. توسعه مفهوم شخص (فرد): در حالت تکامل یافته و رشد یافته، فرد مرزی بین خود و دیگران نخواهد دید و به گونه‌ای نفع و زیان دیگران و جامعه برای او با نفع و زیان خودش هیچ تفاوتی نمی‌کند. بی‌شک در این‌چنین مرحله‌ای، تضاد بین منافع فرد و جامعه و یا ظهور و بروز خودخواهی‌های فردی رنگ باخته و جایگزینش، نوعی از ارزش‌های والای انسانی و اعتقادی را گرفته و یکرنگی و یگانگی فرد و سایر افراد شکل می‌گیرد. هر چه انسان تحت تعالیم انسانی، اخلاقی و اسلامی بیشتری تربیت و رشد یافته باشد، این فراگیری قوی‌تر و شدیدتر خواهد بود.

۲. توسعه مفهوم مطلوبیت (نفع): از منظر فوق، تابع مطلوبیت فرد صرفاً متغیر لذت (رضایت‌مندی یا منافع) فردی، کوتاه‌مدت و دنیوی را شامل نمی‌شود، بلکه شامل لذت جمعی، بلندمدت و اخروی نیز می‌شود. بنابراین، به هنگام بیشینه کردن تابع مطلوبیت فرد، سایر ملاحظات قابل جمع می‌باشد. در واقع رفتار فرد تحت تأثیر عوامل بیرونی دیگری هم رقم خواهد خورد که آنها هم بخشی از مطلوبیتش به حساب می‌آید.

کاملاً امکان دارد که رفتار فرد در اثر ملاحظاتی دیگر در نوسان باشد؛ ملاحظاتی از قبیل هواخواهی از هنجارهایی برای رفتار مقبول، احساس وظیفه‌شناسی یا مسئولیت نسبت به دیگرانی که فرد در هیچ درک و احساس آشکاری با آنها انطباق ندارد. با وجود این، احساسی از هویت‌یابی یا تطبیق با دیگران، می‌تواند تأثیر بسیار مهم و تا حدی پیچیده بر رفتار فرد بگذارد که به آسانی می‌تواند راهی برخلاف رفتار کوتاه‌بینانه مبتنی بر منافع خویش‌نمایی (سن، ۱۳۸۸، ص ۵۲).

۳. توسعه مفهوم عقلانیت: آمارتیا سن معتقد است: نظریه انتخاب عقلایی برای توضیح رفتار واقعی انسان ارائه شده است. پیش فرض عقلانیت، در حقیقت مدعی است که این رفتار واقعی، رفتاری عقلایی هم می‌باشد. وی معتقد است: البته می‌توان از اقتصاد جدید به خاطر اینکه رفتار واقعی و رفتار عقلانی را یکی گرفته انتقاد کرد، اما فرض جایگزین آن یعنی فرض دیگری که بر نوعی غیرعقلانیت استوار باشد، به احتمال زیادتر دچار خطاهای فاحش‌تری خواهد شد (همو، ۱۳۷۷، ص ۱۲). چنانچه عقلانیت، آن گونه که معرفت‌شناسان مطرح می‌کنند، «هدایت شدن با



استدلالی روا و صحیح» (کوهن، ۱۳۹۰) و عرف هم همین معنا را می‌فهمد (بلاگ، ۱۳۸۰، ص ۳۰۷). بازتعریف شود، می‌توان تلازم بین رفتارهای انسانی و عقلانیت را به نحوی واقعی‌تر توضیح داد.

تیین ارتباط مفاهیم سه گانه فوق، می‌تواند در این میان راهگشا باشد. همان‌گونه که اشاره شد، هرآنچه که برای فرد مطلوبیتی داشته باشد، منفعتی بر آن مترتب خواهد بود و بعکس؛ خواه از جنس لذت و خواه از نوعی دیگر، خواه ظاهری و خواه معنوی، خواه کوتاه‌مدت و خواه بلندمدت، خواه دنیوی و خواه اخروی و... مشمول عنوان مطلوبیت (منفعت) قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، عنوان «شخص» نیز از دایره فردیت و خودخواهی فراتر رفته و به سایر افراد دیگر تسری پیدا می‌کند. اینکه انسان دیگران را نیز مانند خود انگارد و ایشان را از خود جدا نبیند، مصادیق فراوانی دارد: رابطهٔ مادر و فرزند؛ فرزندان و والدین؛ پدر و خانواده؛ عاشق و معشوق و... بی‌تردید وسعت نظر ناشی از تربیت ارزشی، فرهنگی و اعتقادی فرد، این دایره را می‌تواند گسترده‌تر کند.

ترکیب دو مفهوم جدید نفع و شخص، نظام ترجیحاتی برای انسان درست می‌کند که هماهنگی و سازگاری بین مؤلفه‌ها و گزینه‌های آن، تصویرگر عقلانیت واقعی خواهد بود. بنابراین، عقلانیت هم می‌تواند وصفی برای موضوعی (کنش) واقعیت‌دار و عینی باشد و یا وصفی برای موضوعی ذهنی.

در نظام ترجیحات فرد و مفهوم عقلانیت، تربیت و تزکیه نقش محوری و اساسی دارد. میزان التزام و وفاداری فرد به آموزه‌های ارزشی و اعتقادی، وسعت دامنه رفتار عاملان اقتصادی را در مفاهیم جدید ترسیم می‌کند. در واقع، یک نوع عقلانیت مترقی و تکامل‌یافته‌ای نمایان می‌شود که انسان تحت تأثیر آموزش و تربیتی که از کودکی و یا شاید حتی بدو یا قبل از تولد داشته است، در تصمیمات و انتخاب‌هایش از خود بروز می‌دهد؛ چرا که از یک‌سو، نفس تکوین‌یافته وی و نیز حواس و ادراکات حسی او در مجموعه شناخت و معرفی نقش اساسی بازی می‌کند. از سوی دیگر، آموزه‌ها و هنجارهای عرفی، اخلاقی و دینی او، در شکل‌گیری رفتار وی و ابتدای کنش‌های او بر دلایلی موجه و متعارف، تأثیر غیرقابل انکاری دارد. میل در این زمینه می‌گوید: «توسعه تدریجی منش انسانی در هر فردی از افراد، حس یگانگی با دیگران را پرورش خواهد داد. احساسی که چون به درجه کمال برسد، دیگر مانع از آن است که شخص برای خود، آن اصلاح و بهبودی را بخواهد که دیگران در آن شرکت نداشته باشند» (ژید و ریست، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۵۶۸). از نظر میل، آموزش و تربیت، می‌تواند ذهنیت را هر چه بیشتر از خاص‌گرایی دور کرده و به عام‌گرایی نزدیک کند، به‌گونه‌ای که عقلانی نخواهد بود که دایرهٔ مفهومی خودی خود را فقط در محدودهٔ شخص خود محصور کند، بلکه معمولاً در اکثر افراد به راحتی فرا می‌رود و خانواده و دوستان را دربرمی‌گیرد. وی بازم فراتر رفته، چنان می‌شود که واقعاً از منظر احساس، جامعه محلی، شهری، قومی، ملی، نژادی و جهانی را نیز به درجات فرامی‌گیرد. به‌ویژه که پایه و مایه آن، یعنی جامعه‌گرایی و جامعه‌دوستی هم ذاتاً در وجود انسان، وجود دارد (میل، ۱۳۸۸، ص ۲۰۶). بنابراین، مفهوم عقلانیت، در آمیختگی عمیقی با مفهوم فرد و شخص دارد. در صورتی که فرد را با مفهومی مشکک تعریف کردیم، دایرهٔ وجودی شخص از خودخواهی‌های او فراتر می‌رود. در قرآن کریم، خطاب به نفس مقدس پیامبر اکرم ﷺ تعبیر: «لَعَلَّكَ بَاطِعٌ لِنَفْسِكَ»؛ گویی می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست بدهی در

دو مقام (کهف: ۶؛ شعراء: ۳) نازل شده و هر دو بر شدت توجه و نگرانی پیغمبر اکرم ﷺ نسبت به دیگران و حتی کفار اشاره می‌کند. عنایت امامان و در درجات پایین‌تر، برخی از اولیای الهی که از غم دیگران نگران و یا حتی بیمار می‌شدند، جملگی تأییدی است بر اینکه نفس انسان چنانچه تحت تربیت و تعالی کمالات انسانی قرار بگیرد، دیگر فقط خود را نمی‌بیند، بلکه دایره وجودیش سایه بر تمام عالم و عالمیان خواهد انداخت. حتی در نگاهی عمیق‌تر، این احساس نسبت به تمام موجودات عالم و حتی حیوانات هم تسری پیدا می‌کند. بنابراین، کنش‌های عاملان اقتصادی بر مبنای آنکه این بینش و این تربیت، تا چه درجه‌ای گسترش یافته باشد، تحت تأثیر نوعی عقلانیت است که ما نام آن را «عقلانیت تکاملی» می‌گذاریم.

روشن است که ذهن و عقل انسان، به‌عنوان منبع شناخت اگر تعالی نیافته باشند، به همان میزان درگیر خودخواهی و نفع‌پرستی و خودنگری خواهد شد. چنین افرادی، در مجموع کنش‌ها و رفتارهای خود، هیچ‌گاه تأمین‌کننده نفع اجتماعی، آن‌گونه که *آدام/سمیت* پنداشته بود، نخواهد بود. اما زمانی که تربیت و تعالی انسان‌ها، در قالب صحیح شکل گیرد و آحاد جامعه با نفس‌هایی قدسی و وسیع در عرصه جامعه اقداماتی داشته باشند که همچون دریا مرزهای خودخواهی را از میان برداشته، آنگاه تأثیر نوع تکامل یافته عقلانیت را که در کنش‌های انسانی متبلور شده‌اند، در سطح اجتماع شاهد خواهیم بود.

لازم به یادآوری است که با توضیحی که در خصوص عقلانیت تکاملی داده شد، این نوع عقلانیت هم مفهومی است هنجاری؛ چراکه تعالی و تکامل اخلاقی آن تحت تأثیر هنجارها و دستورات و آموزه‌های انسانی و اسلامی است و هم مفهومی اثباتی است؛ چراکه در حوزه معرفتی انسان مسئله تجربه و مشاهده تأثیر ویژه‌ای در تصورات ذهنی و فکر و اندیشه او دارد. بنابراین، عقلانیت تکاملی ترکیبی از هر دو نگرش هنجاری و اثباتی خواهد بود.

لازم به یادآوری است که ایده برخی اقتصاددانان مسلمان که تابع مطلوبیت انسان مؤمن را با متغیرهای متعددی تعریف می‌کنند و یا توجه به آخرت و معنویات را در کنش‌های رفتاری مورد توجه قرار می‌دهند، در واقع پیچیده کردن مسئله است؛ چراکه وقتی مرزهای بین فردیت خودخواهانه با جامعه و دیگران برداشته شود، دیگر فرد و نفع شخصی صرفاً لفظی بیش نیست، اختلاف مبنایی فردیت مشکک با دیگرخواهی در این است که در «دیگرخواهی» هنوز «غیریت» وجود دارد. درحالی که در این نظریه، «غیریت» از بین می‌رود و «خود بسط یافته» ظهور پیدا می‌کند. بنابراین، کنش‌های انسانی تحت تأثیر چنین عقلانیتی حتی اگر بگوییم پیشینه‌سازی نفع شخصی است، با توسعه مفهومی‌ای که گفته شد، چیزی جز در نظر گرفتن آخرت و معنویت و منافع دیگران نخواهد بود؛ آن هم نه برای خودخواهی فرد؛ چراکه خودخواهی فرد در سایه تعالیم مترقی جای خود را به یکرنگی و یگانگی واقعی داده است.

همچنین، مفهوم «عقلانیت تکاملی» با «عقلانیت طیفی اسلامی» هرچند که تشابهاتی دارد، ولی بین آن دو تفاوت‌های ماهوی وجود دارد. نخست اینکه در عقلانیت تکاملی بحث صرفاً بعد اسلامی و مسئله انسان مسلمان نیست، بلکه اعتقاد این است که تمام انسان‌ها حتی غیردینی در صورت هدایت و اتصاف به ارزش‌های اخلاقی و انسانی، فردیت خود و خودخواهی‌ها و خودپرستی‌های خود را کنار زده و به خود توسعه یافته نائل می‌گردند. دوم

اینکه در این نوع عقلانیت بحث اصلی روی هدایت و ارتقای معنوی انسان است. تکاملی که در این نوع عقلانیت مدنظر است، ناشی از در نظر گرفتن صرفاً امور معنوی و یا دیگران بما هو «غیر» نیست، بلکه نوعی تکامل در مفهوم فرد و گسترش هسته اصلی فردیت است. همچنین، توجه به این مسئله بسیار مهم است که این نوع تکاملی که بحث می‌شود، تکامل به لحاظ رشد و بلوغ و تعالی روحی است که انسانیت انسان ارتقا می‌یابد. این امر با تکامل دارویی که به نوعی حرکت رو به جلو طبیعت نوع بشر و ارتقا و تکامل اعضا و جوارح انسان می‌باشد، متفاوت است. سوم اینکه، در عقلانیت تکاملی چنانچه تعالی و هدایت در فرد به حد کمال متبلور گردد، سایر عوامل مؤثر در انتخاب به صورت درون‌زا تأثیرگذار خواهند بود. به همین دلیل، حتی مسئله رعایت اصول اخلاقی، ارزشی، مذهبی و ... نه به‌عنوان عوامل برونی، بلکه به صورت عواملی درونی در انتخاب‌های فرد تصمیم‌گیرنده ظاهر می‌گردد.

یافته‌های این پژوهش، نشان می‌دهد تا حدی *جان استوارت میل*، به این مسئله اشاره داشته و با توجه به برداشت‌هایی که از نظرات تفسیری علامه می‌شود، به نظر می‌رسد در نگاه ایشان هم این مسئله وجود داشته است.

### برداشت‌هایی از نظرات تفسیری علامه طباطبائی

قرآن کریم که کتاب هدایت بشریت می‌باشد، در آیات متعددی در خصوص رفتارهای فردی به عنصر هدایت، تربیت و تعالی انسان توجه کرده است. راهنمایی و هدایتی که موجب تغییر نگرش، نظر، باورها و رفتارهایش و در نتیجه، تکامل و تعالی او می‌شود. طبیعی است هرچه التزام و تعهد فرد به آموزه‌های ارزشی و اخلاقی بیشتر باشد، عقلانیتش متکامل‌تر و رفتار و کنش‌های وی را می‌توان از نظر اخلاقی متعالی‌تر مشاهده کرد. در این مقام، به چند مورد از آموزه‌های قرآنی طبق تفسیر علامه اشاره می‌شود.

#### الف. کنش‌های فرد، تحت تأثیر شخصیت قوام‌یافته انسان

در آیه شریفه سوره اسراء آمده است: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا» (اسراء: ۸۴)؛ بگو: «هر کس بر حسب ساختار [روانی و بدنی] خود عمل می‌کند، و پروردگار شما به هر که راه یافته‌تر باشد، داناتر است». «شاکله» در *مفردات راغب*، به «خلق و خوی» و «عادت» معنا شده است (راغب‌اصفهانی، ۱۳۱۲ق، ج ۱، ص ۴۶۲). در *مجمع‌البحرین*، «شاکله» به‌معنای «روش و سلوک» و «مذهب» آمده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۴۰۳). هرگونه عادت و روشی که به انسان جهت می‌دهد، «شاکله» گفته می‌شود. بنابراین، عادات و سنی که انسان بر اثر تکرار یک عمل اختیاری کسب کرده است، و اعتقاداتی که با استدلال و یا از روی تعصب پذیرفته است، همه اینها نقش تعیین‌کننده دارند و شاکله محسوب می‌شوند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۴۸).

قرآن به‌صراحت اعمال فرد را ناشی از نوعی خلقت و شالوده شخصیتی انسان می‌داند که تحت تأثیر هنجارهای اجتماعی و فرهنگی، اعتقادات و ارزش‌های تربیتی ثبات و استحکام یافته است. این ساختار و بافت روحی انسان و شخصیت قوام‌یافته نفسانی، نظام ترجیحات فرد را شکل می‌دهد و اعمال انسان با روش و اسلوب خاص از آن سرمی‌زند. از این‌رو، در ادامه آیه آمده است: «فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا». بدان معناست که این اعمال مبتنی

بر شیوه‌های مختلف را تنها خداوند می‌داند که کدام «أهدى سبيلا» است و کدام نیست. در حقیقت، آیه اشاره به این مطلب دارد که خدا می‌داند راهی که شاکله برای عمل برمی‌گزیند، به راه صواب و هدایت نزدیک است یا نه. از آنجاکه راهی که نفس انسان در کنش‌ها و رفتارهای خود در پیش می‌گیرد، مبتنی بر عقل و قدرت فکرسازی می‌باشد، می‌توان گفت: حلقه ارتباط اعمال با شاکله انسان، همان عقلانیت است. بنابراین، تعبیر به «أهدى سبيلا»، در حقیقت بدان معناست که این راه عقلایی از نظر قرآن، ذومراتب است که می‌تواند درجات هدایت کمتر یا بیشتری را در پی داشته باشد و تحت هدایت و تربیت، تعالی یابد و اسیر درجات نازل دنیوی نبوده باشد. در این رابطه، علامه طباطبائی می‌گوید:

شاکله نسبت به عمل، نظیر روح جاری در بدن است که بدن با اعضا و اعمال خود آن را مجسم نموده و معنویات او را نشان می‌دهد و این معنا هم با تجربه و هم از راه بحث‌های علمی به ثبوت رسیده که میان ملکات نفسانی و احوال روح و میان اعمال بدنی رابطه خاصی است و معلوم شده که هیچ‌وقت کارهای یک مرد شجاع و با شهامت با کارهایی که یک مرد ترسو از خود نشان می‌دهد، یکسان نیست ... آدمی دارای یک شاکله نیست، بلکه دو شاکله مترتب بر هم دارد. یکی شاکله‌ای که زائیده نوع خلقت و خصوصیات ترکیب مزاج اوست که شاکله‌ای شخصی و خلقتی است، و از فعل و انفعالاتی که از ذاتش در نفس انسانی‌اش که متصف به شاکله اولش است، شکل می‌گیرد. ... انسان متکبر مغرور، این صفات روحیش از سراپای گفتار و سکوت و قیام و قعود و حرکت و سکونش می‌بارد و شخص خوار و ذلیل و مسکین از تمامی حرکات و سکناش ذلت به چشم می‌خورد. همچنین شجاع با ترسو، و سخی با بخیل و صبور با عجول و هر صاحب صفتی، با فاقد آن صفت از نظر کردار و رفتار متفاوت است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۱۹۲).

#### ب. ملاحظه «غیر» همچون «خود»

«وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَ يَجِدُونَ فِي صُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أوتُوا وَ يُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقِ شَحْنَهُ نَفْسِهِ فَاُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (حشر: ۹)؛ و [نیز] کسانی که قبل از [مهاجران] در [مدینه] جای گرفته و ایمان آورده‌اند؛ هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده دوست دارند؛ و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است در دل‌هایشان حسدی نمی‌یابند. هر چند در خودشان احتیاجی [میرم] باشد، آنها را بر خودشان مقدم می‌دارند و هر کس از حسد نفس خود مصون ماند، ایشانند که رستگارانند.

در تفسیر این آیه آمده است که در غزوه بنی‌نضیر، غنایم فراوانی نصیب سپاه اسلام گردید. به اذن خدا، پیامبر ﷺ اموال به‌دست‌آمده را صرفاً بین مسلمانان مهاجر تقسیم کرد و سهمی به انصار نداد و به ایشان فرمود: اگر مایلید اموال و خانه‌هایتان را بر مهاجرین تقسیم کنید و سپس در این غنیمت با آنها شریک شوید؛ و اگر خواستید خانه‌ها و اموالتان از آن خودتان باشد، ولی چیزی از این غنیمت میان شما تقسیم نشود. انصار گفتند: هم خانه‌ها و اموالمان را تقسیم می‌کنیم و آنها (مهاجرین) را در تقسیم بر خودمان ترجیح می‌دهیم و هم در

غنایم با آنها مشارکت نخواهیم کرد؛ پس این آیه نازل شد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۹۰). این رفتار انصار، به خوبی شاهدی است بر اینکه انصار تحت تأثیر اعتقادات راسخشان به اسلام و شخص پیامبر ﷺ مهاجران را غیر خود نمی‌دانستند. چنین نبوده که این نوع دوستی برایشان منافی داشته باشد؛ چراکه هم ثروت و دارایی‌های خود را با ایشان تقسیم کردند و هم مطالبه‌ای از غنایم جنگی نمودند.

در بخشی از آیه اشاره دارد به اینکه این رفتار انصار با اکراه نبوده، بلکه با طیب خاطر بوده است: «و لا یَجِدُونَ فِی صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا»؛ یعنی انصار از اینکه پیامبر ﷺ از غنایم غزوه بنی‌نضیر به مهاجر داد و به ایشان چیزی نداد، نه دلتنگ شدند و نه حسد ورزیدند. در بخشی دیگر از آیه، اشاره زیبای دیگر دارد به اینکه از این گشاده‌دستی انصار تصور نشود که ایشان بی‌نیاز و غنی بوده‌اند، بلکه: «و یُؤْتُونَ عَلَیٰٓ اَنْفُسِهِمْ و لَوْ کَانَ بِهِمَّ حَاصَّةً»؛ یعنی انصار، مهاجرین را بر خود مقدم داشتند، هرچند که خود مبتلا به فقر و نیاز بودند. این توصیف از توصیف سابق در مدح رسالت و گرانقدرتر است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۵۷). بشارت به رستگاری که در آخر آیه آمده نیز در واقع نوعی تشویق و ترغیب تعلیمی و پیامی تربیتی برای سایر مسلمانان است.

### ج. نیل به واقعیت «خیر»، تنها با حذف تفاوت بین خود و دیگران

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران: ۹۲)؛ هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید؛ و از هر چه انفاق کنید، قطعاً خدا بدان داناست. علامه با نقل قول از *مفردات* معتقد است: «بر» به معنای توسع در فعل خیر است و اعم از خیر اعتقادی و عملی می‌باشد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۵۳۲). بنابراین، معنای آیه این است که به خیر وسیع نمی‌رسید (خیر در همه زمینه‌ها؛ اعتقادی و عملی) مگر آنکه از آنچه دوست دارید، انفاق کنید. از این رو، با انفاق، زمانی معنا و حقیقت اصلی «بر» محقق می‌گردد که فرد با قصد و اراده از آنچه خود دوست دارد، انفاق نماید. نظیر این مفهوم، در آیات دیگر هم آمده است (بقره: ۱۷۷ و ۲۶۷؛ محمد: ۳۸). مفاد این آیات در حقیقت تعبیر دیگری از قاعده زرین در اخلاق است که «آنچه را دوست داری، دیگران نسبت به تو انجام دهند، تو نیز نسبت به دیگران انجام بده». از این رو، این گونه آیات انسان‌ها را دعوت به نوعی یگانگی می‌کند. نتیجه این آموزه اخلاقی و اسلامی، هم توسعه مفهوم مطلوبیت (نفع) است، هم توسعه مفهوم شخص (فرد) است که در پرتو آن، نظام ترجیحات فرد را اصلاح می‌کند و عقلانیت حاکم بر این نظام را ارتقا می‌بخشد و دیگر بیشینه کردن نفع شخصی، به معنای فردیت و خودخواهی را عقلانیت نمی‌نامد.

### د. خاستگاه واحد تمام انسان‌ها

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» (نساء: ۱)؛ ای مردم، از پروردگارتان که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید؛ و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید؛ و زنهار از خویشاوندان مبرید، که خدا همواره بر شما نگهبان است.

این آیه شریفه به خلقت انسان‌ها از نفس واحد اشاره می‌کند. علامه در ذیل این آیه می‌فرماید:

اینکه فرمود: «خدایی که شما را از یک نفس آفرید»، منظور از «نفس» به طوری که از لغت بر می‌آید عین هر چیزی است؛ ... نفس، چیزی است که انسان به واسطه آن انسان است و آن عبارت است از: مجموع روح و جسم در دنیا و روح به تنهایی در زندگی برزخ ... از ظاهر سیاق بر می‌آید که مراد از «نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» آدم ﷺ و مراد از «زوجها» حواء ﷺ باشد که پدر و مادر نسل انسان هستند، و همه افراد نوع انسان به این دو تن منتهی می‌شوند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۱۳).

توجه دادن به این معنا که همگان در اصل وجود به نقطه‌ای مشترک بازگشت دارند، موجب می‌شود که دیگران را همچون خود، فرزندان حضرت آدم ﷺ و حواء ﷺ بدانند. از این رو، نسبت به سایرین بی‌توجه نخواهد بود و به نوعی، خود را جدای از ایشان نخواهد دید. این حس یگانگی که بین فرد و سایرین ایجاد می‌گردد، منشأ نوعی تغییر مفهوم فرد است. زمانی که انسان خود را با سایر آحاد جامعه، فرزندان یک پدر و مادر می‌داند، در حقیقت خانواده‌های بزرگ تشکیل می‌شود؛ تسری فردیت به خانواده، اینجا حالتی فراگیر و جهان‌شمول پیدا می‌کند.

آیات متعددی بر این مفهوم دلالت دارند (زمر: ۶؛ نحل: ۷۲؛ شوری: ۱۱). از جمله آیه شریفه: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم: ۲۱)؛ و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام بگیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند، قطعاً نشانه‌هایی است.

این آیه به نکته اضافه‌تری اشاره می‌کند و آن مسئله خانواده (یا کل جامعه) است. پیوندهای محکم عاطفی و احساسی بین افراد یک خانواده (یا جامعه)، موجب می‌شود انسان افراد خانواده (یا جامعه) خود را جدا و بیگانه از خود نبیند. خداوند در این آیه شریفه تصریح می‌کند که بین مرد و همسرش مودت و رحمتی برقرار کرده است، نوعی احساس خدادادی و غیرقابل انکار که به تعبیر علامه موجب قوام و تداوم بنیان جامعه‌ای کوچک به نام خانواده است و فقدان آن می‌تواند نسل بشر را به کلی منقطع و منهدم کند. ایشان در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید:

یکی از روشن‌ترین جلوه‌گاه‌ها و موارد خودنمایی مودت و رحمت، جامعه کوچک خانواده است، چون زن و شوهر در محبت و مودت ملازم یکدیگرند و این دو با هم و مخصوصاً زن، فرزندان کوچکتر را رحم می‌کنند. ... لذا آن محبت و مودت و مدارشان می‌کند به اینکه در حفظ و حراست و تغذیه، لباس، منزل و تربیت او بکوشند، و اگر این رحمت نبود، نسل به کلی منقطع می‌شد و هرگز نوع بشر دوام نمی‌یافت. نظیر این مورد مودت و رحمتی است که در جامعه بزرگ شهری و در میان افراد جامعه مشاهده می‌شود، یکی از افراد وقتی هم‌شهری خود را می‌بیند، با او انس می‌گیرد و احساس محبت می‌کند و به مسکینان و ناتوانان اهل شهر خود که نمی‌توانند به واجبات زندگی خود قیام کنند، ترحم می‌نماید (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۵۰).

این برداشت زیبا از آیه شریفه، آموزه‌ای برای گسترش مفهوم فرد و عقلانیت است. هرچند شاید مطلوبیت‌گرایان، این‌گونه رفتارهای انسانی را به نوعی به خود انسان ارجاع دهند و به نوعی خانواده‌دوستی یا نوع‌دوستی را به صورتی توجیه کنند که به نفع شخصی بازگشت کند، ولی باید توجه داشت که کنش‌های انسانی در مقابل فرزندان، عزیزان و

خانواده خود و یا حتی در مقابل جامعه خود، به گونه‌ای است که رنج‌ها و ناملایمات و حتی مرگ و تلف شدن را در پی دارد. بی‌شک چنین اقداماتی با نفع به معنای خودخواهانه، که در تفاسیر اقتصاددانان نئوکلاسیک ارتدوکس مشاهده می‌شود، سازگار نیست. حتی چنانچه گفته شود، این هم به نفع خودش است، به اعتبار حفظ اجتماع و فراهم‌آوری بستری برای نشو و نمای خانواده شخص، این همان مفهوم توسعه‌یافته فرد خواهد بود. به عبارت دیگر، وقتی منافع جمعی یا گروهی جای منافع خود به معنای خودخواهی و خودپرستی را می‌گیرد، دیگر آن تفسیر و توجیه ضیق و تنگ‌نظرانه کلاسیک‌ها نخواهد بود و این همان فردیت مشککی است که به هر میزان عقلانیت فرد تحت تأثیر تعالیم و تربیت مترقی قرار گرفته باشد، دایره‌اش وسیع‌تر و گسترده‌تر خواهد بود.

### نتیجه‌گیری

توضیح پدیده‌های اقتصادی، یکی از اهداف علم اقتصاد است. یکی از این پدیده‌ها، مسئله «تصمیم‌گیری عاملان اقتصادی» بوده که نظریه انتخاب عقلایی برای تبیین فرایند این کنش انسانی ارائه شده است. در ادبیات غنی شده این نظریه، سه مفهوم «نفع»، «فرد» و «عقلانیت» از مفاهیم اساسی نظریه به حساب می‌آیند. کلاسیک‌ها، اعم از موافقان و یا منتقدان این نظریه سعی کرده‌اند با تصرف در تفسیر این مفاهیم، به نوعی انتقاد عدم تطابق با واقعیت خارجی را توجیه نمایند. از این رو، اقتصاددانانی نظیر استوارت میل، بکر، سایمون، سن، هر یک به نحوی نسبت به مراد اقتصادی این مفاهیم مطالبی ارائه کرده‌اند. در کنار اقتصاددانان کلاسیک، اقتصاددانان مسلمان هم سعی در توجیه و اصلاح نظریه داشته‌اند که بعضاً با حفظ روح خودخواهی فردگرایانه نهفته در نظریه، آن را به معنویات و جهان اخروی ربط داده‌اند.

با جمع‌بندی نظرات متعدد در مسئله و با عنایت به برداشت‌های تفسیری علامه طباطبائی، می‌توان به سه مفهوم توسعه‌یافته دست یافت: اول اینکه مراد از نفع و مطلوبیت، نه صرفاً لذت، الم، سعادت، رضایتمندی، سودمندی و خوشبختی کوتاه‌مدت و دنیوی، بلکه شامل هرگونه خیر و فایده‌ای است؛ اعم از دنیوی یا اخروی؛ کوتاه‌مدت یا بلندمدت؛ حقیقی یا مجازی؛ فردی یا اجتماعی و ... دوم اینکه مراد از فرد در بازتعریف جدید مفهومی مشکک است که از دایره شخص و خود فرا می‌رود و خانواده، دوستان و حتی در سطحی از رشد و تکامل عقلی، شامل افراد قوم و قبیله، شهر، جامعه، کشور و کل جهان می‌شود. این مفهوم از فردیت، در این تحقیق «فردیت مشکک» نامیده شده است. سوم اینکه مفهوم موسع عقلانیت نیز فقط حداکثر کردن منافع شخصی به مفهوم خودخواهانه‌ای که تعبیر شده، نیست، بلکه در صورت قبول توسعه مفهوم واژه‌های منافع و شخص، عقلانیت در حقیقت فرایندی مستدل و مستند، به دلیل و حکم عقلی تکامل‌یافته و وسیع‌نگر خواهد بود که هر اندازه تعالیم و تربیت انسانی، اخلاقی و اسلامی در نفس فرد مؤثرتر بوده باشد، این تکامل و عملکرد بیشتر خود را نشان خواهد داد. این مفهوم از عقلانیت، «عقلانیت تکاملی» نامیده شد و همان‌طور که اشاره شد، پدیده‌ای هنجاری و اثباتی است.

## منابع

- بلاگ، مارک، ۱۳۸۰، *روش‌شناسی علم اقتصاد*، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، تهران، نشر نی.
- دادگر، یدالله، ۱۳۸۳، *تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی*، قم، دانشگاه مفید.
- داوودی، پرویز و همکاران، ۱۳۹۶، «عقلانیت طیفی اسلامی در مقابل نظریه انتخاب عقلایی اقتصاد متعارف»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۷، ص ۶۷-۸۴.
- راغب‌اصفهان‌نی، حسین‌بن‌محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق-بیروت، دارالعلم الدارالشامیه.
- رجایی، سیدمحمدکاظم، ۱۳۹۵، «منطق فعالیت اقتصادی از دیدگاه علامه طباطبائی در مقایسه با اقتصاد کلاسیک»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۴، ص ۵-۲۴.
- رستمیان، علی و محمود توسلی، ۱۳۸۶، «گامی به سوی بازسنجی هرمنوتیکی نظریه انتخاب عقلایی»، *تحقیقات اقتصادی*، ش ۷۹، ص ۱۱۹-۹۱.
- زید، شارل و شارل ریست، ۱۳۹۵، *تاریخ عقاید اقتصادی*، ترجمه کریم سنجابی، چ چهارم، تهران، دانشگاه تهران.
- سن، آمارتیا، ۱۳۷۷، *اخلاق و اقتصاد*، ترجمه حسن فشارکی، تهران، شیرازه.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، *هویت و خشونت: توهم تقدی*، ترجمه فریدون مجلسی، تهران، آشیان.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۴، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل‌بن‌حسن، ۱۳۷۲، *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدجواد بلاغی، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع‌البحرین*، تحقیق احمد حسینی، چ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- کریمی، محمدحسین و عسکر دیرباز، ۱۳۸۹، *مباحثی در فلسفه اقتصاد (علم اقتصاد و ارزشها، انسان اقتصادی)*، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کوهن، جانانان، ۱۳۹۰، «معمولیت»، ترجمه سعید ناجی، *ارغنون*، ش ۱۵، ص ۲۰۵-۲۱۶.
- مشیری، اسماعیل و آرزو جلیلی، ۱۳۸۸، «حسابگری ذهنی: چالشی نو بر مدل‌های کلاسیک مدیریت مالی»، *حسابداری مدیریت*، ش ۲، ص ۳۷-۴۹.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- منظور، داوود و مجتبی طاهری، ۱۳۹۲، «عقلانیت اقتصادی در بوته نقد اقتصاد رفتاری»، *پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ش ۶۸، ص ۱۷۴-۱۵۹.
- میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۸۴، *اقتصاد کلان یا رویکرد اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- میل، جان استوارت، ۱۳۸۸، *فایده‌گرایی*، ترجمه مرتضی مردیپه‌ا، تهران، نشر نی.
- Becker G. S, 1962, "Irrational Behavior and Economic Theory", *Journal of Political Economy*, Vol. 70, P 1-13.
- Foka-Kavalieraki, Y. and Aristides N. Hatzis, 2011, "Rational after All: Toward an Improved Theory of Rationality in Economics", *Revue de Philosophie Economique*, No. 1, P 3-51.
- Mas-Colell, A. & M. D. Whinston & J. R. Green, 1995, *Microeconomic Theory*, New York, Oxford University Press.
- Sen, A, 1991, "Utility: Ideas and Terminology", *Economics and Philosophy*, Vol. 7, P 277-283.
- Simon, H. A, 1955, "A Behavioral Model of Rational Choice", *The Quarterly Journal of Economics*, No. 1, P 99-118.
- Tversky A & D. Kahneman, 1986, "Rational Choice and the Framing of Decisions", *The Journal of Business*, No. 4, P 251-278.



## تحلیل فقهی - اقتصادی استخراج ارزشهای مجازی در نظام اقتصادی اسلام؛ (مطالعه موردی بیت کوین)

ayvazlou@isu.ac.ir  
samosavian@yahoo.com  
mohsenrezay@gmail.com  
lawyer.j.nouri@gmail.com

حسین عیوضلو / دانشیار گروه اقتصاد سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)  
سیدعباس موسویان / استاد گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی  
کلمه محسن رضائی صدرآبادی / دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه امام صادق (ع)  
جواد نوری / دانشجوی دکتری حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات  
دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۲۰ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۴  
چکیده

در اواخر سال ۲۰۰۸، با رشد فناوری‌ها و گسترش فضای مجازی، پدیده‌ای تحت عنوان ارز رمزنگاری شده «بیت‌کوین» به جهان معرفی گردید و مورد اقبال عمومی قرار گرفت. هرچند استخراج ارزشهای مجازی در کشورهای اسلامی و ایران گسترش یافته، هنوز ابهاماتی شرعی در زمینه حلیت و مشروعیت درآمد حاصله از آن وجود دارد. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به بررسی فقهی-اقتصادی استخراج ارزشهای مجازی در نظام اقتصادی اسلام می‌پردازیم. نتایج تحقیق نشان می‌دهد اولاً، با توجه به گسترش مصادیق مختلف ارزشهای مجازی، باید حکم استخراج هر ارز مجازی را به صورت مجزا، با اصول و قواعد اسلامی تطبیق داد. در این راستا، از منظر فقه فردی، اگر پاداشی که در ازای فعالیت استخراج پرداخت می‌شود، امری باشد که در نظام اقتصادی، عوض و مابه‌ازاء معتبر نداشته باشد، عقد باطل است. ثانیاً، از منظر فقه حکومتی، پرداختن به فعالیت استخراج ارزشهای مجازی‌ای که منجر به تقویت حکومت اسلامی گردند، جایز بوده و باید مورد توجه قرار گیرند. در مقابل، استخراج ارزشهایی که موجب استیلاء نظام سلطه بر حکومت اسلامی شوند، جایز نیست. کلیدواژه‌ها: ارز مجازی، بیت‌کوین، اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: E51, j31, K24, K24, Z12

در فوریه سال ۲۰۰۸، در مقاله‌ای توسط برنامه‌نویس ژاپنی به نام مستعار ساتوشی ناکاموتو، پول مجازی «بیت‌کوین»، به متخصصان و مردم جهان معرفی شد. در این اسناد، وعده داده شده بود این پول دیجیتال نیازی به نهادهای قانونی مالی برای تبادل پول و بایگانی اطلاعات ندارد و دو طرف به‌طور مستقیم بدون درگیر شدن با فرایندهای احراز هویت، می‌توانند با یکدیگر معامله کنند (ساتوشی ناکاموتو، ۲۰۰۹).

با گسترش ارزشهای مجازی و اقبال عمومی مردم جهان نسبت به آنها، پس از سال‌های ۲۰۰۹ تا به امروز، حجم زیادی از فعالیت‌های علاقه‌مندان به ارزشهای مجازی، در کسب سود و درآمد از طریق استخراج معطوف گردید. در حالی که فارغ از مشکلات احتمالی زیست‌محیطی و مصرف بیش از اندازه برق که مورد اذعان فعالان و متخصصان این حوزه است، از منظر یک مسلمان و یک نظام اقتصادی مبتنی بر اسلام، این مسئله حائز اهمیت است که آیا فعالیت استخراج و دریافت پول (ارزش خلق شده) در این رابطه و کسب درآمد از این طریق، از لحاظ شرعی مورد تأیید است؟ یعنی کار انجام شده و کسب درآمد، از این راه از منظر فقه و اقتصاد اسلامی قابل قبول است؟

در این تحقیق، برای پاسخ به سؤال مذکور، ابتدا به صورت خلاصه مکانیزم استخراج و پروتکل اجماع اثبات کار تبیین گردید. سپس، به تحلیل فقهی - اقتصادی این فعالیت، از دو منظر فقه فردی و فقه حکومتی پرداختیم. از منظر فقه فردی، تطبیق این فعالیت بر عقود فقهی جعاله و مشارکت مورد تحلیل قرار گرفته و سپس، از منظر فقه حکومتی آثار این فعالیت بر نظام اقتصادی و حاکمیت پولی کشور بررسی شد. سرانجام، حکم فقهی آن تبیین گردید.

### پیشینه تحقیق

در خصوص مسائل فقهی ارزشهای مجازی، مانند بیت‌کوین مطالعات اندکی در خارج و داخل انجام شده است. اکثر مطالعات، در زمینه خرید و فروش و مبادله ارزشهای مجازی بوده است. در مورد درآمدهای ناشی از استخراج و مسائل فقهی آن، تنها یک مطالعه فقهی به آن پرداخته است. برخی مطالعات، مرتبط با مسئله تحقیق، که می‌تواند مورد توجه باشد، به شرح ذیل است:

مفتی *فراز آدم* (۲۰۱۷)، در تحقیق خویش با عنوان «تحقیق بر روی پول و بیت‌کوین بر اساس قوانین اسلامی و اقتصاد»، به بررسی این سؤال پرداخته که آیا بیت‌کوین، بر اساس معیارها و قوانین اسلامی به‌عنوان یک پول مورد پذیرش قرار می‌گیرد، یا خیر؟ وی در پاسخ، به این نتیجه می‌رسد که بر اساس قوانین اسلامی در حوزه پول، می‌توان بیت‌کوین را یک پول اسلامی به تمام معنا به‌شمار آورد.

*ابوبکر* (۲۰۱۸)، در تحقیق خود ابتدا به سیر تکاملی پول و رسیدن به پول‌های جدید یعنی ارزشهای رمزنگاری‌شده، پرداخته، سپس مالیت بیت‌کوین را مورد تحلیل فقهی قرار داده است. نتایج نشان می‌دهد که مالیت بیت‌کوین مورد قبول اسلام است و از نظر ایشان، استفاده از آن حلال است.

*سلیمانی پور و همکاران* (۱۳۹۶)، در مقاله خویش تحت عنوان «بررسی فقهی پول مجازی» سعی کرده‌اند بر

اساس ماهیت‌شناسی پول مجازی و تحلیل فقهی پول، بر پایه نظریه مال اعتباری بودن پول، احکام شرعی در خصوص پول مجازی را تبیین نمایند. نتایج تحقیق ایشان، نشان می‌دهد که تنها ملاحظه پذیرش پول مجازی در نظم کنونی پول، سامان نظام دو پول حقیقی و مجازی در کنار یکدیگر است.

نواب‌پور (۱۳۹۷)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با موضوع «تحلیل فقهی کارکردهای پول رمزنگاری‌شده (مورد مطالعه بیت‌کوین)» و همچنین مقاله مستخرج از آن (۱۳۹۷)، به بررسی فقهی حکم استفاده از پول‌های رمزنگاری شده، با استفاده از روش تحقیق «اجتهاد چندمرحله‌ای» پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که به‌طور کلی پول‌های رمزنگاری شده، به دلیل تطابقشان با اصول ممنوعیت ربا، ممنوعیت ظلم، حفظ حقوق مالکیت و آزادی، در معاملات نسبت به نظام پولی جاری ارجحیت دارد، اما به‌طور خاص استفاده از یکی از مصادیق آن، به نام «بیت‌کوین»، به دلیل ویژگی‌های خاص آن جایز نمی‌باشد.

در آخرین مطالعه موجود، خردمند (۱۳۹۸)، در مقاله خویش با استفاده از روش تحلیلی، به تحلیل فقهی فرایند استخراج و مبادله ارزهای مجازی پرداخته است. ایشان پس از بررسی شقوق مختلف عقود و معاملات در سطح فقه فردی، به این نتیجه رسیده است که مالکیت ارزهای مجازی را می‌توان در قالب «تلاش برای رمزگشایی و حیازت پاداش دریافتی از شبکه» تفسیر کرد. همچنین، وی در باب معامله این ارزها به این نتیجه رسیده است که امکان مراعات شرایط متعاقبین، عوضین و انشاء معاطاتی تملیک وجود دارد و اشکالات مطرح شده پیرامون تجارت رمز ارزها، از جمله بیت‌کوین، همچون پولشویی و ایجاد حباب ارزی و غرری و ضرری بودن خرید آن، نمی‌تواند مبنای عدم مشروعیت تجارت رمز ارزها باشد.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، اکثر تحقیقات فقهی و اسلامی انجام شده در خصوص ارزهای مجازی، به بحث مبادله و خرید و فروش آنها پرداخته‌اند. مباحث فقهی استخراج، جزء در مقاله خردمند، آن هم از منظر فقه فردی، مورد بررسی قرار نگرفته است. از این‌رو، این تحقیق اولین مقاله علمی است که به‌صورت مفصل، به شقوق مختلف استخراج ارزهای مجازی با دو رویکرد فقه فردی و فقه حکومتی می‌پردازد.

### تبیین ماهیت فنی - اقتصادی ارزهای مجازی

برای آشنایی بهتر با ارزهای مجازی و سازوکار آنها، باید به مباحث فنی پیاده‌سازی و اجرایی کردن بیت‌کوین، به‌عنوان اولین ارز مجازی رمزنگاری شده، اشاره کرد و مفاهیم بلاکچین، پروتکل اجماع و نحوه خلق ارز مجازی را توضیح داد:

### بلاکچین

ساتوشی برای حل مشکل مصرف دوباره پول در شبکه نقل و انتقالات پولی و از بین بردن واسطه‌ها، شبکه نقطه به نقطه، بر مبنای بلاکچین را طراحی و برنامه‌ریزی کرد که همه اطلاعات نقل و انتقال، بین کلیه کامپیوترهای فعال در شبکه، که در سراسر جهان توزیع شده‌اند، به اشتراک گذاشته شود، به‌گونه‌ای که در این شبکه، تمام جزئیات

تراکنش‌ها (از جمله زمان و تاریخ انجام آنها، مقدار رد و بدل شده و...) ثبت شود تا امکان تقلب و خرج نمودن دوباره پول از بین رود (ساتوشی، ۲۰۰۹).

لازم به یادآوری است اتصال بلاک‌ها به یکدیگر، موجب ایجاد تاریخچه‌ای از تراکنش‌ها می‌شود که تغییر یا حذف هر یک از آنها را غیرممکن می‌سازد؛ زیرا این اتصال به صورت رمزنگاری شده بوده و تنها در صورتی قابل جعل می‌باشد که شخص مهاجم، حجم زیادی از توان پردازشی و محاسبه‌کننده را در اختیار خود داشته باشد (همان). هنگامی که مسئله ریاضی مرتبط با یک بلاک حل می‌شود، آن بلاک به همراه شناسه ارجاع به بلاک قبلی خودش و یک برجسب زمانی، به سر زنجیره متصل می‌شود و این طراحی موجب می‌شود که زنجیره غیرقابل برگشتی ایجاد شود.

### پروتکل اجماع «اثبات کار» و توافق عمومی

به‌طور کلی، توافق عمومی یعنی فرایند توافق بر وضعیت نهایی داده (اطلاعات تراکنش‌ها)، توسط گره‌های (Nodes) سیستم توزیع شده؛ یعنی همان سرورها و پردازشگرهای ثبت‌کننده و تأییدکننده اطلاعات است. همان‌طور که بیان شد، دستیابی به چنین توافقی میان دو گره به سادگی امکان‌پذیر است. اما با وجود گره‌های متعدد که باید روی یک اطلاعات تراکنش واحد به اجماع برسند، این مسئله بسیار دشوار خواهد بود. ساتوشی، برای حل این مشکل با ادغام علم ریاضیات، نرم‌افزار، برنامه‌نویسی و سخت‌افزار، پروتکل اجماع اثبات کار را طراحی کرد. پروتکل اجماع «اثبات کار»، روشی است که به تأیید تراکنش‌های ضبط شده درون بلاکچین بیت‌کوین کمک می‌کند (داویدسون و همکاران، ۲۰۱۶، ص ۵).

سازوکار اثبات کار موجب می‌شود که رایانه‌های شبکه، قبل از اینکه یک بلاک خاص از تراکنش‌ها را تأیید اعتبار کنند، باید یک مسئله ریاضی و محاسباتی تصادفی و پیچیده را حل کنند (رایت و دفیلیبی، ۲۰۱۵، ص ۷). از سوی دیگر، توکن‌های جدید بیت‌کوین، به‌عنوان جایزه از سوی شبکه، به اولین کاربری اهدا می‌شود که مسئله مرتبط با هر بلاک جدید را حل می‌کند؛ یعنی خلق بیت‌کوین در این سیستم به صورت اتوماتیک و برنامه‌نویسی شده انجام می‌شود. لازم به یادآوری است که فرایند مشارکت در شبکه و همکاری در ثبت و تأیید اطلاعات و دریافت جایزه را که همان توکن‌های خلق شده و اعتبار شده بیت‌کوین است، فرایند «استخراج» نامگذاری کردند و جایزه‌ای که در ازای این فرایند اهدا می‌شود، به دلیل اهدای قدرت محاسباتی به شبکه بیت‌کوین است. این فرایند هم امنیت و هم رشد این شبکه را افزایش می‌دهد.

لازم به یادآوری است که به دنبال نوآوری بیت‌کوین و رشد روزافزون آن، توجهات بسیاری به سوی بلاکچین و برنامه‌نویسی سایر ارزهای مجازی معطوف شد. به‌گونه‌ای که پس از بیت‌کوین، ارزهای مجازی دیگری با بلاکچین‌ها و سازوکارهای متفاوت، توسط متخصصان ایجاد شدند. همچنین، پیشرفت‌هایی در زمینه بلاکچین و کاربردهای دیگر آن، طی دهه گذشته انجام گرفت که در این مقاله مجال بیان آنها نیست. حال در اینجا با توجه به اینکه سازوکار فنی نحوه تأیید و استخراج ارزهای مجازی مشخص شد، به تحلیل فقهی - اقتصادی آن می‌پردازیم:

## تحلیل فقهی - اقتصادی استخراج ارزهای مجازی

در بیان روش‌شناسی تحلیل ماهیت استخراج ارزهای مجازی باید گفت: فقه با توجه به ظرفیت مدیریت جامعه، باید با گزاره‌های مستحدثه به‌گونه‌ای برخورد کند که در صورت وجود امکان اصلاح ماهیت یک موضوع مستحدثه، به نحوی عمل کند که حاکمیت و جامعه در عین رعایت جنبه‌های شرعی، از مزایای حاصله از آن ماهیت محروم نگردد. آنچه باید توجه داشت این است که تعابیری چون فقه نظریه و فقه نظامات که برخی از محققان بدان اشاره می‌کنند، به این معناست که فقه دارای ظرفیتی است که علاوه بر تنظیم روابط فردی، قدرت مدیریت جامعه را دارد. این جنبه علم فقه، تاکنون مغفول مانده است. به عبارت دیگر، حرکت از نظام اقتصادی فعلی که ناظر بر وضع موجود است، به سمت مکتب اقتصادی، با کمک فقه نظام‌ساز امکان‌پذیر است و تنها چاره، این است که کلیه گزاره‌های خرد در هر یک از این نظامات (مثلاً نظام اقتصادی)، علاوه بر تطبیق با اهداف مکتب اقتصادی، با اهداف مکاتب سیاسی و اجتماعی اسلامی تطبیق گردد، تا غایت نهایی که دستیابی به یک الگوی اسلامی در مدیریت جامعه است، حاصل گردد.

در موضوع تحلیل فقهی ارزهای مجازی نیز باید به دو جنبه فقه معاملات (فقه فردی) و فقه حکومتی (فقه نظامات) توجه شود. در نتیجه، در هر موضوع اقتصادی باید علاوه بر تأثیر فردی، اثر کلان اقتصادی و اجتماعی آن نیز دیده شود. این معنای نگاه جامع‌نگر به موضوعات اقتصادی است تا هدف از ایجاد نظام اقتصادی با توجه به اهداف مکتب اقتصادی محقق گردد. بر اساس آنچه گفته شد، در بررسی فقهی ماهیت استخراج، ابتدا باید به تحلیل نوع ارتباط میان منتشرکنندگان این ارزها، با استخراج‌کنندگان آن و سپس، به بررسی نوع ارتباط میان افراد استخراج‌کننده پرداخته شود.

بدین منظور، به این نکته باید توجه کرد که با بررسی دقیق ماهیت استخراج معلوم می‌شود که انتشاردهندگان این ارزها، با یک درخواست عام از جامعه هدف خود، تقاضا می‌کنند که با انجام عمل استخراج که مبنای خلق این ارزها می‌باشد، علاوه بر افزایش عددی این نوع ارزها موجب قوام ساختار آن ارز (مانند بیت‌کوین و سایر ارزها) شوند. در مقابل، پاداشی که از جنس همین ارزها می‌باشد، دریافت نمایند. باید این مطلب را مورد توجه قرار داد که خلق این ارزها موجب اقبال عمومی به ارز مورد استخراج خواهد شد. در نتیجه، بحث فقهی در مورد این ارزها، علاوه بر تحلیل رابطه حقوقی میان بازیگران آن، باید تأثیر استخراج و گسترش این نوع ارزها بر اقتصاد کلان و حاکمیت نیز مورد بررسی قرار گیرد.

در نتیجه، مخترعان این ارزها، در واقع ایجاب (انشاء) عامی را با این مضمون دارند که هر شخصی اطلاعات مربوط به یک تراکنش را تأیید نماید، در مقابل واحدی از ارز استخراج شده را به‌عنوان حق‌العمل دریافت می‌کند. زمانی که یک شخص با مقدمات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، اقدام به عملیات استخراج می‌کند، در واقع آن ایجاب عام را قبول عملی می‌کند و زمانی که مستخرج، یک تراکنش را تأیید می‌کند، مستحق دریافت حق‌العمل می‌شود. حال بیان چند نکته حائز اهمیت است: اولاً، ماهیت استخراج در عین پیچیده بودن، بر پایه منطق ریاضی و

علوم دیگر شکل گرفته است و پیچیده بودن به معنای نامعلوم بودن، مردد یا مبهم بودن عملیات استخراج، که موضوع بحث است، نمی‌باشد، بلکه از جهت اهل فن جهات و کیفیات آن کاملاً مشخص است، هرچند برای افراد استخراج‌کننده، کیفیت دقیق این عملیات مشخص نباشد.

ثانیاً، حق‌العمل تخصیص داده شده برای استخراج این ارزها، واحدی از خود این ارزها می‌باشد. در نتیجه، اگر قائل به ابهام در مالیت این ارزها شویم، به دلیل اینکه مالیت این ارزها به نحو تفصیلی مشخص نمی‌باشد، با ماهیتی اجمالی از حیث مالیت برای حق‌العمل نیز روبرو خواهیم شد.

ثالثاً، ممکن است ایجاب خطاب به شخص معین یا عموم باشد. در ایجاب عام، اراده انشایی موجب خطاب به تمام مردم اعلام می‌شود و هر یک از مردم می‌توانند آن ایجاب را قبول کنند (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۸۲). فقهاء نیز ایجاب عام را در جماله مورد قبول قرار داده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۵ و ۳۶۳) که می‌توان صحت ایجاب عام را با توجه به وجود معاملات فراوانی، که در عصر حاضر مبتنی بر ایجاب عام هستند و فقهاء معاصر ایرادی بر آنها وارد نموده‌اند، مانند خرید و فروش‌های اینترنتی استنباط نمود.

در ادامه، استخراج ارزهای مجازی در سطح خرد، از منظر فقه فردی سپس، در سطح کلان اقتصادی از منظر فقه حکومتی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

## تحلیل استخراج از حیث فقه فردی

### شرکت سهامی و شرکت مدنی

ممکن است در بیان ماهیت عقدی استخراج و این ارزها گفته شود که بیت‌کوین، به منزله شرکت سهامی است و ماینرها سهامداران آن هستند و مستند فقهی آن را عقد شرکت بدانیم. به نظر می‌رسد، این نظر از جهات متعدد دارای اشکال است. شرکت تجاری، «قراردادی است میان دو یا چند شخص، بنا بر آن هر یک از شرکا آورده‌ای با خود به شرکت می‌آورد، با این وصف که مالکیت هر شریک نسبت به آورده‌اش منحل گردد و آورده‌ها به مالکیت شخص حقوقی شرکت درآید و سود و زیان نیز به نسبت مقرری بین ایشان تقسیم شود» (توکلی، ۱۳۹۷، ص ۸۱). با توجه به این تعریف و سایر تعاریف، می‌توان دریافت که تبدیل آورده‌ها از مالکیت شخص حقیقی به مالکیت شخصیت حقوقی شرکت، مورد توافق تعاریف شرکت تجاری است که می‌توان از این خصوصیت، به‌عنوان رکن اساسی در تشکیل شرکت تجاری نام برد.

در مقام تطبیق تعریف شرکت تجاری بر شرکت سهامی که در ابتدای بحث بدان اشاره شد باید گفت: اولاً، استخراج‌کنندگان که به‌عنوان سهامدار این شرکت از آنها نام برده می‌شود، در ابتدا هیچ آورده‌ای اعم از نقدی و غیرنقدی به این شرکت فرضی ارائه ننموده‌اند، بلکه تنها فعالیتی را به قصد ایجاد ارز رمزنگاری شده مانند بیت‌کوین شروع کرده‌اند که اگر هدف؛ یعنی تأیید تراکنش به انجام رسید، واحدی از این ارزها به تملک استخراج‌کننده در می‌آید. ثانیاً، هنگامی که واحدی از این ارزها به تملک استخراج‌کننده به‌عنوان پاداش یا حق‌العمل در می‌آید، در کیف

پول استخراج کننده قرار گرفته و دیگر استخراج کنندگان حقی برای تصرف در موجودی این کیف پول ندارند. ثالثاً، شرکت سهامی شرکت تجاری است، نه مدنی. از این رو، استناد به شرکت مدنی به عنوان عقد معین در قانون مدنی و همچنین، استناد به ماده ۱۰ این قانون، محملی ندارد؛ زیرا شرکت مدنی مطابق تعریف فقهاء: «اجتماع حقوق المالك، فی الشیء الواحد علی سبیل الاشاعه» (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۷۴). در ماده ۵۷۱ قانون مدنی شرکت این گونه تعریف شده است: «اجتماع حقوق مالکیت متعدد در شیء واحد به نحو اشاعه». با توجه به تعاریف بیان شده اشاعه، اثر عقد شرکت است و مالکین متعدد از طریق اشاعه، در موضوع شرکت دخیل هستند و عمده تفاوت شرکت مدنی و شرکت تجاری در ایجاد شخصیت حقوقی در شرکت تجاری است، به خلاف شرکت مدنی.

در نتیجه، مالکیتی برای شرکت فرضی (برای مثال، شرکت سهامی بیت کوین) ایجاد نمی گردد. در صورتی که این مالکیت ایجاد نگردد، شرکت سهامی به معنای واقعی آن تشکیل نشده است. همچنین، به علت عدم اشاعه حقوق استخراج کنندگان در میزان معینی از ارز قابل استخراج، تطبیق آن بر شرکت تجاری و مدنی غیر قابل قبول است.

### حیازت مباحات

از جمله فروضی که برای ماهیت استخراج بیان شده، حیازت مباحات است. با این فرض که ارزشهای استخراج نشده به عنوان اموالی که بالقوه قابلیت تملک دارند و دارای مالک خاص نمی باشند، توسط استخراج کنندگان به واسطه عملیات استخراج تملک می شوند. برای تحلیل این موضوع، ابتدا به تعریف فقهی و حقوقی حیازت مباحات و بیان ارکان و شرایط آن پرداخته و سپس، به تطبیق آن با فرض فوق الذکر می پردازیم:

در بیان حیازت مباحات گفته اند:

مراد از مباحات (یا مباحات عام یا مباحات اصلی)، که بخشی از مشترکات به شمار می روند، ثروت های طبیعی است که مالک خاص ندارند و عموم مردم در حق استفاده کردن از آنها مشترک اند. هیچ مانع شرعی برای بهره برداری یا تملک آنها به شکل متعارف وجود ندارد. مانند اموال گمشده، آبها، مراتع، گیاهان، شکارهای خشکی و دریایی و... (صدر، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۲۲).

همچنین، در ماده ۱۴۶ قانون مدنی در تعریف حیازت مباحات آمده است: «حیازت تصرف و وضع ید است یا مهیا کردن وسایل تصرف و استیلاء».

باید گفت: وضع ید و استیلاء، فرع بر وجود بالفعل مالی است که موضوع حیازت قرار می گیرد. به عبارت دیگر، حیازت مباحات تملک اموال آزاد و مباح (بدون مالک) است (بیات، ۱۳۹۸، ص ۹۳). در نتیجه، وجود بالفعل مال، پیش از تملک باید وجود داشته باشد و بدون وجود بالفعل حیازتی محقق نمی گردد؛ زیرا رکن مادی حیازت، تصرف و وضع ید یا استیلاء بر مال، با امکان تصرف و انتفاع و مهیا کردن وسایل تصرف و استیلاء است. در حالی که در ارزشهای مجازی قابل استخراج باید گفت: تا پیش از استخراج هیچ ارزی وجود ندارد. به عبارت دیگر، استخراج علت خلق و ایجاد ارزشهای قابل استخراج می باشد و تا پیش از استخراج، ارزی وجود ندارد و تصرف و انتفاع نیز بالتبع منتفی می باشد. به همین دلیل، تطبیق ماهیت استخراج بر حیازت مباحات، تخصصاً منتفی است.

احتمال دیگری که در ماهیت عملیات استخراج مطرح است، عقد جعاله است. فقهاء در تعریف عقد جعاله بیان می‌دارند: «صیغهٔ ثمرتها تحصیل المنفعةٔ بعوض مع عدم اشتراط العلم فیهما أی فی العمل و العوض و يجوز علی کل عمل محلل مقصود و لایفتقر إلی قبول لفظی، بل یکفی فعل مقتضی الاستدعاء به و لا إلی مخاطبةٔ شخص معین» (شهیدثانی، ۱۳۹۸ ق، ج ۴، ص ۳۴). امام خمینی<sup>ره</sup> نیز در *تحریرالوسیله* در تعریف جعاله می‌فرماید:

جعاله عبارت است از: ملتزم شدن به عوض معلومی بر عمل محلل مقصود یا عبارت از انشاء نمودن التزام به آن، یا قرار دادن عوض معلومی بر چنین کاری است و امر سهل است و به ملتزم: جاعل و به کسی که آن کار را انجام می‌دهد: عامل؛ و به عوض: جعل و جعلیه گفته می‌شود و جعاله به ایجاب احتیاج دارد و آن هر لفظی است که دلالت بر آن التزام بکند و ایجاب یا عام است مثل اینکه بگوید: «هر کس مثلاً چهارپای من را برگرداند یا لباسم را بپوزد یا دیوارم را بسازد، برایش چنین (چیزی) است» و یا خاص است مانند اینکه به شخصی بگوید: «اگر مثلاً چهارپایم را برگردانی، برایت چنین (چیزی) است» و احتیاج به قبول ندارد، حتی در ایجاب خاص (موسوی‌خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۶۶۵).

با توجه به این تعاریف، نکاتی پیرامون ماهیت جعاله قابل بیان است:

در جعاله، خطاب به شخص معین ملاک صحت نمی‌باشد، بلکه خطاب عام به افراد غیرمعین نیز کافی است که در واقع ایجاب جاعل به صورت عام صادر می‌گردد. هر فردی که مقدم بر دیگران اقدام به انجام عمل نماید، مستحق جُعل (حق‌العمل) خواهد بود.

جعاله به قبول لفظی احتیاجی ندارد و به صرف انجام عملی، که موضوع جعاله است، قبول محقق می‌گردد. مطابق قول شهیدثانی در جعاله، معلوم بودن اجرت من جمیع جهات لازم نیست که مادهٔ ۵۶۳ قانون مدنی نیز بر این مطلب تصریح دارد.

در جعاله، علاوه بر اینکه معلومیت جُعل من جمیع جهات شرط نمی‌باشد، ممکن است کیفیات عمل موضوع جعاله نیز مردد و دارای اجمال باشد.

مطابق تعریف و مادهٔ ۵۶۷ قانون مدنی، عامل وقتی مستحق جُعل می‌گردد که متعلق جعاله را تسلیم کرده یا انجام داده باشد.

موضوع جعاله، هر عملی است که از حیث عقلایی دارای منفعت محلل و مشروع است. در مادهٔ ۵۷۰ قانون مدنی نیز به این عبارت این‌گونه اشاره دارد که جعاله بر عمل نامشروع و یا بر عمل غیرعقلایی باطل است که در معنا با کلام شهیدثانی یکی است.

حال با توجه به بیان ابعاد ماهیت جعاله باید گفت: از سوی مخترعین ارزشهای مجازی مانند بیت‌کوین، ایجاب عامی مبنی بر دریافت پاداش (حق‌العمل)، در برابر استخراج وجود دارد. همچنین استخراج، عملیاتی است که دارای جهات فنی پیچیده‌ای می‌باشد. عمده افرادی که اقدام به استخراج می‌نمایند، از جزئیات آن اطلاع کامل نداشته و تنها اجمالی از کلیات آن می‌دانند، ولی جزئیات این عمل، بر پایه منطق عقلایی و رضایی بنا نهاده شده است و نزد اهل فن، به نوع



مبسوط مشخص می‌باشد. استخراج‌کنندگان، تنها به نتیجه استخراج، که خلق ارز مجازی و کسب پاداش به ازاء این عمل است، علم دارند. در واقع، با انجام فعل عملیات استخراج، تقاضای ایجاب مخترعین را قبول کرده‌اند.

حال مسئله این است که خلق بیت‌کوین که از طریق استخراج انجام می‌گیرد، امری اعتباری است و اطراف حقیقی این اعتبار به علت مستحدثه بودن این ارزها، به صورت کامل مشخص نمی‌باشد. برای بیان اجمالی در مورد ماهیت این ارزها از حیث مالیت و ارزشگذاری، باید گفت: ارزش مبادله‌ای یا بر اساس امری واقعی تعیین می‌گردد، یا بر اساس موضوع معینی اعتبار. با توجه به اینکه رمز ارزها اعتباری هستند، مسئله اعتباریات و ریشه آن حائز اهمیت است. در باب اعتباریات می‌توان گفت: اعتباریات و انتزاعیات بر اموری اطلاق می‌شود که قائم به وجود اعتبارکنندگان است، مانند کلیت، جزئیّت، شیئیت. اعتباریات ممکن است در خارج منشأ انتزاع داشته باشند و ممکن است منشأ انتزاع بیرونی نداشته باشند و تنها بر ساخته ذهن فعال بشر باشند. در این خصوص شهید مطهری استعمال مفاهیم اعتباری را در علوم مختلف به دو دسته تقسیم کرده است:

الف. علوم اجتماعی: در این علوم، وقتی که مثلاً گفته می‌شود: قوانین یک سلسله امور اعتباری هستند یا گفته می‌شود: مالکیت امر اعتباری است؛ یعنی این امور یک سلسله امور قراردادی است. بشر در زندگی اجتماعی خود، چاره‌ای از برخی قراردادها ندارد. این قراردادها به دست خود بشر است.

ب. در اصطلاح فلسفی، فلاسفه معتقدند که دو گونه مفاهیم در ذهن بشر عارض می‌گردد: اول مفاهیمی که مستقیماً در خارج وجود دارند. این مفاهیم، از مثال‌های خارجی اخذ می‌گردند و بر ذهن عارض می‌شوند. دوم، مفاهیمی که مستقیماً در خارج وجود ندارد و از مفاهیم دیگری که در خارج موجودند، انتزاع می‌شوند. این مفاهیم، در اشیای خارجی صدق می‌کنند، ولی مفهوم موجود درباره آنها صدق نمی‌کند، مانند مفهوم امکان.

علوم اعتباری، هر چند دارای جایگاه ارزشمندی هستند، با براهین عقلی اثبات‌پذیر نیستند. مهم‌ترین عنصر در این علوم، نحوه اعتبار معتبر است که محتوای داشته‌های آنها را برای مخاطبان مشخص می‌کند. شناسایی اعتباریات در هر علمی، انسان را قادر می‌سازد تا تصویر درستی از آن علم به دست آورد (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۳۶۲).

حال می‌توان گفت: در باب صحت معاملات باید عوضین منفعت معتبر عقلایی داشته باشند، مشروط به اینکه منع شرعی نداشته باشند؛ زیرا شارع آثار مالیت بعضی از اشیایی که عقلاً با آن معامله مال می‌کند، الغا کرده است؛ به این معنا که حکماً مال نمی‌باشند، نه آنکه شارع مالیت برخی از اشیاء را کاملاً الغا کرده باشد. با توجه به آنچه گفته شد، رمز ارزها نیز نوعی اعتباری می‌باشند که نحوه اعتبار آنها به گونه‌ای است که مابه‌ازایی در خارج نداشته است. از این رو، باید از حیث شرعی این امر بررسی گردد که این شیوه اعتبار معتبر در این دست ارزها، دارای اعتبار شرعی می‌باشد یا خیر؟ برای پاسخ به سؤال باید گفت: امام خمینی<sup>ع</sup> بر این نظر تأکید دارند که گاهی شکل‌گیری مبادلات، به دلیل مالیت آنها و گاهی به خاطر غرض دیگری می‌باشد. در نتیجه، در معاملاتی که سایر مقاصد عقلایی (غیر از مالیت) در آنها موجود باشد را نیز می‌توان صحیح دانست (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۲).

بنابراین، آنچه می‌توان نتیجه گرفت اینکه نفس احراز مالیت و وجود ارزش اجمالی بدون مشخص بودن اطراف ماهیت این ارزها، در جعاله کفایت می‌کند و استخراج بیت‌کوین، کلیه شرایط حاکم بر جعاله را دارا می‌باشد؛ زیرا مخترعین این ارزها، با ایجاب عام از مخاطبین هدف خود به‌طور ضمنی درخواست می‌کنند که در قبال دریافت واحدی از این رمزارزها با استفاده از سیستم سخت‌افزاری و نرم‌افزاری لازم، عملیات استخراج را انجام دهند. در مقابل، استخراج‌کنندگان با شروع به استخراج و در نهایت تأیید تراکنش، موضوع جعاله را انجام داده و مستحق جمل می‌گردند. در این خصوص، با توجه به آنچه گفته شد، ابهام در کمیت و کیفیت عمل استخراج و عدم معلومیت دقیق جمل (واحدی از خود این ارزها می‌باشد)، مانعی برای صحت جعاله نمی‌باشد.

تنها اشکالی که می‌توان بر صحت جعاله که موضوع آن استخراج رمز ارزها است، وارد کرد این است که اگر چه ابهام اجمالی در جمل مانع صحت نمی‌باشد، ولی این موضوع فرع بر مالیت این رمزارزها است و حتی با فرض وجود مالیت، ارزش آنها باید قابل سنجش باشد. در صورت رفع این دو مانع، که بر این رمزارزها وارد است، در صحت عقد جعاله تردیدی وجود نخواهد داشت. به عبارت دیگر، ابهام اجمالی در جمل مانعیتی ندارد، ولی ابهام کلی (استغراقی) در مالیت یا ارزشگذاری قطعاً مانع خواهد بود. این مانع در کلیه عقود اعم از معین و غیرمعین وجود دارد. در صورت عدم رفع، عملیات استخراج باطل و بر هیچ عقد صحیحی قابل انطباق نخواهد بود. به این بیان که در برخی رمزارزها، مانند بیت‌کوین این احتمال وجود دارد که ما با توهم مالیت روبرو باشیم، مانند کسی که سکه بدل را به جای سکه اصل خریده است؛ وقتی کشف می‌شود سکه بدل هیچ ارزش و مالیتی ندارد، در بیت‌کوین هم این احتمال وجود دارد که با توهم پول مواجه بودیم. در این فرض، جعل هم مالیت نخواهد داشت و جعاله نیز باطل خواهد بود.

### تحلیل استخراج از حیث فقه حکومتی

فارغ از مسائل فقه فردی و با فرض اینکه استخراج ارزهای مجازی، در قالب جعاله قابل تعریف باشد و اشکال فقهی بر آن وارد نباشد، باید ابعاد کلان و حاکمیتی این عمل را در نظام اقتصادی مورد بررسی قرار داد، تا حکم حلیت استخراج ارزهای مجازی در سطح فردی موجب ایجاد فساد و ضرر در نظام کلان اقتصادی و در سطح حکومتی نگردد و اصول و قواعد اسلامی را نقض ننماید. بدین منظور، در ادامه ابعاد و جوانب کلان اقتصادی امر استخراج مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است:

عدم تمرکز در خلق پول به دست حاکمیت‌ها (دولت‌ها و بانک‌های مرکزی)، هدف اصلی ایجاد این‌گونه رمزارزها از جمله بیت‌کوین بوده و وصف غالب این ارزهاست. از این رو، با توجه به این هدف و محقق شدن آن در عمل، با گسترش این ارزها، در کوتاه‌مدت، شاهد کاهش نقش دولت‌ها در خلق پول و اعمال سیاست‌های پولی و در بلندمدت، شاهد حذف دولت‌ها از عملیات خلق پول خواهیم بود. این بدین معناست که عملاً قدرت اقتصادی دولت که به‌وسیله ابزارهای مختلف مالی از جمله سیاست‌های پولی سامان‌دهی می‌گردد، دگرگون شده و نقش نظارتی دولت بر بازار پولی کاهش می‌یابد. همچنین، رابطه مستقیمی بین کاهش قدرت نظارت دولت‌ها در عرصه اقتصادی

با کاهش قدرت سیاسی دولت‌ها وجود دارد که این موضوع، به معنای کاهش قدرت حاکمیتی است. این تحلیل، به معنای ایجاد معنای جدیدی از دولت در آینده و یا جایگزینی ماهیت حقوقی دیگر به جای دولت خواهد بود. در نتیجه، اگر وجود حاکمیت متمرکز یک امر عقلایی باشد، کاهش قدرت حاکمیتی به تبع هر امری، از جمله کاهش قدرت اقتصادی دولت از قبیل تحول در ماهیت خلق پول، به حکم قاعده حفظ نظام ممنوع خواهد بود. این نتیجه، از فرض عقلایی بودن وجود حاکمیت دولت‌ها، گرفته می‌شود که در ادامه توضیح داده می‌شود. حال اگر ماهیت خود استخراج با قواعد عام ناظر بر اقتصاد اسلامی، از جمله مفاهیمی چون عدالت تعارض داشته باشد، موضوع دیگری است که این نیز به حکم ایجاد اخلاق در نظام اقتصادی مورد نهی قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، اگر چنانچه با گسترش استخراج ارزهای مجازی، شاهد تضعیف حاکمیت دولت اسلامی از ناحیه قدرت‌های اقتصادی بزرگ کافر باشیم و نتیجه آن، اضمحلال اقتصادهای کوچک‌تر به دست کافران باشد، این عمل از ناحیه قاعده نفی سبیل و حفظ نظام مورد نهی قرار خواهد گرفت.

همچنین، لازم به یادآوری است که یکی از فرصت‌های ارزهای مجازی قابل استخراج این است که در طراحی سازوکار فنی و الگوریتم آنها، این قابلیت وجود دارد که می‌توان با استخراج ارزهای مجازی، مانع خلق پول آبی و لحظه‌ای دولت‌ها و بانک‌های مرکزی شد. این امر موجب تحکیم قواعد پولی خواهد شد. در این صورت، استخراج ارزهای مجازی موجب حذف دخالت‌های مضر دولت‌ها می‌شود. لذا این مسئله می‌تواند یکی از محاسن استخراج و اعتباربخشی به ارزهای مجازی باشد؛ زیرا دخالت نابجای دولت موجب تغییر جایگاه صحیح پول گشته و در نتیجه، اثرات نامطلوب بر اقتصاد خواهد گذاشت. به عبارت دیگر، حقیقت این است که پول به‌عنوان واسطه مبادله یا وسیله حفظ ارزش، لازم است خود از ثبات مشخصی برخوردار باشد. امام سجاد<sup>ع</sup> در خصوص ضرورت ایفای نقش معین پول در جامعه می‌فرماید: «و لا تحرفه عن موضعه و لاتصرفه عن حقائقه» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۱)؛ و آن را (مال را) از موضع و جایگاه (بایسته اش) منحرف نکن و از حقیقت ماهوی آن خارج نساز. بنابراین، در تحلیل فقهی و اسلامی استخراج ارزهای مجازی، باید نسبت به مصادیق مختلف ارزها، این نکات مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. حال با توجه به این مقدمه در مقام تحلیل فقهی - حقوقی، ماهیت استخراج در دو بخش جداگانه بحث می‌گردد:

### بررسی ماهیت استخراج از حیث احکام ثانویه و قاعده نفی ضرر و حفظ نظام

برای بررسی دقیق موضوع، در مقدمه‌ای باید گفت که با استناد به ادله متعدد، وجود حکومت امری ضروری است و با عنایت به آن، لازم به ذکر است که حکومت اسلامی، باید مجری قانون و حامی قواعد و اصول اسلامی باشد و در این راه، هرگونه ابزار و سازوکاری که این موضع را تقویت کند، باید تقویت شود. در مقابل، هر ابزاری که موجب تضعیف این موضع شود، باید تضعیف گردد؛ زیرا اصولاً حکومت اسلامی نیز برای اجرای قوانین اسلام و حمایت از معیارها و موازین اسلامی تشکیل می‌شود.

حال همان‌طور که بیان شد، ارزهای مجازی قابل استخراج هم می‌توانند به‌گونه‌ای طراحی شده باشند و یا

طراحی شوند که موجب تضعیف حکومت اسلامی گردند و هم می‌توانند به‌گونه‌ای طراحی گردند که مانع دخالت‌های بی‌وجه و مضر دولت‌های اسلامی شوند. اگر چنانچه گسترش یک ارز مجازی خارجی - ارزی که توسط نهادهای و افراد خارج از حکومت اسلامی طراحی شده است و از بیرون مرزهای حکومت اسلامی وارد نظام اقتصادی آن حکومت می‌شود - در یک جامعه اسلامی موجب شود که حاکمیت پولی و اعمال سیاست‌های انقباضی و انبساطی پولی، در جهت اجرای قواعد و اصول اسلامی تقویت گردد، باید آن ارز و استخراج آن در حکومت اسلامی مورد حمایت قرار گیرد. در مقابل، اگر رواج ارز مورد نظر موجب تضعیف قدرت حکومت اسلامی در اجرای قوانین اسلامی گردد، باید استخراج آن ممنوع گردد. بنابراین، با توجه به مصادیق مختلف ارزهای مجازی باید نسبت به هر یک، بررسی مجزایی در راستای تحلیل شرط مذکور صورت گیرد.

بنابراین، برای بررسی ماهیت استخراج از حیث احکام ثانویه، باید گفت: در باب تحلیل فقهی - حقوقی باید دید فارغ از صحت و یا عدم صحت احکام مربوط به یک ماهیت از حیث احکام اولیه، مانعی از حیث احکام ثانویه برای آن ماهیت وجود نداشته باشد.

لازم به یادآوری است که اصولیان در اینکه آیا تعلق احکام ثانویه موجب تغییر احکام اولیه می‌گردد، یا خیر با یکدیگر اختلاف دارند. ولی با توجه به تعریف احکام ثانویه باید گفت: عروض عناوین ثانوی بر احکام اولیه موقتی است. با رفع فعلیت عناوین ثانوی، احکام اولیه جاری می‌گردد. امام خمینی<sup>ع</sup> در این باره بیان می‌دارند:

هرگاه عناوین ثانوی، مانند شرط، نذر و عهده به چیزی تعلق بگیرند، حکم آن را تغییر نمی‌دهند. از این روی، اگر کسی نذر کند نماز شب بخواند یا خواندن آن را به کسی شرط کند، این نماز، واجب نمی‌شود، بلکه بر مستحب بودن پیشین خود باقی است. آنچه در این زمینه واجب است، تنها وفای به شرط است و معنی این واجب بودن، بایستگی گزاردن نماز شب، به‌عنوان استحباب است. بنابراین، متعلق وجوب، عنوانی است و متعلق استحباب، عنوانی دیگر. و سرایت کردن حکم عنوانی به‌عنوان دیگر، امری است نامعقول و مصادق خارجی که مورد اجتماع هر دو عنوان است مصادق ذاتی نماز شب و مصادق عرضی نذر آن را متعلق حکم دیگری قرار نمی‌دهد. در شرط نیز چنین است (موسوی‌خمینی، ۱۳۲۱ق، ج ۵، ص ۱۷۳).

از جمله عناوین ثانوی که بیشترین سهم را در عروض بر احکام اولیه دارند، می‌توان به حفظ نظام اسلامی، قاعده نفی ضرر، اکراه، اضطراب و تقیه اشاره کرد. در نتیجه، اگر در مقام تحلیل ماهیت استخراج یک ارز مجازی، ضرر ناشی از تمرکززدایی از حاکمیت پولی را موجب تضعیف اقتصاد و بالتبع تضعیف نظام سیاسی حکومت اسلامی تشخیص دهیم، بنابر حکم ثانوی، تا زمانی که عملیات استخراج که منتهی به خلق ارز مجازی مورد نظر می‌گردد، سازوکاری نیابد که وصف تضعیف نظام اسلامی را در پی نداشته باشد، به حکم ثانوی و تحت عنوان «قاعده حفظ نظام» و «قاعده نفی ضرر»، عملیات استخراج آن ارز مورد نهی قرار می‌گیرد.

لازم به یادآوری است با توجه به اینکه در خصوص ارز مجازی بیت‌کوین، مشخصاً هدف تمرکززدایی از موضوع حاکمیت پول و خارج کردن کنترل و نظارت بر آن توسط دولت‌ها بوده است و این هدف الان هم دنبال می‌شود،

می‌توان گفت: گسترش این ارز در جامعه اسلامی با اصل حاکمیت پولی حکومت اسلامی در نظام اقتصادی اسلام در تعارض است و خود موجب هرج و مرج اقتصادی می‌شود و مخالف ادله عقلی و نقلی بیان شده می‌باشد.

### ارتباط استخراج رمزارزها با مفهوم عدالت در نظام اقتصادی

یکی دیگر از مسائل کلان در نظام اقتصادی اسلام، بحث عدالت است. در باب فقه حکومتی، اصول و معیارهای فراوانی وجود دارد که برقراری عدالت، یکی از مهم‌ترین آنها است. به عبارت دیگر، نظام توزیع عادلانه ثروت و درآمد، زیرمجموعه‌ای از نظام اقتصادی اسلام است. لذا تحت تأثیر اصول، مبانی و اهداف آن قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، این نظام با سایر نظام‌های همجوار خود (تولید، مصرف و...)، که به‌عنوان زیرمجموعه‌های دیگر نظام اقتصادی اسلام مطرح‌اند، همسنگی‌های خاصی دارد. نظام توزیع عادلانه نیز به‌عنوان یک نظام، دارای اجزاء، روابط و اهداف خاص خود است. در نظام‌های الهی، با توجه به نگرش توحیدی و علم کلام، روابط نظام و اهداف آن از سوی خداوند عالم و قادر و خالق نظام احسن خلقت، تعیین شده است. براین اساس، ضوابط و اهداف نظام عادلانه توزیع نیز از طریق وحی مشخص شده است (عیوضلو، ۱۳۷۵، ص ۸۷).

همچنین، سازوکار عدالت توزیعی ثروت از مفهوم عدالت اجتماعی نشئت می‌گیرد که در تعریف آن، این‌گونه آورده‌اند: «عدالت اجتماعی عبارت است از: ایجاد شرایط برای همه به‌طور یکسان و رفع موانع برای همه به‌طور یکسان» (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۶ ص ۱۶۷). خداوند متعال در آیه ۷ سوره مبارکه حشر، بیان می‌دارد: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»؛ یعنی حکمی که درباره مسئله فیء شده است، تنها برای این بود که این‌گونه درآمدها میان اغنیاء دست‌به‌دست نشود (طباطبائی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۳).

با توجه به آنچه به صورت اختصار بیان شد، در نظام پولی اسلام و توزیع ثروت آن، هر نهادی با هر سازوکاری قصد ورود دارد، باید با گزاره‌های کلی نظام اقتصادی اسلام هماهنگ باشد. در غیراین صورت، تنها در صورت رفع مانع مجاز به انجام فعالیت خواهد بود. حال با این مقدمه، باید بررسی شود که آیا استخراج ارزهای مجازی، عدالت توزیعی ثروت را که اسلام بر آن تأکید دارد، می‌تواند رعایت کند یا خیر؟

برای پاسخ به این سؤال، همان‌طور که در ابتدا هم توضیح داده شد، باید گفت: سازوکار اکثر ارزهای مجازی قابل استخراج مانند بیت‌کوین، به‌گونه‌ای طراحی شده است که از یک سو، جایزه و پاداش استخراج پس از یک مدت مشخص تعلق می‌گیرد. از سوی دیگر، به‌عنوان مثال، در یک مورد نمونه یعنی بیت‌کوین، طبق طراحی انجام شده از ابتدای خلق بیت‌کوین یعنی سال ۲۰۰۹ به بعد، با صرف انرژی و زمان کمتر، بیت‌کوین بیشتری قابلیت استخراج و دریافت بوده است، ولی با گذشت زمان، انرژی و زمان لازم جهت استخراج بیشتر و در مقابل پاداش کمتری حاصل می‌گردد؛ زیرا در بیت‌کوین پاداش استخراج پس از هر ۲۱۰ هزار بلاک (تقریباً ۴ سال) نصف می‌شود. ابتدای شروع بیت‌کوین، جایزه‌ها ۵۰ بیت‌کوین بود که پس از ۴ سال جایزه به ۲۵ بیت‌کوین کاهش یافت و در حال حاضر، جایزه استخراج هر بلاک معادل با ۱۲/۵ بیت‌کوین است. همچنین، سازوکار بیت‌کوین به‌گونه‌ای طراحی شده است که با

گذشت زمان و افزایش تعداد استخراج کنندگان و افزایش قدرت پردازش شبکه، معادله سخت شده و حل معادله، نیازمند هزینه و انرژی بیشتری خواهد بود (ساتوشی، ۲۰۰۹؛ فرانکو، ۲۰۱۴).

بنابراین، در طراحی ارز مجازی بیت‌کوین، ما شاهد این هستیم که به مرور زمان با افزایش سختی الگوریتم برای آنکه بتوان معادله را حل کرد و پاداش را دریافت نمود، ناگزیر نیازمند دستگاه‌های استخراج بسیار قدرتمندتر هستیم و هزینه این دستگاه‌ها بسیار بالاست. در نتیجه، تنها افراد و نهادهای ثروتمند می‌توانند به استخراج و دریافت رمزارزها بپردازند و به عبارت دیگر، ارز مجازی خلق شده فقط به افراد سرمایه‌دار می‌رسد و یک تمرکز در استخراج به وجود می‌آید. مؤید این ادعا، این است که امروزه پس از گذشت ۱۰ سال از اختراع بیت‌کوین، شاهد این تمرکز در استخراج بیت‌کوین هستیم. طبق آمار و ارقام، امروز بیش از ۸۵ درصد از توان استخراج بیت‌کوین در دست ۹ شرکت بزرگ استخراج‌کننده بیت‌کوین در چین و آمریکا است که استخراج نامگذاری می‌شوند. از این رو، این تمرکز در استخراج نوعی تمرکز در ثروت است که مخالف با نظام توزیع ثروت بیان شده می‌باشد.

البته لازم به ذکر است که با توجه به قابلیت‌های ارزش‌های مجازی، امکان طراحی ارزش‌های مجازی با سازوکارهای متفاوت وجود دارد که در آنها مشکل عدالت توزیعی وجود نداشته باشد و استخراج آنها از نظر فقهی جایز باشد. به عنوان مثال، اگر در طراحی ارز مجازی با افزایش سختی شبکه، میان بالا رفتن قدرت پردازشگر و احتمال تأیید تراکنش رابطه مستقیم برقرار نگردد، مشکل عدالت و تمرکز در استخراج به وجود نمی‌آید و استخراج آن ارز بلامانع است.

در جمع‌بندی باید گفت: وجود نقاط ضعف بیان شده در بیت‌کوین، به معنای نفی کلی فرصت‌های ناشی از ارزش‌های مجازی نمی‌باشد، بلکه با وجود نقاط ضعف در ارزش‌های مجازی قابل استخراج و غیر آن باید به این ماهیت مستحده به عنوان فرصتی نگریسته شود.

### نتیجه‌گیری

در این تحقیق، سعی شد که مشروعیت درآمد حاصله از استخراج ارزش‌های مجازی، مورد تحلیل قرار گیرد. ماهیت استخراج، با توجه به شقوق مختلفی که از نظر فقهی بیان شد، به جهت ابهام در موضوع محل اشکال است که با توجه به این نقص، ماهیت فعلی استخراج برخی از ارزش‌های مجازی، محکوم به نهی شرعی است. حتی جعاله که انعطاف بیشتری نسبت به سایر قراردادهای دارد، به جهت ابهام کلی در مالیت اصل بیت‌کوین و جعل استخراج، با مشکل مواجه هستیم. از این رو، می‌توان گفت:

- سازوکار استخراج، در قالب جعاله در نظام کسب و کار اسلامی تعریف می‌شود و عقد مشارکت و شراکت جایگاهی ندارد.

- با توجه به گسترش مصادیق مختلف ارزش‌های مجازی، باید حکم استخراج هر ارز مجازی را به صورت مجزا با اصول و قواعد اسلامی تطبیق داد. در این راستا، از منظر فقه فردی اگر پاداشی که در ازای فعالیت استخراج ارز مجازی پرداخت می‌شود، امری اعتباری باشد که در نظام اقتصادی مابزه‌اذا نداشته و اعتباری نامعتبر باشد، جعاله منعقد

نمی‌شود. همچنین، از منظر فقه حکومتی، پرداختن به فعالیت استخراج ارزهای مجازی‌ای، که منجر به تقویت حکومت اسلامی در اجرای اصول و قواعد اسلامی گردند، جایز بوده و باید مورد حمایت قرار گیرند. در مقابل، استخراج ارزهایی که موجب استیلاء نظام سلطه بر حکومت اسلامی شوند، جایز نیست.

استخراج ارز مجازی بیت‌کوین، به علت اهداف و سازوکار فنی به‌مثابه کمک کردن به یک نظام پولی‌ای است که در آن، خلق پول و قدرت حاکمیت پولی از حاکمیت حکومت اسلامی خارج بوده است و در نگاه کلان، ممکن است که منجر به استیلاء نظام سلطه بر حکومت اسلامی شود و جایز نیست.

در نظر نویسندگان، این حکم بدان معنا نیست که مزایای ارزهای مجازی نادیده گرفته شود و به‌صورت دائمی نهی شرعی بر ماهیت استخراج تمام ارزها داشته باشد، بلکه قابلیت انطباق فقه با مسائل مستحدثه ما را به این موضوع رهنمون می‌کند که به تبع رفع این نواقص، حکم نیز به تناسب آن تغییر خواهد کرد. در نتیجه، باید به دنبال کشف روش‌های مختلفی بود که امکان ارزشگذاری بر ماهیت خلق شده از استخراج را دارد و الگوی ایجابی مبتنی بر ابزارها و فناوری پیشرفته موجود امکان‌پذیر است.

## منابع

- بیات، فرهاد و شیرین فرهاد، ۱۳۹۸، *شرح جامع قانون ملنی*، تهران، ارشد.
- توکلی، محمدرضا، ۱۳۹۷، *مختصر حقوق تجارت*، تهران، مکتوب آخر.
- حرانی، حسن بن علی، ۱۳۹۴ق، *تحف العقول*، قم، بصیرتی.
- خردمند، محسن، ۱۳۹۸، «بررسی فقهی استخراج و مبادله رمزارزها با تمرکز بر شبکه «بیت کوین»»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۲۰، ص ۱۰۹-۱۲۴.
- سلیمانی پور، محمدمهدی و همکاران، ۱۳۹۶، «بررسی فقهی پول مجازی»، *تحقیقات مالی اسلامی*، ش ۱۲، ص ۱۶۷-۱۹۲.
- شهیدثانی، زین الدین بن علی، ۱۳۸۶ق، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)*، نجف، الدینیة.
- صدر، محمداقبر، ۱۳۹۹ق، *خطوط تفصیلیة عن اقتصاد المجتمع الاسلامی*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۱، *تفسیر المیزان*، بی جا، بی نا.
- طوسی، محمدین حسن، ۱۳۸۷، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، مرتضوی.
- عبوضلو، حسین، ۱۳۷۵، *نظریه‌های در تبیین مبانی نظری توزیع ثروت و درآمد در نظام اقتصادی اسلام*، تهران، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس و معاونت امور اقتصادی.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۱، *قواعد عمومی قراردادها*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- محقق حلی، ابوالقاسم، ۱۴۰۹ق، *شرایع اسلام*، تهران، استقلال.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۶، *مجموعه آثار*، قم، صدرا.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱، *یادداشت‌ها*، تهران، صدرا.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۲۱ق، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی<sup>ع</sup>.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۲، *تحریر الوسیله*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی<sup>ع</sup>.
- نواب پور، علیرضا، ۱۳۹۷، *تحلیل فقهی کارکردهای پول رمزنگاری شده (مورد مطالعه بیت کوین)*، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق<sup>ع</sup>.
- نواب پور، علیرضا و همکاران، ۱۳۹۷، «تحلیل فقهی کارکردهای پول رمزنگاری شده (مورد مطالعه بیت کوین)»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۳، ص ۲۱۳-۲۴۳.
- Abu-Bakar, Mufti Muhammad, 2018, "Shariah Analysis of Bitcoin, Cryptocurrency, and Blockchain", in: <https://blossomfinance.com/bitcoin-working-paper>.
- Davidson, Sinclair & de-Filippi, Primavera & Potts, Jason, 2016, "Economics of Blockchain", *Public Choice Conference*, Fort Lauderdale, United States. ff10.2139/ssrn.2744751ff.
- Franco, Pedro, 2104, *Understanding Bitcoin: Cryptography, Engineering and Economics (The Wiley Finance Series)*, Wiley; 1 edition, The Wiley Finance Series (Book 1).
- Mufti Faraz Adam, 2017, "Money and Bitcoin According to Islamic Law and Economics", in: <https://www.scribd.com/document/383062046/A-Research-on-Money-and-Bitcoin>
- Satoshi Nakamoto, 2009, "Bitcoin: A Peer-to-Peer Electronic Cash System", in: <https://bitcoin.org/bitcoin.pdf>.
- Wright, Aaron & De Filippi, Primaveram, 2015, "Decentralized Blockchain Technology and the Rise of Lex Cryptographia", in: <https://www.intgovforum.org/cms/wks2015/uploads/proposalbackgroundpaper/SSRN-id2580664.pdf>.



## بررسی و ارزیابی تأثیرات اقتصادی حضور بانک خارجی در جمهوری اسلامی ایران؛ با نگاهی به تجربیات کشورهای در حال گذار بر اساس قاعده نفی سبیل

mnasr121@gmail.com

masuminia\_ali@yahoo.com

m.ghaemi84@yahoo.com

محمد نصر اصفهانی / مربی گروه اقتصاد و بانکداری اسلامی دانشگاه خوارزمی

غلامعلی معصومی‌نیا / دانشیار گروه اقتصاد و بانکداری اسلامی دانشگاه خوارزمی

مهدی قائمی‌اصل / استادیار گروه اقتصاد و بانکداری اسلامی دانشگاه خوارزمی

دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۳۰

### چکیده

اواسط دهه ۹۰ را می‌توان آغاز دوران آزادسازی مالی، به‌ویژه در زمینه فعالیت‌های بانکی و حضور بانک‌های خارجی در کشورهای در حال گذار آسیایی، اروپای شرقی و مرکزی قلمداد کرد. طراحان و نویسندگان «طرح بانکداری جمهوری اسلامی ایران» نیز ضمن به رسمیت شناختن حضور بانک خارجی در کشور، در خصوص مالکیت و نحوه فعالیت آن مواردی را مطرح کرده‌اند. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به ارزیابی تأثیرات حضور بانک خارجی در جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم. نتایج بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که تأثیرات بانک‌های خارجی، به مختصات کشور میزبان و ویژگی‌های بانک‌های آن بستگی دارد. حضور بانک‌های خارجی در کشورهای کم درآمد، تنها تأثیر منفی بر اعتبارات این کشورها داشته است؛ مشکلی که می‌تواند در مورد کشورمان نیز مصداق داشته باشد. گذشته از آنکه حضور بانک خارجی در کشور با توجه به سوابق و شرایط فعلی اقتصاد ایران ناسازگار با قاعده نفی سبیل است. براین اساس، میزبانی از بانک خارجی در اقتصاد ایران تنها در صورت عدم تزامم و برخورد با مصالح مهم‌تر (احکام حکومتی)، می‌تواند دارای توجیه عقلی و شرعی باشد.

کلیدواژه‌ها: جهانی‌شدن، جهانی‌سازی، بانک خارجی، کشورهای در حال گذار، طرح بانکداری جمهوری اسلامی ایران، قاعده نفی سبیل.

طبقه‌بندی JEL: P4, F6, O23, E58, E59

جهانی‌سازی یا جهانی‌شدن در ابعاد مختلف، تحولات اساسی در جهان امروز ایجاد کرده است. جهانی‌شدن در بُعد اقتصادی، شامل گسترش و یکپارچگی بازارهای مالی و مبادلات تجاری، ایجاد سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی نظیر اگو، نفتا، آس.آن، اتحادیه پولی کشورهای اروپایی، ادغام بازارهای مالی و بانک‌های بزرگ جهان و از همه مهم‌تر، تأسیس سازمان تجارت جهانی و در پی آن، آزادسازی تبادل کالا و نقل و انتقال سرمایه بین کشورها و ادغام شرکت‌های تولیدی بزرگ شده است (نقیب‌السادات، ۱۳۷۹). در هم ادغام شدن بازارهای جهانی، در زمینه‌های تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم و جابه‌جایی و انتقال سرمایه، نیروی کار و فرهنگ، در چارچوب سرمایه‌داری و آزادی بازار و در نهایت، سر فرود آوردن جهان در برابر ابرقدرت‌های جهانی بازار، منجر به شکافته شدن مرزهای ملی و کاسته شدن از حاکمیت دولت خواهد شد. عنصر اصلی و اساسی در این پدیده، شرکت‌های بزرگ چندملیتی و فراملی هستند. یکی از مهم‌ترین عوامل، دلایل و نمودها و نتایج فرایند یا پروژه جهانی‌شدن / جهانی‌سازی، رقابت بی‌قید و شرط در بُعد اقتصادی در سطح جهانی است. در همین راستا، اواسط دهه ۱۹۹۰ را می‌توان آغاز دوران آزادسازی مالی، به‌ویژه در زمینه فعالیت‌های بانکی و حضور بانک‌های خارجی در کشورهای در حال گذار آسیایی و اروپای شرقی و مرکزی قلمداد نمود. با وجود ناهمگنی چشمگیر در کشور میزبان و بانک مهمان، در الگوهای سرمایه‌گذاری دوطرفه و ویژگی‌های بانکی، شاهد افزایش حضور بانک‌های خارجی در بسیاری از کشورها بوده‌ایم. حضور بانک‌های خارجی در کشورهای کم‌درآمد، تنها تأثیر منفی بر اعتبارات این کشورها دارد. همچنین، در کشورهایی که این بانک‌ها سهم بازار محدودی دارند، قراردادهای بانکی پرهزینه است، محدودیت اطلاعات اعتبارات وجود دارد و بانک‌ها از فواصل دور، به این کشورها می‌آیند و تأثیرات آنها منفی است. در تاریخ ۱۳۹۵/۷/۴ «طرح بانکداری جمهوری اسلامی ایران»، با امضای ۲۲۵ نماینده دوره دهم مجلس شورای اسلامی، برای رسیدگی به کمیسیون‌های تخصصی ارجاع شد. در مواد مختلف این طرح، مانند مواد ۱۳ و ۱۴ و ۲۲ و ۳۵، تهیه‌کنندگان طرح ضمن به رسمیت شناختن حضور بانک خارجی در کشور، در خصوص مالکیت، سهم‌الشرکه و نحوه فعالیت آن، مواردی را برای تصویب و پیشنهاد مطرح نموده‌اند. با توجه به اهمیت موضوع و نظر به اینکه تاکنون در این باره، در ایران پژوهشی انجام نگردیده بود، این مطالعه درصدد بررسی و ارزیابی تأثیرات اقتصادی حضور بانک خارجی در جمهوری اسلامی ایران، با نگاهی به تجربیات کشورهای در حال گذار، بر اساس اصول موضوعه اقتصاد اسلامی است.

### روش پژوهش

روش پژوهش ما در این مطالعه، ترکیبی از روش‌های تحلیلی و کمی جاری در اقتصاد متعارف و روش اجتهادی است. از آنجاکه در این پژوهش، بررسی و ارزیابی تأثیرات اقتصادی حضور بانک خارجی در جمهوری اسلامی ایران، از دیدگاه اقتصاد اسلامی مدنظر بوده است؛ در موضوع‌شناسی بر مبنای مطالعات، پایگاه‌های اطلاعاتی و گزارش‌های متعدد و مبتنی بر گزارش پژوهشی کلاسنر و ون‌هورن (۲۰۱۴) و از رویکرد مجازی، استفاده شده است؛ زیرا جمع‌آوری

اطلاعات تک تک سهامداران بانک‌ها برای بازه زمانی و جامعه آماری بزرگ این بررسی، تقریباً غیرممکن می‌نمود. نظر به عدم حضور قابل اعتنای بانک‌های خارجی در سال‌های اخیر در کشور، از پایگاه داده‌ای که در بردارنده اطلاعات مالکیت ۵۳۳۴ بانک فعال در ۱۳۷ کشور جهان، از بانک‌های کشورهای توسعه یافته مانند ایالات متحده و بریتانیا تا بازارهای نوظهور و در حال رشد سریع، مانند برزیل و چین و کشورهای کمتر توسعه یافته، مانند کامبوج و زامبیا، بهره‌برداری نموده‌ایم. در این پایگاه داده مالکیت بانک‌ها، چه خارجی و چه داخلی، در هر سال و برای بانک‌های با مالکیت خارجی، کشور اصلی سهامداران با میزان سهم نیز مشخص شده است. از سوی دیگر، با عنایت به اینکه ارزیابی موضوع از دیدگاه اقتصاد اسلامی مد نظر بوده است، از روش فقهی و اجتهادی استفاده کرده‌ایم.

### پیشینه تحقیق

طی چند دهه اخیر، واسطه‌گری مالی در بازارهای مالی کشورها و در عرصه جهانی، به‌ویژه از سوی بانک و به‌طور خاص بانک‌های خارجی اهمیت بیشتری یافته است و نیاز به درک رفتار آنها را افزایش داده است. مطالعات متعددی در این خصوص انجام گرفته است. در برخی از این مطالعات، بر فزونی مزایای وجود بانک خارجی بر معایب و آسیب‌های ناشی از آن، در کشورهای میزبان پرداخته شده است. در تعدادی دیگر از پژوهش‌ها نیز وجود بانک خارجی، منشأ آثار زیان‌بار در اقتصادهای میزبان ارزیابی شده است. در ادامه، به خلاصه اهم این دو دسته مطالعه می‌پردازیم.

بر اساس مطالعات کلارک و همکاران (۲۰۰۳)، کلاسنز (۲۰۰۶) و کال و مارتینز پریا (۲۰۱۳)، تا پیش از بحران مالی ۲۰۰۸، توافقی عمومی بر این مسئله که مزایای وجود بانک‌های خارجی از هزینه‌های آن بیشتر است، وجود داشت و حضور بانک‌های خارجی موجب افزایش رقابت داخلی تلقی می‌شد که دسترسی به خدمات مالی را افزایش می‌داد، و همچنین موجب بهبود عملکرد اقتصادی و مالی وام‌گیرنده و افزایش ثبات مالی می‌گردید. طی مطالعاتی که کلاسنز و همکاران (۲۰۰۱)، میثان (۲۰۰۶)، برگر و همکاران (۲۰۰۵)، و بک و همکاران (۲۰۱۰) انجام دادند، آنها به این جمع‌بندی رسیدند که هزینه‌های پایین واسطه‌گری مالی که از طریق شکاف قیمتی، وجوه ضمانت و هزینه‌های بالادستی محاسبه می‌شوند، موجب حضور بیشتر بانک‌های خارجی می‌گردد. همچنین شواهدی وجود دارد که هر چه کیفیت واسطه‌گری مالی بهتر باشد، تلاش بانک‌های خارجی برای ورود به بازار بیشتر می‌شود (مودی و پریا، ۲۰۰۴). این ویژگی، در مقایسه با بانک‌های دولتی معنی دارد که معمولاً عملکرد ضعیفی دارند (لاپورتا و همکاران، ۱۹۹۸؛ ساینزا، ۲۰۰۴؛ کول، ۲۰۰۹). تعدادی از عوامل، بعد از این تأثیرات خود را نشان می‌دهند. مانند ارائه محصولات جدید و متنوع، استفاده بیشتر از تکنولوژی‌های روز، سرریز دانش فنی. برای مثال، مردم مهارت‌های جدیدی را از بانک‌های خارجی فراگرفته و در طول زمان به بانک‌های داخلی منتقل می‌کنند. علاوه بر این، بانک‌های خارجی برای بهبود قوانین و مقررات، نظارت، افزایش شفافیت و تسریع اصلاحات داخلی به دولت‌ها فشار وارد می‌کنند (لووین، ۱۹۹۶). تأثیرات ورود بانک‌های خارجی بر توسعه و کارایی آنها، البته به یک مجموعه شرایط مهم وابسته است. برای مثال، توسعه عمومی محدود و موانع ورود به بازار، ممکن است مانع از اثربخشی بانک‌های خارجی شود (دمریکوچ کانت و همکاران، ۲۰۰۴؛ گارسیا هیرو و مارتینز پریا،

۲۰۰۷). همچنین اندازه نسبی بانک‌های خارجی که در بازار حضور دارند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با محدودیت بیشتر ورود به بازار، سرریزهای کمتری وجود دارد که موجب به وجود آمدن آستانه اثرگذاری می‌شود (کلاسنز و لی، ۲۰۰۳). شباهت‌های میان کشور میزبان و کشور اصلی و تصمیمات ورود به بازار، تعامل اساسی با یکدیگر دارند (گالیندو و همکاران، ۲۰۰۳؛ برگر و همکاران ۲۰۰۴؛ کلاسنز و فن‌هورن، ۲۰۱۴). براین اساس، تعاملی بین فاصله بانک از کشور اصلی و عملکرد آن نیز وجود دارد (کلاسنز و فن‌هورن، ۲۰۱۲). در ارتباط با ویژگی‌های بانک‌ها، به نظر می‌رسد عملیات بانک‌های خارجی بزرگتر، تأثیر بیشتری بر دسترسی کسب‌وکارهای متوسط به خدمات مالی دارد که به دلیل ارتباط بیشتر آنها با بازار است. درحالی‌که بانک‌های کوچک‌تر، بیشتر نقش بازیکنان ذخیره را بازی می‌کنند (کلارک و همکاران، ۲۰۰۵). البته سلامت عملیات مالی کشور اصلی و کشور میزبان، اهمیت فراوانی دارد. بانک‌هایی که از سلامت بیشتری برخوردار هستند، رشد اعتباری بیشتری دارند (دیگز و همکاران، ۲۰۰۰؛ دی‌هاس و فن‌لیولد، ۲۰۰۶). علاوه بر تأثیرات بانک‌های خارجی بر توسعه و اثربخشی بخش مالی کشورها، برخی مطالعات ارتباط بانک‌ها با ثبات مالی را نیز بررسی کرده‌اند. مطالعات نشان می‌دهد که بانک‌های بین‌المللی، از طریق بازارهای سرمایه داخلی، مؤسسات مالی وابسته خود را در زمان فشارهای مالی حمایت می‌کنند (دی‌هاس و فن‌لیولد، ۲۰۰۶ و ۲۰۱۰؛ باربارا ناواری و همکاران، ۲۰۱۰). کلاسنز و فن‌هورن (۲۰۱۴)، در مطالعه‌ای تحت عنوان «بانک‌های خارجی: روند و تأثیر»، به بررسی روند و تأثیرات بانک‌های خارجی در بازارهای ۱۳۷ کشور جهان، با استفاده از داده‌های جامع و جدیدی در ارتباط با مالکیت بانک‌ها، برای ۵۳۲۴ بانک و در بازه زمانی ۱۹۹۵-۲۰۰۹؛ یعنی آغاز دوران آزادسازی مالی در زمینه فعالیت‌های بانکی و حضور بانک‌های خارجی در کشورهای در حال گذار آسیایی و اروپای شرقی و مرکزی پرداخته‌اند. آنها اظهار می‌دارند با وجود ناهمگنی چشمگیر در کشور میزبان و بانک مهمان، در الگوهای سرمایه‌گذاری دوطرفه و ویژگی‌های بانکی، شاهد افزایش حضور بانک‌های خارجی در بسیاری از کشورها بوده‌ایم.

حضور بانک‌های خارجی در کشورهای کم درآمد، تنها تأثیر منفی بر اعتبارات این کشورها دارد. همچنین در کشورهایی که این بانک‌ها سهم بازار محدودی دارند، قراردادهای بانکی پرهزینه است و محدودیت اطلاعات اعتبارات وجود دارد. از آنجاکه بانک‌ها از فواصل دور به این کشورها می‌آیند، تأثیرات آنها نیز منفی است.

به‌طور کلی نفوذ بانک‌های خارجی در بازه زمانی بررسی (۲۰۰۹-۱۹۹۵) افزایش چشمگیری داشته است. اما در کشورهای مختلف، تفاوت‌هایی در میزان افزایش وجود داشت. این افزایش نفوذ، در گروه‌های درآمدی متفاوت نیز گوناگونی داشته است. تعداد بانک‌های خارجی در کشورهای OECD، حدوداً ۳۸ درصد و در کشورهای پردرآمد حدود ۲/۵ درصد، در بازه زمانی ۲۰۰۹-۱۹۹۵ افزایش یافت. اما این میزان افزایش، در بازارهای نوظهور ۷۴ درصد و در کشورهای درحال توسعه ۱۱۳ درصد بوده است. در کشورهای درحال توسعه و بازارهای نوظهور، اهمیت این بانک‌ها بسیار بیشتر شده است. به‌گونه‌ای که سهم بازار این بانک‌ها که در بازارهای نوظهور در سال ۱۹۹۵ حدود ۱۸ درصد بود، به ۳۶ درصد در سال ۲۰۰۹، و سهم بازار بانک‌ها در کشورهای درحال توسعه که در سال ۱۹۹۵، ۲۴ درصد بود، در سال ۲۰۰۹، به ۴۵ درصد رسید. امروزه در این کشورها، بانک‌های خارجی نقش مهم‌تری از بانک‌های

داخلی ایفا می‌کنند که میانگین وام‌دهی، سپرده‌ها و سود آنها، بین ۴۲ تا ۵۰ درصد است. همچنین، با وجود اینکه امروزه بانک‌های خارجی تقریباً در تمام کشورهای جهان حضور دارند، در سال ۱۹۹۵ تنها، ۲۰ کشور بانک خارجی نداشتند. در حالی که در سال ۲۰۰۹، تنها ۱۲ عدد بانک خارجی ندارند. اما سهم بازار آنها در کشورها متفاوت است؛ حضور این بانک‌ها، رابطه معکوسی با سطح توسعه‌یافتگی کشور میزبان دارد. بخصوص در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، بازارهای نوظهور، اروپای شرقی، آسیای مرکزی، آمریکای جنوبی و جنوب صحرائی آفریقا، بانک‌های خارجی حداقل ۵۰ درصد از بازار بانکی داخل کشور را در دست دارند.

در ادامه، با نگاهی به تجربیات کشورهای در حال گذار، از جمله کشورهای کمتر توسعه‌یافته، کشورهای آفریقایی، آمریکای لاتین، پاکستان، مالزی و هند، به بررسی و ارزیابی تأثیرات اقتصادی حضور بانک خارجی در جمهوری اسلامی ایران، بر مبنای قاعده نفی سبیل می‌پردازیم.

### کشورهای در حال گذار و کمتر توسعه‌یافته

اکثر کشورهای در حال توسعه و در حال گذار، از جمله کشورهای آمریکای لاتین، کشورهای اروپای مرکزی و اروپای شرقی و کشورهای در حال گذار آسیایی، به این دلیل پذیرا و حتی مشتاق ورود بانک‌های خارجی هستند که انتظار دارند با ورود این بانک‌ها، تنوع محصولات و خدمات بانکی افزایش یابد، سطح پس‌انداز داخلی افزایش یابد، تجارت بین‌المللی تسهیل شود، سیستم بانکی مدرن شده و به بهبود سطح تکنولوژی در کشورها کمک کند.

جئون و همکاران (۲۰۱۱)، می‌نویسند که ورود بانک‌های خارجی به کشورهای کمتر توسعه‌یافته و کشورهای در حال گذار، معمولاً با این توجیه همراه است که ورود بانک‌های خارجی موجب کاهش ریسک و افزایش کارایی سیستم بانکی کشورهای میزبان خواهد شد. این واقعیت جدی و مهم نادیده گرفته می‌شود که اثر سرریزی مثبت بانک‌های خارجی، به سیستم بانکی داخلی، در صورتی است که از یک سو، بانک‌های خارجی با سطوح کارایی بالاتر و سطوح ریسک پایین‌تر، وارد کشور میزبان شوند. از سوی دیگر، بانک‌های داخلی نیز یارای رقابت و همزیستی با این بانک‌های خارجی را داشته باشند. اما آیا تجربه جهانی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته و کشورهای در حال گذار، بیانگر ورود بانک‌های خارجی، با برخورد از این شروط است؟ در ادامه، به برخی از مهم‌ترین نتایج به‌دست‌آمده در خصوص ارزیابی‌های انجام شده و پاسخ‌های داده شده به این سؤال، در مورد کشورهای در حال گذار اشاره شده است.

نفوذ گسترده بانک‌های خارجی در سیستم بانکی این کشورها عموماً از طریق تمرکز بر اعتباردهی به مشتریان بزرگ و ویژه بانکی انجام می‌شود، به نحوی که پایداری مالی کشور میزبان همواره از سوی نوسانات اعتباری بانک‌های خارجی تهدید می‌شود. در مقابل، بانک‌های خارجی، امکان دسترسی سهل‌الوصول برای خانوارها و بنگاه‌های کوچک و متوسط را فراهم نمی‌آورند و خانوارها و بنگاه‌های نوپا، برای دسترسی به اعتبارات بانک‌های خارجی، باید حساب‌های بانکی قابل اتکایی داشته باشند و فرایندهای مشخصی در خصوص نگهداری و ارائه وثیقه‌های معتبر را طی کنند (دومانسکی، ۲۰۰۵، ص ۷۷-۷۸).

بانک‌های خارجی، از اواسط دهه ۱۹۹۰ اقدام به ورود به کشورهای کمتر توسعه یافته نمودند. ارزیابی‌های طولی در این کشورها، نشان می‌دهد که بانک‌های خارجی از طریق ایجاد کانال خروج سرمایه از کشور، منجر به کاهش پایداری اعتبارات بانکی داخلی می‌شود. به علاوه، به هنگام بروز هرگونه بحران در هر یک از کشورهای میزبان یا مهمان، به سرعت آثار منفی بروز بحران را با خروج یا حضور خود، تشدید می‌کنند.

### کشورهای آفریقایی

براون بریج و گوکل (۱۹۹۸) می‌نویسند: ورود بانک‌های خارجی به کشورهای آفریقایی، صرفاً به تأمین مالی بنگاه‌های بزرگ، شرکت‌های چندملیتی و دولت‌ها منجر شده است که علاوه بر ایجاد فساد و رانت‌جویی، برای دسترسی به منابع بانکی خارجی در این کشورها، اختلاف طبقاتی و فقر را در این کشورها گسترش داده است. به علاوه، ورود بانک‌های خارجی در زمینه فعالیت‌های اقتصادی صرفاً سودآور، منجر به تخریب زمینه‌های توسعه صنعت و کشاورزی در این کشورها شده است.

### کشورهای آمریکای لاتین

یایاتی و میکو (۲۰۰۷) اظهار می‌دارند که با بررسی ورود بانک‌های خارجی به کشور آمریکای لاتین از جمله آرژانتین، برزیل، شیلی، کلمبیا، کاستاریکا، مکزیک، پرو و السالوادور، باعث کاهش رقابت در سیستم بانکی این کشورها شده است. کاهش رقابت بانکی، به کاهش ریسک بانکی منجر شده است. براین اساس، می‌توان این‌گونه قضاوت کرد که ورود بانک‌های خارجی، از کانال کاهش رقابت بانکی، کاهش ریسک در سیستم بانکی کشورهای آمریکای لاتین را به دنبال داشته است. اما این قضاوت، نمی‌تواند از اعتبار کافی برخوردار باشد؛ زیرا بررسی دقیق ماهیت ریسک در بانک‌های خارجی وارد شده به آمریکای لاتین، نتایج تعجب‌آوری را نشان می‌دهد. سطح ریسک در بانک‌های خارجی میهمان، بیشتر از بانک‌های ملی کشور میزبان بوده است. کاهش ریسک در کشورهای آمریکای لاتین، به دلیل حضور بانک‌های خارجی با ریسک کمتر نبوده است. بانک‌های خارجی، از نسبت‌های اهرمی بالاتری نسبت به بانک‌های ملی برخوردار بوده‌اند و بازدهی‌های بانکی در این بانک‌ها، نوسان بیشتری داشته است. از این رو، در نهایت ریسک بالاتری را به سیستم بانکی کشورهای میزبان تحمیل نموده‌اند.

### کشورهای آسیایی؛ پاکستان، مالزی و هند

میان (۲۰۰۶) اظهار می‌کند که وجود تفاوت‌های نهادی، ترجیحات ریسکی و ناهمگنی مشتریان بانکی، موجب شده است که حضور بانک‌های خارجی نتواند در پاکستان تجربه‌ای موفق و مؤثر داشته باشد. در پاکستان، مشابه با اکثر کشورهای کمتر توسعه یافته، نظام قانون‌گذاری و نظارت ویژه‌ای برای بانک‌های خارجی طراحی نشده است. موذا و همکاران (۲۰۱۳)، سوفیان (۲۰۰۷) و دیتراگیچ و گوپتا (۲۰۰۶)، بیان می‌کنند که در میانه سال ۱۹۹۷، با بروز اولین نشانه‌های بروز بحران، اعتماد و اتکاء به بازار در اقتصاد مالزی، همزمان با سایر کشورهای جهان کاهش یافت.

نشانه‌های این بی‌اعتمادی از آغاز خروج سرمایه در بهار ۱۹۹۷ که تا جولای بر شدت آن افزوده شد، مشاهده می‌شد. در تابستان ۱۹۹۷ و با ادامه این روند خروجی سرمایه، رینگیت (واحد پول مالزی) با افت ارزش سریع و زیادی مواجه شد. در چنین شرایطی، بخش بانکی مالزی نیز با مشکل افزایش شدید مطالبات غیرجاری مواجه شد. رقم این مطالبات، از ۶ درصد در انتهای سال ۱۹۹۷، به ۲۲ درصد در انتهای سال ۱۹۹۸ رسید. سیستم بانکی، با کمبود نقدینگی جدی مواجه شده بود. به همین دلیل، نرخ ذخیره قانونی در جولای ۱۹۹۸ از ۱۳/۲ درصد به ۸ درصد کاهش یافت. در چنین شرایطی، دولت مالزی از مالیات بر خروج سرمایه، برای مقابله با خروج سرمایه‌های بانکی از مالزی استفاده نمود. حضور هرچند محدود بانک‌های خارجی در اقتصاد مالزی، در شرایط بحران ۱۹۹۷، جنوب شرقی آسیا، تأثیر بسزایی بر انتشار و شدت‌گیری بحران از کانال خروج سرمایه، به خارج از کشور داشته است. به علاوه، بر اساس نتایج مطالعات جدید از جمله مطالعه سان و همکاران (۲۰۱۱) و برخلاف مطالعات قدیمی‌تر از جمله آیسیک و حسن (۲۰۰۲)، حسن و مارتون (۲۰۰۳)، هاواریلیک (۲۰۰۶)، کارایی بانک‌های خارجی در مالزی، کمتر از بانک‌های داخلی بوده است. سنسارما (۲۰۰۶) می‌نویسد: نتایج بررسی تأثیر ورود بانک‌های خارجی به هند، نشان می‌دهد که این بانک‌ها نسبت به بانک‌های دولتی و بانک‌های خصوصی، از کمترین کارایی و بهره‌وری برخوردار بوده‌اند.

## ایران

بنا بر اعلام رئیس کل بانک مرکزی، در مردادماه سال ۱۳۹۴، لایحه‌ای از سوی دولت برای فعالیت بیشتر بانک‌های خارجی در ایران به مجلس ارائه شد. این لایحه اجازه می‌دهد نسبت به افزایش سهم ۴۰ درصدی سرمایه خارجی، تأسیس بانک اقدام شده و در عمل، بانک‌های خارجی می‌توانند در ایران فعالیت خود را آغاز کنند. بر اساس قانون جذب سرمایه‌گذاری خارجی نیز بانک‌های خارجی می‌توانند ۴۰ درصد سهام بانک‌های ایرانی را خریداری کنند. طبق بخش‌نامه بانک مرکزی، سرمایه اولیه مورد نیاز برای تأسیس بانک در ایران، حداقل ۲۵ میلیون یورو، مؤسسه اعتباری غیربانکی، ۱۵ میلیون یورو و شعبه مؤسسه اعتباری خارجی، حداقل پنج میلیون یورو یا معادل آن، به ارزش‌های معتبر است. در مورد تأسیس بانک‌های خارجی در کشور، باید این نکته را یادآور شد که مجلس نهم، در تیرماه سال ۱۳۸۹ طی مصوبه‌ای، شرط شراکت بیش از ۵۰ درصدی ایرانی‌ها، برای تأسیس بانک‌های مشترک ایرانی - خارجی در ایران را حذف کرد، تا امکان حضور بانک‌های خارجی آسان‌تر شود. از آنجاکه با توجه به محدود بودن خرید ۴۰ درصد سهام بانک‌های ایرانی، بانک‌های خارجی احتمالاً با تعداد محدودی از شعب خود فعالیت خواهند کرد، تا تحت تأثیر سیاست‌های پولی و مالی و سایر سیاست‌های ایران نباشند. به علاوه، ممکن است بانک‌های غیرمعتبر و ناکارآمد خارجی، در این شرایط حاضر به حضور در ایران باشند. در حال حاضر، بانک‌های خارجی به صورت بسیار محدود در بازار پولی و بانکی ایران حضور دارند. در جدول ۱، مجموعه بانک‌های خارجی حاضر در ایران ارائه شده است. حضور اندک هر یک از این بانک‌های خارجی در ایران، به دلایل خاصی اقتصادی و سیاسی ظهور و بروز داشته است. لازم است ارزیابی دقیقی در خصوص مکانیسم‌های حضور و فعالیت این بانک‌ها و دلایل کارشناسی و عملیاتی عدم گسترش حضور این بانک‌ها در کشور، با نگاهی علمی و اجرایی صورت پذیرد.

به نظر می‌رسد، تجربه به‌کارگیری بانک‌های خارجی در ایران، نتوانسته است چشم‌انداز مناسبی برای بانک‌های خارجی و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران فراهم کند؛ زیرا بانک‌های خارجی پیش از انقلاب، به دو شیوه در ایران فعالیت می‌کردند: در بخش اول، صددرصد سرمایه متعلق به خود آنها بود که عملکرد این بانک‌ها، پس از بررسی شورای انقلاب در سال ۵۸، نشان داد که فعالیت آنها برای اقتصاد ایران مناسب نبوده است. در بخش دوم، سهم سرمایه‌گذاری بانک‌های خارجی تا پیش از انقلاب، معادل ۴۹ درصد سهام بانک‌ها را شامل می‌شد. شورای انقلاب در سال ۵۸ اعلام کرد که عملکرد این بانک‌ها، به صلاح کشور نبوده، به نحوی که تعهدات کلانی را برای اقتصاد کشور ایجاد کرده‌اند. در حقیقت، تجربه نشان داده است که عملکرد این بانک‌ها در سال‌های پیش از انقلاب، در راستای نظام اقتصادی و اجتماعی کشور نبوده و تنها در جهت سودآوری سهامداران و سرمایه‌گذاران خارجی اقدام کرده‌اند.

جدول ۱. لیست بانک‌های خارجی حاضر در ایران

نام بانک	محل	تعداد شعبه
بانک تجاری ایران و اروپا	تهران و کیش	۲
بانک تعاون منطقه‌ای اسلامی	تهران	۱
بانک المستقبل (فوجیر)	کیش	۱
بانک استاندارد چارترد	کیش	۱
بانک مشترک ایران و ونزوئلا (تنها بانک مشترک ایرانی و خارجی)	تهران	۱

(منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران)

دستاوردهای این پژوهش، در خصوص بانک‌های کشورهای در حال گذار و ایران، نشان می‌دهد نوع رابطه میان بانک‌های خارجی با بانک‌های داخلی و سیستم پولی و بانکی و نتیجه حاصل از ورود بانک‌های خارجی، به مقدار زیادی بستگی به ویژگی‌های بانکی و اقتصادی کشور میزبان دارد. نکته مهم اینجاست که فارغ از شیوه ورود و میزان مداخله بانک‌های خارجی در کشور میزبان، بانک‌های خارجی بدون تردید با ورود خود، به یکی از مهم‌ترین بخش‌های سیستم بانکداری کشور میزبان بدل می‌شود و از قدرت قابل توجهی برخوردار خواهند شد. باتاچاریا و همکاران (۱۹۹۷)، کلاسنز و لسی (۲۰۰۳)، پیریا و مودی (۲۰۰۴)، کلاسنز و هورن (۲۰۱۴) و پتیر (۲۰۱۷)، اظهار می‌دارند که ورود بانک‌های خارجی به کشورهایی که یک یا چند مورد از ویژگی زیر را داشته باشند، صرفاً تأثیر منفی داشته است:

- کشورهای کم درآمد؛
- کشورهایی که به‌طور نسبی نظام بانکی ناکارایی دارند؛
- کشورهایی که از سیستم نظارتی بانکی قدرتمندی برخوردار نیستند؛
- کشورهایی که سهم بانک‌های خارجی در بازار بانکی آنها اندک هست؛
- کشورهایی که قراردادهای بانکی پیچیده و عملیات اجرایی بانکی پرهزینه‌ای دارند؛
- کشورهایی که با محدودیت اطلاعات اعتباری از مشتریان و کارگزاران سیستم بانکی مواجه هستند؛
- کشورهایی که پذیرای بانک‌های خارجی از کشورهای دور از کشور مقصد یا کشورهای دورافتاده بوده‌اند؛
- کشورهایی که به دلیل سابقه تاریخی، یا هر ریشه ملی دیگری، از الزامات نهادی و فرهنگی لازم، برای



تعامل با بانک‌های خارجی و اعتماد به بانک‌های غیربومی برخوردار نبوده‌اند؛

- کشورهایی که زمان مناسبی را برای میزبانی از بانک‌های خارجی انتخاب نکرده‌اند. برای مثال، کشورهای که در زمان بروز بحران‌های اقتصادی فراگیر جهانی، پذیرای بانک‌های خارجی شده‌اند و از این طریق، زمینه‌های انتشار بحران در اقتصاد خود را تشدید نموده‌اند.

- کشورهایی که بدون توجه به ملیت بانک خارجی، اندازه آن، کیفیت انجام عملیات‌های بین‌المللی در بانک خارجی و فاصله کشور میهمان و میزبان، اقدام به صدور مجوز ورود بانک‌های خارجی نموده‌اند؛

- کشورهایی که بدون مشخص نمودن اقلام ترازنامه‌ای دقیق و مهم و شاخص‌های عملکردی مشخص و حساب‌شده، برای ارزیابی و نظارت بر نقش بانک‌های خارجی در واسطه‌گری مالی، مجوز ورود بانک‌های خارجی را صادر نموده‌اند.

بر مبنای مطالعات و پژوهش‌های مختلف انجام گرفته، به اهم آنها اشاره شد، حضور بانک‌های خارجی در کشورهایی که از استحکام و انسجام کافی در تنظیم قوانین و مقررات سیستم پولی و بانکی برخوردار نبوده‌اند، یا کشورهایی که به‌طور کلی بازارهای پولی و مالی متشکل و منظمی نداشته‌اند، نتایج نامطلوبی را به دنبال داشته است. در اینجا به این موارد اشاره می‌شود:

- حضور بانک‌های خارجی از طریق خرید دارایی‌های بزرگ‌ترین بانک‌های داخلی در شرایط نامساعد یا بغرنج مالی؛
- محوریت کسب قدرت بازاری و سهم تعیین‌کننده در بازار بانکی در ورود به بازارهای بانکی کشور میزبان؛
- کمک‌های مالی بانک‌های خارجی صرفاً به بنگاه‌های بزرگ و پرسود داخلی؛
- عدم حمایت مالی از بنگاه‌های دچار کمبود نقدینگی؛
- عدم حمایت از تولیدات حیاتی صنعتی و کشاورزی و توجه ویژه به بخش‌های سودآور اقتصادی کشورهای میزبان؛
- عدم تأمین مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط و کسب و کارهای جدید؛
- ایجاد زمینه ورود بنگاه‌ها و شرکت‌های چندملیتی بزرگ؛
- تقویت بنیه مالی بنگاه‌ها و شرکت‌های چندملیتی بزرگ حاضر در کشور میزبان؛
- ایجاد رقابت کاذب، غیرسازنده و غیرقانونی میان بانک‌های بزرگ داخلی، برای جذب بنگاه‌های سودده و بزرگ داخلی به سمت خود؛

- برون‌رانی بانک‌های کشور میزبان، از حیثه کمک مالی به بنگاه‌های کوچک و متوسط داخلی، به دلیل مدیریت و عرضه وجوه به سمت بنگاه‌های بزرگ و مهم داخلی؛

- کاهش دسترسی بنگاه‌های کوچک و متوسط داخلی، در دسترسی به منابع بانکی داخلی، به دلیل تمرکز بانک‌های داخلی بر تأمین مالی بنگاه‌های بزرگ و سودده و ایجاد رقابت غیرسازنده میان بانک‌های داخلی و خارجی؛
- ایجاد رقابت کاذب، غیرسازنده و غیرقانونی میان بانک‌های خارجی و بانک‌های داخلی، برای به دست آوردن سهم بزرگ‌تری از مشتریان بزرگ بانکی، از طریق ارائه تسهیلات و مشوق‌های مختلف؛

- بروز فساد مالی در سیستم بانکی، به دلیل عدم امکان رقابت صحیح بانک‌های ضعیف داخلی با بانک‌های قدرتمند خارجی؛
- عدم جبران سستی‌ها و ناکارآمدی‌های، عملیاتی، اجرایی، قانونی و نظارتی بازار بانکی کشور میزبان، از طریق ورود بانک‌های خارجی و جایگزین شدن صرف بانک‌های خارجی به جای بانک‌های قدرتمند داخلی؛
- ایجاد زمینه تشدید بحران‌های داخلی و سرایت بحران‌های خارجی، به کشورهای میزبان از طریق کسب سهم در بازار بانکی کشور میزبان؛
- تنظیم هدفدار و یک‌جانبه و مدیریت ورود و خروج سرمایه از کشور میزبان، از طریق بازار بانکی بین‌المللی؛
- عدم استقلال سیستم بانکی داخلی در تصمیم‌گیری‌های پولی و بانکی بر اساس منافع ملی؛
- ایجاد توقع بی‌جا و غیرمنطقی از بانک‌های خارجی برای تنظیم، اصلاح و تثبیت اقتصاد کلان در کشورهای میزبان، با وجود عدم زمینه‌سازی برای تأثیرگذاری هدایت شده و مدیریت شده بانک‌های خارجی در کشور، از طریق تنظیم متغیرهای کلان اقتصادی و اتخاذ سیاست‌های اثبات ارزی و کلان؛
- عدم دسترسی بانک‌های خارجی به اطلاعات شفاف در خصوص مشتریان و بخش‌های اقتصادی کشور میزبان و سوق دادن اعتبارات صرفاً به سمت بنگاه‌های بزرگ برخوردار از سیستم اطلاعاتی کارآمد و روزآمد؛
- وجود تفاوت‌های نهادی، ترجیحات ریسکی و ناهمگنی مشتریان بانکی، به‌عنوان چالش‌های اساسی بانک‌های خارجی برای فعالیت در بازار بانکی کشور میزبان؛
- اختلافات فرهنگی فاحش و وجود سوابق تاریخی منفی میان مردم کشورهای میزبان و کشورهای مبدأ بانک‌های خارجی و عدم امکان تعامل و تأثیرگذاری مناسب، بر بازار بانکی کشور میزبان؛
- وجود فاصله جغرافیایی و فرهنگی زیاد میان کشورهای میزبان و کشورهای مبدأ بانک‌های خارجی.

### قاعده نفی سبیل و بانک خارجی

در تعریف بانک جهانی، بانک خارجی به بانکی اطلاق می‌گردد که ۵۰ درصد یا بیشتر سهام آن، متعلق به کشورهای دیگر باشد. منظور ما از «بانک خارجی»، بانکی است که ۵۰ درصد یا بیشتر سهام آن متعلق به کشورهای غیرمتخاصم دیگر، اعم از کشورهای مسلمان و غیرمسلمان است. موارد استثناء، از قاعده فقهی نفی سبیل از کتاب و سنت و اجماع و عقل استخراج و استنباط شده است.

### قاعده نفی سبیل

بر اساس آیه شریفه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱)، هرگونه «سلطه کفار بر مؤمنان» نفی شده است. در مورد معنای این آیه، دو احتمال دیگر نیز مطرح شده است: «برتری مؤمنان بر کافران در قیامت» و «غلبه حجت مؤمنان بر کافران». اما عمده فقها، معنای اول را ترجیح داده‌اند. امام خمینی ره می‌نویسد:

ممکن است بگوییم آیه سبیل را مطلقاً نفی فرموده، بنابراین، معنای آیه این است که خداوند هیچ راهی چه در تکوین و چه در تشریح برای مؤمنان از جانب کفار قرار نداده است. اما در تکوین: خداوند رسول ﷺ و مؤمنان را در موارد زیادی از نظر معنوی و صوری و با کمک فرشتگان تأیید فرموده، در مقام احتجاج نیز در قرآن کریم بهترین منطق را در تشریح بیان فرموده، در مقام تشریح هیچ‌گونه سلطه اعتباری کفار بر مسلمانان را امضا نفرموده است. بنابراین، آیه تمامی راههای تکوینی و اعتباری کفار بر مؤمنان را نفی فرموده است (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۳۴).

اطلاق آیه، شامل هر دو حکم تکلیفی و وضعی می‌شود. فقها در این رابطه، به ادله دیگری نیز تمسک کرده‌اند. برای نمونه، محقق نجفی به آیه «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» تمسک فرموده است. محقق بجنوردی در تقریب استدلال ایشان می‌فرماید:

شرافت و عزت اسلام نه تنها مقتضی بلکه علت تامه این است که در احکام شرع هیچ حکمی که سبب ذلت و خواری مسلمانان و برتری کفار شود وجود نداشته باشد. خداوند در قرآن کریم فرموده «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (مناقضون: ۸) پس چگونه ممکن است خداوند حکمی را که سبب برتری کفار بر مسلمانان می‌شود، تشریح فرماید و فرد مسلمان را ملزم به امتثال آن نماید؟ (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۹۲).

در مباحث فقهی و اصولی، به این‌گونه استدلال مناسب حکم و موضوع گفته می‌شود. اراده الهی، حفظ عزت مسلمانان است. این بدون نفی کامل سلطه کفار حاصل نمی‌شود. بر حجیت این قاعده که به قاعده نفی سبیل مشهور است، اجماع محصل و قطعی قائم شده است (همان). محقق مراعی می‌فرماید:

از تتبع در فرموده‌های اصحاب در ابواب مختلف آشکار می‌شود که بر قاعده نفی سبیل اجماع محصل قطعی قائم شده است. آنها این امر را ارسال مسلمات می‌دانند که هیچ منکری ندارد و این کاشف از این است که شارع به آن رضایت داشته و به آن حکم می‌کند. اجماعات منقول نیز بر این قاعده قائم شده است که در حد استفاضه و بلکه از آن بالاتر در حد تواتر است. این امر، برای هر اهل تحقیقی مخفی نیست. شهرت عظیمی که به حد ضرورت می‌رسد نیز بر آن قائم شده است (حسینی مراعی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۵۲).

اگر دلالت آیه شریفه بر قاعده نفی سبیل را مسلم بدانیم، آیه شریفه که حجت است و اجماع و شهرت مؤید آن خواهد بود، اما اگر برخی اشکالات از جمله اختصاص به قیامت را هم در نظر داشته باشیم، چنین اجماعی به‌تنهایی حجت و مثبت حکم خواهد بود. در علم فقه، مبرهن است در صورتی که دلیل لفظی از کتاب و سنت موجود نباشد، اجماع به‌تنهایی مثبت حکم است. نتیجه اینکه، دلیل قاعده نفی سبیل در هر صورت تام بوده و نزد فقها غیر قابل خدشه است. این قاعده، در بین فقهای اهل سنت نیز مورد تسالم است. بر اساس این قاعده، هرگونه ارتباط و دادوستدی که موجب سلطه بیگانگان بر مسلمان شود، اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی، ناروا است و جایز نمی‌باشد؛ هر چه سبب تسلط کفار بر مسلمانان شود، هم حرام و مستوجب عقاب بوده و هم تمامی معاملات و انتصاب‌هایی که انجام می‌شود، باطل و غیرقانونی است. اطلاق ادله این قاعده، تمامی روابط اجتماعی و فردی را دربر می‌گیرد. فقها در موارد زیادی، در احکام فردی به این قاعده تمسک کرده‌اند. در تمامی مواردی که اطاعت یک مسلمان از مسلمان دیگر واجب باشد، اطاعت غیرمسلمان، نه‌تنها وجوب ندارد، بلکه جایز هم نمی‌باشد و... (همان، ص ۳۶۰). موارد روابط اجتماعی نطاق وسیعی دارد و شامل تمامی مصادیقی که امکان سلطه کفار بر مسلمانان به

هر نحو وجود دارد، می‌شود. قاعده نفی سیبل، قاعده‌ای ثابت و غیر قابل تخصیص است (خلخال، ۱۴۰۷ق، ص ۶۳). اما مصداق آن به حسب شرایط زمانی و مکانی متغیر بوده در بسیاری اوقات نیاز به کارشناسی دقیق دارد. بخصوص در مواردی که سرنوشت جامعه و نظام اسلامی مطرح است. البته گاهی حفظ موجودیت جامعه و یا نظام اسلامی، در مواردی مستوجب پذیرش برخی معاهدات می‌باشد که به مصداق «الضرورات تنقذ بقدرها»، نباید از موارد ضرورت تعدی نمود. گاهی چند قرارداد از جانب نظام سلطه، در قالب یک مجموعه طراحی می‌شود که می‌تواند سرنوشت جامعه اسلامی را دگرگون سازد. در روابط فردی، هر فردی خودش باید دقت کند که روابط او با غیرمسلمانان مصداق این قاعده نباشد. اما در روابطی که به جامعه اسلامی مربوط می‌شود، مرجع تشخیص، حاکم اسلامی و سازوکاری است که او تعیین می‌کند.

### حکومت قاعده نفی سیبل بر قواعد اولیه

این قاعده، بر عمده قواعد حکومت دارد. از این نظر، شبیه قاعده لاضرر و قاعده لاجرح است که بر قواعد اولیه، مانند وجوب وضو، غسل، روزه، قاعده تسلیط و سایر احکام اولیه حکومت دارند (شیخ انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۴۲). در این گونه موارد در ابتدا به ذهن می‌رسد که دو حکم با یکدیگر تنافی دارند، اما با دقت لازم آشکار می‌شود که این تعارض ظاهری، به راحتی قابل حل است. حقیقت امر این است قواعدی همانند قاعده تسلیط، ناظر بر قواعد اولیه بوده، آنها را توسعه داده و یا توضیح می‌کند. در این موارد، گفته می‌شود قاعده تسلیط حاکم بر قواعد اولیه است. برد قاعده اولیه، تا آنجاست که مصداق دلیل حاکم نباشد. از آنجایی که مصداق حکم حاکم شد، نمی‌توان به حکم اولی پایبند بود و باید دلیل حاکم را مبنا قرار داد. حکم اولی، جواز روابط با کفار است. بنابراین، روابط با کشورهای مختلف اروپایی، آمریکایی، روسیه، چین، هند و سایر کشورها، اعم از دولت یا بخش خصوصی بر اساس قواعد اولیه مانعی ندارد. در صورتی که این کشورها، سر جنگ یا تسلط بر مسلمانان، به‌ویژه کشور ما که اساس نظام مبتنی بر معیارهای اسلامی است، نداشته باشند، رابطه با آنها جایز است. بر اساس آیات ابتدایی سوره ممتحنه، در صورتی که کفار سر جنگ و سلطه‌جویی با مسلمانان نداشته باشند، می‌توان بر اساس قسط و حتی نیکی با آنان ارتباط داشت. روشن است که در تمامی دوران‌ها داشتن روابط با غیرمسلمانان و با کشورهای غیراسلامی، در زمینه‌های مختلف امری لازم بوده و هست.

حضرت رسول اکرم ﷺ معاهده‌های مختلفی با قبایل داخلی و کشورهای غیرمسلمان منعقد فرموده و تا وقتی طرف مقابل نقض نمی‌کرد، به آن پایبند بودند. در مواردی که کفار در قراردادهایشان با مسلمانان، به دنبال سلطه‌جویی و استفاده یک‌طرفه نیستند، انعقاد قرارداد و تعامل با آنان منعی ندارد. یکی از دستورات بین‌المللی اسلام هم پایبندی به تعهدات است و دستوراتی همچون «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»، (اسراء: ۳۴) مطلق بوده، تمامی قراردادها حتی با غیرمسلمانان را شامل می‌شود. اما قرآن کریم، مرتب هشدار می‌دهد که مواظب عهدشکنی سران کفر باشید: «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنَا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا إِنَّهُمْ أَكْفَرُ مِنْهُمْ لَا يُؤْمِنُ لَهُمْ» (توبه: ۱۲). این کتاب

آسانی، مرتب هشدار می‌دهد که مواظب باشید دشمنان را همراز خود نگیرید: «ای کسانی که ایمان آوردید دشمنان را همراز خودتان نگیرید، آنها از اذیت شما فروگذار نمی‌کنند. دوست دارند شما در سختی واقع شوید...» (آل عمران: ۱۱۸). امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک/اشتر فرمودند: «در قراردادهایی که با آنها می‌بندی، راه توجیه را ببند... بعد از آنکه با دشمنت پیمان بستنی، به‌طور کامل از او برحذر باش؛ زیرا گاهی به تو نزدیک می‌شود تا تو را غافلگیر کند. در این‌گونه شرایط، بی‌اختیار نشو و دوراندیش بوده و حسن ظن خویش را متهم ساز» (نهج البلاغه، ن ۵۳). غرض این نیست که همه دشمنانگاشته شوند، بلکه این هشدارها ما را در مقابل برنامه‌های احتمالی دشمنان هشیار می‌کند. در تاریخ سده‌های اخیر کشورهای اسلامی، ضربات سهمگینی از جانب اجانبی که در این کشورها، به‌ویژه از نظر اقتصادی نفوذ کرده‌اند، به مسلمانان وارد شده است.

### حکم ورود بانک‌های خارجی

امروزه عمده کشورهای اروپایی و آمریکا و برخی کشورهای دیگر غیرمسلمان، تنظیم‌کننده عمده روابط بین‌المللی هستند. اصول عمده و عملی این کشورها، دورویی و نفاق می‌باشد. آنها ابزارهای لازم برای اعمال سیاست‌های خود را نیز طراحی نموده‌اند. در چنین شرایطی، باید بسیار هشیارانه تصمیم‌گیری شود. مطلب مهم اینک، از ادله یاد شده می‌توان تفتیح مناط نموده، در مواردی که حاکمان یک کشور اسلامی فاسد باشند و یا عامل اعمال سلطه بیگانگان باشند نیز باید برای حفظ عزت زیر سلطه آنان قرار نگیریم. این‌گونه موارد، معمولاً مصداق تزامم هستند. در موارد تزامم، مصالح حکم عقل ملاک تقدیم اهم بر مهم است. شارع نیز این حکم عقل را امضا می‌فرماید (موسوی خمینی، بی‌تا، ص ۱۲۲). در این‌گونه موارد، لازم است متخصصان مربوط با تشکیل هیئت‌های کارشناسی و ارزیابی منفعته‌ها و مضرات صور مختلف، صورتی را که مصلحت بیشتر و یا ضرر کمتری دارد، اختیار کنند. حکم تحریم تنباکو توسط *میرزای شیرازی*، مصداق همین حکم بود. ایشان در آن شرایط مفسده، قرارداد رژی را موجب ذلت ملت مسلمان ارزیابی کرد و حکم به تحریم استفاده از تنباکو نمود.

در مورد ورود بانک‌های خارجی به کشور ما، ارزیابی شورای انقلاب در سال ۵۸ این بود که فعالیت آنها، برای اقتصاد ایران مناسب نبوده و در راستای نظام اقتصادی کشور عمل نکرده و تنها سود خارجیان را در نظر داشته‌اند. این ارزیابی، هم بانک‌هایی را شامل می‌شد که صدرصد سرمایه متعلق به خود آنها بود و هم بانک‌هایی که معادل ۴۹ درصد سهام آنها خارجی بود. در شرایط حاضر، وضعیت نسبت به زمان پیروزی انقلاب بسیار پیچیده‌تر شده است. برخی ویژگی‌هایی که در حال حاضر، زمینه‌ساز تأثیر صرفاً منفی بانک‌های خارجی هستند را برشمردیم. از قبیل: ناکارا بودن نظام بانکی، ضعف سیستم نظارتی، پیچیدگی قرارداده‌ها، محدودیت اطلاعات اعتباری از مشتریان و کارگزاران نظام بانکی، عدم وجود الزامات نهادی و فرهنگی برخی نتایج حاصله هم عبارت بود از: خرید دارایی‌های بزرگترین بانک‌های داخلی در شرایط نامساعد مالی، قبضه نمودن سهم عمده بازار بانکی، حمایت از صرفاً بنگاه‌های پرسود داخلی، که به دلیل ساختار غالباً تجاری اقتصاد این کشورها بنگاه‌های پرسود عمدتاً تجاری و

بعضاً مخرب اقتصاد هستند، نه تولیدی، زمینه‌سازی برای ورود بنگاه‌ها و شرکت‌های چند ملیتی بزرگ و تقویت بنیه آنها، ایجاد رقابت کاذب بین بانک‌های بزرگ داخلی، بروز رقابت نادرست بین بانک‌های خارجی و داخلی، سلب استقلال نظام بانکی در تصمیم‌گیری‌ها، ایجاد انتظار غیرمنطقی برای نجات اقتصاد داخلی، توسط بانک‌های خارجی و... علاوه بر اینها مسئله نفوذ را نیز باید افزود. نفوذ کشورهای مستکبر در شئون مختلف بسیاری از کشورها، روزه‌روز تشدید شده است. از آنجاکه کشور ما مهد انقلاب اسلامی است و آرمان‌های انقلاب اسلامی، در برابر ارزش‌هایی کشورهای سلطه‌گر قرار دارد و هر روزه، آنها از تمامی ابزارها برای مقابله با اسلام ناب محمدی ﷺ استفاده می‌کنند؛ نقش اقتصاد در کشور ما و در شرایط بحرانی قرار داشتن نظام بانکی کشور بر کسی پوشیده نیست. در چنین شرایطی، حضور بانک‌های خارجی با اوصاف یاد شده، می‌تواند زمینه‌ساز تسلط اقتصادی و سیاسی اجانب شود. در جریان افزایش نرخ سکه و ارز در سال ۹۷، در برخی کشورهای همسایه سازماندهی دقیقی صورت گرفته بود که هر چه ارز توسط بانک مرکزی تزریق می‌شد، با منابع خارجی خریداری می‌شد. طبیعی است اگر بانک‌های کشورهای مورد نظر، به‌صورت مستقیم در کشور حضور داشته باشند، هم به‌دلیل قانونی بودن حضورشان، با سهولت بیشتری اقدام می‌کنند و هم اقدامات آنها مؤثرتر خواهد بود.

مطالعات انجام شده در خصوص حضور بانک خارجی، در اغلب کشورهای در حال گذار و همچنین، سوابق و تجربیات مربوط به ایران معاصر، حکایت از این دارد که استعمارگران از روابط مالی و به‌طور خاص از بانک برای ایجاد، بسط و گسترش سلطه اقتصادی، سیاسی خود استفاده‌های فراوانی کرده‌اند. در این صورت، بر اساس قاعده نفی سبیل باید تا زمان اطمینان از عدم امکان سوءاستفاده آنها، هرگونه زمینه تسلط کفار بر مسلمانان را با عدم صدور مجوز برای فعالیت آنها مسدود نمود. بنابراین، اگر در مورد یا مواردی کارشناسی دقیق صورت گرفت و معلوم شد فواید حضور بیشتر بوده و زمینه‌ساز سلطه نیستند، حکم اولی جواز مبنا خواهد بود. می‌توان گفت: در موارد تردید هم حتی اگر احتمال بالا نباشد، به دلیل قبح و منفور بودن بسیار بالای محتمل؛ یعنی سلطه در نزد شارع، باید بنا را بر عدم اعتماد گذاشت. در مسائل فردی، توصیه اسلام در اغلب موارد حسن ظن است. اما در مواردی که مصلحت جامعه اسلامی مطرح است، اصل سوءظن است. حقیقت این است که نوع رابطه میان بانک‌های خارجی، با نظام پولی و بانکی و بانک‌های داخلی و نتیجه حاصل از ورود بانک‌های خارجی، به مقدار زیادی بستگی به ویژگی‌های نظام پولی و بانکی و اقتصادی کشور میزبان دارد. آنچه گفته شد با استفاده از برخی قواعد دیگر نیز نتیجه‌گیری می‌شود. برای نمونه، در شرایط حاضر و با داشتن تجربه‌های یاد شده، بیشتر اوقات حضور این بانک‌ها مصداق اضرار به کشور هستند و بر اساس قاعده «لاضرر»، باید از بروز آن پیشگیری به عمل آید. تبیین آنها به مقاله‌های جداگانه‌ای موکول می‌شود.

## نتیجه‌گیری و پیشنهادات

۱. جهانی‌سازی مالی و آزادسازی مالی، زمینه‌هایی هستند که توجیه‌کننده اصلی ورود بانک‌های خارجی به کشورهای مختلف بوده‌اند. اما ارزیابی شاخص‌های آزادی اقتصادی، نشان می‌دهد که نه تنها این شاخص‌ها، دچار مشکلات روش‌شناسی هستند، بلکه بر پایه دیدگاه ایدئولوژیکی خاصی بنا شده‌اند. دیدگاهی که مجموعه‌های خاصی از ترتیب‌های نهادی و سیاست‌ها را که هماهنگی بیشتری با برخی کشورهای غربی دارند، به‌عنوان محرک رشد و توسعه اقتصادی کشورها معرفی می‌کند. درحالی‌که کشورهایی مانند چین با الگویی متفاوت، با آنچه شاخص‌های آزادی اقتصادی ترویج می‌کنند، به رشد و توسعه اقتصادی موفق دست یافته‌اند. تجربه ناموفق اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری در برنامه اول توسعه، با محوریت خصوصی‌سازی، آزادسازی تجاری و یکسان‌سازی نرخ ارز، لزوم هماهنگ بودن، یکپارچگی و سنجیده بودن اصلاحات ساختاری را اثبات می‌کند. اما این مجموعه اصلاحات هماهنگ، لزوماً همان مجموعه اصلاحات شاخص‌های آزادی اقتصادی نیست، بلکه ترکیبی‌گزینش شده‌ای از تجربه‌های موفق سایر کشورها و مطالعه ظرفیت‌ها و شرایط بومی کشور خواهد بود.

۲. ورود بانک‌های خارجی به سیستم بانکی کشور را نمی‌توان معادل تجربه ورود بانک‌های خصوصی دانست؛ زیرا حاکمیت و نظارت بانک مرکزی بر نحوه عملکرد بانک‌های خصوصی را می‌توان از طریق قوانین داخلی تأمین نمود. ولی مدیریت حضور و عدم حضور بانک‌های خارجی و نحوه عملکرد آنها، کاملاً بستگی به تصمیمات خارج از مرزهای ملی و تصمیم‌گیری‌های داخلی دارد. در صورتی‌که بیشترین نظارت و محدودیت‌های اطمینان‌آور متعددی، برای حضور و فعالیت بانک‌های خارجی در ایران قرار داده شود؛ این طرح نخواهد توانست به جذب بانک‌های بزرگ و معتبر خارجی منجر شود. چنانچه به بانک‌های خارجی برای ورود و خروج از بازار بانکی ایران، آزادی عمل زیادی داده شود، استقلال پولی و بانکی کشور دچار اختلال جدی خواهد شد؛ زیرا در صورت ورود بانک‌های خارجی و مشارکت آنها در ارائه خدمات و تسهیلات بانکی در ایران و کسب سهم قابل توجه (حدود ۴۰ درصدی) در بازار پولی و بانکی کشور، در کنار آزادی عمل کافی در برنامه‌ریزی، می‌تواند خطرات جدی از قبیل خطرات زیر را ایجاد نماید:

عدم حضور و تعطیلی ناگهانی برای دستیابی به اهداف خاص اقتصادی یا سیاسی؛ تغییر رویه در الگوهای جذب و تخصیص منابع؛ عدم تمکین بانک‌های خارجی در برابر سیاست‌گذاری‌های بانک مرکزی و نهادهای حاکمیتی و قضایی کشور، با حربه برخورداری از قدرت قابل توجه و نفوذ مؤثر در بازار بانکی و تهدید به ایجاد ریسک جدی، برای بازار پولی و بانکی کشور و تصمیمات خودسرانه این بانک‌ها.

۳. حضور بانک‌های خارجی در ایران، می‌تواند امکان اثربخشی تحریم‌های اقتصادی را فراهم می‌کند. تا سال ۱۳۸۵ (پیش از تشدید تحریم‌ها)، ۶۳۳ بانک با ایران روابط کارگزاری داشتند که تا سال ۱۳۹۳، یعنی در آستانه مذاکرات هسته‌ای، به ۵۰ بانک کاهش یافته بود. اما در مدت اخیر، با لغو تحریم‌ها و مذاکرات انجام شده، تا اواخر سال ۱۳۹۵، بانک‌های دارای روابط کارگزاری با ایران به ۲۳۸ کشور رسیده است.

۴. برخورداری از بانک‌های اطلاعاتی روزآمد و دقیق، در خصوص عملیات‌های بانکی و شرکت‌های مؤثر و بزرگ ایرانی، در کنار امکان بلوکه کردن اموال و خودداری از جریان وجوه در بازارهای بین‌المللی، می‌تواند ریسک‌های سیاسی و استراتژیک بزرگی را در کشور ایجاد کند.

۵. در خصوص ایجاد بانک خارجی در مناطق آزاد ایران و نیز ایجاد شعب در این مناطق، هیچ‌گونه محدودیتی وجود ندارد. تنها محدودیت‌ها برای سرزمین اصلی است که آن هم برای راه‌اندازی شعبه محدودیتی مشاهده نمی‌شود. بنابراین، باید ارزیابی دقیقی در خصوص دلایل عدم اقبال بانک‌های خارجی، برای ایجاد شعب متعدد در مناطق آزاد انجام شود. عدم گسترش بانک‌های خارجی در مناطق آزاد در ایران، خود نشان از وجود مشکلات جدی ساختاری، اقتصادی و سیاسی در مسیر توسعه بانک‌های خارجی در ایران دارد. در صورت عدم چاره‌اندیشی جدی در خصوص آنها، تجویز حضور بانک‌های خارجی در سرزمین اصلی نیز نمی‌تواند اثربخش و مفید باشد.

۶. در حال حاضر، تشکیل بانک‌های برون‌مرزی در قوانین موضوعه بانک مرکزی مجاز شناخته نشده است.

۷. لزوم به‌کارگیری چارچوب‌های نظارت دقیق در خصوص دفاتر زیرمجموعه بانک‌های خارجی.

۸. لزوم توسعه بانکداری الکترونیکی و تسهیل عملیات‌های بانکی خارجی، برای جلوگیری از ایجاد نیاز یا اقبال به دفاتر زیرمجموعه بانک‌های خارجی.

۹. با توجه به نتایج اغلب قریب به اتفاق مطالعات و پژوهش‌های انجام گرفته، در خصوص حضور بانک خارجی در کشورهای در حال گذار و همچنین، تجربه حضور بانک خارجی در ایران معاصر و اصول موضوعه مرتبط اقتصادی اسلامی، نظیر حرمت و منوعیت ربا، اکل مال به باطل، نفی ضرر و به‌ویژه نفی سیل، حضور بانک خارجی در اقتصاد ایران، تنها با پذیرش شرایط زیر امکان‌پذیر است:

الف. عملیات بانک خارجی غیرربوبی بوده و تابع مقررات بانکداری اسلامی جمهوری اسلامی ایران باشد.

ب. بانک خارجی از جمله بانک‌های اسلامی کشورهای مسلمان باشد که در آنها بانکداری اسلامی اجرا گردیده است.

پ. بانک‌های اسلامی خارجی کشورهای غیراسلامی، با پذیرش و رعایت کامل شروط مرتبط با اصول موضوعه باشد.

ت. حضور بانک خارجی مستقیم و غیرمستقیم در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت، موجب نفوذ و سلطه اجانب بر مقدرات کشور نگردد.

ث. منافع قطعی حضور بانک خارجی، بر سرجمع زیان‌های قطعی و احتمالی آن بیشتر باشد.



نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، امیرالمؤمنین.

انصاری، مرتضی، ۱۴۲۰ق، *کتاب المکاسب*، قم، المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأنصاری.

بجنوردی، سیدحسین، ۱۳۷۷، *القواعد الفقهية*، قم، الهادی.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۲۱ق، *کتاب البیع*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

\_\_\_\_\_، بی‌تا، *معتمد الأصول*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

حسینی مراغی، میرعبدالفتاح، ۱۴۱۷ق، *العناوين الفقهية*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

خلخالی، سیدکاظم، ۱۴۰۷ق، *تقرير بحث ميرزا حبيب الله الرشتي*، قم، داری.

- تقی‌السادات، سیدرضا، ۱۳۷۹، «جهانی‌سازی و ابزارهای جهانی‌شدن (قسمت اول)» *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۱۰، ص ۵۸-۶۵.
- Barba-Navaretti, Giorgio, Giacomom Calzolari, Alberto Franco Pozzolo, and Micol Levi. 2010, "Multinational Banking in Europe: Financial Stability and Regulatory Implications Lessons from the Financial Crisis." *Economic Policy*, 25, 703-53.
- Beck, Thorsten, and Maria Soledad Martinez Peria, 2010, "Foreign Bank Acquisitions and Outreach: Evidence from Mexico", *Journal of Financial Intermediation*, No. 19, P 52-73.
- Berger, Allen N, Claudia M. Buch, Gayle DeLong, and Robert DeYoung, 2004, "Exporting Financial Institutions Management via Foreign Direct Investment Mergers and Acquisitions", *Journal of International Money and Finance*, No. 23, P. 66-33.
- Berger, Allen N, George Clarke, Robert Cull, Leora Klapper, and Gregory Udell, 2005, "Corporate Governance, and Bank Performance: A Joint Analysis of the Static, Selection and Dynamic Effects of Domestic, Foreign and State Ownership", *Journal of Banking and Finance*, No. 29, 2179-2221.
- Bhattacharyya, A, Lovell, C. K., & Sahay, P, 1997, "The impact of liberalization on the productive efficiency of Indian commercial banks", *European Journal of operational research*, No. 98, P. 332-345.
- Brownbridge, M, & Gockel, A. F, 1998, *Banking in Africa: the impact of financial sector reform since independence*, Africa World Press.
- Claessens, Stijn, and Jong-Kun Lee, 2003, *Foreign Banks in Low-Income Countries: Recent Developments and Impacts In Globalization and National Financial Systems*, edited by James Hanson, Patrick Honohan, and Giovanni Majnoni, P 109-41, Washington, DC: World Bank.
- Claessens, Stijn, 2006, "Competitive Implications of Cross-Border Banking", In: *Cross-Border Banking: Regulatory Challenges*, edited by Gerard Caprio, Douglas D. Evanoff, and George G. Kaufman, P 151-82, Hackensack, NJ: World Scientific Publishing.
- Claessens, Stijn, and Neeltje Van Horen, 2012, "Being a Foreigner among Domestic Banks: Asset or Liability?", *Journal of Banking and Finance*, No. 36, P 90-1276.
- \_\_\_\_\_, 2014, "Foreign Banks: Trends and Impact", *Journal of Money, Credit and Banking*, No. 46, P 295-326.
- Claessens, Stijn, Asli Demirguc, -Kunt, and Harry Huizinga, 2001, "How Does Foreign Entry Affect the Domestic Banking Market?", *Journal of Banking and Finance*, No. 25, P 891-911.
- Claessens, S., & Horen, N, 2014, "Foreign banks: Trends and impact", *Journal of Money, Credit and Banking*, No. 46, P 295-326.
- Clarke, George, Robert Cull, Maria Soledad Martinez Peria, and Susana Sanchez, 2003, "Foreign Bank Entry: Experience, Implications for Developing Countries, and Agenda for Further Research", *World Bank Research Observer*, No. 18, P 25-40.
- Cole, Shawn A, 2009, "Financial Development, Bank Ownership, and Growth: or, Does Quantity Imply Quality?", *Review of Economics and Statistics*, No. 91, P 33-51.
- Cull, R., Peria, M., Sánchez, S.M. and Clarke, G, 2002, *Bank lending to small businesses in Latin America: Does bank origin matter?*, The World Bank.
- Cull, R, and Maria Soledad Martinez Peria, 2013, "Foreign Bank Participation in Developing Countries: What Do We Know about the Drivers and Consequences of this Phenomenon?", In: *Encyclopedia of Financial Globalization*, edited by Gerard Caprio, P 213- 22,

- Amsterdam: Elsevier.
- Demircug-Kunt, Asli, Luc Laeven and Ross Levine, 2004, "Regulations, Market Structure, Institutions, and the Cost of Financial Intermediation", *Journal of Money, Credit and Banking*, No. 36, P 593-622.
- Dages, Gerard, Linda Goldberg, and Daniel Kinney, 2000, "Foreign and Domestic Bank Participation in Emerging Markets: Lessons from Mexico and Argentina", *Economic Policy Review*, No. 6, P 17-36.
- De Haas, R. and Van Lelyveld, I, 2006, "Foreign Banks and Credit Stability in Central and Eastern Europe: A Panel Data Analysis", *Journal of Banking and Finance*, No. 30, P 52-1927.
- \_\_\_\_\_, 2010, "Internal Capital Markets and Lending by Multinational Bank Subsidiaries", *Journal of Financial Intermediation*, No. 19, P 689-721.
- Detragiache, E, & Gupta, P, 2006, "Foreign banks in emerging market crises: Evidence from Malaysia", *Journal of Financial Stability*, No. 2, P 217-242.
- Domanski, D, 2005, *Foreign banks in emerging market economies: changing players, changing issues*.
- Garcia-Herrero, Alicia, and Maria Soledad Martinez Peria, 2007, "The Mix of International Banks' Foreign Claims: Determinants and Implications", *Journal of Banking and Finance*, No. 31, P 31-1613.
- Galindo, Arturo, Alejandro Micco, and Cesar Serra, 2003, "Better the Devil that You Know: Evidence on Entry Costs Faced by Foreign Banks", *Inter-American Development Bank*, Working Paper No. 477.
- Hasan, I., & Marton, K, 2003, "Development and efficiency of the banking sector in a transitional economy: Hungarian experience", *Journal of Banking & Finance*, No. 27, P 2249-2271.
- Havrylchyk, O, 2006, "Efficiency of the Polish banking industry: Foreign versus domestic banks", *Journal of Banking & Finance*, No. 30, P 1975-1996.
- Isik, I., & Hassan, M. K, 2002, "Technical, scale and allocative efficiencies of Turkish banking industry", *Journal of Banking & Finance*, No. 26, P 719-766.
- Jeon, B. N., Olivero, M. P., & Wu, J, 2011, "Do foreign banks increase competition? Evidence from emerging Asian and Latin American banking markets", *Journal of Banking & Finance*, NO. 35, P 856-875.
- La Porta, R. L., Lopez-de-Silanes, F., Shleifer, A., & Vishny, R. W, 1998, "Law and finance", *Journal of political economy*, No. 106, P 1113-1155.
- Levine, R, 1996, "Foreign banks, financial development, and economic growth", *International financial markets: Harmonization versus competition*, No. 7, P 54-224.
- Mian, A, 2006, "Distance constraints: The limits of foreign lending in poor economies", *The Journal of Finance*, No. 61, P 1465-1505.
- Mody, A. and Peria, M.S.M, 2004, "How foreign participation and market concentration impact bank spreads: evidence from Latin America", Vol. 3210, World Bank Publications.
- Muda, M., Shahrudin, A., & Embaya, A, 2013, "Comparative analysis of profitability determinants of domestic and foreign Islamic banks in Malaysia", *International Journal of Economics and Financial Issues*, No. 3, P 559-569.
- Pelletier, A, 2018, "Performance of foreign banks in developing countries Evidence from sub-Saharan African banking markets", *Journal of Banking & Finance*, No 88, P 292-311.
- San, O. T., Theng, L. L., & Heng, T. B, 2011, "A comparison on efficiency of domestic and foreign banks in Malaysia: A DEA approach", *Business Management Dynamics*, No. 1, P 33-49.
- Sapienza, P, 2004, "The effects of government ownership on bank lending", *Journal of financial economics*, No. 72, P 357-384.
- Sensarma, R, 2006, "Are foreign banks always the best? Comparison of state-owned, private and foreign banks in India", *Economic Modelling*, No. 23, P 717-735.
- Sufian, F, 2007, "The efficiency of Islamic banking industry in Malaysia: Foreign vs domestic banks", *Humanomics*, No. 23, P 174-192.
- Yeyati, E. L., & Micco, A, 2007, "Concentration and foreign penetration in Latin American banking sectors: Impact on competition and risk", *Journal of Banking & Finance*, No. 31, P 1633-1647.

## راهبردها و راهکارهای ارتقاء بخش خیریه

mostafakazemi@rihu.ac.ir

srhoseini@rihu.ac.ir

ک. مصطفی کاظمی نجف‌آبادی / استادیار گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

سیدرضا حسینی / استادیار گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۲۳ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۴

### چکیده

شواهد تاریخی صدر اسلام و روایات عصر ظهور، حاکی از امکان‌پذیری وقوع تعادل میان عرضه و تقاضای وجوه تکافلی و بلکه امکان وجود مازاد عرضه به‌عنوان وضعیت مطلوب، در این بخش است. در مقابل، مطالعه وضعیت موجود کشور، حاکی از وجود عدم تعادل و بلکه وجود مازاد تقاضای این وجوه است. مسئله این تحقیق، که با روش تحلیلی - توصیفی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد، بررسی چگونگی اصلاح و بهبود وضعیت موجود بخش خیریه ایران و معرفی راهبردهایی برای دستیابی به وضعیت مطلوب است. نتایج تحلیل آموزه‌های قرآنی و حدیثی و فراتحلیل مطالعات پیمایشی موجود، حاکی از وجود راهبردهایی چون: «گفتمان‌سازی انفاق قرآنی»، «توسعه‌بخش خیریه»، «بهبودبخشی به کیفیت تخصیص وجوه خیرخواهانه» و «بهبودبخشی به کیفیت جمع‌آوری وجوه خیرخواهانه» برای ارتقای خیریه در کشور است. برای تحقق هریک از این راهبردها، راهکارهای جزئی و عملیاتی همچون حرفه‌ای کردن بخش خیریه، فراهم آوردن امکان مدیریت تخصیص وجوه توسط نیکوکاران، با گسترش تبلیغات و تحریک انگیزه‌ها قابل ارائه است.

کلیدواژه‌ها: بخش خیریه، تکافل اجتماعی، عرضه وجوه خیر، تقاضای وجوه خیر، اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: Z19, L31, DOI

امروزه پس از ناکامی دولت‌ها و بخش خصوصی، در درمان فقر و محرومیت، نقش بخش غیرانتفاعی، یا بخش سوم اقتصاد به صورت روزافزونی مورد توجه قرار گرفته است (طغیانی، ۱۳۹۵، ص ۴۰). در حال حاضر، تعداد مراکز خیریه در کشور به بیش از ۱۵ هزار رسیده است. با توجه به روحیه خیرخواهانه مردم و فعالیت تعداد زیاد مراکز خیریه در کشور، انتظار می‌رود که روزبه‌روز از تعداد نیازمندان کم شود. باین‌حال، فعالیت این مراکز نتوانسته آن‌گونه‌که باید و شاید مرهمی بر زخم‌های نیازمندان باشد؛ زیرا سازوکار مشخصی برای شفاف عمل کردن مراکز خیریه در کشور تعریف نشده است؛ مدیریت یکپارچه‌ای بر آنها نظارت نمی‌کند و مجوز آنها از سوی دستگاه‌های متعددی چون سازمان اوقاف، سازمان بهزیستی، نیروی انتظامی و استانداری‌ها صادر می‌شود. در حال حاضر، بر تعداد زیادی از مراکز خیریه هیچ نظارتی وجود ندارد. فقدان نظارت کافی بر مؤسسه‌های خیریه موجب شده تعدادی از آنها تحت پوشش فعالیت‌های خیرخواهانه به سودجویی بپردازند. از این‌رو، مردم در شناسایی مؤسسه‌های خیریه قانونی دچار مشکل می‌باشند. همچنین، این امر موجب موازی‌کاری بین آنها و ضایع شدن حق نیازمندان واقعی شده است؛ زیرا تعدادی از فرصت‌طلبان با مراجعه به تعداد زیادی از مؤسسه‌های خیریه، از حمایت‌های آنها استفاده می‌کنند.

فقدان قوانین شفاف و مشخص ناظر به نحوه عملکرد نهادهای خیریه، از دیگر مشکلاتی است که جامعه از آن رنج می‌برد. وراثتی بودن مدیریت در این نهادها نیز مشکلی جدی فراروی این بخش تلقی می‌شود. همچنین، فقدان اطلاعات کافی راجع به ورودی و خروجی نهادهای خیریه (گردش مالی)، یکی دیگر از مشکلات است. در حالی که شفافیت مالی مؤسسه‌های خیریه، زمینه‌ساز توسعه مشارکت‌های مردمی است. با از میان رفتن این اشکالات، مؤسسات خیریه می‌توانند مأموریت اصلی خود را بهتر ایفا کنند. برخی از محققان، یکی از راه‌های کاهش این‌گونه مشکلات را تشکیل شبکه ملی مؤسسات خیریه و ساماندهی بخش خیریه کشور می‌دانند (مرتضوی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۸).

در جامعه اسلامی ایران، با وجود فعالیت مراکز مردم‌نهاد در زمینه اشاعه کارهای خیر و فعالیت نهادهای دولتی و نیمه‌دولتی همچون کمیته امداد، بهزیستی، صندوق‌های قرض‌الحسنه، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی؛ هنوز سیمای زشت فقر و تکدی‌گری و بی‌کاری از چهره شهرها بخصوص کلان‌شهرها زدوده نشده است. از این‌رو، بررسی اینکه وضعیت موجود کشور، در عرضه و تقاضای وجوه خیر چگونه است؟ وضعیت آرمانی و مطلوب عرضه و تقاضا در بخش خیرخواهی، چه توصیفاتی دارد؟ با اتخاذ چه راهبردهایی می‌توان فاصله بین وضعیت موجود و وضعیت مطلوب را کاهش داد و برای عملیاتی کردن این راهبردها، چه راهکارهایی را باید دنبال نمود؟ حائز اهمیت بسیاری است که این مقاله تلاش می‌کند، تا برای آنها پاسخی مناسب بیابد.

### پیشینه پژوهش

مرتضوی و همکاران (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «مفهوم‌سازی شبکه ملی مؤسسات خیریه»، پس از تبیین مفهوم

شبکه، تنها راه حل مشکلات نهادهای خیریه کشور را ایجاد شبکه ملی نهادهای خیریه دانسته‌اند. مرتب و یابری (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی چگونگی نظارت کارآمد بر نهادها و فعالیت‌های خیریه»، بر این باوراند که باید مردم با شاخص‌های شفافیت آشنا شوند و مورد وثوق‌ترین خیریه‌ها از لحاظ عملکرد به مردم معرفی شوند. حیدری و درخشان (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل کارکردهای بخش سوم (امور خیریه و نیکوکاری)، در توسعه اقتصادی و اشتغال، الگوی توسعه اشتغال محلی - منطقه‌ای»، با استفاده از ظرفیت بخش سوم را مشتمل بر پنج مرحله زیرساخت‌ها و هماهنگی‌ها، مطالعات و ارتباطات، برنامه‌ریزی و ابزارها، تأمین مالی و اجرا و بازخورد اصلاح معرفی نمودند و تمامی مراحل را با تأکید بر بخش خیریه توضیح داده‌اند.

نکویی مقدم و همکاران (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «نقش مؤسسات خیریه در نظام سلامت؛ یک مطالعه کیفی»، معتقدند که در مؤسسات خیریه‌ای که به نظام سلامت اختصاص دارند، موضوعات بهداشتی در اولویت آنها نبوده و این امر مهم در فعالیت‌های مؤسسه‌ها نادیده گرفته شده است. حسن‌زاده سروستانی و همکاران (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «تأمین مالی جمعی، الگویی مناسب جهت جذب مشارکت‌های خیرین»، تلاش کرده‌اند تا فرایند تأمین مالی جمعی برای حمایت از نیازمندان را به‌صورت روشمند بیان کنند.

مهدوی و طغیانی (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «شاخص‌های ارزیابی عملکرد بخش وقف و خیریه»، با استفاده از کارت امتیاز متوازن، معتقدند: بخش وقف و خیریه را می‌توان از جهت کمیت و کیفیت خدماتی که ارائه می‌دهند، مورد ارزیابی قرار داد. یکی از مدل‌هایی که جنبه‌های گوناگون کمیت و کیفیت را مورد ارزیابی قرار می‌دهد، کارت امتیاز است. عظیم‌زاده اردبیلی و همکاران (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «نقش وقف و امور خیریه و داوطلبی بر فرایندهای اجتماعی»، بر ترویج فرهنگ وقف و حضور داوطلبانه مردم در نهادهای خیریه و کمک نظام تقنینی، قضایی و مدنی از مؤسسات وقفی و خیریه تأکید کرده و خواستار اصلاح و بازنگری در قوانین حمایتی در این خصوص و یکپارچه‌سازی نهادهای خیریه شده‌اند.

حسینی و کاظمی (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل عرضه و تقاضای خدمات تکافلی در اقتصاد اسلامی»، تلاش کرده‌اند تا از منظر اقتصاد اسلامی عرضه و تقاضای وجوه تکافلی و عوامل مؤثر بر آنها را تحلیل کرده و تعادل در این بخش را با استفاده از ابزار تحلیل، نمودار و ریاضیات تشریح کنند. در این مقاله، تلاش می‌شود تا راهکارها و راهبردهایی که می‌تواند فاصله وضعیت موجود از وضعیت مطلوب را کاهش داده و بخش خیریه را به تعادل نزدیک کند، تبیین گردد.

### وضعیت مطلوب در بخش خیریه

با توجه به مستندات تاریخی و روایی، رسیدن به وضعیت مطلوب در بخش خیریه، به‌معنای برابری عرضه و تقاضای وجوه خیر، بلکه فزونی عرضه بر تقاضا، دور از ذهن نیست. در اینجا، پیش از ارائه گزارشی از وضعیت موجود، سعی می‌شود تا وضعیت مطلوب و موردانتظار اسلام از لحاظ کمی و کیفی مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا بتوان با مقایسه این دو وضعیت، راهبردها و راهکارهایی برای کاهش فاصله بین وضعیت مطلوب و وضعیت موجود ارائه کرد.

## وضعیت مطلوب به لحاظ کیفی

بر اساس آموزه‌های قرآن و حدیث، بیش و پیش از آنکه کمیت بخشش مورد توجه قرار گیرد، باید کیفیت آن مورد توجه قرار داد. قرآن تأکید می‌کند که بر اثر عواملی مانند بی‌ایمانی، منت‌گذاری و ریا (بقره: ۲۶۴)، تمامی اجر و بهره‌ معنوی انفاق از بین خواهد رفت. اهم ویژگی‌های انفاق مطلوب از منظر سیره اهل بیت علیهم‌السلام عبارتند از:

۱. اخلاص در نیت: اخلاص در نیت انفاق و انجام آن به‌عنوان یک عبادت خداوند، مهم‌ترین رکن کیفیت اعطای وجوه خیریه است. درجه‌اعلای این ویژگی متعلق به خاندان نبوت است که خدای متعال، با نزول آیاتی از سوره دهر، عمل آنان را ستوده است: «إِنَّمَا نَطَعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا» (انسان: ۹)؛ یکی از نشانه‌های خلوص نیت انفاق حفظ محرمانگی اطلاعات نیازمندان است. برای محافظت بر این اصل، اهل بیت علیهم‌السلام انفاق به خانواده‌های بی‌سرپرست و نیازمندان آبرومند را در تاریکی‌های شب و به‌گونه‌ای انجام می‌دادند که احدی جز خدای متعال بر آن اطلاع پیدا نکند (ابن شهر آشوب مازندرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۶، کلینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۶۸).

۲. رعایت عزت نفس و کرامت نیازمندان: اگر انفاق را به‌عنوان یک عمل عبادی که انفاق‌کننده به پاس نعمت و کرامتی که خدای متعال به او ارزانی داشته و به‌عنوان مأموریتی که به‌عنوان جانشین خداوند برای تکریم بندگان خدا بر عهده‌اش نهاده شده است، انجام می‌دهد در نظر بگیریم و نه یک عمل انتقال درآمد صرف، آن‌گاه ماهیت انفاق چیزی جز تکریم نیازمند نخواهد بود. از این رو، انفاق باید به‌گونه‌ای انجام شود که از هر جهت، تکریم نیازمند شمرده شود. نشانه‌های رعایت این اصل در انفاق اهل بیت علیهم‌السلام چنین بود که اولاً، انفاق به نیازمندان را غالباً شخصاً و بدون واسطه انجام می‌دادند (صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۳۳؛ کلینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۶۸). ثانیاً، قبل از درخواست سائل به او اعطا می‌کردند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۲۶؛ کلینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۵۰۹)، یا دستور به نگارش درخواست می‌دادند (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۲، ص ۵۲۳)، یا از پشت پرده می‌بخشیدند (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۲۳) و یا صدقه را پنهانی پرداخت می‌کردند (ابن شهر آشوب، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۵۳؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۳۳). ثالثاً، هیچ‌گاه سائلی را رد نمی‌کردند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۱۲۹؛ طوسی، ۱۴۰۱ق، ص ۶۹۲). رابعاً، با گشاده‌روی و مهربانی با نیازمندان مواجه می‌شدند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۱۲۹؛ طوسی، ۱۴۰۱ق، ص ۶۹۲). خامساً، به‌اندازه رفع کامل نیاز و بلکه بیشتر از آن مقدار به نیازمند اعطاء می‌فرمودند (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۵۰۶؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۲۶). در تعیین میزان انفاق به شأن و منزلت علمی و معنوی نیازمندان توجه می‌کردند (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۲، ص ۵۲۳؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۶۰). سادساً، ضمن ایفای نقش هدایتگری، با کلمات حکیمانه و عطایی مختصر با متکدیان حرفه‌ای برخورد می‌کردند (صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۵؛ طوسی، ۱۴۰۱ق، ص ۶۷۹).

۳. رعایت پاکیزگی و پاک‌دستی: از آنجاکه انفاق مطلوب یک عمل خیرخواهانه و عبادت خدای متعال است، باید هرگونه شائبه ناپاکیزگی مادی و معنوی از ساحت آن زدوده شود. قرآن کریم، از انفاق اموال نامرغوب (خبیث) نهی کرده و بر انفاق از اموال پاکیزه (طیبات) (بقره: ۲۶۷) و دوست‌داشتنی (أل عمران: ۹۲) امر می‌کند. طیب بودن مال، مستلزم این است که هم به لحاظ مطبوع بودن و هم به لحاظ حلال بودن، شرایط لازم را داشته باشد. افزون‌براین،

با منطوق قرآنی شرط قبولی اعمال خیرخواهانه پرهیزگاری دست‌اندرکاران امر خیر نیز هست. «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده: ۲۷). رعایت این اصل، مستلزم این است که بر متصدیان مؤسسات خیریه و فعالیت‌ها و اموالی که توسط آنها جابه‌جا می‌شود، نظارت دقیق تری صورت گیرد.

### وضعیت مطلوب به لحاظ کمی

بر اساس آموزه‌های اسلامی، وضعیت مطلوب رفاهی در جامعه اسلامی، با تأمین حد کفاف معیشت برای آحاد مردم و فراهم شدن شرایط حیات طیبه اجتماعی و زمینه رشد فضایل اخلاقی و تکامل معنوی آحاد جامعه تحقق پیدا می‌کند. فقر و محرومیت از موانع عمده چنین وضعیتی است که باید از چهره جامعه اسلامی زدوده شود. واژه «فقر» در ادبیات اسلامی، هم به لحاظ انواع نیازها و هم به لحاظ سطح حمایت و تأمین آنها توسط جامعه، دامنه گسترده‌ای دارد که در نصوص روایات با عباراتی از قبیل «بِقَدْرِ مَا يَسْتَغْنُونَ بِهِ فِي سَتِّهِمْ بِلَا ضَيْقٍ وَلَا تَقْتِيرٍ» (طوسی، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۱۳۰) از آن یاد شده است. بنابراین حد مطلوب رفع فقر و محرومیت در جامعه اسلامی، وضعیتی است که نیازهای معیشتی آحاد جامعه در حد سطح عمومی زندگی تأمین گردیده و فقر به معنای گسترده آن، از میان برداشته شود.

توصیفاتی که از عصر ظهور شده، حاکی از این است که در عصر ظهور، بخش تکافل نه تنها به نقطه تعادل، بلکه به نقطه مطلوب خواهد رسید. به گونه‌ای که افراد برای پرداخت زکات خود، دریافت‌کننده‌ای را نمی‌یابند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۸۱). پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند: «قیامت برپا نخواهد شد تا اینکه اموال در مردم به قدری فزونی یابد که اشخاص برای پرداخت صدقات خود، نیازمندی را نمی‌یابند تا به او پرداخت کنند». امام صادق ﷺ فرمود: «قسم به خداوند، در زمان ظهور به فضل خداوند و ویش مردم به قدری از لحاظ مالی مستغنی خواهند شد که افراد برای هزینه کردن صدقات خود، شخص مستحقی را نمی‌یابند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۱، ص ۱۷، ح ۱۴۶).

سوابق تاریخی نیز حاکی از این است که با تلاش‌های پیامبر اکرم ﷺ و پیشوایان صدر اسلام، حوزه تکافل اجتماعی به وضعیت تعادل و بلکه مزاد عرضه رسیده بود. در حدیث/بوسعید خدری آمده است: «رسول خدا ﷺ در مورد اقسام مال و مسئولیت افراد در قبال دیگران، آنچنان صحبت فرمود که ما به این نتیجه رسیدیم که هیچ حقی در مورد اموال اضافه خود نداریم و آن را باید در راه خدا و مصالح مردم مورد استفاده قرار دهیم» (محمدی ری شهری و حسینی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۵). پیامبر اکرم ﷺ وضعیت مطلوب از دیدگاه خود را با تحسین کردن سنت متداول بین اشعریین، مبنی بر تجمیع اموال و تقسیم آن به شکل مساوی، هنگام کشته شدن یا تنگدستی یکی از افراد این گروه، ابراز کرد، و فرمودند: «آنان از من و من از آنان هستیم» (ر.ک: قرضاوی، ۱۳۹۰، ص ۵۵۲). این تربیت‌ها، روابط انسانی بین مهاجران و انصار را به قدری عمق بخشید که در سال ۴ هجری، به هنگام تقسیم اموال و زمین‌های بنی‌نضیر، انصار به رسول خدا ﷺ پیشنهاد دادند که غنایم را فقط میان مهاجران تقسیم کند؛ بدون آنکه آنها ملزم به ترک منازل انصار شوند. به برکت برنامه‌های صحیح اقتصادی آن حضرت، وضعیت همه مهاجران بهبود پیدا کرد، به گونه‌ای که در اواخر سال‌های عمر پربرکت ایشان، همگی مسکن، شغل و وضعیت رفاهی مناسبی

پیدا کردند (ر.ک: صدر، ۱۳۸۷، ص ۴۴). این بهبود به گونه‌ای بود که در سال هشتم هجری با توانمند شدن جماعتی از مسلمانان، فریضه زکات تشریع گردید. به مرور زمان، از تعداد فقرا کم و بر تعداد کسانی که توانایی پرداخت زکات را پیدا می‌کردند، افزوده می‌شد تا اینکه از زمان خلیفه دوم به بعد، در اکثر نقاط حاکمیت اسلامی، حتی در منطقه دورافتاده‌ای مانند یمن در جنوب شبه جزیره، مستحقی برای اعطای زکات پیدا نمی‌شد. بر پایه روایت/بوعبید، معاذ بن جبلی که از سوی پیامبر اسلام ﷺ به امارت یمن اعزام شده و تا زمان عمر در این سمت ابقا گردیده بود، یک سال برای صرف یک سوم زکات جمع‌آوری شده، مستحقی نیافت ناچار آن را به مدینه نزد خلیفه فرستاد. در سال بعد، معاذ نیمی از زکات را به مرکز فرستاد. در سال سوم، وی همه زکات جمع‌آوری شده را ارسال کرد. با این استدلال که برای دریافت آنها کسی را پیدا نکرده است (قرضاوی، ۱۳۹۰، ص ۵۲۸).

اگر چه در زمان خلیفه سوم به دلیل فاصله گرفتن جامعه از سنت‌های صحیحی که پیامبر ﷺ بنا گذاشته بود، محرومیت و شکاف طبقاتی مجدداً به مسلمانان نزدیک شد، اما امام علیؓ با احیای سیره و سنت نبوی، چهره دهشت‌انگیز فقر را تا آنجا عقب راند که خود فرمود: «در دوران حکومت من هیچ کس در کوفه شب را به روز نمی‌رساند، مگر اینکه زندگی آسوده‌ای دارد؛ فروپایه‌ترین مردم نان گندم می‌خورد، سایبانی دارد و آب گوارا می‌نوشد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۰، ص ۳۲۷). همچنین، در دوره حکومت عمر بن عبدالعزیز، مردم به قدری بی‌نیاز شده بودند که کسی برای بخشش اموال خود، نیازمندی را پیدا نمی‌کرد (قرضاوی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۵۲ و ۱۵۳). از این رو، وی به والی عراق دستور داد تا مبالغ مازاد بیت‌المال را در راه پرداخت دیون مقروضین، تهیه جهیزیه، پرداخت مهریه، پرداخت جزیه و خراج و پیش‌خرید محصولات کشاورزی هزینه کند (ابن زنجویه، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۶۵).

عمر بن عبدالعزیز، طی نامه‌ای در پاسخ به سؤال برخی استانداران راجع به پرداخت دیون بدهکاران از بیت‌المال، در فرض فقدان فقیر، نوشت: «هریک از مسلمانان باید از مسکن و سرپناهی مناسب، خدمتکار و اسبی برای رفت‌وآمد و جهاد و وسایل کافی برای منزل برخوردار باشد. چنانچه این‌گونه اشخاص دچار بدهکاری گردیدند، بدهکاری آنان را پرداخت کنید» (قرضاوی، ۱۳۹۰، ص ۵۰۰، به نقل از: ابن زنجویه، ۱۴۰۶ق، ص ۵۵۶).

### وضعیت موجود عرضه و تقاضای وجوه خیریه در کشور

تحلیل عرضه و تقاضای وجوه خیریه در کشور، حاکی از این است که در کشور، مازاد تقاضا وجود داشته و تعادل بخشی به عرضه و تقاضا در گرو کاهش تقاضا و افزایش عرضه خواهد بود. با توجه به فقدان اطلاعات در خصوص آمار مرتبط به این حوزه، نمی‌توان تحلیل دقیق و تبیین روشنی از عرضه و تقاضای وجوه خیر در کشور ارائه داد. اما می‌توان مستند به شواهدی که در ادامه بیان خواهد شد، تصویری از عدم تعادل عرضه و تقاضای وجوه خیر در کشور ارائه نمود.

### الف. عرضه وجوه خیر

در عرضه وجوه خیر، اگرچه آمار دقیق و قابل استنادی که تمامی این بخش را دربرگیرد، وجود ندارد؛ اما شواهد موجود حاکی از کمبود عرضه در بخش خیرخواهی است. تحقیقات انجام گرفته برای ۱۶ کشور منتخب، حاکی از



این است که متوسط جهانی سهم بخش سوم اقتصاد در تولید ناخالص داخلی (GDP)، برای این کشورها معادل ۴/۵ درصد است (طغیانی، ۱۳۹۵، ص ۳۰). در مقاله جهانیان، سهم بخش غیرانتفاعی از GDP، در وضعیت مطلوب ۱۰ درصد و سهم بخشش به نیازمندان، حدود ۲ درصد تخمین زده شده است (جهانیان، ۱۳۹۵). برآوردهای صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد که تولید ناخالص داخلی (به قیمت جاری) در سال ۲۰۱۷ میلادی اقتصاد ایران معادل ۴۳۱ میلیارد و ۹۲۰ میلیون دلار است که با نرخ دلار ۴۱،۷۹۰ معادل ۱۸،۰۴۹،۹۳۶،۸۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال خواهد بود. اگر متوسط ۲ درصد برای ایران نیز نسبتی منطقی و قابل قبولی باشد، آن‌گاه در ایران در وضعیت مطلوب، باید سهم بخشش به نیازمندان به‌طور متوسط معادل ۳۶ هزار میلیارد تومان باشد. درحالی‌که شواهد موجود حاکی از این است که عرضه و جوجه خیر در ایران، با این عدد فاصله بسیار زیادی دارد و باید در این خصوص، چاره‌اندیشی‌های مناسبی توسط مسئولان امر انجام پذیرد. در ادامه، تلاش می‌شود تا به برخی از این شواهد اشاره گردد.

شاهد اول: به اذعان کارشناسان، سهم کمیته امداد امام خمینی<sup>۱۰</sup> بزرگترین و فعال‌ترین نهاد خیریه شبه دولتی، از کل عرضه جوجه خیریه در کشور، تنها ۱۵ درصد است و ۸۵ درصد باقیمانده، سهم مؤسسات خیریه دیگر است (طغیانی، ۱۳۹۵، ص ۲۷۹-۲۸۰). اگر این نسبت را صحیح تلقی کنیم، می‌توان ادعا کرد که با توجه به اینکه مبالغ اعطا شده به کمیته امداد امام خمینی<sup>۱۰</sup> در سال ۱۳۹۷، معادل ۳ هزار میلیارد تومان بوده است (سایت رسمی امداد امام)، این مبلغ برای سایر مؤسسات خیریه حدود ۱۷ هزار میلیارد تومان است و سر جمع میزان بخشش در کشور حدود ۲۰ هزار میلیارد خواهد بود.

شاهد دوم: بنیاد کمک به خیریه‌ها (CAF)، هر ساله گزارش شاخص جهانی بخشش را با نگرشی کلی، به روندهای بخشش منتشر می‌کند. این شاخص، با سه معیار بخشش به غریبه‌ها، بخشش پولی و بخشش زمان و با روش نمونه‌گیری تصادفی کشورهای مختلف را هر سال از نظر میزان بخشندگی رتبه‌بندی می‌کند. جدول ۱، از مطالعه مجموعه کتاب‌های منتشر شده از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ به‌دست‌آمده است، حاکی از این است که ایران در طی این سال‌ها نتوانسته جایگاه مناسبی را در زمینه بخشندگی کسب کند. اگر چه بخشی از این ضعف رتبه، ناشی از فقدان شفافیت اطلاعات بخشندگی در ایران است؛ اما می‌تواند بر کمبود عرضه در بخش خیرخواهی شهادت دهد.

جدول ۱. رتبه جهانی ایران در شاخص جهانی بخشش

سال	رتبه کل	شاخص کل	رتبه بخشش به غریبه‌ها	شاخص بخشش به غریبه‌ها	رتبه بخشش پولی	شاخص بخشش پولی	رتبه بخشش زمان	شاخص بخشش زمان
۲۰۱۴-۲۰۱۰	۱۴	٪۴۶	۶۱	٪۶۱		۵۲	٪۲۴	٪۲۴
۲۰۱۴	۱۹	٪۴۶	۲۲	٪۶۲	۲۰	٪۵۲	۵۰	٪۲۴
۲۰۱۵	۳۲	٪۴۳	۶۹	٪۵۰	۲۳	٪۵۴	۵۵	٪۲۴
۲۰۱۶	۴۵	٪۴۱	۶۶	٪۵۳	۲۹	٪۴۸	۶۵	٪۲۱
۲۰۱۷	۱۷	٪۴۵	۲۷	٪۶۱	۲۳	٪۵۰	۴۰	٪۲۵
۲۰۱۸	۲۹	٪۴۵	۳۲	٪۶۱	۲۴	٪۵۳	۷۰	٪۲۰

(منبع: مجموعه کتاب‌های شاخص جهانی بخشش سال‌های ۱۸-۲۰۱۴)

ب. تقاضای وجوه خیر

در اینجا هم شواهد فراوانی وجود دارد که بیانگر تشدید فقر در ایران و افزایش تقاضای وجوه خیرخواهی است. در ادامه، تلاش می‌شود تا به اختصار برخی از این شواهد بیان شود.

شاهد اول: آمار درآمد، هزینه خانوارهای ایرانی، که توسط مرکز آمار (<https://amar.org.ir>) منتشر می‌شود، حاکی از وضعیت نامطلوب توزیع درآمد در کشور و افزون بودن فقرا بر اغنیا است. در ذیل به برخی از این آمار اشاره می‌گردد. جدول ۲. درصد ثروتمندترین به درصد فقیرترین جمعیت در کل کشور سال‌های ۹۶-۱۳۹۵

شرح	۱۳۹۵	۱۳۹۶
سهم ده درصد ثروتمندترین به ده درصد فقیرترین جمعیت	۱۲/۹۹	۱۲/۶۵
سهم بیست درصد ثروتمندترین به بیست درصد فقیرترین جمعیت	۷/۶۱	۸/۰۰
سهم چهل درصد ثروتمندترین به چهل درصد فقیرترین جمعیت	۴/۱۰	۴/۲۶

(منبع: مرکز آمار ایران)

جدول ۳. سهم هزینه ناخالص سرانه هر دهک در سال‌های ۹۶-۱۳۹۵ کل کشور - (دهک وزنی)

شرح	۱۳۹۵	۱۳۹۶	شرح	۱۳۹۵	۱۳۹۶
سهم دهک اول	۰/۰۲۲۷	۰/۰۲۲۹	سهم دهک ششم	۰/۰۹۷۳	۰/۰۸۰۳
سهم دهک دوم	۰/۰۳۳۶	۰/۰۳۶۲	سهم دهک هفتم	۰/۰۹۷۳	۰/۰۹۶۷
سهم دهک سوم	۰/۰۴۷۷	۰/۰۴۶۴	سهم دهک هشتم	۰/۱۲۰۱	۰/۱۲۰۵
سهم دهک چهارم	۰/۰۵۷۷	۰/۰۵۶۳	سهم دهک نهم	۰/۱۲/۱۵	۰/۱۶۰۳
سهم دهک پنجم	۰/۶۸۴	۰/۰۶۷۶	سهم دهک دهم	۰/۳۰۸۶	۰/۳۱۲۷

(منبع: مرکز آمار ایران)

جدول ۴. ضریب جینی سال‌های ۹۶-۱۳۹۵ کل کشور - (دهک وزنی)

شرح	۱۳۹۵	۱۳۹۶
ضریب جینی	۰/۳۹۰۰	۰/۳۹۸۱

(منبع: مرکز آمار ایران)

شاهد دوم: شاهد دیگری که به‌طور تولیجی عدم تعادل درآمد، هزینه بخش اعظم خانوارهای ایرانی را نشان می‌دهد، مطالعات صورت گرفته برای خوشه‌بندی خانوارها در طرح هدفمندی یارانه‌هاست که اجمالاً حاکی از وجود چنین پدیده‌ای است. در این گزارش که بر اساس اطلاعات اقتصادی خانوار تنظیم شده است، جمعیت کشور به سه خوشه با ۱۰ دهک تقسیم‌بندی شده است. خوشه اول، دهک اول تا چهارم؛ خوشه دوم، دهک پنجم تا هفتم و خوشه سوم، دهک هشتم تا دهم را شامل می‌شود. بر اساس این طرح، درآمد ماهانه سرانه خانواده شش نفری در خوشه یک، کمتر از ۴۷۳ هزار تومان است. خانوار شش نفره‌ای که درآمد ماهانه سرانه‌اش بین ۴۷۳ هزار تومان تا ۷۸۸ هزار تومان است، در خوشه دوم قرار می‌گیرد. خانوار شش نفره‌ای که بیش از ۷۸۸ هزار تومان درآمد ماهانه سرانه داشته باشد، در خوشه سوم قرار می‌گیرد (محمدی، ۱۳۹۰).

برخی محققان، با مقایسه ارقام این گزارش‌ها با ارقام خطوط فقر برآورد شده توسط کارشناسان، بر قرار گرفتن بیش از ۷۰ درصد مردم ایران در زیر خط فقر اشاره می‌کنند.

شاهد سوم: طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، خط فقر کلیه خوشه‌ها، در مناطق روستایی و یا شهری، از

سال ۱۳۹۵ روندی افزایشی را طی نموده است؛ هرچند افزایش فقر در مناطق روستایی، شتاب بیشتری نسبت به مناطق شهری داشته است. این موضوع، حاکی از قرار گرفتن افراد بیشتری در زیر خط فقر در سال ۱۳۹۷ نسبت به سال‌های قبل می‌باشد (سایت رسمی مرکز پژوهش‌های مجلس، آذر ۱۳۹۶). شرایط داخلی کشور، حاکی از این است که طی سال‌های اخیر، این روند بر اثر سوءمدیریت‌های داخلی و دشمنی‌های خارجی رو به فزونی گذاشته است. در هر صورت، اگر از افزایش‌های بیش از پیش فقر در ایران، بر اثر کاهش ارزش پول ملی در سنوات اخیر و شدت یافتن تحریم‌ها نیز چشم‌پوشی شود، وضعیت فقر در کشور با وضعیت مطلوبی که قبلاً تصویر شد، بسیار فاصله دارد. وجود این فاصله، معلول علت‌های مختلفی است که بحث مفصلی را می‌طلبد و از حوصله این تحقیق خارج است. اما برای ارتقاء بخش خیریه و رسیدن به وضعیت مطلوب که همانا برابری عرضه و تقاضا، بلکه فزونی عرضه بر تقاضاست، می‌توان راهبردها و راهکارهای مناسبی را اتخاذ کرد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

### راهبردهای ارتقاء بخش خیریه به‌منظور رسیدن به وضعیت مطلوب

عدم گفتمان‌سازی انفاق قرآنی، عدم پابندی افراد و سازمان‌ها به رعایت قوانین الهی در بخشش، عدم توسعه‌یافتگی بخش خیریه، نواقص موجود در کیفیت تخصیص، نوع تخصیص و کیفیت جمع‌آوری وجوه خیرخواهانه، از جمله عواملی است که بخش خیریه کشور را با مازاد تقاضا مواجه کرده است. راهبردهای زیر می‌تواند با ارتقا بخشی به حوزه خیرخواهی، بخشی از مازاد تقاضا را کاهش داده و بر افزایش عرضه وجوه خیر تأثیر بگذارد. طبیعتاً تحقق بخشی به هریک از این راهبردها، در قالب ارائه راهکارهایی میسر خواهد شد.

### راهبرد اول: گفتمان‌سازی انفاق قرآنی

بر اساس آموزه‌های قرآنی، ضعف اعتقاد به مالکیت اصیل خداوند بر همه اموال، ضعیف بودن ایمان افراد به عالم آخرت، خوش گمان نبودن به تحقق وعده‌های الهی، ضعف کرامت نفس، ترس از فقر و فلاکت و ضعف باور به امتحانات الهی، میزان انفاق را کاهش داده و موجب ازدیاد فقر می‌شود.

پیشوایان معصوم علیهم‌السلام با هدف تربیت نیروی انسانی و اصلاح جامعه اسلامی، مردم را به اکتساب و تقویت خداباوری، معادباوری، خوش‌گمانی و اعتماد به تحقق وعده‌های الهی، کرامت نفس، ترسیدن از فقر و ایمان به سنت آزمایش تشویق نموده‌اند. توجه به این ویژگی‌های تأثیرگذار، می‌تواند به بحث فرهنگ‌سازی برای ترویج و رونق بخش خیریه کمک شایانی کند. اگر فرهنگ‌سازی حوزه خیرخواهی به سمت تربیت افراد خداباور هدایت شود و جامعه بتواند افراد را در برخورداری از این صفات تقویت کند، می‌توان شاهد رشد و رونق روزافزون این نهاد بود (حسینی، بی‌تا، ص ۷۵-۸۳ و ۱۴۳-۱۶۶). در اینجا برای تحقق بخشی به این راهبرد، راهکارهایی پیشنهاد می‌شود:

#### ۱. ترویج باور به مالکیت اصیل خداوند

باور به مالکیت اصیل خداوند بر همه اموال، انسان را تا سرحد بندگی حقیقی پیش خواهد برد و از خودگذشتگی مالی

را برای نفس سرکش هموار می‌کند (نور: ۳۳)؛ زیرا افراد اگر برای خودشان در آنچه خداوند به آنها ارزانی داشته، مالکیتی قائل نباشند، بخشش برایشان آسان می‌شود (طبرسی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۲۷). این اندیشه، نه تنها در دین مبین اسلام یکی از بنیادین‌ترین اندیشه‌هاست، بلکه در سایر ادیان آسمانی نیز وجود دارد. برای نمونه، تحقیقات نشان داده که یکی از علل بخشش زیاد مردم در آمریکا، نه وضع قوانین مشوق مالیاتی برای امور خیر، بلکه اعتقاد آنها به اندیشه وصایت (Stewardship) است. این اندیشه مسیحیت، در اسلام وجود داشته و دقیقاً مطابق کریمه «... وَ اتَّوَهُمُ مِنْ مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ...» (نور: ۳۳) است؛ مسیحیان معتقدند: اموالی که در دست دارند، از آن خداوند است و باری تعالی آنها را وصی خویش در رساندن این اموال به محرومان و فقرا قرار داده است (بوریس، ۱۳۸۶).

## ۲. تقویت روحیه معادباوری

ایمان به غیب و معادباوری، بخشش و ایثار و گذشتن از مال را برای انسان تسهیل کند (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۳۵۶؛ کلینی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۵۰۶؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۳۰۳). از این رو، به هر میزان بتوان با ترویج فرهنگ اسلامی، روحیه معادباوری را در افراد جامعه زیاده‌تر کرد، طبیعتاً میزان انفاق در جامعه افزوده شده و نیازهای کاذب حذف می‌گردد.

## ۳. تقویت کرامت نفس

در گفتمان اسلامی کسی که دارای کرامت نفس باشد، بخشش برای او سهل و راحت می‌شود (تمیمی‌آمدی، ۱۳۸۷، ص ۶۲۹) و اموال و دارایی‌های او در پیش چشمش کوچک و پست می‌شوند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷ق، ج ۲۰، ص ۲۵۳). بخشش، از طبیعت نیکو می‌جوشد (تمیمی‌آمدی، ۱۳۸۷، ص ۳۶). از این رو، با بذل و بخشش می‌توان بر کرامت شخص استدلال کرد (همان، ص ۸۰۰). بنابراین، در صورتی که کرامت نفس افراد در جامعه‌ای تقویت شود و سیاست‌گذاران با موانع نیل انسان‌ها به کرامت نفس مبارزه کنند، می‌توان از آن جامعه امید بخشش و نیکوکاری داشت.

## ۴. ترویج روحیه عدم ترس از فقر و فلاکت

شیطان همواره انسان را از فقر و نداری می‌هراساند. از این رو، هر میزان که تحت تأثیر وسوسه‌های شیطانی قرار گیرد، کمتر بخشش و خیرخواهی می‌کند (بقره: ۲۶۸). طبق روایات اسلامی کسی که از فقر بترسد، بخیل می‌شود (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۰۸). نه بخل‌ورزی در حالت فقر برای انسان سودی به ارمغان می‌آورد و نه سخاوت در حالت دارایی به انسان ضرری می‌زند (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۱۷۰). با توجه به ماهیت عمومی انسان که طبعاً آساک‌کننده و بخیل است، اگر گنج‌های رحمت (بی‌انتهای) خداوند نیز به او اعطاء شود، باز هم از ترس فقر و خوف درویشی، بخل می‌ورزد (اسراء: ۱۰). طبق آموزه‌های دینی، اگر کسی اموالش را از ترس فقر ورثه انفاق نکند، خداوند وارثان او را فقیر خواهد کرد (زخرف: ۶۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۸۸۰). اگر کسی از فقر نهراسد و انفاق کند، خداوند تبارک و تعالی، خانه‌ای در بهشت را برایش عهده‌دار خواهد شد (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۱۴). بنابراین،

تقویت و ترویج روحیه عدم ترس از فقر، موجب سخاوت‌مندی انسان‌ها می‌گردد. با فرهنگ‌سازی مناسب و تبیین پیامدهای بخل در جامعه، می‌توان این روحیه را در جامعه نهادینه کرد و جامعه‌ای سخاوت‌مند تربیت کرد.

#### ۵. ترویج باور به وسیلهٔ آزمایش بودن فقیر

فقیر وسیله‌ای از وسائل آزمایش الهی و فرستاده‌ای از طرف خداوند قلمداد شده است. کسی که به او ببخشاید، در واقع به خداوند بخشیده است و کسی که او را رد نماید، خداوند را رد نموده است (نهج البلاغه، ح ۳۰۴؛ تیممی آمدی، ۱۳۸۷، ص ۳۵۳۹). طبیعی است اگر افراد جامعه از این منظر به فقیر بنگرند و این گفتمان در جامعه نهادینه گردد، انفاق و خیرخواهی برای افراد جامعه سهل‌تر و ایثار برایشان راحت‌تر خواهد شد.

#### راهبرد دوم: توسعه‌دادن بخش خیریه

یکی از چالش‌های اساسی در بخش خیریه که موجبات کاهش عرضه وجوه خیر را فراهم می‌آورد، عدم توسعه‌یافتگی این بخش است. رفع این چالش، وابستگی مستقیم به میزان اهتمام مسئولان امر و سیاست‌گذاران بخش خیریه دارد. با اتخاذ راهکاری همچون حرفه‌ای کردن بخش خیریه، این بخش به سمت توسعه‌یافتگی نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود و موجبات ازدیاد عرضه وجوه خیر را در کشور فراهم می‌کند.

#### راهکار: حرفه‌ای کردن بخش خیریه

بسیاری از متخصصان حوزهٔ خیریه بر این نکته تأکید دارند که وجود یک بخش خیریه پیشرفته و توسعه‌یافته، از ملزومات رشد کمک‌های خیریه است. زمانی که سازمان‌های خیریه، مدیریت مالی مناسبی داشته باشند، به‌خوبی سازماندهی شوند و از تخصص‌های لازم در عملیات خود بهره‌مند باشند، آنگاه اهداءکنندگان، تمایل بیشتری برای اهداء کمک‌های خیریه پیدا می‌کنند. با افزایش تعداد افراد متخصص در امور خیریه در سازمان، از تعداد افراد داوطلب و غیرحرفه‌ای، میزان بوروکراسی، و فرایندهای رسمی کاسته شده و شاهد طرح ایده‌های حرفه‌ای برای افزایش اثربخشی سازمان خیریه خواهیم بود. میزان حرفه‌ای شدن سازمان‌های خیریه، الگوی ارتباط بین اهداءکنندگان و سازمان‌ها را تغییر می‌دهد. فعالیت‌های جذب کمک‌های خیریه به صورت حرفه‌ای انجام می‌شوند. تعدادی از سازمان‌های خیریه بزرگ، متخصصان جذب سرمایه و کمک‌های خیریه را استخدام کرده و این افراد با شناسایی اهداءکنندگان احتمالی و انجام عملیات جذب کمک‌ها، به‌صورت حرفه‌ای و مؤثر به رشد کمک‌های خیریه جذب شده توسط سازمان کمک کرده‌اند. دانشگاه پنسیلوانیا، نمونه‌ای از حرفه‌ای شدن فرایند جذب کمک خیریه است (ویپکینگ و هندی، ۲۰۱۷، ص ۶۱۵). یکی دیگر از نشانه‌های حرفه‌ای شدن بخش خیریه، وجود سازمان‌هایی به‌عنوان نمایندهٔ سازمان‌های خیریه، همچون سازمان‌های چتری یا نماینده صنف سازمان‌های خیریه می‌باشد. سطح بالای همکاری و ارتباطات مؤثر بین همه فعالان بخش خیریه نیز یکی دیگر از ویژگی‌های حرفه‌ای شدن در این بخش است. ارتباط و همکاری مؤثر بخش خیریه، با رسانه‌های جمعی در شکوفایی این بخش بسیار مهم است (همان، ص ۶۱۵-۶۱۶).

### راهبرد سوم: بهبودبخشی به کیفیت تخصیص وجوه خیرخواهانه

یکی از چالش‌های موجود در بخش خیریه که موجب کاهش عرضه وجوه خیر در کشور شده است، چالش‌های مربوط به کیفیت تخصیص وجوه خیرخواهانه است. اتخاذ راهکارهایی همچون ایجاد امکان مدیریت تخصیص توسط نیکوکار، نظارت توسط نیکوکار، نمایش اثربخشی و کاهش هزینه‌های تحقیق و راستی‌آزمایی، می‌تواند کیفیت تخصیص وجوه خیرخواهانه را بهبود بخشد. همچنین، از طریق رعایت اولویت‌ها و ضرورت‌ها در بخشش، تخصیص وجوه خیرخواهانه به بخشش‌های مداوم و مستمر، تنوع‌آفرینی در منابع تأمین مالی و روش‌های بخشش و فراگیر کردن موارد مصرف، می‌توان کیفیت تخصیص وجوه خیریه را ارتقا داد. ذیل این راهبرد، چند راهکار عملی وجود دارد:

#### ۱. فراهم آوردن امکان مدیریت تخصیص وجوه توسط نیکوکار

در الگوی تکافل اجتماعی صدر اسلام، تلاش بر این بود که افراد بدون واسطه به فقرا و نیازمندان کمک کند. این کار علاوه بر آثار تربیتی که بر خود نیکوکار می‌گذارد، آثار فراوان دیگری را نیز به همراه دارد (حسینی، ۱۳۹۲، ص ۶۷). فراهم آوردن این امکان که شخص نیکوکار بتواند به صورت مستقیم و بی‌واسطه، وجوه خیرخواهانه خویش را مدیریت کند، بر افزایش میزان خیرخواهی و کار نیک تأثیر مثبتی خواهد داشت؛ زیرا به هر میزان که اشراف نیکوکار بر فرایند و نتیجه کار بیشتر باشد، انگیزه او برای بخشش، افزوده می‌شود. علاوه بر اینکه، به‌طور معناداری می‌تواند از فساد ناشی از وجود واسطه‌ها در بخش خیریه بکاهد.

#### ۲. فراهم آوردن امکان نظارت توسط نیکوکار

در بخشش‌های سازمانی، هر قدر میزان و درجه نظارت توسط نیکوکاران بیشتر شود، انگیزه بخشش در نیکوکاران افزوده می‌شود. اعتماد به نهادها و مؤسسات خیریه، در گرو نظارت نیکوکاران بر عملکرد آنهاست. اعتمادآفرینی در بخش خیریه، میزان بخشش را به‌طور معناداری افزایش می‌دهد. این نظارت، ممکن است از طریق شفاف‌سازی اطلاعات و گزارشات مالی حاصل شود و یا از طریق دخیل کردن نیکوکاران، در بخشی از امور مربوط به توزیع کالا در میان نیازمندان. برخی از مؤسسات خیریه، این امکان را فراهم آورده‌اند که هرگاه نیکوکاران اراده کنند، بتوانند بر عملکردهای مالی مؤسسه دسترسی داشته و بر آن نظارت کنند، یا در مواردی این امکان فراهم شده تا سبدهای کالای تهیه شده توسط مؤسسه را با دستان نیکوکار به دست نیازمندان برسانند. مؤسسه خیریه امام باقر (ع) در قم، یک نمونه از این مؤسسات است.

#### ۳. فراهم آوردن امکان مشاهده اثربخشی

مطالعات پیمایشی نشان می‌دهد که اگر عایدی ناشی از کمک بیشتر باشد، تمایل به کمک در افراد بیشتر می‌شود (دویدو، ۱۹۹۱) بکرز و ویپکینگ (۲۰۱۱)، معتقدند: یکی از مکانیسم‌های اصلی برانگیزاننده رفتارهای خیریه در افراد، میزان سودمندی و تأثیر است. بنا بر این اصل، اگر نهادهای خیریه بتوانند مکانیسم‌هایی را اجرا نمایند که افراد

شخصاً بتوانند نتایج کارهای مثبت خود را مشاهده کنند، بخشش‌های سازمانی افزایش می‌یابد. اگر در بخش خیریه کشور، امکاناتی ایجاد شود که مؤسسه خیریه به‌طور مستمر، نتایج انفاق نیکوکاران را به‌طور مستند در معرض دید آنها قرار دهد یا اینکه فرد با بهره‌مندی از امکانات روز، شخصاً عملیات پرداخت به فقیر را انجام دهد و بهبود وضع فقیر را رصد نماید، آن‌گاه میزان انفاق در کشور افزایش می‌یابد.

#### ۴. کاهش هزینه‌های تحقیق و راستی‌آزمایی

نهادهای خیریه برای اینکه بتوانند به وظایف ذاتی خود عمل کنند، باید بخشی از اموال مؤسسه را برای تحقیق، تفحص، اجرای عملیات راستی‌آزمایی و عملیات تجمیع و تخصیص وجوه اختصاص دهند. هر قدر نهادهای خیریه بتوانند خدمات را ارزان‌تر به نیازمندان واقعی برسانند، خیرین انگیزه بیشتری به کمک‌رسانی پیدا می‌کنند. مطالعات پیمایشی نشان می‌دهد که اگر هزینه کمک نکردن زیاد باشد، یا اگر هزینه کمک کردن اندک و عایدی ناشی از آن زیاد باشد، تمایل به کمک در افراد بیشتر شده و کمک بیشتری می‌کنند (دویدیو، ۱۹۹۱). شاید بتوان علت این امر را در این حقیقت جست‌وجو کرد که همواره نیکوکاران از اینکه اموالشان به دست نیازمندان نرسد و تنها صرف امور اجرایی مؤسسات خیریه شود، در هراسند. به‌طور طبیعی، هر قدر هزینه‌های تحقیق و راستی‌آزمایی کاسته شود، میزان بخشش‌های سازمانی فزونی می‌یابد. تجربه‌های موفق در عرصه بین‌الملل در این زمینه وجود دارد. برای نمونه، مؤسسه خیریه کیوا که با استقبال چشمگیری مواجه شده است، توانسته صددرصد وجوه دریافتی از نیکوکاران را به نیازمندان برساند و هزینه‌های اجرایی را از طرق دیگر تأمین نماید (<https://kiva.org>).

#### ۵. رعایت اولویت‌ها و ضرورت‌ها در بخشش

در بخشش‌های سازمانی و یا بخشش‌های فردی، افراد همواره به دنبال این هستند که کمک‌های خود را در جایی مصرف کنند که از بیشترین اولویت برخوردار باشد. هر قدر افراد تشخیص دهند که موضوع انفاق از اولویت بیشتری برخوردار است، میزان بیشتری می‌بخشند. رمز موفقیت برخی از نهادهای خیریه در کشور، توجه به همین نکته بوده که بر موضوعی بسیار مهم تمرکز نموده‌اند. به‌عنوان نمونه، بنیاد خیریه محک با تمرکز بر موضوع کودکان مبتلا به سرطانی، توانسته است حجم بسیاری از کمک‌های مردمی را جمع‌آوری کند. اگر در مدیریت بخش خیریه کشور، انواع انقافات متناسب با تعداد استفاده‌کنندگان و سختی مشکلات درجه‌بندی شده و با توجه به درجه اولویت، خدمت‌رسانی‌ها انجام پذیرد، طبیعتاً حجم بخشش‌های مردمی افزایش می‌یابد. به‌عنوان مثال، اگر در بحث بهداشت و درمان، فقرا، بیماران صعب‌العلاج، بیماران کلیوی، بیماران سرطانی، بیماران خونی و بیماران ناشناخته را در اولویت قرار دهیم، این اولویت‌بندی در تخصیص وجوه، به مردم این اطمینان را می‌دهد که اهتمام مسئولان امر، برآوردن دغدغه به جای آنهاست؛ لذا حجم کمک‌های آنها افزایش می‌یابد.

#### ۶. تخصیص وجوه خیرخواهانه به بخشش‌های ملوام و مستمر

میل به جاودانه ماندن انسان‌ها، تأکیدات فراوان اسلام بر وقف و فضیلت قرض‌الحسنه بر صدقه، حاکی از این است

که انسان‌ها در صورتی که عمل خیر از دوام بیشتری برخوردار باشند، تمایل بیشتری به انجام آن پیدا می‌کنند. بنابراین، اتخاذ سازوکارهایی که مصرف مستقیم مبالغ اهدا شده مردم را به سرمایه‌گذاری اصل مال و مصرف عایدی آن تبدیل کند، می‌تواند مشوقی برای ازدیاد عمل نیک مردمی باشد. برای عینیت‌بخشی به این اصل کلی، نهادهای خیریه بزرگ می‌توانند بخشی از وجوه خیرخواهانه را مشروط به رضایت صاحبان وجوه سرمایه‌گذاری کنند و عوائد آن را بین نیازمندان توزیع کنند، تا خیرات از دوام بیشتری برخوردار گردد.

## ۷. تنوع‌آفرینی در منابع تأمین مالی

اسلام در بحث انفاق و نیکوکاری، منابع متعدد و روش‌های گوناگونی را مطرح کرده است: وجود زکات، صدقه، اطعام، قربانی، کفارات، وصیت، تعاون و قرض‌الحسنه تأییدی بر این مدعاست. استفاده از همه ظرفیت این حوزه، اقتضا می‌کند که نهادهای خیریه، به جای تمرکز بر منبع درآمدی خاص و تک‌محور بودن در تجمیع منابع، برای سایر منابع مورد نظر اسلام نیز برنامه‌ریزی مناسبی داشته باشند. مسلماً هر قدر تعداد این منابع بیشتر باشد، سلیقه‌های مختلفی جذب شده و میزان وجوه دریافتی مؤسسه فزونی خواهد یافت. از این‌رو، می‌توان گفت: در بخش‌های سازمانی، ارتباط مستقیمی بین تکثر منابع، تجمیع وجوه و میزان بیشتر کمک‌رسانی وجود دارد.

## بهبودبخشی به کیفیت جمع‌آوری وجوه خیرخواهانه

یکی دیگر از چالش‌های فراروی بخش خیریه که عرضه وجوه خیر را با کاهش مواجه کرده است، چالش‌های مربوط به جمع‌آوری وجوه خیریه است که می‌توان با اتخاذ راهکارهایی همچون گسترش تبلیغات و تهییج انگیزه‌ها، تخصیص و اعطاء تسهیلات و خدمات، تنوع‌بخشی به شیوه‌های ترغیب به بخشش و کاهش هزینه‌های عملیات اجرایی، بر این قبیل چالش‌ها فائق آمد و بخش خیریه را رونق بخشید. راهکارهای ذیل این راهبرد عبارتند از:

### ۱. گسترش تبلیغات و تهییج انگیزه‌ها

برانگیختگی‌های عاطفی به افزایش رفتارهای خیرخواهانه منجر می‌شود (کلت و مورسی، ۲۰۰۷). تبلیغات و تهییج انگیزه‌ها، همان‌طور که می‌تواند در کارهای تجاری و مالی، رونق‌آفرین باشد، در کارهای خیرخواهانه نیز می‌تواند افراد زیادی را به کار خیر تشویق کند. با تأثیرگذاری بر انگیزه‌ها و تهییج عواطف ایمانی و انسانی، می‌توان رونق بیشتری را در بخش خیرخواهی شاهد بود. این تأثیرگذاری، با تقویت آموزه‌های دینی و انسانی در افراد و از طریق فرهنگ‌سازی، راجع به اصل انفاق، اهمیت آن و ابعاد مختلف موضوع انفاق امکان‌پذیر است. تأثیرگذاری بر انگیزه‌ها، هر قدر در جامعه بیشتر رخ دهد، میزان انفاق افزایش می‌یابد.

### ۲. تخصیص و اعطاء تسهیلات و خدمات مختلف برای بخشش

هرچند در بسیاری از انسان‌ها، اصل انگیزه انفاق و انجام کار خیر وجود دارد، اما در برخی از موارد، افراد برای



عملیاتی کردن نیت، با مشکلات مادی مواجه می‌شوند. تخصیص و اعطا تسهیلات برای انفاق، می‌تواند به‌طور قابل توجهی گره از این قبیل مشکلات بگشاید. هر قدر انفاق و خیرخواهی در جامعه تسهیل گردد و انسان‌هایی که قصد کار خیر دارند، به سهولت بتوانند نیت خود را اجرایی کند، طبیعتاً میزان بخشش‌های انفرادی و سازمانی در کشور افزوده خواهد شد. برای نیل به این هدف، می‌توان با استفاده از شبکه بانکی کشور تسهیلات قرض‌الحسنه‌ای را برای ترغیب هرچه بیشتر خیرین به امر خیر اختصاص داد. به‌عنوان نمونه، می‌توان از مصالای جامع شهر پردیس‌ان استان قم نام برد که با همکاری یکی از بانک‌های قرض‌الحسنه کشور، توانست با اعطا وام‌های قرض‌الحسنه به نیکوکاران، مبالغ سنگینی را برای احداث مصلی از اقشار متوسط و ضعیف جامعه جمع‌آوری کند.

### ۳. تنوع‌بخشی به شیوه‌های ترغیب به بخشش

با توجه به تنوع انسان‌ها در افکار و انگیزش‌ها، خداوند متعال در قرآن کریم، برای برانگیزاندن همه اقشار و گروه‌ها به انجام امور خیر، از شیوه‌های متنوع و متکثری بهره جسته است. در برخی موارد، با انداز نسبت به عواقب ترک انفاق تلاش کرده تا افراد را به انفاق تشویق کند (بقره: ۱۹۵ و ۲۵۴؛ منافقون: ۱۰). در برخی موارد، از طریق تحریک احساس، افراد را به انفاق تشویق کرده است (بقره: ۲۶۱ و ۲۶۵). در مواردی نیز از جاذبه منطقی بهره جسته است (بقره: ۲۷۳؛ منافقون: ۱۰؛ ذاریات: ۱۹). در موارد زیادی، تلاش شده تا از عنصر اطمینان‌بخشی در ترغیب افراد به انفاق استفاده شود (صف: ۱۰-۱۱؛ بقره: ۲۱۵، ۲۷۰، ۲۷۲ و ۲۷۴؛ توبه: ۱۲۱؛ تعاین: ۱۶؛ سبأ: ۳۹؛ انفال: ۶۰؛ رک: مسعودی‌پور و خیری، ۱۳۹۳). به کار بستن این شیوه در امر ترغیب خیرخواهی، می‌تواند بخش خیریه را رونق دهد.

### ۴. کاهش هزینه‌های عملیات اجرایی

در بخشش‌های سازمانی، عمده دغدغه نیکوکاران، ترس از هزینه‌کرد بخشش‌ها در هزینه‌های جاری و عمرانی مؤسسات خیریه است. طبیعی است که مؤسسات خیریه برای عملیاتی کردن اهداف مؤسسه، تجمیع اموال از اغنیا و تخصیص آن به فقرا، ملزم به هزینه کردن مبالغ زیادی می‌شوند و هر قدر حجم مؤسسه بزرگتر گردد، این مبلغ چشمگیرتر می‌گردد. روشن است که هر قدر مؤسسات خیریه بتوانند میزان هزینه‌های خویش را کاهش دهند، تمایل افراد به بخشش از طریق این مؤسسات افزایش می‌یابد. در کشورهای توسعه‌یافته، برای کنترل مؤسسات خیریه، برای این نسبت هزینه‌کرد، قانون سختگیرانه‌ای وجود دارد و اگر مؤسسات خیریه، پس از طی چهار سال اول شکل‌گیری، بیشتر از ۱۰ درصد از درآمد کل را صرف این قبیل هزینه‌ها کند، از لیست مؤسسات مشمول تشویق مالیاتی خارج می‌شوند. این دولت‌ها تلاش می‌کنند تا مؤسسات خیریه را بر اساس عملکردشان طبقه‌بندی نموده و به مردم معرفی کنند. به‌طور طبیعی، هر مؤسسه‌ای که امتیاز بالاتری را کسب کند در صدر جدول قرار گرفته و کمک‌های مردمی بیشتری را دریافت می‌کند (ویپکینگ و هندی، ۲۰۱۷، ص ۱۷۴-۱۷۵).

یکی از راهکارهایی که مؤسسات خیریه برای غلبه بر این مشکل به کار می‌گیرند، استخدام نیروهای داوطلب

مردمی است. وجود فرهنگ تخصیص زمان یا وقف زمان در کشورهای توسعه یافته، به این مؤسسات کمک کرده تا بخش زیادی از هزینه‌های مربوط به نیروی انسانی را از این طریق کاهش دهند.

### رهیافت‌ها، نتایج و پیشنهادات

شواهد تاریخی موجود از زمان صدر اسلام، در زمینه کیفیت عرضه و تقاضای وجوه خیر در بخش خیریه، همچنین توصیفات روایات از کیفیت عرضه و تقاضای بخش خیریه در عصر مهدویت، حاکی از این است که وضعیت موجود کشور، فاصله بسیار زیادی با وضعیت مطلوب ترسیم شده در حوزه خیرخواهی دارد؛ زیرا در وضعیت مطلوب، به برابری عرضه و تقاضای وجوه خیر اکتفا نشده، بلکه باید وضعیتی وجود داشته باشد که عرضه وجوه خیر از تقاضای آن افزون‌تر باشد. این وضعیت، وضعیتی آرمانی و دست‌نیافتنی نیست؛ زیرا تجربه صدر اسلام، گواهی صادق بر محقق شدن این وضعیت در جامعه اسلامی است. در این مقاله، تلاش شد تا ضمن ارائه تصویری از وضعیت مطلوب و وضعیت موجود، راهبردهایی که می‌تواند به بهبود وضعیت موجود کمک نموده، آن را به وضعیت مطلوب نزدیک کند، به اختصار تشریح گردد. این راهبردها در قالب چهار راهبرد، و هر راهبرد در ضمن چند راهکار تبیین شده است.

### راهبرد اول: گفتمان‌سازی انفاق قرآنی

راهکارها: در گفتمان قرآنی، ضعف باور به مالکیت اصیل خداوند بر همه اموال، ضعیف بودن ایمان افراد به عالم آخرت، خوش‌گمان نبودن به تحقق وعده‌های الهی، ضعف کرامت نفس، ترس از فقر و فلاکت و ضعف باور به امتحانات الهی میزان انفاق را در جامعه کاهش می‌دهد. معصومین علیهم‌السلام با هدف تربیت نیروی انسانی و اصلاح جامعه اسلامی، با اتخاذ راهکارهایی همچون تقویت باور به مالکیت اصیل خداوند، تقویت روحیه معادباوری، اعتمادبخشی به تحقق وعده‌های الهی، خوش‌گمان کردن افراد به خداوند تبارک و تعالی، تقویت کرامت نفس، ترویج روحیه عدم ترس از فقر و فلاکت، ترویج باور به وسیله آزمایش بودن فقیر، توانستند این راهبرد را عملیاتی کند.

### راهبرد دوم: توسعه بخش خیریه

راهکار: حرفه‌ای کردن بخش خیریه: بسیاری از متخصصان حوزه خیریه، بر این نکته تأکید دارند که وجود یک بخش خیریه پیشرفته و توسعه‌یافته، از ملزومات رشد کمک‌های خیریه است. برخی از معیارهای حرفه‌ای شدن سازمان، عبارتند از: عقلانی شدن سازمانی که خود را در برنامه‌ریزی استراتژیک سازمان نشان می‌دهد، حسابرسی مالی مستقل، برنامه‌های ارزیابی عملکرد کمی. میزان حرفه‌ای شدن سازمان‌های خیریه، الگوی ارتباط بین اهداءکنندگان و سازمان‌ها را تغییر می‌دهد. یکی دیگر از نشانه‌های حرفه‌ای شدن بخش خیریه، وجود سازمان‌هایی به‌عنوان نماینده سازمان‌های خیریه همچون سازمان‌های چتری یا نماینده صنف سازمان‌های خیریه می‌باشد. سطح بالای همکاری و ارتباطات مؤثر بین همه فعالان بخش خیریه، یکی دیگر از ویژگی‌های حرفه‌ای شدن در این بخش است. ارتباط و همکاری مؤثر بخش خیریه، با رسانه‌های جمعی نیز در شکوفایی این بخش بسیار مهم است.

### راهبرد سوم: بهبودبخشی به کیفیت تخصیص وجوه خیرخواهانه

راهکارها: فراهم آوردن امکان مدیریت تخصیص وجوه توسط نیکوکار، فراهم آوردن امکان نظارت توسط نیکوکار، فراهم آوردن امکان مشاهده اثر بخشی، کاهش هزینه‌های تحقیق و راستی‌آزمایی، رعایت اولویت‌ها و ضرورت‌ها در بخشش، تخصیص وجوه خیرخواهانه به بخشش‌های مداوم و مستمر، تنوع‌آفرینی در منابع تأمین مالی و فراگیر کردن موارد مصرف، از جمله راهکارهای بهبودبخشی به کیفیت تخصیص وجوه خیرخواهانه است.

### راهبرد چهارم: بهبودبخشی به کیفیت جمع‌آوری وجوه خیرخواهانه

راهکارها: می‌توان با گسترش تبلیغات و تحریک انگیزه‌ها، تخصیص و اعطاء تسهیلات و خدمات مختلف برای بخشش، تنوع‌بخشی به شیوه‌های ترغیب به بخشش و کاهش هزینه‌های عملیات اجرایی، راهبرد چهارم را عملیاتی کرد. طبیعی است که عملیاتی شدن این راهبردها در جامعه، مسیر دستیابی بخش خیریه به نقطه مطلوب را هموارتر می‌کند.

نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، امیرالمؤمنین.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن محمد، ۱۳۸۷ق، شرح نهج البلاغه، تحقیق عزالدین محمد ابوالفضل ابراهیم، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث ابن زنجویه، حمید، ۱۴۰۶ق، الاموال، ریاض، مرکز الملک فیصل للبحوث و الدراسات الاسلامیه.

ابن شعبه حرانی، ابومحمد، ۱۴۰۴ق، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، تحقیق علی اکبر غفاری، چ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمدبن علی، بی تا، مناقب آل ابی طالب، قم، المطبعة العلمیه.

ابن عساکر، علی بن حسن، ۱۴۱۵ق، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر.

تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، ۱۳۸۷، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، چ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۶ق، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بحث، تهران.

بوریس، الیزابت، ۱۳۸۶، «نهادهای واقعی و خیریه در آمریکا»، ترجمه صادق عبادی، میراث جاویدان، ش ۵۸، ص ۸۰-۹۵.

جهانیان، ناصر، ۱۳۹۵، «جایگاه وقف در اقتصاد بخش سوم»، اقتصاد اسلامی، ش ۶۲، ص ۷۹-۱۰۶.

حسن زاده سروستانی، حسین و همکاران، ۱۳۹۵، «تأمین مالی جمعی، الگویی مناسب جهت جذب مشارکتهای خیرین»، در: همایش ملی خیر ماندگار، تهران، بنیاد خیریه راهبردی آلاء.

حسینی، سیدرضا، ۱۳۹۲، الگوهای تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام و غرب، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

—، بی تا، انفاق، قم، دانشگاه قرآن و حدیث.

حسینی، سیدرضا و مصطفی کاظمی نجف آبادی، ۱۳۹۸، «تحلیل عرضه و تقاضای خدمات تکافلی در اقتصاد اسلامی»، جستارهای اقتصادی، ش ۳۱، ص ۱۶۱-۱۹۴.

حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ق، قرب الإسناد، قم، آل البیت.

حیدری، محمدرضا و مرتضی درخشان، ۱۳۹۵، «تحلیل کارکردهای بخش سوم (امور خیریه و نیکوکاری)، در توسعه اقتصادی و اشتغال»، در: اولین همایش ملی خیر ماندگار، تهران، بنیاد خیریه راهبردی آلاء.

صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۸۷، اقتصادنا، چ سوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

صدوق، محمدبن علی، ۱۴۱۴ق، النخال، چ چهارم، قم، نشر اسلامی.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، میزان فی تفسیر القرآن، چ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۸ق، تفسیر مجمع البیان، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

طغیانی، مهدی، ۱۳۹۵، اقتصاد وقف و امور خیریه، تهران، دانشگاه امام صادق.

طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، ۱۴۰۱ق، تهذیب الاحکام فی شرح المقننه، بیروت، دارالتعارف.

—، ۱۴۱۴ق، الامالی، قم، دارالتقافه.

عظیم زاده اردبیلی، فائزه و محمدمنصور عظیم زاده اردبیلی، ۱۳۹۵، «نقش وقف و امور خیریه و داوطلبگی بر فرایندهای اجتماعی»، در: اولین همایش ملی خیر ماندگار، تهران، بنیاد خیریه راهبردی آلاء.

قرضاوی، یوسف، ۱۳۹۰، نقش ارزشها و اخلاق در ارتباط با اقتصاد اسلامی، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران، احسان.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۸۹، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، چ دوم، بیروت، دار صعب و دارالتعارف.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، چ دوم، بیروت، الوفاء.

محمدی ری شهری، محمد و سیدرضا حسینی، ۱۳۸۶، التعمیه الاقتصادیه فی الكتاب والسنة، قم، دارالحدیث.

محمدی، فاطمه، ۱۳۹۰، همشهری اقتصادی، کد خبر: ۱۹۹۰۸۸، دانلود ۹۱/۱۱/۲، <http://www.asriran.com/fa/news>

مرتب، یحیی و وحید یآوری، ۱۳۹۵، «بررسی چگونگی نظارت کارآمد بر نهادها و فعالیت های خیریه»، در: اولین همایش ملی خیر ماندگار،

تهران، بنیاد خیریه راهبردی آلاء.

مرتضوی، مهدی و همکاران، ۱۳۹۵، «مفهوم‌سازی شبکه ملی مؤسسات خیریه»، در: *اولین همایش ملی خیر ماندگار*، تهران، بنیاد خیریه راهبردی آلاء.

مسعودی پور، سعید و بهرام خیری، ۱۳۹۳، «جاذبه‌های تبلیغاتی مطلوب در بازاریابی اجتماعی انفاق بر اساس آموزه‌های قرآنی»، *اندیشه مدیریت راهبردی*، ش ۱، ص ۶۷-۹۷.

مفید، محمدبن محمد، ۱۴۱۳ق، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید.

مهدوی، سمیه و مهدی طغیانی، ۱۳۹۵، «شاخص‌های ارزیابی عملکرد بخش وقف و خیریه با استفاده از کارت امتیاز متوازن»، در: *اولین همایش ملی خیر ماندگار*، تهران، بنیاد خیریه راهبردی آلاء.

نکویی مقدم، محمود و همکاران، ۱۳۹۲، «نقش مؤسسات خیریه در نظام سلامت، یک مطالعه کیفی»، *تحقیقات کیفی در علوم سلامت*، ش ۱، ص ۱-۱۰.

سایت رسمی مرکز پژوهش‌های مجلس، <http://majlis.ir/fa>.

Bekkers, R., & Wiepking, P, 2011, "A Literature Review of Empirical Studies of Philanthropy: Eight Mechanisms That Drive Charitable Giving", *Nonprofit and Voluntary Sector Quarterly*, No. 40, P 924-973, <https://doi.org/10.1177/0899764010380927>.

Dovidio, J. F, Piliavin, J. A, Gaertner, S. L.; Schroeder, D. A.; Clark III, R. D, 1991, "The Arousal: Cost-reward Model and the Process of Intervention", In: M. S. Clark (Ed.), *Review of Personality and Social Psychology*, P 86-118.

Wiepking, P & Handy, F, 2017, "The Palgrave Handbook of Global Philanthropy", Retrieved from <http://www.credoreference.com/book/macp>.



## چالش‌ها، راهبردها و الزامات رونق تولید در جمهوری اسلامی ایران

m\_khalil411@yahoo.com

محمد جمال خلیلیان اشکنری / دانشیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۲۵ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۴

### چکیده

برنامه‌ریزی برای تحقق رونق تولید در جمهوری اسلامی ایران نیازمند بررسی عوامل موثر بر آن است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی به بررسی موانع، راهبردها و الزامات رونق تولید در کشور می‌پردازیم. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که رونق تولید در کشور با پنج مانع عمده شامل وابستگی اقتصاد کشور در زمینه‌های مختلف، عملکرد بانک‌ها در اعطای تسهیلات، قاچاق و واردات بی‌رویه، خطاهای مدیریتی در فضای اقتصاد سیاسی کشور و فقدان شفافیت در تولید روبرو است. برای مقابله با این موانع راهبردهایی همچون متناسب‌سازی نظام آموزشی با اقتضات رشد و رونق تولید، دانش بنیانی و اجرای نسخه‌های بومی، کنترل بازار پول و سرمایه، هزینه‌دار کردن فعالیت‌های اقتصادی زائد و غیرمفید، مدیریت اقتصاد کشور براساس اصول اقتصاد مقاومتی و ایجاد بانک جامع اطلاعات اقتصادی قابل استفاده است. تحقق این راهبردها مستلزم اقداماتی همچون تقویت نگاه انقلابی و مدیریت جهادی مسئولان و مجریان می‌باشد. همچنین با توجه به امکانات و فرصت‌های موجود در کشور، اتخاذ راهبردهایی با هدف ایجاد رونق در تولید، امری ممکن و قابل دستیابی است.

کلیدواژه‌ها: رونق تولید، جمهوری اسلامی ایران، اقتصاد مقاومتی.

طبقه‌بندی JEL: D20, N1, O53, P4

اسلام، خواهان عزت و اقتدار جامعه اسلامی در تمامی عرصه‌ها، از جمله عرصه اقتصادی است و رونق تولید، مقدمه رسیدن به این هدف بزرگ است. حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> در نامه خود به مالک اشتر، بر این نکته تأکید می‌کنند که توجه حاکم اسلامی نسبت به آباد کردن بلاد، باید بیش از اهتمام او نسبت به جمع خراج و مالیات باشد؛ زیرا گرفتن مالیات بدون آبادانی ممکن نیست و موجب ویرانی کشور و نابودی مردم می‌شود (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۷۰).

موضوع این مقاله، رونق تولید در کشورمان می‌باشد. از آنجاکه در بسیاری از زمینه‌ها، سرمایه‌گذاری فیزیکی و انسانی لازم انجام شده، اما کارفرمایان، صاحبان بنگاه‌های تولیدی و اقتصاددانان کشورمان بر این نکته اتفاق نظر دارند که به دلیل موانع و چالش‌های موجود در بخش تولید کشور، در اکثر موارد، کمتر از ۵۰ درصد ظرفیت موجود مورد استفاده و بهره‌برداری قرار می‌گیرد. به‌طوری‌که بر اساس اعلام معاون برنامه‌ریزی سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی ایران، ۱۲ هزار و ۵۳۳ واحد تولیدی مستقر در شهرک‌های صنعتی با ۵۰ تا ۷۰ درصد ظرفیت و بیش از ۱۳ هزار واحد با ظرفیت کمتر از ۵۰ درصد فعال هستند (محمدی، ۱۳۹۸/۰۱/۲۵).

از علل مهم این مطلب، پایین بودن بهره‌وری در اقتصاد کشور است. بررسی جدیدترین گزارش شاخص‌های بهره‌وری کشور در دوره زمانی ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۶ بر مبنای سال پایه ۱۳۹۰ نشان می‌دهد که ارزیابی شاخص‌های بهره‌وری مؤید وضعیت نه‌چندان مساعد بهره‌وری در کشور است، به‌طوری‌که رشد سالانه آن طی دوره ۱۳۹۵-۱۳۸۴ پایدار نبوده است. طی سال‌های برنامه چهارم توسعه، بهره‌وری به‌طور متوسط سالانه سهم ۱۵/۷ درصدی از رشد اقتصادی را به خود اختصاص داد. این امر نشان‌دهنده عدم تحقق اهداف برنامه در زمینه بهره‌وری است. در برنامه پنجم توسعه نیز با وضعیت نامناسبی روبرو بودیم، به‌طوری‌که با منفی بودن متوسط رشد سالانه، شاخص بهره‌وری کل عوامل تولید طی این برنامه، تأثیر آن بر روی رشد اقتصادی منفی بوده است (www.ibena.ir).

از این‌رو، شرط اصلی و اساسی ایجاد رونق تولید در کشور بررسی موانع و اتخاذ راهکارهای مناسب برای استفاده بهینه از ظرفیت موجود می‌باشد، نه سرمایه‌گذاری جدید؛ چراکه در این صورت در مدت کوتاهی ظرفیت تولید کشور تا دو برابر میزان فعلی قابل افزایش است. البته رعایت کیفیت محصولات تولیدی و عرضه آنها با بازاریابی، قیمت و بسته‌بندی مناسب، شرایط دیگری برای رونق تولید است که بحث درباره آنها فرصت دیگری را می‌طلبد. از این‌رو، این پژوهش بر تبیین موانع تولید، راهکارهای ایجاد رونق و الزامات مربوط به آن، با توجه به شرایط کنونی کشور متمرکز است. البته در هر قسمت ادعایی بر حصر نیست، بلکه تلاش بر این است که اهم موارد مربوط به هر بحث بیان شود.

با اینکه در کشور ما ایجاد رونق در تولید، از نظر منابع اولیه و یا بازار مصرف، امری شدنی و مورد انتظار است، اما در حال حاضر بسیاری از کارگاه‌های تولیدی با مشکلاتی مواجه می‌باشند. از این‌رو، باید آسیب‌شناسی همه‌جانبه‌ای صورت گرفته و دولت و مجلس و کارشناسان بررسی کنند که تولید با چه موانعی مواجه می‌باشد، تا هرچه سریع‌تر آن را مرتفع سازند.



لازم به یادآوری است با مراجعه به بیانیه گام دوم انقلاب، به این نتیجه می‌رسیم که مهم‌ترین و اساسی‌ترین الزام برای پیمودن مسیر پیشرفت کشور در چهل ساله دوم انقلاب، وجود نگاه انقلابی و مدیریت جهادی در مسئولان و مجریان امور کشور است؛ چراکه با نبودن هر یک از این دو ویژگی، محافظه‌کاری همراه با عملکرد انفعالی بر اتخاذ سیاست‌ها و اجرای برنامه‌ها حاکم گشته و به جای پیشرفت، عقب‌گرد و به جای رونق در تولید، رکود در کل اقتصاد و تولید پدید می‌آید. در بین الزامات ذکر شده در مقاله، می‌توان رعایت این الزام را با توجه به شرایط کنونی کشور و تجربه چند دهه اخیر، شاه‌کلید اصلی رفع موانع و موفقیت در اجرای راهبردهای مطرح در مقاله دانست.

در این پژوهش، بحث از رونق تولید برای کشور ایران با نظام جمهوری اسلامی، مد نظر است. لذا برای شفاف‌بودن هدف نهایی از دستیابی به رونق تولید در کشور برای رسیدن به پیشرفت اسلامی (خلیلیان و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۹۲) توجه به نکات زیر ضروری به نظر می‌رسد:

در ایجاد رونق تولید برای پیشرفت، باید همه ابعاد مادی و معنوی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در نظر گرفته شود. برخی از اقتصاددانان توسعه گفته‌اند: «توسعه باید یکپارچه و فراگیر باشد، توسعه فرایندی تمام‌عیار و چندوجهی است که تمام ابعاد زندگی یک جامعه را فرا گیرد» (وافگانگ زاکس، ۱۳۷۷، ص ۲۷).

در جامعه پیشرفته اسلامی، ثروت و دانشی ارزشمند است که در راستای کمک به ایجاد حیات طیبه موردنظر قرآن در آیه ۹۷ سوره نحل بوده و موجب رسیدن به رضایت الهی و مقام شایسته انسانی باشد.

اکنون بالاترین واژه در دنیای غرب برای بیان خوش‌بختی و رفاه انسان، «توسعه انسانی» است که بنا به اذعان خود آنها، مفهومی جامع نیست و جنبه‌هایی همچون آزادی، حقوق بشر، اعتماد به نفس، استقلال، حس جمع‌گرایی و مسائل محیط زیستی را دربر نمی‌گیرد (همایون و اتینی، ۱۳۸۲). اشکال اساسی در این است که با نگاه مادی به تفسیر و تحلیل رفاه و خوش‌بختی انسان پرداخته‌اند و به بعد روحی و معنوی و حیات جاودانی انسان توجه نکرده‌اند. در بحث تولید نیز اگر چنین نگاهی حاکم باشد، هیچ‌گاه جامعه اسلامی به اهداف موردنظر نظام اسلامی نخواهد رسید.

این مقاله در چهار بخش تولید برای جامعه اسلامی، موانع تولید در کشور، راهکارهای ایجاد رونق و الزامات مربوط به آن تنظیم شده است.

### پیشینه تحقیق

کتاب‌ها و مقاله‌های فراوانی در زمینه تولید و بحث‌های مختلف مربوط به آن وجود دارد. پژوهش‌های موجود در زمینه تولید، درباره رفتار یک بنگاه تولیدی برای حداکثر کردن درآمد و چگونگی و میزان به‌کارگیری عوامل تولید، برای کاهش هزینه‌ها و حداکثر کردن سود در اقتصاد خرد (منکیو، ۱۳۹۳، ص ۳۰۱ و ۴۴۳) یا بحث سرمایه‌گذاری و ارزیابی طرح‌های مربوط به آن در اقتصاد کلان (فرجی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۹) مشتمل بر بحث‌های صرفاً نظری در دانش اقتصاد است و حداکثر پیشینه عام این تحقیق محسوب می‌شوند. برخی با توجه به آموزه‌های اسلامی، بحث مذکور را دنبال کرده‌اند، مانند مقاله «نظریه رفتار تولیدکننده و تقاضای کار در اقتصاد اسلامی» (میرمعزی، ۱۳۸۹) و مقاله «تبیین

نظریه رفتار تولیدکننده» (عزتی، ۱۳۸۹) و مقاله «اصول حاکم بر تولید از دیدگاه امام علی (ع)» (موسایی، ۱۳۸۳) و مقاله «درآمدی بر شکل‌گیری قیمت و تعیین مقدار تولید» (رجایی، ۱۳۹۴). پژوهش‌هایی نیز بحث‌هایی را درباره تولید در ایران مطرح کرده‌اند. برخی مشکل توسعه‌یافتگی و رونق تولید را در نگاه اقتصادی بیرونی و رفتار متمایل به غربی شدن دانسته (رزاقی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۷۰) و برخی دیگر، محدودیت در علم و فن، منابع و نیروی انسانی را مانع اصلی تولید و رونق آن برای رسیدن به رشد و توسعه قلمداد کرده‌اند (عظیمی، ۱۳۸۷، ص ۲۲)، ولی تحقیق خود را بر یک یا دو جنبه از بحث‌های مربوط به تولید متمرکز کرده‌اند، اما این مقاله رونق تولید در کشور را از سه جهت موانع، راهکارها و الزامات، آن هم در ارتباط با یکدیگر، مورد بحث و بررسی قرار داده است.

### ۱. تولید برای جامعه اسلامی و حمایت از آن

قرآن کریم، انسان را به آباد کردن زمین (هود: ۶۱) و به دست آوردن ابزار و اسباب معاش امر کرده است (اعراف: ۱۰). همچنین توصیه به کار و تولید برای کسب درآمد با تعبیر طلب فضل الهی، بی‌درنگ بعد از اتمام نماز آمده است: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (جمعه: ۱۰). سیره عملی پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) این بوده است که بار زندگی خود را شخصاً به دوش می‌کشیدند و هیچ‌گاه برای تأمین ضروریات زندگی، خود را وابسته به دیگران نمی‌کردند؛ چراکه عزت انسان در سایه تلاش او برای تأمین معیشت به دست می‌آید. آن بزرگواران، دیگران را نیز در این جهت راهنمایی و تشویق می‌کردند. برای نمونه، از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که روزی پس از بوسیدن دستان پینه‌بسته کارگر خسته‌ای فرمود: «این دستی است که آتش دوزخ به آن نمی‌رسد» (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۹۶). آن حضرت در سخنی دیگر فرمود: «اگر در دست یکی از شما نهالی باشد و در همان لحظه قیامت برپا شود، چنان که بتواند آن نهال را غرس کند، برای او نزد خداوند پاداش خواهد بود» (هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۶۳).

امام علی (ع) به قرظله بن کعب انصاری نوشت:

مردانی از اهل ذمه از مردم فرمانداری تو گفته‌اند که در زمین‌هایشان نهری داشته‌اند که خشک و پر شده است و آنان را در آنجا آبادی است، پس تو و آنها در کار بنگرید و سپس آن نهر را اصلاح نما و آباد کن که به جان خودم، اگر آباد شود محبوب‌تر از آن است که کوچ کنند و ناتوان گردند یا از انجام کارهایی که به مصلحت مملکت است، باز مانند (حمید بن ابی یعقوب، ۱۳۴۲، ج ۲، ص ۲۰۳).

در سخنی دیگر، امام باقر (ع) به نقل از آن حضرت می‌فرماید: «مَنْ وَجَدَ مَاءً وَ تَرَابًا ثُمَّ أَفْتَقَرَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۱۱۵)؛ یعنی کسی که با داشتن آب و خاک، به خاطر عدم استفاده از آنها فقیر بماند، خداوند او را [از رحمت خود] دور می‌گرداند.

امام باقر (ع) در پاسخ به اعتراض فردی از اهالی مدینه نسبت به کار آن حضرت در شدت گرما فرمود: «اگر در این حال مرگم فرا رسد، در حال اطاعت خدا دیده از جهان فرو خواهم بست و با این کار، خود و خانواده‌ام را از تو و دیگران بی‌نیاز می‌کنم» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶ ص ۳۲۵).

در تاریخ آمده است:

شخصی در نزدیکی مدینه صیفی‌کاری داشت، موقعی که فصل برداشت محصول نزدیک شد، ملخ‌ها آن را نابود کردند. او خرج مزرعه را با پول دو شتر بدهکار بود؛ نشسته و در فکر بود که ناگهان امام کاظم علیه السلام را دید که در حال عبور از آنجا بود. فرمود: چرا ناراحتی؟ عرض کرد: به خاطر اینکه ملخ‌ها کشاورزی مرا نابود کرده‌اند، حضرت فرمود: چقدر ضرر کرده‌ای؟ گفت: یکصد و بیست دینار با پول دو شتر. حضرت به غلام خود فرمود: یکصد و پنجاه دینار (سی دینار سود به اضافه اصل مخارج) با دو شتر به وی تحویل بده! آن مرد می‌گوید: وقتی این کمک را تحویل گرفتم، عرض کردم: وارد زمین من شوید و در حق من دعا کنید. حضرت وارد زمین شد و دعا کرد. سپس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد و فرمود: از بازماندگان مشکلات، با جدیت نگهداری کنید (خطیب بغدادی، ۲۰۱۱، ج ۱۵، ص ۱۶).

بدین‌سان امام به مسئولان و افراد جامعه می‌آموزد که چگونه به افراد آسیب دیده در عرصه تولید کمک کرده و از نظر روحی تقویت کنند.

تولید و کسب درآمد در جامعه اسلامی، باید همراه با رعایت اصولی باشد که در اینجا اهم آنها به صورت خلاصه بیان می‌شود:

## ۱-۱. اهم اصول تولید در جامعه اسلامی

### الف. حلال و طیب بودن کار و درآمد

در نگرش پیشوایان معصوم علیهم السلام، کار کردن یک وظیفه الهی و انسانی است و توازن اجتماعی نیز نتیجه کار مولد و فرصت‌های برابر است. لذا هر فردی باید بتواند از همه توانایی خود استفاده کند و از بابت کار و تلاش خود پاداش دریافت کند. در بینش آنها، پاکیزه‌ترین کار آن است که انسان از حاصل دسترنج خود استفاده کند. «أزکی الأعمال کسب المرء بیده» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۱۰۳، ص ۱۷). از جمله اصول راهبردی در سیره اقتصادی اهل بیت علیهم السلام که بسیار حائز اهمیت می‌باشد، اهتمام و توجه آنان به حلیت درآمد است. از این‌رو، تولید باید حلال و طیب بوده و کسب درآمد همراه با رعایت حقوق دیگران باشد و درآمدی هم که سرمایه‌گذاری شده و وارد چرخه تولید می‌شود، باید پاک و حلال باشد تا مایه رشد و برکت در کسب و کار شود. در نگرش آن بزرگواران به دست آوردن روزی حلال، نه تنها خود عبادت، بلکه بهترین و برترین عبادات است. در حدیث قدسی، در اهمیت کسب درآمد حلال چنین آمده است که عبادت و بندگی خدا دارای ده جزء است که نه جزء آن را کسب روزی حلال تشکیل می‌دهد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۸، ص ۴۱). البته دستیابی به درآمد حلال کار آسانی نیست. امام صادق علیه السلام به مصادف کارگزار مالی خود، هنگامی که خدمت امام علیه السلام رسید و دو هزار دینار در مقابل آن حضرت گذاشت (درحالی‌که سرمایه اولیه هزار دینار بود)، ایشان ماجرا را جویا شدند و وقتی دانستند که آن سود از طریق تبانی و ایجاد انحصار و بازار سیاه به وجود آمده است از گرفتن آن امتناع نموده و فرمود: «ای مصادف! مبارزه با شمشیر از به دست آوردن مال حلال آسان‌تر است» (کلینی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۱۶۱). بنابراین، در سیره معصومین علیهم السلام سودهای بادآورده‌ای که گاه از طریق تجارتی صورتی و یا انحصاری و گران‌فروشی به دست می‌آید، هرگز مورد پذیرش نبوده و مردود می‌باشد.

## ب. کار و تولید در جهت نیازها و منافع جامعه

لازم است تولید برای جامعه اسلامی در جهت نیازها و منافع مردم باشد. اگر تولید در جهت منافع جامعه و خدمت به مردم باشد، تلاشگر در این مسیر مشمول لطف و نعمت الهی واقع می‌گردد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عِبَادًا يَخْتَصِمُهُمُ بِالنِّعَمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ يُقِرُّهَا فِي أَيْدِيهِمْ مَا بَدَلُوهَا فإِذَا مَنَعُوها تَنَزَّعَها مِنْهُمُ وَ حَوَّلَها إِلى غَيْرِهِمْ» (تمیمی آمدی، ۱۴۰۷ق، ص ۹۳)، در نتیجه، کار و تولید چنین فردی به‌عنوان یک عمل صالح محسوب می‌شود که افزایش آن، علاوه بر درآمد و سود دنیوی بیشتر، پاداش الهی را در سرای آخرت برای تولیدکننده به دنبال خواهد داشت. شهید صدر در این باره می‌فرماید: «اسلام رشد تولید را در رابطه با توزیع و کیفیت آن می‌پذیرد و رشد ثروت و فعالیت تولیدی باید به تأمین رفاه عمومی کمک کند» (صدر، ۱۳۷۵، ص ۶۳۷-۶۳۹).

## ج. بهره‌گیری صحیح و بهینه از امکانات جامعه

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «اسْتَصْلِحْ كُلَّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ وَ لَا تُضِعَّ نِعْمَةً مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عِنْدَكَ» (تمیمی آمدی، ۱۴۰۷، ص ۱۸۷)؛ یعنی به صلاح درآور هر نعمتی که خداوند به تو ارزانی داشته و هیچ‌یک از نعمت‌های خدا نباید نزد تو تباه گردد. روشن است استفاده غیرکارا از امکانات و منابع، نوعی تباه کردن آنهاست. بنابراین امکاناتی که در اختیار بشر قرار گرفته باید به‌صورت بهینه و در جهت منافع واقعی جامعه مورد بهره‌برداری قرار گیرد و هیچ‌گاه نباید کیفیت را فدای کمیت کرد. آن حضرت در سخن دیگری می‌فرماید: «قِيَمَةُ كُلِّ أَمْرٍ مَا يُحْسِنُهُ» (نهج البلاغه، حکمت ۷۸)، ارزش هر انسان به کاری است که به‌خوبی انجام می‌دهد.

در قرآن کریم، مال و ثروت وسیله تأمین نیازمندی‌ها و سبب قوام جامعه دانسته شده (نساء: ۵) و در نتیجه، کنز و راکد نگه داشتن آن ممنوع و نوعی تضییع نعمت می‌باشد و کنزکنندگان به‌شدت مورد توبیخ و تهدید قرار گرفته‌اند و به آنان وعده عذاب دردناک داده شده است (توبه: ۳۴-۳۵)؛ این امر بیانگر پیامدهای جبران‌ناپذیر کنز اموال در جامعه می‌باشد. علامه طباطبائی در تفسیر آیه مربوطه می‌نویسد: «این آیه اختصاص به نکوهش و نپرداختن زکات ندارد، بلکه جلوگیری از گردش اموال در تأمین همه ضروریات جامعه دینی را شامل می‌شود» (طباطبائی، ۱۳۹۴ق، ج ۹، ص ۳۳۲-۳۳۴).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَا يُخْلِفُ الرَّجُلُ بَعْدَهُ شَيْئًا أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَالِ الصَّامِتِ قَالَ قُلْتُ لَهُ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَصْنَعُهُ فِي الْحَائِطِ وَ الْبُسْتَانِ وَ الدَّارِ» (حرعاملی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۲، ص ۴۴)؛ یعنی مال و ثروت راکد، بدترین مال است و لازم است در ساختن بنایی یا باغ و بستان یا خانه‌ای سرمایه‌گذاری شود.

## ۲. موانع تولید

### ۲-۱. وابستگی اقتصاد کشور در زمینه‌های مختلف

مهم‌ترین مانع بخش تولید کشور، وابستگی‌های مزمن و نهادینه شده در زمینه‌های گوناگون می‌باشد که اهم آنها عبارت است از:

## الف. وابستگی کشور به واردات کالاهای حیاتی و استراتژیک

در عرصه کالاهای خوراکی، واردی همچون برنج، دانه ذرت دامی، شکر، گوشت، روغن خام و سویا در زمره بیست کالای اول وارداتی می‌باشند. آمار واردات کشور نشان می‌دهد که بیش از ۲۵ درصد واردات کشور در بیست قلم کالا خلاصه می‌شوند که بخش عمده‌ای از آنها، به نیازهای مهم و استراتژیک کشور مرتبط می‌باشند ([www.irica.gov.ir](http://www.irica.gov.ir)).

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس درباره ترکیب واردات کشور بر حسب نوع مصرف، گویای سهم حدود ۸۵ درصدی برای کالای واسطه‌ای و سرمایه‌ای و سهم حدود ۱۵ درصدی برای کالاهای مصرفی است. هرچند در نگاه اول، این ترکیب واردات به نفع تولید قلمداد می‌شود، ولی بیانگر وابستگی تولیدات داخلی به تأمین مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و یا تأمین کالاهای اساسی کشاورزی از خارج از کشور است ([www.otaghiranonline.ir](http://www.otaghiranonline.ir)).

بررسی‌های آماری نشان می‌دهد، در سال ۱۳۹۵ ذرت دامی در رتبه اول و کنجاله سویا در رتبه هفتم اقلام وارداتی کشور قرار داشت. هم‌اکنون سالانه نزدیک به ۶ میلیون تن کنجاله سویا در کشور مصرف می‌شود که بخش قابل توجه آن در بخش خوراک دام و طیور است و حدود ۹۰ درصد نیاز بازار داخلی از طریق واردات تأمین می‌شود (سروی، ۱۳۹۷/۰۴/۱۰).

لازم به یادآوری است که بدترین نیاز در عصر حاضر، وابستگی کشور از نظر مواد غذایی به بیگانگان است؛ زیرا قدرت‌های بزرگ و کشورهای صنعتی گاهی اوقات از مواد غذایی به صورت سلاحی برای تسلیم کردن کشورهای جهان سوم در برابر خواسته‌ها و سیاست‌های خود استفاده می‌کنند؛ بدین جهت وابستگی مذکور ممکن است استقلال سیاسی و فرهنگی کشور را از بین ببرد (خلیلیان، ۱۳۹۶، ص ۱۰۹).

نکته مهم در اینجا، این است که حفظ عزت و کرامت جوامع در گرو خودکفایی در نیازهای حیاتی و ضروری آنان می‌باشد؛ یکی از اندیشمندان درباره رابطه این دو چنین می‌گوید: «کسی که نان ندارد، آزادی ندارد و کسی که دستش را برای گدایی دراز می‌کند، کرامت ندارد» (عسل، ۱۳۷۸، ص ۱۳۲).

## ب. وابستگی به دانش و فناوری کشورهای غربی

در عصر جدید، اصلی‌ترین عامل تعیین‌کننده در خلق ارزش اقتصادی، دانش است. دانش دارایی‌ای است که با مصرف بیشتر، رویش بیشتری را به دنبال دارد. از این رو، اگر اقتصاد کشوری بر پایه دانش شکل گیرد (اقتصاد دانش‌بنیان) اولاً، امکان رویش مستمر را دارد. ثانیاً، پایدار و مستقل خواهد بود. علی‌رغم پیشرفت‌های علمی فراوان کشورمان، هنوز پایه علمی و تحقیقاتی در بسیاری از تولیدات شکل نگرفته و علاوه بر این در محصولات با فناوری بالا و دانش‌بنیان، توان کافی در کشور وجود ندارد. مثلاً صنعت نفت، صنعتی با فناوری بالاست که هنوز در کشور پایه‌های علمی و فناوری آن به‌طور کامل شکل نگرفته است.

## ج. وابستگی درآمد کشور به صادرات نفت

درآمد حاصل از نفت، همچنان بخش مهمی از درآمد کشور را تشکیل می‌دهد. این درآمد اکثراً به صورت

خام‌فروشی است که سود زیادی را نصیب کشورهای خریدار می‌کند؛ چراکه آنها با فرآورده‌های حاصله، درآمد و اشتغال بالایی را برای کشور خود به وجود می‌آورند. از سوی دیگر، وابستگی بودجه کشور به درآمدهای نفتی یک نقطه ضعف مهم است، چون نوسانات قیمت نفت و تحریم‌های دشمن، اقتصاد کشور را بی‌ثبات و برنامه‌ریزی و آینده‌نگری را با مشکل مواجه می‌سازد.

گسترش پایه‌های مالیاتی در کشور، یک منبع مطمئن درآمدی است که وابستگی بودجه را به نفت کاهش می‌دهد. اما تعلل و تأخیرهای مکرر، در ارائه لوایح مربوط به اصلاح نظام مالیاتی کشور (لایحه مالیات بر عایدی سرمایه، لایحه معافیت‌های مالیاتی و لایحه مالیات بر مجموع درآمد در راستای اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم) نشان می‌دهد که دولت اهتمام لازم را برای اخذ مالیات از ثروتمندان و اصناف پردرآمد ندارد و نمی‌خواهد پایه‌های جدید مالیاتی برای فعالیت‌های غیرمولد و غیرتولیدی وضع کند.

## ۲-۲. عملکرد بانک‌ها در اعطای تسهیلات

بی‌شک یکی از شرایط ایجاد رونق در تولید، سرمایه‌گذاری‌های جدید است و بهترین سرمایه‌گذار، آحاد مردمند که پس‌اندازهای خود را به‌صورت سپرده در اختیار بانک‌ها و مؤسسات اعتباری می‌گذارند. به‌طور طبیعی، وقتی مردم در بانک سپرده‌گذاری می‌کنند، هدفشان این است که آن سرمایه در فعالیتی سودده به کار گرفته شود و بر مبنای عقود اسلامی بنا به توافق، ضمن حفظ اصل سرمایه، بخشی از سود حاصل از نتیجه آن فعالیت نصیبشان شود. اما نرخ سودهای بالا نشان‌دهنده نوعی انحراف و بیماری اقتصادی است که وجهه دیگر آن، سوق دادن سرمایه‌ها به سمت فعالیت‌های واسطه‌گری و دلالی‌های زائد و در نتیجه، عدم اختصاص به تولید است. فعالیت‌های غیرمولد و واسطه‌گری‌های غیرضروری و سودهای متعلق بدان، بانک‌ها را به انحراف کشانده و تولید را از رونق انداخته و نه تنها موجب تورم شده، بلکه اکثر واحدهای تولیدی کشور را به جهت کمبود نقدینگی با مشکل جدی مواجه کرده است.

## ۲-۳. قاچاق و واردات بی‌رویه

امروزه در کشور ما گروه‌های پردرآمد با فعالیت‌های غیرمولد نظیر قاچاق و ویژه‌خواری ناشی از چندنرخ و خرید و فروش ارز و طلا، درآمدهای بادآورده هنگفتی به دست می‌آورند. از سوی دیگر، اکنون آمار واردات برخی کالاها در حالی چشمگیر است که توانایی ساخت آنها در داخل کشور وجود دارد و حتی تولیدکنندگان ایرانی سالیان سال است که در تولید این نوع کالاها مهارت زیادی کسب کرده‌اند. آمار گمرک پرده از واردات کالاهایی برمی‌دارد که ورود آنها به کشور با هیچ توجیهی همراه نیست و در نهایت، در مغایرت با اهداف اقتصاد مقاومتی و خیانت به تولید ملی است. مقام معظم رهبری در این باره فرمودند: «واردات کالاهایی که در داخل به قدر کافی تولید می‌شود، بایستی به‌صورت یک حرام شرعی و قانونی شناخته بشود؛ آنچه در داخل تولید می‌شود، از خارج وارد نشود. اینکه ما نگاه کنیم ببینیم کالاهای مصرفی ما از خارج بیاید، این مایه شرمندگی است» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱/۰۱/۱۳۹۶).

آنچه اکنون در بازار مشاهده می‌شود، وفور کالاهای خارجی است که ضرورتی به این‌گونه واردات نیست؛ زیرا غالباً مشابه داخلی آن نیز وجود دارد. رقم رسمی واردات لوازم آرایشی به کشور یک میلیارد دلار است، اما ارزش واردات قاچاق بسیار بیشتر است. رئیس کمیسیون تسهیل تجارت اتاق بازرگانی تهران معتقد است: به‌ازای هر یک میلیارد دلار واردات، ۱۰۰ هزار فرصت شغلی در اختیار تولیدکنندگان کشوری که به ما کالا صادر می‌کنند، قرار می‌گیرد (www.iribnews.ir).

بر اساس آمار گمرک در ۱۱ ماهه سال ۹۶ بیش از ۱۶ هزار و ۸۲ تن توتون و تنباکو از کشورهای‌های ترکیه، زیمبابوه، فرانسه، جمهوری کره، سوئیس، تایلند، اردن، آلمان، امارات، برزیل، اندونزی، بلغارستان، روسیه و... به ارزش ۱۱۷ میلیون و ۹۹۷ هزار و ۳۷ دلار (معادل ۳۳۹ میلیارد تومان) به کشور وارد شده است که در این میان ترکیه با صادرات بیش از پنج هزار و ۲۷۶ تن در رتبه اول صادرات توتون و تنباکو به ایران قرار دارد.

همچنین در ۱۱ ماهه سال ۱۳۹۶، حدود ۱۹۵۰ تن آدامس به ارزش سه میلیون و ۹۱۵ هزار و ۶۸۰ دلار (معادل ۱۳ میلیارد تومان) از کشورهای ایتالیا، ترکیه، امارت متحده، روسیه، هنگ‌کنگ و سوئیس وارد ایران شده است. در این بین، امارات رتبه اول و ترکیه رتبه دوم را دارد.

با مراجعه به اقلام واردات غیرضروری منعکس در جدول ۱ که متخذ از آمار مراجع رسمی کشور است، به عمق فاجعه بودن واردات زائد و بی‌رویه برای رونق تولید داخل بیشتر پی می‌بریم (سایت رسمی گمرک ایران).

جدول ۱. میزان واردات برخی از اقلام در ۱۱ ماهه سال ۱۳۹۷ با ارز ۳۲۰۰ تومانی

اقلام وارداتی	نوع ارز اختصاص یافته	ارزش (دلار)	ارزش (ریال)	وزن (تن)
موز سبز و خشک	۴۲۰۰	۲۳۵،۱۸۹،۶۱۵	۱۴۰،۲۳۶،۳۳۵،۲۵۸،۷۵۲	۲۹۷،۶۵۹
کره بسته بندی	۴۲۰۰	۱۹۷،۸۵۲،۸۹۲	۸۰،۴۵۸،۵۱۰،۹۵۷،۲۴۰	۳۰،۰۷۷
توتون و تنباکو	۴۲۰۰	۱۶۶،۹۳۶،۶۶۹	۶۹۸۷،۱۲۰،۶۸۲،۹۰۸	۱۲،۵۹۵
فراورده های آرایشی	۴۲۰۰	۱۳۹،۸۶۲،۰۸۷	۶۲،۸۶۴،۴۴۴،۲۱۰،۵۲۲	۱۲،۴۵۱
شامپو	۴۲۰۰	۱۹۰،۰۰۰،۰۰۱	۷۹۱،۳۱۲،۰۹۱،۷۱۳	۸۵۸۱
مربا و زله	۴۲۰۰	۲،۴۳۴،۸۰۷	۱۰۱،۴۲۱،۲۸۰،۴۱۸	۵۰،۲۴
غذای سگ و گربه	۴۲۰۰	۷،۱۲۹،۰۲۹	۲۹۹،۰۵۴،۳۷۶،۶۸۹	۳،۴۸۶
زغال چوب	۴۲۰۰	۳،۷۶۶،۶۶۰	۱۵۷،۱۲۸،۲۸۷،۶۴۹	۳،۴۳۰
مئلده ملاترش و پاک‌کن	۴۲۰۰	۱۶،۸۹۳،۱۲۷	۷۰،۸۵۳،۴۵۷،۹۵۱	۲،۴۰۴
ملامین	۴۲۰۰	۲،۲۱۵،۴۸۰	۹۲،۲۲۴،۱۲۳،۳۶۸	۱،۷۸۶
دستگاه تلفن	۴۲۰۰	۳۲۶،۸۳۴،۰۵۵	۱۳،۵۷۰،۷۰۰،۹۹۶،۴۴۲	۱،۱۶۱
قاشق و چنگال	۴۲۰۰	۷۵۱۱،۸۱۳	۳۰،۸۶۶،۲۳۳،۸۷۳	۱۰،۰۶۹
سگک	۴۲۰۰	۳،۴۳۵،۹۸۱	۱۳۳،۴۳۴،۱۸۱،۸۵۳	۱۰،۰۳۱
شانه زلف	۴۲۰۰	۲۴۰،۱۰۰،۹۶	۹۹،۹۷۳،۲۶۰،۶۰۱	۹۲۵
آدامس	۴۲۰۰	۳،۲۸۲،۵۰۰	۱۳۳،۱۸۷،۲۳۶،۵۶۸	۸۸۷
فندک	۴۲۰۰	۱،۲۱۲،۵۲۵	۷۱،۶۵۷،۲۷۰،۹۹۷	۳۷۱
کالسکه نوزاد	۴۲۰۰	۷۶۶،۲۴۵	۳۱،۵۶۰،۸۵۸،۱۳۰	۲۶۹
بیل و کلنگ	۴۲۰۰	۶۷۷،۲۶۹	۲۶،۲۴۵،۷۸۸،۱۱۵	۲۲۵
چتر	۴۲۰۰	۳۲۲،۶۸۶	۱۳،۲۴۷،۲۶۵،۲۱۳	۱۸۰
سجاق زلف	۴۲۰۰	۵۱۴،۸۴۲	۲۱،۵۲۸،۵۹۱،۱۰۰۵	۱۷۷

۱۷۷	۲۰۰۰۶۶۱۵۵۵۹	۳۹۷،۱۶۸	۴،۲۰۰	رخت آویز
۶۱	۱۵۸۷۵۸۰۸۰۳۰	۲۷۴،۱۴۶	۴،۲۰۰	پشم
۲۸	۶۶۶۰۶۰۹۰۰۳۴	۱۶۶،۲۵۷	۴،۲۰۰	کلاه و کلاه گیس
۲۷	۲۸۷۹۵۲۹،۷۵۰	۷۵،۵۱۹	۴،۲۰۰	لاستیک فرغون
۱۴	۸۸۲،۲۷۰،۱۸۵	۲۲،۴۷۱	۴،۲۰۰	سنگ پا
۱۰	۱۰۰۹،۴۴۰،۸۵۲	۲۴۸،۰۶	۴،۲۰۰	دفترچه مشق
۵۰۶،۰۲۶	۵۱،۸۵۹،۲۶۳،۵۲۴،۲۱۷	۱،۳۳۹،۸۲۴،۵۸۷	۴،۲۰۰	مجموع واردات اقلام جدول

سیاست دولت در زمینه واردات، باید این باشد که تنها کالاهایی وارد شود که در زمره نیازهای اساسی و حیاتی مردم بوده و امکان تولید آن در داخل وجود نداشته باشد یا آنکه به‌عنوان مواد اولیه برای تولید کالاهای دیگر باشد.

#### ۴-۲. خطای مدیریتی در فضای اقتصاد سیاسی کشور

در سال‌های اخیر، این اندیشه به‌شدت القاء شد که حل مشکلات اقتصادی کشور وابسته به حل مشکلات پیش‌آمده در فضای روابط خارجی، بخصوص حل پرونده هسته‌ای است. پس از تصویب برجام، انتظاراتی که برای حل مشکلات اقتصادی کشور ایجاد شده بود، برآورده نشد و اقتصاد ما دچار نوعی تعلیق اقتصادی در دورهٔ پس‌برجام شد. در واقع، اقتصاد ما در تله تحریمی گرفتار شد که موجب تقویت انتظارات بدبینانه نسبت به آینده اقتصاد، چه در فضای داخلی و چه در فضای خارجی شد.

عملکرد دولت یازدهم و دوازدهم، در تلاش برای تصویب برجام، تابلوی صریح و شفاف است بر این مطلب که کوتاه آمدن از داشته‌های هسته‌ای نتیجه‌ای جز زیاده‌خواهی آمریکا، با پیش کشیدن مسائل موشکی و حقوق بشری، به دنبال نداشته است (رجایی، ۱۳۹۷). ترندهای آمریکا در عهدشکنی و افزایش تحریم‌ها، چشم‌انداز اقتصادی کشور برای سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان داخلی را تیره نموده و موجب شده که آنان به سمت فعالیت‌های سفته‌بازانه و رانت‌جویانه تمایل یابند.

#### ۵-۲. فقدان شفافیت

اکنون سیستم‌های اقتصادی کشور به‌گونه‌ای است که امکان کارشکنی، فرصت‌طلبی، سوءاستفاده در اکثر زمینه‌ها وجود دارد؛ چراکه فقدان شفافیت در فعالیت‌های اقتصادی، امکان تخلف از قانون یا دور زدن آن را فراهم آورده و همچنین امکان سوداگری در بازارهای غیرتولیدی مانند پول و ارز، طلا و...، عده زیادی از افراد جامعه را به فعالیت‌های غیرمولد مشغول ساخته و در نتیجه، هزینه فعالیت‌های تولیدی افزایش یافته است. راهکار رفع این مانع، ایجاد بانک جامع اطلاعات اقتصادی است که در جای خود مطرح خواهد شد.

به‌عنوان نمونه، اکنون بیش از ۲/۶ میلیون مسکن خالی در کشور داریم که متأسفانه ماده قانونی مربوط به اخذ مالیات از خانه‌های خالی به اجرا در نمی‌آید. اگر این قانون اجرا شود، دیگر خبری از معضل خانه‌های خالی نخواهد بود و به این ترتیب انگیزه سفته‌بازی و دلالتی در بازار مسکن از بین خواهد رفت، اما طرح‌هایی مثل شفافیت در مالیات‌ستانی با مقاومت برخی ذی‌نفعان تاکنون به سرانجام نرسیده است (مصباحی‌مقدم، ۱۳۹۷/۰۳/۱۷).



## ۶-۲. پایین بودن سطح بهره‌وری

یکی از موانع ساختاری موجود در اقتصاد ایران که پیامدهای منفی آن بیشتر در زمینه تولید آشکار می‌گردد، پایین بودن سطح بهره‌وری می‌باشد. این امر موجب می‌شود نه تنها کمبود منابع تولید با استفاده صحیح و بهینه جبران نشود، بلکه چون منابع موجود نیز درست به کار گرفته نمی‌شود، کمبود مذکور تشدید شده و اقتصاد و تولید را دچار رکود می‌کند. بررسی میزان بهره‌وری در پنج برنامه توسعه پس از انقلاب، نشان می‌دهد که بهره‌وری نقش بسیار کم‌رنگی در اقتصاد ایران داشته است. تا آنجا که بر اساس آمار جدول ۲ در برنامه پنجم وضعیت شاخص بهره‌وری دوباره مانند برنامه دوم دچار نوسان می‌شود. رشد بهره‌وری نیروی کار در چهار سال اول برنامه پنجم به میزان ۰/۶- درصد، رشد بهره‌وری سرمایه ۲/۹- درصد و رشد بهره‌وری کل عوامل تولید ۱/۹- درصد و سهم بهره‌وری عوامل تولید در رشد اقتصادی صفر گزارش شده است.

جدول ۲. شاخص بهره‌وری در برنامه اول تا پنجم

برنامه اول ۱۳۶۸-۱۳۷۲	برنامه دوم ۱۳۷۴-۱۳۷۸	برنامه سوم ۱۳۷۹-۱۳۸۳	برنامه چهارم ۱۳۸۴-۱۳۸۸	برنامه پنجم ۱۳۸۹-۱۳۹۳	برنامه‌های توسعه سهم بهره‌وری عوامل
۴/۲	-۰/۴	۲/۱	۲/۹	-۰/۶	رشد بهره‌وری نیروی کار
۵	۰/۲	۱/۲	-۰/۲	-۲/۹	رشد بهره‌وری سرمایه
۴/۴	-۰/۱	۱/۴	۱/۱	-۱/۹	رشد بهره‌وری کل عوامل تولید
۶۴	۰	۲۸	۲۵	۰	سهم بهره‌وری کل عوامل تولید از رشد اقتصادی

(منبع: سایت رسمی مرکز آمار ایران)

## ۳. راهبردهای ایجاد رونق تولید

## الف. نظام آموزشی متناسب با رشد و رونق تولید، دانش بنیانی و اجرای نسخه‌های بومی

هرچند این عنوان، مشتمل بر سه راهکار برای رفع وابستگی اقتصاد کشور برای رونق تولید می‌باشد، ولی از آنجا که مترتب بر یکدیگر و هم‌افق می‌باشند، لذا در کنار یکدیگر و به‌عنوان راهکار نخست مطرح گردیده است. نظام آموزشی کشور باید متناسب با رشد اقتصاد و رونق تولید آن عمل کند و همه دست‌اندرکاران، در راستای دستیابی به عزت، استقلال اقتصادی و اقتدار بین‌المللی کشور تلاش کنند. از این رو، لازم است در هر رشته متناسب با نیاز کشور به تربیت نیروی پیردازیم تا از سرمایه‌های فیزیکی و انسانی استفاده بهینه صورت گرفته و از تضییع یا معطل ماندن آنها جلوگیری به عمل آید. از سوی دیگر، رشد اقتصاد و رونق تولید را با استفاده از آخرین دستاوردهای دانش بشری و به‌کارگیری تکنولوژی پیشرفته روز پیگیری کرده و باید در تولید کالاهای استراتژیک مانند گندم، دارو و بنزین که ممکن است کشور مورد تحریم قرار گرفته و دستاویز دشمنان باشد به خودکفایی رسید. در این راستا، برنامه‌ریزان و مشاورین ارشد اقتصادی دولت، به‌عنوان مغزهای متفکر اقتصادی باید بر اساس نسخه بومی اقتصاد مقاومتی، طراحی و سیاست‌گذاری کنند. در زمینه‌های رهایی از وابستگی بودجه دولت به درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام نیز راهکار مهم، در گام نخست، توقف خام‌فروشی منابع طبیعی در حداقل زمان ممکن و استقلال بودجه جاری دولت از درآمدهای نفتی می‌باشد.

## ب. کنترل بازار پول و سرمایه

با توجه به اینکه تولید به سرمایه نیازمند است و در حال حاضر، سرمایه هم غالباً از طریق بانکها قابل تأمین است، تا جهت‌گیری نظام بانکی به سمت تولید نباشد، حرکتی برای رونق در تولید ایجاد نمی‌شود. در شرایط فعلی، تولیدکنندگان توان سرمایه‌گذاری با نرخ سود بانکی ۲۰ درصد (و حتی بالاتر) را ندارند. بنابراین به‌طور طبیعی، نقدینگی به سمت تولید نخواهد رفت و رکود استمرار یافته و رونق پدید نخواهد آمد. از این رو، لازمه به چرخش درآوردن چرخ‌های تولید در کشور، اصلاح نظام بانکی، تعیین و تثبیت معقول و منطقی نرخ ارز همراه با مدیریت صحیح و نظارت بر آن است و تا سیاست‌گذاری و تصمیمات کلان دولت در این زمینه تغییر نکند، بخش تولید از رکود خارج نخواهد شد.

در روزهای پایانی سال ۱۳۹۶، مسئولان بانک مرکزی برای کنترل سفته‌بازی در بازار ارز، اقدام به افزایش نرخ سود علی‌الحساب یک‌ساله از ۱۵ درصد به ۲۰ درصد کردند، ولی از آنجا که در بخش حقیقی اقتصاد ایران دستیابی به سود ۲۰ درصد غالباً امکان‌پذیر نبوده و نیست؛ نتیجه این سیاست پرداخت سودهای موهومی به سپرده‌گذاران و تسریع در ورشکستگی برخی بانکها و مؤسسات اعتباری بود. این سیاست به نوبه خود نرخ تسهیلات را نیز بالا برده و فشاری مضاعف بر تولیدکنندگان داخلی نیز وارد نمود (جمعی از اقتصاددانان حوزوی، ۱۳/۰۴/۱۳۹۷).

در شرایط کنونی، مدیریت مالی در جهت جلوگیری از ورود بانکها به فعالیت‌های اقتصادی غیربانکداری (بنگاهداری) اهمیت زیادی دارد. از این رو، باید جلوی خلق پول توسط بانکها گرفته شده و این حق منحصرراً در اختیار بانک مرکزی قرار داده شود. بر اساس قانون اساسی و سایر قوانین ملی، خلق پول یک حق ویژه حکومتی است و به عموم تعلق دارد. بنابراین باید فقط در اختیار بانک مرکزی باشد. در کشورهای توسعه‌یافته نیز دخالت در میزان عرضه پول، کنترل آن و حتی ارائه اعتبار، صرفاً توسط بانک مرکزی یا خزانه‌داری مدیریت می‌شود. در وضعیت فعلی جلوگیری از ورود بانکها در فعالیت‌های بنگاهداری بدون اصلاح ساختار موجود، امری بس دشوار خواهد بود.

## ج. هزینه‌دار کردن فعالیت‌های اقتصادی زائد و غیرمفید

از آنجا که در کشور ما گروه‌های پردرآمد با فعالیت‌های غیرمولد نظیر قاچاق و ویژه‌خواری ناشی از چندنرخ و خرید و فروش ارز و طلا و سایر کالاهای با دوام، بدون انجام کار و تلاش مفید برای جامعه، به راحتی و با زرق و برق فراوان گذران زندگی می‌کنند، اصلاح نظام‌های مالیاتی و مالیات‌گیری از درآمدهایی که حاصل کار و تلاش افراد نیست، مانند وضع مالیات بر خرید سکه (از حد خاصی بالاتر) یا وضع مالیات بر خانه‌های خالی یا زمین‌های معطل و بدون استفاده در داخل شهرها و مناطق مسکونی، از راهکارهای سروسامان دادن به وضعیت مذکور می‌باشد. در این راستا، به جای واردات بی‌رویه و اجرای غلط راهبرد جایگزینی واردات باید سیاست توسعه صادرات و حمایت نسبت به آن را در پیش گرفت.

## د. مدیریت اقتصاد کشور بر اساس اصول اقتصاد مقاومتی

برای مقابله با مانع چهارم در مسیر رونق‌بخشی به تولید کشور و اصلاح نظام مدیریت اقتصادی به نظر می‌رسد

دستیابی به این مهم، تنها مرهون توجه به سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و اجرایی کردن آن است. بدین منظور، اولویت‌گذاری‌ها و اقدامات زیر ضروری است:

### تغییر نگرش از خارج به داخل

حل مشکلات اقتصادی کشور، تنها با تغییر نگاه از بیرون به درون و دیدن تحریم به‌عنوان یک متغیر بلندمدت و برنامه‌ریزی برای احیای صنایع داخلی و فاصله گرفتن از اقتصاد نفتی همراه با صنایع مونتاژ امکان‌پذیر می‌باشد.

### اقدام برای اصلاح ساختارهای اقتصادی کشور

بی‌شک حل مشکلات اقتصادی کشور و رونق‌بخشی به تولید، بدون اصلاح ساختارهای زیر امکان‌پذیر نیست:

- یکی از اولویت‌های مهم در رفع مشکلات کشور، اصلاح نظام بانکی و مالی کشور با هدف ایجاد شفافیت اقتصادی و مالی و حرکت به سمت بانکداری اسلامی مبتنی بر ریسک‌پذیری سرمایه است.
- اصلاح نظام مالیاتی کشور با توجه به اطلاعات حاصل از شفافیت مالی؛
- اصلاح ساختار برنامه‌ریزی و نظام بودجه‌ریزی کشور، با هدف کاستن از هزینه‌های زائد، جلوگیری از افزایش خودکار نقدینگی در فرایند بودجه‌ریزی، پرهیز از اتکای بودجه بر استقراض از مردم؛
- اصلاح نظام گمرگی و تجارت خارجی کشور و تلاش برای قرار دادن تجارت خارجی به‌عنوان ابزاری برای تقویت تولید داخلی (همان، ص ۴)؛
- استفاده از همه ظرفیت‌ها و احیای بخش‌های مولد.

اکنون بسیاری از بخش‌های تولیدی کشور با ظرفیت‌های خالی فراوانی مواجه بوده و غالباً با ظرفیت زیر پنجاه درصد فعالیت می‌کنند. از این رو، احیای حوزه‌های مولد کشاورزی و صنعت که دارای ارزش افزوده بالایی است و به دلیل واردات بی‌رویه از مبادی قانونی و غیرقانونی به رکود یا تعطیلی کشیده شده، می‌تواند نقش بسزایی در رونق تولید کشور ایفا کند. همچنین، احیای مسکن ارزان قیمت، راهکاری مهم در جهت تقویت بخش صنعت و ایجاد اشتغال است؛ چراکه بیش از ۲۰۰ شغل با ساخت‌وساز مسکن مرتبط بوده که با ایجاد رونق در این بخش، آنها نیز احیا خواهند شد و نیازهای قشر ضعیف جامعه به مسکن برآورده خواهد شد.

در جهان کنونی، رونق تولید در شبکه‌ای پویا از اقتصاد جهانی تقویت می‌شود. از این رو، لازم است دستگاه دیپلماسی کشور، گردآوری و استفاده از تجارب اقتصادی سایر کشورها در زمینه‌های مشابه را مجدداً پیگیری کرده و در اختیار فعالان و محققان اقتصادی بگذارد. تلاش مذکور، گام مهمی در جهت حمایت از صادرات و توسعه آن می‌باشد که لازم است به‌منظور گسترش حضور و صادرات کالاهای ایرانی در کشورهای هدف صورت گیرد. البته باید توجه داشت که ارزش حاصل از صادرات، به حساب ذخیره ارزی واریز شود تا در اختیار بانک مرکزی باشد و در راستای رونق و حل مشکلات اقتصادی کشور به کار گرفته شود.

## ه. ایجاد شفافیت کامل اقتصادی

مقابله سریع و قاطع با مشکلاتی همچون حقوق‌های نجومی، پرونده‌های اختلاس و قاچاق کالا و ارز، ناامن کردن فعالیت‌های رانت‌جویانه با همکاری قوه قضائیه، می‌تواند به تقویت اعتماد عمومی و بهبود اوضاع اقتصادی کشور کمک کند. بخش عمده‌ای از شفاف‌سازی اقتصاد، مربوط به داشتن اطلاعات و آمار دقیق و شناخت وضعیت موجود، نیازها و فعالیت‌های مختلف اقتصادی است تا نقاط آسیب‌پذیر اقتصادمان قابل شناسایی و انتخاب راهکارهای مناسب برای برون‌رفت از آنها ممکن و به دنبال آن رشد تولید و اثربخشی فعالیت‌های اقتصادی میسر گردد. راهکار اساسی و مهم در زمینه ایجاد شفافیت کامل اقتصادی برای جلوگیری از سفته‌بازی، فرار مالیاتی، رانت‌جویی و فساد اقتصادی، ایجاد سریع بانک جامع اطلاعاتی حاوی اطلاعات بانکی، مالیاتی، گمرکی می‌باشد. این اطلاعات، باید در اختیار مسئولان سه قوه باشد.

## و. افزایش بهره‌وری و جلوگیری از تضييع منابع تولید

با توجه به شرایط موجود اقتصاد ایران و محدودیت شدید در تأمین منابع مالی و سرمایه‌ای، اهمیت ارتقای بهره‌وری در شرایط وجود تحریم‌های اقتصادی بیگانه دوچندان است. بنابراین، بخشی از سیاست‌های خروج از رکود و ایجاد رونق در تولید، باید معطوف به افزایش بهره‌وری منابع موجود باشد. با توجه به اینکه در برنامه ششم توسعه کشور سهم بهره‌وری از رشد اقتصادی ۳۵ درصد پیش‌بینی شده، لازم است برای بهبود عملکرد گذشته، تمهیدات لازم اندیشیده شود. عوامل مؤثر بر افزایش بهره‌وری منابع در دو سطح کلان و بخش‌های اقتصادی می‌تواند تحقق یابد. در سطح کلان، با ثبات‌سازی محیط اقتصاد کلان از طریق اجرای سیاست‌های پولی و مالی و ارزی، تحولات اقتصاد کشور را برای فعالان اقتصادی قابل پیش‌بینی ساخته و بخش مهمی از بالاترین بازها را کاهش می‌دهد. در سطح بخشی، از یک سو بهبود فضای کسب و کار برای توسعه کلیه فعالیت‌های اقتصادی بسیار تعیین‌کننده است. از سوی دیگر، انتخاب بخش‌های پیشران ضروری است. از این‌رو، لازم است برای پیشبرد هر چه بهتر سیاست‌های خروج از رکود، بخش‌هایی از اقتصاد کشور که می‌توانند با جذب منابع موجود بیشترین اثر را در افزایش تولید ناخالص داخلی داشته باشند، شناسایی شوند و آن بخش‌ها در تخصیص منابع در اولویت باشند و با راهکارهای یک اقتصاد دانش‌بنیان و با مبارزه جدی با مفسد اقتصادی از تضييع و اتلاف منابع جلوگیری به عمل آید.

## ۴. الزامات ایجاد رونق در تولید

### الف. وحدت و هماهنگی مردم و مسئولان و عزم جدی آنها

تجربه نشان داده است که در صورت وحدت و همراهی مردم و مسئولان، تهدیدهای بیرونی در اداره کشور خللی وارد نمی‌کند. اگر دولت از فعالان اقتصادی و از کشاورزان و کارگران و کارمندان حمایت کند، آن‌گاه می‌تواند انتظار داشت که آنها هم در پیشبرد اهداف اقتصادی دولت، از جمله رونق تولید همکاری لازم را داشته باشند. همان‌گونه که مردم در شرایط حساس و سرنوشت‌سازی چون هشت سال دفاع مقدس به کمک نظام اسلامی آمده

و از جان و مال و تمام توان خود دریغ نکردند، اما اگر دولت به مشکلات مردم اهمیتی ندهد و فقط به فکر خود باشد، دیگر توان و انگیزه‌های برای تلاش در این اقبال نمی‌ماند که بخواهند در مقابل مشکلات مقاومت کنند. بنابراین، بی‌شک کشور برای رونق تولید و دستیابی به سایر اهداف مرتبط با پیشرفت اقتصادی نیازمند یک دولت متعهد و توانمند است و همچنین نیازمند وحدت و همدلی مردم با مسئولان نظام اسلامی است.

### ب. میدان‌دادن به بخش خصوصی در صحنه تولید و اقتصاد

ضروری است که مردم وارد عرصه تولید و اقتصاد کشور شوند تا از ورود رانت‌خوارها به این عرصه جلوگیری گردد. اگر فضا برای حضور جوانان مؤمن و خلاق ایران اسلامی در عرصه اقتصادی فراهم شود، قطعاً تحولات مثبتی را در این عرصه شاهد خواهیم بود. به‌عنوان نمونه، با ورود جوانان مؤمن، مبتکر و متعهد در زمینه‌های هسته‌ای، نانو، سلول‌های بنیادین و صنایع دفاعی و موشکی، کشور شاهد پیشرفت‌های شگرفی در این زمینه بود. از این‌رو، باید مهارت‌های مردم خودمان را کاملاً رصد کنیم تا دریابیم که در زمینه‌های مختلف، مهارت چه کسانی برای حل مشکلات کشور و رونق تولید به کار می‌آید و در زمینه‌هایی که با کمبود تخصص و مهارت مواجه هستیم، برای تربیت نیروی لازم برنامه‌ریزی نماییم.

### ج. اصلاح محیط کسب و کار

در میان عوامل تولید، نیروی کار جایگاه ممتازی دارد؛ زیرا با انجام کار و استفاده از نیروی انسانی، سایر عوامل و منابع مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. افزون‌براین، ارتباط مستقیم کار با انسان و تحقق آن به وسیله اراده وی، سبب امتیاز خاص این عامل بر سایر عوامل تولید است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، ص ۱۳۵).

اصلاح محیط کسب و کار و بهبود فعالیت‌های اقتصادی، اعم از تولید کالاها و خدمات در گرو رفع موانع قانونی، تسهیل امور اداری مربوط به گرفتن مجوز برای تولید، اصلاح ضوابط و روابط بین کارگر و کارفرما می‌باشد. بنابراین، باید هر مانع فنی و قانونی که در مسیر مذکور وجود دارد رفع گردد تا فضای کسب و کار بهبود یافته و نیروهای دخیل در امر تولید نسبت به آن دلگرم و جدی باشند. نکته مهم در اینجا، اجرای مصوبات مجلس و دولت در مرحله عمل است تا راهکار مذکور صرفاً در حد شعار و بر روی کاغذ باقی نماند. به‌عنوان نمونه، برای بهبود کسب و کار و رفع مشکلات مربوط به کمبود نقدینگی، نباید فقط به تصویب بندهایی در لایحه بودجه با عنوان تسهیلات تکلیفی اکتفا شود، بلکه مهم، رسیدن تسهیلات مذکور به دست تولیدکننده و استفاده از آن برای رونق تولید است.

### د. طراحی و پیاده‌سازی الگوی صحیح تولید و مصرف

باید دید چه الگوی مشخصی را در زمینه تولید و مصرف برای مردم باید ارائه داد که سازگار و هماهنگ با نیازها و مقتضیات نظام اقتصادی اسلام باشد. از این‌رو، ابتدا باید کارگزاران حکومت اسلامی در زندگی شخصی و تدبیر امور به الگوی مذکور پایبند بوده تا مردم نیز به آن تشویق گردیده و بتوان از تخلف آنها جلوگیری نمود. وقتی یک شیوه

زندگی بر اساس «اعتماد به نفس ملی، روحیه جهادی، و پرهیز از لقمه حرام» طراحی شود، می‌توان به کارآمدی آن امیدوار بود. دولت اسلامی نیز باید مسیر درآمدهای حرام در اقتصاد کشور را مسدود و با کانون‌های آن به شدت مقابله کند. این مهم باید در نظام تعلیم و تربیت رسمی و غیررسمی، متناسب با انقلاب اسلامی پیگیری شود. ما باید نظام تعلیم و تربیت خاص خود را برای نهادهای سازگاری صحیح تولید و مصرف در راستای تحقق اقتصاد مقاومتی، تبیین و طراحی و سپس اجرا کنیم؛ زیرا تنها راه مقابله با جنگ تمام‌عیار اقتصادی استکبار جهانی با نظام اسلامی، نهادهای این فرهنگ در کشور است؛ فرهنگی که متکی بر ارزش‌هایی همچون پرکاری، اتقان در تولید و قناعت در مصرف است. در این راستا، افزون بر مشوق‌ها و تأکیدهای پیشوایان معصوم در این زمینه، از نظر دانش اقتصاد ثابت است که «جامعه برای فراهم کردن امکان سرمایه‌گذاری ناچار است از قسمتی از مصارف حال خود چشم‌پوشد و هر چقدر یک جامعه در زمان حال بیشتر مصرف نماید، مقدار کمتری برای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در اختیار خواهد داشت» (طیبیان، ۱۳۶۸، ص ۱۰۴-۱۰۵).

## ۵. ثبات اقتصاد کلان

ثبات در اقتصاد و جلوگیری از نوسانات شدید در متغیرهای عمده کلان اقتصاد که خطر سرمایه‌گذاری، تجارت و تولید را افزایش می‌دهد، از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا جلب سرمایه برای رونق بخشیدن به تولید ضروری است. اگر اقتصاد دارای ثبات نسبی نباشد، برنامه‌ریزی برای رشد و رونق اقتصادی نیز امری سخت و گاهی غیرممکن می‌شود. از سوی دیگر، سرمایه‌گذار نیز بدون پیش‌بینی روشن و امیدبخش نسبت به سودآوری سرمایه در آینده، اقدام به سرمایه‌گذاری نمی‌کند. بنابراین، ثبات در اقتصاد به‌ویژه در متغیرهای کلان اقتصادی از الزامات ایجاد رونق در تولید است.

سال گذشته، به‌واسطه شوک‌هایی که به‌صورت خواسته یا ناخواسته بر اثر تغییر متغیرهای کلیدی اقتصاد، همچون نرخ ارز به اقتصاد کشور وارد آمد، فضای اقتصاد داخلی متلاطم شد و افزایش قیمت‌ها روند پرشتابی گرفت؛ زیرا بخش عمده‌ای از واردات کشور را کالاهای واسطه‌ای تشکیل می‌دهد که افزایش نرخ ارز، افزایش قیمت محصولات و رکود صنایع داخلی را به دنبال داشت. ثبات اقتصادی، از جنبه‌های مختلفی چون ثبات در بازار پول و ارزش پول کشور، ثبات در تولید، ثبات در قوانین و مقررات برخوردار است که به یکدیگر وابسته و بر هم تأثیرگذار است (خلیلیان، ۱۳۹۵).

## ۶. نگاه انقلابی و مدیریت جهادی

از آنجاکه در رأس حکومت و نظام اسلامی، فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر قرار دارد (اصل پنجم قانون اساسی ج.ا.ا) از این جهت اطمینان وجود دارد که امور کشور به خوبی هدایت و رهبری می‌شود. سوآلی که در اینجا مطرح می‌شود این است که با توجه اینکه رهبر معظم انقلاب در سخنرانی‌ها، بیانه‌ها، سیاست‌های ابلاغی مربوط به برنامه‌های توسعه و پیشرفت کشور، به صورت مکرر موانع پیشرفت در زمینه‌های

مختلف به‌ویژه درباره رشد اقتصاد و رونق تولید و راهبردهای رفع موانع را بیان کرده و الزامات پیمودن این مسیر را متذکر شده‌اند؛ پس چرا اکثر موانع مذکور باقی است و روند پیشرفت کشور به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی و رشد و رونق تولید، مطلوب نمی‌باشد؟

برای پاسخ به پرسش مذکور، لازم است توجه شود که بهترین برنامه‌ها، اگر مجریانی معتقد به برنامه و مدیر و مدبر نداشته و به‌صورت کامل و دقیق اجرا نشود، نتایج عملی آن ظاهر نگشته و مردم از آن بهره‌مند نمی‌شوند. اینجاست که با مراجعه به بیانیه گام دوم انقلاب، به این نتیجه می‌رسیم که مهم‌ترین و اساسی‌ترین الزام برای پیمودن مسیر پیشرفت کشور در چهل ساله دوم انقلاب، وجود نگاه انقلابی و مدیریت جهادی در مسئولان و مجریان امور کشور است؛ چراکه با نبودن هر یک از این دو ویژگی، محافظه‌کاری همراه با عملکرد انفعالی بر اتخاذ سیاست‌ها و اجرای برنامه‌ها حاکم گشته و به جای پیشرفت، عقبگرد و به جای رونق در تولید، رکود در کل اقتصاد و تولید پدید می‌آید.

لازم به یادآوری است در بین الزامات مذکور، می‌توان رعایت این الزام را با توجه به شرایط کنونی کشور و تجربه چند دهه اخیر، شاه‌کلید اصلی رفع موانع و موفقیت در اجرای راهبردهای مطرح در مقاله دانست. اما بحث در چگونگی تحقق نگاه انقلابی و مدیریت جهادی و چگونگی حل این معضل در کشور، نیازمند تحقیق مستقلی است که از ظرفیت مقاله حاضر خارج است.

لازم به ذکر است، علاوه بر شرایط و الزامات مذکور، سه رویکرد ذیل نیز بر کلیه راهبردهای مذکور حاکم و لازم‌الاتباع است: ولایت‌محوری؛ نگاه به درون؛ جوان‌گرایی. مورد دوم و سوم از سوی مقام معظم رهبری مورد تأکید قرار گرفته (مقام معظم رهبری، بیانیه گام دوم انقلاب، ۲۲/بهمن/۹۷). رویکرد اولی، مهم‌ترین شرط موفقیت پیشرفت جامعه اسلامی در چهل ساله دوم می‌باشد؛ زیرا اسلامیت نظام و عملکرد مسئولان آن در هر سه قوه، در گرو حاکمیت ولی‌فقیه جامع‌الشرایط و محور بودن رهنمودها و فرامین او برای همگان است.

### نتیجه‌گیری

این پژوهش، بر این فرضیه سامان یافت که، ایجاد رونق تولید در کشور، امری ممکن و قابل دسترس است. براین اساس، موضوع مورد تحقیق، از سه جهت موانع، راهکارها و الزامات ایجاد رونق مورد بررسی قرار گرفت، ولی از آنجاکه تولید در یک کشور اسلامی باید با توجه به آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی باشد، پیش از ورود در بحث اصلی، با روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از آیات و روایات، تولید در سخن و سیره پیشوایان معصوم علیهم‌السلام تبیین و اهم اصول آن در نظام اقتصادی اسلام، به‌صورت خلاصه توضیح داده شد. یافته‌های تحقیق در سه بحث دیگر عبارت است از:

۱- در بحث موانع رونق تولید در کشور، پنج مانع عمده مطرح شد که عبارتند از: وابستگی اقتصاد کشور در زمینه‌های مختلف، عملکرد بانک‌ها در اعطای تسهیلات، قاچاق و واردات بی رویه، خطاهای مدیریتی در فضای اقتصاد سیاسی کشور و فقدان شفافیت.

- ۲- برای ایجاد رونق در تولید کشور نیز پنج راهکار بیان شد که عبارتند از: نظام آموزشی متناسب با رشد و رونق تولید، دانش بنیانی و اجرای نسخه‌های بومی، کنترل بازار پول و سرمایه، هزینه‌دار کردن فعالیت‌های اقتصادی زائد و غیرمفید، مدیریت اقتصاد کشور براساس اصول اقتصاد مقاومتی و ایجاد بانک جامع اطلاعات اقتصادی. هر یک از موارد مذکور، به ترتیب راهکاری برای رفع یکی از موانع شش‌گانه و در ارتباط با آنهاست.
- ۳- الزامات شش‌گانه رونق تولید در اقتصاد ایران عبارتند از: وحدت و هماهنگی مردم و مسئولان و عزم جدی آنها؛ میدان دادن به بخش خصوصی در صحنه تولید و اقتصاد؛ اصلاح محیط کسب و کار؛ طراحی و پیاده‌سازی الگوی صحیح تولید و مصرف؛ ثبات اقتصاد کلان و نگاه انقلابی و مدیریت جهادی. در بین الزامات ذکر شده می‌توان رعایت آخرین الزام را با توجه به شرایط کنونی کشور و تجربه چند دهه اخیر، کلید اصلی رفع موانع و موفقیت در اجرای راهبردهای مطرح در مقاله دانست.



- نهج البلاغه، ۱۳۵۱، ترجمه فیض الاسلام، بی‌جا، بی‌نا.
- ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۴۰۹ق، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دارالفکر.
- پایگاه خبری اتاق بازرگانی، صنایع معادن و کشاورزی، ۱۳۹۶/۰۴/۲۵، [www.otaghiranonline.ir](http://www.otaghiranonline.ir).
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۴۰۷ق، غررالحکم و دررالکلم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- جمعی از اقتصاددانان حوزوی، ۱۳۹۷/۰۴/۱۳، [www.rasanews.ir](http://www.rasanews.ir).
- حراعلی، محمدبن حسن، ۱۴۰۱ق، وسائل الشیعه، چ هشتم، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- حمدبن ابی یعقوب، ۱۳۴۲، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ق، قرب الاسناد، قم، آل البیت.
- خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۹۶/۰۱/۰۱، سخنرانی در حرم مطهر امام رضا، [www.leader.ir](http://www.leader.ir).
- خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، [www.leader.ir](http://www.leader.ir).
- خبرگزاری صدا و سیما، ۱۳۹۸/۰۱/۰۸، [www.iribnews.ir](http://www.iribnews.ir).
- خطیب بغدادی، ابوبکر، ۲۰۱۱، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- خلیلیان، محمدجمال و همکاران، ۱۳۹۳، معیارها و شاخص‌های پیشرفت انسانی از دیدگاه اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- خلیلیان، محمدجمال، ۱۳۹۵، «ثبات اقتصادی کشور در گرو تحقق اقتصاد مقاومتی»، اقتصاد مقاومتی، ش ۲، ص ۸۳-۱۰۸.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۶، شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، سمت.
- رجایی، سیدمحمدکاظم، ۱۳۹۴، «درآمدی بر شکل‌گیری قیمت و تعیین مقدار تولید»، معرفت اقتصاد اسلامی، ش ۱۲، ص ۴۳-۶۴.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۷، «نقد و بررسی دیدگاه تعامل با آمریکا به‌عنوان راهبرد حل مشکلات کلان اقتصادی کشور»، معرفت، ش ۲۵۳، ص ۹۷-۱۰۹.
- رزاقی، ابراهیم، ۱۳۹۲، اقتصاد ایران زمین، تهران، نشر نی.
- سایت رسمی گمرک ایران، ۱۳۹۵، [www.irica.gov.ir](http://www.irica.gov.ir).
- سروی، مهدی، مقاومتی نیوز، ۱۳۹۷/۰۴/۱۰، [www.moqavemati.net](http://www.moqavemati.net).
- شبکه خبری اقتصاد و بانک ایران، ۱۳۹۷/۰۶/۱۷، [www.ibena.ir](http://www.ibena.ir).
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۷۵، اقتصادنا، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۴ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- طیبیان، محمد، ۱۳۶۸، اقتصاد کلان (اصول نظری و کاربردی)، چ پنجم، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۶۵، تهذیب الاحکام، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- عزتی، مرتضی، ۱۳۸۹، «تبیین نظریه رفتار تولیدکننده»، اقتصاد اسلامی، ش ۳۹، ص ۳۵-۶۲.
- عسل، ابراهیم، ۱۳۷۸، توسعه در اسلام، مشهد، آستان قدس رضوی.
- عظیمی، حسین، ۱۳۸۷، ملارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران، نشر نی.
- فرجی، یوسف، ۱۳۷۳، اقتصاد کلان، تهران، کویر.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۷۸، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۲، *بحارالانوار*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

محمدی، عزیز، ۱۳۹۸/۰۱/۲۵، [www.ilna.news](http://www.ilna.news).

مصباحی مقدم، غلامرضا، ۱۳۹۷/۰۳/۱۷، [www.tasnimnews.com](http://www.tasnimnews.com).

منکیو، گریگوری، ۱۳۸۳، *نظریه اقتصاد خرد*، ترجمه حمیدرضا ارباب، تهران، نشر نی.

موسایی، میثم، ۱۳۸۳، «اصول حاکم بر تولید از دیدگاه امام علی (ع)»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۶، ص ۹۹-۱۲۶.

میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۸۹، «نظریه رفتار تولیدکننده و تقاضای کار در اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۳، ص ۱۰۳-۱۳۴.

وافگانگ، زاکس، ۱۳۷۷، *نگاهی نو به مفاهیم توسعه*، ترجمه فریده فرهی، تهران، نشر مرکز.

همایون، ف و سعیده اتینی، ۱۳۸۲، «شاخص توسعه انسانی اخلاقی کشورهای سازمان کنفرانس اسلامی»، ترجمه ناصر جهانیان،

*اقتصاد اسلامی*، ش ۱۰، ص ۱۲۹-۱۴۶.

هندی، حسام‌الدین، ۱۴۰۹ق، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت، الرساله.

## الگوی مشارکت مردم در اقتصاد، با تأکید بر اندیشه امام خمینی \*

sho.hosseini@chmail.ir

solimani@isu.ac.ir

ک. سیدحسین حسینی / دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، دانشگاه امام صادق \*

محمد سلیمانی / استادیار گروه اقتصاد سیاسی دانشگاه امام صادق \*

دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۷ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۳

### چکیده

از آنجاکه یکی از ارکان اقتصاد مقاومتی، مردمی شدن اقتصاد است، لازم است الگوی مشخصی از این رکن و ابعاد آن ارائه گردد. امام خمینی \* با اتکا به این الگو، توانستند ظرفیت‌های مردم را در برخی عرصه‌های اجتماعی، شکوفا کرده و از آن برای تحقق اهداف انقلاب اسلامی کمک بگیرند. از این رو، رجوع به اندیشه ایشان جهت درک و طراحی الگوی مذکور، ضروری به نظر می‌رسد. این مقاله، تلاش دارد تا به این سؤال پاسخ دهد که بر اساس اندیشه امام خمینی \*، مشارکت مردم در اقتصاد چه الگویی دارد؟ برای پاسخ به این سؤال، به کمک روش «نظریه‌پردازی داده‌بنیاد»، بیانات ایشان در صحیفه نور، مورد بررسی قرار گرفت. پس از تجزیه و تحلیل و کدگذاری داده‌های حاصل از بیانات ایشان، الگوی مذکور، در قالب یک الگوی بصری و با تأکید بر مقوله محوری، شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر، حوزه‌های راهبردی و پیامدها ارائه شد. بر اساس این مدل، برای مشارکت مردم در اقتصاد، ضمن هوشیاری از دسیسه‌های دشمن، باید شرایط علی مشارکت مردم در اقتصاد را تقویت و شرایط زمینه‌ای آن را فراهم کرد تا فرایند مشارکت مردم در اقتصاد محقق شود.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد مقاومتی، امام خمینی \*، مردم‌بنیانی، مشارکت مردمی.

طبقه‌بندی: JEL: A19, D29, P4

جامعه اسلامی ایران به دلیل مشارکت مردم در عرصه‌های گوناگون سیاسی، نظامی و سازندگی، همچون مشارکت در فرایندهای انتخاباتی، دفاع مقدس، نهضت سوادآموزی، جهاد سازندگی، پوشش‌های مردمی در بلایای طبیعی و مواردی از این دست، جامعه مردمی است که با همین رویکرد نیز توانسته موانع کوچک و بزرگ بسیاری را از ابتدای انقلاب تاکنون پشت سر بگذارد. با این وجود و علی‌رغم همه پیشرفت‌های شگرف در عرصه‌های علمی، نظامی و... در کشور، پس از گذشت چند دهه از انقلاب اسلامی، هنوز درگیر مشکلات اقتصادی است. راهکار حل این مشکلات، تحقق اقتصاد مقاومتی است که مردمی‌شدن اقتصاد، یکی از مهم‌ترین و پایه‌ای‌ترین ویژگی‌های آن به‌شمار می‌رود (یوسفی، ۱۳۹۵، ص ۲۵).

نقش محوری و کلیدی مردم در جهت تحقق اقتصاد مقاومتی، مطلبی است که هم با رجوع به ادبیات اقتصاد مقاومتی و هم از مقدمه و سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی، قابل تشخیص است. مقام معظم رهبری، در این زمینه می‌فرماید:

از ویژگی‌های سیاست‌های اقتصاد مقاومتی مردم‌محوری است که در این سیاست‌ها ملاحظه شده. تجربه هم به ما نشان می‌دهد، بیانات و معارف اسلامی هم تأکید می‌کند که هر جا مردم می‌آیند دست خدا هم هست. ... نشانه و نمونه آن، دفاع هشت‌ساله، نمونه آن خود انقلاب و نمونه آن گذر از گردنه‌های دشوار این ۳۵ سال است؛ چون مردم در میدان بودند کارها پیش رفته، ما در زمینه اقتصادی به این کمتر بها دادیم (بیانات رهبری، ۲۰/اسفند/۱۳۹۲).

در بند اول سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی نیز موردی که بر آن تأکید شده «تأمین شرایط و فعال‌سازی کلیه امکانات و منابع مالی و سرمایه‌های انسانی و علمی کشور، به‌منظور توسعه کارآفرینی و به حداکثر رساندن مشارکت آحاد جامعه در فعالیت‌های اقتصادی با تسهیل و تشویق همکاری‌های جمعی و تأکید بر ارتقاء درآمد و نقش طبقات کم‌درآمد و متوسط» است.

از سوی دیگر، مجموعه‌ای که با شوک‌های بیرونی مواجه است، هر چه بیشتر بتواند قدرت خود را بین اجزای خود پراکنده کرده و نرخ مشارکت در آن بالاتر باشد، دوام‌آوری و مقاومت آن بالاتر خواهد بود. رابطه مثبت بین نرخ مشارکت نیروی کار و مقاومت اقتصادی (شقاقی شهری، ۱۳۹۷)، شاهدهی بر این ادعاست. به عبارت دیگر، اگر نظام اقتصادی طوری باشد که با قاعده وسیعی از هرم اجتماعی ارتباط نداشته باشد، به هنگام فشارهای اقتصادی، نظام اقتصادی مدافعین زیادی نخواهد داشت و دفاع اقتصادی، باید توسط همان چند بازیگر خاص صورت بگیرد. درحالی‌که اگر بدنه فعالان اقتصادی گسترده و توانمند باشد؛ یعنی بخش اعظمی از برنامه‌ها و سرمایه‌ها صرفاً در بخش‌های اقتصادی خاصی یا فقط در یک محدوده جغرافیایی خاصی تمرکز پیدا نکرده باشد، آنگاه مقابله با چنین اقتصادی، بسیار دشوار خواهد بود. مشارکت مردم در اقتصاد، موجب می‌شود که جبهه مقاومت اقتصادی، بسیار قوی‌تر و در پشت صحنه اقتصاد، حامیان بسیار متکثری وجود داشته باشد (خاندوزی، ۱۳۹۳).

با توجه به توضیحات فوق، برای مردمی شدن اقتصاد، چه فرایندی باید طی شود؟ نقطه شروع در این فرایند و مراحل آن کدامند؟ به کدام بخش باید اهمیت بیشتری داد؟ چه علل و عواملی، بر مشارکت مردم اثرگذارند؟ موجبات مشارکت مردم در عرصه‌های اقتصادی کدامند؟ مردم در چه حوزه‌هایی از اقتصاد، باید مشارکت داده شوند؟ مردمی شدن اقتصاد، چه نتایجی به دنبال دارد؟ دشمن چه نقشی در جلوگیری از مردمی شدن اقتصاد دارد؟

لازمه حرکت به سمت اقتصاد مردمی، تحقق آنچه گذشت و پاسخ به سؤالات فوق، ترسیم و طراحی مدل و الگویی برای اقتصاد مردمی است تا در چارچوب آن، بتوان به ابعاد اقتصاد مردمی، به صورت یک سیستم نگرینست. برای این کار، نخست باید به سراغ کسانی رفت که اولاً، شناخت و باور درستی از مردم ایران داشته باشند. ثانیاً، بتوان به اندیشه آنان به‌مثابه نظام فکری قابل اعتماد نظر انداخت. ثالثاً، توانسته باشند مردم‌محوری را در برخی از عرصه‌های اجتماعی تحقق بخشند.

اندیشه امام خمینی<sup>ع</sup> به دلیل دارا بودن این ویژگی‌ها، محل رجوع بسیار خوبی است. ایشان، دارای بهترین شناخت از مردم و ملت ایران اسلامی بودند؛ زیرا توانستند با باور به این ملت بزرگ و سپردن صحنه به مردم، انقلابی چون انقلاب اسلامی را خلق کرده، و با هدایت‌های خود، دفاع مقدس را با حضور آنان رقم بزنند. از یک سو، نظرات امام<sup>ع</sup> قرائت کنونی از اسلام است. ایشان توانسته فهم اسلامی خود را در عصر حاضر عملی و نظام‌سازی کنند، سال‌ها در منصب مرجعیت و رهبری امت ایفای نقش کرده و وقتی چیزی را بر زبان جاری می‌ساختند، به قطع بر بسیاری از جنبه‌ها اشراف داشتند. از سوی دیگر، آنچه ایشان در عرصه سیاست در مقام نظر و عمل (نهادسازی) بیان داشته‌اند، تاکنون به قوت خود، پابرجاست. این امر نشان از عمق نظام‌سازی ایشان است. امام خمینی<sup>ع</sup> کار و صحنه و ابتکار عمل را به مردم واگذار نمود. ایشان با ایجاد بیداری و خودباوری در ملت، عزم و قیام مردمی ایجاد کرده و توانستند به کمک مردم، وقایع شگرفی چون انقلاب اسلامی و دفاع مقدس را رقم بزنند.

با توجه به توضیحات فوق، سؤال اصلی پژوهش این است که «بر اساس دیدگاه حضرت امام خمینی<sup>ع</sup> مشارکت مردم در اقتصاد از چه مدل و الگویی تبعیت می‌کند؟».

در پاسخ به سؤال فوق، ابتدا پیشینه و روش تحقیق ذکر شده و سپس، در بخش ارائه مدل، به جدول مفاهیم و مقولات مدل مشارکت مردمی، نمای شماتیک آن و توضیحات مربوط به اجزای مدل مذکور پرداخته شده و در انتها، نتیجه‌گیری تحقیق بیان می‌شود.

## ادبیات نظری

مشارکت در لغت، اسم مصدر به معنای «با هم شریک شدن و شرکت کردن با هم» است (عمید، ۱۳۸۹، ص ۹۴۴) و در اصطلاح، به کنش یا عملی گفته می‌شود که عامل با توجه به انتظارات افراد دیگر، آن را انجام می‌دهد (گلایی و اخسی، ۱۳۹۴).

اگرچه مشارکت تاریخچه‌ای طولانی و پیچیده دارد (کُرَن وال، ۲۰۰۸)، ولی در دیدگاه‌ها و نظریه‌های مشارکت،

می‌توان دو رویکرد عمده را تشخیص داد: نگرش خرد و نگرش کلان (شیانی و همکاران، ۱۳۹۱). در نگرش اول، مشارکت از حیث خرد آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و موضوع بحث آن، مشارکت اعضای جامعه به صورت خرد در یک فعالیت اقتصادی است. در این مدل‌ها، از حالت‌های مختلف مشارکت بین بنگاه‌های اقتصادی بحث می‌شود. سؤالاتی که در این نوع از مشارکت از آنها بحث می‌شود، چنین است: «به چه میزان سرمایه نیاز است؟»، «چه منافعی برای تیم‌های شرکت‌کننده حاصل می‌شود؟»، «درصد سهم بری عوامل چه میزان است؟»، «چه قواعدی بر ایجاد یا انفکاک مشارکت حاکم است؟» و... انواع مشارکت افراد، که در مدل‌های کسب‌وکار از آن بحث می‌شود، از این نوع است. «مشارکت مالی»، «مشارکت بازرگانی»، «مشارکت پژوهشی»، «مشارکت تجهیزاتی» و «مشارکت پروژه‌ای»، از انواع مشارکتی هستند که به این دسته مربوط می‌شوند.

اما رویکرد دوم مشارکت، به آن از منظر جمعی و اجتماعی نظر می‌افکند و موضوع بحث آن، مشارکت اعضای جامعه، به شکل اجتماعی در حوزه اقتصاد است. این مدل‌ها، از رفتار اجتماعی اعضای یک جامعه، در قبال اهداف و حوزه‌های اقتصادی بحث می‌کنند و به حالت‌های مختلف مشارکت، که بین دو فرد می‌تواند به وقوع بپیوندد، نمی‌پردازند. در این رویکرد، مشارکت به فعالیت‌های ارادی و داوطلبانه‌ای اطلاق می‌شود که طی آن، اعضای جامعه در امور جامعه شرکت کرده و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در شکل دادن به حیات اجتماعی خود سهیم می‌شوند (اسدیور و همکاران، ۱۳۹۷). «عوامل اثرگذار بر مشارکت مردم در اقتصاد چیست؟»، «مشارکت مردم از چه فرایندی تبعیت می‌کند؟»، «مردم در کدام حوزه‌های اقتصادی می‌توانند مشارکت داشته باشند؟» و...، از جمله سؤالاتی است که در این مدل‌ها، از آنها بحث می‌شود. مشارکت مدنظر در این پژوهش، از نوع رویکرد دوم است.

مدل‌های مشارکتی «شری ارنشتاین»، «دیوید دریسکل»، «جان ترنر»، «جیمز میجلی» و «اسکات دیویدسون»، از مهم‌ترین مدل‌هایی می‌باشند که در رویکرد دوم مطرح می‌شود که در ادامه، به‌طور مختصر توضیحاتی در مورد هر یک آمده است.

#### ۱. مدل شری ارنشتاین (Sherry Arnstein)

در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی، نقش مشارکت شهروندان در جوامع، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. *ارنشتاین*، در مقاله‌ای که برای اولین بار در سال ۱۹۶۹ منتشر شد، مفهوم «مشارکت» را به نحوی روشن سطح‌بندی و تبیین کرد (حبیبی و سعیدی رضوانی، ۱۳۸۴). این مدل که به مدل «نردبان مشارکت» نیز شناخته شده است، از عضویت صرف و عدم مشارکت تا مشارکت واقعی را دربر گرفته است. عوام‌فریبی، درمان، اطلاع‌رسانی، مشاوره، تسکین‌بخشی، همکاری، قدرت تفویض شده و نظارت شهروند، به ترتیب پله‌های این نردبان را تشکیل می‌دهند (دیویس و همکاران، ۲۰۱۲، ص ۸).

بر اساس نظر *ارنشتاین*، در پایین‌ترین پله این نردبان، عدم مشارکت وجود دارد و شهروندان از هیچ قدرتی برخوردار نیستند. گاهی برخی سازمان‌ها، با ایجاد شکلی ساختگی از مشارکت، به عوام‌فریبی می‌پردازند. سرپوش گذاشتن بر

دیدگاه‌ها و رفتارها از طریق نظرسنجی، هدف پله درمان است. مراتبی از اطلاع‌رسانی به شهروندان نسبت به حقایق موجود درباره برنامه‌ها، پله بعدی است. در صورت عملکرد مناسب در مرحله آگاه‌سازی، حرکت به سوی جلب مشارکت شهروندان آغاز می‌شود و مشاوره، برای انعکاس نظرات شهروندان به تصمیم‌گیرندگان سودمند خواهد بود. نتیجه این مشاوره، برخورداری کم از حق مشارکت است؛ اما به‌طور موقت و تسکین‌بخش که مشارکت واقعی محسوب نمی‌شود؛ یعنی شهروندان از اقتدار کافی برخوردار نبوده و تصمیم‌گیری با صاحبان قدرت است و مراتبی از مساوات‌طلبی نمایشی به وجود می‌آید. در پلکان بعدی، اشکال واقعی مشارکت دیده می‌شود که در قالب همکاری، قدرت تفویض شده و نظارت شهروند مطرح می‌شوند و بیانگر توزیع قدرت شهروند به واسطه مذاکره است. مخالفان بر این عقیده‌اند که این سطح، به دلیل هزینه‌بر بودن، نارسایی و امکان سوءاستفاده فرصت‌طلبان، مانع از ارائه مناسب خدمات عمومی می‌شود. در واقع، با این نردبان می‌توان به تفاوت مشارکت تصنعی و واقعی پی برد (شیانی و همکاران، ۱۳۹۱).

## ۲. مدل دیوید دریسکل (David Driskell)

طبق الگوی مشارکتی دیوید دریسکل (۲۰۰۲)، مشارکت بر سه اعتقاد ذیل مبتنی است (رجبی و دانش‌فرد، ۱۳۹۳):  
الف. توسعه، در وهله اول و پیش از همه، باید به نفع ساکنان محلی باشد.  
ب. مردمی که در محدوده مورد برنامه‌ریزی زندگی می‌کنند، دقیق‌ترین اطلاعات را درباره آن محدوده دارند.  
ج. مردمی که بیشترین تأثیرات را از تصمیمات می‌پذیرند، سهم بیشتری برای مشارکت در تصمیم‌گیری دارند.  
از نظر دریسکل، اشکال مختلفی از مشارکت وجود دارد که در دو دسته کلی‌تر «مشارکت» و «عدم مشارکت»، جای می‌گیرد. دستکاری و تقلب، مساوات‌طلبی نمایشی و تزئین، از اشکالی است که در دسته عدم مشارکت و مشاوره، سهیم شدن در تصمیمات و مسئولیت‌پذیری مردم نیز از جمله مواردی است که در دسته مشارکت جای می‌گیرد.

## ۳. مدل جان ترنر (John Turner)

تحقیقات ترنر که با محوریت رابطه دولت‌های مرکزی و مردم صورت گرفته، نشان می‌دهد، هنگامی که دولت در امور اجتماعی محلی دخالت می‌کند و اراده‌ای برای مردم تعریف نمی‌کند، هم نیازهای واقعی این جوامع برای دولت مرکزی نهفته است و هم با کنار گذاشتن مردم محلی، توان و امکانات دولت از دست می‌رود. وی با طبقه‌بندی اصولی انواع مشارکت، کمک شایانی به شکل‌گیری نظریه مشارکت کرده است. در اینجا، این طبقه‌بندی بیان شده است:  
حالت اول، در این حالت دولت مقتدر، متمرکز و ثروتمند است. لذا هیچ نیازی به مشارکت مردم ندارد، مانند اکثر کشورهای عربی. حالت دوم، در این حالت دولت مقتدر و متمرکز است ولی ثروتمند نیست. لذا دولت در نوع رابطه با مردم، به زور یا تشویق از آنها، می‌خواهد که در امور به‌طور رایگان مشارکت کنند و یا با اهداء پول یاری برسانند، مانند برخی کشورهای اروپای شرقی. حالت سوم که در آن دولت تابع تصمیم‌گیری مردم در همه‌اموری است که مربوط به آنها می‌شود، مثل کشورهای اسکانديناوی. حالت چهارم، حالتی که دولت دخالتی در امور محلی ندارد و مردم از طریق سازمان‌های مردمی، امور را مدیریت می‌کنند. همچون کشورهای شمال اروپا و آمریکای شمالی (کشتکار و حاتمی، ۱۳۹۴).

#### ۴. مدل جیمز میچلی (James Midgley)

میچلی، بر مبنای نوع پاسخ دولت‌ها به مشارکت، آن را به چهار دسته تقسیم می‌کند:

- شیوه ضد مشارکتی: طرفداران این طرز تفکر معتقد به سرکوب مشارکت توده‌ها می‌باشند. حکومت‌ها اجازه مداخله و مشارکت همگانی، در تدوین سیاست‌ها را که ممکن است با اهداف کلان اجتماعی و اقتصادی آنها تعارض پیدا کند، نمی‌دهند.
- شیوه مشارکت هدایت‌شده: در این شیوه، دولت در جهت استفاده ابزاری از مشارکت برای اجرای طرح‌های عمرانی، کنترل جنبش‌ها و اجتماعات محلی، یا استفاده از جاذبه مشارکت برای کسب مشروعیت سیاسی و اجتماعی، به حمایت از مشارکت و هدایت آن می‌پردازد.
- شیوه مشارکت فزاینده: در این شیوه، دولت در برخورد با مشارکت، به شکلی دوگانه عمل می‌کند. به این ترتیب، در موضع‌گیری‌های رسمی از آن حمایت می‌کند، ولی در مسیر تحقق پیشنهادهای مشارکتی، اقدام مؤثری انجام نمی‌دهد.
- شیوه مشارکت واقعی: در این شیوه، دولت به‌طور کامل از مشارکت اجتماعی حمایت می‌کند و از طریق ایجاد سازوکارها، آموزش و تقویت اجتماعات محلی، تدارک مواد و دیگر اشکال کمک، برای ورود مؤثر اجتماعات محلی در تمامی زمینه‌ها تلاش می‌کند (حبیبی و سعیدی رضوانی، ۱۳۸۴).

#### ۵. مدل اسکات دیویدسون (Scott Davidson)

اسکات دیویدسون در سال ۱۹۹۸، مدلی از مشارکت مردم ارائه کرد که در آن، سطوح مختلف مشارکت، بدون اینکه ترجیحی برای هیچ یک قائل باشد، بیان شده است. به همین دلیل، این مدل به مدل «گردونه مشارکت» شناخته می‌شود (همان). در این مدل، تصمیم‌گیری به‌صورت تعاملی مستمر بین دولت و شهروندان صورت می‌گیرد. سطوح چهارگانه‌ای که توسط اسکات ارائه شده، عبارت است از: «اطلاع‌رسانی»، «مشاوره»، «مشارکت» و «توانمندسازی» (خادم‌الحسینی و عارفی‌پور، ۱۳۹۱).

#### پیشینه موضوع

غالب آثاری که در زمینه مشارکت مردمی، توضیح حوزه‌ها و ابعاد نظری آن به رشته تحریر درآمده‌اند، در حوزه مشارکت مردم در عرصه سیاسی، اجتماعی یا فرهنگی هستند. اما آثاری که به مشارکت مردم در اقتصاد پرداخته باشند، با توجه به اهمیت موضوع اندک‌اند. آن دسته از آثار هم که به مشارکت مردم در اقتصاد پرداخته‌اند، در دو دسته جای می‌گیرند: دسته اول، آن آثاری می‌باشند که صرفاً به مشارکت مردم در اقتصاد پرداخته، ولی به دنبال استخراج نظر امام خمینی<sup>ع</sup> و طراحی الگویی برای مشارکت مردم در اقتصاد نبوده‌اند. دسته دوم، آثاری می‌باشند که با اینکه به برخی از ابعاد مشارکت مردم در نظر حضرت امام<sup>ع</sup> پرداخته‌اند، ولی روش آنها این بوده که صرفاً بیانات حضرت امام<sup>ع</sup> جمع‌آوری شده و پس از انتخاب عنوان برای آنها، گزاره‌های دارای عنوان مشابه ذیل یک عنوان



کلی‌تر ذکر شده بود. این کار، اگر چه مطلوب است، ولی وقتی محقق جمع‌بندی خود از گزاره‌ها و تقدم، تأخر و مطلق، مقید آنها را توضیح نمی‌دهد، نمی‌تواند در ذهن مخاطب الگویی نظام‌مند و کاربردی ایجاد کند.

در زیر به‌عنوان نمونه، به برخی از این منابع اشاره شده است:

حسینی (۱۳۹۵)، در مقاله خود تلاش کرده است به روش اسنادی و با رجوع به بیانات حضرت امام<sup>ع</sup> و جمع‌بندی آنها، جایگاه مردم در مدل اقتصاد اسلامی را مشخص کند. او در این مقاله، همه مردم ایران اسلامی را دارای حق برخورداری از تمامی حقوق انسانی و اجتماعی دانسته و بیان داشته که ملت اساس مملکت است و نبض اقتصاد باید در دست مردم باشد. از این‌رو، باید دولت مردمی بوده و مردم بر تمامی عرصه‌های اقتصاد تسلط کامل داشته باشند.

ثقفی و موسوی لقمان (۱۳۹۳)، در تحقیقی با استفاده از روش داده‌بنیاد متنی، به دنبال تبیین نقش مردم در پیشرفت اقتصادی، بر مبنای رهنمودهای ولی فقیه بوده‌اند. در مدل ارائه شده در این مقاله، اقتصاد مردمی به‌عنوان مقوله‌ی محوری مشخص شده و شرایط علی، بسترسازی‌های لازم و شرایط زمینه‌ای و شرایط مداخله‌کنندگان، برای تحقق اقتصاد مردمی تبیین شده است.

یوسفی (۱۳۹۲)، در مقاله خود با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، مبانی، اهداف، اصول و راهبرد الگوی آزادی اقتصادی مردم‌سالار را بر اساس آموزه‌های اسلامی تبیین و تحلیل کرده است. در این الگو، آزادی اقتصادی برای تمام فعالان اقتصادی، به‌عنوان حق شمرده شده است. هرچند آنان در برابر بهره‌مندی از این حق، با تکالیف و مسئولیت‌هایی روبرو می‌باشند. این الگو، از یک سو مبتنی بر مبانی بینشی خاصی است و از سوی دیگر، در پی هدف‌های معینی است و برای رسیدن به آن اهداف، اصول و راهبرد اقتصادی ویژه‌ای دارد.

شریف‌زاده و صدقی (۱۳۸۷)، در پژوهشی با استفاده از روش تحقیق توصیفی، از نوع پیمایشی و در راستای شناسایی عوامل جلب مشارکت‌های مردمی، در زمینه اجرای طرح‌ها و برنامه‌ها، به بررسی عوامل مهم در زمینه مشارکت شهروندان پرداخته‌اند. عوامل مورد نظر در این تحقیق عبارتند از: سودآور بودن فعالیت مشارکتی، اوقات فراغت، اعتماد اجتماعی مردم به یکدیگر، اطلاع‌رسانی و پاسخگویی مدیران شهری.

حسینی بهشتی و هاوی (۱۳۸۵)، در مقاله‌ای تلاش کرده‌اند تا ایده اساسی امام خمینی<sup>ع</sup> در رابطه با لزوم ارتقای سطح اعتماد اجتماعی و مشارکت‌جویی، به‌مثابه روبرکردی در سیاست‌ورزی در ایران مورد تأمل قرار گیرد. از دید ایشان، در صورت گسترش مشارکت آگاهانه و توأم با اعتماد به نفس مردم، حقوق و تعهدات برابر و متقابل بین آحاد مردم و دستگاه حکومتی برقرار شده، و روابط قدرت از شکل عمومی و یک‌سویه (از بالا به پایین)، تبدیل به همکاری متقابل جامعه و نهاد سیاسی می‌گردد.

طوسی (۱۳۷۲)، در کتاب خود در جهت تبیین مشارکت در حوزه مدیریت و مالکیت، به بررسی معنای مشارکت پرداخته و آنگاه مشارکت را به‌عنوان یک ضرورت اخلاقی بررسی کرده و مشارکت در تصمیم‌گیری را بیان می‌دارد. دری نوگورانی (۱۳۶۹)، در پایان‌نامه خود تلاش کرده است با استفاده از روش کتابخانه‌ای، به بررسی نظری و کاربردی مشارکت مردم در فعالیت‌های اقتصادی به‌طور اعم و مشارکت مردم در ایران به‌طور اخص بپردازد. به

همین دلیل، پس از تعریف مشارکت، به مشارکت اقتصادی و دموکراسی صنعتی پرداخته و آنگاه ویژگی‌های مشارکت را بیان کرده است. سپس، به عوامل زمینه‌ساز مشارکت و موانع آن و کاربرد مشارکت و سرانجام نیز به نظام مشارکت و جایگاه مشارکت مردم در نظام جمهوری اسلامی ایران اشاره کرده است.

لچمان (Lechman) و کُر (Kaur) (۲۰۱۵)، در مقاله‌ای با استفاده از روش داده‌های ترکیبی (پانل دیتا)، رابطه بین رشد اقتصادی با مشارکت نیروی کار زنان را، در ۱۶۲ کشور در فاصله زمانی، ۱۹۹۰ الی ۲۰۱۲ مورد بررسی قرار داده‌اند. لوزیندیلو (Losindilo) و همکاران (۲۰۱۰)، در پژوهشی در مورد زنان تانزانیا، به مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پرداخته، و از عواملی که مانع مشارکت آنان در این فعالیت‌ها می‌شوند، بحث کرده‌اند. در این تحقیق، با استفاده از رگرسیون لجستیک چندگانه (Multiple Logistic Regressions)، به بررسی رابطه بین مشارکت، به‌عنوان متغیر وابسته و عوامل مذکور پرداخته شده است.

هالر (Haller) و هادلر (Hadler) (۲۰۰۶)، در مقاله خود به روش تحلیل تطبیقی، در سطح ۴۱ کشور، در فاصله زمانی سال‌های ۱۹۹۵ الی ۱۹۹۷، به دنبال بیان رابطه بین روابط اجتماعی، مشارکت شغلی، جهت‌گیری‌ها و مشارکت‌های اجتماعی و فرهنگی، با شادی و رضایت از زندگی بوده‌اند.

مکلگان (Mc lagan) و نل (Nel) (۱۹۹۲)، در کتاب خود به دنبال این بوده‌اند که نقشه کلی چشم‌انداز مشارکت را ترسیم کرده و ارتباط‌های متقابل موجود در میان قطعات گوناگون آن را به نمایش بگذارند. این کتاب، به مشارکت به‌منزله شکل مسلطی از اداره نهادی شده امور می‌پردازد که به آرامی در حال شکل‌گیری است.

نواک (Novak) (۱۹۸۲)، در کتاب خود می‌کوشد که اقتصاد سرمایه‌داری را اقتصادی مردمی نشان دهد؛ یعنی پیاده شدن اصول اقتصاد سرمایه‌داری را موجب تحقق مشارکت مردمی می‌داند. او در این کتاب می‌کوشد که مفروضات فنی سرمایه‌داری دموکراتیک، روح آن، ارزش‌ها و اهداف آن را درک و تجزیه و تحلیل نماید.

با توجه به توضیحات فوق، تحقیق حاضر اولاً، تلاش کرده است که به مردمی‌شدن در عرصه اقتصاد بپردازد. ثانیاً، به دنبال ارائه مدل و الگویی در این حوزه بوده و ثالثاً، خواسته است که مبتنی بر اندیشه امام خمینی<sup>ع</sup> به ارائه بحث بپردازد.

### روش پژوهش

پس از بررسی‌های انجام شده، روش «نظریه‌پردازی داده‌بنیاد»، به‌عنوان روش مناسب برای پاسخگویی به سؤال تحقیق پیش رو انتخاب شد؛ چراکه این نظریه زمانی به کار می‌رود که به یک تئوری گسترده، یا توضیح یک فرایند نیاز است (کریسول، ۲۰۰۵، ص ۲۴۳).

نظریه داده‌بنیاد عبارت است از: فرایند ساخت یک نظریه مستند و مدون، از طریق گردآوری سازمان‌یافته داده‌ها و تحلیل استقرایی مجموعه گردآوری شده، برای پاسخگویی به پرسش‌های نوین، در زمینه‌هایی که فاقد مبانی نظری کافی برای تدوین هرگونه فرضیه و آزمون آن می‌باشند (مهرابی و همکاران، ۱۳۹۰). از آنجاکه در حوزه

مشارکت مردمی، در اقتصاد از جنبه نظری، کار چندانی صورت نگرفته است، از این رو، بررسی مؤلفه‌ها و چارچوب‌های آن، مبتنی بر اندیشه حضرت امام<sup>ع</sup> از طریق گردآوری منسجم و سازمان‌یافته بیانات ایشان در این زمینه و دستیابی به نظام مفهومی‌های حاکم بر سخنان ایشان و استنباط از آن، در این حوزه امری ضروری به نظر می‌رسد. این پژوهش به دنبال آن است.

فرایند روش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد به شرح زیر است (دانایی فرد و امامی، ۱۳۸۶):

الف. انتخاب نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، به‌عنوان استراتژی پژوهش: از آنجاکه این نظریه، در داده‌ها بنیان دارد، نسبت به نظریه‌ای که از مجموعه نظریه‌های موجود اقتباس شده و تطبیق داده می‌شود، تبیین بهتری ارائه می‌دهد. به همین دلیل، مسئله پژوهش پیش رو، تبیین الگوی اقتصاد مردمی، بر مبنای رهنمودهای امام خمینی<sup>ع</sup> با استفاده از روش داده‌بنیاد است.

ب. در نظر گرفتن یک فرایند برای بررسی و مطالعه: در نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، یک فرایند، زنجیره‌ای از کنش‌ها و برهم کنش‌ها بین وقایع مربوط به یک موضوع است. فرایند مذکور در این مقاله، پس از بیان مسئله و انتخاب روش داده‌بنیاد، جمع‌آوری داده‌ها از بیانات حضرت امام<sup>ع</sup> تجزیه و تحلیل و کدگذاری آنها، ارائه مدل اولیه، اعتبارسنجی آن و در نتیجه، ارائه مدل نهایی است که در شکل زیر به نمایش درآمده است.

شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش



ج. انجام نمونه‌برداری نظری: نمونه‌برداری نظری، فرایند جمع‌آوری داده برای تولید نظریه است که بدان وسیله تحلیل‌گر، به‌طور هم‌زمان داده‌های خود را جمع‌آوری، کدگذاری و تحلیل کرده و تصمیم می‌گیرد برای بهبود نظریه خود تا هنگام ظهور آن، در آینده چه داده‌هایی را جمع‌آوری و در کجا آنها را پیدا کند. انجام نمونه‌برداری و تجزیه و تحلیل داده‌ها، تا زمانی ادامه می‌یابد که اشباع نظری رخ دهد؛ به این معنا که داده‌های جدیدی ظاهر نشود و تمام مفاهیم تئوری، به خوبی توسعه یابند و ارتباط آنها با سایر مفاهیم توضیح داده شود (آل‌دیابت و لی‌ناونس، ۲۰۱۸). در این مرحله، بیانات امام خمینی<sup>ع</sup> طی سال‌های ۱۳۴۲ الی ۱۳۶۸، که در مجموعه ۲۲ جلدی *صحیفه امام* گردآوری شده است، مورد بررسی قرار گرفت و داده‌های مرتبط با اقتصاد مردمی، مشارکت مردم و مانند آن را مبتنی بر اصل اشباع نظری، فیش‌برداری و احصاء شد.

د. کدگذاری داده‌ها و خلق نظریه: در روش داده‌بنیاد، سه مرحله کدگذاری انجام می‌شود که خلق نظریه در نتیجه مرحله سوم کدگذاری صورت می‌گیرد. این سه مرحله عبارتند از: «کدگذاری باز»، «کدگذاری محوری» و «کدگذاری انتخابی» (بلیر، ۲۰۱۵). کدگذاری باز، فرایند تحلیلی است که از طریق آن، مفاهیم شناسایی شده و ویژگی‌ها و ابعاد آنها

در داده‌ها کشف می‌شوند. در این مرحله، نظریه‌پرداز داده‌بنیاد، مقوله‌های اولیه اطلاعات، در خصوص پدیده در حال مطالعه را به‌وسیله بخش‌بندی اطلاعات شکل می‌دهد. پژوهشگر، مقوله‌ها را بر همه داده‌های جمع‌آوری شده، نظیر مصاحبه‌ها، مشاهدات و وقایع با یادداشت‌های خود بنیان می‌گذارد. «منظور از مفاهیم، برچسب‌های مفهومی هستند که بر حوادث یا سایر پدیده‌ها زده می‌شوند» (ترابزاده جهرمی و همکاران، ۱۳۹۲).

کدگذاری محوری، فرایند ربطدهی مقوله‌ها به زیرمقوله‌ها و پیوند دادن مقوله‌ها در سطح ویژگی‌ها و ابعاد است. در این مرحله، مقوله‌ها، ویژگی‌ها و ابعاد حاصل از کدگذاری، باز تدوین شده و در جای خود قرار می‌گیرد تا دانش فراینده‌ای در مورد روابط ایجاد گردد.

کدگذاری انتخابی، «به فرایند انتخاب مقوله محوری، پیوند نظام‌مند آن با سایر مقوله‌ها، ارزشگذاری روابط بین آنها و درج مقوله‌هایی که نیاز به تأیید و توسعه بیشتری دارند، اشاره دارد. در واقع در این مرحله، نظریه‌پرداز یک نظریه را از روابط فی‌مابین مقوله‌های موجود در مدل کدگذاری محوری، به نگارش درمی‌آورد» (همان). نظریه خلق شده در این مرحله، شرحی انتزاعی برای فرایندی که در پژوهش مطالعه می‌شود، ارائه می‌دهد.

در این بخش از تحقیق، نکته‌های کلیدی داده‌های به‌دست‌آمده از *صحیفه امام*، تحلیل شده و معانی یافت شده از آنها کدگذاری می‌شود. کدها، اشاره به نکته‌ها و موضوعات کلیدی در خلال بیانات حضرت امام<sup>ع</sup> داشته و تأکیدات ایشان را بیان می‌دارد. فرایند مقایسه و کنار هم قرار دادن این کدها، برای یافتن محورهای مشترک موجب شکل‌گیری مفاهیم شد. در این مطالعه، همان‌گونه که در جدول ۱ آمده است، تعداد ۵۷ مفهوم کلی به دست آمد که از این مفاهیم، شش مقوله اصلی استخراج شد. معیار توقف در کدگذاری باز، رسیدن به غنای محتوایی و اطلاعاتی و در حقیقت کفایت نظری است.

در گام بعدی، از راه مقایسه هر مفهوم، با مفاهیم دیگر و نسبت‌یابی بین آنها، محورهای مشترکی کشف شد که مقوله‌ها را به وجود آورد. مفاهیم و مقولات استخراجی از بیانات حضرت امام<sup>ع</sup> به تفصیل در جدول ۱ بیان شده است. مثلاً، سه مفهوم «فراهم کردن زمینه‌های مشارکت مردم در اقتصاد»، با دو مفهوم «حمایت از مردم و تقویت آنها در عرصه اقتصاد» و «نظارت و کنترل کلان امور و جلوگیری از انحرافات»، ذیل مقوله «بسترسازی‌های لازم توسط دولت» قرار گرفتند.

ه. یادداشت نگاری: یادداشت‌ها، یادداشت‌هایی می‌باشند که پژوهشگر در سراسر فرایند پژوهش می‌نویسد تا ایده‌هایی را در مورد داده‌ها و مقوله‌های کدگذاری شده شرح دهد.

و. اعتبارسنجی نظریه: پس از تدوین یک نظریه، نظریه‌پرداز داده‌بنیاد، فرایند را به وسیله مقایسه آن، با فرایندهای موجودی که در پیشینه تخصصی یافت می‌شود، اعتبارسنجی می‌کند. در انتهای مراحل که در بالا گذشت، مفاهیم و مقولات استخراجی و در نتیجه، مدل اولیه به تأیید خبرگان رسیده و اعتبارسنجی می‌شود. اعتبارسنجی مدل ارائه شده، مبتنی بر جامعیت نظری تحلیل‌ها و کدگذاری‌ها و نیز جامعیت مفاهیم و مقولات،

سنجش معیار استخراج داده‌ها و مفاهیم، مبانی معرفت‌شناسی و اصول حاکم بر اندیشه‌های حضرت امام<sup>ع</sup> و معیار کنترل فرایند است که بر اساس نظر محققان و حساسیت نظری آنها حاصل می‌شود.

ز. نگارش و ارائه نظریه: نظریه‌پردازان داده‌بنیاد، نظریه خودشان را در سه شکل ممکن ارائه می‌دهند. الگوی کدگذاری بصری، مجموعه‌ای از قضا یا (یا فرضیه‌ها) و داستانی که به شکل روایی نوشته می‌شود. در این مطالعه، سعی شده است از شکل اول بیان نظریه استفاده و نظریه به صورت الگوی کدگذاری بصری بیان شود. به‌طور خلاصه، می‌توان مسیر تکامل نظریه در استراتژی نظریه‌پردازی داده‌بنیاد را به صورت زیر به نمایش درآورد (تراب‌زاده جهرمی و همکاران، ۱۳۹۲):



### مفاهیم و مقولات

با توجه به توضیحاتی که گذشت، منطق پژوهش ایجاب می‌کند که ابتدا کدگذاری‌ها، سپس مفاهیم و مقولات و در مرحله آخر، مدل ارائه گردد. ولی به علت محدودیت در حجم مقاله، در اینجا تنها به ذکر مفاهیم و مقولات و مدل بسنده می‌شود. در ادامه، ابتدا مفاهیم و مقولات و سپس، مدل نهایی به‌دست‌آمده بیان و توضیح داده می‌شود. جدول ۱، بیانگر مفاهیم و مقولات حاصل از کدگذاری و تحلیل بیانات حضرت امام خمینی<sup>ع</sup> است که طبق روش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، به دست می‌آید:

جدول ۱. مقولات و مفاهیم نهایی منتج از کدگذاری

مفاهیم		مقولات
نسبت به جهان اطراف	بیداری و خودباوری	فرایند مشارکت مردم در اقتصاد
نسبت به ظرفیت‌ها		
ساختار بیناری و خودباوری		
امیدواری ملت		
مفهوم‌شناسی عزم و رتبه‌بندی آن	همت و عزم و اراده	
ایستادگی در راه هدف		
تفکر در پیامدهای رسیدن به هدف		
عزم و همت در نتیجه بیناری		
مفهوم‌شناسی قیام	قیام و مشارکت	
نقش نیت در قیام		
فراهم آمدن امکانات و ابزارهای مادی		
اولویت‌بندی در مشارکت		
اسلام و ایمان	عال و عوامل موثر بر مشارکت مردم در اقتصاد	
اجتماعات دینی و مسجد		
جریان رسانه‌ای		
گروه‌های اثرگذار		
محل‌های تحصیل علم		
حسن تعاون در جامعه		

دولت		دولت	
فراهم آمدن شرایط و امکانات			
مشارکت اقشار مختلف			
فراهم کردن زمینه‌های مشارکت مردم در اقتصاد		بسیارسازی‌های لازم توسط دولت	
حمایت از مردم و تقویت آنها در عرصه اقتصاد			
نظارت و کنترل کلان امور و جلوگیری از انحرافات			
کشاورزی		حوزه‌های آمیزی مشارکت اقتصادی	
صنعت			
تجارت			
تأمین مالی		نتایج مرضی شدن اقتصاد	
اصلاح شرایط زندگی اکثریت مردم			
از بین رفتن فقر و محرومیت			
استقلال و آزادی اقتصادی			
رونق و رشد اقتصادی			
کاهش فساد			
کاهش شکاف طبقاتی			
کاهش کم کاری و بیکاری			
افزایش مصونیت درونی و بیرونی			
اشخاص حقیقی یا حقوقی مخالف با اسلام			مفهوم شناسی دشمن
از دست دادن منافع			
بر هم خوردن نقشه‌ها و مداخله‌های کشوری، منطقه‌ای و جهانی			
تلاش در جهت نابودی اسلام و اتحاد مردم		هجوم بر موجبات مشارکت مردمی	
اختلاف افکنی و جنایی بین قسمت‌های مختلف ملت			
انتشار اخبار دروغ		هجوم بر علل و عوامل مؤثر بر مشارکت مردمی	
کوچک، کم ارزش و یا خلاف واقع جلوه دادن دستاوردهای ملت			
بزرگ و با ارزش جلوه دادن آنچه به ضرر ملت است			
ناملید و بدبین کردن ملت نسبت به دولت با استفاده از حربه تبلیغات			
از چشم مردم انداختن روحانیون و بدنه حکومت			
کنار نگاه داشتن روحانیت از جریان امور اجتماعی و سیاسی ملت			
بی تفاوتی با روبرودن و غافل کردن جوانان نسبت به مسائل و از کار انداختن این نیرو			
تلاش جهت در دست گرفتن سرنوشت کشور، ملت و نظام			
از بین بردن بی نظری مردم نسبت به ظرفیت‌ها و استعدادهایش			
از بین بردن ظرفیت‌ها و استعدادهای ملت			
تلاش در جهت تبدیل ملت به ملتی مصرفی، وابسته و مقلد و بی خبر از خود		هجوم بر فرایند مشارکت مردمی و ایجاد اختلال در آن	
فراهم آوردن شرایط فساد و بی بند و باری برای ملت			
دل سرد کردن مردم و از بین بردن امیدواری آنان نسبت به جمهوری اسلامی، حکومت و آینده ایران			
راه انداختن جنگ سخت			
حملات نرم به فرهنگ و افکار ملت‌ها			

(منبع: یافته‌های تحقیق)

## مدل نهایی

همان طور که گذشت، در این مطالعه سعی شده است از شکل اول بیان نظریه استفاده و نظریه به صورت الگوی کدگذاری بصری بیان شود. در این الگو، نظریه پرداز داده بنیاد، مقوله‌ای را از مرحله‌های پیش انتخاب می‌کند و آن را در مرکز فرایندی که در حال تحلیل آن است، به عنوان پدیده مرکزی و محوری قرار می‌دهد. سپس، سایر مقوله‌ها را به آن مرتبط می‌کند. این مقوله‌ها به شرح زیر هستند:

مقوله محوری: صورت ذهنی از پدیده‌ای که اساس فرایند است.

شرایط علی: مقوله‌هایی مربوط به شرایطی که بر مقوله محوری اثر می‌گذارند.

شرایط زمینه‌ای: شرایط خاصی که بر راهبردها اثر می‌گذارند.

راهبردها: کنش‌ها یا برهم‌کنش‌های خاصی که از پدیده محوری منتج می‌شود.

پیامدها: خروجی‌های حاصل از استخدام راهبردها است.

شرایط مداخله‌گر: شرایط زمینه‌ای عمومی، که بر راهبردها اثر می‌گذارند (شفیعا و موسوی لقمان، ۱۳۹۳).

با توجه به توضیحات فوق، مقوله «فرایند مشارکت مردم در اقتصاد»، به‌عنوان مقوله محوری به دست آمد. ذیل

این مقوله، سه مفهوم «بیداری و خودباوری»، «همت، عزم و اراده» و «قیام و مشارکت» قرار گرفت که به ترتیب،

سه گام تحقق فرایند مذکور تلقی می‌شوند. توضیح اینکه، طبق نتایج این پژوهش، برای مردمی‌شدن اقتصاد در گام

اول، باید در مردم یک آگاهی از جمله در عرصه‌های اقتصادی رخ دهد. اگر این آگاهی رخ دهد، به‌تدریج در مردم

عزم و اراده‌ای در جهت تحقق مردمی‌شدن اقتصاد شکل می‌گیرد که در صورت وجود شرایط و بستری‌های لازم،

منجر به مشارکت مردم در عرصه‌های اقتصادی خواهد شد.

حضرت امام<sup>ع</sup> برای مشارکت مردم در اقتصاد، به طی مسیری قائل‌اند که به‌طور کلی از سه گام آگاهی، اراده و

مشارکت تشکیل شده است (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳، ص ۵۳۱). آگاهی و خودباوری از جمله در عرصه

اقتصاد، مهم‌ترین و اولین گامی است که باید برای دستیابی به وضعیت مطلوب صورت گیرد (همان، ص ۵۳۷؛ ج ۱،

ص ۱۳۴). پس از این مرحله است که در مردم همت و انگیزه برای حضور و مشارکت در اقتصاد پدید آمده و در

انتها به مشارکت مردم در برپایی اقتصادی مقاوم منجر خواهد شد که مقاومت در برابر هجوم‌های اقتصادی دشمن

یکی از ویژگی‌های آن خواهد بود. این آگاهی، باید نسبت به دو چیز صورت گیرد: نسبت به جهان اطراف و نسبت

به ظرفیت‌های کشور و خود مردم (همان، ج ۱۱، ص ۲۲۳؛ ج ۱۳، ص ۵۳۵ و ۵۳۷). عناصر اصلی برای ساختار این

آگاهی عبارتند از: فرهنگ حاکم بر جامعه با محوریت رسانه، مسجد با محوریت روحانی، مدرسه و دانشگاه با

محوریت معلم و استاد و خانه با محوریت والدین (حسینی و حسینی، ۱۳۹۵ الف، ص ۱۲۷).

برای تحقق مقوله محوری که توضیحات آن گذشت، شرایطی لازم است. این شرایط تحت دو دسته جای می‌گیرند:

شرایط علی و شرایط زمینه‌ای. در این مدل، شرایط علی شرایطی هستند که به‌عنوان علل و عوامل تأثیرگذار بر

مشارکت مردم در اقتصاد، از آنها یاد شده است و به‌عنوان شرایط اولیه و پیشینی، برای مردمی‌شدن اقتصاد مدنظر

باید وجود داشته باشند و تقویت شوند. این شرایط از یک سو، در ایجاد آگاهی اقتصادی مردم نقش ایفا می‌کنند و از

سوی دیگر، آن را به سمت قیام و مشارکت در عرصه‌های اقتصادی جهت می‌دهند. این علل و عوامل عبارتند از:

اسلام و ایمان (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۱۸۳)، حس تعاون در جامعه (همان، ص ۲۸۴)، مشارکت جمعی

(همان، ص ۵۱۰)، اجتماعات دینی (همان، ج ۱۳، ص ۳۲۳ و ۳۲۶ و ۳۳۰) و مسجد (همان، ج ۸، ص ۵۳۶؛ ج ۱۳،

ص ۱۵؛ ج ۹، ص ۲۶ و ۲۳۸)، جریان رسانه‌ای (همان، ج ۱۷، ص ۳۸۶)؛ اعم از مطبوعات، مجلات، روزنامه‌ها،

سینماها، تئاترها، رادیو و تلویزیون، گروه‌های اثرگذار من جمله روحانیت (همان، ج ۱۵، ص ۱۳)، دانشگاهی‌ها،

دانشجویان، برخی از روشنفکران و... (همان، ج ۱، ص ۴۶۱؛ ج ۷، ص ۳۷۷)، محل‌های تحصیل علم (همان، ج ۸، ص ۶۱)، فراهم آمدن شرایط و امکانات (همان، ص ۱۵۳)، و دولت (همان، ج ۱۳، ص ۴۹۷).

شرایط زمینهای نیز در این الگو، به شرایطی اطلاق می‌شود که شرایط ثانویه و به‌عنوان مکمل شرایط اولیه مطرح می‌شوند. به عبارت دیگر، زمانی که فرایند مشارکت مردم در اقتصاد به‌عنوان مقولهٔ محوری و تحت عملکرد و سازوکار شرایط علی به وقوع پیوست، آنگاه شرایط زمینهای دخالت کرده، راه مشارکت مردم در اقتصاد را فراهم می‌کنند. به عبارت دیگر، وجود شرایط علی را می‌توان به گونه‌ای به‌عنوان شرایط لازم و وجود شرایط زمینهای را می‌توان به گونه‌ای، به‌عنوان شرایط کافی مطرح کرد. تحقق این شرایط، نیازمند بسترسازی‌هایی است که باید از سوی دولت صورت گیرد و سیر تحقق مشارکت مردم در اقتصاد را تسهیل کند. وظایفی که دولت در این جهت بر عهده دارد، در سه دسته جای می‌گیرند: فراهم کردن زمینهای مشارکت مردم در اقتصاد، حمایت از مردم و تقویت آنها در عرصه اقتصاد (حسینی و حسینی، ۱۳۹۵ الف، ص ۲۱۹) و نظارت و کنترل کلان امور و جلوگیری از انحرافات (موسوی‌خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۷، ص ۱۳۰).

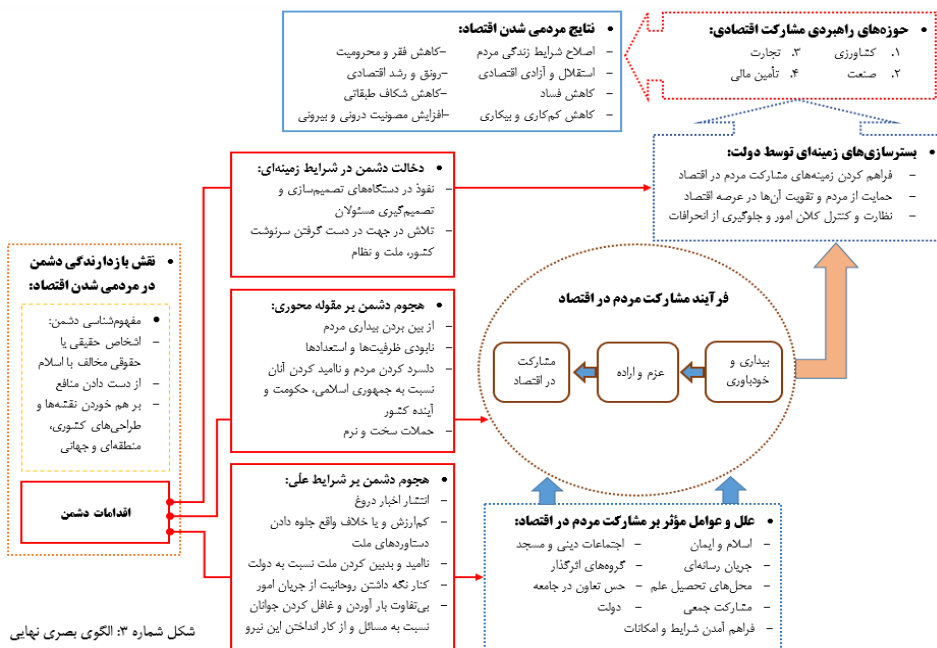
مشارکت مردمی با توجه به توضیحاتی که گذشت، در هر حوزه و عرصه اقتصادی که مردم توانایی آن را دارند، می‌تواند صورت پذیرد (همان، ج ۲۰، ص ۵۵-۵۶؛ ج ۱۹، ص ۴۰۹-۴۱۰). از جمله حوزه‌های راهبردی که حضرت امام به صراحت به آنها اشاره دارند، می‌توان به چهار حوزه اشاره کرد که عبارتند از: حوزه‌های کشاورزی (همان، ج ۹، ص ۳۶۴-۳۶۵)، صنعت (همان، ج ۱۶، ص ۲۴۰-۲۴۱)، تجارت (همان، ج ۲۱، ص ۱۱۶) و تأمین مالی.

طبق بررسی‌های این پژوهش، در اندیشه امام خمینی<sup>ع</sup> تحقق اقتصاد مردمی موجب اصلاح شرایط زندگی اکثریت مردم (همان، ج ۵، ص ۱۵۵)، کاهش فقر و محرومیت (همان، ج ۲۰، ص ۳۳۹-۳۴۲)، استقلال و آزادی اقتصادی (همان، ج ۱۵، ص ۳۴۰)، رونق اقتصاد (همان، ج ۱۱، ص ۴۱۵)، کاهش فساد (حسینی و حسینی، ۱۳۹۵ الف، ص ۱۱۲-۱۱۴)، کاهش شکاف طبقاتی (موسوی‌خمینی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۴۷۰-۴۷۱)، کاهش کم‌کاری و بیکاری (همان، ص ۳۴۵؛ ج ۱۱، ص ۴۲۵)، افزایش مصونیت درونی و بیرونی (حسینی و حسینی، ۱۳۹۵ الف، ص ۲۳۶) خواهد شد. در اقتصاد مردمی، که همه ظرفیت‌های جامعه از جمله ظرفیت‌های انسانی به کار گرفته می‌شود، بسیاری از توانایی‌های بالقوه انسان‌های محروم، بالفعل شده و بنابراین، فقر ریشه کن می‌گردد. به عبارت دیگر، مردم‌محوری در اقتصاد دربرگیرندهٔ منافع محرومین خواهد بود؛ چیزی که در اقتصاد سرمایه‌داری و اشتراکی مورد توجه قرار نگرفته است (موسوی‌خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص ۳۴۰). درحالی که در اقتصاد مورد نظر اسلام که مشارکت مردمی در حوزه‌های مختلف اقتصاد یکی از مؤلفه‌های آن است، اقتصادی خودکفا و بدون وابستگی، به نفع همگان و نه به نفع حداکثر و یا برخی اقشار جامعه، با اهمیت به ضعیفان و مستمندان، نه متمکین مرفه و زراندوزان خواهد بود که به دنبال بارور کردن و شکوفایی ظرفیت‌های اقتصادی است و برای رشد بیشتر کوشش می‌کند (همان، ج ۱۹، ص ۳۴۳؛ ج ۲۱، ص ۴۴۴).

جزه نهایی الگو، نقشی است که دشمن در آن ایفا می‌کند. در این مطالعه، ذیل شرایط مداخله‌گر مورد بررسی قرار گرفته است. دشمن در طول تاریخ، از مکتب ملت ایران اسلامی بسیار ضربه دیده و همه اقداماتی که علیه ملت انجام می‌دهد، به دلیل ضربه‌ای است که خورده است (همان، ج ۱۶، ص ۱۲۶-۱۲۷ و ۲۲۸-۲۹۹). دشمن پیش از انقلاب، از



یک سو، از قیل کشور منافع زیادی مثل نفت، بازار مصرف، موقعیت سوق الجیشی و... به دست می‌آورد که پس از انقلاب اسلامی، ملت ایران دست آنها را کوتاه کرده است (همان، ج ۱۱، ص ۴۳۴). از سوی دیگر، انقلاب اسلامی ایران بسیاری از نقشه‌های آنها در کشور، منطقه و جهان را بر هم زده است. بنابراین، مخالفت دشمن با مکتب ملت است (همان، ج ۹، ص ۳۶۰). به همین جهت، درصدد از بین بردن آن و هر چیزی است که در جهت تقویت یا حفظ آن باشد. از این رو، با مردمی شدن به این جهت که موجب تقویت و رشد شئون مختلف ایران اسلامی از جمله اقتصاد و پیشرفت آن و حفظ و تقویت مکتب خواهد بود، مخالفت کرده و تلاش خود را برای به نتیجه نرسیدن آن به کار بسته است. اقدامات دشمن در این خصوص، در سه حوزه جای می‌گیرد: هجوم بر فرایند مشارکت مردمی، هجوم بر علل و عوامل مؤثر بر مشارکت مردمی و دخالت در شرایط زمینه‌ای مشارکت مردم. در حوزه اول، از بین بردن آگاهی و خودباوری مردم و نابودی ظرفیت‌ها و استعدادها و دل‌سرد کردن مردم و ناامید کردن آنان نسبت به جمهوری اسلامی (همان، ج ۱۲، ص ۳۳۸)، حکومت و آینده کشور و حملات سخت و نرم (همان، ج ۱۶، ص ۱۱۴)، از جمله اقدامات دشمن است. از جمله اقدامات حوزه دوم نیز می‌توان به انتشار اخبار دروغ (همان، ج ۱۶، ص ۴۷۹)، کم‌ارزش و یا خلاف واقع جلوه دادن دستاوردهای ملت (همان، ج ۱۶، ص ۱۲۶-۱۲۷ و ۲۲۸-۲۹۹)، ناامید و بدبین کردن ملت نسبت به دولت (همان، ج ۱۵، ص ۲۶۰-۲۶۱)، کنار نگه داشتن روحانیت از جریان امور (همان، ج ۱۳، ص ۴۳۳)، بی‌تفاوتی برآوردن و غافل کردن جوانان نسبت به مسائل و از کار انداختن این نیرو (همان، ص ۲۰۱) اشاره کرد. در حوزه سوم نیز می‌توان به اقدام دشمن را بیان کرد: نفوذ در دستگاه‌های تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری مسئولان (همان، ج ۱۶، ص ۱۷۷-۱۷۹) و تلاش در جهت در دست گرفتن سرنوشت کشور، ملت و نظام.



شکل شماره ۳: الگوی بصری نهایی

## نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت اقتصاد مقاومتی و مردم‌محوری به‌عنوان یکی از ارکان آن، در این مطالعه با بررسی بیانات حضرت امام خمینی<sup>ع</sup> در حوزه مشارکت مردمی در اقتصاد و به کمک روش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، تعداد ۵۷ مفهوم کلی به دست آمد، که از این مفاهیم، شش مقوله اصلی استخراج شد. با بررسی ارتباط بین مقولات و کشف روابط علی بین آنها، الگویی برای مشارکت مردمی به دست آمد که در بالا توضیحات و نمای شماتیک آن گذشت. در این الگو، فرایند مشارکت مردم در اقتصاد، به‌عنوان مقوله محوری مورد بررسی قرار گرفت و توضیحاتی پیرامون شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، حوزه‌های راهبردی، پیامدها و شرایط مداخله‌گر در مردمی شدن اقتصاد ارائه شد.

از آنجا که هدف این پژوهش، تنها بیان الگوی مشارکت مردم در اقتصاد بر اساس بیانات حضرت امام<sup>ع</sup> بوده، در آن به سایر ابعاد بحث مردمی کردن اقتصاد، از جمله آسیب‌شناسی اقتصاد ایران از این جهت پرداخته نشده است؛ زیرا از یک طرف بحث مردمی کردن اقتصاد، به دلیل ابهامات فراوان حول آن، نیازمند کارهای پژوهشی گسترده و جداگانه‌ای است. از سوی دیگر، قضاوت دقیق در این خصوص نیازمند شاخص‌سازی در حوزه اقتصاد مردمی و تطبیق آن با شرایط موجود است و شاخص آماری خاصی هم وجود ندارد که به‌واسطه آن، بتوان میزان مردمی بودن اقتصاد را سنجید. اما از این جهت که مردم‌محوری، یکی از ارکان اقتصاد مقاومتی بوده و این امر راه علاج مشکلات اقتصادی کشور محسوب می‌شود، در این مقام بحث آسیب‌شناسی اقتصاد ایران، از حیث مردمی بودن، مبتنی بر تعریف حضرت امام از اقتصاد مردمی و نتایجی که چنین اقتصادی از نظر ایشان در پی خواهد داشت، بیان و راهکارهای مرتبط ارائه گردیده است.

در اقتصاد مردمی، طبق تعریف حضرت امام از این اقتصاد، اولاً، حضور مردم آگاهانه است. درحالی‌که اقتصاد سرمایه‌داری از طریق جلوگیری از بیداری مردم، بردگی جدیدی به وجود آورده است که در آن، افشار عظیم مردم به بردگی سرمایه‌داران و جهان‌خواران درآمده‌اند (موسوی‌خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص ۳۳۹؛ ج ۱۰، ص ۱۱۷). ثانیاً، حضور مردم فعالانه است؛ ولی در اقتصاد ایران مشاهده می‌شود که حضور مردم در اقتصاد، به‌صورت منفعلانه و بیشتر به تبع حضور سرمایه رخ می‌دهد. ثالثاً، حضور مردم داوطلبانه و متناسب با توان افراد است، اما در نیروی کار ایران، یک بی‌رغبتی یا کم‌رغبتی به کار و محیط کار مشاهده می‌شود که آمار بهره‌وری گویای آن است. رابعاً، این حضور در تمامی عرصه‌های اقتصاد حتی در عرصه تجارت خارجی است. درحالی‌که وضعیت بازرگانی کشور و صادرکنندگان و واردکنندگان این عرصه، مطلب دیگری را نشان می‌دهد. خامساً، در اقتصاد مردمی همه مردم و همه ظرفیت‌های اقتصادی حضور دارند، ولی نرخ بیکاری و ظرفیت‌های معطل انسانی، جغرافیایی و خدادادی کشور گویای مطلب دیگری است. از سوی دیگر، وقتی از جنبه نتایج مردمی شدن اقتصاد، اقتصاد ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد، مشاهده می‌شود که مردم در اقتصاد کشور، جایگاه چندانی ندارند. از جمله نتایج مردمی شدن اقتصاد از نظر حضرت امام<sup>ع</sup> کاهش فقر و محرومیت، رونق اقتصاد، کاهش فساد، کاهش شکاف طبقاتی و کاهش کم‌کاری و بیکاری است. درحالی‌که آمارهای مربوط به رشد اقتصادی، فساد، شکاف طبقاتی و سایر مؤلفه‌های کلان‌گویای چنین

وضعیتی نیست. البته کارگاه‌های صنعتی، برخی تعاونی‌ها، تأمین مالی‌های مردمی، صندوق‌های قرض‌الحسنه و مواردی از این دست، تا حدی بیانگر مشارکت مردمی در اقتصادند. اما مردم‌محوری مدنظر حضرت امام را نمی‌توان صرفاً در مصادیق این‌چنینی خلاصه کرد، بلکه باید به چنین اقتصادی، به‌صورت یک نظام و یک سبک زندگی اقتصادی جدید نگریست (حسینی و حسینی، ۱۳۹۵، ب، ص ۵-۷).

با این توضیح، برای مردمی‌شدن اقتصاد، ریل‌گذاری‌های اقتصادی باید به گونه‌ای باشد که عرصه‌های اقتصادی را با بدنه و پتانسیل‌های مردمی درگیر کند؛ بدون اینکه اقتصاد دچار انحصار دولتی یا خصوصی گردد. از مهم‌ترین وجوه ریل‌گذاری مذکور، «فراهم کردن شرایط علی» و «تحقق شرایط زمینه‌ای» مشارکت مردم در اقتصاد است که در ادامه توضیح داده شده‌اند.

#### الف. توانمندسازی مردم و آگاهی‌بخشی به آنها (فراهم کردن شرایط علی)

برای مردمی‌کردن اقتصاد، ابتدا باید فضای حاکم بر عرصه‌های اقتصادی، از نظر پیش‌زمینه‌ها و مقدمات قانونی، فرهنگی و... در راستای توانمندسازی اقشار مختلف مردم قرار گیرد، تا استعدادها و پتانسیل‌های مردمی شکوفا شود. مثلاً، باید امکانات و سرمایه‌های در اختیار مردم افزایش یابد، به آنها اجازه مدیریت کردن در حوزه‌های مرتبط به خودشان داده شود، از لحاظ فکری و آموزشی ارتقاء یابند و از نظر اقتصادی به بلوغ برسند.

اساساً مردمی‌سازی اقتصاد، مستلزم بالفعل کردن ظرفیت‌های مردمی و افزایش قابلیت‌های پیشینی آنهاست. مثلاً، مهاتیر محمد سیاستمدار مالزیایی، برای انجام اصلاحات اقتصادی و حرکت کشور مالزی، به سمت محصولات صنعتی و دارای تکنولوژی پیش رفته، ابتدا یک دوره گذار سه ساله تعریف کرد و در آن آموزش‌ها و مهارت‌های لازم برای این حرکت را به‌صورت رایگان در اختیار مردم قرار داد. او این کار را انجام داد، تا مردم آمادگی اولیه را پیدا کنند و زمانی که می‌خواست اصلاحات را شروع کند، مردم کمتری آسیب ببینند. این کار، در جهت مردمی‌کردن اقتصاد بود که در آن ابتدا ظرفیت‌ها و استعدادهای مردم را شکوفا کرد و سرمایه‌های آنها را افزایش داد.

از آنجا که آگاهی‌بخشی به مردم و خودباوری در عرصه‌های اقتصادی، از مهم‌ترین لوازم توانمندسازی آنهاست، مبتنی بر بیانات حضرت امام<sup>ع</sup> توصیه می‌شود ظرفیت‌های رسانه‌ای کشور از جمله صدا و سیما، منابر، آموزش و پرورش و...، در جهت آگاهی‌بخشی به مردم، خودباوری آنان در حوزه‌های اقتصادی، ترویج و گفتمان‌سازی این فرهنگ و افزایش بصیرت و مشارکت آنان هم‌راستا شده و آگاهی‌های مرتبط با جنگ اقتصادی، تحریم، حمایت از تولید ملی، دیسیسه‌های فرهنگی، اقتصاد مقاومتی و مواردی از این دست را به مردم منتقل کنند. همچنین آنان را نسبت به فرصت‌ها و ظرفیت‌های اقتصادی، در حوزه‌های مختلفی چون تجاری، کشاورزی، منابع طبیعی، معدنی و... آگاه نموده و از سرگرم کردن مردم به مسائل بی‌اهمیت و کم‌اهمیت، یا مصرفی بارآوردن آنها بپرهیزند.

#### ب. ایجاد محیط نهادی و کاهش هزینه‌های مشارکت (تحقق شرایط زمینه‌ای)

برای تحقق اقتصاد مردم‌محور، دولت علاوه بر نقشی که در کنار سایر عوامل در زمینه تقویت شرایط علی ایفا می‌کند، در تحقق شرایط زمینه‌ای نیز نقش مهمی بر عهده داشته و باید محیط نهادی موردنیاز جهت مشارکت را

آماده کند، به گونه‌ای که افق فعالیت اقتصادی برای مردم شفاف و جذاب شود. در این فرایند، دولت ابتدا وظیفه دارد تا فضایی را ایجاد کند که مردم بتوانند مدیریت امور اقتصاد را به دست گرفته و در اقتصاد کشور حضوری فعال و تأثیرگذار داشته باشند. گام بعدی، حمایت از این مردم و تقویت آنها و ارائه امکانات لازم به آنها می‌باشد. در گام سوم نیز دولت باید به نظارت و کنترل کلان امور بپردازد و از انحرافات و خطاها جلوگیری کند. موارد زیر، از جمله اقداماتی است که در این جهت توصیه می‌شود:

- ایجاد محیط نهادی لازم و کاهش هزینه‌های مشارکت مردم، از طریق تسهیل فضای کسب‌وکار و اصلاح یا وضع قوانین مربوطه؛

- افزایش دانش و مهارت‌های مردم، در حوزه‌های اقتصادی و حقوقی مرتبط، از طریق ایجاد، ارتقاء و توسعه مراکز فنی - حرفه‌ای و آموزش‌های ضمن خدمت؛

- توانمندسازی بدنه مردمی، از طریق قرار دادن امکانات و سرمایه لازم در اختیار آنها؛

- توزیع مناسب، شفاف و ضابطه‌مند منابع از طریق اصلاح ساختار نظام بانکی و تأمین مالی؛

علی‌رغم تأکیدات امام خمینی<sup>ع</sup> متأسفانه در تبدیل ایده اصلی مردم‌محوری، به یک راهکار عملی و اجرایی موانعی پیش آمده و عملاً برخی از سیاست‌های اتخاذ شده در ج.ا. ایران، در راستای مردم‌محوری نبوده، حتی گاهی در جهت محدود کردن نقش مردم در معنای مورد نظر این مقاله بوده است. از این رو، توصیه می‌شود در پژوهش‌های آتی یک آسیب‌شناسی همه‌جانبه در این زمینه صورت گیرد، تا زمینه عملی برای تقویت نقش مردم در اقتصاد و پیاده‌سازی ایده مردم‌محوری انجام پذیرد.

- اسدیپور، عهدیه و همکاران، ۱۳۹۷، «مشارکت اجتماعی رسمی و غیررسمی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی: شهرستان آمل)»، *جامه‌شناسی کاربردی*، ش ۳، ص ۶۷-۸۶.
- ترابزاده چهرمی، محمدصادق و همکاران، ۱۳۹۲، «بررسی ابعاد و مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۳۲، ص ۳۱-۴۶.
- حبیبی، سیدمحسن و هادی سعیدی رضوانی، ۱۳۸۴، «شهرسازی مشارکتی: کاوشی نظری در شرایط ایران»، *هنرهای زیبا*، ش ۲۴، ص ۱۵-۲۴.
- حسینی، مجتبی و سیدحسین حسینی، ۱۳۹۵ (الف)، *تبیین الگو و معیارهای اقتصاد مردم‌محور مبتنی بر اندیشه امام خمینی*، تهران، سدید.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۵ (ب)، «تبیین فرآیند مشارکت مردمی در شکل‌گیری الگوی دفاع اقتصادی از جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اندیشه حضرت امام خمینی»، در: *نسخه الکترونیکی مجموعه مقالات دفاع اقتصادی*، تهران.
- حسینی، سیدحسین، ۱۳۹۵، «جایگاه مردم در مدل اقتصاد اسلامی، مبتنی بر اندیشه امام خمینی»، در: *سومین کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی*.
- حسینی بهشتی، سید علیرضا و حسین هاوی، ۱۳۸۵، «نقش اعتمادسازی در افزایش مشارکت عمومی از دیدگاه امام خمینی»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۹، ص ۱۱۳-۱۳۲.
- خادم‌الحسینی، احمد و صفیه عارفی‌پور، ۱۳۹۱، «شهرسازی مشارکتی و جایگاه مردم در برنامه ریزی شهری، چشم‌انداز جغرافیایی»، *مطالعات انسانی*، ش ۱۹، ص ۱۰۸-۱۲۳.
- خاندوزی، سیداحسان، ۱۳۹۳، *نرم‌افزار چندرسانه‌ای سلسله جلسات دفاع اقتصادی؛ جلسه سوم: مصون‌سازی اقتصاد با رویکرد اقتصاد مردمی*، تهران، سازمان پدافند غیرعامل کشور با همکاری قرارگاه پدافند اقتصادی.
- دانایی‌فرد، حسن و سیدمجتبی امامی، ۱۳۸۶، «استراتژی‌های پژوهش کیفی: تأملی بر نظریه‌پردازی داده‌بنیاد»، *اندیشه مدیریت*، ش ۲، ص ۶۹-۹۷.
- دری نوگورانی، حسین، ۱۳۶۹، *مشارکت مردم در فعالیت‌های اقتصادی (تحلیلی بر مفاهیم و روش‌ها)*، دانشگاه امام صادق، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- رجبی فرجاد، حاجیه و کرم‌اله دانش‌فرد، ۱۳۹۳، «طراحی مدل مشارکت شهروندان در نظارت عمومی (با تأکید بر نقش مشارکت شهروندان در کاهش جرایم)»، *پژوهش‌نامه نظم و امنیت انتظامی*، ش ۳، ص ۱-۲۸.
- شریف‌زاده، فتاح و جواد صدقی، ۱۳۸۷، «عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در اداره امور شهر»، *مطالعات مدیریت*، ش ۵۹، ص ۴۷-۷۰.
- شفیعا، محمدعلی و سیده‌اشرف موسوی لقمان، ۱۳۹۳، «نقش مردم در پیشرفت اقتصادی در اندیشه‌های مقام معظم رهبری»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۵۱، ص ۳۵-۶۲.
- شقایق شهری، وحید، ۱۳۹۷، «سنجش مقاومت اقتصادی ایران و کشورهای منتخب منطقه (مقایسه روش‌های تجمع شاخص‌های ترکیبی)»، *تحقیقات اقتصادی*، ش ۱، ص ۲۲۵-۲۵۲.
- شیانی، ملیحه و همکاران، ۱۳۹۱، «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت شهروندان در مدیریت امور شهری تهران»، *مطالعات شهری*، ش ۴، ص ۲۱۵-۲۴۰.
- طوسی، محمدعلی، ۱۳۷۲، *مشارکت (در مدیریت و مالکیت)*، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- عمید، حسن، ۱۳۸۹، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، راه رشد.
- گشتکار، مهران و محمدرضا حاتم‌ی، ۱۳۹۴، «الگوی مفهومی مشارکت سازمان یافته مردمی برای تحقق استحکام ساخت درونی

قدرت نظام»، *مطالعات راهبردی بسیج*، ش ۶۹، ص ۳۹-۶۷

گلایی، فاطمه و نازیلا اخشی، ۱۳۹۴، «مشارکت اجتماعی و نشاط اجتماعی»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، ش ۳، ص ۱۳۹-۱۶۰.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۸۵، *صحیفه امام*، چ چهارم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام

مهرایی، امیرحمزه و همکاران، ۱۳۹۰، «معرفی روش‌شناسی نظریه داده بنیاد برای تحقیقات اسلامی (ارائه یک نمونه)»، *مدیریت*

*فرهنگ سازمانی*، ش ۳۳، ص ۵-۳۰.

یوسفی، احمدعلی، ۱۳۹۲، «الگوی مردم‌سالاری اقتصادی، بستر آزادی اقتصادی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۴۸، ص ۵۳-۷۶.

—، ۱۳۹۵، *میانی و مدل‌های مشارکت مردمی در اقتصاد مقاومتی*، شهرکرد، مقاومت.

Aldiabat, K. M. & Le Navenec, C, 2018, "Data Saturation: The Mysterious Step In Grounded Theory Method", *The Qualitative Report*, Vol. 23, No. 1, P 245-261.

Blair, Erik, 2015, "A Reflexive Exploration of Two Qualitative Data Coding Techniques", *Journal of Methods and Measurement in the Social Sciences*, Vol. 6, No. 1, P 14-29.

Cornwall, Andrea, 2008, "Unpacking 'Participation': Models, Meanings and Practices", *Community Development Journal*, Vol. 43, No. 3, P 269-283.

Creswell, John W, 2005, *Educational Research: Planning, Conducting, and Evaluating Quantitative and Qualitative Research*, 4th ed, Lincoln, University of Nebraska.

Davies, Anna, Julie, Simon, Patrick, Robert and Norman, Will, 2012, *Mapping Citizen Engagement in the Process of Social Innovation*, Atlantis, University of Heidelberg, Danish Technological Institute

Haller, Max & Hadler, Markus, 2006, "How Social Relations and Structures Can Produce Happiness and Unhappiness: An International Comparative Analysis", *Social Indicators Research*, Vol. 75, No. 2, P 169-216.

Lechman, E. Kaur, H, 2015, "Economic Growth and Female Labor Force Participation – Verifying the U- feminization Hypothesis. New Evidence for 162 Countries Over the Period 1990-2012", *Economics and Sociology*, Vol. 8, No. 1, P 246-257.

Losindilo, Elisia & Mussa, AS. & Akarro, RRI, 2010, "Some Factors That Hinder Women Participation in Social, Political and Economic Activities in Tanzania", *Arts and Social Sciences Journal*, Vol. 2010, ASSJ-4.

Mc Lagan, Patricia & Nel, Christo, 1992, *The Age of Participation: New Governance for the Workplace and the World*, San Francisco, Berrett-Koehler Publishers.

Novak, Michael, 1982, *The Spirit of Democratic Capitalism*, New York, Simon and Schuster.

www.khamenei.ir

## مفهوم کمیابی در اقتصاد سرمایه‌داری و اقتصاد اسلامی

h.mirmoezi@gmail.com

ghafari.Mojtaba@chmail.ir

hmd.abbasi@gmail.com

سیدحسین میرمعزی / دانشیار گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

کج مجتبی غفاری / دکتری اقتصاد اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

حامد عباسی / دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۹ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۳۰

### چکیده

کمیابی یکی از مهم‌ترین مفاهیم در علم اقتصاد متعارف است. اهمیت این موضوع به‌گونه‌ای است که علم اقتصاد، بر محور آن تعریف می‌شود. در اقتصاد متعارف، دو نوع کمیابی مطلق و نسبی مطرح شده است. در اقتصاد اسلامی، اجماع مشترکی نسبت به این مفهوم وجود ندارد. این اختلاف نظر تا حدی است که برخی اقتصاددانان مسلمان، اقتصاد اسلامی را مبتنی بر کمیابی تعریف کرده و برخی، به‌طور کلی آن را رد کرده‌اند. هدف این مقاله، ارائه ایده روشنی در مورد «کمیابی» در اقتصاد اسلامی است. بدین منظور، مقاله با رویکرد تحلیلی و با استفاده از روش اسنادی، کمیابی در علم اقتصاد متعارف را به تفصیل بررسی و سپس، بر پایه برخی مشاهدات تجربی و آموزه‌های دینی، آن را نقد می‌کند. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که کمیابی مطلق، مطابق آیات قرآن کریم مورد پذیرش اسلام نیست. اما در مورد کمیابی نسبی می‌توان گفت: کمیابی‌ای که منجر به تخصیص بهینه منابع می‌شود، با در نظر گرفتن برخی نکات، مورد تأیید اسلام است.

کلیدواژه‌ها: کمیابی نسبی، کمیابی مطلق، نقد کمیابی، اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: Z12, B4, B59

«کمیابی» معادل واژه انگلیسی (Scarcity) و از مفاهیم مهم در علم اقتصاد به‌شمار می‌رود. اهمیت این مفهوم به‌گونه‌ای است که بسیاری از اقتصاددانان، علم اقتصاد را به کمک این مفهوم تعریف کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، از نظر پول ساموئلسون علم اقتصاد عبارت است از: «بررسی روش‌هایی که بشر به کمک پول یا بدون آن، برای بهره‌برداری از منابع کمیاب به‌منظور تولید کالاها و خدمات، طی زمان و توزیع کالاها و خدمات میان افراد و گروه‌های جامعه به دلیل مصرف حال و آینده برمی‌گزیند» (ساموئلسون، ۱۹۷۳، ص ۳). ولدمن در مورد علم اقتصاد می‌نویسد: «مطالعه تخصیص منابع، تحت شرایط کمیابی است» (ولدمن، ۲۰۰۴، ص ۲). کارل (۱۹۹۳)، اقتصاد را علمی می‌داند که به مطالعه چگونگی واکنش افراد و گروه‌ها، به کمبودها و کمیابی‌ها می‌پردازد. فیشر و همکاران (۱۹۸۸)، اقتصاد را علمی می‌دانند که به این سؤال پاسخ می‌دهد که چگونه جامعه، با وجود منابع محدود، تصمیم می‌گیرد چه چیزی و چگونه برای چه کسی تولید شود. اکلوند و تولیسن (۲۰۰۰)، اقتصاد را مطالعه چگونگی انتخاب افرادی می‌دانند که با کمبود منابع مواجه هستند و می‌خواهند منابع خود را به گونه‌ای تخصیص دهند تا حداکثر رضایتمندی برای آنها محقق شود. همچنین، هر سه پیشگام نظریه مطلوبیت نهایی، منگر، جونز و والر اس، کمیابی را نقطه شروعی برای تحلیل اقتصادی می‌دانستند (منگر، ۲۰۰۴، ص ۹۴؛ جونز، ۱۸۸۸، ص ۳۷؛ والر اس، ۱۹۵۴، ص ۶۵).

بنابراین، کمیابی از جمله مهم‌ترین مفاهیم در علم اقتصاد به‌شمار می‌رود. با وجود این، توافق یکسانی بین اندیشمندان اقتصاد اسلامی، در مورد این مفهوم وجود ندارد. فرضیه پژوهش عبارت است از: بر اساس آموزه‌های اسلامی، می‌توان نگاه دیگری به مسئله کمیابی داشت. برای ارائه تحلیل درست از کمیابی در اقتصاد اسلامی، لازم است این مفهوم در اقتصاد متعارف به دقت بررسی شود. بنابراین، در ادامه مفهوم «کمیابی مطلق» و «نسبی» به‌طور دقیق در ادبیات اقتصاد متعارف بررسی می‌شود. سپس، نظر برخی اقتصاددانان مسلمان در مورد کمیابی بررسی می‌شود. در پایان، مفهوم کمیابی از دیدگاه اسلام بررسی می‌شود.

### انواع کمیابی در اقتصاد متعارف

تقریباً مفهوم کمیابی با *مالتوس* و *رابینز* که دو نوع کمیابی را مطرح کردند، شناخته می‌شود. در اینجا این دو نوع کمیابی بررسی می‌شود.

### کمیابی مطلق

*توماس رابرت مالتوس*، با مقاله‌ای در مورد اصول جمعیت (۱۷۹۸)، اساس نظری بینشی را بنیان نهاد که در مورد گرسنگی و قحطی جهانی، برای تقریباً دو قرن بحث غالب بود (کترنر، ۱۹۹۱)؛ هم از نظر علمی و هم از نظر ایدئولوژیکی (هاروی، ۱۹۷۴). او چنین استدلال می‌کند:

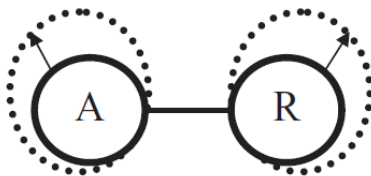
«جمعیت جهان را هر اندازه‌ای که فرض کنید، برای مثال هزار میلیون نفر، جمعیت بشر با نسبت ۱، ۲، ۴، ۸



۱۶، ۳۲، ۶۴، ۱۲۸، ۲۵۶، ۵۱۲ و ... افزایش می‌یابد و وسایل معیشت با نسبت ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰ و ... افزایش می‌یابد» (مالتوس، ۱۷۹۸، ص ۸).

بنابراین، اگر جمعیت کنترل نشود، پس از مدتی با کمبود مواد غذایی و قحطی مواجه خواهیم شد. مالتوس، به صراحت این نکته را مطرح می‌کند. «دلیل حقیقی بحران اقتصادی ادامه‌دار و فقر طبقه پایین جامعه، رشد جمعیت است» (همان، ص ۲۵). با کمک دو مجموعه، می‌توان کمیابی مطلق مالتوس را نشان داد: یکی مجموعه نیازهای غذایی یا به صورت کلی‌تر احتیاجات (R) و دیگری منابع در دسترس (A) است. هنگامی که احتیاجات، بزرگتر از منابع در دسترس است ( $R > A$ )، در وضعیت «کمیابی مطلق» قرار داریم. در واقع، از منظر مالتوس رابطه یک به یک بین منابع و احتیاجات وجود دارد. به عبارت دیگر، مالتوس استفاده واقعی (و نه استفاده‌های جایگزین از منابع) را در نظر می‌گیرد (این موضوع در کمیابی نسبی بیشتر توضیح داده می‌شود). رابطه بین احتیاجات و منابع را از منظر مالتوس، می‌توان در شکل زیر نمایش داد.

شکل ۱ رابطه یک به یک؛ مشکل استفاده واقعی (استانه مصرف)



منبع: داود ۲۰۱۱، ص ۱۲۱۳

شکل ۱، بیانگر رابطه یک به یک بین منابع و احتیاجات است. اگر  $R > A$  باشد، کمیابی مطلق وجود دارد. در غیر این صورت، کمیابی وجود ندارد. همچنین، مالتوس کمیابی را یک پدیده طبیعی و اجتناب‌ناپذیر می‌داند؛ وی نتیجه می‌گیرد که فقر نیز اجتناب‌ناپذیر است.

فرض کنید با یک تعهد پرداخت از ثروتمندان، درآمد یک مرد در یک روز، از ۱۸ پنی به ۵ شیلینگ افزایش یابد، شاید قابل تصور باشد. پس آنها می‌توانند راحت‌تر زندگی کنند و یک تکه گوشت هر روز برای ناهار خود داشته باشند. اما این نتیجه‌گیری بسیار غلطی است ... در صورت دریافت ۵ شیلینگ در روز، به جای ۱۸ پنی، آن مرد با خیالبافی خودش را با ثروتمندان مقایسه می‌کند و زمان بسیاری را به تن آسایی اختصاص می‌دهد. این امر، یک ضربه قوی و فوری به صنایع تولیدی وارد می‌کند، نه تنها ملت فقیرتر می‌شود، بلکه طبقات پایین نیز مضطرب‌تر می‌شوند (مالتوس، ۱۸۲۶، ص ۶۱).

با این بیان، طبقه حاکم را از مسئولیت در قبال فقرا و طبقه ضعیف در جامعه مبرا می‌کند. نکته حائز اهمیت در دیدگاه مالتوس، نگاه مادی او به عالم است. در واقع از نظر زمانی، مطالعات مالتوس با دوره گسترش سکولاریزم همراه بوده و چارچوب ایدئولوژیکی وی، تمایل به همراهی با جنبش سکولار دارد. در توضیح این نکته واترمن می‌نویسد:

سلطه کمیابی در امور بشر و مطلوبیت اجتماعی فرض شده از طمع ورزیدن، خودپسندی و رقابت، مسئله شر ابدی را در یک شکل جدید و تهدیدآمیزی فراهم کرده است. «چگونه خدایی که مهربان، قادر و حکیم است، کمیابی را برای مخلوقاتش می‌خواهد؟» (مالتوس، ۱۷۹۸، ص ۱۱۰-۱۱۱). به‌عنوان یک نتیجه از این چنین تفسیر و ادراکی، مالتوس به‌شدت می‌خواست امکان دانش وحیانی (وحی) را انکار کند. بنابراین، مطابق نظر مالتوس، «ما باید

به خواست طبیعت توجه کنیم و خواست خدا در مورد طبیعت را در نظر نگیریم» (همان، ص ۳۵۰). یا به عبارت دیگر، ما باید «چشمانمان را به کتاب طبیعت بچرخانیم» (واترمن، ۱۹۸۶، ص ۱۰۷).

### کمیابی نسبی

تعریف معروف رابینز از علم اقتصاد، بیانگر مفهوم «کمیابی نسبی» است: «علمی که رفتار بشر را به‌عنوان یک رابطه بین اهداف و منابع کمیاب که استفاده‌های جایگزین دارند، مطالعه می‌کند» (رابینز، ۱۹۴۵، ص ۱۶).

رابینز رابطه بین اهداف و منابع را این‌گونه برقرار می‌کند: ۱. اهداف گوناگون است. ۲. ما خواستار برآوردن این اهداف گوناگون هستیم. ۳. زمان و منابع برای رسیدن به این اهداف، محدود است و توانایی کاربردهای جایگزین وجود دارد. ۴. اهمیت اهداف متفاوتند و می‌توانند سازماندهی شوند (همان، ص ۱۲). بنابراین، بشر مجبور به انتخاب است. رابینز می‌نویسد:

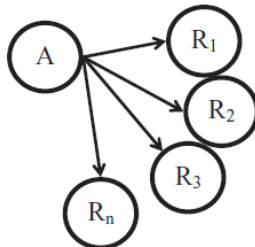
هنگامی که زمان و منابع برای دستیابی به اهداف، محدود هستند و توانایی کاربردهای جایگزین وجود دارد و توانایی تشخیص اهمیت وجود دارد، رفتار ضرورتاً شکل انتخاب به خود می‌گیرد. هر عملی که در ارتباط با زمان و منابع محدود برای دستیابی به یک هدف است، انصراف از کاربردهایشان برای رسیدن به اهداف دیگر را در پی دارد. این، یک جنبه اقتصادی دارد (همان، ص ۱۴).

از دیگر ویژگی‌های کمیابی نسبی رابینز، فراگیری آن است. از نظر وی: «ما از بهشت بیرون شده‌ایم، ما نه زندگی ابدی داریم و نه منابع نامحدود لذت. همیشه اگر یک چیز را انتخاب کنیم، باید از دیگر چیزها چشم‌پوشیم، این در حالی است که میلی به چشم‌پوشی نداریم. کمیابی منابع، برای برآوردن اهداف مهم گوناگون، تقریباً وضعیت همه‌گیر رفتار بشر است» (همان، ص ۱۵).

در واقع رابینز، با طبیعی کردن کمیابی، آن را فراگیر می‌کند. همچنین، وی کمیابی نسبی را نقطه شروعی برای علم اقتصاد می‌داند (ر.ک: ساموئلسون و نوردهاوس، ۲۰۰۱؛ بکر، ۱۹۷۱؛ زنوز، ۱۹۸۹).

بنابراین، همه فعالیت‌های بشر جنبه اقتصادی می‌یابد؛ زیرا با استفاده‌های جایگزین و رفتار جایگزین مشروط شده‌اند (رابینز، ۱۹۷۵، ص ۲۸). استفاده جایگزین و قابلیت جانشینی، برای فهم کمیابی نسبی، کلیدی هستند. می‌توان گفت: مفاهیم هزینه فرصت و رقابت نیز نشئت گرفته از کمیابی نسبی هستند. شکل زیر مفهوم کمیابی نسبی را به صورت گرافیکی نمایش می‌دهد.

شکل ۲. رابطه یک به چند مسئله استفاده جایگزین (تخصیص)



شکل ۲، یک نوع منبع (A) با استفاده‌های جایگزین، نسبت به  $\pi$  احتیاج مختلف (Rn) را نشان می‌دهد. شاید منبع A، برای برطرف کردن هر یک از احتیاجات، به‌تنهایی کافی باشد. مثلاً، منبع A برای رفع احتیاج R1 کافی است، ولی برای برطرف کردن همه احتیاجات کافی نیست. بنابراین، باید بین احتیاجات مختلف، احتیاجی را که اهمیت و اولویت بیشتری دارد، انتخاب نمود. وجود اهداف مختلف، با منابع محدود در زمان، بیان‌کننده کمیابی نسبی است. برای مثال، یک شخص همزمان نمی‌تواند به شنا بپردازد و در کلاس درس حاضر باشد. در این مثال، منبع زمان است و احتیاجات شنا و حضور در کلاس درس است. بنابراین، شخص باید با توجه به اهمیت و اولویت، یکی از اهداف را انتخاب کند. با وجود این، رابینز همه منابع را کمیاب نمی‌داند. او اضافه می‌کند: چیزهایی مانند هوا در این دنیا هست که فراوانند. شخص می‌تواند یک واحد هوا داشته باشد، بدون از دست دادن یک واحد کالای دیگر. فراوانی هوا، آن را کالای رایگان کرده است. ما مجبور به قربانی کردن زمان، یا دیگر منابع برای به دست آوردن یک واحد هوا نیستیم (رابینز، ۱۹۴۵، ص ۱۴-۱۵ و ۳۵).

### رابطه بین کمیابی نسبی و مطلق

گرچه کمیابی مطلق و نسبی، رویکردهای متفاوتی دارند، اما ارتباط بین آنها مستحکم است. ممکن است یک منبع به صورت مطلق، فراوان باشد، ولی به‌صورت نسبی کمیاب باشد و یا به‌عکس. برای مثال، ممکن است زمین به اندازه کافی برای نیازهای غذایی، همه جمعیت موجود باشد (زمین به‌صورت مطلق برای نیازهای غذایی فراوان است). اما ممکن است زمین، برای ساخت مسکن و تولیدات صنعتی هم نیاز باشد (زمین به‌صورت نسبی برای استفاده‌های جایگزین کمیاب است). به‌عکس، ممکن است زمین برای کشاورزی، مسکن و صنعت کافی باشد (زمین به‌صورت نسبی فراوان است)، ولی چون بد تخصیص داده شده باشد؛ بدین صورت که زمین برای مسکن و صنعت فراوان باشد، ولی برای کشاورزی کمیاب باشد (داود، ۲۰۱۱، ص ۱۲۱۶).

از تعریف هر دو کمیابی نسبی و مطلق، روشن است که وجود یک منبع، به‌تنهایی کافی نیست تا به‌عنوان کمیاب تعریف شود، بلکه باید یک خواسته، نیاز و یا احتیاجی نسبت به آن منبع مطرح باشد. به‌عنوان یک نتیجه، به مقدار محدودی از یک کالا، مفهوم کمیاب اطلاق نمی‌شود، بلکه صرفاً مقدار در اختیار از آن کالا را مشخص می‌کند. رابینز در این مورد می‌گوید:

محدودیت منابع به‌تنهایی کافی نیست تا آن را تبدیل به یک پدیده اقتصادی نماید. اگر منابع، استفاده جایگزین نداشته باشند می‌توانند کمیاب باشند ولی نمی‌توانند اقتصادی باشند. مانند آسمانی که از آسمان می‌آید ممکن است کمیاب باشد اما اگر امکان مبادله آن با چیز دیگر نباشد و یا امکان به تعویق انداختن استفاده از آن نباشد هدف هیچ فعالیت با جنبه اقتصادی نیست (رابینز، ۱۹۴۵، ص ۱۳).

بنابراین، اگر استفاده جایگزین وجود نداشته باشد (بدون هزینه فرصت) کمیابی نسبی وجود ندارد. بنابراین، اهداف در شرایط رابینز نمی‌توانند اقتصادی شوند. اما از نظر مالتوس نیازی به استفاده جایگزین وجود ندارد، کافی است تا رابطه کمی  $R > A$  برقرار باشد (داود، ۲۰۱۱، ص ۱۲۱۷).

در جدول زیر مقایسه بین کمیابی نسبی و مطلق ارائه شده است.  
 جدول ۱. مقایسه کمیابی نسبی و مطلق

کمیابی نسبی	کمیابی مطلق	
شخص	جامعه	واحد تحلیل
ایدئالیستی	مادی‌گرایی	هستی‌شناسی
رابطه بین یک نوع منبع و چندین احتیاج در حال رقابت ( $A - (R_1, \dots, R_n)$ (یک به چند)	رابطه بین یک نوع منبع (A) و یک نوع احتیاج (R)	کمیابی هست
R و A داده شده‌اند	A و R در طول زمان و مکان متغیرند	ویژگی A-R
یافتن تخصیص بهینه	تعیین آستانه‌ها و محدودیت‌های نهایی	مسئله پژوهشی اصلی
انتخاب عقلایی (بهینه)	اثرات علی	نوع تحلیل (نتایج)
استفاده جایگزین (امکان جانشینی)	استفاده واقعی (عدم امکان جانشینی)	تمرکز
موارد شبیه رایبسون کرزور، یک شخص ابزار را به یک مجموعه احتیاجات در حال رقابت تخصیص می‌دهد	ظرفیت برد سیستم نسبت به مصرف انسان	مورد نمونه
علم اقتصاد (توکلاسیک)	زیست‌شناسی، بوم‌شناسی	وابستگی علمی
کمیابی پذیرفته شده است (اجتناب‌ناپذیر)	کمیابی پذیرفته شده است (اجتناب‌ناپذیر)	نگاه به کمیابی

(منبع: داود، ۲۰۱۱، ص ۱۲۱۹)

سطر اول: اشاره به مقیاس دو نوع کمیابی دارد. کمیابی مطلق در یک جامعه، اقتصاد، ناحیه و یا به صورت جهانی بروز می‌کند؛ اما کمیابی نسبی، مربوط به بهینه‌سازی شخصی است.

سطر دوم: کمیابی مطلق بیشتر هستی‌شناسی مادی‌گرایانه دارد؛ اما کمیابی نسبی بیشتر ایدئالیستی است؛ زیرا کمیابی نسبی به بررسی رابطه بین منابع و استفاده‌های جایگزین (نه ضرورتاً چیزهایی که باز نمود تجربی یا مادی دارند) می‌پردازد. سطر سوم: کمیابی مطلق رابطه بین یک احتیاج با یک نیاز است. کمیابی نسبی، به رابطه بین یک منبع و چندین احتیاج در حال رقابت اشاره می‌کند.

سطر چهارم: دو تعریف از کمیابی، مستلزم دو دیدگاه متفاوت در مورد چگونگی احتیاج و منبع است. کمیابی مطلق، جایی مطرح است که احتیاجات و منابع متغیر در نظر گرفته شوند. درحالی‌که در کمیابی نسبی، احتیاجات و منابع داده شده تلقی می‌شوند.

سطر پنجم: مسئله اصلی کمیابی نسبی، یافتن تخصیص بهینه منابع است. اما مسئله مالتوسین‌ها بیشتر تعریف آستانه در یک سیستم مشخص (محلی، منطقه‌ای یا جهانی) است.

سطر ششم: نوع تحلیل یا نتیجه‌گیری مالتوسین‌ها، بیشتر در مورد علت‌های مربوط به طبیعت است. تحلیل‌های رایبزی، بر تعیین انتخاب عقلایی در یک موقعیت داده شده متمرکز است. این در واقع، بهینه‌سازی یک منبع داده شده است.

سطر هفتم: کمیابی مطلق، استفاده واقعی از یک منبع را بررسی می‌کند. درحالی‌که کمیابی نسبی، استفاده‌های جایگزین را بررسی می‌کند.

سطر هشتم: یک مورد متداول کمیابی مطلق، می‌تواند به ظرفیت حمل یک سیستم (طبیعت، جامعه و اقتصاد) اشاره کند. وضعیت رایبسون کرزور، می‌تواند به یک مورد متداول کمیابی نسبی اشاره کند.

سطر نهم: مسئله کمیابی مطلق، بیشتر مربوط به زیست‌شناسی و اکولوژی است؛ اما مسئله کمیابی نسبی، تمرکز اصلی اقتصاد نئوکلاسیک است.

سطر دهم: هر دو رویکرد، فرض می‌کنند که کمیابی به‌طور طبیعی وجود دارد.

### برخی اقتصاددانان مسلمان و مسئله کمیابی

اگر به تعاریف ارائه شده درباره اقتصاد اسلامی، توجه کنیم، به این نتیجه رهنمون می‌شویم که نظر واحدی در مورد مفهوم کمیابی، بین اقتصاددانان مسلمان وجود ندارد. عمده این امر، به دلیل کم توجهی اقتصاددانان مسلمان به این مفهوم می‌باشد. برخی اقتصاددانان مسلمان، از کمیابی در تعریف اقتصاد اسلامی استفاده کرده‌اند. در مقابل، برخی اقتصاددانان مسلمان، به‌صورت صریح کمیابی را در نوشته‌های خود رد و انکار کرده‌اند. بسیاری از اقتصاددانان مسلمان هم اظهار نظر خاصی در مورد این مفهوم نداشته‌اند و نسبت به این مفهوم خنثی هستند. در اینجا نمونه‌هایی از دو مورد اول بیان می‌شود.

برخی اقتصاددانان مسلمان، تلاش نموده‌اند تا با توسل به مفهوم «کمیابی»، اقتصاد اسلامی را تعریف نمایند. برای مثال، یسری/حمد، علم اقتصاد اسلامی را چنین تعریف می‌کنند: «علمی دانسته است که درباره بهترین راه بهره‌برداری از منابع اقتصادی در دسترس، برای تولید بیشترین مقدار ممکن از کالاها و خدماتی که جامعه به آن نیاز دارد و همچنین، توزیع و رشد آن در چارچوب شریعت اسلام و مقاصد آن بحث می‌کند» (یسری احمد، ۲۰۰۳، ص ۱۴-۱۹). چپرا نیز اقتصاد اسلامی را این‌گونه تعریف می‌کند: «شاخه‌ای از دانش است که به تحقق رفاه بشر از طریق تخصیص و توزیع منابع کمیاب، منطبق با آموزه‌های اسلام و بدون محدودیت بی‌جهت آزادی فردی یا ایجاد عدم تعادل‌های اقتصاد کلان و زیست‌محیطی کمک می‌کند» (چپرا، ۱۹۹۶، ص ۳۳).

رزلی (۲۰۰۵)، بیان می‌کند که کمیابی یکی از راه‌هایی است که موجب می‌شود شناخت بیشتری نسبت به اقتصاد اسلامی حاصل شود؛ زیرا هیچ مخالفتی از نظر اقتصاد اسلامی، درباره کمیابی وجود ندارد. همچنین، او بیان می‌کند که کمیابی یکی از واقعیت‌های زندگی است و مانند نیروی جاذبه در فیزیک، یکی از اصول اقتصاد اسلامی می‌باشد. او برای اثبات ادعای خود در رابطه با کمیابی، به آیات مختلف قرآن و به برخی از تفاسیر اهل سنت استناد می‌کند (آل عمران: ۱۳؛ معارج: ۱۹-۳۱).

در مقابل، انس زرقاء (۲۰۰۳)، به استناد آیاتی از قرآن (قمر: ۴۹؛ اسراء: ۷۰؛ اعراف: ۱۰؛ حجر: ۲۱؛ بقره: ۳۹) به این نتیجه می‌رسد که آنچه در زمین از طرف خدا خلق شده است، قابلیت ارائه خدمت به انسان‌ها را دارند و همه آنچه در زمین وجود دارد، حساب شده است و اتفاقی نیست. مطابق نظر او خداوند در حقیقت نیاز زندگی محترمانه را می‌پذیرد و برای انسان این موارد را تأمین می‌کند (زرقاء، ۲۰۰۳، ص ۱۸-۱۹).

خان نیز با استناد به آیه ۱۰ سوره فصلت، به کلی کمیابی را رد می‌کند (خان، ۱۹۸۴، ص ۵۱). همچنین، وهب‌البر و همکاران بیان می‌کنند چگونه خداوند قادر مطلق، برای بندگان خود کمیابی می‌خواهد؟ وقتی خداوند

نعمتی را در مکان یا زمانی محدود می‌کند، او در حقیقت محدودیت نمی‌خواهد. در مقابل، خداوند نعمت‌های خود را به نسبت و به مقدار برای بندگان می‌فرستد تا آنها بتوانند بهتر کار کنند و دنیا را با توجه به محدودیت‌ها آباد کنند (وهبالبر و همکاران، ۲۰۱۵).

در کتاب *مبانی اقتصاد اسلامی* نیز دو معنا برای کمیابی مطرح شده است: معنای اول، عبارت است از اینکه منابع شناخته شده و آماده بهره‌برداری، در هر زمان محدود است و برای رفع نیازهای بشر کافی نیست. معنای دوم عبارت است از اینکه امکانات طبیعت نسبت به نیازهای رو به رشد بشر کافی نخواهد بود. این کتاب، از نظر علمی، معنای اول را تأیید و معنای دوم را رد کرده است. وی بعد از دیدگاه اسلامی، معنای کمیابی را رد کرده است. در واقع، در دیدگاه اسلامی، مشکلی به نام کمبود منابع طبیعی، نسبت به نیازهای بشر وجود ندارد. نقص مطالب ذکر شده در این کتاب، این است که توجهی به معنای کمیابی نسبی نداشته است (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲، ص ۱۵۶). با توجه به بررسی اجمالی صورت گرفته در نظرات اقتصاددانان مسلمان، درباره کمیابی به این نتیجه می‌رسیم که برخی متفکران اقتصاد اسلامی، این مفهوم را پذیرفته و برخی نیز این مفهوم را کاملاً رد کرده‌اند و بیان می‌کند که در اقتصاد اسلامی، هیچ جایگاهی برای بحث کمیابی وجود ندارد.

بنابراین، مطابق آنچه بیان شد، عقیده یکسانی در مورد کمیابی در بین اقتصاددانان مسلمان وجود ندارد. لازم به یادآوری است که کمیابی از جمله مفاهیم ارزش‌محور است؛ یعنی بر مبانی هستی‌شناختی نظام اقتصادی سرمایه‌داری شکل گرفته است و جهت‌گیری خاصی را در عرصه اقتصادی القا می‌کند. اگر در کشف و طراحی نظام اقتصادی اسلام، به این امر توجه نشود، ممکن است این مفاهیم انسان را به مسیری غیرمتناسب با جهت‌گیری‌های اسلامی هدایت کنند (یوسفی و غفاری، ۱۳۹۶).

## کمیابی از منظر دین مبین اسلام

### کمیابی مطلق

بر اساس جهان‌بینی اسلامی، نه تنها منابع جهان طبیعت برای تأمین نیازهای انسان کافی است، بلکه بسیار بیش از آن است. این بدان دلیل است که خداوندی که خالق این جهان و انسان است، عالم مطلق و قادر مطلق و حکیم مطلق است. فضل و رحمت بی‌نهایت او، چنین اقتضایی را دارد. خلقت منابع، به مقدار کمتر از نیازهای انسان‌ها، یا ناشی از جهل به مقدار منابع و نیازها است و یا ناشی از عدم قدرت در آفرینش منابع به اندازه نیازها و یا به دلیل نقص در حکمت، یا به دلیل بخل است. خداوند متعال از هر گونه نقصی مبرا است.

خداوند متعال (ابراهیم: ۳۲-۳۴) بر کفایت منابع برای نیازها تصریح کرده، می‌فرماید:

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَالَّذِينَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفَلَكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَ آتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ؛ خداوند همان کسی است که آسمان‌ها و زمین را

آفرید؛ و از آسمان، آبی نازل کرد؛ و با آن میوه‌ها (ی مختلف) را برای روزی شما (از زمین) بیرون آورد؛ و کشتی‌ها را مسخر شما گردانید، تا بر صفحه دریا به فرمان او حرکت کنند؛ و نهرها را (نیز) مسخر شما نمود و خورشید و ماه را -که با برنامه منظمی در کارند- به تسخیر شما درآورد؛ و شب و روز را (نیز) مسخر شما ساخت و از هر چیزی که از او خواستید، به شما داد؛ و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، هرگز آنها را شماره نتوانید کرد! انسان، ستمگر و ناسپاس است.

همچنین مطابق آیه زیر، خداوند روزی تمام بندگان را تضمین کرده است: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلُّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (هود: ۶)؛ هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خداست! او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می‌داند؛ همه اینها در کتاب آشکاری ثبت است.

افزون بر این، منابع مادی این جهان قابل افزایش است؛ زیرا خزائنی مجرد، نامحدود و پایدار در نزد خداوند دارد و خداوند متعال به اسبابی که بیان کرده است، بر این منابع می‌افزاید.

مطابق آیه ۲۱ سوره حجر، خزائن همه چیز در نزد خداوند است. «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱)؛ و خزائن همه چیز، تنها نزد ماست؛ ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی‌کنیم.

از نظر علامه طباطبائی، «إِنْ مِنْ شَيْءٍ» یعنی همه اشیا (طباطبائی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۲، ص ۱۴۱-۱۴۴). از عبارت «عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ» متوجه می‌شویم تمام اشیاء نزد خداوند متعال خزائنی دارند. همچنین، از عبارت «مَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» متوجه می‌شویم، این خزائن پیش از آنکه به صورت محدود به جهان مادی نازل شوند، وجودی نامحدود دارند.

مطابق آیه ۹۶ سوره نحل: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (نحل: ۹۶)؛ آنچه نزد شماست فانی می‌شود؛ اما آنچه نزد خداست باقی است. آنچه نزد خداوند متعال است، ثابت و پایدار است. بنابراین، همه چیز نزد خداوند خزائنی دارد که این خزائن، نامحدود، ثابت و پایدار هستند و خداوند هر مقدار از آن را که بخواهد، به این دنیای مادی نازل می‌کند. علامه طباطبائی نیز علت اینکه در قرآن خلقت مواردی مانند چهارپایان (زم: ۶) و آهن (حدید: ۲۵) را انزال خوانده، همین موضوع می‌داند. در واقع، این خزائن به سبب وجود مجرد و نامحدودشان نزد خداوند متعال علو دارند و وقتی لباس مادیت می‌پوشند، مرتبه وجودی شان تنزل می‌کند (میرمعزی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۲).

همچنین، در آیات و روایات متعددی به راه‌ها و عوامل افزایش منابع در دنیا اشاره شده است. از جمله، می‌توان به تقوا (اعراف: ۹۶)، شکر (ابراهیم: ۷) و یاری کردن خداوند (محمد: ۷) و استغفار (هود: ۵۲) اشاره کرد.

مطابق آنچه گذشت، کمیابی مطلق در پاسخگویی به نیازهای بشر وجود ندارد. این دیدگاه، کاملاً در مقابل دیدگاه مالتوس و طرفداران او قرار می‌گیرد. با وجود این، این سؤال مطرح می‌شود که چرا در دنیا فقر، قحطی و کمبود مشاهده می‌شود. در آیات ۳۲ تا ۳۴ سوره ابراهیم که پیش از این ذکر شد، پاسخ این سؤال داده شده است.

در این آیات، پس از بیان برخی نعمت‌هایی که خداوند در اختیار انسان‌ها قرار داده، به صراحت می‌فرماید: هر آنچه انسان می‌خواسته و به آن نیاز داشته برای او فراهم کرده است. اما در انتهای آیه به دو مشکل اصلی اشاره شده است.

۱. با وجود نعمت‌های بی‌شمار، انسان ظلوم (بسیار ظلم‌کننده) است. در واقع، ظلم برخی انسان‌ها به برخی دیگر، موجب می‌شود عده‌ای بیش از اندازه از نعمت‌های خداوند متعال متنعم شوند. از این‌رو، عده‌ای از بسیاری نعمت‌ها محروم شوند.

۲. با وجود نعمت‌های بی‌شمار، انسان کفار (بسیار کفران‌کننده) است. منظور از «کفران نعمت»، عدم استفاده صحیح از نعمت‌هاست. رفتارهایی مثل اتلاف، اسراف، تبذیر و عدم استفاده بهینه از نعمت‌ها موجب می‌شود عده‌ای از نعمت‌های الهی محروم بمانند.

بر این اساس، اگر ظلم و کفران نعمت نباشد، نعمت‌های بی‌شمار خداوند متعال که در این جهان خلق کرده، برای نیازهای همه انسان‌ها کافی است (صدر، ۱۴۰۸ق، ص ۲۱۲-۲۱۳).

البته کمیابی مطلق، مطابق تجربیات بشر نیز قابل رد است. *آمارتیا سن* (۱۹۸۳)، برنده جایزه نوبل، تحلیل قابل توجهی از قحطی ارائه داده است. معمولاً اعتقاد بر این بوده است که کمبود در عرضه مواد غذایی، منجر به قحطی می‌شود. ولی تحلیل‌های *آمارتیا سن*، نکته دیگری را روشن می‌کند. از نظر او، آسیب‌پذیرترین طبقه، کارگران بدون زمین بودند که نمی‌توانستند در زمانی که شکست محصول رخ می‌دهد، کار پیدا کنند. پس مسئله آنها، عدم توانایی در کسب دستمزد بوده است که این عامل، بسیار متفاوت از عامل کمبود مواد غذایی، که منجر به قحطی می‌شود، بوده است. از نظر سن، جامعه این طبقه را برای استفاده از غذا ذی‌حق نمی‌دانست؛ زیرا آنها نمی‌توانستند سطح معیشت خود را تأمین کنند. او بیان می‌دارد در حالی که مردم از گرسنگی می‌مردند، چگونه غذا به خارج از منطقه قحطی منتقل می‌شد! چرا که در خارج از منطقه قحطی، مردم هزینه پرداخت مواد غذایی را داشتند، در حالی که انسان‌های گرسنه در آن منطقه این پول را نداشتند (زمان، ۲۰۱۰، ص ۸).

محققان در زمینه فقر نشان داده‌اند که تنها ۰/۷ درصد از تولید ناخالص ملی، ۲۲ کشور ثروتمند دنیا، برای حل مشکل همه گرسنگان در دنیا کافی خواهد بود (همان، ص ۹). پس مسئله اصلی کمیابی در اقتصاد، به خاطر نبود منابع نیست، بلکه همان‌طور که ذکر شد، به خاطر روحیه ثروتمندانی است که تصور می‌کنند همه ثروت خود را به خاطر هوشمندی خود به دست آورده‌اند و در مورد همه ثروت خود ذی‌حق هستند و حاضر نیستند، بخش کمی از آن را برای رفع احتیاجات نیازمندان صرف کنند.

### کمیابی نسبی

کمیابی نسبی، با تفسیری که *رابینز* ارائه داده است، از دیدگاه اسلام قابل قبول است. کمیابی نسبی، به این مفهوم را می‌توان از دیدگاه خرد و کلان مورد بررسی قرار داد:

دیدگاه خرد: بی‌شک منابع اقتصادی در اختیار هر فرد، در هر لحظه از زمان محدود است. از سوی دیگر، هر فرد دارای نیازهای متعدد است. این نیازها، همه در یک حد از اهمیت نیستند و قابل درجه‌بندی‌اند. منابع در اختیار او نیز قابلیت تخصیص به نیازهای گوناگون را دارد. در چنین شرایطی، هر فردی باید انتخاب کند و منابع را به نیازهای با



اهمیت بیشتری اختصاص دهد. این همان تخصیص بهینه منابع است که در قرآن کریم، «قوام» در مقابل اسراف و تقتیر نامیده شده است: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان: ۶۷)؛ و کسانی که هر گاه انفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سخت‌گیری، بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند.

در این آیه، منظور از «انفاق» بخشش نیست، بلکه هزینه کردن است. خداوند در این آیه، یکی از صفات «عباد الرحمن» را قوام و اعتدال در هزینه کردن نام می‌برد که مفهومی نزدیک به تخصیص بهینه منابع است.

همچنین، در قرآن کریم دو واژه «شکر نعمت» و «کفران نعمت» (ابراهیم: ۷)، به همین معنا به کار رفته است. شکر نعمت این است که انسان از نعمت، در راستای اهداف اهم خود به نحو درست استفاده کند. کفران نعمت به این است که نعمت را به اهداف غیرمهم و به صورت نادرست اختصاص دهد. در ادبیات روایی ما نیز برای تخصیص بهینه منابع در سطح خرد، از تعبیر «حسن تقدیر معیشت» و «اصلاح مال» استفاده شده است (کلینی، ۱۳۴۱ق، ج ۵، ص ۸۷).

یکی از روشن‌ترین منابعی که کمیاب نسبی است، عمر انسان است. در روایات بسیاری، در ارتباط با استفاده بهینه از عمر تأکید شده است: رسول خدا ﷺ فرمودند: «أَنَّ الْعُمَرَ مَحْدُودٌ لَنْ يَتَجَاوَزَ أَحَدٌ مَا قَدَّرَ لَهُ...» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸، ص ۳۷۱)؛ عمر محدود است. هیچ کس از مقداری که برای او تعیین شده است، رد نمی‌کند. در جای دیگر فرمودند: «احذروا ضیاع الاعمار فیما لاییقی لکم ففائتها لایعود» (همان)؛ از ضایع کردن عمر در چیزی که ماندگار نیست، پرهیز کن؛ چراکه عمرهای از دست رفته قابل برگشت نیست.

از دیدگاه کلان و با نظر به منابع در اختیار یک جامعه، در یک مکان و زمان معین نیز همین امر صحیح است؛ یعنی منابع در اختیار محدود و اهداف متعدد و دارای درجه اهمیت متفاوت هستند. در نتیجه، تخصیص بهینه منابع امری عقلی و عقلایی و مبرهن است. تعابیری همچون شکر و کفران نعمت، که در برخی آیات قرآن کریم و روایت اهل‌بیت ﷺ آمده و به تخصیص بهینه منابع اشاره دارد، قابل تعمیم از سطح فرد به جامعه نیز هست.

براین اساس، کمیابی نسبی و لزوم تخصیص بهینه منابع در سطح خرد و کلان، از دیدگاه اسلام مورد تأیید است. با این وجود، سه تفاوت اساسی بین دیدگاه اسلام و دیدگاه مطرح شده از سوی این گروه، از اقتصاددانان غرب وجود دارد:

۱. کمیابی نسبی از دیدگاه این گروه، تنها مشکلی است که علم اقتصاد از طریق تخصیص بهینه منابع به دنبال حل آن است. از این دیدگاه، مسئله عدالت و چگونگی توزیع منابع بین افراد، مسئله علم اقتصاد نیست. از این رو، علم اقتصاد به علم تخصیص بهینه منابع تعریف می‌شود. اما از دیدگاه اسلام، همان‌گونه که در نقد کمیابی مطلق به آن اشاره شد، توزیع عادلانه منابع اهمیت بیشتری دارد و علم اقتصاد باید به دنبال راههایی باشد که هر دو هدف را تأمین می‌کنند.

۲. همان‌طور که بیان شد، کمیابی در کنار نیاز شکل می‌گیرد. نیاز در علم اقتصاد، بر اساس مبنای فایده‌گرایانه بتام تفسیر می‌شود. فایده‌گرایی نیز بر نوعی لذت‌گرایی، یا اصالت لذت مبتنی است. بر اساس این مبنا، لذت با پاسخ دادن به امیال انسان که گریزی از آن نیست، تحقق می‌یابد. از آنجاکه انسان ناچار است به امیال پاسخ دهد، پاسخگویی به آنها ضرورت دارد. از این رو، نیاز با امیال انسان مساوی تلقی می‌شود و از آنجاکه امیال انسان حدی ندارد، نیازهای انسان نیز نامحدود تلقی می‌شود (میرمعزی و قائمی‌نیا، ۱۳۹۰). اما این نوع نگرش به نیازهای انسان

نیز مخالف رویکرد توحیدی است. در نگاه توحیدی، انسان باید با به‌کارگیری عقل، امیال خود را تعدیل و کنترل کند. از این‌رو، نیازهای انسان نامحدود نیست.

۳. تخصیص بهینه یک مفهوم ارزشی و بر اساس نظام ارزش‌های یک مکتب، قابل تفسیر و تعیین است. با تغییر نظام ارزش‌ها، تفسیر این مفهوم تغییر می‌کند. این پرسش که کدام نیازها اهمیت بیشتری دارد، بر اساس نظام ارزش‌های متفاوت پاسخ متفاوتی می‌یابد. همچنین، در هر مکتبی برای راه‌های تخصیص منابع محدودیت‌های ارزشی وجود دارد. این محدودیت‌ها با تغییر مکاتب تغییر می‌کند.

### نتیجه‌گیری

اهمیت کمیابی در علم اقتصاد متعارف، به‌گونه‌ای است که می‌توان گفت: اگر کمیابی نبود، علم اقتصاد نیز وجود نداشت. تقریباً مفهوم کمیابی در اقتصاد متعارف با *مالتوس* و *رابینز*، با دو نوع کمیابی مطلق و نسبی، شناخته می‌شود. گرچه کمیابی مطلق و نسبی، رویکردهای متفاوتی دارند، اما ارتباط بین آنها محکم است. ممکن است یک منبع به صورت مطلق، فراوان باشد؛ ولی به‌صورت نسبی کمیاب باشد و یا به‌عکس. باید توجه داشت که این مفهوم، یک مفهوم ارزش‌محور است. نمی‌توان بدون شناخت مبانی و سمت و جهتی که القا می‌کند، آن را تأیید یا رد نمود. کمیابی، مفهومی است که از مبانی غیرتوحیدی و مادی شکل گرفته است. بنابراین، لازم است در اقتصاد اسلامی در استفاده از آن تجدیدنظر شود.

در بین اقتصاددانان اسلامی، نظر مشترکی نسبت به این مفهوم وجود ندارد. برخی، اقتصاد اسلامی را بر اساس کمیابی تعریف کرده‌اند، برخی کمیابی را رد کرده‌اند و برخی نسبت به آن سکوت کرده‌اند. با توجه به بررسی‌های انجام شده در آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام، کمیابی مطلق مورد پذیرش اسلام نیست. اما کمیابی نسبی که منجر به تخصیص بهینه منابع می‌شود، با سه ملاحظه پیشین مورد تأیید اسلام است.

- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲، *مبانی اقتصاد اسلامی*، چ هفتم، تهران، سمت.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۰۸ق، *اقتصادنا*، قم، مجمع علمی للشهید الصدر.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۱۳ق، *الاصول من الکافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- محمدری شهری، محمد، ۱۳۸۸، *منتخب میزان الحکمه*، تلخیص سیدحمید حسینی، چ دهم، قم، دارالحدیث.
- میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۹۱، *نظام اقتصادی اسلام، مبانی، اهداف، اصول راهبردی و اخلاقی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- میرمعزی، سیدحسین و علیرضا قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، «تقدی بر تعریف علم اقتصاد از منظر مبانی اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۴۳، ص ۵-۲۶.
- یسری‌احمد، عبدالرحمن، ۲۰۰۳، *درسات فی العلم الاقتصاد الاسلامیه*، اسکندریه، الدار الجامعیه.
- یوسفی، احمدعلی و مجتبی غفاری، ۱۳۹۶، «نقش مفاهیم ارزش محور در ساماندهی ساختار نظام اقتصادی؛ بررسی تطبیقی نظام سرمایه‌داری و اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۷، ص ۸۵-۱۰۲.
- Becker, Gary S, 1971, *Economic Theory*, New York, Alfred A. Knopf.
- Chapra, Mohammad Umar, 1996, *WHAT IS ISLAMIC ECONOMICS?*, Islamic Development Bank Prize Winners' Lecture Series No. 9.
- Daoud, Adel, 2011, *Scarcity, Abundance, and Sufficiency – Contributions to social and economic theory*, Gothenburg: Department of Sociology, University of Gothenburg.
- Harvey, David, 1974, "Population, Resources, and the Ideology of Science", *Economic Geography*, No. 50, P 256–277.
- Fischer, S., Dornbusch, R. and Schmalensee, R, 1988, *Economics*, New York, McGraw Hill.
- Jevons, William Stanley, 1888, *The Theory of Political Economy*, London, Macmillan.
- Khan, A.M, 1984, "Islamic economics: nature and need", *Journal of Research in Islamic Economics*, Vol. 1 No. 2, P 55.
- Kearl, J.R, 1993, *Principle of Economics*, Health and Company, Lexington, DC.
- Kutzner, P. L, 1991, *World Hunger: A Reference Handbook*, Santa Barbara, CA: ABC-Clío.
- Malthus, Thomas Robert, 1798, *An Essay on the Principle of Population*, edited by D. Winch. Cambridge, Cambridge University Press.
- \_\_\_\_\_, 1826, *An Essay on the Principle of Population, or a View of Its Past and Present Effects on Human Happiness; with an Inquiry into Our Prospects Respecting the Future Removal or Mitigation of the Evils Which It Occasions*, London, John Murray.
- Menger, Carl, 2004, *Principles of Economics*, Grove City, PA, Ludwig von Mises Institute and Libertarian Press.
- Robbins, Lionel, 1945, *An Essay on the Nature and Significance of Economic Science*, London, Macmillan.
- Rosly, saiful azhar, 2005, "Islamic banking: Doing things right and doing right things", *Economic Studies*, No. 42, P 31-40.
- Samuelson, Paul A, 1973, "Samuelson's "Reply on Marxian Matters", *Journal of Economic Literature, American Economic Association*, Vol. 11, No.1, P 64-68.
- Samuelson, Paul Anthony, and William D. Nordhaus, 2001, *Economics*, Boston, McGraw-Hill.
- Sen, Amartya, 1983, *Poverty and Famine: An Essay on Entitlement and Deprivation*, Oxford, Oxford University Press.
- Wahbalbari, Amir and Zakaria Bahari Norzarina Mohd-Zaharim, 2015, "The concept of scarcity and its influence on the definitions of Islamic economics", *Humanomics*, Vol. 31, P 134–159.
- Waldman, Don E, 2004, *Microeconomics*, Boston and London, Pearson Addison Wesley.

- Walras, Léon, 1954, *Elements of Pure Economics or the Theory of Social Wealth*, Homewood, Irwin for the American Economic Association and the Royal Economic Society.
- WATERMAN, D.A, 1986, *A Guide to Expert System*, Reading, MA, Addison-Wesley Publishing Co.
- Xenos, Nicholas, 1989, *Scarcity and Modernity*, London, Routledge.
- Zaman, Asad, 2010, “Scarcity: East and West”, *Journal of Islamic Economics, Banking and Finance*, Vol. 6, No. 1, P 87-104.
- Zarqa, M.A, 2003, “Islamization of economics: the concept and methodology”, *Journal of King Abdulaziz University: Islamic Economics*, Vol. 16, No. 1, P 3-42.

## ادله امکان‌پذیری علم اقتصاد اسلامی

hnazari@rihu.ac.ir

حسن‌آقا نظری / استاد گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

bidar.mohamad@yahoo.com

محمد بیدار / دکتری فلسفه اقتصاد اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۲ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۴

### چکیده

مبحث «علم دینی»، یکی از نقاط چالش‌برانگیز در ادبیات دین‌پژوهی دهه‌های اخیر به‌شمار می‌رود. نظریه‌های متفاوتی از سوی اندیشمندان مسلمان، درباره چپستی، امکان‌پذیری، روش‌شناسی و تحقق آن مطرح شده است. «علم اقتصاد اسلامی» نیز به‌عنوان یکی از مصادیق مهم علم دینی انسانی، از این جریان مستثنا نیست. برخی متفکران، هویت علمی اقتصاد اسلامی را قبول داشته و برخی دیگر، درصدد انکار آن برآمده‌اند. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به بررسی امکان‌پذیری علم اقتصاد اسلامی می‌پردازیم. بنا به فرضیه تحقیق، گروه عمده‌ای از گزاره‌های اقتصاد اسلامی، علاوه بر داشتن ماهیت مکتبی، از هویت علمی نیز برخوردارند. گزاره‌های مزبور، محتوای علم اقتصاد اسلامی را تشکیل می‌دهند. بر اساس یافته‌های تحقیق، امکان‌پذیری علم اقتصاد اسلامی را می‌توان با توجه به سه دلیل ضرورت اقتصاد اثباتی برای تحقق آرمان‌های مکتبی اسلام، وجود گزاره‌های اقتصاد توصیفی در منابع نقلی اسلام و تأثیر مبانی و اصول مکتبی اسلام در رفتارهای اقتصادی اثبات کرد.

کلیدواژه‌ها: علم اقتصاد، اقتصاد اثباتی، مکتب اقتصادی اسلام، علم اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: B49, P4

«علم دینی»، یکی از مباحث جذاب و چالش برانگیز در دهه‌های اخیر بوده که توجه بسیاری از نظریه‌پردازان حوزه دین را به خود جلب کرده است. دامنهٔ اختلاف نظرها به اندازه‌ای است که برخی متفکران، به دلیل دینی و اسلامی بودن تمامی یافته‌های تجربی اطمینان آور، علم دینی را در سطح حداکثری آن پذیرفته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۳، ۲۵ و ۱۱۱). در مقابل، برخی دیگر، علم دینی را از اساس قبول ندارند (ملکیان، ۱۳۹۱، ص ۲۷۵-۲۹۳). علم اقتصاد اسلامی به‌عنوان یکی از مصادیق مهم علم دینی، چالشی‌ترین نقطه در منظومه معرفتی مربوط به ادبیات اقتصاد اسلامی به‌شمار می‌رود. گفتنی است تعبیر «الاقتصاد الاسلامی لیس علماً» که توسط شهید صدر بیان گردیده (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۳۱۵)، سایه سنگینی بر هویت علمی اقتصاد اسلامی افکنده است. پس از ایشان، اقتصاددانان مسلمان مواضع متفاوتی را در ارتباط با ماهیت علمی اقتصاد اسلامی اتخاذ کرده‌اند. برخی، نظر شهید صدر را توضیح داده، با استدلال‌ات بیشتری به تأیید و تقویت آن پرداخته‌اند. عدهٔ دیگری نیز در مقام پاسخگویی به منکران ماهیت علمی اقتصاد اسلامی برآمده‌اند.

این تحقیق، علم اقتصاد اسلامی را یکی از بخش‌های مهم دانش اقتصاد اسلامی می‌داند و برای امکان‌پذیری آن، به این سؤال پاسخ می‌دهد که آیا امکان دستیابی به گزاره‌هایی که به لحاظ محتوا، روابط علی و معلولی موجود بین متغیرهای اقتصادی را توصیف، تبیین و پیش‌بینی کرده و به لحاظ منبع، استناد به منابع اسلامی داشته باشند، وجود دارد؟ یافته‌های تحقیق به این سؤال پاسخ مثبت داده و برای اثبات علم اقتصاد اسلامی، سه دلیل اقامه کرده است که عبارتند از: ضرورت اقتصاد اثباتی برای تحقق آرمان‌های مکتبی اسلام، وجود گزاره‌های اقتصاد توصیفی، در منابع نقلی اسلام و تأثیر مبانی و اصول مکتبی اسلام در رفتارهای اقتصادی.

### پیشینه تحقیق

دربارهٔ امکان علم اقتصاد اسلامی، دو دسته از تحقیقات علمی صورت گرفته است: گروهی از تحقیقات، دربارهٔ علم دینی به‌طور عام مطرح شده و گروه دیگر، در خصوص علم اقتصاد اسلامی بیان شده است. در میان پژوهش‌های گروه اول که به‌طور غیرمستقیم با هویت علمی اقتصاد اسلامی مربوط می‌شوند، می‌توان به نظریه آیت‌الله مصباح‌یزدی و آیت‌الله جوادی آملی اشاره کرد.

آیت‌الله مصباح‌یزدی (۱۳۹۲)، در آثار خود بخصوص در کتاب *رابطه علم و دین*، بر اساس مبنایی که در علم دینی دارند، علم اقتصاد را قابل تفکیک به دینی و غیردینی نمی‌دانند. ایشان وظیفهٔ علم را «شناخت پدیده‌ها و روابط میان آنها» و رسالت دین را «تبیین رابطه پدیده‌ها با کمال روح انسان و مصالح انسانی» بیان کرده، با تطبیق آنها به حوزهٔ اقتصاد می‌گوید:

در مباحث اقتصادی، مطالعه و تبیین مکانیسم‌های علمی حاکم بر بازار، جزئی از علم اقتصاد است که دینی و غیردینی ندارد. ولی هنگامی که بحث از کمیت و کیفیت تولید، نوع کالا، هدف از تولید، قیمت‌گذاری، رقابت، فروش و مانند آنها به میان می‌آید ارزش‌هایی در تعیین این مسائل دخالت دارند که با هدف دین تداخل پیدا می‌کنند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۵).

آیت‌الله جوادی‌آملی (۱۳۸۹) در آثار خودشان، به‌ویژه در کتاب *منزلت عقل در منظومه معرفت دینی*، نظریه خود را درباره علم دینی بیان کرده‌اند. ایشان درباره گستره علم دینی، رویکرد حداکثری دارند و تمامی یافته‌های تجربی اطمینان‌آور بشری را جزو علوم اسلامی می‌دانند. گستره این دیدگاه، شامل تمامی علوم طبیعی و انسانی می‌شود و بر اساس آن، نه تنها به راحتی می‌توان از علوم مختلف اسلامی همچون اقتصاد، روان‌شناسی، سیاست، مدیریت، جامعه‌شناسی، فیزیک، شیمی، طب و... سخن گفت، بلکه می‌توان چنین ادعا کرد که علوم مزبور، از ریشه و اساس، هویت اسلامی و دینی دارند و شکل غیراسلامی آنها تحقق خارجی ندارد.

در میان تحقیقات علمی گروه دوم که به‌طور مستقیم درباره علم اقتصاد اسلامی به بحث پرداخته‌اند، رویکردهای مختلفی مشاهده می‌شود که در اینجا به‌طور خلاصه به آنها اشاره می‌گردد.

شهید صدر (۱۴۱۷)، در بخش‌های مختلفی از کتاب *اقتصادنا*، بر نفی هویت علمی از اقتصاد اسلامی تصریح کرده است. ایشان، مکتب اقتصادی را به «روش حل مشکلات عملی زندگی اقتصادی» و علم اقتصاد را به «تفسیر رویدادهای اقتصادی و بیان رابطه آنها با اسباب و عوامل دیگر» تعریف کرده، معتقد است: اقتصاد اسلامی هویت مکتبی دارد و از هویت علمی برخوردار نیست. گفتنی است برخلاف برخی تصریحاتی که از شهید صدر درباره نفی علمیت اقتصاد اسلامی وارد شده است، اما نشانه‌های روشنی نیز بر اعتقاد ایشان به علم اقتصاد اسلامی مشاهده می‌گردد. بنابراین، شهید صدر را نباید در شمار مخالفان علم اقتصاد اسلامی قرار داد؛ زیرا عاملی که موجب شده است ایشان اقتصاد اسلامی را علم ندانند، صرفاً به روش تولید گزاره‌های علمی اقتصاد اسلامی مربوط می‌شود. توضیح اینکه، شهید صدر اصل علم اقتصاد اسلامی را می‌پذیرد، اما شیوه‌های دستیابی به آن را در زمان فعلی، دارای اشکال روش‌شناختی می‌داند. به همین دلیل، به وجود علم اقتصاد اسلامی در حال حاضر اعتقاد ندارد (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۳۱۷-۳۱۹).

*انس زرقا* (۱۳۸۳)، در مقاله‌ای با عنوان «اسلامی کردن علم اقتصاد، مفهوم و روش»، امکان تدوین علم اقتصاد اسلامی را به‌عنوان سؤال اصلی تحقیق خود قرار داده است. ایشان در پاسخ به این سؤال، عناصر علم را به سه گروه پیش‌فرض‌ها، احکام ارزشی و گزاره‌های وصفی تقسیم کرده، به تحلیل ارتباط بین اسلام و اقتصاد در قلمرو مقولات ارزشی و وصفی پرداخته است. *انس زرقا*، با برشمردن برخی نمونه‌ها به این نتیجه رسیده است که بسیاری از نصوص شریعت اسلامی، شامل مقولات وصفی در زندگی اقتصادی نیز هستند.

*منذر کھف* (۱۳۸۵)، در مقاله‌ای با عنوان «علم اقتصاد اسلامی، مفهوم و روش»، در بخش اول مقاله که به مفهوم‌شناسی علم اقتصاد اسلامی اختصاص دارد، با افزودن پسوند «اسلامی» به علم اقتصاد مخالفت کرده، به این نتیجه رسیده است که اگر علم اقتصاد اسلامی، به‌طور کلی بتواند به‌صورت قسمتی از علم اقتصاد به کار رود، این چیزی بیش از اعمال کردن نظریه اقتصاد در مورد نظام اقتصادی اسلام نیست. در این صورت، علم اقتصاد اسلامی، نه علم مستقل قلمداد می‌شود و نه ماهیت علمی علم اقتصاد را نفی می‌کند.

سیدحسین میرمعزی (۱۳۸۵)، در مقاله‌ای با عنوان «نقد و بررسی دیدگاه شهید صدر درباره هویت اقتصاد اسلامی»، به این نتیجه رسیده است که تلقی شهید صدر از مذهب، نظام و علم اقتصاد اسلامی، نیازمند اصلاح و تکمیل است. اسلام افزون بر مذهب و نظام اقتصادی، دارای علم اقتصاد نیز می‌باشد. ایشان بخش نقد و بررسی دیدگاه شهید صدر درباره علم اقتصاد اسلامی را با محور قرار دادن سه مقوله موضوع، هدف و روش علم اقتصاد اسلامی، مورد بحث و بررسی قرار داده است.

نتیجه‌ای که از مطالعه تحقیقات پیشین به دست می‌آید، این است که هرچند در مطالعات مزبور، نکات و مطالب مهمی در خصوص علم اقتصاد اسلامی مطرح شده است، اما هیچ‌یک از آنها به‌طور مستقل، موضوع ادله امکان‌پذیری علم اقتصاد اسلامی را به‌طور مفصل بررسی نکرده‌اند. بنابراین، این تحقیق از جهت بررسی ادله علم اقتصاد اسلامی، نسبت به مطالعات قبلی دارای نوآوری است.

### مفهوم‌شناسی علم اقتصاد اسلامی

اقامه دلیل برای اثبات علم اقتصاد اسلامی، نیازمند مفهوم‌شناسی درست و جامع از مدلول آن یعنی علم اقتصاد اسلامی است. بدین منظور، در اینجا به توضیح واژگان دخیل در مفهوم «علم اقتصاد اسلامی» می‌پردازیم.

#### ۱. علم

«علم»، یکی از واژگان پرکاربرد در عرصه گفتاری و نوشتاری محسوب می‌گردد. این واژه عربی، مصدر ثلاثی مجرد بوده و در لغت به معنای «آگاهی» به کار رفته است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۱۷). معادل‌های دیگری که در زبان فارسی و عربی برای واژه علم بیان شده‌اند، از قبیل معرفت، دانستن، یقین کردن، دریافتن، ادراک حقیقت‌شئی و...، همگی مترادف «آگاهی» محسوب می‌شوند. گفتنی است که علم علاوه بر معنای مصدری، در معنای اسم مفعولی (معلوم) نیز به کار رفته و معنای مصدری آن نیز به دو صورت اسم مصدری و حاصل مصدری استعمال شده است.

درباره علم، معانی اصطلاحی متعددی با رویکردهای متفاوت بیان شده است. این معانی، به اندازه‌ای زیاد بوده و با یکدیگر اختلاف دارند که پیدا کردن وجه مشترکی میان آنها، اگر ممتنع نباشد، دست‌کم بسیار مشکل است (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲، ص ۴۳). قیود متعددی همچون تصویری و تصدیقی، حضوری و حصولی، کلی و جزئی، مطابق با واقع و عدم آن، حقیقی و اعتباری، تک‌گزاره‌ای و چندگزاره‌ای، تجربی و غیرتجربی و... در تعاریف اصطلاحی علم دخالت دارند که چنانچه ترکیبی از قیود مزبور در نظر گرفته شود، صور بسیار زیادی حاصل خواهد شد. مشهورترین صور عبارتند از: روند فعالیت دانشمندان برای حل مسائل (راندر، ۱۹۹۶، ص ۸)، مجموعه‌ای از گزاره‌های کلی مرتبط با یکدیگر (حبیبی، ۱۳۹۲، ص ۳۱)، مجموعه‌ای از گزاره‌های کلی حقیقی (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۴)، مجموعه‌ای از گزاره‌های کلی، حاصل از مطالعات روشمند انتزاعی درباره پدیده‌های مادی (مک‌لاپ، ۱۹۷۸، ص ۳۶۱) و مجموعه‌ای از گزاره‌های کلی حاصل از کاوش‌های تجربی (گویگان، ۱۹۶۸، ص ۱).



## ۲. علم اقتصاد

دربارهٔ تعریف «علم اقتصاد» و ماهیت آن، اختلاف‌نظرهای بسیاری در میان اقتصاددانان مشاهده می‌شود و بر همین اساس، تعاریف متفاوتی دربارهٔ آن ارائه شده است. برخی، آن را همانند فیزیک و شیمی، علمی طبیعی دانسته‌اند. در مقابل، گروهی دیگر هویت علمی آن را از اساس، انکار کرده‌اند. برای نمونه، *والراس* اقتصاد را همچون ریاضیات، علمی محض و متکی به واقعیات تجربه شده بیان می‌کند. در عین حال، بسیاری از اقتصاددانان برجسته همچون *ارو* و *هان* معتقدند: با وجود تلاش فراوانی که *والراس* و دیگران برای «علم محض» سازی اقتصاد انجام داده‌اند، موفقیتی قابل قبول در این باره به دست نیامده است (نمازی و دادگر، ۱۳۹۰، ص ۱۶۰-۱۶۱). با قطع نظر از اختلاف‌نظرها، بر اساس مطالبی که در تعریف اصطلاحی علم بیان شد، علم اقتصاد را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «علم اقتصاد مجموعه‌ای از گزاره‌های کلی است که به توصیف، تبیین و پیش‌بینی رفتارهای کارگزاران اقتصادی در سه حوزهٔ مصرف، توزیع و تولید کالاها و خدمات می‌پردازد». تعریفی که شهید صدر دربارهٔ علم اقتصاد بیان کرده‌اند، با همین تعریف انطباق دارد. ایشان می‌گویند: «علم اقتصاد، علمی است که وقایع و ظواهر زندگی اقتصادی را تفسیر کرده و وقایع مزبور را به اسباب و عوامل مربوط به آنها پیوند می‌دهد» (صدر، ۱۴۱۷ ق، ص ۴۴).

دربارهٔ این تعریف علم اقتصاد، باید گفت:

۱. با توجه به اینکه رفتارهای کارگزاران اقتصادی، شامل تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات بوده و این رفتارها بخش عمده‌ای از فعالیت‌های روزمره مردم در سطح اجتماعی را تشکیل می‌دهند، می‌توان علم اقتصاد را «یک علم اجتماعی رفتاری» نامید. در تعریفی که توسط غالب اقتصاددانان، دربارهٔ علم اقتصاد بیان شده است، بر رفتاری و اجتماعی بودن آن تأکید شده است. برای نمونه، می‌توان به تعاریف *هندرسن* و *کوانت* (هندرسن و کوانت، ۱۹۸۰، ص ۱)، *لئونل رابینز* (رابینز، ۱۹۹۴، ص ۸۵) و *پل ساموئلسون* (ساموئلسون، ۱۹۸۹، ص ۵) اشاره کرد.

۲. وظایف و کارکردهایی که اقتصاددانان و فیلسوفان علم، برای علم اقتصاد در نظر گرفته‌اند، عمدتاً در سه مقولهٔ توصیف، تبیین و پیش‌بینی روابط علی و معلولی متغیرهای اقتصادی خلاصه می‌شود (دادگر، ۱۳۸۴، ص ۱۹).

وظایف مزبور، به شکل ترتیبی واقع می‌شوند؛ یعنی اقتصاددان در مرحلهٔ اول به توصیف و تشریح واقعیت اقتصادی می‌پردازند سپس، وارد مرحلهٔ تبیین و توضیح می‌شوند. در نهایت، وضعیت اقتصادی را در آینده‌ای کوتاه‌مدت، میان‌مدت یا بلندمدت پیش‌بینی می‌کنند.

مرحلهٔ پیش‌بینی اوضاع اقتصادی که خود متأثر از کیفیت توصیف و تبیین متغیرهای اقتصادی است، روشن بوده و نیازی به توضیح ندارد. اما دو مرحلهٔ توصیف و تبیین، با توجه به اینکه به لحاظ مفهومی، نزدیک به یکدیگر بوده و حتی به صورت مترادف نیز استعمال می‌شوند، نیازمند توضیح بیشتری هستند.

گزاره‌های توصیفی به بیان اوصاف، آثار، علایم و رابطهٔ یک متغیر، با متغیرهای دیگر می‌پردازند. ولی گزاره‌های تبیینی (تحلیلی)، با استفاده از ابزار توصیف، چگونگی و چرایی روابط بین متغیرها را بررسی می‌کنند (اسلام‌پور کریمی، ۱۳۹۳، ص ۳۴-۳۵). به عبارت دیگر، گزاره‌های توصیفی، با محدوده برداشت و تصور و

حواس انسان فاصله چندانی ندارند، ولی گزاره‌های تبیینی عمدتاً در محدوده ذهن و استدلال قرار می‌گیرند (مارگنا، ۱۹۵۰، ص ۲۲۰-۲۳۰). بنابراین، میزان استدلال و توضیح مورد نیاز برای شناساندن یا اثبات موضوع، در گزاره‌های توصیفی، به اندازه استدلال مورد نیاز در گزاره‌های تبیینی نیست؛ بلکه با دلایل کمتری هم می‌توان یک نظریه توصیفی را اثبات کرد (دادگر، ۱۳۸۴، ص ۲۱). با توجه به ملاک مزبور، گزاره‌ای مانند «با فرض ثابت بودن سایر شرایط، فقدان انضباط در بخش دولتی، به بحران اقتصادی می‌انجامد»، گزاره‌ای توصیفی و گزاره‌ای همچون «علت یا یکی از علل بحران اقتصادی در طول سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰، فقدان انضباط دولتی در کشورهای بحران‌زده بوده است»، گزاره‌ای تبیینی است.

### ۳. علم اقتصاد اسلامی

بی‌شک یکی از مقدمات لازم برای اثبات علم اقتصاد اسلامی، تبیین پسوند «اسلامی» است. این امر، نیازمند تبیین ملاک‌ها و معیارهای لازم برای انتساب و اتصاف یک رشته علمی به دین مبین اسلام می‌باشد. بنابراین، ملاک ممیزی علم اسلامی، یکی از سؤالات بسیار مهم در این تحقیق به‌شمار می‌رود.

اما در پاسخ به سؤال فوق، دیدگاه‌های متفاوتی در حوزه «علم دینی» مطرح شده و صاحب‌نظران، ملاک‌های مختلفی با رویکردهای حداقلی و حداکثری در این زمینه اتخاذ کرده‌اند. تحقیق حاضر، «منبع‌محوری» را به‌عنوان ملاک مقبول برای ممیزی علم اسلامی انتخاب کرده و بر این باور است که منظور از «اسلامی» بودن یک علم، موافقت منابع اسلام با گزاره‌های آن علم و به عبارت دیگر، هماهنگی و استناد منطقی گزاره‌های آن علم، با آموزه‌های نقلی و عقلی اسلام می‌باشد. برای کسب نظر موافقت اسلام، با یک رشته علمی، لازم است گزاره‌های آن علم، به منابع اسلام که شامل قرآن کریم، سنت رسول مکرم اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام و تعالیم غیرمحرّف و غیرمنسوخ سایر انبیای الهی و دریافت‌های یقینی یا اطمینانی عقل بشری می‌باشند، ارجاع داده شوند. اگر منابع اسلام، تمامی گزاره‌های آن علم را بر اساس دلالت‌های عقلایی، اعم از منطوقی و مفهومی و اعم از مطابقی، تضمینی و التزامی و همچنین، با رعایت تمامی شرایط منطقی و زبان‌شناختی، تأیید کرده و هیچ مخالفتی با آنها نداشته باشند، علم مزبور، صددرصد اسلامی می‌باشد. ولی اگر برخی از گزاره‌ها مورد تأیید بوده، اما برخی دیگر از بوطه تأیید منابع اسلامی به سلامت بیرون نیامده و مہر مخالفت بر آنها خورده باشد. در این صورت، میزان اسلامی بودن این علم، بستگی به تعداد گزاره‌های مورد تأیید دارد. اما چنانچه گزاره‌های کلیدی و مبنایی یک علم، نتوانند موافقت اسلام را جلب کنند، گزاره‌های رونیایی نیز که نتیجه گزاره‌های مبنایی می‌باشند، غیراسلامی محسوب خواهند شد.

مخالفت اسلام با یک گزاره، می‌تواند ناشی از دو جهت هستی‌شناختی و غایت‌شناختی باشد. مخالفت هستی‌شناختی اسلام با یک گزاره، به کذب و خلاف واقع بودن آن گزاره مربوط می‌شود. بدین معنی که یا موضوع قضیه اصلاً وجود نداشته و در شمار معدومین به حساب می‌آید و یا اینکه موضوع، در شمار موجودات بوده، ولی رابطهٔ ایجابی یا سلبی مذکور بین موضوع و محمول قضیه، امری پنداری و اشتباهی بوده و تطابقی با جهان واقع و

هستی ندارد. مخالفت غایت‌شناختی اسلام با یک گزاره، به کاربرد موضوع آن گزاره مربوط می‌گردد؛ بدین معنا که موضوع آن قضیه و همچنین، نسبت بین محمول و موضوع قضیه، مشکل وجودی و هستی‌شناختی ندارند. اما به دلیل اینکه این موضوع، مفاسدی را در زندگی انسان‌ها ایجاد کرده و مانعی در مسیر سعادت انسان محسوب می‌شود، مورد مخالفت اسلام واقع شده است.

### ادله هویت علمی در اقتصاد اسلامی

پیش از بیان ادله امکان‌پذیری علم اقتصاد اسلامی، ضروری است که چند نکتهٔ مقدماتی مورد اشاره قرار گیرند. تذکر این نکات، مسیر استدلال را هموارتر می‌سازد و برخی از اشکالات و ابهامات موجود در ادله هویت علمی اقتصاد اسلامی را برطرف می‌کند. این نکات عبارتند از:

۱. هرچند مباحث متنوعی همچون موضوعات مورد مطالعه، پیش‌فرض‌ها و کارکردهای موجود در یک رشته علمی، به نوعی با ماهیت آن علم در ارتباط می‌باشند، اما هستهٔ اصلی و حقیقی ماهیت هر علم را گزاره‌های آن علم تشکیل می‌دهند. بنابراین، هرگونه قضاوت دربارهٔ هویت علمی اقتصاد اسلامی، صرفاً بر اساس گزاره‌های آن صورت می‌گیرد.

۲. تردیدی در خصوص هویت علمی اقتصاد متعارف وجود ندارد. بنابراین، مقایسه‌ای که در برخی ادله، میان اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف صورت می‌گیرد، به این دلیل است که هویت علمی، به همان معنایی که در اقتصاد متعارف وجود دارد، در اقتصاد اسلامی نیز مطرح است.

۳. علمی بودن اقتصاد اسلامی، بدین معنا نیست که لزوماً تمامی گزاره‌های آن دارای ماهیت علمی باشند. همچنان که هویت علمی اقتصاد متعارف نیز چنین اقتضائی ندارد که همهٔ گزاره‌های آنها حتماً علمی باشند. بنابراین، علمی بودن گروهی از گزاره‌های اقتصاد اسلامی، در اتصاف آن به وصف علمی کفایت می‌کند.

۴. در علم اقتصاد اسلامی، شرط نیست که هیچ گزاره مشتری با علم اقتصاد متعارف نداشته باشد. از این رو، وجود برخی گزاره‌های علمی مشترک، لطمه‌ای به هویت علمی اقتصاد اسلامی وارد نمی‌کند. روشن است که تفاوت برخی گزاره‌ها، در دو رشتهٔ علمی در نامگذاری آنها به دو علم متفاوت کفایت می‌کند و لزومی به تفاوت داشتن تمامی گزاره‌ها وجود ندارد.

با توجه به مقدمات فوق، ادله امکان هویت علمی برای اقتصاد اسلامی تشریح می‌گردند.

### ۱. ضرورت اقتصاد اثباتی برای تحقق آرمان‌های مکتبی اسلام

مکتب اقتصادی اسلام، از اهداف و آرمان‌های اقتصادی ویژه‌ای همچون عدالت اقتصادی، خودکفایی، توسعه و رشد برخوردار است که از جهات گوناگون، با اهداف سایر مکاتب اقتصادی تفاوت دارند. همچنین، روشن است که هدف اسلام از برشمردن اهداف مزبور، صرف وجود ذهنی و نظری آنها نیست، بلکه تحقق عینی و خارجی آن اهداف، در سطح زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها مد نظر اسلام می‌باشد. از سوی دیگر، روشن است که

تحقق عینی و عملیاتی شدن اهداف مکتب اقتصادی اسلام، در لایه‌های مختلف اجتماعی و جریان آنها در نهادهای اقتصادی، نیازمند آشنایی مدیران و مجریان اقتصاد اسلامی، با گزاره‌های علمی اقتصاد است. پس، اقتصاد اثباتی یکی از ابزارهای مهم و بی‌بدیل در مسیر تحقق آرمان‌های انسان‌ساز مکتب اقتصادی اسلام و به‌عنوان یکی از علل ناقصه آن محسوب می‌گردد.

نتیجه اینکه، اقتصاد اثباتی یک علم بسیار لازم و سودمند در جامعه اسلامی است. این علم، علاوه بر اینکه در شکل‌گیری اهداف اقتصادی اسلام، نقش مقدّمی مستقیم دارد، در تحقق عینی اهداف غیراقتصادی دین مبین اسلام نیز به‌صورت غیرمستقیم، نقش بسزایی ایفاء می‌کند. توضیح اینکه، اهداف اقتصادی اسلام در ساختار کلی نظام دینی و اسلامی، به‌عنوان اهداف میانی در نظر گرفته شده‌اند و اهداف ارزشمندتر دیگری، همچون حاکمیت نظام سیاسی اسلام، تحکیم ارزش‌های معنوی و اخلاقی و... به‌عنوان اهداف نهایی قلمداد می‌گردند. به عبارت دیگر، در نظام اسلامی، اقتدار اقتصادی در خدمت اقتدار سیاسی و اخلاقی اسلام است. توجه به این نکته، اهمیت اقتصاد اثباتی را دوچندان می‌سازد؛ زیرا اقتصاد اثباتی از این جهت که مقدمه‌ای بر حاکمیت نظام سیاسی اسلام است، می‌تواند یکی از مصادیق و مظاهر اقتدار نظام سیاسی اسلام محسوب گردد.

قرآن کریم با بیان «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال: ۶۰)، عموم مسلمانان را به آماده‌سازی نیروهای مختلف از هر نظر، برای مقابله با دشمنان اسلام و حفاظت از کیان اسلامی، دستور داده است. در جنگ‌ها و تقابلات امروزی، نیروی اقتصادی یکی از نیروهای بسیار مؤثر قلمداد می‌گردد. تقابل اقتصادی استکبار جهانی با نظام جمهوری اسلامی ایران که به شکل تحریم‌های اقتصادی و... بروز کرده است، دلیل روشنی بر اهمیت مقوله اقتصاد و تأثیرگذاری آن بر مناسبات سیاسی جهان امروزی می‌باشد.

اقتصاد اثباتی با نظام تربیتی اسلام نیز مرتبط بوده و با ایفاء نقش مقدّمی، یکی از وسائط و لوازم آن به‌شمار می‌رود. از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام روایات فراوانی در این زمینه نقل شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۷۲-۷۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۳۴). پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «خدایا! نان را برای ما مبارک (بابرکت) گردان و بین ما و نان جدایی مینداز. اگر نان نبود نه نماز می‌خواندیم، نه روزه می‌گرفتیم و نه واجبات پروردگاران را انجام می‌دادیم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶ ص ۲۸۷؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۵۸۶).

فرمایش نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر این مطلب دلالت می‌کند که اگر امکانات اقتصادی، هرچند در سطح حداقلی موجود نباشند، امکان عملی و تکوینی انجام واجبات الهی و عبودیت پروردگار متعال میسر نمی‌گردد؛ زیرا زنده ماندن و امکان تحرک داشتن، لازمه تکوینی و طبیعی انجام واجبات شرعی و ایفای تکالیف بندگی است. بنابراین، می‌توان گفت: اگر نان و سایر کالاهای ضروری که به جهت واقع شدن در مسیر هدایت و تربیت انسان، ارزشمند و مبارک محسوب می‌گردند، تمامی گزاره‌های علمی مربوط به کیفیت تولید، توزیع و مصرف آنها نیز باید ارزشمند و محترم به‌شمار بروند.

نتیجه اینکه، از منظر آیات و روایات، اقتصاد اثباتی یک علم نافع و ارزشمند به‌شمار می‌رود. با در نظر داشتن

همین ویژگی نافعیت و ضرورت آن، برای تحقق اهداف مکتبی اسلام، می‌توان خود آن را نیز به اسلام نسبت داد؛ زیرا چیزی که خودش مطلوب باشد، مقدمات و لوازم آن نیز مطلوب هستند؛ هرچند که خودش مطلوب بالاصاله و بالذات و مقدماتش مطلوب بالتبع و بالعرض باشند. بنابراین، ضرورت گزاره‌های علمی اقتصادی برای تحقق آرمان‌های مکتبی اسلام، موجب شده است که منابع اسلامی بر یادگیری گزاره‌های اقتصاد اثباتی و پژوهش بر روی آنها تأکید و تشویق داشته باشند. همین تشویقات، حکایت از تأیید اسلام و مخالفت نداشتن گزاره‌های مزبور با منابع اسلام دارد. مناسبت و ملاست این‌چنینی، می‌تواند صدق عرفی را در اتصاف و انتساب گزاره‌های علمی اقتصادی به اسلام در پی داشته باشد. شهید مطهری در این باره می‌گوید:

اساساً این تقسیم درستی نیست که ما علوم را به دو رشته تقسیم کنیم: علوم دینی و علوم غیردینی؛ تا این توهم برای بعضی پیش بیاید که علومی که اصطلاحاً علوم غیردینی نامیده می‌شود، از اسلام بیگانه‌اند. جامعیت و خاتمیت اسلام اقتضا می‌کند که هر علم مفید و نافی را که برای جامعه اسلامی لازم و ضروری است، علم دینی بخوانیم (مطهری، ۱۳۵۶، ص ۱۴۶-۱۴۷).

لازم به یادآوری است که فراگیری و نحوه دلالت این استدلال، به اندازه‌ای است که چنانچه گزاره‌های علمی اقتصاد متعارف با گزاره‌های علمی اقتصاد اسلامی به‌طور کامل، مشترک بوده، هیچ تفاوتی - حتی در حد یک گزاره و نظریه - بین آنها نباشد؛ باز استدلال فوق به قوت خودش باقی می‌ماند؛ زیرا در این فرض نیز گزاره‌های اثباتی جزو ضروریات تحقق اهداف مکتبی اسلام به‌شمار می‌روند. همین نکته، انتساب آنها را به اسلام موجه می‌سازد.

### شکل منطقی استدلال

خلاصه استدلال فوق را می‌توان در قالب قیاس‌های منطقی زیر بیان کرد. این قیاس‌ها، با یکدیگر رابطه منطقی دارند؛ زیرا که نتیجه هر قیاس به‌عنوان مقدمه اول قیاس بعدی واقع شده است.

### قیاس اول

صغری: علم اقتصاد اثباتی برای تحقق آرمان‌های مکتبی اسلام ضرورت دارد.  
کبری: هر علمی که برای تحقق آرمان‌های مکتبی اسلام ضرورت داشته باشد، علم نافع محسوب می‌گردد.  
نتیجه: علم اقتصاد اثباتی، علم نافع محسوب می‌گردد.

### قیاس دوم

صغری: اقتصاد اثباتی علم نافع است.  
کبری: هر علم نافی مورد تشویق اسلام است.  
نتیجه: اقتصاد اثباتی، مورد تشویق اسلام است.

### قیاس سوم

صغری: اقتصاد اثباتی، مورد تشویق اسلام است.

کبری: هر علمی را که مورد تشویق اسلام باشد، می‌توان به اسلام نسبت داد.  
نتیجه: اقتصاد اثباتی را می‌توان به اسلام نسبت داد.

## ۲. وجود گزاره‌های اقتصاد توصیفی در منابع نقلی اسلام

در آیات قرآن کریم و روایات معصومین<sup>علیهم‌السلام</sup> که منابع نقلی دین اسلام را تشکیل می‌دهند، گزاره‌های توصیفی فراوانی در موضوعات مختلف علوم انسانی و طبیعی وجود دارند. برای نمونه، قرآن کریم با بیان «فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ» (فصلت: ۱۱) به اثر دارویی و شفابخشی عسل برای مداوای بیماری‌های مردم اشاره کرده است. یا اینکه آیه شریفه «ثُمَّ اسْتَوَىٰ اِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ» (نحل: ۶۸)، دود (بخار) را به‌عنوان ماده اولیه آسمان معرفی کرده است. در منابع روایی نیز هزاران روایت طبی از پیشوایان معصوم<sup>علیهم‌السلام</sup> نقل شده است که آثار گیاهان مختلف دارویی را برای معالجه بیماری‌ها بیان کرده و به توصیف رابطه علی و معلولی بین آنها پرداخته‌اند. درباره موضوعات اقتصادی نیز آیات و روایات زیادی وجود دارند که با بیان رابطه علی و معلولی متغیرهای اقتصادی، به توصیف و تحلیل آنها پرداخته‌اند. آیات و روایات مزبور که «تصوص علمی اقتصادی» نیز نامیده می‌شوند، مهم‌ترین منبع کشف علم اقتصاد اسلامی به‌شمار می‌روند.

## انواع گزاره‌های اقتصاد توصیفی در نصوص اسلامی

البته گزاره‌های توصیفی موجود در قرآن و سنت را که با رفتارهای اقتصادی انسان مرتبط می‌باشند، می‌توان به دو قسمت کلی گزاره‌های مستقیم و غیرمستقیم تقسیم کرد.

### الف. گزاره‌های مستقیم

برخی از گزاره‌های توصیفی اقتصادی که در منابع اسلامی بیان شده‌اند، به‌طور مستقیم به رابطه علی و معلولی بین متغیرهای اقتصادی اشاره دارند. در اینجا به چند مورد از آنها بپردازیم.

۱. برخی از آیات و روایات، تقوا را مایه افزایش روزی و نزول برکات اقتصادی معرفی کرده‌اند. خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق: ۲-۳). این آیه شریفه به رابطه مستقیم تقوای فردی در برون‌رفت از مشکلات زندگی و افزایش روزی دلالت می‌کند. در آیه دیگری، ایمان به خدا و رعایت تقوای جمعی، به‌عنوان عامل نزول برکات زمینی و آسمانی معرفی شده است (اعراف: ۹۶). توجه به فراگیر بودن معنای برکات زمین و آسمان و اشتغال آن بر مصادیق بسیاری از قبیل بارش باران، رویش گیاهان، امنیت، آسایش، سلامتی، ثروت و اولاد، اهمیت تقوی را در رشد و توسعه اقتصادی، آشکار می‌سازد.

۲. در پاره‌ای از آیات و روایات، استغفار موجب جلب روزی و ازدیاد آن بیان گردیده است. قرآن کریم استغفار را به‌عنوان عامل نزول باران رحمت، افزایش ثروت و زندگی خرم معرفی کرده است (نوح: ۱۰-۱۲). در روایات نیز بر رابطه ایجابی استغفار و جلب روزی و گشایش معیشت انسان تأکید شده است (بحرانی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۴۹).

۳. منابع نقلی اسلام، شکر را به‌عنوان یکی از عوامل ازدیاد نعمت معرفی کرده‌اند. خداوند می‌فرماید: «وَإِذْ تَأَذَّنَ

رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم: ۷). در روایتی از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که می‌فرماید: «چنین نیست که خداوند باب شکر و سپاس را بر کسی بگشاید، ولی باب فزونی نعمت را بر وی ببندد» (تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۹۳).

۴. منابع نقلی اسلام، علاوه بر اینکه رباخواری را یک پدیده مذموم دانسته، مردم را از ارتکاب به آن نهی کرده‌اند، بر آثار نامطلوب و پیامدهای منفی آن نیز در صحنه اجتماعی و اقتصادی تأکید کرده‌اند. در این گروه از روایات که از لحن توصیفی برخوردار می‌باشند، رابطه رباخواری به‌عنوان یک متغیر کلان اقتصادی، با سایر متغیرهای اقتصادی بیان گردیده است. در اینجا به ذکر چند مورد اکتفا می‌گردد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «اگر خداوند بخواهد قومی را به هلاکت برساند، ربا در میان آنها رایج می‌گردد» (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹ق، ج ۲۳، ص ۴۳۴).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اگر ربا حلال بود، مردم تجارت و امور مورد نیاز خودشان را ترک می‌کردند» (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۸۲).

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «خداوند ربا را بدین جهت حرام کرد، تا نیکوکاری تعطیل نگردد» (همان، ص ۴۸۳).  
امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «اگر ربا حرام نمی‌شد، نیکی‌ها از بین می‌رفت، اموال تباه می‌شدند، مردم به سودطلبی می‌گرویدند، قرض دادن و کارهای نیک را ترک می‌کردند» (همان).

روایات فوق، بر این نکته دلالت دارند که رباخواری به‌عنوان یک پدیده اقتصادی، نقش مستقیمی با متغیرهای اقتصادی دیگری همچون تعطیلی تجارت، تباهی اموال، ترک کارهای خیرانه (قرض، صدقه، انفاق و...)، هلاکت اجتماعی و... دارد. بنابراین، گزاره‌های فوق، علاوه بر اینکه ماهیت مکتبی دارند، از هویت علمی نیز برخوردارند. نتیجه ارزشمندی که از آنها به دست می‌آید، این است که نظریه‌پردازان، برنامه‌ریزان و مجریان سیاست‌های پیشرفت اقتصادی، باید حذف ربا را بسیار جدی بگیرند؛ زیرا که در غیر این صورت، پیشرفت جامعه با مشکلات و موانع بزرگی مواجه خواهد شد. خلاصه اینکه، همان‌طور که بخش کلان اقتصاد متعارف را یک مجموعه از گزاره‌های علمی و توصیفی همچون، «اگر نرخ بهره افزایش یابد، سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد» و... تشکیل می‌دهند، بخش کلان اقتصاد اسلامی نیز از گزاره‌هایی علمی و توصیفی همچون «رباخواری، رکود بازار کسب و کار (تجارت) را به دنبال دارد»، تشکیل می‌یابد.

#### ب. گزاره‌های غیرمستقیم

گروه دیگر از گزاره‌های اقتصاد توصیفی، آیات و روایاتی هستند که استنتاج گزاره‌های علمی از آنها، به شکل غیرمستقیم و پس از اعمال شیوه‌های اجتهادی نسبتاً پیچیده صورت می‌گیرد. این دسته از آیات و روایات، هرچند که جنبه مکتبی مشهودتری دارند، ولی به‌عنوان مبانی انسان‌شناختی اقتصاد اسلامی، نقش مهمی در تولید نظریات علمی اقتصاد اسلامی ایفاء می‌کنند. چنین گزاره‌هایی، در منابع نقلی اسلامی زیاد هستند. در اینجا به دو مورد از باب نمونه اشاره می‌گردد.

۱. قرآن کریم احساس بی‌نیازی را عامل طغیان و سرکشی انسان معرفی کرده، می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ» (علق: ۶-۷). این آیه شریفه که دارای لحن توصیف است، در اصل، یک روحیه و ویژگی عمومی روان‌شناختی را برای نوع انسان بیان می‌کند. با توجه به پیوند عمیقی که بین روان‌شناسی و اقتصاد وجود دارد، می‌توان برخی از مصادیق استغناء را در فعالیت‌های اقتصادی انسان‌ها جست‌وجو کرد. مثلاً فردی که تولید انحصاری یک کالای ضروری را در اختیار داشته و به دلیل عدم نیاز به دیگران، به انحصارگر کامل در این زمینه تبدیل شده است، چنانچه توجهی به آموزه‌های اخلاقی نداشته باشد، به فردی ظالم و طغیان‌گری تبدیل می‌شود که تنها به سود مادی شخصی خود توجه دارد و هرگز منافع و مصالح سایر افراد جامعه را ملاحظه نمی‌کند. نتیجه اینکه، آیه شریفه علاوه بر مذموم دانستن صفت اخلاقی استغناء، به رابطه آن با سرکش بودن انسان نیز دلالت می‌کند. به عبارت دیگر، آیه هم بیان مکتبی دارد و هم از رویکرد علمی برخوردار است. بیان مکتبی آن، لزوم اجتناب از احساس بی‌نیازی است و بیان علمی آن، در قلمرو اقتصادی این است که «استغناء اقتصادی، موجب پیدایش انحصار می‌گردد».

۲. روایات اسلامی در موارد متعددی بر رابطه مثبتی که بین دو متغیر «نیکی به دیگران» و «جلب محبت آنها» وجود دارد، تأکید کرده‌اند. تعبیری همچون «الْإِنْسَانُ عَبْدُ الْإِحْسَانِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۸۵)، «الْإِحْسَانُ يَسْتَرْقُ الْإِنْسَانَ» (لثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۳)، «لِلنَّاسِ أَبْنَاءُ مَا يُحْسِنُونَ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۸۵) و عبارات‌های مشابه دیگر که از حضرت علی<sup>ع</sup> نقل شده‌اند، به‌طور صریح، خوبی کردن به دیگران را عامل جلب محبت قلبی آنها معرفی می‌کنند. احادیث فوق، همگی توصیفی هستند و «میل به تشکر» را به‌عنوان یکی از گرایش‌های روان‌شناختی انسان معرفی نموده‌اند. این گرایش، همان میل فطری است که آیه «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (الرحمن: ۶۰) نیز بر آن دلالت می‌کند.

با استناد به عمومیت موجود در روایات فوق، این نکته به دست می‌آید که هر آنچه مصداق احسان باشد، می‌تواند رضایتمندی دیگران را جلب کند. بنابراین، احسانات اقتصادی نیز همچون انفاق، صدقه، قرض و... از مصادیق نیکی به دیگران محسوب شده و رضایتمندی آنان را به دنبال خواهند داشت. برای نمونه، کمک‌ها و نیکی‌هایی را که کارفرمایان در قبال کارگران خود انجام می‌دهند، می‌توان یکی از نمونه‌های روشن احسانات اقتصادی برشمرد. بنابراین، اگر کارفرمایان به امور رفاهی کارگران خود توجه داشته و نیکی‌هایی همچون افزایش دستمزدها، پاداش‌ها، مزایای تفریحی و... درباره آنها انجام دهند، احساس رضایتمندی کارگران خود را فراهم می‌سازند. این حس رضایتمندی و میل به تشکر، عواطف اخلاقی، به‌ویژه وجدان کاری را در کارگران برمی‌انگیزاند و موجب می‌گردد که کارگران، به‌عنوان مهم‌ترین عامل تولید، کارهای خودشان را هم به لحاظ کیفیت و هم به لحاظ کمیت، در بهترین و کارآمدترین وضعیت ممکن انجام دهند. در چنین صورتی، به دلیل صرفه‌جویی در مخارج عمومی و کاهش هزینه‌های نظارتی از یک سو، و ارتقاء کیفی و کمی فعالیت‌های کارگران از سوی دیگر، بهره‌وری تولید به میزان قابل توجهی افزایش می‌یابد و همگان از نتایج ارزشمند آن منتفع می‌گردند.



حاصل اینکه، با استناد به روایات فوق که خود توصیفی عام دارند، می‌توان به این گزاره توصیفی در اقتصاد اثباتی دست یافت که «افزایش دستمزد کارگران موجب افزایش بهره‌وری تولید می‌گردد».

### شکل منطقی استدلال

خلاصه استدلال فوق را می‌توان در قالب قیاس زیر که از نوع شکل اول منطقی است، بیان کرد. صغری: برخی از گزاره‌های موجود در منابع نقلی اسلام، گزاره‌های علمی اقتصادی می‌باشند. کبری: همه گزاره‌های موجود در منابع نقلی اسلام، اسلامی می‌باشند. نتیجه: برخی از گزاره‌های علمی اقتصادی، اسلامی می‌باشند.

### چند نکته درباره گزاره‌های علمی - اقتصادی موجود در نصوص اسلامی

درباره نحوه دلالت گزاره‌های اقتصادی منصوص بر هویت علمی اقتصاد اسلامی، چند نکته تکمیلی وجود دارد که توجه به آنها از جهاتی حائز اهمیت است. این نکات عبارتند از:

۱. استدلال فوق، فقط گزاره‌های علمی - اقتصادی موجود در آیات و روایات را به اسلام نسبت می‌دهد. همین اندازه، برای اثبات ماهیت علمی اقتصاد اسلامی کفایت می‌کند. بنابراین، ساکت بودن این استدلال، درباره اسلامی بودن یا نبودن آن دسته از گزاره‌های علم اقتصاد که در منابع اسلامی یافت نمی‌شوند، خللی به هویت علمی اقتصاد اسلامی نمی‌زند.

۲. استنباط گزاره‌های علمی - اقتصادی از منابع نقلی اسلام، نیازمند بهره‌گیری از روش اجتهاد است. این کار در برخی موارد، به سادگی صورت می‌گیرد، ولی در برخی موارد، پیچیدگی‌های خاصی دارد که تنها در سایه تفکر و تأمل بیشتر و توجه به نکات ظریف، قابل دستیابی می‌باشند. تلاش‌های علمی اقتصادپژوهان اسلامی در محدوده آیات و روایات، می‌تواند گزاره‌های علمی بیشتری را بر دایره علم اقتصاد اسلامی بیفزاید و آن را غنی‌تر سازد.

۳. گزاره‌های علمی - اقتصادی برآمده از قرآن و سنت، به دلیل اتصال به منبع وحی، جزو گزاره‌های یقینی محسوب می‌شوند. از این‌رو، برتری قابل توجهی بر گزاره‌های علمی اقتصاد متعارف دارند.

۴. عمده گزاره‌های علمی - اقتصادی موجود در نصوص دینی، به رابطه یک امر غیبی با یک پدیده اقتصادی پرداخته‌اند. برای نمونه، هرچند مواردی نیز همچون رابطه معکوس اسراف با افزایش ثروت و برکت، در آیات و روایات بیان شده است که به‌طور تجربی نیز قابل دستیابی است. اما اغلب موارد به گونه‌ای می‌باشند که اگر در منابع نقلی بیان نمی‌شدند، انسان‌ها یا به سختی به رابطه آنها پی می‌بردند و یا اینکه اصلاً متوجه چنین ارتباطی نمی‌شدند. برای مثال، اگر منابع نقلی دین نبودند، بعید بود که انسان‌ها بتوانند رابطه مثبت بین صلح‌رحم و نیکی به والدین را با توسعه معیشت اقتصادی دریابند. منابع اسلامی در این زمینه، کمک شایانی در حق بشریت انجام داده‌اند. البته چنین گزاره‌هایی، از امتیازات علم اقتصاد اسلامی به‌شمار می‌روند.

۵. گزاره‌های منصوص اقتصادی از این جهت که ناظر به جهان خارج بوده و از قابلیت تجربه‌پذیری برخوردار می‌باشند، می‌توانند در بوته آزمون تجربی قرار بگیرند. نتیجه آزمون تجربی در قبال این گزاره‌ها، یکی از دو وضعیت تأیید یا رد خواهد بود. اگر آزمون تجربی، صحت گزاره‌های مزبور را تأیید کند؛ هم درجه اعتماد و اعتقاد به مضمون علمی آنها افزایش خواهد یافت و هم اینکه درباره صحت استنباط گزاره‌های منصوص از منابع نقلی اسلام، اطمینان حاصل خواهد شد. اما چنانچه گزاره‌های مزبور به تأیید آزمون تجربی نرسند، نمی‌توان بدان آنها را نتیجه‌گیری کرد؛ زیرا چه بسا ممکن است عوامل دیگری نیز به همراه عامل مزبور، در پیدایش معلول مورد نظر دخالت داشته‌اند که آن عوامل، در آزمون تجربی مورد غفلت واقع شده‌اند. به عبارت دیگر، احتمال می‌رود که آیات و روایات، علیت تامه را برای متغیر مورد نظر بیان نکرده باشند و یا حتی در صورت علت تامه بودن نیز ممکن است که موانعی بر سر راه تحقق معلول، حادث شده باشد. بنابراین، نقض تجربی را نباید دلیلی بر کنار گذاشتن گزاره علمی منصوص دانست. نقض تجربی در تحلیل‌های علمی اقتصاد متعارف نیز به‌طور فراوان اتفاق می‌افتد، ولی اقتصاددانان همچنان به یافته‌های علمی خودشان پایبند می‌مانند. آنان علت این‌گونه نقض‌های تجربی را در «عدم ثبات سایر متغیرها» عنوان می‌کنند.

۶ یکی از بایسته‌های تکامل علم اقتصاد اسلامی، پژوهش‌های اجتهادی درباره سنت‌های الهی است؛ زیرا آن دسته از سنت‌های الهی که درباره موضوعات اقتصادی بیان شده‌اند، مهم‌ترین منبع استنباط گزاره‌های علم اقتصاد اسلامی محسوب می‌شوند. به دلیل اینکه سنت‌های الهی، همان روش‌های خدای متعال برای تدبیر و اداره امور جهان می‌باشند (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۸، ص ۴۲۵). به عبارت دیگر، همان قوانین علی و معلولی یا سببی و مسببی بین پدیده‌های جهان می‌باشند. از این‌رو، تلاش‌های علمی و اجتهادی برای مشخص کردن حدود و ثغور سنت‌ها با توجه به قیود و استثنائاتی که درباره آنها مطرح شده است، بسیار ارزشمند و کارگشا می‌باشند. روشن است که چنین مطالعاتی، می‌تواند زمینه تولید علم اقتصاد اسلامی را در شکل یک علم دقیق و منظم هموار کند.

۷. در کنار مطالعات سنت‌پژوهی، مطالعات دیگری نیز می‌توانند به رشد و بالندگی علم اقتصاد اسلامی کمک شایانی کنند که یکی از آنها، مطالعات تبیینی درباره رابطه متغیرهای موجود در گزاره‌های منصوص اقتصادی است. برای مثال، پاسخی به این‌گونه سؤالات داده شود که «چرا تقوی برکت می‌آورد؟»، «چرا ربا سلامت اقتصادی جامعه را به خطر می‌اندازد؟» و... برای یافتن پاسخ‌های مزبور، می‌توان از آیات و روایات، یافته‌های عقلی و شواهد تجربی بهره برد.

### ۳. تأثیر مبانی و اصول مکتبی اسلام در رفتارهای اقتصادی

بهترین راه برای اثبات ماهیت علمی برای اقتصاد اسلامی، توجه به تأثیرگذاری آموزه‌های مکتبی اسلام، در رفتارهای اقتصادی افراد و به دنبال آن، آثار اقتصادی مورد انتظار در سطح بنگاه و جامعه است. تقریر این روش استدلالی به توضیح چند نکته مقدماتی نیاز دارد که در اینجا به آنها اشاره می‌گردد.

۱. گزاره‌ها در یک تقسیم‌بندی کلی، به دو گروه «زیربنا» و «روبنا» تقسیم می‌شوند. هر گزاره‌ای که اثبات و تصدیق گزاره(های) دیگر، به نوعی متکی و مبتنی بر آن باشد، گزاره زیربنا (مبنا) نام دارد. گزاره‌های زیربنا، با توجه به ماهیت اخباری و انشائی به دو گروه مبانی و اصول تقسیم می‌شوند. مبانی به پایه‌ای‌ترین گزاره‌های خبری (هست‌ها و نیست‌ها) و اصول به پایه‌ای‌ترین گزاره‌های انشائی (بایدها و نبایدها) اطلاق می‌گردد.

۲. دین اسلام در حوزه‌های مختلف معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی و ارزش‌شناختی، اصول و مبانی مکتبی متفاوتی نسبت به سایر مکاتب دارد. مکتب اسلام، با تأکید بر واقعیت‌های هستی، سعادت حقیقی انسان را پیگیری می‌کند. مبدأ و معاد، واقعیت‌های مهم جهان هستی بوده که اعتقاد به آنها، در سایه التزام به رهنمودهای وحیانی و تعالیم انبیای الهی و ائمه اطهار<sup>علیهم‌السلام</sup>، اصول دین اسلام را تشکیل می‌دهند. اسلام، برخلاف مکاتب الحادی، که جهان را زاییده یک انفجار بزرگ طبیعی می‌دانند، به وجود آفریدگاری معتقد است که از علم و قدرت بی‌انتها برخوردار بوده و جهان هستی را با عدل و حکمت خویش اداره می‌کند (نساء: ۱۳۵؛ بقره: ۱۳۲). آموزه‌های اسلامی، برخلاف مکاتب مادی که مرگ را پایان زندگی انسان دانسته و انسان را مقهور و مغلوب مرگ می‌پندارند، مرگ را سرآغاز فصل نوینی در زندگی انسان دانسته و با بیان «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (آل عمران: ۱۸۵)، مرگ را مغلوب انسان و نه انسان را مغلوب آن، معرفی می‌کنند. مکتب اسلام، برخلاف مکاتب سکولاریستی که امور دینی و دنیوی را گسسته از یکدیگر می‌دانند، به وجود ارتباط عمیقی بین دین و دنیای انسان‌ها تأکید داشته و خدای متعال را مدبر همه شئون زندگی انسان و فرستادگان او را راهنمایان حقیقی سعادت بشر معرفی می‌کنند (بقره: ۲۱۳).

۳. ایدئولوژی و جهان‌بینی حاکم بر هر جامعه‌ای، تأثیر بسزایی در شکل‌گیری رفتارهای افراد آن جامعه ایفاء می‌کند. معتقدان و متدینان به هر مکتبی، آموزه‌های آن مکتب را در رفتارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خودشان نمایان می‌سازند. برای نمونه، کسی که به مکتب مادی اعتقاد دارد، همه فعالیت‌های فردی و اجتماعی خودش را در جهت تأمین نیازمندی‌های مادی خود منحصر کرده، رفتارهای خیرانه و نوع‌دوستی را جزو رفتارهای غیرعقلایی می‌پندارد. در مقابل، کسی که از مکتب اسلام الهام گرفته و به عالم پس از مرگ و تأثیر کارهای این دنیا در سعادت و شقاوت زندگی ابدی اعتقاد دارد، نه تنها رفتارهای خیرانه را غیرعقلایی نمی‌داند، بلکه آنها را در اولویت فعالیت‌های زندگی خویش قرار می‌دهد. بنابراین، فرهنگ‌ها و ارزش‌های مختلف، رفتارهای مختلف و متناسب با خودشان را به دنبال دارند، به‌طوری‌که بخش اعظمی از تفاوت‌ها و اختلافات موجود در رفتارهای فردی و اجتماعی انسان‌ها، از همین مقوله نشئت می‌گیرد.

۴. تأثیرپذیری رفتارهای انسان‌ها از ارزش‌های فرهنگی جامعه، یکی از منافذ و مجاری ورود ارزش‌ها، به مباحث اثباتی رشته‌های علمی به‌شمار می‌رود. با توجه به اینکه گزاره‌های اثباتی علوم اجتماعی، روابط بین رفتارهای موجود انسان‌ها را مطالعه و بررسی می‌کنند، طبیعی است که ارزش‌های فرهنگی متبلور در رفتارهای افراد جامعه به گزاره‌های علمی نیز سرایت یافته و آنها را نیز همانند خود رفتارها ارزشمند و ایدئولوژیک سازند. مباحث اقتصاد اثباتی نیز از این

مقوله، مستثنا نیستند. رفتارهای اقتصادی کارگزاران اقتصادی، همچون سایر رفتارهای فردی و اجتماعی آنان، به شدت از آموزه‌های مکتبی و ارزش‌های فرهنگی تأثیر می‌پذیرند. به همین دلیل، بسیاری از اقتصاددانان بر این باورند که ارزش‌ها در شکل‌های گوناگون و از طرق مختلف وارد نظریه‌های علمی اقتصادی می‌شوند. برای نمونه، هیلبرونر، اقتصاددان معروف تصریح می‌کند که قضاوت‌های ارزشی در تاروپود اقتصاد قرار دارد. بنابراین، اقتصاددان هنگام ارزیابی نظریه‌های اقتصادی، بی‌طرفی علمی را حفظ نمی‌کند (دادگر، ۱۳۸۴، ص ۱۹۷).

۵. اصول و مبانی مکتبی که رفتارهای اقتصادی و غیراقتصادی افراد را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند، نقش علت را در ایجاد رفتارهای مزبور ایفاء می‌کنند. به عبارت دیگر، اگر عقاید مکتبی و ارزش‌های فرهنگی وجود نداشته باشند، رفتارهای تأثیرپذیر از آنها نیز وجود نخواهند یافت. بنابراین، وجود و عدم رفتارهای خاص اقتصادی و غیراقتصادی، کاملاً به وجود و عدم اصول و مبانی خاص مکتبی وابسته است. این امر، انتساب گزاره‌های توصیف‌گر رفتارهای مزبور را به آن مکتب خاص، موجه می‌سازد. البته، سرّ تفاوت‌های رفتاری موجود در جوامع مختلف انسانی را نیز باید در همین نکته مهم جست‌وجو کرد.

۶. مبانی و اصول مکتبی اقتصاد اسلامی، چنانچه در مقام عمل به منصفه ظهور برسند و افراد در سطح تصمیم‌گیری‌های فردی و اجتماعی خود، آنها را رعایت کنند، توفیقات اقتصادی بسیاری نصیب جامعه اسلامی خواهد شد. بسیاری از اقتصاددانان بر این باورند که آموزه‌های مذهبی، آثار اقتصادی و اجتماعی بسیار کارسازی در زندگی انسان‌ها دارد. وجود امنیت فراگیر اقتصادی، آرامش روانی، ثبات و انسجام اجتماعی، فقدان تنش‌های شغلی، خانوادگی و اجتماعی، آزادی معقول، کاهش هزینه‌های میان‌مدت اقتصادی، کاهش آلودگی‌های زیست‌محیطی، کاهش هزینه‌های اجتماعی و ظهور فضای مناسب جهت پیشرفت اقتصادی، از جمله این آثار است. مطالعات تجربی در مورد تأثیر عقاید و کارکردهای مذهبی بر رفتارها و متغیرهای اقتصادی پاسخ بسیار معناداری داده است. برای نمونه، یکی از تحقیقات تجربی که داده‌های ۶۰ کشور جهان را در یک بازه زمانی ۲۰ ساله بررسی کرده است، با ابطال فرضیه سکولاریزاسیون به این نتیجه رسیده است که بین عناصر توسعه‌یافتگی و رشد گرایش‌ها و کارکردهای دینی، رابطه مثبت وجود دارد. البته مطالعه مزبور، ارتباط مثبت دو متغیر فوق را در دو دین مسیحی کاتولیک و اسلام نسبت به سایر ادیان، معنادارتر می‌داند. طبق این تحقیق، عقاید و رفتارهای دینی، نه تنها بر توسعه و پیشرفت عمومی اقتصاد، بلکه حتی بر رشد اقتصادی نیز تأثیر مثبت دارند (روبرت و راسل، ۲۰۰۳، ص ۷۶۰-۷۸۱).

حاصل اینکه، مبانی و اصول مکتبی اسلام، می‌توانند به‌عنوان دستگاه مولد برای تولید علم اسلامی ایفای نقش کنند. بنابراین، با مطالعه و بررسی رفتارهای اقتصادی منبعت از مبانی و اصول مکتبی اسلام و تحلیل و پیش‌بینی آثار اقتصادی آنها در سطوح مختلف جامعه، می‌توان به «علم اقتصاد اسلامی» دست یافت؛ زیرا علم اقتصاد همان بررسی رفتارهای اقتصادی کارگزارانی همچون خانوارها، بنگاه‌های تولیدی، بازار، دولت، بانک‌ها، اتحادیه‌ها و... به روش تجربی است. با توجه به اینکه در جامعه اسلامی، رفتارهای اقتصادی مسلمانان با روش

تجربی قابل مطالعه است و از سوی دیگر، اختلاف در رفتارها صرفاً به جهت رعایت اصول و قوانین مکتبی اسلام است، بنابراین، در انتساب رفتارهای مزبور به اسلام، صدق عرفی به نحو کفایت وجود دارد. به همین دلیل، گزاره‌هایی را که حکایت‌گر رفتارهای اقتصادی مزبور بوده و طبیعتاً از متغیرها و آثار اقتصادی متفاوتی نسبت به متغیرها و آثار اقتصادی مکاتب دیگر برخوردار می‌باشند، می‌توان «اسلامی» نامید. برای روشن شدن بحث، مناسب است که به دو مثال اقتصادی در این زمینه اشاره شود.

مثال اول، گزاره‌های علمی مربوط به بازار اسلامی، بخشی از گزاره‌های علم اقتصاد اسلامی می‌باشند. چگونگی قرار گرفتن این گروه از گزاره‌ها، در محدوده علم اقتصاد اسلامی بدین شکل است که بازار اسلامی، با اذعان به نقش محوری عرضه و تقاضا و با توجه به عوامل اقتصادی نظیر درآمد، قیمت، هزینه، مطلوبیت و... و با استناد به مبانی و اصول مکتبی اسلام که شامل اصول و مبانی عقیدتی، اخلاقی و فقهی است، تشکیل می‌گردد. قواعدی همچون ممنوعیت اسراف، ممنوعیت اتلاف، ممنوعیت آسیب و ضرر رساندن به خود و دیگران، حرمت ربا، پایبندی به قراردادهای وعده‌ها، امانتداری، رعایت انصاف و... نمونه‌هایی از اصول و مبانی مکتبی اسلام به‌شمار می‌روند. شکل‌گیری چنین بازاری، با توجه به اینکه بر اساس آموزه‌های اسلامی صورت گرفته است، انتساب آن را به اسلام توجیه می‌کند و با توجه به اینکه مطالعات صورت گرفته در چنین بازاری، می‌تواند به شیوه تجربی صورت گیرد و از قابلیت توصیف، تبیین و پیش‌بینی برخوردار باشد، دارای هویت علمی نیز می‌باشد. بازار اسلامی، به دلیل تأثیرپذیری از پدیده‌های غیراقتصادی که همان آموزه‌های مکتبی اسلام می‌باشند، ماهیت متفاوتی نسبت به بازار غیراسلامی دارد. همین اختلاف ماهوی، موجب می‌شود که آثار اقتصادی و غیراقتصادی آنها نیز تفاوت زیادی باهم داشته باشند. همچنان که قواعد حاکم بر آنها، بسیار با یکدیگر تفاوت دارند.

مثال دوم، در اقتصاد کلان، این نظریه وجود دارد که با افزایش نرخ بهره، حجم سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد؛ زیرا سرمایه‌گذاران، وجوه موردنیاز خودشان را عمدتاً در قالب قرض ربوی از بانک‌ها و سایر نهادها و مؤسسات پولی و مالی تأمین می‌کنند و هنگامی که نرخ بهره افزایش می‌یابد، هزینه سرمایه‌گذاری‌ها نیز افزایش می‌یابد. در نتیجه، از حجم سرمایه‌گذاری‌ها کاسته می‌شود. این گزاره اثباتی که به توصیف رابطه بین نرخ بهره و حجم سرمایه‌گذاری می‌پردازد، فقط درباره جوامع اقتصاد متعارف که قرض ربوی را مجاز می‌دانند، صادق است. اما در جوامع اسلامی، چنین رابطه‌ای بین نرخ بهره و حجم سرمایه‌گذاری وجود ندارد؛ زیرا حرمت ربا یکی از آموزه‌های اساسی مکتب اقتصادی اسلام است. همین اصل مکتبی موجب شده است که تغییری به نام «ربا» در جامعه اسلامی و زندگی اقتصادی مسلمانان حضور و تأثیر نداشته باشد. سرمایه‌گذار مسلمان، به دلیل اینکه قرض ربوی را منبع تأمین وجوه مورد نیاز خود قرار نمی‌دهد، در مقابل تغییرات نرخ بهره نیز هیچ واکنش اقتصادی نشان نخواهد داد؛ زیرا وی وجوه مورد نیاز خود را از طریق منابع دیگری تأمین می‌کند و سرمایه‌گذاری وی نیز از تغییرات منابع مزبور متأثر می‌گردد. برای مثال، با توجه به اینکه اقتصاد اسلامی، یک نظام اقتصادی مبتنی بر مشارکت در سود است، سرمایه‌گذار مسلمان به جای اینکه فعالیت‌های اقتصادی خویش را بر اساس تغییرات نرخ بهره تنظیم نماید، روی متغیر دیگری موسوم به «متوسط نرخ سود مورد انتظار» حساسیت داشته و آن را مبنای سرمایه‌گذاری‌های خود قرار می‌دهد.

بنابراین، واکنش‌های متفاوت اقتصادی، به هنگام بروز پدیده واحد اقتصادی، نشان از تأثیر مبانی و اصول متفاوت مکتبی در رفتارهای اقتصادی معتقدان و متدینان به آن مکتب اقتصادی دارد که اگر تفاوت مکتبی در کار نبود، واکنش‌های متفاوتی نیز وجود نمی‌داشت.

### شکل منطقی استدلال

خلاصه استدلال فوق را می‌توان همچون استدلال‌های قبلی، در قالب قیاس‌های منطقی زیر بیان کرد. این قیاس‌ها که همه شکل اول منطقی هستند، با یکدیگر نیز رابطه منطقی دارند؛ بدین معنی که نتیجه هر قیاس به‌عنوان مقدمه اول قیاس بعدی واقع شده است.

### قیاس اول

صغری: مکتب اسلام، اصول و مبانی اقتصادی دارد.  
 کبری: اصول و مبانی هر مکتب در رفتارهای اقتصادی طرفداران آن مکتب تأثیر می‌گذارد.  
 نتیجه: اصول و مبانی مکتب اسلام در رفتارهای اقتصادی مسلمانان تأثیر می‌گذارد.

### قیاس دوم

صغری: اصول و مبانی مکتب اسلام در رفتارهای اقتصادی مسلمانان تأثیر می‌گذارد.  
 کبری: رفتارهای اقتصادی متأثر از مبانی و اصول هر مکتب را می‌توان به آن مکتب نسبت داد.  
 نتیجه: رفتارهای اقتصادی متأثر از اصول و مبانی مکتب اسلام را می‌توان به اسلام نسبت داد.

### قیاس سوم

صغری: رفتارهای اقتصادی متأثر از اصول و مبانی مکتب اسلام را می‌توان به اسلام نسبت داد.  
 کبری: گزاره‌های حکایت‌گر از رفتارها را می‌توان به آن مکتب رفتاری نسبت داد.  
 نتیجه: گزاره‌های حکایت‌گر از رفتارهای اقتصادی متأثر از اصول و مبانی مکتب اسلام را می‌توان به اسلام نسبت داد.

### نتیجه‌گیری

آنچه گذشت، بر اثبات هویت علمی اقتصاد اسلامی تأکید دارد. این پژوهش با رویکردی تحلیلی و نظری و با صرف تبیین امکان‌پذیری علم اقتصاد اسلامی تدوین یافته است. نتیجه‌ای که از مجموع مطالب به دست می‌آید، این است که گزاره‌های اقتصاد اسلامی، علاوه بر هویت مکتبی از هویت علمی نیز برخوردارند که دلایلی همچون «ضرورت اقتصاد اثباتی برای تحقق آرمان‌های مکتبی اسلام»، «وجود گزاره‌های اقتصاد توصیفی در منابع نقلی اسلام» و «تأثیر مبانی و اصول مکتبی اسلام در رفتارهای اقتصادی» آن را اثبات می‌کنند.

- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان‌العرب*، ج سوم، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع و دار صادر.
- اسلام‌پور کریمی، حسن، ۱۳۹۳، *خودآموز مقدمات پژوهش*، چ دوم، تهران، سمت، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- انس زرقا، محمد، ۱۳۸۳، «اسلامی کردن علم اقتصاد: مفهوم و روش»، ترجمه منصور زراعت‌زاد، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۴، ص ۱۴۵-۱۶۶.
- بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۱ق، *حلیة الأبرار فی أحوال محمد وآله الأطهار*، قم، مؤسسه معارف اسلامی.
- برقی، احمدبن محمد، ۱۳۷۱ق، *المحاسن*، چ دوم، قم، دارالکتب‌الإسلامیه.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۴۱۰ق، *غررالحکم و دررالکلم*، چ دوم، قم، دارالکتب‌الإسلامیه.
- ، ۱۳۶۶، *تصنیف غررالحکم و دررالکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، چ چهارم، قم، اسراء.
- حیبی، رضا، ۱۳۹۲، *درآمدی بر فلسفه علم*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- خرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *تفصیل وسائل‌الشیعه الی تحصیل مسائل‌الشریعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- دادگر، یدالله، ۱۳۸۴، *درآمدی بر روش‌شناسی علم اقتصاد*، تهران، نشر نی.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۱۷ق، *اقتصادنا*، خراسان، دفتر تبلیغات اسلامی.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۸۵، *علل‌الشرائع*، قم، کتابفروشی داوری.
- طباطبایی بروجردی، سیدحسین، ۱۴۲۹ق، *جامع‌أحادیث‌الشیعه*، تهران، فرهنگ سبز.
- فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد، ۱۴۱۰ق، *کتاب‌العین*، چ دوم، قم، هجرت.
- قحف، منذر، ۱۳۸۵، «نظام اقتصادی اسلام و علم تحلیل اقتصاد اسلامی»، ترجمه سیدحسین میرمعزی، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۸، ص ۱۵۷-۱۷۸.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب‌الإسلامیه.
- لیثی واسطی، علی‌بن‌محمد، ۱۳۷۶، *عیون‌الحکم و المواعظ*، قم، دارالحدیث.
- مصباح‌زدی، محمدتقی، ۱۳۷۸، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ، ۱۳۷۹، *آموزش فلسفه*، چ دوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ، ۱۳۹۲، *رابطه علم و دین*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۵۶، *ده گفتار*، تهران، حکمت.
- مظفر، محمدرضا، ۱۴۱۷ق، *المنطق*، چ دوازدهم، قم، فیروزآبادی.
- ملکیان، مصطفی، ۱۳۹۱، «درآمدی بر نفعی‌علم‌دینی»، در: «گفتارهایی در علم دینی» تدوین عطاءالله بیگلدی، تهران، دانشگاه امام صادق.
- میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۸۵، «نقد و بررسی دیدگاه شهید صدر دربارهٔ هویت اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۲، ص ۱۲۳-۱۴۶.
- نمازی حسین و یدالله دادگر، ۱۳۹۰، *اقتصاد متعارف، اقتصاد ارتدکس و اقتصاد اخلاق‌ملار*، چ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- Henderson, James M. and Richard E. Quandt, 1980, *Microeconomic Theory: a Mathematical approach*, 3rd ed, NewYork, McGraw- Hill International Book Company.
- Machlup, F, 1978, *Methodology of Economics and Other Social Sciences*, Academic Press.
- Margenau, H, 1950, *The Nature of Physical Reality, a Philosophy of Modern Physics*, NewYork, McGraw-Hill.
- Mc Guigan, F. J, 1968, *Experimental Psychology: a methodological approach*, 2nd ed, New Jersey, Prentice-Hall.
- Robert, J. Barro, & Rachel, M, 2003, *Religion and Economic Growth across Countries*,

McCleary.

Robbins Lionel, 1994, “The Nature and Ignificance of Economic Science”, in: *The Philosophy of Economics*, 2nd-ed, Cambridge University Press, NewYork.

Runder, 1996, *Philisophy of Social Science*, Englewood Cliffs, NJ:Printice – Hall.

Samuelsn Paul A, & William D. Nordhaus, 1989, *Economics*, 13th Edition, Mcgraw-Hill book company.



## تربیت اخلاقی و رشد اقتصادی از دیدگاه اسلام

alihadavinia@gmail.com

علی اصغر هادی‌نیا / دانشیار گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۳ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۴

### چکیده

تربیت اخلاقی عبارت است از: ایجاد شناخت و برانگیختن احساس فرد، برای آنکه زشتی‌های رفتاری و صفات منفی از وی دور و صفات مثبت و ارزش‌های اخلاقی، برای او درونی و پایدار شود. این مقاله با استفاده از روش تفسیری-تحلیلی به بررسی این سوال می‌پردازد که تربیت اخلاقی اسلامی، چه تأثیراتی بر رشد اقتصادی دارد و چگونه می‌توان این تأثیرات را تبیین کرد؟ بنا به فرضیه تحقیق، تربیت اخلاقی اسلامی موجب رشد اقتصادی فزاینده می‌شود. بر اساس یافته‌های تحقیق، تربیت اخلاقی مورد بحث مشتمل بر تربیت عقلانی در گستره عقل نظری، تربیت عقلانی در گستره عقلانیت ذاتی، تربیت عقلانی در گستره عقلانیت ابزاری، زهد گرایی اسلامی و افزون طلبی است. تحقق تربیت اسلامی در هر یک از این مراحل اثری مثبت بر رفتارهای اقتصادی داشته و باعث تقویت رشد اقتصادی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تربیت اخلاقی، تربیت عقلانی، زهد، عقلانیت ابزاری، رشد اقتصادی.

طبقه‌بندی JEL: O4, M14, P4

تربیت اخلاقی عبارت است از: ایجاد شناخت و برانگیختن احساس فرد برای آنکه زشتی‌های رفتاری و صفات منفی از وی دور و صفات مثبت و ارزش‌های اخلاقی، برای او درونی و پایدار شود (حسین زاده، ۱۳۸۶). درهم‌تنیدگی فرایند تربیت و اخلاق موجب شد که مرز مشخصی در گذشته میان این دو تصویر نشود و فرایند تربیت با اخلاق همسان پنداشته شوند. اخلاقی بودن، به مثابه تربیت‌یافتگی انگاشته شود؛ چنان‌که غزالی چنین نگاشت: معنی تربیت این است که مربی، اخلاق بد را از آدمی باز ستاند و به دور اندازد و اخلاق نیکو جای آن بنهد. اما امروزه، جداانگاری فرایند اخلاق و تربیت تردیدناپذیر است. تربیت، فرایندی بسیار گسترده است و گستره آن تمامی ابعاد، توانایی‌ها، قابلیت‌ها و تمامی زمینه‌های وجود آدمی را دربر می‌گیرد، اما فرایند اخلاق، یکی از حیطه‌ها و ساحت‌های تربیت به‌شمار می‌آید. از این‌رو، می‌توان گفت: تربیت اقسام فراوانی دارد و از آن جمله: تربیت بدنی، تربیت عقلانی ... .

در اینجا باید به نقش تربیت اخلاقی در نظام‌سازی توجه کرد. یکی از پدیده‌هایی که درباره ساختار اقتصادی می‌توان مطرح کرد، تحول مربوط به آنهاست. این تحول، معمولاً از حالت موجود به حالت مطلوب رخ می‌دهد. این تحول را می‌توان «نظام‌سازی» نام نهاد. برای تحقق این تحول، به فرایندهای گوناگونی نیاز است. یکی از این فرایندها، فرایند اخلاقی است. اینجاست که می‌توان از اخلاق تربیتی و اخلاق کاربردی یاد کرد.

این مقاله، تلاش دارد بازتاب تربیت اخلاقی بر اقتصاد اسلامی را در دو گستره تربیت عقلانی و زهدگرایی اسلامی نشان دهد. مقاله در مقام برداشت‌های نوینی از منابع اسلامی، در جهت تبیین ارتباط عناصر تربیت اخلاقی و رشد اقتصادی است. این عناصر عبارتند از: تقوا، میانه‌روی، استغفار و توبه، انفاق، زهد. نوآوری این مقاله، کشف فرایند ارتباط این عناصر با رشد اقتصادی می‌باشد.

### پیشنه تحقیق

درباره پیشینه تحقیق، می‌توان به منابع ذیل توجه کرد:

- جان الیاس (۱۳۸۰)، در مقاله «تربیت عقلانی» به بیان اینکه تعلیم و تربیت در اصطلاح رایج خود، بر عقلانیت، یعنی پرورش اندیشه دلالت دارد که انواع گوناگون تربیت که اصطلاحاً، اخلاقی، سیاسی، زیبایی‌شناختی نام گرفته‌اند، می‌پردازد.

- دادگر و عزتی (۱۳۸۲)، در مقاله «عقلانیت در اقتصاد اسلامی» به بیان نظریه «رفتار عقلانی» و الگوهای مبتنی بر آن در اقتصاد سنتی (متعارف) که رویکرد نئوکلاسیکی بر آن حاکم است، می‌پردازد. این الگوها در زمینه واقع‌نمایی، تبیین و پیش‌بینی، نارسایی‌هایی داشته است که بعضی از آنها در طی زمان برطرف شده است. اگر از ابتدا از اندیشه اسلامی استفاده می‌شد، چنین معضلاتی کمتر بروز می‌کرد.

- رحیم‌پور ازغدی (۱۳۷۸)، در کتاب *عقلانیت* به نقد تئوری عقلانیت در جامعه‌شناسی توسعه می‌پردازد و مباحثی همچون عقلانیت غربی در حوزه معرفت، اخلاق و عمل و نظریه کنش منطقی ویلفرد و پارتو و تفکیک

مشنقات از ته نشست‌ها و جوهره عقلانیت لیبرال و سود و منفعت را بیان می‌کند. وی در پایان، عقلانیت اسلامی را در سه سطح معرفتی، اخلاقی و ابزاری بررسی نموده است.

این تحقیق بر محوریت سه عنصر اصلی تربیت عقلانی، اقتصاد و اسلام استوار است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، کمتر منبعی را می‌توان یافت که هر سه عنصر مزبور را پوشش داده و به آن پرداخته باشد.

### تربیت عقلانی و رشد اقتصادی

«عقل»، واژه‌ای عربی است که از حیث مفهوم به «عقال» وابسته است (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۲۵۳). عقال عبارت از: بندی است که به وسیله آن، زانوی شتر سرکش را می‌بندند تا طغیان‌گری‌اش را مهار کنند. عقل، غرایز و امیال سرکش را مهار می‌کند و زانوی غضب و شهوت سرکش را می‌بندد (ابن‌منظور، ۱۹۸۸، ج ۹، ص ۳۲۶). پسوند «یت» در واژه «عقلانیت»، یکی از معروف‌ترین نشانه‌های اسم مصدر در زبان فارسی است. اسم مصدر افاده‌کننده حاصل معنی و مفهوم مصدر می‌باشد. از سوی دیگر، عقلانیت فصل‌میز انسان از حیوان می‌باشد. به گفتهٔ ارسطو: «آنچه آدمی را از دیگر جانوران متمایز می‌کند، خرد و عقل اوست. کمال هر چیز در هویدا کردن طبیعت حقیقی خویش بوده، طبیعت حقیقی انسان خرد اوست» (کاردان و همکاران، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۹). در عباراتی از حضرت علی علیه السلام نیز همین معنا مطرح شده است: «العقلُ فضیلةُ الانسان» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۹۶۶). همچنین آن حضرت فرموده: «الانسانُ بعقله» (همان، ج ۱، ص ۱۳۷)، «أصلُ الانسان لبه» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۸۲). واژه‌شناسان برای واژه «تربیت»، دو ریشه بیان کرده‌اند: «ربو» و «ربب». تربیت، با توجه به ریشهٔ اول، به معنای غذا دادن و بزرگ کردن یا رشد و نمو جسمانی است (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۴۹؛ ابن‌منظور، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۲۸ و ۱۲۶). با توجه به ریشهٔ دوم، به معنای پرورش پی‌درپی چیزی تا نیل به سرحد کمال، یا رشد جسمانی و معنوی است (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۳۶). علامه طباطبائی، معانی مالک و مدبر را برای رب برشمرده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۴). بنابراین، می‌توان گفت: به‌طور کلی تربیت مجموعه تدابیر و روش‌هایی است که برای به فعلیت رساندن ابعاد مختلف وجود انسان به کار گرفته می‌شوند.

یکی از عناصر مفهومی «تربیت»، افزایش دادن است (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۴۹). در واژه «تزکیه» نیز با توجه به ریشهٔ لغوی «زکو» همین عنصر مفهومی وجود دارد (همان). در واژه «تذکیه» نیز همین معنا نهفته است (بستانی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۲). با توجه به این واژه‌شناسی و نیز روایات ذیل، می‌توان گفت: تربیت‌پذیری در عقل مورد قبول آموزه‌های اسلامی می‌باشد:

«العقل غریزة تزید بالعلم و التجارب» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۹۵۰)؛ «إنک موزون بعقلک فزکه بالعلم» (همان، ص ۹۵۷)؛ «دک عقلک بالأدب، کما تذکی النار بالخطب» (همان، ص ۹۶۱).

نظام سرمایه‌داری به نقش عقل در ساحت عقل نظری بی‌توجهی کرده و عقل عملی را نیز که در گسترهٔ تعیین اهداف گوناگون و شناخت چگونگی روابط بین آنها مطرح است و به عقلانیت ذاتی شهرت یافته، مورد حمایت قرار

نداده، تضعیف می‌کند. یگانه جنبه‌ای از عقل عملی، که این الگو به آن توجه کرده و درباره آن تأکید بیش از حد داشته، عقلانیت ابزاری است که به تعیین بهترین روش و ابزار جهت رسیدن به بالاترین سطح از هدف معین می‌پردازد. در اینجا می‌بایم که آموزه‌های اسلامی، افزون بر اینکه به هر سه جنبه توجه داشته‌اند، نقش تربیت را در بالندگی عقل مورد دقت قرار داده‌اند. قطار مدرنیته جهت خویش را به سوی منتهای لذت و رفاه آدمی در دنیا تنظیم کرده (مصباح عاملی، ۱۳۷۹)، علم و عقل تجربی نیز در این میان، ابزاری برای قرار دادن امکانات در دست امیال فردی شده است (رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۷۸، ص ۳۷-۳۸).

## ۱. تربیت عقلانی در گستره عقل نظری و تأثیر آن بر رشد اقتصادی

خداشناسی، راهنماشناسی و معادشناسی، سه زمینه‌ای هستند که آموزه‌های اسلامی توجه انسان را به اهمیت تربیت عقلانی، در گستره عقل نظری درباره آن فراخوانده‌اند. دعوت به تفکر در آفرینش آسمان‌ها و زمین و چگونگی خلقت موجودات که خداشناسی از راه اندیشیدن در آثار و آیات الهی است، و استدلال‌های فراوان درباره اثبات خدا و اسما و صفات الهی، که بر براهین فلسفی مبتنی است، همگی بیانگر اهتمام آموزه‌های اسلامی در ترسیم نقش عقل نظری، در زمینه خداشناسی هستند. حضرت علی علیه السلام، خداشناسی را ثمره علم (ثمره العلم معرفة الله) (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۰۰۳) و سرآغاز دین «أول الدین معرفته» دانسته است (نهج‌البلاغه، خ ۱). دعوت به تفکر در آفرینش آسمان‌ها و زمین (همان، خ ۱ و ۲۰۲) و چگونگی خلقت موجوداتی چون طاووس (همان، خ ۱۶۴) که خداشناسی از راه اندیشیدن در آثار و آیات الهی است، در سخنان آن حضرت مطرح شده است (ر.ک: همان، ح ۱۲۱؛ خ ۱۰۷ و ۱۵۲).

در حوزه راهنماشناسی نیز عقل متربی به آن درجه از رشد و شکوفایی می‌رسد که بتواند نبوت و امامت، ضرورت بعثت انبیا، عصمت آنان و راه‌های اثبات نبوت پیامبران و حجیت و حقانیت قرآن کریم را از راه براهین عقلی پی‌گیرد. براهین حکمت و عدالت نیز درباره معادشناسی به کمک عقل نظری آمده و بنیان‌های ذهنی وی را درباره آخرت و زندگی پس از مرگ مستحکم می‌کند. وی، انسان را موجودی دارای روح و مرگ را انتقال از زندگی فانی به حیات باقی تصور کرده و امکان این را می‌یابد که با اتخاذ این مبانی برای تنظیم لذایذ و بهره‌مندی‌های خود، برنامه‌ای دیگر را برگزیند. بدین ترتیب، تربیت عقلانی در گستره عقل نظری از دیدگاه اسلام، برای فرد این فرصت را پدید می‌آورد که با اتخاذ مبانی محکم در حوزه خداشناسی و راهنماشناسی و معادشناسی، زمینه مناسبی را برای عقلانیت ذاتی برای تعیین بهترین هدف، برای رسیدن به رشد اقتصادی فراهم آورد. قرآن کریم، نقش عقل نظری را در اتخاذ مبانی محکم، در حوزه‌های خداشناسی و راهنماشناسی و معادشناسی در ایجاد رشد و توسعه پایدار این‌گونه توصیف می‌کند: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف: ۹۶)؛ و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند. پس به [کیفر] دستاوردها [گریبان] آنان را گرفتیم.

عبارت «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا...»، نشان می‌دهد که در «سنت برکات»، توسعه پایدار برخاسته از یک

رفتار اجتماعی؛ یعنی «ایمان و تقوای اجتماعی»، و نه ایمان یک نفر و دو نفر از آنها می‌باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۰۱). به عبارت دیگر، زمانی توسعه پایدار به دست می‌آید که در جامعه، عنصر «تقوا» با «صبر و استقامت»، نهادینه گردد: «وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن: ۱۶)؛ و اگر [مردم] در راه درست، پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم.

اکنون باید به این پرسش پاسخ داد که «تقوا» چیست و چه تفاوتی بین بُعد فردی و اجتماعی آن وجود دارد. این از مباحثی است که باید در بررسی آیات دیگر قرآنی و نیز فرهنگ روایی به آن پرداخته شود. البته به یقین در عنصر تقوا، مؤلفه‌هایی چون عدالت، برابری، فقرستیزی، حفظ محیط زیست وجود دارد که اقتصاد متعارف یکی پس از دیگری، با برخورد به بحران‌های بزرگ و تجربه افت‌وخیز شدید، به‌عنوان شاخصه‌هایی برای «اقتصاد پایدار» در نظر گرفته است.

## ۲. تربیت عقلانی در گستره عقلانیت ذاتی و نقش آن در تحقق رشد اقتصادی

مهم‌ترین کارکرد عقلانیت ذاتی، تعیین اهداف است. بنابراین، در اخلاق تربیتی، زمانی نقش عقلانیت ذاتی آشکار می‌شود که به تبیین اهداف تربیت پرداخته شود. اگر اهداف تعیین شده دارای مراتب گوناگون باشد، زمینه ایفای نقش برای تربیت عقلانی در گستره عقلانیت ذاتی پدید می‌آید؛ زیرا با عنصر تربیت، می‌توان مرتبی را به مراتب بالاتر اهداف سوق داد. با توجه به چنین روندی، می‌توان نقش تربیت عقلانی را در گستره عقلانیت ذاتی، با تکیه بر آموزه‌های اسلامی تبیین کرد.

آموزه‌های اسلامی، هدف غایی اخلاق تربیتی خود را قرب به خدای متعالی و لذت حاصل از این قرب یا گریز از الم حاصل از دوری از پروردگار، در نظر گرفته و بین این دو، رابطه تنگاتنگی برقرار کرده‌اند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «آنچه تو را به خداوند نزدیک می‌گرداند، از آتش دورت می‌سازد» (نهج البلاغه، ن ۷۶). قرب با توجه به موارد کاربرد آن، دارای اقسامی است: زمانی، مکانی، نسبی، قدرتی و خطوتی (قریشی، ۱۳۶۱، ج ۵، ص ۲۹۴). مقصود از «قرب» در اینجا، قرب منزلتی است که به‌معنای اتصاف و تخلق به اوصاف الهی است (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۶۵).

هدف مزبور با توجه به مراتبی که در روایات برای عبادت ترسیم شده، قابل رتبه‌بندی است. عبادت بندگان که نمود کاملی از قرب به پروردگار به‌شمار می‌رود، این‌گونه رتبه‌بندی شده است:

«گروهی خدا را به امید بخشش می‌پرستند و این پرستش بازرگانان است. گروهی او را از ترس عبادت می‌کنند و این عبادت بردگان است، و گروهی او را برای سپاسگزاری می‌پرستند و این پرستش آزادگان است» (نهج البلاغه، ح ۲۳۷).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، قرب به پروردگار در گروه اول با توجه به «لذت‌پذیری» آنان از نعمت‌های آخرتی و در گروه دوم، با توجه به «الم‌گریزی» آنها از عذاب‌ها سامان می‌یابد. گروه سوم نیز از ویژگی عمومی «لذت‌پذیری و الم‌گریزی» جدا نیستند. البته آنان به لذت حاصل از خشنودی و لقای پروردگار توجه داشته و از

الم حاصل از ترک چنین مرتبه‌ای هراسانند: «مولای و ربی! صَبَرْتُ عَلَىٰ عَذَابِكَ فَكَيْفَ أُصْبِرُ عَلَىٰ فِرَاقِكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۱۹۶).

بدین ترتیب، با تعیین هدف در اخلاق تربیتی اسلام و نیز ترسیم رتبه‌های گوناگون آن، جایگاه تربیت عقلانی در گستره عقلانیت ذاتی آشکار می‌شود. در واقع، مربی با تربیت عقل خویش، هر لحظه به مراتب بالاتر هدف نزدیک‌تر می‌شود: «عاقل‌ترین مردم، نزدیک‌ترین آنان به خداست» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۹۷۶).

باید توجه داشت که هدف‌گزینی قرب الهی در اخلاق تربیتی اسلام، تأثیر بسزایی در تمام گستره‌های رفتاری انسان دارد. در گستره رفتارهای اقتصادی نیز فرایند مزبور، می‌تواند در شکل‌گیری رفتارهایی چون انفاق مؤثر باشد: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا» (انسان: ۸-۹)؛ و غذای [خود] را با اینکه به آن علاقه [و نیاز] دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می‌دهند. [و می‌گویند:] ما شما را برای خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.

ضمیر در «عَلَىٰ حُبِّهِ» به «طعام» باز می‌گردد؛ یعنی در عین اینکه علاقه به طعام دارند، آن را انفاق می‌کنند. به این ترتیب، شبیه چیزی است که در آیه ۹۲ سوره آل عمران آمده است: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»، هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی‌رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید. بعضی نیز گفته‌اند: ضمیر مزبور به «اللَّهِ» برمی‌گردد که در آیات گذشته آمده است؛ یعنی آنها به عشق پروردگار اطعام می‌کنند، ولی با توجه به اینکه این مطلب در آیه بعد می‌آید، معنی اول صحیح‌تر به نظر می‌رسد (مکارم‌شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۳۵۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۲۶).

وجه خدای تعالی عبارت است از: صفات فعلی خدای تعالی، صفات کریمه‌ای که افاضه خیر بر خلق و خلقت و تدبیر و رزق آنها و یا به عبارت جامع‌تر، رحمت عامه او که قوام تمامی موجودات بدان است، از آن صفات نشئت می‌گیرد. بنابراین، معنای اینکه عملی به خاطر وجه الله انجام شود، این است که در انجام عمل این نتیجه منظور گردد که رحمت خدای تعالی و خشنودیش جلب شود، منظور تنها و تنها این باشد و ذره‌ای از پاداش‌هایی که در دست غیر خدای تعالی است، منظور نباشد. به همین جهت، خانواده اطعامگر دنبال این سخن خود که «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ» اضافه کردند: «لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا» ما از شما نه پاداشی می‌خواهیم، و نه حتی تشکری (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۲۷).

چنان که در آیه تصریح شده، واپسین مرحله از مراتب قرب الهی، موجب شکل‌گیری این رفتار اقتصادی شده است. اهمیت تربیت عقلانی در زمینه عقلانیت ذاتی را به گونه دیگری نیز می‌توان تبیین کرد. درباره نظام سرمایه‌داری توانست با در نظر گرفتن برخی از قوانین الهی مربوط به فطرت و تکوین انسان، (چون لذت‌پذیری و الم‌گریزی)، به تبیین مرتبه‌ای از قرب رفتاری انسان اقتصادی، به نظام تکوین الهی بپردازد. اما حصول قرب از جهت ارزشگذاری اخلاقی، به نیت فاعل بستگی کامل دارد. رفتار انسان از دیدگاه اسلام، زمانی دارای ارزشگذاری مثبت است که افزون

بر حصول فعل اختیاری مجاز و مشروع، نیت فاعل را در خصوص جلب رضایت پروردگار نیز به همراه داشته باشد. با تحقق چنین امری، نیازمندی انسان به تربیت عقلانی، در گسترهٔ عقلانیت ذاتی بیشتر آشکار می‌شود.

یکی از اهداف میانی که توسط عقلانیت ذاتی در آموزه‌های قرآنی مطرح شده است، عدالت است. قرآن کریم، این‌گونه ارتباط این هدف را معین کرده و به ارتباط با آن با رشد اقتصادی اشاره کرده است: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف: ۹۶)؛ و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند؛ پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم.

«برکات» جمع «برکت» از ریشهٔ «برک»، به معنای ثابت و پایداری هر چیزی می‌باشد. «برک البعیر»، به این معناست که شتر سینهٔ خود را به زمین زد؛ زیرا این حالت مستلزم نوعی قرار گرفتن و ثابت شدن است (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۵۸). از سوی دیگر، برخی پیرامون معنای این واژه عنصر دیگری، غیر از «دوام و پایداری»، مطرح نموده و گفته‌اند: «برکت»، فضل و خیر و زیاده‌ای است که می‌تواند مادی و معنوی باشد (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۵۹). در فرهنگ قرآنی، «برکت» ثبوت خیر خداوندی است (مکارم‌شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۶ ص ۲۶۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۸۰). با تکیه بر این واژه‌شناسی، می‌توان گفت: از جهت اقتصادی، برکت به دنبال فزونی نعمت می‌باشد که از پایداری و ثبات نیز برخوردار باشد.

در اینجا باید دید چه ارتباطی بین تقوا و رشد اقتصادی وجود دارد. بدین منظور، باید از حلقه مفقوده‌ای پرده برداشت که می‌توان از آن به توسعه پایدار یاد کرد. تا اوایل دههٔ ۱۹۷۰، توسعه معادل با رشد فیزیکی و به معنای انباشت سرمایه مطرح بود. به عبارت دیگر، رشد اقتصادی به‌عنوان هدف نهایی و توسعه اجتماعی، فرهنگی و محیطی، تابعی از آن در نظر گرفته می‌شد. اما این برداشت ناصحیح، دستاوردی جز توده وسیع و فزاینده فقرا در کشورهای رو به رشد به ارمغان نیاورد. به همین دلیل از این پس، در رویکردهای علمی به توسعه، تجدید نظر اساسی پدید آمد و توسعه اقتصادی به‌عنوان فرایندی در نظر گرفته شد که تغییرات در عوامل غیر کمی مانند نهادها، سازمان‌ها و فرهنگ را هم دربر می‌گیرد. بهبود آموزش و بهداشت، و توجه به سرمایه انسانی، در کنار سرمایه فیزیکی حاصل این تحولات بود. بدین ترتیب، مفهوم «توسعه پایدار» شکل گرفت. مفهومی که در آن، علاوه بر پیشرفت و کارایی اقتصادی، توزیع عادلانه درآمد، اشتغال، کمک‌های هدفمند و حفاظت از محیط زیست، مد نظر قرار گرفت.

از سوی دیگر، عبارت «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا...»، نشان می‌دهد در «سنت برکات»، توسعه پایدار، برخاسته از یک رفتار اجتماعی؛ یعنی «ایمان و تقوای اجتماعی» و نه ایمان یک نفر و دو نفر از آنها می‌باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۰۱). به عبارت دیگر، زمانی توسعه پایدار به دست می‌آید که در جامعه، عنصر «تقوا» با «صبر و استقامت»، نهادینه گردد: «وَأَلَّوْا اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن: ۱۶)؛ و اگر [مردم] در راه درست، پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم.

حرمت ربا نیز با تکیه بر عدالت اقتصادی، به عنوان یکی از مهم ترین اهداف میانی که توسط عقلانیت ذاتی معین می شود، در قرآن کریم مطرح شده است: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره: ۲۷۹)؛ اگر دست از رباخواری نکشید، بدانید که با خدا و رسول او به جنگ برخاسته اید و اگر توبه کنید، اصل سرمایه از آن شماست. در این صورت، نه ستم کرده اید و نه ستم شده اید.

رابطه ربا با ظلم را باید در ارتباط با فزاینده گی میهمی دانست که در نظام ربوی وجود دارد. در اینجا لازم است به تفاوت نظام ربوی و نظام غیرربوی پرداخته شود. در هر دو نظام، اگر بخواهیم پدیده «رشد» را دریابیم، باید فزاینده گی را مدنظر داشته باشیم. اما مهم این است که در نظام غیرربوی، که از آن می توان به «نظام سودمحور» یاد کرد و در بیان قرآنی، مهم ترین عنصر آن بیع می باشد، دیگر شاهد «فزاینده گی میهم» نیستیم، بلکه در این نظام، سود تابعی از اقتصاد واقعی است. برای نشان دادن این مطلب، می توان از روابط ریاضی ذیل استفاده کرد:

تفاوت ربا (نظام ربوی) و بیع (نظام سودمحور)

$$\begin{aligned}
 Y_0^r &= Y_0^m \text{ فرض:} \\
 \Delta Y^m &= Y_1^m - Y_0^m \text{ \Delta مازاد اسمی} \\
 \Delta Y^r &= Y_1^r - Y_0^r \text{ \Delta مازاد واقعی} \\
 D^{m-r} &= \Delta Y^r - \Delta Y^m \\
 \Delta Y^r &\approx \Delta Y^m \text{ بیع (نظام سودمحور)} \\
 \Delta Y^r &\neq \Delta Y^m \text{ ربا (نظام ربوی)} \\
 Y_1^m &= (1+a)Y_0^m \text{ نظام سودمحور } a > 0 \\
 Y_1^m &= (1+a)Y_0^m \text{ نظام ربوی } b > 0 \\
 I &= b Y_1^m - Y_0^m \\
 B &= Y_1^m - Y_0^m = a Y_1^r - Y_0^m
 \end{aligned}$$

$$\begin{aligned}
 Y_1^m &\text{ درآمد اسمی دوره بعد} \\
 Y_1^r &\text{ درآمد واقعی دوره بعد} \\
 Y_0^m &\text{ درآمد اسمی دوره ابتدایی} \\
 a &\text{ نرخ سود} \\
 b &\text{ نرخ بهره} \\
 I & (= \text{Interest}) \text{ ربا، بهره} \\
 B & (= \text{Benefit}) \text{ بازدهی، سود} \\
 D^{m-r} & (= \text{Distance}) \text{ فاصله بین اقتصاد اسمی و اقتصاد واقعی}
 \end{aligned}$$

فرمول یکی به آخر می گوید: کل بازدهی یا ربایی که فرد جمع می کند، برابر با درآمد اسمی پس از ربا، منهای درآمد اسمی قبل از ربا. فرمول دوم هم می گوید: اگر نظام سودمحور باشد، باید ما به تفاوت درآمد اسمی دوره کنونی، با درآمد نسبی دوره قبل، تعیین کننده برای سود باشد. البته چون نظام سودمحور است، درآمد اسمی کنونی، باید با درآمد واقعی ارتباط داشته باشد؛ زیرا اساساً سود به معنای درصدی از درآمد واقعی است.

رابطه ۱، بیان می کند که در نظام سودمحور، بین اقتصاد واقعی و اقتصاد اسمی، رابطه مشخصی وجود دارد؛ زیرا مازاد آنها مرتبط و متناسب با هم هستند. بنابراین، فزاینده گی، مشخص و معین است.

اما رابطه ۲، بیان می کند که در نظام ربوی، بین این دو اقتصاد، رابطه مشخصی وجود ندارد و رابطه آنها میهم است؛ زیرا مازاد آنها متناسب نیستند.

### ۳. تربیت عقلانی در گستره عقلانیت ابزاری و تأثیر آن بر رشد اقتصادی

عقلانیت ابزاری که به تعیین بهترین ابزارها و روش ها برای رسیدن به اهداف می پردازد، از دیدگاه اخلاق تربیتی اسلام قابلیت بالندگی و رشد را دارد. توجه به روش تجربه اندوزی در آموزه های اسلامی، نقش تربیت عقلانی را در گستره عقلانیت ابزاری به خوبی آشکار می سازد. روش تجربه اندوزی از دو سوی، به یاری عقلانیت ابزاری می آید:



از یک سو، شناختن ابزارها و راه‌های گوناگون، نیمی از کارکرد عقلانیت ابزاری را سامان می‌دهد. چنین شناختی، با روش تجربه‌اندوزی قابل تحقق است. وظیفه دوم عقلانیت ابزاری، تشخیص هزینه‌ها و زیان‌ها و تعیین ابزارهای کارآمد از غیرکارآمد است. روش تجربه‌اندوزی بر توانمندی عقلانیت ابزاری در این باره می‌افزاید. شخص مجرب و کارآزموده، از طیب کارآمدتر است (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۱۵). بدین ترتیب، توجه به این جنبه از عقلانیت، از دیدگاه اسلامی، زمینه مناسبی را برای پندآموزی فرد از گذشته و ساماندهی آینده‌ای روشن مهیا می‌کند، به گونه‌ای که برای پند و موعظه خردمندان، آنچه تجربه کرده‌اند، کافی است (همان، ج ۴، ص ۵۸۱). او را از تباهی‌ها می‌رهاند. آن کس که خود را با تجربه‌ها استوار سازد، از تباهی‌ها مصون می‌ماند (همان، ج ۵، ص ۲۱۵).

اگر چه فراوانی تجارب، به‌تئهایی ضامن تشخیص حقایق از اکاذیب و اباطیل نیست. اثبات این امر، به کارکرد عقل در دو گستره دیگر؛ یعنی عقل نظری و عقلانیت ذاتی نیاز دارد و به هر میزان تجربه آدمی در یک زمینه، بیشتر و افزون‌تر شود، تیزبینی و روشن‌بینی او در انتخاب روش‌ها بیشتر می‌شود. هر کس تجربه او افزون‌تر باشد، لغزش او کمتر است (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۴). بدین ترتیب، خوب برگزیدن نیز که از کارکردهای عقلانیت ابزاری است، با تجربه انسان میسر می‌شود. دستاورد تجربه، گزینش نیکو است (همان، ص ۱۸۴). «للعقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۵، ص ۲۰۵؛ صدوق، ۱۳۹۹، ق، ص ۲۳۹)؛ عقل چیزی است که به‌وسیله آن، پروردگار پرستش می‌شود و نعمت‌های بهشت به‌وسیله آن به دست می‌آید.

آموزه‌های اسلامی نشان می‌دهد که انسان اقتصادی مطلوب نیز باید با توجه به روش تجربه‌اندوزی، به تربیت عقلانی خود بپردازد. بر همین اساس، سفارش‌های اخلاق تربیتی اسلام، رابطه تنگاتنگی بین «تجارت» که نمود بارز رفتارهای اقتصادی است و «فزاینده‌گی عقل» که در اینجا به جنبه عقلانیت ابزاری آن بازمی‌گردد، برقرار کرده‌اند: «ترک کردن تجارت سبب نقصان عقل می‌گردد» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۷، ص ۱۳). چنان‌که ملاحظه شد، رابطه «تجربه» و «عقلانیت» در گستره رفتارهای اقتصادی، به گونه‌ای است که الگوی انسان اقتصادی مطلوب را به توجه بیشتر به نقش عنصر تربیت در رشد اقتصادی فرامی‌خواند. افزون‌براین، رابطه مزبور نیز می‌تواند عقلانیت ذاتی را در تعیین اهداف یاری رساند؛ زیرا با توجه به اهمیت و کارکرد عقلانیت ابزاری، تربیت آن در گستره رفتارهای اقتصادی، می‌تواند به صورت یکی از اهداف الگوی انسان اقتصادی مطلوب در تحقق رشد اقتصادی شود. بدین ترتیب، در اخلاق تربیتی اسلام، برای فردی که در حد اشباع به سود رسیده است و از این جهت، انگیزه‌ای برای فعالیت اقتصادی ندارد، تربیت عقلانی به‌صورت هدف برای او در نظر گرفته شده است.

معاذبن‌کثیر، از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: «من در آسودگی مالی به سر می‌برم، آیا می‌توانم تجارت را رها کنم؟» امام علیه السلام فرمود: اگر چنین کنی، عقلت نقصان می‌یابد» (همان، ص ۱۴). این امر، سبب می‌گردد که فرد حتی برای پرورش عقل خود اقدام به فعالیت‌های اقتصادی کند. بنابراین، بر سطح رشد اقتصادی افزوده می‌شود.

درحالی که الگوی تربیت عقلانی غرب، با بی‌توجهی به عنصر تربیت، فقط حداکثر کردن سود و حداقل کردن زیان مادی را به‌صورت هدف، مورد تأکید قرار داده، نمی‌تواند برای چنین افرادی انگیزشی را معرفی کند.

با توجه به آنچه تاکنون درباره تربیت عقلانی و نیز برخی مبانی آن مطرح شد، به آسانی می‌توان یکی دیگر از ویژگی‌های الگوی تربیت عقلانی مطلوب از دیدگاه اسلامی را استخراج کرد. «عقلانیت فراگیر»، ویژگی دیگری است که باید در این الگو بر آن تأکید شود. این فراگیری عقلانیت، از جهتی بازتاب به کارگیری همه شاخه‌های عقل می‌باشد. از سوی دیگر، این فراگیری با توجه به آنچه عقلانیت به آن تعلق می‌گیرد، قابل طرح است؛ زیرا چنان که ملاحظه شد، الگوی سرمایه‌داری، افزون بر بی‌توجهی به سایر کارکردهای عقل، درباره کارکرد عقلانیت ابزاری نیز فقط گستره امور مادی را مورد عنایت قرار داده است. درحالی که این دامنه، در الگوی اسلام به امور غیرمادی نیز گسترش می‌یابد. بدین ترتیب، عینیت یافتن حالت مطلوب، با تربیت عقلانیت در هر سه گستره میسر می‌شود. به طوری که اگر فرد در گستره عقل نظری، به کسب مبانی مستحکمی موفق نشود، به یقین در گستره عقلانیت ذاتی نیز تصور روشنی از اهداف نخواهد داشت. به همین دلیل، رفتارهای اقتصادی وی به گونه مطلوبی شکل نمی‌گیرد. همچنین اگر فرد مبانی درست و تصاویر روشن از اهداف داشته، ولی در تربیت عقلانیت ابزاری موفق نباشد، باز هم رفتارهای اقتصادی وی به‌طور مطلوب تحقق نخواهد یافت. البته تحقق این امر، کار بسیار پیچیده‌ای نیست.

می‌توان گفت: الگوی تربیت عقلانی اسلام، برخلاف جهت قطار مدرنیته، محور عقلانیت را عقل تجربیدی دانسته، عقل تجربی را ابزاری برای آن، نه به دست امیال نفسانی می‌داند. اصالت در این الگو، با تعالی معنوی، پیشرفت اخروی و پرورش روح و قوای تجریدی بوده و قوای جسمانی، حیات مادی و رفاه دنیوی وسیله‌ای برای رسیدن به آن اصیل و فرعی در سایه آن اصل است. رفاه‌زدگی، دنیازدگی و نگاه استقلالی به تجربه و ابزار مادی، در الگوی اسلامی تعالی و تربیت عقلانی محکوم است.

به همین دلیل، دعوت به میانه‌روی از خصوصیات تربیت عقلانی در گستره عقلانیت ابزاری از دیدگاه اسلام است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنَ الرِّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ» (مائده: ۶۶).

چند عنصر اصلی در این آیه مشاهده می‌شود.

۱. عبارت «لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» دلالت بر رشد ثروت دارد.
۲. عبارت «أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنَ الرِّبِّهِمْ» دلالت بر گستره تشریح دارد.
۳. در کنار قرار گرفتن دو عبارت مزبور، حکایت از این دارد که آیه کریمه، درصدد بیان ارتباط بین گستره تکوین رشد ثروت و گستره تشریح دارد و دومی را عامل و علتی برای اولی می‌داند.
۴. عبارت «أَقَامُوا» دلالت بر این دارد که اقامه دین، به‌صورت فردی کفایت برای این اثرگذاری ندارد، بلکه اقامه باید به‌صورتی جمعی و در سطح کلان باشد.
۵. عبارت «لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» بر قانون فراوانی در جهان از دیدگاه قرآن کریم دلالت دارد.

به عبارت دیگر، قرآن کریم معتقد است: آنچه در جهان مهیا شده است، به قدری فراوان است که اگر همهٔ انسان‌ها قوانین تشریح را تبعیت نمایند، برای همگی سهم فراوانی از رشد ثروت حاصل خواهد شد.

۶ در اینجا این پرسش مطرح است که بین اقامه تشریح، به‌عنوان علت و رشد ثروت، به‌عنوان معلول چه ارتباطی وجود دارد؟ در واقع، بین این دو حلقه‌هایی وجود دارد که سلسلهٔ علل را تکمیل می‌کند.

۷. مهم‌ترین حلقه، میانه‌روی است که با عبارت «مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ» به آن اشاره شده است. میانه‌روی که یکی از عناصر مهم تربیت اخلاقی است، از مواردی است که در دستورات همه شرایع ابراهیمی به آن تأکید شده است.

۸ اکنون برای پیدا کردن سایر حلقات مفقوده، باید به این پرسش پاسخ داد که چه ارتباطی بین میانه‌روی و رشد ثروت وجود دارد؟ با پاسخ به این پرسش، حلقهٔ دیگر مفقودهٔ این سلسله‌علل کشف می‌گردد. میانه‌روی، زمینهٔ مناسبی برای پس‌انداز فراهم می‌آورد. در واقع، رفتار مخالف میانه‌روی، اسراف و تبذیر است. این دو رفتار، موجب می‌شود که فرد تمامی درآمد خود را در زمان حال مصرف کند و هیچ پس‌اندازی نداشته باشد.

۹. اما سلسله‌علل مزبور، هنوز کامل نشده است؛ زیرا هر پس‌اندازی منجر به تولید ثروت و رشد نمی‌شود، بلکه باید پس‌انداز مزبور سرمایه‌گذاری شود. سرمایه‌گذاری است که زمینهٔ سودسازی را فراهم می‌آورد. این فرایند است که نتیجه‌ای جز رشد اقتصادی نخواهد داشت.

۱۰. اما سرمایه‌گذاری در چه زمینه‌هایی باید صورت گیرد؟ توصیه آیه مزبور این است که هر فرد، سببی از دارایی داشته باشد که در آن هم در زمینه منابعی که در زمین وجود دارد و هم در زمینه منابعی، که در آسمان وجود دارد، سرمایه‌گذاری صورت گیرد. به عبارت دیگر، پرتفوی فرد باید شامل دارایی‌های مختلف باشد، تا ریسک وی به حداقل کاهش یابد.

یکی دیگر از عناصر اصلی تربیت اخلاق در گسترهٔ عقلانیت‌انگیزی در تعالیم قرآنی، توبه و استغفار است. توبه که به‌معنای پیشمانی از خطای انجام شده و تصمیم‌گیری برای عدم تکرار آن است، نقش‌آفرینی مناسبی در رشد اقتصادی و ایجاد ثروت دارد. قرآن کریم، این رابطه را این‌گونه توصیف می‌کند (هود: ۳؛ نوح: ۱۰-۱۲). همچنین بر همین رابطه دلالت دارد: «وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مَجْرِمِينَ» (هود: ۵۲).

۱. عبارت «يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ»، اشاره به رشد اقتصادی و ازدیاد ثروت دارد.

۲. «رَبِّكُمْ»، اشاره به مقام ربوبیت پروردگار دارد که اعم از مقام تشریح و تکوین است.

۳. آیه اشاره به ارتباط تنگاتنگی بین استغفار و رشد اقتصادی دارد. اما باید دید که این ارتباط، چگونه قابل تبیین است. در واقع، حلقه‌هایی بین این دو مفقود است که فرایند شکل‌گیری رشد اقتصادی را نشان می‌دهد.

۴. این حلقه‌های مفقوده زمانی کشف می‌شوند که علت قریب رشد ثروت مشخص شود. به نظر می‌رسد که علت قریب رشد ثروت، سرمایه‌گذاری باشد. در واقع، سرمایه‌گذاری سودآور است که موجب رشد ثروت می‌شود.

۵. اکنون باید دید چگونه می‌توان ارتباط بین توبه و سرمایه‌گذاری را تبیین کرد. از مهم‌ترین عناصر توبه، خطای در رفتار می‌باشد. در اینجا باید توجه داشت که فرد در سرمایه‌گذاری نیز ممکن است مبتلای به خطای عملیاتی شود. در این صورت، سرمایه‌گذاری وی سودآور نخواهد شد. مفهوم «توبه» در گسترهٔ تکوینیات، اجتناب از تکرار خطا می‌باشد. به عبارت دیگر، پیام اصلی توبه این است که انسان حق خطا کردن دارد، ولی حق تکرار خطا را ندارد.

۶. بنابراین، با اجتناب از تکرار خطا، برای سرمایه‌گذاری‌های سودآور در دوره‌های بعدی، زمینهٔ مناسبی به وجود می‌آید. عنصر دیگری از تربیت اخلاقی، اسلام «انفاق» است. قرآن کریم تلاش دارد که با توجه به کارکرد عقلانیت ابزاری، این‌گونه این عنصر را معرفی نماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره: ۲۴۵).

۱. عبارت «فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً» اشاره به رشد اقتصادی و افزایش ثروت دارد.

۲. عبارت «الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» اشاره به انفاق دارد.

۳. پرسش اصلی در اینجا، این است که ارتباط منطقی بین انفاق و رشد اقتصادی وجود دارد؟ این ارتباط چگونه قابل تبیین است؟

۴. برای کشف این ارتباط، باید به این نکته توجه کرد که رشد اقتصادی یک محصول جمعی است که حاصل از یک پدیده جمعی می‌باشد. به عبارت دیگر، افزایش ثروت یک یا چند نفر در جامعه موجب تحقق پدیده رشد اقتصادی نمی‌شود، بلکه باید تک‌تک افراد جامعه در آن نقش‌آفرین باشند.

۵. این برداشت از رشد اقتصادی، اقتضا می‌کند که سرمایه اجتماعی، از لوازم بسیار مهم برای تحقق رشد اقتصادی باشد.

۶. اکنون باید دید چگونه سرمایه اجتماعی تحقق می‌یابد. به عبارت دیگر، چه عواملی از موانع شکل‌گیری سرمایه اجتماعی می‌شود. مسلماً تشدید فاصله طبقاتی، از مهم‌ترین عوامل تحقق سرمایه اجتماعی می‌باشد.

۷. نقشی که انفاق در از بین بردن تشدید فاصله طبقاتی دارد، امری کاملاً آشکار می‌باشد. بنابراین، با تحقق این عنصر تربیت اخلاقی اسلام، زمینه تشدید فاصله طبقاتی از بین رفته و زمینهٔ تحقق سرمایه اجتماعی فراهم خواهد آمد. بنابراین، انتظار می‌رود که با تحقق سایر علت‌های رشد اقتصادی، همچون سرمایه‌گذاری سودآور، رشد اقتصادی تحقق یابد.

در اینجا مناسب است، با توجه به آنچه دربارهٔ زهد مطرح شد، در تربیت عقلانی مورد بررسی قرار گیرد. زهد، نقطهٔ مقابل دنیادوستی است. زهد، تنها راه خلاصی از تعلق و وابستگی به دنیایی است که گاه به‌صورت کمال مطلوب و بالاترین آرزو در می‌آید. به عبارت دیگر، زهد، درمان بزرگ‌ترین بیماری روحی و نفسانی انسان، یعنی «حب‌الدنيا» است: «یاک وحب الدنيا فإنها أصل کل خطیئة و معدن کل بلیة» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص

۴۶۶): از سوی دیگر، حب دنیا، تباه‌کننده عقل «حب الدنيا یفسد العقل؛ سبب فساد العقل حب الدنيا» (همان، ص ۴۹۹ و ۵۰۴)؛ موجب فساد و سلب یقین «الرغبة فی الدنيا تفسد الیقان؛ إن الدنيا... مسلبة الیقین» (همان، ص ۴۷۱ و ۶۲۱)؛ عامل بیماری عقل «أهروبا من الدنيا... فإنها سجن المؤمن و حظه منها قليل و عقله بها علیل» (همان، ص ۴۶۵)؛ لغزش‌گاه عقل «الدنيا مصرع العقول» (همان، ص ۴۹۱) و کوری دل «من غلبت الدنيا علیه عمی عما بین یدیه» است (همان، ص ۵۱۷)؛ یعنی دنیادوستی، دشمن عقل و از میان برنده آثار و فواید ادراکی و تشخیصی عقل آدمی است و زهد، چنان‌که گفته شد، از میان برنده آثار و خواص زیان‌بار و خطرناک دنیادوستی است «إن کنتم زهدتم خلصتم من شقاء الدنيا...» (همان، ص ۶۲۱).

از مؤثرترین عناصر رشد اقتصادی، افزون‌طلبی می‌باشد. «افزون‌طلبی»، مهم‌ترین عنصری است که در ارائه هر الگوی انسان اقتصادی باید ملاحظه شود. به یقین، «قلت‌طلبی» و «رهبانیت»، با هر الگوی انسان اقتصادی ناسازگاری ذاتی دارد. وجود این انگیزه، هیچ اختصاصی به الگوی انسان اقتصادی غرب ندارد، بلکه آنچه می‌تواند برای نفوذ یافتن این الگو مؤثر است، برخورداری از تبیین عقلایی می‌باشد. این الگو درباره افزون‌طلبی ارائه می‌کند (وبر، بی‌تا، ص ۲۹)؛ «زهد»، یکی از عناصر اخلاق تربیتی است که چگونگی برداشت از آن، نقش بسزایی در ارائه الگوی انسان اقتصادی دارد. ریشه چنین ارتباطی، به اهمیت و تأثیر ویژگی «افزون‌طلبی» در این الگو بازمی‌گردد.

بنابراین، آنچه در نخستین گام‌ها برای ارائه الگوی انسان اقتصادی مطلوب از دیدگاه اسلام به آن نیاز داریم، برخورداری از تبیین منطقی و عقلایی، درباره چگونگی افزون‌طلبی در این الگو است. به نظر می‌رسد، بهترین بستر برای دستیابی به چنین تبیینی، بررسی درباره نوع برداشت نظام اقتصادی درباره «زهد و قناعت» می‌باشد.

نظام اقتصاد سرمایه‌داری که در واکنش برداشت «رهبانیت‌گونه» نظام حاکم کلیسا در قرون وسطا پدید آمد، افزون‌طلبی را در پناه بردن به تجمل‌پرستی جست. *ماندویل* (Mandeville)، در قسمت اول افسانه زنبوران پیدایش جامعه مطلوب را مدیون شرارت‌ها، اعمال غیرعقلانی و جنایات بی‌شماری می‌داند که در آن روی داده و رونق می‌یابد (آنیکن، بی‌تا، ص ۱۵۹). در این جامعه، رشد و رونق، فقط از آن رو ممکن است که میلیون‌ها نفر به درو کردن و بیل زدن در این جامعه محکومند. هزاران نفر برای تولید تجملات و ارضای غرور نفرت‌انگیز ثروتمندان کار می‌کنند. حسادت و هوس، بر تجارت حاکم است و بلاهت و تنوع‌طلبی ثروتمندان در غذا، اثاث و لباس (این شرارت عجیب و مهمل) چرخ تجارت را می‌گرداند؛ زیرا فعالیت این افراد، موجب تقاضا برای کالاهای گوناگون می‌شود و صنعت، اختراع و تولید را تشویق می‌کند.

این برداشت از رشد اقتصادی و افزون‌طلبی بر برداشت خاص *ماندویل* از «زهد و قناعت» یا به عبارت دیگر، «تقوا» مبتنی است؛ زیرا وی در قسمت دوم افسانه خود، برای مستدل کردن لزوم پذیرش تمام شرارت‌های حاصل از تجمل‌پرستی به ناکارآمدی و بی‌رونقی «زهدگرایی و تقوایی» اشاره می‌کند. این برداشت *ماندویل* از زهدگرایی، سبب شد تا ویژگی «افزون‌طلبی»، که در نخستین عنصر الگوی انسان اقتصادی غرب با عنوان «منفعت‌طلب» از آن یاد شده است، به صورت خاصی جلوه کند (همان، ص ۱۶۰).

اکنون با آشنایی درباره اهمیت و جایگاه «افزون طلبی» در رشد اقتصادی و ترسیم الگوی انسان اقتصادی، دریافته‌ایم که چگونه برداشت درست از «زهدگرایی اسلامی»، در تبیین عقلایی از افزون طلبی به صورت ویژگی ضرور الگوی انسان اقتصادی مطلوب، نقش بسزایی دارد.

ساختار منطقی افزون طلبی را باید در کالبد شکافی احساسات انسان درباره برخورداری از نیازهای اولیه و کنترل این احساسات جست (منولتز، ۱۳۶۲، ص ۱۲۵). هر فرد در طول عمر خویش، یا از ضروریات اولیه زندگی محروم بوده، یا فقط در حد برطرف کردن این ضروریات است و یا بهره‌مندی او فراتر از رفع نیازهای اولیه اوست. بنابراین، زندگی یک فرد به سه دوره یا حالت تقسیم می‌شود: فقر، کفاف و غنا. به لحاظ اجتماعی نیز در هر برهه از زمان، افراد جامعه با توجه به تقسیم‌بندی مزبور، در سه گروه قرار دارند: عده‌ای زیر خط فقر، عده‌ای در حد کفاف و برخی در فراتر از آن هستند.

در اینجا درصدد اثبات این مطلب هستیم که سفارش‌های اخلاق تربیتی اسلام، در ساختاری منطقی، به دنبال تنظیم احساسات فرد در هر سه دوره، برای تحقق رفتارهای متناسب با «افزون طلبی» است. این مهم را با پرداختن به دو عنوان «بی‌نیازی از دیگران» و «رفع نیاز دیگران» به سرانجام رسانده، در پایان با یک تحلیل منطقی، نشان می‌دهیم که چگونه این برداشت از افزون طلبی، بر «زهدگرایی اسلامی» مبتنی بوده و می‌تواند در ترسیم الگوی انسان اقتصادی و تحقق رشد اقتصادی، کارآمدی لازم را داشته باشد.

## ۱. بی‌نیازی از دیگران

سفارش‌های اخلاق تربیتی اسلام، در نخستین مرحله با استفاده از ایجاد نفرت و بیزاری از فقر، برای تنظیم رفتار فرد در جهت افزون طلبی صحیح و مشروع می‌کوشد. افزون طلبی مشروع، افزون طلبی است که مال از طریق مشروع به دست آمده و در جهت ریا و تکاثر استفاده نشود، بلکه برای اهداف مشروع به کار می‌رود. اگر فقر به حدی برسد که فرد را در پریشانی و اضطراب قرار دهد، به گونه‌ای که برای رهایی از آن، چاره‌ای نیابد، به ویژه اگر با کمبود ایمان و صبر همراه شود، باید از چنین فقری ترسید و به سمت افزایش امکانات موجود رفت. امیرمؤمنان علی<sup>ؑ</sup>، لزوم نفرت از تنگدستی و توجه به افزون طلبی را در این مرحله، برای فرزند خود محمدبن حنفیه این گونه ترسیم می‌کند: «ای فرزندم! من از تهیدستی بر تو هراسناکم. از فقر به خدا پناه ببر» (نهج البلاغه، ح ۳۱۸).

در این مرحله، ممکن است فرد، «افزون طلبی» خویش را از روشی انحرافی، یعنی «سر بار دیگران شدن» ارضا کند. اما از آنجا که چنین «افزون طلبی»، نمی‌تواند استمرار داشته باشد و نیز آثار منفی آن بر کاهش انگیزه کار و تلاش، یگانه عامل حقیقی «افزون طلبی» است، چنین رفتاری نگوهرش شده است: از رحمت خدا دور است کسی که سنگینی زندگی خود را بر دوش مردم بیفکند (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۱۸).

## ۲. رفع نیاز دیگران

رفتارهای فردی، مبتنی بر ساختار انگیزشی است که در آن، نفرت و محبت به صورت دو عنصر اساسی نقش ایفا

می‌کنند. چنان‌که گذشت، سفارش‌های اخلاق تربیتی اسلام، در مرحله‌ای که فرد در فقر به سر می‌برد، با ایجاد نفرت، در تنظیم رفتارهای وی می‌کوشد. اما در دوره کفاف و غنا، این تنظیم رفتار، با توجه به عنصر دیگری، یعنی محبت صورت می‌گیرد. شور و شوقی که آموزه‌های اسلامی در ساختار انگیزشی توانگران در جهت رفع نیاز دیگران و تصویری که از پادشاه‌های مبتنی بر آن ترسیم می‌کند، مرحله دوم افزون‌طلبی اسلامی را سامان می‌دهد. هر کس برای رفع نیاز برادر ایمانی خویش، گام برداشته و او را همراهی کند، همچون کسی است که همه عمر خویش را به عبادت پرداخته است (همان، ج ۱۶، ص ۳۶۸).

تأثیر این سفارش اخلاقی، در ایجاد و گسترش «فزون‌طلبی»، به گونه‌ای است که مرزبندی‌های اجتماعی یا جغرافیایی را در هم شکسته، شکوفایی استعداد‌های انسان اقتصادی و رشد اقتصادی را در این مسیر سامان می‌دهد. یکی از نمونه‌های بارز این مطلب، تقاضای حضرت یوسف علیه السلام برای دستیابی به وزارت دارایی زمان خویش است: «قال إجْلِنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ، أُنِي حَفِيظٌ عَلِيمٌ». [یوسف] گفت: مرا سرپرست خزاین سرزمین [مصر] قرار ده که نگهدارنده و آگاهم.

شاهد دیگری که تأثیر آموزه رفع نیاز دیگران را در ایجاد و هدایت آشکار می‌سازد، گفتار امیرمؤمنان علی علیه السلام در تبیین رفتار حکومتی خویش درباره امور فقیران به‌طور گسترده و بدون مرزهای جغرافیایی است. «اما هیهات که هوای نفس بر من چیره شود، و حرص و طمع مرا وادارد که طعام‌های لذیذ برگزینم. درحالی‌که در «حجاز» یا «یمامه»، کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی که از گرسنگی به پُشت چسبیده، و جگرهای سوخته وجود داشته باشد» (نهج‌البلاغه، ن ۴۵).

اکنون زمان آن رسیده است که به ارتباط بین این برداشت از «افزون‌طلبی» و «زهدگرایی اسلامی» پرداخته شود. چنان‌که ملاحظه شد، افزون‌طلبی اسلامی بر دو رفتار «بی‌نیازی از دیگران» و «رفع نیاز دیگران» مبتنی شد. چنین ساختار رفتاری، نیازمند روحیه‌ای قوی است که در حد امکان، از تلاطم ناشی از ناامیدی‌ها یا امیدهای پوچ و بی‌پایه خود را ایمن سازد. زهدگرایی اسلامی، نگاه خاصی به امکانات گذشته، حال و آینده است که فرد را از یأس‌های بیهوده و نیز فرحناکی‌های غیرواقعی برحذر داشته، زمینه‌های تحقق افزون‌طلبی را مهیا می‌سازد: «الزهدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ»، قال سبحانه: «كَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (حدید: ۲۳)، «وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَلَا يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزَّهْدَ بِطَرَفَيْهِ» (نهج‌البلاغه، ح ۴۳۹). تمام زهد در دو عبارت قرآن بیان شده است: باشد که بر آنچه از دست داده‌اید، اندوهگین نشوید و بر آنچه بهره می‌برید، شادی نکنید. هر کس بر از دست رفته اندوهگین نشود و بر آنچه بهره می‌برد، شادی نکند، هر دو سوی زهد را به دست آورده است.

بنابراین، زهد حالتی است که به‌واسطه آن، هرگونه وابستگی شدید، به عوامل خارجی از میان می‌رود. این حالت، با زدودن دو عامل، یعنی «یأس و ناامیدی از امکانات از دست رفته»، «امید و تکیه بیهوده به امکانات کنونی» پدید می‌آید. نخستین عامل، که به‌طور معمول در حالت فقر پدید می‌آید، توجه به امکانات کنونی یا آینده را که در ایجاد «افزون‌طلبی» مؤثر است، از انسان اقتصادی سلب می‌کند و او را از رشد اقتصادی باز می‌دارد. دومین

عامل نیز که در حالت کفاف یا غنا، پدید می‌آید، توجه بیش از حد به امکانات موجود را فراهم آورده، انگیزه فزون‌طلبی را خاموش می‌کند. بنابراین، زهد در فرهنگ اسلامی نوعی تنظیم و تعادل‌بخشی به امیال و گرایش‌ها با توجه به دامنه امکانات فرد است: «اصل الزهد حُسْنُ الرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۱۵)؛ اساس زهد، تنظیم نیکوی گرایش‌های انسان به امکاناتی است که نزد پروردگار وجود دارد.

### نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت به دست می‌آید:

۱. تربیت اخلاقی را می‌توان به عنوان ایجاد شناخت و برانگیختن احساس فرد در نظر گرفت که برای آنکه زشتی‌های رفتاری و صفات منفی از وی دور و صفات مثبت و ارزش‌های اخلاقی، برای او درونی و پایدار شود، دنبال می‌شود.
۲. نقش تربیت اخلاقی در نظام‌سازی دارای اهمیت است. در اینجا باید به تحول در ساختار اقتصادی توجه کرد. این تحول معمولاً از حالت موجود، به حالت مطلوب رخ می‌دهد. این تحول را می‌توان «نظام‌سازی» نام نهاد. برای تحقق این تحول، به فرایندهای گوناگونی نیاز است. یکی از این فرایندها، فرایند اخلاقی است. اینجاست که می‌توان از اخلاق تربیتی و اخلاق کاربردی یاد کرد.
۳. فرضیه‌ای که مقاله به دنبال اثبات آن است، این است که تربیت اخلاقی اسلامی، موجب رشد اقتصادی فزاینده می‌شود. برای اثبات این فرضیه، به رابطه دو عنصر اصلی تربیت اخلاقی؛ یعنی تربیت عقلانی و زهدگرایی با رشد اقتصاد پرداخته شده است. در مورد رابطه تربیت عقلانی با رشد اقتصادی، به سه گستره تربیت عقلانی؛ یعنی عقل نظری، عقلانیت ذاتی و عقلانیت ابزاری توجه شده است.
۴. سه زمینه‌ای که آموزه‌های اسلامی توجه انسان را به اهمیت تربیت عقلانی در گستره عقل نظری درباره آن فراخوانده‌اند، خداشناسی، راهنماشناسی و معادشناسی، می‌باشند. در اینجا جایگاه عقلانیت ذاتی قابل ترسیم است. زیرا وظیفه اصلی عقلانیت ذاتی تعیین بهترین هدف می‌باشد. تربیت عقلانی، در گستره عقل نظری از دیدگاه اسلام، برای فرد این فرصت را پدید می‌آورد که با اتخاذ مبانی محکم در سه حوزه مزبور، زمینه مناسبی را برای عقلانیت ذاتی جهت تعیین بهترین هدف فراهم آورد.
۵. عقلانیت ابزاری به تعیین بهترین ابزارها و روش‌ها برای رسیدن به اهداف می‌پردازد. از دیدگاه اخلاق تربیتی اسلام، عقلانیت ابزاری به وسیله علم و تجربه قابلیت بالندگی و رشد را دارد.
- ۶ «زهد»، یکی از عناصر اخلاق تربیتی است. برای بررسی ارتباط زهد و رشد اقتصادی لازم است به «ارتباط فزون طلبی و الگوی انسان اقتصادی» و «رابطه فزون طلبی و زهد» پرداخته شود. سفارش‌های اخلاق تربیتی اسلام، در ساختاری منطقی، به دنبال تنظیم احساسات فرد برای تحقق رفتارهای متناسب با «فزون‌طلبی» است. این مهم را با دو عنصر «بی‌نیازی از دیگران» و «رفع نیاز دیگران» به سرانجام رسیده است.



- نهج البلاغه، ۱۳۷۸، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ابن ابی الحدید، ۱۹۶۴، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، داراحیاء الکتب العربیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)، ۱۳۹۹ق، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت، دارالمعرفه.
- ابن منظور، ۱۹۸۸، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- آنیکن، آ، بی تا، تاریخ علم اقتصاد، ترجمه ناصر گیلانی، تهران، تیرنگ.
- بستانی، فؤاد افرا، ۱۳۸۷، فرهنگ جدید عربی - فارسی، تهران، همسفر.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۶، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه جمال الدین محمد خوانساری، تهران، دانشگاه تهران.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۳ق، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، چ پنجم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- حسین زاده، اکرم، ۱۳۸۶، «آسیب شناسی تربیت اخلاقی»، کتاب نقد، ش ۴۲، ص ۱۱۳-۱۲۸.
- دادگر، یدالله و مرتضی عزتی، ۱۳۸۲، «عقلانیت در اقتصاد اسلامی»، پژوهش های اقتصادی، ش ۹ و ۱۰، ص ۱-۲۴.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات غریب القرآن، بیروت، دارالعلم.
- رحیم پور ازغدی، حسن، ۱۳۷۸، عقلانیت، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- شیخ الاسلامی، سیدحسین، ۱۳۸۵، گفتار امیرالمؤمنین علی (ع)، تهران، انصاریان.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، تفسیر المیزان، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طریحی، فخرالدین، ۱۴۰۸ق، مجمع البحرین، چ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۴ق، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، قم، اسوه.
- قریشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۶۱، قاموس قرآن، چ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کاردان، علی محمد و همکاران، ۱۳۷۲، فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، سمت.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸ق، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصباح عاملی، ۱۳۷۹، «روشنفکری، مدرنیتیه و عقلانیت اسلامی»، پژوهش های اجتماعی اسلامی، ش ۲۳، ص ۴-۹.
- مصطفوی حسن، ۱۳۸۵، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- منولتز، دوان، ۱۳۶۲، روان شناختی کمال، ترجمه گیتی خوشدل، تهران، نشر نو.
- ویر، مارکس، بی تا، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، بی جا، بی تا.
- الیاس، جان، ۱۳۸۰، «تربیت عقلانی»، ترجمه عبدالرضا ضرابی، معرفت، ش ۴۵، ص ۱۱۰-۱۱۸.



## خصوصیات و معیارهای سیاست‌های پولی در اقتصاد مقاومتی

meisavi@atu.ac.ir  
ar\_tolabi@miu.ac.ir

محمود عیسوی / استادیار گروه اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی  
علیرضا طلایی / مربی جامعه‌المصطفی العالمیه  
دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۵ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۳

### چکیده

یکی از وظایف بانک مرکزی، اجرای سیاست‌های پولی در جهت ثبات اقتصادی است. سیاست‌های انبساطی و انقباضی در بانکداری سنتی، با استفاده از ابزارهایی همچون عملیات بازار باز، عملیات شبه‌بازار باز، نرخ تنزیل مجدد، و نرخ ذخیره قانونی صورت می‌گیرد. در این زمینه، این سؤال مطرح است که چگونه می‌توان این سیاست‌ها را در خدمت تقویت ثبات اقتصادی کشور و تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی قرار داد. این مقاله، با روش تحلیلی - توصیفی، به بررسی شرایط و خصوصیات سیاست پولی بانک مرکزی، در اقتصاد مقاومتی می‌پردازد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که سیاست‌های پولی بانک مرکزی در اقتصاد مقاومتی، باید علاوه بر اسلامی بودن موجب افزایش تاب‌آوری اقتصادی شود. براین اساس، سیاست‌های مزبور باید با هدف حفظ ثبات اقتصاد ملی، تقویت شفافیت نظام مالی، تقویت پول ملی، تقویت بخش واقعی اقتصاد، رشد متوازن بخش پولی و بخش واقعی، کاهش هزینه‌ها و ایجاد صرفه تولید، افزایش سطح رفاه عمومی و تأمین مصالح عمومی طراحی و اجرا شوند.

کلیدواژه‌ها: بانک مرکزی، اقتصاد مقاومتی، سیاست‌های پولی و اعتباری.

طبقه‌بندی JEL: E51, D02, E52, E58

«سیاست پولی»، فرایندی است که مقامات پولی به وسیله آن، عرضه پول را در کشور کنترل و مهار می‌کنند. این فرایند، اغلب با هدف ثبات و رشد اقتصادی، ثبات نسبی و عمومی قیمت‌ها و جلوگیری از بیکاری می‌باشد (کميجانی، ۱۳۷۴، ص ۷). اجرای سیاست پولی، به منظور ایجاد رشد و ثبات اقتصادی به عهده بانک مرکزی گذاشته شده است. بانک مرکزی برای ایجاد ثبات در اقتصاد، باید در مواقع مورد نیاز با اقدام به موقع، مناسب، دقیق و سریع، با استفاده از ابزارهای سیاست‌های پولی، اعتباری و ارزی نسبت به ثبات اقتصادی و کنترل تورم اقدام کند. بانک مرکزی در اعمال سیاست‌های پولی و اعتباری خویش، از ابزارهایی همچون عملیات بازار باز، عملیات شبه‌بازار باز، تنزیل مجدد اسناد بدهی، نرخ ذخیره قانونی و کنترل کمی و کیفی اعتبارات استفاده می‌کند. برخی از این ابزارها در نظام بانکداری سنتی، مبتنی بر نرخ بهره بوده و به علاوه هم‌راستا با مبانی نظام اقتصادی سرمایه‌داری می‌باشند. با توجه به حرمت ربا در اسلام، بررسی و بازنگری در این سیاست‌ها و ابزارها، بر اساس مبانی نظام اقتصادی اسلام که ممکن است با مبانی نظام اقتصادی غرب همخوانی نداشته و در تعارض باشد، ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. بازنگری در این سیاست‌ها، با توجه به شرایط خاص اقتصادی کشور و اقتضائات اقتصاد مقاومتی، ضرورتی دوچندان می‌یابد. از آنجا که اقتصاد ایران، تحت تأثیر التهابات اقتصاد جهانی و فشارها و تحریم‌های اقتصادی ناشی از خارج است، طراحی و اجرای درست سیاست‌های پولی و اعتباری، برای ایجاد رشد و ثبات اقتصادی ضروری است.

در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، اصل‌های ۹ و ۱۹، ناظر به بخش پولی و بانکی است (سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری، ۲۹/بهمن/۱۳۹۲). در این زمینه باید ملاحظه کرد که چگونه می‌توان سیاست‌های پولی و اعتباری بانک مرکزی را در راستای تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی، از جمله تقویت ثبات اقتصادی کشور قرار داد. این امر، شناسایی ویژگی‌ها، معیارها و خصوصیات سیاست‌های پولی و اعتباری بانک مرکزی، در اقتصاد مقاومتی و بررسی و شناسایی ویژگی‌ها، معیارها و خصوصیات متعارف پولی و اعتباری بانک مرکزی، بر اساس آن معیارها و خصوصیات را ضروری می‌سازد. این پژوهش، با روش تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، با بررسی اقتصاد مقاومتی، اصول و سیاست‌های آن و سیاست‌های پولی و اعتباری بانک مرکزی، به دنبال کشف و احصاء خصوصیات و معیارهایی برای ابزارهای سیاست‌های پولی و اعتباری در اقتصاد مقاومتی می‌باشد.

### پیشینه تحقیق

در زمینه ابزارها و سیاست‌های پولی و اعتباری بانک مرکزی و سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی و بیان مباحث فقهی مربوط کتب و مقالاتی در این عرصه نگاشته شده که به برخی از آنها به ترتیب تاریخ انتشار اشاره می‌شود: *توتونچیان (۱۳۷۵)* در کتاب *اقتصاد پول و بانکداری*، به سیاست‌های پولی و تجربیات آن در ایران پرداخته و به مباحث اسلامی نیز اشاره‌ای داشته است. همچنین، *موسویان (۱۳۷۷)* در مقاله «بررسی فقهی - اقتصادی بازار اقتصادی ثانویه سپرده‌های مدت‌دار در بانکداری بدون ربا»، با بیان نظریه سپرده‌های انتقال‌پذیر و بیان مزیت امکان

خرید و فروش آن در بازار ثانویه نتیجه می‌گیرد که بانک مرکزی می‌تواند از آن به‌عنوان ابزاری برای اجرای سیاست پولی اسلامی استفاده کند. چنان‌که *فراهانی‌فرد (۱۳۷۸)*، در کتاب *سیاست‌های پولی در بانکداری بدون ربا*، به بررسی فقهی - اقتصادی بانک مرکزی، سیاست‌ها و ابزارهای آن پرداخته است. در این میان، *فرجی (۱۳۸۰)*، در مقاله «بررسی تطبیقی کارایی ابزارهای سیاست پولی در بانکداری اسلامی و بانکداری متداول»، به ابزارهای سیاست پولی در بانکداری متعارف، ابزارهای سیاست پولی در بانکداری اسلامی و بررسی عملکرد سیاست پولی در بانکداری اسلامی پرداخته است. همچنین، *مهدویان (۱۳۸۰)*، در مقاله «ابزارهای سیاست پولی در نظام بانکداری اسلامی»، با بیان ابزارهای سیاست پولی در نظام بانکداری اسلامی ایران پرداخته است. چنان‌که *موسویان (۱۳۸۰)*، در مقاله «مشارکت مجدد، جایگزین تنزیل مجدد»، پیشنهاد ابزار مشارکت مجدد به‌جای تنزیل مجدد را می‌دهد. البته *نظریور (۱۳۸۴)*، در مقاله «اوراق بهادار استصناع ابزاری برای اعمال سیاست پولی»، با بیان فقهی عقد استصناع، اوراق استصناع را به‌عنوان جایگزین اوراق قرضه معرفی و پیشنهاد می‌دهد. *داودی و مصصامی (۱۳۸۸)*، در کتاب *اقتصاد پول و بانکداری*، به بانک مرکزی و سیاست‌های پولی، اهداف و ابزارها پرداخته‌اند.

*موسویان (۱۳۸۸)*، در مقاله «صکوک مباحه ابزاری برای بازار پول و سرمایه اسلامی»، به بررسی فقهی و انطباق آن با موازین اسلامی و اقتصادی می‌پردازد. در همین راستا، *نظریور و موسویان (۱۳۹۳)*، در کتاب *بانکداری بدون ربا از نظریه تا تجربه*، به بانک مرکزی و سیاست پولی در نظام اقتصادی اسلام و چالش‌های بانکداری بدون ربا پرداخته است. چنان‌که *ایروانی (۱۳۹۳)*، در کتاب *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*، به مبانی فقهی اقتصاد اسلامی پرداخته است. همچنین *ایروانی (۱۳۹۴)*، در کتاب *پول و بانکداری اسلامی*، به بیان بهره و ربا، مسئله جبران کاهش ارزش پول و بانکداری اسلامی پرداخته که نیاز به مباحث تکمیلی بانک مرکزی دارد. همچنین *موسویان و میثمی (۱۳۹۶)*، در کتاب *بانکداری اسلامی (۲)*، به مباحث اقتصادی و فقهی بانک مرکزی اسلامی و سیاست‌گذاری پولی و ارزی پرداخته است. به نظر می‌رسد، این پژوهش کامل‌ترین منبع در موضوعات فقهی مرتبط با بانک مرکزی می‌باشد.

این کتب و برخی مقالات، به موضوعات فقهی - بانکی و فقه بانک مرکزی پرداخته و سعی در ارائه طریق برای اسلامی نمودن عقود بانک مرکزی نموده‌اند، ولی به بررسی ابزارهای سیاست پولی و اعتباری با رویکرد اقتصاد مقاومتی نپرداخته‌اند. در این مقاله، سعی شده به استخراج و بیان معیارهای این ابزار بانک مرکزی، بر اساس اصول و سیاست‌های اقتصاد مقاومتی پرداخته شود که قبلاً در این عرصه کاری صورت نگرفته است.

### سیاست‌های پولی و ابزارهای آن

بانک مرکزی بانک وابسته به حاکمیت (دولت) یا تحت کنترل حاکمیت است که مسئولیت‌هایی چون انتشار اسکناس و مسکوک (پول رایج)، نگهداری ذخایر داخلی و خارجی حاکمیت، مدیریت عرضه و تقاضای منابع در بازار پول، اعمال سیاست‌های پولی و اعتباری، تعیین ذخایر قانونی، نگهداری سپرده‌های بانک‌ها و به‌عنوان بانک بانک‌ها آخرین ملجأ و پناهگاه بانک‌ها در تأمین منابع وام می‌باشد (پالگریو، ۲۰۱۳، ج ۲، ص ۸۶ به نقل از موسویان و میثمی، ۱۳۹۶، ص ۸).

«سیاست‌های پولی» عبارت است از، فرایندی که به‌وسیله آن، مقامات پولی و اعتباری اغلب با هدف جلوگیری از نوسانات اقتصادی، ایجاد ثبات و رشد اقتصادی، پایداری و ثبات نسبی قیمت‌ها و کاهش بیکاری با تنظیم نرخ بهره عرضه پول را کنترل و مهار می‌کنند. در واقع، سیاست پولی استفاده مقامات پولی از ابزارهای پولی، در جهت نیل به اهداف اقتصادی، از طریق تغییرات عرضه پول و تغییر در انتظارات مردم، درباره نرخ بهره می‌باشد (کمپجانی، ۱۳۷۴، ص ۳). چنان که در تعریف دیگری آمده است: «سیاست‌های پولی به مجموعه تصمیم‌ها و تدابیری گفته می‌شود که از سوی بانک مرکزی برای به کنترل درآوردن حجم پول و اعتبار اتخاذ می‌شود» (فراهانی‌فرد، ۱۳۷۸، ص ۴۸).

سیاست‌های پولی و اعتباری بانک مرکزی، به‌وسیله ابزار مستقیم و غیرمستقیم انجام می‌شود. ابزار مستقیم، به عملیات بازار باز، عملیات شبه‌بازار باز، نرخ ذخیره قانونی، عملیات دریچه تنزیل و سپرده ویژه بانک‌ها نزد بانک مرکزی تقسیم می‌شود (آریا، ۱۳۸۵، ص ۱۳۷). ابزار غیرمستقیم نیز به کنترل نرخ‌های سود بانکی، تعیین سقف اعتباری و سایر ابزار دستوری قابل تقسیم است (قانون عملیات بانکی بدون ربا، ۱۳۶۸). کارکرد اغلب ابزارهای مستقیم، سیاست‌های پولی و اعتباری بانک مرکزی در اقتصاد متعارف، بر اساس نرخ بهره بوده که در شریعت اسلام ربا دانسته شده و حرام می‌باشد. در جمهوری اسلامی ایران، طبق قانون عملیات بانکداری بدون ربا، استفاده از این ابزار جهت اعمال سیاست‌های پولی و اعتباری بانک مرکزی، با استفاده از ابزارهای مبتنی بر عقود اسلامی بلامانع شمرده شده است (همان).

### اقتصاد مقاومتی و رابطه آن با اقتصاد اسلامی

برای بحث از معیارهای سیاست پولی و اعتباری در اقتصاد مقاومتی، ابتدا باید برداشت مشخصی از مفهوم «اقتصاد مقاومتی» و نسبت آن با اقتصاد اسلامی داشت. پس از ارائه این مفهوم، می‌توان اقدام به نسبت‌سنجی بین اقتصاد مقاومتی و سیاست پولی پرداخت.

### مفهوم‌شناسی اقتصاد مقاومتی

واژه و اصطلاح «اقتصاد مقاومتی»، اولین بار در دیدار کارآفرینان با مقام معظم رهبری مطرح شد. ایشان این اصطلاح را معنا و مفهومی از کارآفرینی معرفی نموده و دو دلیل «فشار اقتصادی دشمنان» و «آمادگی کشور برای جهش» نیز علت نیاز اساسی کشور به کارآفرینی معرفی نمودند (مقام معظم رهبری، ۱۶/شهریور/۸۹، khamenei.ir). برای اصطلاح «اقتصاد مقاومتی» در مدت‌زمان کوتاهی، تعاریف متعدد و متفاوتی ارائه شده که با جنبه‌های متفاوت به این موضوع پرداخته‌اند. می‌توان گفت: جامع و کامل‌ترین تعریف از اقتصاد مقاومتی توسط رهبری ارائه شده است. ایشان، در دیدار با دانشجویان فرمودند:

اقتصاد مقاومتی؛ یعنی آن اقتصادی که در شرایط فشار، در شرایط تحریم، در شرایط دشمنی‌ها و خصومت‌های شدید می‌تواند تعیین‌کننده رشد و شکوفایی کشور باشد (مقام معظم رهبری، ۰۳/مرداد/۹۱). ... در اقتصاد مقاومتی، یک رکن اساسی و مهم، مقاوم بودن اقتصاد است. اقتصاد باید مقاوم باشد؛ باید بتواند در مقابل آنچه ممکن است در معرض توطئه دشمن قرار بگیرد، مقاومت کند (مقام معظم رهبری، ۰۱/فروردین/۹۲).

## رابطه اقتصاد مقاومتی و اقتصاد اسلامی

در زمینه گستره اقتصاد مقاومتی و رابطه آن با اقتصاد اسلامی، انگاره‌ها و اندیشه‌های متفاوتی مطرح است. برخی، اقتصاد مقاومتی را همان اقتصاد اسلامی نمی‌دانند و انگاره رقیب را هم به چالش می‌کشانند؛ «اگر مقصود مقام معظم رهبری از اقتصاد مقاومتی همان نظام اقتصادی اسلام بود، وجهی نداشت که به جای تأکید بر تحقق نظام اقتصادی اسلام و بیان ویژگی‌های آن از اصطلاح اقتصاد مقاومتی استفاده کرده و بر تحقق آن تأکید نمایند» (میرمعزی، ۱۳۹۱). بدین دلیل که «اقتصاد مقاومتی از دیدگاه رهبری باید در ظرف اقتصاد اسلامی تفسیر شود؛ زیرا وی در بیانات متعددی به ضرورت در نظر گرفتن مبانی، ارزش‌ها و دستورهای اسلامی در علوم انسانی و ازجمله علم اقتصاد و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تأکید کرده است» (همان). ایشان به دنبال اثبات این هستند که از دیدگاه مقام معظم رهبری، اقتصاد مقاومتی، شکل منحصر به فردی از نظام اقتصادی اسلام می‌باشد که در وضعیت تهدید و حمله همه‌جانبه اقتصادی که کبان و وجود نظام اسلامی را به مخاطره می‌اندازد، ایجاد می‌شود. در نظام اقتصادی اسلام، در وضعیت اقتصاد مقاومتی، با تغییر در اولویت‌ها و اهداف و به دنبال آن در سیاست‌های کلان، اصول راهبردی و حاکمیتی، روحیه جهادی بر رفتارهای اقتصادی دولت و مردم حاکم می‌شود، به طوری که تهدید را تبدیل به فرصت و موجب جهش در رشد کشور می‌شود (همان).

برخی، اقتصاد مقاومتی را برون‌داد اقتصاد اسلامی می‌دانند: «هدف نظام اقتصاد اسلامی در سطح کلان افزایش ثروت جامعه و ایجاد «رفاه عمومی» است. با این نگاه، می‌توان گفت: «اقتصاد مقاومتی» محصول اقتصاد اسلامی است که در شرایط بروز نامالایمات، حوادث، بحران‌ها یا در مسیر اهداف، پویا و پایدار، به تخصیص بهینه منابع می‌پردازد. از این رو، اقتصاد اسلامی لزوماً مقاومتی است؛ زیرا اقتصاد در یک نظام اسلامی ظرفیت‌ها و قابلیت‌های علم اقتصاد و مکتب اقتصاد را توأمان دارد و از نهادهای اقتصادی و اجتماعی مناسب هم بهره‌مند می‌شود» (اسدی، ۱۳۹۳). در همین راستا، برخی به لزوم اقتصاد مقاومتی بودن اقتصاد اسلامی و اینکه اقتصاد مقاومتی، محصول اقتصاد اسلامی است، قائل شده‌اند:

اقتصاد اسلامی لزوماً مقاومتی است؛ زیرا مکتب اقتصادی در اسلام همواره انسان را به صبر و استقامت توصیه می‌کند به طوری که مقاومت به‌عنوان تکلیف در جنگ، دفاع و در همه سختی‌ها از جمله بحران‌های اقتصادی، کمبودها و نیازمندی‌های ملی می‌باشد که در این مکتب انگیزه برای ساختن انسان مقاوم وجود دارد؛ زیرا دنیا به‌عنوان مزرعه آخرت مطرح شده و حیات واقعی و ابدی در جهان آخرت است و بزرگ‌ترین پاداش بندگی به صبر است و خلاصه اینکه اقتصاد مقاومتی محصول اقتصاد اسلامی است و اقتصاد اسلامی، ظرف مناسبی برای اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی است (گرمایی، ۰۹/خرداد/۹۶).

برخی دیگر، اقتصاد مقاومتی را نسخه معاصر نظام اقتصاد اسلامی دانسته‌اند (عبدالملکی، ۲۴/اردیبهشت/۹۷). چنان که برخی، اقتصاد مقاومتی را به‌عنوان الگوی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام، برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی و مقاوم‌ساز و زمینه‌ساز رشد تلقی کرده‌اند (یوسفی، ۲۴/اردیبهشت/۹۷). برخی نیز اقتصاد مقاومتی را الگوی عملیاتی اقتصاد اسلامی در راستای نیل به امنیت و ثبات می‌دانند (توکلی، ۱۳۹۵).

می‌توان از برابری نظرات مذکور، این‌گونه نتیجه گرفت: اول، این‌گونه نیست که گفته شود اقتصاد مقاومتی همان اقتصاد اسلامی است و تفاوت در تعبیر است. ثانیاً، اقتصاد مقاومتی یک مفهوم خاص و اقتصاد اسلامی، یک مفهوم عام است که شامل اقتصاد مقاومتی نیز می‌شود. بدین معنی که اقتصاد مقاومتی به یقین اقتصاد اسلامی است، یا به عبارت بهتر، اقتصاد مقاومتی نسخه‌ای تاب‌آور و خاص از اقتصاد اسلامی است. البته می‌توان گفت: با قطع نظر از دیدگاه اندیشمندان اقتصادی و با توجه به سخنان رهبر معظم انقلاب، می‌توان گفت: اقتصاد مقاومتی با توجه به مکان جغرافیایی اجرای این ایده یعنی کشور جمهوری اسلامی ایران، یقیناً نسخه‌ای تاب‌آور و خاص از اقتصاد اسلامی است و همان اقتصاد اسلامی، با شرایط خاص مذکور در تعاریف می‌باشد. اما اگر به‌عنوان یک ایده و طرح در مقاوم‌سازی اقتصاد از آسیب‌ها، با قطع نظر از محدوده اجرا و جغرافیایی خاص در نظر بگیریم، همان مقاوم‌سازی اقتصاد در برابر آسیب‌های بیرونی و درونی، دارای سرمنشأ از خارج می‌باشد. در این صورت، منحصر به این مرزوبوم نشده، نسخه شفاف‌بخشی برای تمامی کشورهای خواهان استقلال می‌باشد. در این صورت، اقتصاد مقاومتی با اقتصاد اسلامی، دارای رابطه‌ی عموم و خصوص من وجه است که وجه اشتراک آن، در اقتصاد مقاومتی ایران اسلامی و وجوه افتراق آن، به ترتیب اقتصاد مقاومتی (تاب‌آور) در کشورهای غیراسلامی و اقتصاد اسلامی با شرایط عدم احتمال تحریم و تهدید می‌باشد. می‌توان در تأیید این نظر، به سخنان رهبر معظم انقلاب استناد کرد که می‌فرماید: گرایش به اقتصاد مقاومتی مخصوص ما هم نیست؛ امروز در بسیاری از کشورها با تکان‌های شدید اقتصادی، که در دنیا به وجود آمده هر کشوری بنا به شرایط خاص خودش، به دنبال مقاوم‌سازی در اقتصاد خویش برآمدند. خیلی از کشورها درصد برآمدند که اقتصاد خودشان را مقاوم‌سازی کنند. به تعبیری، همین اقتصاد مقاومتی را به شکل متناسب با کشورهایشان برنامه‌ریزی کنند، تحقق ببخشند (مقام معظم رهبری، ۳۰/اسفند/۹۲).

بنابراین، هر سیاست و اقدام اقتصادی در صورتی در راستای اقتصاد مقاومتی است که اولاً، تاب‌آور باشد؛ به‌گونه‌ای که برای تمامی شرایط طراحی و برنامه‌ریزی شده باشد و در مقابل بحران‌های اقتصادی و تهدیدهای اقتصادی ناشی از خارج، کارایی خویش را حفظ نموده و به مسیر خود، در نیل به چشم‌انداز و اهداف تعیین شده در نظام اقتصادی ادامه دهد. ثانیاً، مطابق با احکام و مبانی نظام اقتصادی اسلام بوده و از حریم و قوانین اسلام تعدی و تجاوز ننماید. در واقع، تاب‌آوری و اسلامی بودن دو شرط اقتصاد مقاومتی است.

### زمینه بحث از سیاست پولی و اعتباری در اقتصاد مقاومتی

در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، دو گونه ارجاع به سیاست‌های پولی اعتباری بانک مرکزی وجود دارد: از یک جهت، در تمامی بندهای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، به «ثبات اقتصادی» اشاره شده که تحت تأثیر سیاست‌های پولی و اعتباری بانک مرکزی قرار دارد. این ثبات، ثمره‌ی رصد پی‌درپی بانک مرکزی از اقتصاد و اتخاذ سیاست‌های پولی و اعتباری درست و به‌موقع می‌باشد. اما باید به بندهای نهم و نوزدهم این سیاست‌ها، به‌صورت خاص ناظر به بانک مرکزی و کارکردهای سیاستی آن اشاره کرد. از نگاه یکی از رؤسای پیشین بانک مرکزی، این دو بند، بیشترین ارتباط را با بانک مرکزی و سیاست‌های پولی و اعتباری دارند (سیف، ۱۸/دی/۱۳۹۵).



لازمه سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در بندهای اول، دوم، سوم، ششم، هفتم، هشتم، نهم، دهم، سیزدهم، نوزدهم، بیست و دوم و بیست و سوم، این است که بانک مرکزی به سرعت با اتخاذ سیاست‌های انقباضی و انبساطی مناسب و به‌موقع، در جهت اجرای دقیق و صحیح سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و با هدف تثبیت سطح عمومی قیمت‌ها، تثبیت نرخ برابری پول داخلی، نسبت به ارزش‌های خارجی و حفظ ارزش پول داخلی، افزایش تولید داخل و افزایش اشتغال، حمایت از صادرات، کنترل تورم و رکود، همگام با نهادهای دیگر گام بردارد.

در این میان، بندهای نهم و نوزدهم این سیاست‌ها به‌صورت خاص، به شکلی ویژه به بانک مرکزی و سیاست‌های پولی و اعتباری مرتبط است. در این دو بند سیاستی، «اصلاح و تقویت همه‌جانبه نظام مالی کشور با هدف پاسخگویی به نیازهای اقتصاد ملی، ایجاد ثبات در اقتصاد ملی و پیشگامی در تقویت بخش واقعی» (بند نهم) و «شفاف‌سازی اقتصاد و سالم‌سازی آن و جلوگیری از اقدامات، فعالیت‌ها و زمینه‌های فسادزا در حوزه‌های پولی، تجاری، ارزی و ...» (بند نوزدهم) مورد توجه قرار گرفته است. تحلیل این دو بند، می‌تواند به تبیین و تحلیل اهداف سیاست‌های پولی و اعتباری بانک مرکزی در اقتصاد مقاومتی کمک کند.

### اهداف سیاست‌های پولی و اعتباری در اقتصاد مقاومتی

بررسی سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، بخصوص بند نهم و نوزدهم، حاکی از معیارهایی در مورد اهداف سیاست‌های پولی و اعتباری بانک مرکزی، در اقتصاد مقاومتی است.

۱. ایجاد ثبات در اقتصاد ملی و پیشگامی در تقویت بخش واقعی (بند نهم): «ثبات اقتصاد کلان» به‌عنوان هدف نهایی و عملیاتی پیاده‌سازی اقتصاد مقاومتی در کشور تعیین شده است که «مهار تورم» و «حفظ رشد پایدار اقتصادی»، دو سنجه مهم در حصول به این هدف اصلی به‌شمار می‌آید و پیش‌نیازهای اساسی برای فراهم‌سازی شرایط «ثبات اقتصاد کلان» و به‌تبع آن، پیاده‌سازی اقتصاد مقاومتی در کشور، شروط سه‌گانه «حفظ پایداری بودجه دولت»، «تأمین پایداری بخش خارجی اقتصاد» و «ثبات مالی»، همراه با در نظر داشتن ارتباط متقابل هر سه موضوع، می‌باشد (سیف، ۱۳۹۵/دی/۱۸) که به‌صورت جدول زیر خلاصه می‌گردد.

اهداف سیاست‌های پولی و اعتباری در اقتصاد مقاومتی

ثبات اقتصاد کلان			هدف اصلی، نهایی و عملیاتی
حفظ رشد پایدار اقتصادی		ثبات قیمتی و مهار تورم	اهداف میانی یا سنجه‌های حصول هدف نهایی
ثبات مالی	پایداری بخش خارجی	حفظ پایداری بودجه	پیش‌نیازهای فراهم‌سازی شرایط

۲. شفاف‌سازی اقتصاد و سالم‌سازی آن و جلوگیری از اقدامات، فعالیت‌ها و زمینه‌های فسادزا در حوزه‌های پولی، تجاری، ارزی و غیره (بند نوزدهم)، امر مهم نظارت بر اجرای صحیح سیاست‌های پولی و بخصوص سیاست‌های اعتباری بانک مرکزی، نقش بسیار بزرگی در شفاف‌سازی و سالم‌سازی اقتصاد داشته و از زمینه‌های فساد در حوزه پولی و سایر حوزه‌ها جلوگیری می‌کند. راهبرد بانک مرکزی برای عملیاتی کردن وظایف خود، در چارچوب سند کلی

اقتصاد مقاومتی، در جهت کاهش آسیب‌پذیری یک نظام اقتصادی، در مواجهه با شوک‌ها و عوامل ناپایدارکننده، به‌عنوان مهم‌ترین وجه پذیرفته شده از رویکرد «اقتصاد مقاومتی» است (سیف، ۱۸/دی/۱۳۹۵).

۳. اصلاح و تقویت همه‌جانبه نظام مالی کشور، با هدف پاسخگویی به نیازهای اقتصاد ملی (بند نهم)؛ ایجاد ثبات در اقتصاد ملی و تقویت بخش واقعی در اقتصاد، نیاز به سیاست‌های پولی مناسب و به‌موقع بانک مرکزی، در جهت تثبیت نقدینگی و ثبات پول ملی و اقتصاد داشته و از سوی دیگر، برای تقویت بخش واقعی، شناخت صحیح از بخش‌های واقعی و سیاست اعتباری درست در جهت تقویت بخش واقعی، در رفع نیازهای پولی و اعتباری آنان، می‌تواند موجبات اصلاح و تقویت نظام مالی کشور را فراهم آورد (سیف، ۱۸/دی/۱۳۹۵).

### شرایط دوگانه سیاست پولی و اعتباری در اقتصاد مقاومتی

با بررسی سیاست‌هایی اقتصاد مقاومتی و اقتضات سیاست پولی و اعتباری، می‌توان بین دو شرط اسلامی بودن و مقاومتی بودن این سیاست‌ها تفکیک کرد. اسلامی بودن سیاست‌های پولی و اعتباری، ناظر به مطابقت با ضوابط و مقررات شرعی و اهداف و مبانی اسلامی است. مقاوم‌سازی اقتصادی و تقویت تاب‌آوری اقتصادی نیز دومین شرط سیاست‌های پولی و اعتباری در اقتصاد مقاومتی است. هرچند مطابقت سیاست‌های مزبور، با ضوابط و اهداف اسلامی، به تقویت مقاومت اقتصادی کمک می‌کند، طراحی سیاست‌ها به گونه‌ای که در راستای مقاوم‌سازی باشد نیز از اهمیت برخوردار است.

### شرط اسلامی بودن سیاست‌های پولی و اعتباری

چنان‌که گفته شد، «اسلامی بودن» نیز از جمله شروط مقاومتی بودن هر برنامه و سیاست اقتصادی است. براین اساس، به بررسی خصوصیات و محدودیت‌های اسلامی در بخش سیاست‌های پولی می‌پردازیم. این مهم، در دو مبحث تطابق سیاست‌های پولی و اعتباری با احکام و قوانین فقهی اسلامی و مطابقت با اهداف و مبانی نظام اقتصادی اسلامی، به سامان می‌رسد.

### الف. مطابقت با احکام و قوانین فقهی اسلام

رعایت قوانین و قواعد فقهی اسلام، از شرایط اسلامی بودن یک سیاست اقتصادی می‌باشد. با مراجعه به کتب فقهی و اقتصادی، می‌توان به ربوی، ضرری و غرری و لزوم اکل مال به باطل نبودن، به‌عنوان قواعد و احکام فقهی مرتبط با سیاست‌های پولی و بانکی اشاره کرد.

### ۱. ربوی نبودن سیاست‌ها و ابزارهای پولی و اعتباری

با توجه به حرمت ربای قرضی و بطلان قراردادهای مبتنی بر قرض با زیاده، به بررسی ابزارهای سیاست‌های پولی و اعتباری، با دغدغه احتمال رسوخ و پیدایش شائبه وجود ربای حرام می‌پردازیم.

الف. ربا در عملیات بازار باز و شبه‌بازار باز: مقصود از عملیات بازار باز، خرید و فروش اوراق قرضه دولتی، توسط بانک مرکزی است. زمانی که بانک مرکزی قصد سیاست پولی انبساطی دارد، با خرید اوراق قرضه دولتی از مردم و بانک‌های تجاری، پول وارد جامعه می‌کند. زمانی که قصد سیاست انقباضی داشته باشد، با فروش اوراق قرضه دولتی به مردم و بانک‌های تجاری، اقدام به جمع‌آوری پول از جامعه می‌کند. از آنجا که ماهیت اوراق قرضه، قرض با بهره و ریاست، هر نوع معامله مترتب بر آنها نیز حرام خواهد بود. بنابراین، عملیات بازار باز مشکل فقهی خواهد داشت. در «عملیات شبه‌بازار باز» نیز که معمولاً از دو نوع اوراق دولتی و اوراق بانک مرکزی استفاده می‌شود، اگر بر اساس اوراق قرضه دولتی یا بانک مرکزی باشد، خرید و فروش آن با زیاده، ربا و حرام می‌باشد. البته می‌توان با طراحی اوراق بهادار مشروع، مانند اوراق مشارکت سرمایه‌گذاری و اوراق استصناع به عملیات بازار باز و عملیات شبه‌بازار مشروع اقدام کرد (نظریور، ۱۳۹۲، ص ۱۳۵-۱۷۰).

ب. ربا در عملیات درپچه تنزیل: در عملیات درپچه تنزیل، بانک‌های تجاری اسناد مالی (سفته و برات) مدت‌دار مشتریان را تنزیل می‌کنند. بانک‌ها، اسناد مذکور را نزد بانک مرکزی تنزیل مجدد کرده، از منابع پولی آن در اعطای تسهیلات جدید استفاده می‌کنند. بانک مرکزی، از طریق این تنزیل، علاوه بر به‌کارگیری سودآور منابع بانک، از طریق تغییرات نرخ تنزیل مجدد، اقدام به تنظیم سیاست پولی و تعدیل قدرت اعطای تسهیلات بانک‌ها می‌کند (موسویان، ۱۳۸۰). اگر افراد، اسناد تجاری را به بانک بفروشند، بانک‌ها نیز اسناد را جمع‌آوری کرده، به‌طور واقعی نزد بانک مرکزی تنزیل می‌کنند و بانک مرکزی مالک اسناد بدهی خواهد بود. در این صورت، عملیات تنزیل مجدد ماهیت خرید و فروش دین به شخص ثالث، به کمتر از مبلغ اسمی پیدا می‌کند و بر اساس مصوبه شورای نگهبان و به فتوای مشهور فقهای شیعه جایز است (همان).

ج. ربا در عملیات نرخ ذخیره قانونی: بر اساس قوانین بانکی، بانک‌ها باید درصدی از موجودی اشخاص در سپرده‌های دبداری و غیردبداری را نزد بانک مرکزی به‌عنوان سپرده قانونی ذخیره کنند. این ابزار، علاوه بر ایجاد امنیت برای سپرده‌ها، با تأثیر سریع بر حجم تسهیلات بانکی، یکی از مهم‌ترین اهرم‌ها برای اجرای سیاست پولی، در جهت کنترل میزان تسهیلات می‌باشد (کشاورزبان پیوستی، ۱۳۸۳، ص ۴۷). در بانکداری متعارف، سپرده قانونی ماهیت قرض دارد و به مالکیت بانک مرکزی درمی‌آید و بانک مرکزی حق مطلق تصرف در آنها را دارد (موسویان و رضازاده، ۱۳۹۶، ص ۱۳۶). از نظر فقهی، بانک مرکزی اگر بهره‌ای به سپرده‌ها پرداخت نکند، از جهت فقهی جایز، در غیر این صورت در بانک خصوصی، زمانی که آن را در بانک مرکزی سپرده قانونی می‌گذارد، از مالکیت بانک خصوصی خارج و به مالکیت بانک مرکزی درآمده و پرداخت زیاده و بهره، ربا و حرام است. اما در بانک‌های دولتی، زمانی که بانک نزد بانک مرکزی که هر دو دولتی‌اند، سپرده می‌گذارد، گویا فردی از یک فعالیت اقتصادی متعلق به خودش، به فعالیت دیگرش قرض داده و در واقع، در این صورت اصلاً قرضی در کار نیست، بلکه انتقال دارایی از فعالیتی به فعالیت دیگر است (موسویان و نظری، ۱۳۹۲).

د. ربا در عملیات سپرده ویژه بانک‌ها نزد بانک مرکزی: مقدار ذخایر به دو جزء «ذخایر قانونی»، برابر با نرخ ذخیره

قانونی ضرب در مقدار سپرده‌ها و «ذخایر اضافی»، همان ذخایر مازادی است که بانک‌ها خود تمایل به نگهداری آن دارند، تقسیم می‌شود. این ذخایر اضافی، جهت تضمین برای «برداشت سپرده‌ها» توسط صاحبان آن می‌باشد. هزینه نگهداری این ذخایر، هزینه فرصت آنهاست (میشکین، ۱۳۹۰، ص ۱۹۲). بنابراین، چون ماهیت سپرده ویژه نزد بانک مرکزی، همانند ماهیت سپرده مردم نزد آنها و به صورت قرض می‌باشد، با سپرده‌گذاری، سپرده‌ها به مالکیت بانک مرکزی درمی‌آید. بانک مرکزی حق هر نوع تصرفی در آنها را دارد. روشن است مادامی که در برابر سپرده‌ها سود پرداخت نکنند، مشکل شرعی ندارد؛ ولی اگر سود پرداخت شود، همان مباحث مطرح در خصوص بانک‌های دولتی و خصوصی در اینجا نیز مطرح می‌گردد (موسویان و نظری، ۱۳۹۲).

هر ربا در کنترل نرخ‌های سود بانکی، سقف اعتبار؛ بانک مرکزی می‌تواند از طرق مختلف به کنترل کمی و کیفی نرخ‌های سود بانکی، سقف اعتبار و تسهیلات بانکی، مانند تعیین سهم هر یک از بخش‌های اقتصادی از تسهیلات بانکی، تعیین سهم هر یک از زیربخش‌ها، قراردادهای و تعیین سقف اعتباری هر فرد حقیقی و حقوقی، تعیین حداقل و حداکثر نرخ‌های کارمزد، حق‌الوکاله، سود واقعی، سود انتظاری برای بخش‌ها و قراردادهای مختلف و تعیین انواع امتیازات و اولویت‌ها برای بخش‌ها و قراردادهای مختلف اقدام کند. جای بحث قرض و شائبه ربا، در این امور نمی‌رود. بانک مرکزی، مجاز به تصویب و اعمال چنین مقرراتی، با رعایت مصالح عمومی کشور از جهت فقهی خواهد بود (موسویان و رضازاده، ۱۳۹۶، ص ۱۹۹).

## ۲. ضروری نبودن سیاست‌ها و ابزارهای پولی و اعتباری

یکی دیگر از ضوابط و قواعد کلی فقهی، در معاملات نفی ضرر و اضرار است. به طوری که شارع مقدس، فقط معاملات و مبادلاتی را که مفاد و اطلاق آنها موجب اضرار و ضرر نگردد تأیید و در غیر این صورت، یا حکم به بطلان آن نموده و یا آن را مقید می‌کند. بنابراین، در اسلام هیچ حکم ضرری وجود ندارد. حال سیاست‌های پولی انبساطی، به وسیله بعضی از ابزارها در بعضی از شرایط ممکن است، منجر به تورم و کاهش ارزش پول ملی و اضرار به اقشار آسیب‌پذیر جامعه گردد. بانک مرکزی، در اعمال و اجرای این سیاست‌های پولی و اعتباری، باید از ابزار و سیاست‌هایی استفاده کند که موجب اضرار به دیگران نباشد؛ مگر اینکه ضرورت اقتضا کند. چنان که اگر ناگزیر به اضرار به گروهی در اعمال این سیاست گردید، باید ضرر زدن به دیگران با رعایت اولویت و به قصد دفع مفسده و ضرر از جامعه اسلامی و سطح عموم افراد جامعه باشد. مراعات این قاعده، از مبانی مسلم دین اسلام بوده و رعایت آن، در تمامی سیاست‌های اجرایی نظام مالی و پولی از طرف بانک مرکزی لازم است.

## ۳. غرری نبودن سیاست‌ها و ابزارهای پولی و اعتباری

بر اساس مفاد قاعده نفی‌غرر، هر نوع معامله یا قراردادی که غرر در آن اتفاق افتد، عقلاً و شرعاً باطل و از آن نهی شده است. با عنایت به اینکه در بانکداری اسلامی از عقود مختلف اسلامی استفاده می‌گردد، باید در آنها شائبه غرر نباشد. برخی اندیشمندان، با جمع‌بندی نظرات فقها می‌فرمایند: معنای «خطر» در حدیث با مسئله تنظیم امور معاملات مردم،

از ناحیه شارع تناسب بیشتری دارد (موسویان و رضازاده، ۱۳۹۶، ص ۴۵). با این توضیح، در نظام پولی و اعتباری بانک مرکزی نیز باید عدم غرر مدنظر قرار گرفته و از به‌کارگیری قراردادهای و عقود دارای شائبه غرر در مشارکت دادن، جذب سرمایه‌گذاری و در استفاده از ابزارهای مناسب، جهت اجرای سیاست‌های پولی و اعتباری پرهیز نمود.

#### ۴. لزوم احتراز از اکل مال به باطل در ابزارهای پولی و اعتباری

از قواعد فقهی حاکم بر معاملات، عقود و مبادلات قاعده لزوم احتراز از اکل مال به باطل می‌باشد. «اکل مال به باطل»، از نظر آیات و روایات و همچنین، مطابق فقه اسلامی، حرام شمرده شده و این ضابطه کلی است (همان، ص ۴۷). حکم حرمت اکل مال به باطل و ممنوعیت مصادیق آن، شامل حوزه بانکی و پولی نیز می‌شود. تخصیص و توزیع پول و اعتبار، یکی از سیاست‌های اصلی سیستم بانکی است. بانکداری اسلام، با جایگزینی عقود دیگر به‌جای قرارداد قرض، در تخصیص و توزیع منابع، مشکل را از سیستم بانکی حل نموده است. در این میان، بانک مرکزی که بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری را رهبری و کنترل می‌کند، به‌ناچار باید در تعاملات مالی و اعتباری با ایشان، از عقود و قراردادهایی استفاده کند که ابزارها و سیاست‌های اجرای آنها، مصادیقی از اکل مال به باطل نباشد.

#### ب. مطابقت با اهداف و مبانی نظام اقتصادی اسلام

هر سیاست و اقدام اقتصادی، در صورتی اسلامی است که اهداف و مبانی نظام اقتصادی اسلام را لحاظ کرده و بر آن اساس، طراحی و اجرا گردد. مبانی و اهداف سیاست‌های پولی و اعتباری بانک مرکزی در اسلام، با رجوع به منابع اسلامی و واکاوی و نقد مبانی اقتصاد سرمایه‌داری، حاصل می‌شود. در این میان، «عدالت اجتماعی و اقتصادی»، «رفاه جامعه» و «مصلح جامعه اسلامی» را به‌عنوان مهم‌ترین اهداف و مبانی نظام اقتصادی اسلام، مرتبط با سیاست‌های پولی و بانکی، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

#### ۱. عدالت اجتماعی و اقتصادی در سیاست‌های پولی و اعتباری

امام علی علیه السلام در سخنانشان به عدل اشاره دارند: «عدل هر چیزی را در جایگاه ویژه خود قرار می‌دهد» (نهج البلاغه، قصار ۴۳۷). بر اساس مشهورترین تعریف، عدالت همان «اعطاء کل ذی حق حقه» است. عدالت اجتماعی، یعنی قدر و منزلت هرکسی را شناختن و با وضع مناسب با وی رفتار کردن (سبزواری، ۱۳۷۵، ص ۵۴). هدف در عدالت اجتماعی، تأمین ابعاد مختلف مادی و معنوی نیازمندی‌های انسان، در سیر تکاملی تا رسیدن به آرمان‌های بلند سیر و سلوک الهی است (موسوی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۹). عدالت اقتصادی، به‌معنی «دادن حق هرکسی از ثروت و درآمدهای آن جامعه»، یکی از اهداف نظام اقتصادی اسلام می‌باشد (میرمعزی، ۱۳۹۳، ص ۳۳-۳۴). همه دیدگاه‌های موجود، عدالت را عمل و رفتار انسان و حکومت‌ها بر مدار حق دانسته‌اند. لذا عدالت اقتصادی را مراعات حقوق اقتصادی، در حوزه رفتارها و روابط اقتصادی می‌دانند (یوسفی، ۱۳۸۴).

بانک مرکزی، در شرایط غیرعادی و حتی عادی اقتصادی، در جهت بهینه‌سازی فضای اقتصادی، می‌تواند با

اعمال سیاست‌های پولی و اعتباری متناسب و به‌موقع، با استفاده از ابزارهای مناسب و کارا، نقش بسیار مهمی در مراعات عدالت اقتصادی و اجتماعی در کشور داشته باشد. بانک مرکزی، به‌عنوان تنها نهاد سیاست‌گذار در امر پولی، با وضع و اجرای سیاست مناسب پولی و اعتباری دقیق و به‌موقع، نظارت بر بانک‌های عامل و رصد کردن مرتب و دقیق شاخص‌های اقتصادی، پولی و بانکی در کشور، بخصوص در دو مسئله افزایش پایه پولی، توسط بانک مرکزی و خلق پول، توسط سیستم بانکی، در نزدیک کردن جامعه به عدالت اجتماعی و اقتصادی و یا ایجاد فاصله میان اقشار جامعه، از عدالت اجتماعی و اقتصادی نقش دارد. در اینجا، بررسی رابطه بین ابزارها و سیاست‌های پولی و اعتباری با عدالت ضروری است.

بانک مرکزی، با اعمال سیاست‌های پولی و اعتباری متناسب با سیاست‌های مالی، می‌تواند در شرایط مقتضی و مناسب نسبت به افزایش و کاهش نقدینگی و اعمال سیاست‌های پولی و اعتباری اقدام نموده و اقتصاد را به سوی رشد و ثبات هدایت کند. اقتصاددانان، استفاده از ابزارهای غیرمستقیم را در این جهت کم‌هزینه‌تر دانسته و از ابزارهای مختلف، برای خنثی‌سازی آثار ابزارهای دیگر استفاده می‌کنند. استفاده از این ابزارها، دارای تبعات و آسیب کمتری نسبت به افزایش و کاهش پایه پولی در جامعه بوده و مورد اقبال بیشتری در سیستم بانکی و پولی کشور می‌باشد. این ابزارها می‌توانند با کنترل نقدینگی و به‌تبع آن، کنترل تورم در جامعه، نقش بسیار زیادی در ایجاد ثبات اقتصادی و تقویت عدالت اقتصادی در جامعه داشته باشند. بنابراین، سیاست‌های پولی و اعتباری در برقراری و تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی در جامعه، به‌عنوان ایجادکننده تعادل در اقتصاد، در کوتاه‌مدت و بلندمدت، دارای نقش غیرقابل‌انکار و مهمی می‌باشد. اقتصاد اسلامی که به عدالت به‌عنوان یکی از مبانی مهم نظر دارد، نسبت به عوامل و علل پولی، از جمله سیاست‌های پولی و اعتباری بانک مرکزی که عاملی بسیار مهم در تعادل اقتصادی و ایجاد عدالت اقتصادی و اجتماعی می‌باشد، حساس بوده و به‌عنوان یک عامل تأثیرگذار نگاه می‌کند.

## ۲. رفاه جامعه در سیاست‌های پولی و اعتباری

«رفاه اجتماعی» عبارت است از: مجموعه شرایطی که در آن خوشنودی انسان در زندگی مطرح است. بنابراین، رفاه اجتماعی به مجموعه شرایط و کیفیت‌هایی گفته می‌شود که نیازهای فردی، جسمی، روانی و اجتماعی آحاد جامعه را تأمین کرده و در همه مردم احساس امنیت زیستی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به وجود آورد (هزارجریبی و صفری شالی، ۱۳۹۱، ص ۱۶). شاید بتوان گفت: رساترین قول در مسئله رفاه توسط «چپرا» نقل شده است که می‌گوید: «به دور از انصاف است اگر دولت اسلامی را دولت رفاه نامیم؛ چراکه شواهد و قراین از آیات و روایات و متون اندیشمندان مسلمان، در باب تأمین رفاه جامعه اسلامی فراوان یافت می‌شود» (فراهانی‌فرد و کشاورز، ۱۳۹۳). از این رو، با توجه به آیات، روایات و نظریات اندیشمندان مسلمان، می‌توان رفاه را به‌عنوان هدف نهایی نظام اقتصادی اسلام دانسته و اهدافی چون رشد، امنیت، عدالت و غیره را به‌عنوان اهداف میانی در جهت رسیدن به این هدف عالی در نظر گرفت.

بانک مرکزی نیز که وظایف بسیار مهمی در نظارت بر سیستم بانکی و کنترل نقدینگی، پدیده‌ها و شاخص‌های اقتصادی بر عهده دارد، در واقع نبض سیستم پولی، اعتباری و مالی که نبض اقتصاد جامعه می‌باشد، در دست اوست. سیاست‌های پولی و اعتباری به‌موقع بانک مرکزی، به ایجاد ثبات در اقتصاد و رونق در تولید و حفظ ارزش پول ملی انجامیده و جامعه را از رکود و تورم حفظ می‌نماید. این در واقع فراهم کردن شرایط و زمینه، برای ایجاد رفاه توسط دولت و حکومت در جامعه می‌باشد. برقراری رفاه عمومی که به‌عنوان هدف غایی و نهایی نظام اقتصادی اسلام شناخته شد، در سایه ثبات اقتصادی میسر است. این ثبات، ثمره اعمال سیاست‌های پولی و اعتباری مناسب و به‌موقع بانک مرکزی می‌باشد. در این راستا، دولت و بانک مرکزی می‌توانند از یک سو، با سوق دادن سیاست‌های اعتباری در جهت تخصیص اعتبار برای رونق تولید و حمایت از بنگاه‌های تولیدی زودبازده و کوچک و کنترل آن، سیر دادن نقدینگی در جهت افزایش تولید و توزیع صحیح و عادلانه ثروت در جامعه، به ارتقاء عمومی سطح رفاه و ایجاد رفاه عمومی کمک کند. می‌توان گفت: با توجه به نقش مهم بانک مرکزی در کنترل شاخص‌های کلیدی اقتصاد، مانند تورم و سوق دادن نقدینگی به‌سوی تولید و کم کردن نرخ بیکاری، بیشترین و مهم‌ترین نقش را در ایجاد ثروت و بالا بردن سطح رفاه عمومی جامعه و اقتصاد ایفا می‌کند.

### ۳. مصالح جامعه و سیاست‌های پولی و اعتباری

بانک مرکزی، با اعمال سیاست‌های پولی و اعتباری در راستای اهداف خویش، در جهت ایجاد ثبات در اقتصاد و هدایت نقدینگی به‌سوی تولید و ایجاد رونق در اقتصاد، باید مصالح جامعه و مصلحت عالی در جامعه اسلامی را که عبارت از سعادت جامعه باشد، در نظر گرفته و در جهت نیل به این هدف و مصالح و مصلحت عالی نظام اقتصادی اسلام که رفاه عمومی جامعه است، تلاش کند. همچنین، در جهت رسیدن به مصلحت عالی جامعه اسلامی (سعادت) و مصلحت عالی نظام اقتصادی اسلام (رفاه عمومی)، مصالح میانی و عملیاتی را مدنظر گرفته و سیاست‌های پولی و اعتباری خویش را برای رسیدن به مصالح میانی (واسطه‌ای)، جامعه اسلامی (امنیت، عدالت و رشد) و در نتیجه، مصالح مقدماتی (عملیاتی)، برای رسیدن به مصالح میانی جامعه، تنظیم و تدارک ببیند. بانک مرکزی، می‌تواند با کنترل شاخص‌ها و معیارهای پولی و اعتباری و نظارت بر عملکرد بانک‌ها و مؤسسات اعتباری و بازارهای مالی، با اعمال سیاست‌های مناسب و به‌موقع، در ایجاد مصالح عملیاتی برای رسیدن به مصالح میانی مصلحت عالی نظام اقتصادی (رفاه عمومی) بکوشد. همچنین، با اجرای سیاست‌های مناسب، در جهت جمع‌آوری نقدینگی سرگردان موجود در جامعه و هدایت آن به بخش تولید، به رشد تولید کالاها و خدمات موردنیاز جامعه و ایجاد اشتغال کامل و تثبیت سطح عمومی قیمت‌ها، به‌عنوان مصالح و اهداف عملیاتی نظام اقتصادی اسلام، اولاً و در جهت ایجاد امنیت، عدالت و رشد به‌عنوان مصالح و اهداف میانی آن نظام ثانیاً و در جهت ایجاد رفاه عمومی، به‌عنوان مصلحت و هدف عالی آن نظام و نهایتاً سعادت جامعه کمک کند.

تمامی این شرایط، از مطابقت با احکام و قوانین فقهی (ربوی، غرری، ضرری و اکل مال به باطل نبودن) و

شرایط مطابقت با اهداف و مبنای نظام اقتصادی اسلام (عدالت اجتماعی و اقتصادی، رفاه و مصالح جامعه)، در راستای انجام بندهای سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی، بخصوص بندهای ۹ و ۱۹ می‌باشد. چنان‌که گسترش عدالت، رفاه عمومی، تقویت بخش واقعی اقتصاد، سالم و شفاف‌سازی بخش پولی و بانکی، در بندهای سیاست‌های ابلاغی به این امور تصریح دارند (سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی).

### شرط مقاوم‌سازی سیاست‌های پولی و اعتباری

با توجه به آنچه گفته شد، سیاست‌های پولی و اعتباری بانک مرکزی، باید در چارچوب شریعت اسلام و بر اساس قواعد و مبنای فقهی بوده و مطابق با شرایط اقتصادی کشور جمهوری اسلامی ایران، در راستای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی طراحی و اجرا شود، تا بتواند وظایف محوله خویش را کامل و بدون خطا انجام داده و ایران را به اهداف اقتصادی و اجتماعی والای خویش برساند.

سیاست‌های پولی و اعتباری که تمامی خصوصیات اسلامیت را دارد، در صورتی در راستای مقاوم‌سازی اقتصاد می‌باشد که دارای خصوصیات مقاوم بودن و پویایی در شرایط تحریم و در مقابل، هجمه‌های اقتصادی و شوک‌های خارجی، یا ناشی از اقتصاد جهانی باشد. بنابراین، سیاست‌های پولی و اعتباری بانک مرکزی، باید بخش‌های پولی و اعتباری را به‌گونه‌ای مدیریت کند که به توانمندی اقتصاد و قطع وابستگی انجامیده و التهابات پولی و اقتصادی جهانی، آن را از اهداف خویش در راستای ایجاد رشد متعادل بخش پولی و بخش واقعی اقتصاد باز ندارد. بنابراین، می‌توان گفت: سیاست‌های پولی و اعتباری بانک مرکزی، باید دارای خصوصیتی باشد تا ما را به اهداف تعیین شده در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و اهداف سیاست‌های پولی و اعتباری برساند. این خصوصیات عبارتند از:

### الف. در راستای حفظ ثبات اقتصاد ملی (ثبات اقتصاد کلان جامعه اسلامی)

بانک مرکزی، به‌عنوان متولی کنترل و ثبات اقتصادی، شاخص‌های مهم اقتصادی را بررسی نموده و اقتصاد را به حالت ثبات نگه داشته و به‌عنوان یک نهاد مستقل و بی‌طرف، به پویایی اقتصاد اهمیت داده و از جانبداری به نفع بانک‌ها و دولت پرهیز می‌کند. در این راستا، سیاست‌های نادرست و یا جانبدارانه، منجر به کاهش ارزش پول ملی، تورم و افزایش سطح قیمت‌ها می‌گردد. این عمل، به‌عنوان عامل اصلی در فقر و آسیب‌پذیری اقشار کم‌درآمد، موجب ایجاد شکاف طبقاتی بین اقشار جامعه گردیده و اقشار کم‌درآمد و آسیب‌پذیر را به فقر بیشتر و اقشار پردرآمد را مرفه‌تر می‌نماید و جامعه را از عدالت، به‌معنای برابری در استفاده از فرصت‌ها دور می‌کند. ایجاد افزایش در پایه پولی، به‌عنوان پول پر قدرت توسط بانک مرکزی و به‌تبع آن، خلق پول با ضریب تکاثری توسط نظام بانکی، بدون در نظر گرفتن شرایط اقتصادی جامعه و عدم ظرفیت کافی برای جذب نقدینگی، منجر به افزایش مداوم تورم گردیده و جامعه را به‌سوی بی‌عدالتی سوق می‌دهد. بانک مرکزی، با هدایت صحیح سیاست‌های پولی و اعتباری با تدبیر بلندمدت و سیاست راهبردی (مقام معظم رهبری، ۳۰/اسفند/۹۲)، در سیاست‌های پولی و اعتباری، به کاهش وابستگی به نفت (همان)، کاهش واردات بی‌رویه (همان)، جلوگیری از تورم مزمن (همان)، کاهش بیکاری (همان)،



در جهت حفظ، تثبیت و تقویت سطح ثبات اقتصاد ملی و اقتصاد کلان جامعه اقدام نموده و اقتصاد کشور را به اقتصادی مقاوم در برابر آسیب‌ها و تنش‌ها نزدیک می‌نماید.

### ب. ایجاد و تقویت شفافیت در نظام پولی - مالی و اقتصاد

بند نوزدهم سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی ابلاغی مقام معظم رهبری و سایر قوانین و مقررات بخشی، قوای نظام را ملزم به شفاف‌سازی اقتصاد و سالم‌سازی آن و جلوگیری از اقدامات، فعالیت‌ها و زمینه‌های فسادزا در حوزه‌های پولی، تجاری، ارزی و غیره می‌کند. این عدم شفافیت در اقتصاد، موجب فساد اداری، اقتصادی و مالی و همچنین، امکان ناپذیری برنامه‌ریزی صحیح و جامع اقتصادی و متناوب بودن سیاست‌ها در اقتصاد گردیده است. شفافیت بخش پولی و مالی در نظام بانکداری و اقتصاد، علاوه بر اینکه نیازمند اتخاذ قوانین و مقررات دقیق و پیشگیرانه می‌باشد، نیازمند اتخاذ سیاست‌ها و نظارت‌های دقیق بانک مرکزی می‌باشد. از این رو، رهبر معظم انقلاب سامان دادن به نظامات پولی، مالی، بانکی و گمرکی در جهت ایجاد و تقویت شفافیت در نظام پولی و مالی و اقتصاد ملی را به‌عنوان یکی از اهداف اقتصاد مقاومتی بیان می‌کند (همان). بانک مرکزی و سایر نهادها، با شفاف‌سازی باید اطلاعات اقتصادی را برای فعالان بخش خصوصی شفاف کنند. این امر، زمینه لازم را برای سرمایه‌گذاران فراهم می‌سازد تا آنها به این اطمینان برسند که هیچ فردی، نمی‌تواند به‌صورت شخصی و با ایجاد ارتباط‌های فراقانونی در منابع مالی و بانکی کشور دخالت کند و در اطلاعات اقتصادی کشور شفافیت وجود دارد.

### ج. همسویی با تقویت پول ملی

دستور و سفارش مقام معظم رهبری، به تقویت پول ملی، به جهت و در راستای تقویت اقتصاد مقاومتی در کشور می‌باشد (همتی، ۱۷/آذر/۱۳۹۷). هر آنچه در جریان تورمی مؤثر، جریان تورمی را کنترل و ایجاد ثبات اقتصادی در ارتباط با قیمت‌ها می‌کند، می‌تواند ارزش پول ملی را نیز تقویت کند. پس، ثبات و پایداری قیمت‌های داخلی، از عوامل بسیار تأثیرگذار در حفظ ارزش داخلی پول ملی است. بنابراین، عوامل و شرایط مؤثر در حفظ ارزش و تقویت پول ملی را می‌توان این‌گونه برشمرد: کنترل هزینه‌ها برای کنترل جریان تورم، کنترل نقدینگی، کاهش هزینه‌های تولید، تسهیل حوزه کسب‌وکار، بهبود بهره‌وری عوامل تولید، بهبود شرایط بخش خارجی، لزوم مدیریت رابطه ریال با ارزهای خارجی، لزوم پیاده‌سازی سیاست‌های بهبود توسعه صادرات، برای تقویت ارزش خارجی پول ملی، تبدیل تهدید به فرصت با کسب منفعت از کاهش ارزش پول ملی در بخش خارجی.

### د. تقویت بخش واقعی اقتصاد و برقراری رشد متوازن بین بخش پولی و بخش واقعی

هدایت نقدینگی به بخش واقعی اقتصاد و اولویت مؤسسات و بانک‌های تخصصی، متولی تأمین اعتبار برای تولید کالاها و خدمات نسبت به بانک‌ها و مؤسسات دیگر، در راستای تقویت بخش واقعی اقتصاد و مقاوم‌سازی اقتصاد می‌باشد. در نگرش اقتصاد مقاومتی، سازوکار اقتصاد از راه تعامل و معاشرت بخش واقعی و بخش پولی است که

خواسته‌های بخش پولی را به بخش واقعی می‌برد و به‌عکس؛ چراکه این، یکی از خصوصیات مقاوم‌سازی است. ابزارهای سیاست‌های پولی و اعتباری بانک مرکزی، باید نقدینگی را به بخش واقعی اقتصاد سوق داده و در جهت رونق تولید باشد. در نتیجه، نقدینگی را از بخش سفته‌بازی و بخش غیرواقعی اقتصاد خارج کند. در صورتی که ابزار سیاست پولی، به‌عکس این هدف عمل نماید، اقتصاد را شکننده و از مقاوم‌سازی دور می‌کند. نقدینگی در جامعه، مانند خون در بدن انسان عمل می‌کند که در صورت گردش صحیح و تزریق به بخش واقعی، مایهٔ حیات جامعه، رونق تولید، ایجاد اشتغال، ایجاد رشد اقتصادی و افزایش سطح رفاه در جامعه می‌شود و در صورتی که به بخش غیرواقعی هدایت شود، موجب ایجاد تورم و افزایش سطح قیمت‌ها، بیکاری و غیره می‌گردد.

#### ه. کاهش هزینه‌های سرمایه‌گذاری و ایجاد صرفه اقتصادی تولید با کاهش هزینه سود سرمایه

ابزار سیاست پولی و اعتباری بانک مرکزی، در صورتی که موجب کاهش هزینه سود سرمایه نقدی برای بخش تولید شود، در راستای اقتصاد مقاومتی است. به عبارت دیگر، در این صورت با کاهش هزینه تولید و هزینه عوامل تولید، مانند سرمایه در جهت رونق تولید قدم برداشته و موجب ورود سرمایه‌گذاران بیشتر در بخش تولید و رونق بخشیدن به تولید کالاها و خدمات در داخل کشور شده و کاهش هزینه‌ها، موجب تقویت و عدم تعطیلی بنگاه‌های تولیدی می‌شود. چنان‌که بالا بودن هزینه‌های تولید در یک فعالیت اقتصادی، منجر به شکننده بودن ادامه حیات آن بنگاه، با ایجاد فشارها، تحریم‌ها و کمبود بودجه بخش تولید، می‌گردد.

#### و. اولویت‌دهی افزایش سطح رفاه عمومی مردم به‌عنوان هدف نهایی نظام اقتصادی اسلام

چنان‌که بیان شد، رفاه عمومی جامعه از اهداف نهایی در شروط تاب‌آوری و اسلامی بودن است. هر ابزار و سیاستی که در هدف عالی خویش، سطح رفاه عمومی اقتصاد را افزایش داده و در سطح میانی، به تقویت هدف‌های امنیت، عدالت اقتصادی و اجتماعی انجامیده و پیش‌نیازهای اساسی برای فراهم‌سازی شرایط حفظ پایداری بودجه دولت، تأمین پایداری بخش خارجی اقتصاد و ثبات مالی، همراه با در نظر داشتن ارتباط متقابل هر سه موضوع را تأمین نماید، توزیع منابع، ثروت و درآمد در جامعه را به عدالت نزدیک نموده، با ایجاد و تقویت رفاه عمومی جامعه، در راستای اقتصاد مقاومتی می‌باشد (سیف، ۱۸/دی/۱۳۹۵).

#### ز. تأمین مصالح عمومی

سیاستی در راستای اقتصاد مقاومتی می‌باشد که در راستای تأمین مصالح عمومی و نه در راستای تأمین امیال و اهداف احزاب و مؤسسات دولتی و تأمین اعتبار برای شرکت‌ها، مؤسسات و نهادهای دولتی باشد. از آنجاکه تعیین ریاست بانک مرکزی در قوانین فعلی کشور با ریاست قوه مجریه می‌باشد، در بعضی مواقع، ممکن است دولت‌ها به بانک مرکزی و مسئولان آن نگاه یک نهاد تأمین‌کنندهٔ نیازها و ملجائی برای حل مشکلات داشته باشند. در این صورت، ممکن است مصالح نظام و جامعه اسلامی ایران را در مقابل مصالح و خواسته‌های دولت وقت فدا نموده و

جامعه را دچار مشکل اقتصادی کند. از سوی دیگر، اعطای مهم‌ترین حق حاکمیتی به شبکه بانکی که همان قدرت خلق پول و اعتبار است، دلیل اصلی بر نظارت بانک مرکزی در اهداف، وظایف و فعالیت‌های شبکه بانکی است. انجام صحیح این وظیفه موجب می‌شود که اقتصاد در مسیر رشد و قوام قدم بردارد. بنابراین، در صورتی که بانک مرکزی از شبکه بانکی مستقل نباشد، بانک‌ها با اعمال نفوذ و قدرت، سیاست‌های بانکی را به نفع خود تغییر داده و از مجوزهای حاکمیتی، از جمله مجوز خلق پول در راستای منافع سهامداران خود استفاده می‌کنند.

### تطبیق معیارهای پیشنهادی بر ابزارهای سیاست‌های پولی

در مقام اجرای سیاست پولی، استفاده از ابزارهایی اولویت دارد که با معیارهای سیاست پولی در اقتصاد مقاومتی، بیشترین سازگاری را داشته باشد. بر این اساس، ابزار مورد استفاده، نه تنها باید مطابق شریعت بوده و اهداف مدنظر از اعمال سیاست پولی را در مقام عمل تأمین کند، بلکه باید موجب تقویت تاب‌آوری مورد نظر در اقتصاد مقاومتی شود. از این رو، معرفی ابزار سیاست پولی و اعتباری در اقتصاد مقاومتی، نیاز به بررسی تک‌تک ابزار و سنجش آنها با اسلامیت و تاب‌آوری دارد.

این بررسی را می‌توان برای نمونه، در مورد ابزارهای مورد استفاده در عملیات بازار باز و شبه‌بازار باز صورت داد. همان‌گونه که بیان می‌شود، ابزارهای اسلامی عملیات مزبور می‌توانند با رعایت ضوابط شریعت به تقویت مقاومت و تاب‌آوری اقتصادی کشور کمک کنند. در این راستا، ابزارهایی همچون اوراق مرابحه دولت، اوراق استصناع دولت، اوراق اجاره به شرط تملیک دولت و بانک مرکزی، اوراق اسناد خزانه اسلامی دولت، اوراق بیع دین بانک مرکزی، اوراق مضاربه، اوراق مشارکت و اوراق ودیعه بانک مرکزی پیشنهاد شده است. این ابزارها بر اساس مشخصات و معیارهای اقتصاد مقاومتی، بعضی بر دیگری اولویت دارند.

در «اوراق مرابحه دولت»، با خرید اقالام مصرفی مورد نیاز دولت، تحریک طرف تقاضا و مصرف، به صورت غیرمستقیم، به تولید و افزایش عرضه کالاها کمک کرده و موجب تقویت بخش مبادله‌ای واقعی می‌شود. در این عملیات، اقدام به خرید کالاهای واسطه‌ای برای شرکت‌های تولیدی، موجب تقویت تولید می‌شود. «اوراق استصناع دولت» نیز موجب رشد همزمان بخش واقعی اقتصاد همراه با بخش پولی، افزایش اشتغال و تقویت بخش واقعی اقتصاد می‌شود.

در «اوراق اجاره به شرط تملیک دولت و بانک مرکزی»، عملاً بخش پولی با بخش واقعی اقتصاد درگیر شده و سرمایه نقدی برای انجام پروژه‌های اقتصادی دولت و شرکت‌های تابعه فراهم می‌شود. این اقدام موجب رونق تولید می‌شود.

«اوراق مضاربه» منتشر شده، برای تأمین کسری بودجه دولت، برای تهیه کالاهای سرمایه‌ای و مصرفی ضروری مردم است. انتشار این اوراق، به معنی تأمین کسری بودجه از نقدینگی موجود و عدم تأمین آن، از طریق افزایش پایه پولی و استقرار از بانک مرکزی است. این اقدام، در راستای تأمین منافع عمومی و تثبیت اقتصاد کلان جامعه است. این اوراق، با پیوند بیشتر بخش پولی با بخش خدمات و بازرگانی، علاوه بر ایجاد رشد متعادل و

هم‌زمان بخش پولی و حقیقی، به ایجاد رونق در اقتصاد، افزایش سطح اشتغال و رفاه عمومی می‌انجامد. همچنین، «اوراق مشارکت» با مشارکت دادن سطح وسیعی از جامعه در تولید کالاها و خدمات و همچنین، با توزیع ثروت و ارزش افزوده بین ایشان، به افزایش سطح رفاه عمومی و عدالت کمک می‌کند.

«اوراق اسناد خزانه اسلامی دولت» نیز با تأمین بودجه موردنیاز دولت از نقدینگی موجود، دولت را از استقرار از بانک مرکزی و افزایش پایه پولی بی‌نیاز می‌کند. انتشار این اوراق، علاوه بر تأمین نیازهای سرمایه‌ای دولت برای انجام یا تکمیل پروژه‌های اقتصادی دولتی، ایجاد رونق تولید، کاهش تورم، و افزایش اشتغال، به ایجاد ثبات در اقتصاد کلان جامعه کمک می‌کند.

گرچه «اوراق ودیعه بانک مرکزی» و «صکوک بیع دین بانک مرکزی»، ظاهراً با بخش تولید و بخش واقعی مرتبط نیستند، ولی این ابزارها در راستای تثبیت در نظام پولی، نظام اقتصاد کلان جامعه، ایجاد عدالت، امنیت و رفاه عمومی می‌باشند.

### نتیجه‌گیری

یکی از شرایط تحقق اقتصاد مقاومتی و ثبات اقتصادی، طراحی و استفاده از سیاست‌های پولی و اعتباری مناسب، توسط بانک مرکزی است. در این مقاله، با استفاده از روش تحلیلی، به بررسی خصوصیات و معیارهای سیاست پولی و اعتباری بانک مرکزی در اقتصاد مقاومتی پرداختیم.

یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که اجرای سیاست‌های پولی و اعتباری در اقتصاد مقاومتی از یک سو، مستلزم مطابقت با احکام و اهداف اسلامی و از سوی دیگر، منوط به توانایی آن سیاست‌ها در کمک به مقاومت و تاب‌آوری نظام اقتصادی است. براین اساس، سیاست‌های پولی و اعتباری بانک مرکزی، باید در چارچوب احکام و مقاصد شریعت اسلام و با هدف تقویت مقاوم‌سازی اقتصاد کشور طراحی و اجرا شوند. از این رو، سیاست‌های پولی و اعتباری که تمامی خصوصیات اسلامیت را دارد، در صورتی به تحقق اقتصاد مقاومتی کمک می‌کنند که دارای خصوصیت مقاوم بودن و پویایی در شرایط تحریم و در مقابل حجمه‌های اقتصادی و شوک‌های خارجی، یا ناشی از اقتصاد جهانی باشد.

با توجه به دو معیار اسلامی بودن و تاب‌آوری (مقاوم‌سازی)، ابزارهای سیاست‌های پولی و اعتباری بانک مرکزی، باید از ویژگی‌های خاصی برخوردار باشند. این سیاست‌ها، باید در راستای حفظ و تقویت ثبات اقتصاد ملی، تقویت بخش واقعی اقتصاد، رشد متوازن بخش پولی و بخش واقعی، ایجاد و تقویت شفاف‌سازی در اقتصاد و نظام پولی - مالی، اولویت‌دهی افزایش سطح رفاه عمومی مردم، به‌عنوان هدف نهایی، کاهش هزینه‌های سرمایه‌گذاری و ایجاد صرفه تولید، تقویت پول ملی و تقویت استقلال بانک مرکزی قرار گیرند. این معیارها، از جمله مهم‌ترین سنجه‌های بایسته توجه در طراحی و اجرای ابزارهای پولی و اعتباری بانک مرکزی در اقتصاد مقاومتی است.

- نهج البلاغه، ۱۳۵۱، ترجمه فیض الاسلام، بی‌جا، بی‌نا.
- اسدی، علی، ۱۳۹۳، «نظام اقتصاد اسلامی الگویی کامل برای اقتصاد مقاومتی»، *سیاست‌های راهبردی و کلان*، ش ۵، ص ۲۵-۳۹.
- ایروانی، جواد، ۱۳۹۳، *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- ، ۱۳۹۴، *پول و بانکداری اسلامی*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- آریا، کیومرث، ۱۳۸۵، *سیاست‌های پولی و ارزی اولویت‌ها و گرایش‌ها*، تهران، کویر.
- پایگاه اطلاع رسانی دولت: [www.dolat.ir](http://www.dolat.ir).
- توتونچیان، ایرج، ۱۳۷۵، *اقتصاد پول و بانکداری*، تهران، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی بانک مرکزی.
- توکلی، محمدجواد، ۱۳۹۵، «اقتصاد مقاومتی به‌عنوان یک اندیشه اسلامی»، *پژوهش‌های اقتصاد مقاومتی*، ش ۱، ص ۱۵-۵۳.
- داودی، پرویز و حسین صمصامی، ۱۳۸۸، *اقتصاد پول و بانکداری*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- سایت مقام‌معلم رهبری: [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir).
- سبزواری، ملاحادی، ۱۳۷۵، *شرح الاسماء الحسنی*، تهران، نجفقلی حبیبی.
- سیف، ولی‌الله، ۱۳۹۵/۱۰/۱۸، «بررسی و ارزیابی عملکرد بانک مرکزی در اقتصاد مقاومتی»، پایگاه اطلاع رسانی دولت: [www.dolat.ir](http://www.dolat.ir).
- عبدالملکی، حجت‌اله، ۱۳۹۷/۰۲/۲۴، [www.meftaah.com/?p=4169](http://www.meftaah.com/?p=4169).
- فراهانی‌فرد، سعید و محسن کشاورز، ۱۳۹۳، «بررسی تجربی اهداف نظام اقتصادی اسلام در اقتصاد ایران پس از انقلاب اسلامی»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۱۳، ص ۷-۳۰.
- فراهانی‌فرد، سعید، ۱۳۷۸، *سیاست‌های پولی در بانکداری بدون ربا*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فرجی، یوسف، ۱۳۸۰، «بررسی تطبیقی کارایی ابزارهای سیاست پولی در بانکداری اسلامی و بانکداری متداول»، در: *مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات دوازدهمین همایش بانکداری اسلامی (ابزارهای تأمین مالی و ابزارهای سیاست پولی)*، مؤسسه عالی بانکداری ایران بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- کشاورزبان پیوستی، اکبر، ۱۳۸۳، «بررسی عملکرد ابزارهای سیاست پولی در ایران»، *بانک و اقتصاد*، ش ۴۶ و ۴۷، ص ۳۴-۳۷.
- کیمیجانی، اکبر، ۱۳۷۴، *سیاست‌های پولی مناسب جهت تثبیت فعالیت‌های اقتصادی*، تهران، وزارت امور اقتصاد و دارایی.
- گرماپی، حسن علی، ۱۳۹۶/۰۳/۰۹، [www.iribnews.ir/006wEY](http://www.iribnews.ir/006wEY).
- موسوی، سیدجمال‌الدین، ۱۳۸۰، *علائق اجتماعی در اسلام*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- موسویان سیدعباس و علی نظری، ۱۳۹۲، «الگوی مطلوب ذخیره قانونی در بانکداری اسلامی»، *اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ش ۲، ص ۲۶-۷.
- موسویان، سیدعباس، ۱۳۷۷، «بررسی فقهی - اقتصادی بازار ثانویه سپرده‌های مدت‌دار در بانکداری بدون ربا»، در: *مجموعه مقالات نهمین سمینار بانکداری اسلامی، تهران، مؤسسه عالی بانکداری*.
- ، ۱۳۸۸، «صکوک مابجه ابزار مالی مناسب برای بازار پول و سرمایه اسلامی»، *جستارهای اقتصادی*، ش ۱۱، ص ۹-۳۱.
- موسویان، سیدعباس و حرمت‌الله رضانزاده، ۱۳۹۶، *فقه معاملات بانکی*، قم، زمزم هدایت.
- موسویان، سیدعباس و حسین میثمی، ۱۳۹۶، *بانکداری اسلامی (۲)*، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی.
- موسویان، سیدعباس، ۱۳۸۰، «مشارکت مجدد جایگزین تنزیل مجدد»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۳، ص ۷۵-۹۰.
- مهدویان، محمدهادی، ۱۳۸۰، «ابزارهای سیاست پولی در نظام بانکداری اسلامی، بررسی تطبیقی کارایی ابزارهای سیاست پولی در بانکداری اسلامی و بانکداری متداول»، در: *مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات دوازدهمین همایش بانکداری اسلامی (ابزارهای تأمین مالی و ابزارهای*

سیاست پولی، مؤسسه عالی بانکداری ایران بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.  
میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۹۱، «اقتصاد مقاومتی و ملزومات آن (با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری)» *اقتصاد اسلامی*، ش ۴۷، ص ۷۶-۴۹.

\_\_\_\_\_، ۱۳۹۳، *عدالت اقتصادی از دیدگاه اسلام*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.  
میشکین، فردریک، ۱۳۹۰، *اقتصاد پول، بانکداری و بازارهای مالی*، ترجمه احمد شعبانی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.  
نظرپور، محمدنقی و سیدعباس موسویان، ۱۳۹۳، *بانکداری بدون ربا از نظریه تا تجربه*، قم، دانشگاه مفید.  
نظرپور، محمدنقی، ۱۳۹۲، *عقد و اوراق استصناع: کاربردهای استصناع در بازارهای مالی اسلامی*، قم، دانشگاه مفید.  
\_\_\_\_\_، ۱۳۸۴، «اوراق بهادار استصناع (سفارش ساخت) ابزاری برای سیاست پولی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۰، ص ۸۱-۱۱۰.  
هزارجریبی، جعفر و رضا صفری شالی، ۱۳۹۱، «بررسی پدیده اعتیاد مجازی در بین نوجوانان و جوانان استان قم»، *علوم اجتماعی*، ش ۵۷، ص ۱-۳۶.

همتی، عبدالناصر، ۱۳۹۷/۰۹/۱۷، [www.mehrnews.com/news/4479179](http://www.mehrnews.com/news/4479179)

یوسفی، احمدعلی، ۱۳۸۴، «عدالت اقتصادی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۷، ص ۹۵-۱۱۲.

\_\_\_\_\_، ۱۳۹۷/۰۲/۲۴، [www.meftaah.com/?p=4169](http://www.meftaah.com/?p=4169)


John Eatwell, Murray Milgate & Peter Newman, 1987, *The New Palgrave; A Dictionary of Economics*, The MacMillan Press Limited.

[www.iribnews.ir](http://www.iribnews.ir)

## Characteristics of Monetary Policy in Muqāwamah economics

**Mahmoud Eisavi** / Assistant Professor of Economics Department, Allameh Tabataba'i University

meisavi@atu.ac.ir

 **Alireza Tolabi** / Al-Mustafa international University professor

ar\_tolabi@miu.ac.ir

**Received:** 2019/09/16 - **Accepted:** 2020/02/12

### Abstract

One of the tasks of central bank is to conduct monetary policy to achieve economic stability. Expansionary and anti-inflationary policies of traditional banking are conducted using tools such as open market operations, quasi-market operations, discount rate and legal reserve rates. In this context, the question arises how these policies can serve to enhance the economic stability of the country and achieve the goals of the Muqāwamah economics. In this study we analyze the conditions and characteristics of the monetary policy of the central bank in Muqāwamah economy by using a descriptive-analytical method. The findings of study show that the central bank's monetary policy of the Muqāwamah economy should increase economic resilience in addition to being Islamic. According to this, these policies should aim to maintain the stability of the national economy, enhance the transparency of the financial system, strengthen the national currency, strengthen the real sector of the economy, balance the monetary and real sector growth, reduce costs and create cost-effectiveness, increase public welfare and interests.

**Key words:** Central bank, Muqāwamah Economics, Monetary and credit policies

**JEL:** E51, D02, E52, E58.

## Moral Education and Economic Growth from the Islam's View

**Ali-Asghar HadaviNia** / Associate Professor of the Department of Economics, the Research Institute for Islamic Culture and Thought  
alihadavinia@gmail.com

**Received:** 2019/07/25 - **Accepted:** 2019/12/25

### Abstract

Moral education is: to create cognition and to stimulate one's feeling, so that one's behavioral ugliness and negative traits are removed and positive traits and moral values are internalized and sustained. This article examines the effects of Islamic moral education on economic growth and how can these effects be explained by using an interpretive-analytical method. According to the research hypothesis, Islamic moral education leads to increasing economic growth and based on the research findings, the ethical education in question includes rational education in the domain of theoretical reason, rational education in the domain of intrinsic rationality, rational education in the domain of instrumental rationality, Islamic asceticism, and accumulation. Implementation of Islamic education at each of these stages has a positive effect on economic behavior and fosters economic growth.

**Key words:** Moral education, Rational education, Asceticism, Instrumental rationality, Economic growth.

**JEL:** O4, M14, P4.



## The Proof for the Possibility of the Science of Islamic Economics

**Hassan Aqa Nazari** / Professor of Economics Department, Hawzeh and University Research Center  
hnazari@rihu.ac.ir

✉ **Mohammad Bidar** / Ph.D. in the Philosophy of Islamic Economics, the Imam Khomeini Institute for  
Education and Research  
bidar.mohamad@yahoo.com

**Received:** 2019/08/03 - **Accepted:** 2019/12/25

### Abstract

The topic of "religious science" has been one of the challenging points in the literature of religious studies in recent decades. Different theories have been put forward by Muslim scholars about its quiddity, its feasibility, its methodology and its realization. "Islamic economics", as one of the most important examples of human religious science is no exception. Some thinkers have accepted the scientific identity of Islamic economics, while others have sought to deny it. In this paper, we analyze the feasibility of Islamic economics by using an analytical method. According to the research hypothesis, a large number of Islamic economics propositions, in addition to their doctrinal nature, have a scientific identity. These statements constitute the content of Islamic economics. According to the research findings, the feasibility of Islamic economics can be demonstrated by three reasons for the necessity of a positive economics for the realization of Islamic doctrines, the existence of descriptive economics statements in Islamic narrative sources, and the influence of Islamic doctrinal principles and basics on economic behavior.

**Key words:** Economics, Positive economics, Normative Economics, Islamic economics.  
**JEL:** B49, P4.

## The Concept of Scarcity in Capitalist and Islamic Economics

**Seyed Hossein MirMoezzi** / Associate Professor of the Department of Economics, the Research Institute for Islamic Culture and Thought  
h.mirmoezi@gmail.com

✉ **Mojtaba Ghaffari** / Ph.D. in Islamic Economics, the Research Institute for Islamic Culture and Thought  
ghafari.Mojtaba@chmail.ir

**Hamed Abbasi** / Ph.D. Student of Islamic Economics, the Research Institute for Islamic Culture and Thought  
**Received:** 2019/09/20 - **Accepted:** 2020/01/20  
hmd.abbasi@gmail.com

### Abstract

Scarcity is one of the most important concepts in conventional economic. In conventional economics, two types of absolute and relative scarcity have been proposed. In Islamic economics, there is no common consensus on this concept. This disagreement is to the extent that some Muslim economists have defined Islamic economics on the basis of scarcity and some have generally rejected it. The purpose of this article is to present a clear idea of "scarcity" in Islamic economics. To this end, the paper, in an analytical approach, using a documentary approach, examines scarcity in conventional economics and then criticizes it, based on some empirical observations and religious teachings. The findings indicate that absolute scarcity is not accepted by Islam according to the Holy Quran. But in the case of relative scarcity it can be said that scarcity that leads to the optimal allocation of resources, with some points in mind, is endorsed by Islam.

**Key words:** Relative scarcity, Absolute scarcity, Islamic economics.

**JEL:** z12, B4, B59.

## The Pattern of People's Participation in the Economy, with Emphasis on Imam Khomeini's Thought

✉ **Seyed Hossein Hosseini** / Ph.D. Student of Economic Science, Imam Sadiq University

sho.hosseini@chmail.ir

**Mohammad Soleymani** / Assistant Professor of the Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University

solimani@isu.ac.ir

**Received:** 2019/07/29 - **Accepted:** 2019/12/04

### Abstract

One of the foundations of the Muqāwamah economy is to have a people-based economy; therefore it is necessary to provide a specific model of this foundation and its dimensions. By relying on this model, Imam Khomeini was able to flourish the capacity of the people in some social areas and to help them achieve the goals of the Islamic Revolution. It is, therefore, necessary to refer to Imam Khomeini's thought to understand and design the aforementioned pattern. This article seeks to answer the question of what is the pattern of people's participation in the economy based on Imam Khomeini's thought. To answer this question, his statements in the book "Sahifeyeh Noor" were examined using the "data theorization" method. After analyzing and coding the data from his statements, the model was presented as a visual model with emphasis on axial category, causal, contextual and confounding conditions, strategic areas and consequences. According to this model, for the participation of the people in the economy, while being aware of the enemy's conspiracies, the causal conditions of the people's participation in the economy must be strengthened and the underlying conditions must be provided for the process of people's participation in the economy to be realized.

**Key words:** Muqāwamah economy, Imam Khomeini, people-baseness, people's participation.

**JEL:** A19, D29, P4.

## Challenges, Strategies and Requirements of Production Boom in the Islamic Republic of Iran

**Mohammad-Jamal Khalilian Ashkezari** / Associate Professor of the Department of Economics, the Imam Khomeini Institute for Education and Research

m\_khalil411@yahoo.com

**Received:** 2019/08/16 - **Accepted:** 2019/12/25

### Abstract

Planning for the realization of production boom in the Islamic Republic of Iran needs to consider the factors that affect it. In this paper, I describe the obstacles, strategies and requirements of production boom in the country using analytical-descriptive method. The research findings show that the country's production boom faces five major obstacles, including the dependence of the country's economy on various areas, the performance of the banks in financing, smuggling and massive import, management errors in the country's political economy, and lack of transparency in production. Strategies such as adapting the education system to the needs of production growth and prosperity, basic knowledge and implementation of indigenous versions, controlling money and capital markets, costing unnecessary economic activities, managing the economy based on the principles of a Muqāwamah economy and establishing comprehensive economic information bank can be used. The realization of these strategies requires actions such as strengthening the revolutionary vision and the jihadist management of officials and executives. It is also possible and achievable to adopt strategies aimed at creating a boom in production, given the opportunities available in the country.

**Key words:** Production boom, Islamic Republic of Iran, Muqāwamah economy.

**JEL:** D20, N1, O53, P4.

## Strategies and Tactics for Charity Promotion

✉ **Mustafa Kazemi NajafAbadi** / Assistant Professor of the Department of Economics, the Research Institute of Hawzeh and University Mostafakazemi@rihu.ac.ir

**Seyed Reza Hosseini** / Assistant Professor of the Department of Economics, the Research Institute of Hawzeh and University Srhoseini@rihu.ac.ir

**Received:** 2019/08/14 - **Accepted:** 2019/12/25

### Abstract

Historical evidence from the early days of Islam and the narrations of the Epoch of Appearance indicate the possibility of a balance between supply and demand for Takaful funds and also the possibility of a surplus supply as a desirable situation. On the contrary, a study of the current situation in the country shows that there is an imbalance and a surplus of demand for these funds. The question of this research, which is examined through descriptive-analytic method and the use of library resources, is to investigate how to modify and improve the existing situation and to introduce strategies for achieving the desired one. The results of the analysis of Quranic and Hadith teachings and meta-analysis of existing survey studies indicate strategies such as: “Quranic charity discourse”, “charity development”, “improving the quality of charitable funds allocation”, and “improving the quality of charitable donations” to promote charity in the country. To realize each of these strategies, partial and operational tactics such as professionalizing the charity part, enabling charitable funds to be managed, and expanding advertising and incentives can be offered.

**Key words:** Charity part, Social inequality, Supply of charitable funds, demand for charitable funds, Islamic economics.

**JEL:** DO1, L31, Z19.

## **An Investigation and Evaluation of Economic Impact of the Presence of a Foreign Bank in the Islamic Republic of Iran; Regarding the Experiences of the Transitioning Countries Based on the Rule of the Negation of the Way**

✉ **Mohammad Nasr-e Esfahani** / Instructor of Economics and Islamic Banking Department kharazmi University  
mnasr121@gmail.com  
**Gholamali Masoumi-Nia** / Associate Professor of Economics and Islamic Banking Department kharazmi University  
masuminia\_ali@yahoo.com  
**Mahdi Ghaemi-Asal** / Assistant Professor of Economics and Islamic Banking Department kharazmi University  
**Received:** 2019/09/01 - **Accepted:** 2020/01/20  
m.ghaemi84@yahoo.com

### **Abstract**

The mid-1990s can be seen as the beginning of the era of financial liberalization, particularly in the area of banking activities and the presence of foreign banks in transitioning countries in Asia, Eastern Europe and Central Europe. Designers and authors of the Banking Plan of the Islamic Republic of Iran, while acknowledging the presence of a foreign bank in the country, have also raised questions about its ownership and operation. In this paper, we analyze the impact of the presence of foreign bank in the Islamic Republic of Iran by using an analytical method. The results of the survey show that the impact of foreign banks depends on the specifics of the host country and the characteristics of its banks. The presence of foreign banks in low-income countries has only had a negative impact on their credit ratings, a problem that could apply to our country as well. In addition, the presence of a foreign bank in the country is incompatible with the rule of the negation of the way given the current economic background and conditions of Iran. Accordingly, hosting a foreign bank in the Iranian economy can be rational and religiously justified only in the event of noncompliance and dealing with more important matters (government ordinances).

**Key words:** Globalization, Globalizing, Foreign banks, Transitioning countries, Banking plan of the Islamic Republic of Iran, The rule of the negation of the way.

**JEL:** P4, F6, O23, E58, E59.

## Juridical - Economic Analysis of Virtual Currencies Extraction in Islamic Economic System; (Bitcoin Case Study)

**Hossein Ayvazlou** / Associate Professor of Political Economy Department, Imam Sadeghi University  
ayvazlou@isu.ac.ir

**Seyed Abbas Mousavian** / Professor of the Economic Department, Research Institute for Islamic Culture  
and Thought  
Samosavian@yahoo.com

✉ **Mohsen Rezaei Sadr-Abadi** / Ph.D. Student of Economic Science, Imam Sadiq University

Mohsenrezay@gmail.com

**Javad Nouri** / Ph.D. Student of Law, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran

**Received:** 2019/08/11 - **Accepted:** 2019/12/25

Lawyer.j.nouri@gmail.com

### Abstract

In late 2008, with the advent of technology and the expansion of cyberspace, a phenomenon known as the "Bitcoin" cryptocurrency was introduced to the world and became popular. Although the extraction of virtual currencies is widespread in Islamic countries and Iran, there are still religious doubts about the legitimacy of its income. This paper studies the legal-economic analysis of virtual currencies extraction in the Islamic economic system using an analytical method. The results show that, firstly, given the spread of different instances of virtual currencies, the rule of extraction of each virtual currency must be applied in accordance with Islamic principles and rules. In this regard, from the point of view of individual jurisprudence, if the remuneration paid for the extractive activity is something which is not valid in the economic system, the contract is void. Secondly, from the point of view of government jurisprudence, practicing the activity of extracting virtual currencies that would strengthen Islamic rule is permissible and should be considered. On the other hand, it is not permissible to extract the currencies that give rise to the dominance of infidel regimes over Islamic state.

**Key words:** Virtual currency, Bitcoin, Islamic economics.

**JEL:** j31, K24, E51, K24, Z12.

## Redefining the Basic Concepts of Rational Choice Theory Based on the Interpretive Concepts of Allameh Tabataba‘i

**Naser Elahi** / Associate Professor of the Department of Economics, Mofid University      Nelahi@yahoo.com

**Seyed Zia’addin Kia-al-Hosseini** / Assistant Professor of the Department of Economics, Mofid University  
zkiaalhoseini@gmail.com

✉ **Seyed Mohammad-Zia’ Firouz-Abadi** / Lecturer of the Department of Economics, Mofid University

**Received:** 2019/07/09 - **Accepted:** 2019/12/25      Smzia@mofidu.ac.ir

### Abstract

Economists typically use rational choice theory to realistically analyze economic phenomena. This theory is challenged by the complexities of human behavior. Therefore, assumptions and concepts used in this theory—including the concept of self-interest and system of preferences—have faced a lot of criticism and adjustments over the years. This paper seeks to redefine the basic concepts of rational choice theory based on the interpretive concepts of Allameh Tabataba‘i using content analysis method. The findings of the study show that the drawbacks of rational choice theory mainly stem from its basic concepts, including the three fundamental concepts of interest, the individual, and rationality, as well as the relationship between them. The proposed concepts of this paper about rationality have been suggested due to the role of training and guidance in the consolidated personality of man in a long-term spiritual perspective and by considering “other” like “self”. These concepts can be introduced in the form of “questionable individuality” and “evolutionary rationality”. The results of this study show that the proposed conceptual adjustments are in line with Allameh Tabataba‘i’s interpretative concepts regarding some verses.

**Key words:** Economic man, Economic rationality, Self-interest, Variable individuality, Evolutionary rationality.

**JEL:** Z12, P40, D03, B59, B00.



## Investigating the Redistribution of Wealth within the Framework of Risk Sharing in Islamic Financial Markets

**Kamran Nadri** / Associate Professor of Monetary and Financial Economics Department, Imam Sadegh University  
k.nadri@gmail.com

**Mohammad-Mahdi Askari** / Associate Professor of Monetary and Financial Economics Department, Imam Sadegh University  
m.mahdi.askari@gmail.com

**Mohammad-Mahdi Zahedi-Vafa** / Associate Professor of Monetary and Financial Economics Department, Imam Sadegh University  
zahedi@isu.ac.ir

 **Ali Mostafavi Sani** / Ph.D. Student of Economic Science, Imam Sadiq University      mostafavisani@isu.ac.ir

**Received:** 2019/09/25 - **Accepted:** 2020/01/26

### Abstract

The rise of economic inequality in the world has left scholars frustrated with current explanations of inequality and, consequently, conventional solutions to reduce economic inequality. In the past few years, following the 2007 crisis, attention has been drawn to the origin of inequalities, and a shift from income inequality to inequality in wealth has occurred. This article investigates the redistribution of wealth within the framework of risk sharing in Islamic financial markets using an analytical method. According to the paper, wealth income, meaning income from property ownership, is one of the key factors in wealth inequality even in the context of optimal market prices. The two determinants of wealth are distortions and distortions of the financial system, and the institutional, regulatory, and governance determinants of financial markets. Although institutional, regulatory, and governance factors can be eliminated by regulation, distortions and disruptions in the financial system stem from the nature and properties of the risk-based financial system. The Islamic model of risk sharing in financial markets is in contrast to the pattern of usury debt and risk transfer. From this point of view, Islamic finance, by moving towards using risk-sharing tools, has provided a basis model for the radical elimination of inequality.

**Key words:** Wealth distribution, Financial markets, Risk sharing, Islamic finance, Wealth income.

**JEL:** D31, D53, G32, D63.

# Abstracts

## Investigating the Effects of Incorporating Morality into the Growth Model (Theoretical-Mathematical Analysis)

✉ **Seyed Hadi Arabi** / Associate Professor of the Department of Islamic Economics, Qom University

sh.arabi@qom.ac.ir

**Ayatollah Zangi-Nezhad** / Ph.D. Student of Economics, Qom University

a.zn90@yahoo.com

**Received:** 2019/07/21 - **Accepted:** 2019/12/04

### Abstract

One of the new topics in development economics literature is the study of the relationship between morality and economic growth. In this paper we examine the relationship between morality, especially revelation morality and growth models by using a descriptive-analytic method and mathematical tools. There are questions in this regard such as whether there is a link between morality and the model of economic growth. How and by which variables do these relationships occur? And finally, what are the implications of morality for the growth model? According to the research findings, ethical norms, especially revelation moral norms have a strong relationship with economic growth. Incorporating ethics into the model affects economic growth in two ways: a. revelation ethical norms increase the productivity of production inputs and strengthen Islamic social capital; b. revelation ethical norms can affect consumer behavior and lead to savings, increased willingness to save and accumulate capital and, of course, prevent waste of resources. Accordingly, the divine moral increases both the level of growth and the growth rate.

**Key words:** Morality, Islamic morality, economic growth models, social capital.

**JEL:** Z13, O13.

# Table of Contents

<b>Investigating the Effects of Incorporating Morality into the Growth Model (Theoretical-Mathematical Analysis) /</b> <i>ﺉSeyed Hadi Arabi / Ayatollah Zangi-Nezhad</i> .....	5
<b>Investigating the Redistribution of Wealth within the Framework of Risk Sharing in Islamic Financial Markets /</b> <i>Kamran Nadri / Mohammad-Mahdi Askari / Mohammad-Mahdi Zahedi-Vafa /</i> <i>ﺉAli Mostafavi Sani</i> .....	23
<b>Redefining the Basic Concepts of Rational Choice Theory Based on the Interpretive Concepts of Allameh Tabataba'i /</b> <i>Naser Elahi / Seyed Zia'addin Kia-al-Hosseini /</i> <i>ﺉSeyed Mohammad-Zia' Firouz-Abadi</i> .....	41
<b>Juridical - Economic Analysis of Virtual Currencies Extraction in Islamic Economic System; (Bitcoin Case Study) /</b> <i>Hossein Ayvazlou / Seyed Abbas Mousavian /</i> <i>ﺉMohsen Rezaei Sadr-Abadi / Javad Nouri</i> .....	57
<b>An Investigation and Evaluation of Economic Impact of the Presence of a Foreign Bank in the Islamic Republic of Iran; Regarding the Experiences of the Transitioning Countries Based on the Rule of the Negation of the Way /</b> <i>ﺉMohammad Nasr-e Esfahani / Gholamali Masoumi-Nia / Mahdi Ghaemi-Asl</i> .....	73
<b>Strategies and Tactics for Charity Promotion /</b> <i>ﺉMustafa Kazemi NajafAbadi / Seyed Reza Hosseini</i> .....	91
<b>Challenges, Strategies and Requirements of Production Boom in the Islamic Republic of Iran /</b> <i>Mohammad-Jamal Khalilian Ashkezari</i> .....	111
<b>The Pattern of People's Participation in the Economy, with Emphasis on Imam Khomeini's Thought /</b> <i>ﺉSeyed Hossein Hosseini / Mohammad Soleymani</i> .....	131
<b>The Concept of Scarcity in Capitalist and Islamic Economics /</b> <i>Seyed Hossein MirMoezzi /</i> <i>ﺉMojtaba Ghaffari / Hamed Abbasi</i> .....	151
<b>The Proof for the Possibility of the Science of Islamic Economics /</b> <i>Hassan Aqa Nazari /</i> <i>ﺉMohammad Bidar</i> .....	165
<b>Moral Education and Economic Growth from the Islam's View /</b> <i>Ali-Asghar HadaviNia</i> .....	185
<b>Characteristics of Monetary Policy in Muqāwamah economics /</b> <i>Mahmoud Eisavi /</i> <i>ﺉAlireza Tolabi</i> .....	203

# *In the Name of Allah*

## **Ma'rifat-e Eghtesād-e Islāmī**

(Islamic Economic Knowledge)

An Academic Semianual Journal on Islamic Economics

Vol. 11, No. 1

Fall & Winter 2019-20

**Proprietor:** *Imam Khomeini Educational and Research Institute*

**Director:** *Mohammad Javad Tavakoli*

**Editor in Chief:** *Seyyed Mohammad Kazem Rajaei*

**Executive Manager:** *Amir Hosein Nikpour*

### **Editorial Board:**

▣ **Hasan-Agha Nazari:** *Professor, A Member of Advisory Board of Economics Group, IKI.*

▣ **Hamid Abrishami:** *Professor, Tehran University.*

▣ **Parviz Davodi:** *Professor, Shahid Beheshti University & Manager of Economics Group, IKI.*

▣ **Masoud Derakhshan:** *Professor, Alameh Tabataba'ii University.*

▣ **Farhad Rahbar:** *Associate Professor, Tehran University.*

▣ **Seyyed Mohammad Kazem Rajaei:** *Associate Professor, IKI.*

▣ **Gholam Reza Mesbahi Moghadam:** *Professor, Imam Sadeq University.*

▣ **Hasan Sobhani:** *Professor, Tehran University.*

▣ **Elyas Naderan:** *Associate Professor, Tehran University.*

▣ **Mohammad Jamal Khalilian:** *Associate Professor, IKI.*

---

Address:

IKI

Jomhori Eslami Blvd  
Amin Blvd., Qum, Iran

**PO Box:** 37185-186

**Tel:** +9825-32113476

**Fax:** +9825-32934483

<http://nashriyat.ir/SendArticle>

[www.iki.ac.ir](http://www.iki.ac.ir) & [www.jek.iki.ac.ir](http://www.jek.iki.ac.ir) & [www.nashriyat.ir](http://www.nashriyat.ir)